

# آینده‌نگار

ماهنامه اقتصادی | قیمت: ۵۰۰۰۰ تومان | ۱۹۶ صفحه | شماره ۱۱۳ | آبان ۱۴۰۰

ISSN: 2322-3316

شماره  
۱۱۳



## خانه به دوش

مهاجرت نخبگان و فرار سرمایه چه بلایی بر سر اقتصاد ایران آورده است؟

# به حساب تاریخ

۳۴۹۵ عدد ضروری  
برای توضیح تاریخ و اقتصاد جهان

پیتر ترچین و دانیل هویر  
ترجمه: فرزانه سالمی



آینده نگر



صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران  
 مدیرمسئول: مسعود خوانساری  
 شورای سیاست گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی  
 سردبیر: بهراد مهرجو  
 تحریریه: رضا معطران، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، آرش پورابراهیمی  
 لیلا ابراهیمیان، محبوبه فکوری، نسیم بنایی، صوفیا نصر الهی، ولی خلیلی، زهرا چوپانکاره  
 مونا مشهدی رجبی، متین دخت والی نژاد، زینب کوهیار، سعید ارکان زاده

آتلیه طراحی  
 مدیر هنری: رضا دولت زاده  
 ویرایش عکس: علیرضا لاجورد  
 ویراستاری: بابک آتشین جان  
 ناظر فنی: هانی شمس

مخاطبان ماهنامه آیندهنگر می توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیکی و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.

Email: [ayandehnegarmag@gmail.com](mailto:ayandehnegarmag@gmail.com) www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالداسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲  
 اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران  
 تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶

چاپ: هم‌میهن فارس | تلفن: ۴۶۸۹۶۳۳۰

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سر مقاله حل بحران‌های واقعی	۵-
کامنت اوبک پلاس: نگران کمبود نفت باشید	۹- ۱۰-
اعداد ماه سه‌م بالای بخش «خدمات» در اشتغال‌زایی	۱۴
شاخص ادامه افزایش قیمت مسکن	۱۹
آینده ما سر نوشت شاخص‌ها	۲۹
آکادمی پیمان شرقی	
روایت بهای سنگین نامی	۴۹
راهبرد تمنای ترک وطن	۵۵
توسعه آب در خانه خواب‌زدگان	۶۵
نگاه اینترنت تا کجا با ما دویده است؟	۷۹
جریده این صدای اقتصاد است	
چشم‌انداز خانه به‌دوش‌ها	۹۵ ۹۹
همسایه‌ها اقتصاد نیل و سوتز	۱۰۲ ۱۰۷
کارآفرینان برنامه‌ریزی اقتصادی برای فرصت‌پساکرونا	
تجربه ۳ درس ژو	۱۲۳ ۱۲۹
آینده‌پژوهی زمستان سرد سخت	
اکنون‌میست دوران وفور به سر آمد	
اقتصاد سبز بازار کربن، فرار کربنی	۱۶۷
کتاب‌ضمیمه جنگ همیشگی و همه‌جایی	۱۷۵
ژورنال بیکاران همیشگی	۱۸۱ ۱۸۹



برای دریافت اشتراک

# آیندهنگر

با شماره

# ۱۸۶۶

تماس بگیرید



# اقتصاد در میدان عمل

دگرگونی اقتصادی و اصلاح دولت  
در گرجستان ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۲

نیکاگیلاوری

مترجمان: امیرحسین چیت‌ساززاده، مهدی نادری، میثم یوسفی



آینده‌نگر





## حل بحران‌های واقعی

### بدون اصلاحات ساختاری اقتصادی نمی‌توان به آینده امیدوار بود



مسعود خوانساری

مدیرمسئول ماهنامه آینده‌نگر  
و رئیس اتاق تهران

با اطمینان می‌توان بیان داشت که هیچ اقتصاددان یا کنشگر اقتصادی وضعیت عمومی کشور را مطلوب یا حتی عادی ارزیابی نمی‌کند. شاهد مثال اینکه تحریم‌ها سر جایشان باقی مانده‌اند، روند رشد تورم فزاینده شده، رشد نقدینگی تداوم دارد، رکود پابرجاست و... همه این‌ها یعنی دولت با کوهی از مشکلات اساسی و زیرساختی مواجه است که باید برای حل هر کدام تدبیری منطقی و

عملکردی شجاعانه داشته‌باشد.

طی این دوره بخشی از زمان کابینه صرف سفرهای استانی شده که وجود آن مطلوب است ولی برای درمان زخم‌های اقتصاد کشور کافی نیست. بخش دیگری از زمان هم به انتصابات جدید گذشته که در مورد کیفیت آن‌ها باید مدتی بعد اظهار نظر کرد.

گفته‌های رئیس‌جمهور و برخی اعضای کابینه نشان می‌دهد که دو موضوع درک شده‌است: اول آنکه تورم مسئله جدی کشور و مردم است؛ و دوم اینکه با وجود تحریم‌ها و بدون اصلاحات ساختاری نمی‌توان به آینده خوشبین بود. در مورد موضوع تورم باید به شدت نگران بود چراکه تورم، ثبات اقتصاد ایران را نشانه رفته‌است. متأسفانه کسری بودجه و دست‌درازی به منابع بانک مرکزی (که به رشد پایه پولی منجر شده) هردو اقداماتی تورم‌زا به حساب می‌آیند که همچنان ادامه دارند.

مسئله دیگر در بروز تورم، مربوط به عدم بازگشت ارز حاصل از فروش نفت است. این منابع در خارج از کشور به دارایی‌های خارجی بانک مرکزی افزوده و ریال آن در داخل هزینه شده‌است. این رفتار مالی دولت ناگزیر تورم را افزایش داده و نگرانی جدی در جامعه به‌ویژه فعالان اقتصادی ایجاد کرده‌است. بنابراین اقداماتی که طی این مدت صورت گرفته، با منطق علم اقتصاد در تضاد است.

البته اقدامات مثبتی هم صورت گرفته‌است. در همین رابطه دقت به دو فراز از بخشنامه رئیس‌جمهور در زمینه بودجه ۱۴۰۱ قابل توجه است. بر این اساس سازمان برنامه و بودجه موظف شده لایحه بودجه را به‌گونه‌ای تنظیم کند که بودجه سال آینده با کسری مواجه نباشد

و از این طریق موجب افزایش پایه پولی و تورم نشود. برای تحقق این هدف نیز، به دو ابزار مهم و کلیدی در این بخشنامه اشاره شده: به‌کارگیری عملیات بازار باز برای انجام اصلاحات در نظام بانکی کشور و دیگری کاهش جدی مداخلات دولت در اقتصاد و قیمت‌گذاری‌ها با هدف ایجاد ثبات در بازارها و در سطح خرد. به هر حال تردیدی نیست که سرکوب قیمت باعث کاهش عرضه و تولید، و در یک لوپ نهایتاً منجر به افزایش قیمت هم می‌شود.

هر دو نکته بسیار کلیدی و حایز اهمیت است. اصلاح نظام بانکی موضوعی به شمار می‌آید که دولت گذشته در انجام آن ناموفق بود. ضمن اینکه در روزهای واپسین دولت قبل و تحت تاثیر شرایط تحریمی، بیشترین مداخلات در بازار و سرکوب قیمت‌ها نیز صورت گرفت. اکنون به نظر می‌رسد که سیاست دولت سیزدهم، تغییر این مسیر و عمل به هردو تکلیف یعنی اصلاح نظام بانکی و عدم دخالت در بازار باشد. در صورتی که این‌دو اصلاح بدون توجه به رفتارهای سیاسی و گاهی پوپولیستی به سرانجام برسد، قطعاً شرایط عمومی اقتصاد ایران وضعیت مطلوب‌تری پیدا می‌کند.

در فراز دوم بخشنامه بودجه سال ۱۴۰۱ به نرخ رشد اقتصادی پایین همراه با روند کاهنده و عدم زمینه‌سازی برای مشارکت جدی بخش خصوصی در سال‌های گذشته، اشاره شده است. در این فراز تأکید شده که رفع مشکلات اقتصادی کشور، ایجاد ثبات اقتصادی و برگرداندن آن به ریل رشد متوازن بالا و مستمر نیازمند تغییر رویکردها و تحولات ساختاری است.

اشاره به این موضوعات نشان می‌دهد که دولت درد را تشخیص داده‌است و به نکات کلیدی اشاره می‌کند؛ ولی آیا همین اندازه کافی است؟ تشخیص به معنای درمان نیست. دولت گذشته هم آگاهی کافی در مورد مسائل اقتصاد کشور داشت ولی مسیر خودش را پیش می‌رفت.

برای حل بحران‌های اقتصاد ایران برنامه‌ریزی، شجاعت در عمل و دوری از رفتارهای سیاسی لازم است. امروز واقعاً پایگاه فکری و سیاسی دولت برای مردم اهمیت چندانی ندارد و عملکرد است که به دولت نمره قبولی یا ردی می‌دهد.

بنابراین به طور مدام باید به دولت این تذکر را ارائه کرد که درگیر موضوعات سیاسی نشود، اجازه درگیری با حاشیه‌ها را ندهد و حداقل در حوزه اقتصاد قاطع و عمل‌گرایانه برخورد کند. ■

# چه می خوانید؟

چرا باید آینده‌نگر بخوانید و چه مطالبی می خوانید؟

پیشنهاد نویسندهگان  
آینده‌نگر به شما

## فریده عنایتی

معاون سردبیر

تصور کنید می‌خواهید به پزشک مراجعه کنید، اما هیچ کس نیست. بیمارستان‌های متروکه بدون پزشک و پرستار، احتمالاً تصویری مانند فیلم‌های آخرالزمانی داشته باشد. یا شاید حتی برای دنیای واقعی، خیلی آزر جره به نظر برسد. اما بعید نیست تا چند وقت دیگر، با مشکلاتی در همین زمینه مواجه شویم. کمبود نیروی ماهر و متخصص، معضلی است که به زودی ایران در کنار دیگر مشکلاتش با آن مواجه خواهد شد. نیروی ماهر که از هر رشته و تخصصی از حوزه بهداشت و درمان گرفته تا صنعت و خدمات، ترجیح می‌دهد برای پیدا کردن فرصت‌های مناسب‌تر کشور را ترک کند. در دوره کرونا هم این ماجرا تشدید شد. پزشکان و پرستاران زیادی از کشور رفتند و حالا مشخص نیست، جای خالی این گروه چطور قرار است پر شود؟ در پرونده راهبرد این شماره مجله سعی شده است تا این پدیده مورد تحلیل و بررسی قرار بگیرد. البته تنها این نیست که مهاجران دانش و توانایی خود را داخل چمدان‌هایشان بگذارند و بروند، آنها سرمایه و ارز هم از کشور خارج خواهند کرد. رکوردزنی ایرانی‌ها در خرید خانه در ترکیه، خود گویای این ماجراست که در پرونده روایت موشکافی شده است. اما هنوز هم به نظر نمی‌رسد آژیر هشدار برای مسئولان به صدا درآمده باشد. این در حالی است که حتی امروز هم دیر است و شاید ما از نقطه بی‌بازگشت هم عبور کرده باشیم.

## ولی‌الله خلیلی

دبیر بخش کارآفرین ایرانی

کرونا جهان را در همه لایه‌های مختلف زندگی با تغییرات اساسی روبه‌رو کرد و بخش مهمی از این تحولات در حوزه اقتصاد و کسب و کارها رخ داد و به دنبال آن کارآفرینی هم شکل و شمایل جدیدی به خود گرفت. در حوزه کسب و کارها در واقع کرونا همچون عصر یخبندان عمل کرد و بسیاری که نتوانستند خود را با شرایط جدید وفق بدهند منقرض شدند. در روزگار کرونا در جهان کارآفرینی کسب و کارهایی که خود را با شرایط جدید و آنلاین شدن به‌روز کردند یا پیش از این فضا را برای ارائه

خدمات آنلاین فراهم کرده بودند توانستند جان سالم به در برند. در این شماره کارآفرین با تعدادی از استارت‌آپ‌های حوزه آنلاین که در روزگار کرونا رونق گرفتند، همچون اسکای‌روم، آشنا می‌شوید.

## سعید ارکان‌زاده یزدی

دبیر بخش کتاب‌ضمیمه و بخش راوی

جنگ‌های بی‌پایان آمریکا در سراسر دنیا موضوع بخش کتاب‌ضمیمه مجله است. اصل قضیه این است که جنگ‌طلبی آمریکا در دوران باراک اوباما شکل عوض کرد و تبدیل شد به جنگ‌هایی که پایشان معلوم نیست و اصلاً زمین نبرد هم معلوم نیست. کتاب کوشیده است که وضعیت جنگ‌کردن و نبرد نظامی را در دوران اوباما بررسی کند و به این نتیجه رسیده است که در دولت اول اوباما در همان اوایل سال ۲۰۰۹ حمله‌های هواپیمای بی‌سرنشین و پهپادها به تروریست‌ها در افغانستان شروع شد. در واقع، پوشش این کار رفتن آمریکا به سمت یک جنگ «انسان‌دوستانه‌تر» بود اما عاقبت کار را وقتی نگاه می‌کنیم و حالا که برمی‌گردیم و به پشت‌سرمان می‌نگریم، می‌بینیم که تلفات غیرنظامی با حمله‌های پهپادی چندان هم از حمله‌های هواپیمای عظیم نظامی آمریکا و بمباران‌های بمب‌افکن‌ها کمتر نبوده که بیشتر هم بوده است. در واقع، جنگ‌های انسانی‌تر لغافی شده بود برای اینکه جنگ را به همه مکان‌ها بکشاند و به هر کج و سوراخی هم به‌هوا می‌نابود کردن تروریست‌ها، شلیک کنند.

## کاوه شجاعی

دبیر بخش آینده‌پژوهی

گزارش ویژه بخش آینده‌پژوهی به زمستان پیش رو اختصاص دارد: زمستانی که قرار است به خاطر بحران انرژی سرمایه‌های را بیشتر حس کنیم (مگر اینکه شانس بیاوریم و کلاً زمستان گرمی داشته باشیم). ماجرا از چه قرار است؟ در این موقع سال عموماً کشورهای سردسیر ذخایر گاز خود را پر کرده‌اند و آماده زمستان شده‌اند. اما آب و هوای غیرقابل پیش‌بینی ماه‌های گذشته و همچنین روند احیای پسا‌کرونا باعث بالارفتن قیمت و کمیاب‌شدن گاز طبیعی شده و بهای الکتریسیته هم در بعضی کشورها به شدت بالا رفته است. جهان هر سال زمستان با بحران انرژی روبه‌روست اما امسال این

## لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه، آکادمی و راهبرد

بحران متفاوت است و ممکن است از اروپا به باقی نقاط دنیا سرایت کند. این شماره گزارشی داریم از راه‌هایی که برای رهایی از ازدحام شهرها در آینده می‌توانند به کار بیایند. در واقع بعضی از تصورات مرسوم درباره شهر مدرن آینده را با این گزارش به هم می‌ریزیم. مجموعه‌ای از پیش‌بینی‌ها را هم درباره وضعیت شش اقتصاد بزرگ جهان تا پایان سال میلادی، آماده کرده‌ایم که البته همان‌طور که حدس می‌زنید خیلی هم مسیّر همواری برای این کشورها ترسیم نمی‌کند.

## محمد عدلی

دبیر بخش آینده‌ما

حدود سه ماه از آغاز فعالیت دولت سیزدهم سپری شده است. وعده‌ها، موضع‌گیری‌ها و انتخاب‌های دولت جدید نشان می‌دهد که مسیر متفاوتی نسبت به دولت گذشته در اقتصاد انتخاب شده است. سیاست‌گذاران اقتصادی در اظهارات خود از روش‌های جدید برای جبران کسری بودجه سخن می‌گویند و قصد دارند اقتصاد را بدون توجه به تحریم‌ها اداره کنند. تغییر سیاست‌ها و جابجایی ریل‌ها باید در نهایت به تغییر جهت شاخص‌های کلیدی اقتصاد منجر شود. همچنین ایجاد جو روانی ناشی از این تغییرات می‌تواند پیش از تاثیر سیاست‌های عملی، مسیر بازارهای رایج را تغییر دهد. در ماه‌های گذشته از فعالیت دولت سیزدهم، تغییر مهمی در روند حرکت بازار ایجاد نشده است. البته افزایش قیمت دلار به بالای ۲۸ هزار تومان در ماه مهر، اتفاق مهمی برای بازار ارز بود. در مورد شاخص‌های کلیدی هنوز نمی‌توان برآورد دقیقی ارائه داد چراکه زمان بیشتری برای تغییر در این بخش‌ها نیاز است. در فصل «آینده‌ما»، وضعیت شاخص‌های کلیدی نظیر رشد اقتصادی و نرخ تورم مورد بررسی قرار گرفته است همچنین سیاست‌های دولت جدید در این بخش‌ها واکاوی شده است. تغییر قیمت‌ها و شاخص‌ها در بازارهای رایج شامل ارز، طلا، مسکن، خودرو و بورس طی سه ماه گذشته زیر ذره‌بین قرار گرفته و روند حرکت آن‌ها تحلیل شده است.

مدت‌هاست که تابستان مهاجران به پایان رسیده است؛ هر روز به تعداد آن‌ها افزوده می‌شود و قوانین



است؟ وقتی از کسب و کار و درهم تنیدگی اقتصادها با اینترنت حرف می‌زنیم از چه می‌گوییم؟ اعداد و ارقامی که امروز، وضعیت اینترنت جهانی را توصیف می‌کند، شگفت‌انگیز است. شبکه جهانی اینترنت ورزشگاهی بزرگ است که هیچ کس دلش نمی‌خواهد و البته عقلش نمی‌گوید در آن نباشد. در این ورزشگاه بزرگ به عنوان یک کشور و یک فرد، می‌توانید پول در بیاورید و رشد کنید. در نگاه این شماره در گفت‌وگو با مدیران فناوری کشور و جامعه‌شناسان به اینترنت، اثر آن در زندگی‌ها، کارآفرینی و اقتصاد پرداختیم.

#### مونا مشهدی رجبی دبیر بخش آینده

در این روزها که به دلیل افزایش سرعت واکسیناسیون در دنیا، به تدریج به سمت روزهای پساکرونا حرکت می‌کنیم، سوالات زیادی در مورد وضعیت اقتصادی جهان در آن زمان مطرح است. در این شماره به یکی از اصلی‌ترین نگرانی‌های دنیای پساکرونا یعنی تورم پرداختیم و سیاست‌هایی را که باید برای مواجهه با آن در نظر گرفته شود بررسی کردیم. از طرف دیگر به معرفی ارزشمندترین برندهای دنیا در سال ۲۰۲۱ پرداختیم و کشورهایی را که بالاترین سرعت اینترنت را دارند معرفی کردیم. گزارشی در مورد تهدیدها و فرصت‌های دنیای رمازها نیز ارائه شده است تا این بازار نوپای اقتصادی بهتر شناخته شود و در بخش دیگری هم به بررسی روند رشد اقتصادی کشورها در سال‌های پیش رو و سهم هر منطقه در اقتصاد دنیا پرداختیم.

#### محبوبه فکوری دبیر بخش روایت

ایرانی‌ها به یکی از خریداران اصلی املاک در شهرهای مختلف ترکیه تبدیل شده‌اند. حالا دیگر فرقی نمی‌کند که قرار است سرمایه‌های خود را برای رونق خاک کشور دیگری هزینه کنند؛ بلکه بسیاری از آن‌ها صرفاً می‌خواهند از نااطمینانی و ناامنی که در فضای اقتصادی ایران دارند، خود را نجات دهند و سرپناهی آرام برای خود بسازند؛ حتی اگر این سرمایه‌گذاری به قیمت خروج سرمایه از کشورشان صورت گیرد و کشور دیگری را آباد کند. ■

ساحل شنی بشمارید. به نظر ناممکن می‌آید. البته اگر بخواهیم به آمار رسمی که دولت‌ها منتشر می‌کنند اکتفا کنیم، ظاهراً موردی ندارد و قابل شمارش است. اما نکته این جاست که دولت‌ها فقط آمار کسانی را دارند که به پزشک مراجعه کرده و آزمایش کرونا داده‌اند. این در حالی است که بسیاری از افراد هیچ‌وقت نمی‌فهمند به کرونا مبتلا شده‌اند. اکونومیست بررسی‌هایی داشته و نشان می‌دهد در حالی که طبق آمار رسمی ۷۰۴ میلیون نفر در جهان به دلیل ابتلا به کرونا از دست رفته‌اند، در آمریکا حدود ۱۸.۲ تا ۹.۶ میلیون نفر تاکنون با این بیماری از دنیا رفته‌اند. گزارش اکونومیست نشان می‌دهد که وضعیت جهان، بحرانی است.

#### زهرا چوپانکاره

دبیر بخش تجربه و کار آفرین خارجی

در این شماره بد نیست به سراغ مطلبی در مورد دنیل داینز بروید، تنها رومانیایی حاضر در فهرست ثروتمندان بلومبرگ و ببینید چطور دوران کودکی‌اش را در پس پرده آهنین دوران شوروری گذراند و بعد چطور توانست سر از میکروسافت درآورد در حالی که در جلسات نیمی از حرف‌ها را که به زبان انگلیسی بود هم نمی‌فهمید. اگر از هواداران کتاب‌های کمیک و فیلم‌هایی مانند اسپایدرمن و انتقام‌جویان (Avengers) هستتید هم در قسمت تجربه این شماره ماجرای اوج‌گیری کسب و کار شرکت مارول و رفتش تا دوقدمی سقوط کامل را بخوانید و ببینید چطور ابرقهرمانان این شرکت در معرض ورشکستگی قرار گرفتند.

#### زینب کوهیار

دبیر بخش نگاه

بهانه‌ای که باعث شد در نگاه این شماره برویم سراغ اینترنت، روز جهانی اینترنت در ۲۹ اکتبر سال جاری بود. نکته دیگر اینکه در کلاب‌ها و فروم‌ها، هر حرفی از حامیان طرح صیانت نشان می‌داد آن‌ها تا چه اندازه پیوندهای اقتصادی یک کشور با اینترنت را به فعالیت کسب و کارهای خرد در یک پلتفرم خارجی تقلیل می‌دهند. در واقع آن‌ها نمی‌دانستند به طور مشخص درباره چه حرف می‌زنند؟ آیا اینترنت تنها فعالیت چند پلتفرم خارجی و عرضه محصولات خانگی ایرانی در آن

مهاجرت هم سختگیرانه. مرزهای ایران به روی آوارگان طالبان سه‌قله شده است و سختگیری و مهاجرتی بیشتر. در سویی دیگر ترکیه می‌خواهد ۵۳۴ کیلومتر مرز میان ایران و ترکیه را دیوار بکشد و ۸۱ کیلومتر این مرز مشترک دیوارکشی شده است. بهانه اولیه ساخت دیوار بتونی چریک‌های پک‌ک بود و حالا پناه‌جویان ایرانی و افغانستانی نمی‌توانند از این دیوار بگذرند و آن‌ها را به سمت راه‌های خطرناک‌تر سوق داده است. مهاجرت در دنیای بسته امروزی کار سختی است؛ چه برای ایرانی‌ها و افغانستانی‌ها و چه برای سوری‌ها و مردمانی دیگر. عده‌ای از مهاجرت به‌عنوان حق مردم می‌گویند و در مقابل کسانی از حق کشورها؛ هر چه باشد سیاست «مرز باز» اگر چه مورد تأکید روشنفکران است ولی دولت‌ها به آن روی خوش نشان نمی‌دهند و زمانی دونالد ترامپ گفته بود: برخی از مهاجران غیرقانونی «حیوان» هستند. هر روز به تعداد مهاجران افزوده می‌شود و این روزها در ایران از سونامی مهاجرت و مهاجرت توده‌ای می‌گویند؛ و ایران یکی از کشورهای است که در آن همچنان می‌شود از الگوی فرار مغزها سخن گفت نه چرخش مغزها. در سویی دیگر سیاست‌گذاری‌های نادرست مدام تکرار می‌شوند؛ سیاست در حوزه کار، اشتغال، رفاه، اقتصاد، مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی. شاید به دلیل همین سیاست‌گذاری‌های نادرست است که روز به روز میل ماندن کمتر می‌شود و خطای سیاست‌گذار سبب می‌شود که هیچ پرونده‌ای از مشکلات بسته نشود و پرونده‌ها روی هم انباشته شود. ما در بخش راهبرد و توسعه ماهنامه آینده‌نگر مسئله مهاجرت ایرانی‌ها و چرایی سیاست‌گذاری‌های نادرست را بررسی کرده‌ایم. از طرفی این روزها حوادث به‌سرعت رقم می‌خورند. عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای از یک سو و ادعای اینکه ما نیازی به نظریه دولت-ملت نداریم از سوی دیگر مسائلی است که در این شماره آن‌ها را بررسی کرده‌ایم. مسئله توسعه کشاورزی، برنامه اقتصادی دولت در حوزه‌های متعدد مانند خودرو و هماهنگی در عملکرد، در بخش آکادمی مجله بررسی شده است. همراه ما باشید.

#### نسیم بنایی

دبیر بخش اکونومیست

اگر بخواهید تعداد تلفات بیماری کرونا را بشمارید مثل این است که بخواهید دانه‌های شن را در یک



## بیست‌وهفتمین نشست هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران برگزار شد

### روندهای نگران‌کننده، فرازهای امیدوارکننده

اعضای هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران در نشست بیست‌وهفتم خود که با حضور معاون تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات معاونت حقوقی رئیس‌جمهور برگزار شد، به چالش‌های مرتبط با مسئله قانون‌گذاری در فضای کسب‌وکار کشور پرداختند و از روند فزاینده قوانین و وجود تناقض بین برخی قوانین مصوب برای یک حوزه فعالیت انتقاد کردند. در این نشست، نمایندگان بخش خصوصی از روند فزاینده شاخص‌های کلان اقتصاد مانند رشد پایه پولی و نقدینگی و تورم ابراز نگرانی و از گنجانده شدن فزاینده‌ای در بخشنامه بودجه سال ۱۴۰۱ برای رسیدگی به این نگرانی‌ها، ابراز امیدواری کردند. همچنین رئیس اتاق تهران از مسئله کسری بودجه و تورم گفت، فرآیند تنقیح قوانین در کشور مورد بررسی قرار گرفت، به مسئله سرمایه‌انسانی در کسب‌وکارهای دانش‌بنیان و استارت‌آپ‌ها پرداخته شد و مشکلات سیاست‌گذاری صنعتی در کشور مورد بحث و بررسی قرار گرفت. رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران از تورم به عنوان دغدغه جدی این روزهای اقتصاد کشور یاد کرد که به گفته او، ثبات اقتصادی را در مظان تهدید قرار داده‌است. مسعود خوانساری با بیان اینکه سیر صعودی تورم در ایران، کماکان ادامه دارد، عامل ایجاد این خطر بزرگ را که در کمین اقتصاد کشور نشسته است، کسری بودجه دولت و دست‌درازی به منابع بانک مرکزی عنوان کرد که باعث شده تا پایه پولی افزایش یابد.

## تلاش بخش خصوصی برای تربیت مدیران توانمند و کارآمد - ۱۴۰۰/۰۷/۲۸

### درخشش استارت‌آپ‌های ایرانی در جیتکس ۲۰۲۱

روز فناوری ایران در جیتکس ۲۰۲۱ دوی، با حضور رئیس اتاق تهران برگزار شد. در رویداد جیتکس امسال، ۲۰ استارت‌آپ از ایران با حمایت اتاق تهران و صندوق نوآوری و شکوفایی حضور دارند. از میان استارت‌آپ‌های ایرانی حاضر در این رویداد، ۳ استارت‌آپ موفق شدند به مرحله نیمه‌نهایی مسابقه ۱۰۰ هزار دلاری سوپرنوا راه پیدا کنند. در روز فناوری ایران مدیران ۴۰ شرکت حاضر در هیئت تجاری اعزامی ایران به جیتکس دوی به همراه صاحبان ۲۰ استارت‌آپ ایرانی که در رویداد امسال غرفه زده‌اند، حاضر بودند. در ابتدای مراسم بازگشایی روز فناوری ایران، سیدمحمد حسینی سفیر ایران در امارات متحده عربی در سخنانی، بر اهمیت تعامل استارت‌آپ‌های ایرانی با شرکت‌های صاحب دانش و فناوری در عرصه بین‌المللی و سرمایه‌گذاران خارجی تأکید کرد و حضور استارت‌آپ‌های ایرانی در رویداد جیتکس و برپایی روز فناوری ایران را فرصتی برای معرفی توانمندی شرکت‌های خلاق ایرانی و آشنایی با بزرگان حوزه فناوری اطلاعات از دیگر کشورها عنوان کرد. مسعود خوانساری، رئیس اتاق تهران نیز با حضور در نمایشگاه جیتکس ۲۰۲۱ دوی و گردهمایی روز فناوری ایران، آمادگی دوباره اتاق تهران برای حمایت از استارت‌آپ‌ها و کمک به بین‌المللی شدن شرکت‌های این عرصه را اعلام کرد.



جشن فارغ‌التحصیلی دانش‌پژوهان پنج دوره آموزشی مدرسه کسب‌وکار اتاق بازرگانی تهران و دانشگاه صنعتی امیرکبیر (تکاپو) با حضور رئیس و برخی اعضای هیئت نمایندگان اتاق تهران، مسئولان دانشگاه امیرکبیر و برخی چهره‌های دانشگاهی و فعالان بخش خصوصی برگزار شد و فارغ‌التحصیلان این پنج دوره این مدرسه، مدارک خود را تحویل گرفتند. در این مراسم که رئیس و برخی اعضای هیئت رئیسه و نمایندگان اتاق تهران، رئیس دانشگاه صنعتی امیرکبیر، مدیران و مدرسان مدرسه کسب‌وکار تکاپو و فعالان اقتصادی در آن حضور داشتند، پس از تشریح چرایی ایجاد مدرسه مشترک اتاق تهران و دانشگاه صنعتی امیرکبیر از سوی متولیان آن، در یک پانل تخصصی با مشارکت علینقی مشاخی بنیان‌گذار دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه صنعتی شریف، محمدرضا انصاری عضو هیئت رئیسه اتاق ایران، پدram سلطانی عضو سابق هیئت رئیسه اتاق ایران و علیرضا کلاهی عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران به موضوع نقش سرمایه‌های انسانی در توسعه اقتصادی پرداخته شد. در این مراسم رئیس اتاق تهران طی سخنانی، از جمله عوامل ناکامی‌ها در راستای توسعه اقتصادی در ایران را کم‌توجهی به توانمندسازی مدیران و عدم به‌کارگیری مدیران کارآمد در بخش‌های مختلف عنوان کرد و با اشاره به اینکه این نقصان در دوره پیش از انقلاب به چالشی جدی در کشور بدل شده بود و پس از انقلاب نیز آثار و تبعات آن نمایان شده‌است، گفت: آن‌طور که در گفته‌ها و توصیه‌های شناخته‌شده‌ترین اقتصاددانان جهان می‌خوانیم، یکی از دلایل اصلی توسعه‌یافتگی در کشورها، مسئله حکمرانی و تقویت دانش مدیران است و این الگو در جهان امروز، به رمز موفقیت و پیشرفت کشورها تبدیل شده‌است.



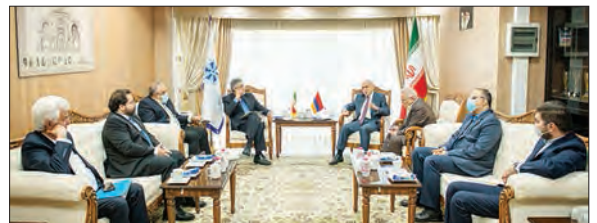
## جهش در حجم روابط تجاری ایران و ارمنستان در آینده نزدیک - ۱۴۰۰/۰۸/۰۵

### مقاومت در برابر هدف‌گذاری غیرواقعی برای پایتخت

هشتادمین جلسه شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان تهران با نخستین حضور محسن منصور، استاندار جدید به عنوان رئیس شورا و مسعود خوانساری، رئیس اتاق تهران و دبیر این شورا برگزار شد. در این جلسه، ابتدا از حضور فعال و مستمر انوشیروان محسنی‌بندی استناد سابق تهران و رئیس پیشین شورا تجلیل و از تلاش‌های او در پیگیری مصوبات شورا تقدیر شد. در این نشست همچنین درباره تحقیق‌پذیری رشد ۷/۶ درصدی در سال ۱۴۰۱ که برای استان تهران هدف‌گذاری شده با نگاهی به وضعیت فعلی شاخص‌های اقتصادی تهران، بحث و تبادل‌نظر صورت گرفت. در ابتدای این جلسه، انوشیروان محسنی‌بندی طی سخنانی با اشاره به اینکه نزدیک به سه سال همکاری نزدیک با شورا داشته و خروجی خوبی به لحاظ آمار و کاهش نرخ بیکاری حاصل شده است، گفت: در اتاق بازرگانی تهران، افرادی با اندیشه خلاقانه و نوآورانه در پی ارتقا بخشیدن به شاخص‌های کسب‌وکار هستند و کار را برای بدنه اجرایی دولت در استان تسهیل می‌کنند. در ادامه این جلسه، مسعود خوانساری، رئیس اتاق تهران و دبیر شورای گفت‌وگوی استان تهران با اشاره به برخی ویژگی‌های استاندار سابق تهران، نظیر اخلاق‌مداری و جدیت در پیگیری امور مربوط به فضای کسب‌وکار، گفت که شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان تهران به طور مرتب و به صورت ماهانه، جلسات خود را برگزار کرده و برون‌داد قابل توجهی داشته است.



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران در نشستی که با حضور جمعی از نمایندگان بخش خصوصی و فعالان اقتصادی برگزار شد، از تلاش‌های آرتاشس تومانیان، سفیر فوق‌العاده و تام‌الاکتیار جمهوری ارمنستان در هفت سال گذشته در جهت توسعه روابط اقتصادی دو کشور تقدیر و تجلیل کرد. تومانیان که با پایان ماموریتش در ایران به زودی به ارمنستان بازمی‌گردد، نقش پررنگی در توسعه مرادفات بخش خصوصی ایران و ارمنستان در سال‌های اخیر داشته است. او گفت که در آینده نزدیک روابط تجاری دو کشور جهش می‌یابد. در این نشست که با حضور تعدادی از مقامات اتاق تهران، سفارت ارمنستان، نماینده ارمنه در مجلس شورای اسلامی و جمعی از نمایندگان و فعالان بخش خصوصی در اتاق بازرگانی تهران برگزار شد، رئیس اتاق تهران با اشاره به تلاش‌های گسترده تومانیان، نقش او را در بهبود روابط بخش خصوصی دو کشور پررنگ توصیف کرد.







## اوپیک پلاس: نگران کمبود نفت باشید



جولیان لی

تحلیل گر بلومبرگ

سازمان اوپیک به همراه روسیه و چند کشور دیگر، اوپیک پلاس را تشکیل می‌دهند. اکنون اوپیک پلاس تلاش دارد بازار نفت جهان را در وضعیتی متعادل نگه دارد. در حال حاضر قیمت نفت به حدود ۸۰ دلار در ازای هر بشکه رسیده است. به همین خاطر است که این سازمان نفت بیشتری را روانه بازار کند. البته گروه اوپیک پلاس تصمیم گرفته که میزان تولید نفت خود را افزایش دهد اما در عین حال نگران مازاد عرضه نفت است. اما آنچه بازار نفت نشان می‌دهد این است که باید نگران کمبود نفت بود. طبق توافق‌های صورت گرفته، کشورهای عضو اوپیک پلاس تصمیم دارند ۴۰۰ هزار بشکه در روز به تولید نفت خود اضافه کنند. این سازمان سال گذشته تلاش کرد برای حفظ تعادل بازار، میزان تولید نفت خود را کاهش دهد. حالا نوبت به افزایش تولید نفت رسیده است.

## تولیدکنندگان: نایکی و دوستان در خطرند



پاریزا کاویلانز

تحلیل گری آن‌ان بیزینس

این روزها تولیدکنندگان مختلف از خودرو گرفته تا کفش، با مشکلاتی بزرگ روبه‌رو شده‌اند. بسیاری از تولیدکنندگان پوشاک در آمریکا تحت فشار قرار دارند. مهم‌ترین دلیل این است که کارخانه‌های این تولیدکنندگان در ویتنام تعطیل شده‌اند. موج دوم کرونا در ویتنام منجر به تعطیلی‌های گسترده شده است. به همین خاطر است که برخی از تولیدکنندگان آمریکایی تصمیم گرفته‌اند واکسن به این کشور اهدا کنند. آن‌ها از این طریق تلاش دارند موج بیماری کرونا در این کشور کاهش پیدا کند تا دوباره کارخانه باز و مشغول به کار شوند. در حال حاضر شرکت نایکی جزو شرکت‌هایی است که در وضعیتی هشدارآمیز قرار دارد. این شرکت با کاهش شدید تولید روبه‌رو شده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد حتی اگر کارخانه باز شوند، نایکی همچنان مشکل خواهد داشت.

## افغانستان: تحولات کابل با تهران چه می‌کند؟



اسفندیار باتمانقلیچ

عضو شورای روابط خارجی اروپایی

ایران بیش از آنچه هرکسی تصور کند به افغانستان وابسته بوده است. تغییرات رژیم در افغانستان می‌تواند از جنبه‌های مختلفی اقتصاد ایران را تحت تاثیر خود قرار دهد. افغانستان جزو اصلی‌ترین مقاصد صادرات غیر نفتی ایران است. اکنون که این کشور بازاری آشفته دارد، واضح است که در زمینه واردات از ایران هم با مشکل روبه‌رو خواهد شد. افغانستان در حال حاضر با بحران تورم روبه‌رو است و این بحران هر روز شدیدتر خواهد شد. در این شرایط تقاضا برای کالاهای ایرانی از سوی افغانستان کاهش پیدا خواهد کرد. به این ترتیب آن دسته از صادرکنندگان که مقصدشان افغانستان بوده اکنون با دردسر مواجه شده‌اند. روابط پیچیده ایران و افغانستان باعث می‌شود که تحولات اخیر، شرایط را برای اقتصاد ایران هم کمی سخت کند.

## سرمایه‌گذاری: چرا املاک در ترکیه؟



گرت جنکینز

تحلیل گر ترکی آنالیست

طبق قوانین شهروندی در ترکیه، هر فرد خارجی می‌تواند در این کشور ملکی را برای خودش خریداری کند البته به جز زمین‌هایی که متعلق به نظامیان است. نکته این جاست که سرمایه‌گذاران خارجی می‌توانند با مبلغی اندک و خرید ملکی نه‌چندان گران طبق قانون، شهروندی را در این کشور به دست آورند و از مزایای آن بهره‌مند شوند. قوانینی که دولت ترکیه در نظر گرفته است، شرایط را برای شهروندی در این کشور آسان کرده است. به همین خاطر است که سرمایه‌گذاران از کشورهای مختلف برای خرید ملک به ترکیه هجوم می‌آورند. علاوه بر آن، قیمت ملک در ترکیه ارزان است و کاهش ارزش لیره ترکیه برابر ارزشهای خارجی نظیر دلار و یورو، باعث شده سرمایه‌گذاران جذب این بازار شوند. به این ترتیب املاک در ترکیه به بخشی جذاب برای سرمایه‌گذاران خارجی تبدیل شده است.

## مهاجرت: جزیره ساموس مرگ اخلاق اروپاست



کریستینا سارا

تحلیل گر الجزیره

ساموس یکی از جزیره‌های یونانی است که اخیراً در آن منطقه‌ای حفاظت شده ساخته‌اند. این منطقه به گفته مسئولان، نوعی کمپ برای نگاهداری مهاجران است اما فرق زیادی با زندان ندارد. در این منطقه قرار است بیش از ۳ هزار نفر از افرادی که به اروپا مهاجرت کرده‌اند، برخلاف میل باطنی‌شان مشغول به زندگی شوند. این منطقه در حقیقت نقطه‌ای دور افتاده است و سعی دارد مهاجران را از زندگی معمولی و طبیعی در اروپا دور نگه دارد. البته برخی از مقامات اروپایی از این منطقه به عنوان یک موفقیت یاد می‌کنند اما حقیقت این است که ساموس، مرگ اخلاق اروپایی را در رابطه با مهاجران به نمایش می‌گذارد. افرادی که به این منطقه پناه آورده‌اند مانند زندانی به منطقه‌ای حفاظت شده برده می‌شوند. این دور از انسانیت است.

## ترکیه: اردوغان بیمار است



استیو کوک

تحلیل گر فارن پالیسی

شواهد و مدارکی وجود دارد که نشان می‌دهد رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهوری ترکیه وضعیت جسمانی وخیمی دارد و در نتیجه نمی‌تواند در مقام خود در این کشور به فعالیت‌هایش ادامه دهد. این خبر می‌تواند خبری بد برای سیاست در ترکیه باشد. انتخابات بعدی در ترکیه قرار است در سال ۲۰۲۳ برگزار شود. یعنی حدود دو سال دیگر تا انتخابات عمومی در این کشور زمان باقی مانده است. همه چشم‌انتظارند تا ببینند وضعیت ترکیه به کدام‌سو مایل می‌شود. اما اکنون خبرها حاکی از آن است که وضعیت جسمانی اردوغان چندان مساعد نیست. به این ترتیب احتمال دارد او حتی نتواند در انتخابات حاضر شود. این‌ها یعنی سیاست در ترکیه به زودی متحول خواهد شد و این تحول الزاماً به نفع سیاست این کشور نخواهد بود.



## وضعیت بیکاری در سال ۱۴۰۰ چطور است؟

### سه‌م بالای بخش «خدمات» در اشتغال‌زایی

بررسی نرخ بیکاری افراد ۱۵ ساله و بیشتر نشان می‌دهد که ۹٫۶ درصد از جمعیت فعال (شاغل و بیکار)، بیکار بوده‌اند. بر اساس آخرین گزارش منتشر شده از مرکز آمار ایران، بررسی روند تغییرات نرخ بیکاری حاکی از آن است که این شاخص، نسبت به فصل مشابه در سال قبل (تابستان ۱۳۹۹)، ۰٫۱ درصد افزایش یافته است.

در تابستان ۱۴۰۰، به میزان ۴۱٫۱ درصد جمعیت ۱۵ ساله و بیشتر از نظر اقتصادی فعال بوده‌اند، یعنی در گروه شاغلان یا بیکاران قرار گرفته‌اند. همچنین بررسی اشتغال در بخش‌های عمده اقتصادی نشان می‌دهد که در تابستان ۱۴۰۰، بخش خدمات با ۴۸٫۸ درصد بیشترین سهم اشتغال را به خود اختصاص داده است. در مراتب بعدی بخش‌های صنعت با ۳۳٫۸ درصد و کشاورزی با ۱۷٫۴ درصد قرار دارند.

## ۹٫۶ درصد

در تابستان ۱۴۰۰ نرخ بیکاری جمعیت ۱۵ ساله و بیشتر ۹٫۶ درصد بوده است

## در مسیر بهبود تجارت

### ترکیه مقصد اول صادرات است

در شهریور امسال ۱۹ میلیون و ۸۴۱ هزار تن کالا به ارزش ۱۰ میلیارد و ۶۳۵ میلیون دلار بین ایران و کشورهای جهان مبادله شد که نسبت به مردادماه، ۱۳۵ درصد در وزن و ۹۸ درصد در ارزش رشد داشته است. بر اساس آمارهای منتشر شده از گمرک جمهوری اسلامی ایران، سهم صادرات در این ماه، ۱۴ میلیون و ۵۲۲ هزار تن به ارزش چهار میلیارد و ۱۴۵ میلیون دلار بوده است که نسبت به صادرات کشور در شهریور ماه سال ۹۹ از لحاظ وزنی ۷۵ درصد و از لحاظ ارزش نیز رشد ۵۶ درصدی داشته. همچنین صادرات کشور در شهریور نسبت به مرداد ماه امسال با رشد ۱۰۳ درصدی در وزن و ۲۵ درصدی در ارزش همراه بوده است. ترکیه با پنج میلیون و ۸۳۹ هزار تن به ارزش یک میلیارد و ۲۰۲ میلیون دلار در رتبه نخست مقاصد صادراتی ایران در شهریور قرار گرفت.

## ۱۹ میلیون تن

در شهریورماه حجم تجارت غیر نفتی از مرز ۱۹ میلیون تن گذشت

## مقابله با فرار مالیاتی

### تحقق درآمدهای ناشی از مالیات بر ارزش افزوده

در شش ماهه نخست سال جاری، ۱۳۸ هزار و ۵۱۹ میلیارد تومان مالیات در بخش‌های مختلف وصول شده که سهم مالیات‌های مستقیم ۸۶ هزار و ۹۲۹ میلیارد تومان و مالیات بر کالا و خدمات ۵۱ هزار و ۵۹۰ میلیارد تومان بوده است. محمد مسیحی معاون سازمان امور مالیاتی گفته است: ۱۰۱ درصد درآمدهای مالیاتی در شش ماه گذشته تحقق پیدا کرده که این رقم نسبت به مدت مشابه سال قبل، حکایت از رشد بیش از ۶۲ درصدی دارد. همچنین در نیمه نخست سال جاری ۴۰ هزار و ۶۰۰ میلیارد تومان مالیات بر ارزش افزوده با رشد ۷۸ درصدی نسبت به دوره مشابه پارسال و تحقق ۹۳ درصدی به خزانه واریز شده است.

## ۱۰۱ درصد

در شش ماهه ابتدایی سال ۱۴۰۰، ۱۰۱ درصد درآمدهای مالیاتی محقق شدند

## تورم اجاره‌بها ادامه دارد

### بلای گرانی به جان خانه‌های لرستان

بر اساس نتایج منتشر شده در آخرین گزارش مرکز آمار ایران، تنها اجاره‌بهای ۱۲ استان، کمتر از میانگین کشور بوده است. در فصل تابستان، استان لرستان با ۲۷/۵ درصد بیشترین و استان سیستان و بلوچستان با ۲/۵ درصد کمترین نرخ تورم فصلی اجاره‌بها را در بین استان‌های کشور داشته‌اند. درصد تغییرات شاخص اجاره‌بها در فصل تابستان ۱۴۰۰ نسبت به فصل مشابه سال قبل (تورم نقطه به نقطه)، ۲۴/۷ درصد است که نسبت به فصل بهار ۱۴۰۰ (۲۹/۱ درصد)، ۴/۴ واحد درصد کاهش نشان می‌دهد. در این فصل بیشترین نرخ تورم نقطه به نقطه اجاره‌بهای واحدهای مسکونی با ۴۱/۸ درصد مربوط به استان لرستان و کمترین نرخ تورم نقطه به نقطه با ۱۳/۱ درصد مربوط به استان خراسان رضوی است.

## ۲۴٫۷ درصد

میانگین رشد اجاره‌بهای مسکن در تابستان امسال ۲۴٫۷ درصد بوده است

## هفت‌خان وام

### دست خالی ۳۴ درصد زوجها

بانک‌ها مکلف بودند در سال گذشته به هر یک از زوجین ۵۰ میلیون تومان وام بدهند. براساس گزارش تفریح بودجه، در سال مورد بحث، از یک میلیون و ۱۰۹ هزار و ۳۶۰ میلیون متقاضی استفاده از تسهیلات ازدواج، به تعداد ۷۳۵ هزار و ۱۱۴ نفر، معادل ۶۶ درصد متقاضیان، به میزان ۳۸ هزار و ۳۲۸ میلیارد تومان، تسهیلات ازدواج پرداخت شده است. یکی از مهم‌ترین دلایل پایین بودن آمار متقاضیان موفق به دریافت وام ازدواج، موانعی است که شعب بانک‌ها در فرآیند تخصیص وام برای زوجها می‌تراشند. این تسهیلات در سال جاری افزایش یافته و برای هریک از زوجها معادل ۷۰ میلیون تومان و با دوره بازپرداخت ۱۰ ساله تعیین شده است.

## ۶۶ درصد

در سال گذشته فقط ۶۶ درصد از متقاضیان وام ازدواج، موفق به دریافت این تسهیلات شدند

## بازگشت به مدار صادرات تبادل با اوراسیایی‌ها

در نیمه نخست امسال، بیش از پنج و نیم میلیون تن کالا به ارزش دو میلیارد و ۴۸۳ میلیون دلار بین ایران و اعضای اتحادیه اقتصادی گمرکی اوراسیا مبادله شد که نسبت به مدت مشابه ۱۲ درصد در وزن و ۴۰ درصد در ارزش افزایش داشته است. در این میان سهم صادرات یک میلیون و ۱۶۷ هزار و ۸۵۸ تن به ارزش ۵۱۴ میلیون و ۳۹۹ هزار و ۳۲۴ دلار و سهم واردات نیز چهار میلیون و ۲۸۱ هزار و ۴۵۳ تن به ارزش یک میلیارد و ۹۶۸ میلیون و ۷۳۰ هزار و ۴۶۰ دلار بوده است. صادرات ایران در شش ماه گذشته به پنج کشور عضو این اتحادیه، از لحاظ وزنی حدود پنج درصد و از لحاظ ارزش ۳۶ درصد افزایش را در کارنامه خود به ثبت رسانده.

**۴۰ درصد**

تجارت با اوراسیا ۴۰ درصد رشد را تجربه کرد

## سهم بالای تولیدکنندگان داخلی در سبد ایرانی‌ها ۵۱ درصد خانوارها، خرید تولید داخل

نتایج یک پیمایش حاکی از آن است که اولویت ۳۸,۳ درصد از افراد ۱۵ ساله و بیشتر در خرید پوشاک، پوشاک تولید داخل و ۷,۸ درصد پوشاک خارجی بوده است و برای ۵۳,۸ درصد افراد نیز اولویت خاصی بین پوشاک داخلی و خارجی وجود نداشته است. در یک سال منتهی به زمان آمارگیری در سال ۱۳۹۹، ۱۵,۳ درصد از افراد ۱۵ ساله و بیشتر اظهار کرده‌اند حداقل یک بار کالایی که از نظر خود افراد لوکس بوده، خریداری کرده‌اند. بنابر اظهار خانوارهایی که لوازم برقی در سال ۱۳۹۹ خرید کرده‌اند، ۵۱,۸ درصد از این لوازم برقی تولید داخل، ۳۶,۸ درصد لوازم برقی تولید خارج و ۱۱,۴ درصد هردو نوع لوازم برقی داخلی و خارجی بوده است.

**۳۶,۸ درصد**

در سال گذشته، ۳۶,۸ درصد خرید لوازم برقی خانوارها، تولید خارج بوده است

## کاهش ناچیز فاصله تورمی دهک دهم آرام است

آخرین گزارش مرکز آمار ایران نشان می‌دهد که بر اساس اعداد مربوط به تورم در میان دهک‌های مختلف هزینه‌ای، فاصله تورمی دهک‌ها در این ماه به ۴,۰ درصد رسید که نسبت به ماه قبل (۵,۴ درصد) ۱,۴ واحد درصد کاهش داشته است. نرخ تورم کل کشور در شهریورماه ۱۴۰۰ برابر ۴۵,۸ درصد است که در دهک‌های مختلف هزینه‌ای در بازه ۴۵,۵ درصد برای دهک ششم تا ۴۹,۴ درصد برای دهک دهم نوسان دارد. محدوده تغییرات تورم دوازده‌ماهه در گروه عمده «خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات» بین ۶۱,۳ درصد برای دهک دوم تا ۵۷,۵ درصد برای دهک دهم است. همچنین اطلاع مذکور در مورد گروه عمده «کالاهای غیرخوراکی و خدمات» بین ۴۷,۵ درصد برای دهک دهم تا ۳۳,۸ درصد برای دهک اول است.

**۴ درصد**

فاصله تورمی  
دهک‌ها در شهریور  
به ۴ درصد رسید

## خطر تداوم کسری بودجه نیمی از منابع وصول نشد

در صورت تداوم روند موجود، در نیمه نخست امسال با ۱۴۶ هزار میلیارد تومان کسری بودجه مواجه خواهیم شد. دیوان محاسبات در آخرین گزارش خود پیش‌بینی کرده است که با روند موجود، در بودجه سال جاری در نیمه نخست امسال ۱۴۶ هزار میلیارد تومان کسری منابع عمومی نسبت به مصارف وجود دارد. در این گزارش آمده است که با توجه به تحقق بیش از ۲۰۳ هزار میلیارد تومان از منابع عمومی دولت در چهار ماهه اول سال، پیش‌بینی می‌شود تا پایان شهریور ماه مبلغ ۳۰۰ هزار میلیارد تومان وصول شود. همچنین عملکرد منابع و مصارف ۱۴۰۰ در چهارونیم ماه ابتدایی سال ۱۴۰۰ نشان می‌دهد به صورت کلی منابع محقق شده تا نیمه ماه پنجم ۱۸ درصد رقم مصوب ۱۴۰۰ و ۴۶ درصد مصوب چهارونیم ماهه اول سال است. بنابراین بیش از ۵۰ درصد منابعی که باید در چهارونیم ماهه اول سال تحقق می‌یافت، وصول نشده است.

**۱۴۶ هزار میلیارد تومان**

کسری بودجه شش ماه نخست سال جاری  
۱۴۶ هزار میلیارد تومان برآورد می‌شود

## بازگشت بورس به بازی تداوم تامین مالی از بازار سرمایه

آمارهای منتشرشده از سوی بانک مرکزی، نشان می‌دهد که تامین مالی صورت گرفته از بازار سرمایه در پنج ماهه ابتدایی سال جاری نسبت به مدت مشابه سال قبل ۱۱,۸ درصد رشد کرده در حالی که شاخص کل بورس نیز در این مدت ۱۳,۸ درصد افت کرده است. ارزش بازار سهام در بورس طی پنج ماهه اول امسال معادل ۶۰۹۹ هزار و ۹۰۰ میلیارد تومان بوده که در مقایسه با مدت مشابه سال قبل ۷,۳ درصد کاهش داشته است. از سوی دیگر، ارزش بازار سهام در این مدت نسبت به پایان سال قبل به میزان ۱۶,۸ درصد داشته را تجربه کرده است. در پنج ماه نخست سال جاری معادل ۱۴۱ هزار و ۱۰۰ میلیارد تومان تامین مالی از بازار سرمایه صورت گرفته که نسبت به مدت مشابه سال گذشته ۱۱,۸ درصد بیشتر شده است. همچنین تامین مالی از بازار سرمایه در مرداد نسبت به تیرماه سال جاری با ۱۰۶ درصد رشد مواجه شده است.

**۱۰,۶ درصد**

تامین مالی از بازار سرمایه در مرداد  
نسبت به تیرماه سال جاری با ۱۰,۶ درصد رشد کرد

## سازمان‌ها

## یونیسف هشدار داد

## کرونا کودکان را بی‌سرپرست کرده‌است

هر روز بر شمار کودکانی که به دلیل شیوع بیماری کرونا، والدین خود را از دست می‌دهند افزوده می‌شود. در اندونزی بیش از ۲۵ هزار کودک از ابتدای شیوع کرونا تا کنون، بی‌سرپرست شده‌اند. حدود ۵ درصد از این کودکان هم پدر و هم مادر خود را در دوران شیوع کرونا از دست داده‌اند. نبود سرپرست و والدین، آسیب‌های جدی به کودکان وارد می‌کند. آن‌ها هم به لحاظ رشد و تغذیه دچار مشکل خواهند شد و هم احتمال اینکه مورد خشونت واقع شوند، افزایش پیدا خواهد کرد. اکثر این کودکان متعلق به خانواده‌های کم‌درآمد هستند و به همین خاطر هیچ سرمایه‌ای برای ادامه زندگی خود ندارند. یونیسف در حال حاضر وضعیت این کودکان را در جهان رصد می‌کند و تلاش دارد آمار دقیق از وضعیت این کودکان فراهم آورد.

**۲۵ هزار و ۴۳۰ کودک در اندونزی به دلیل شیوع بیماری کرونا والدین خود را از دست داده‌اند**

## سازمان بهداشت جهانی اعلام کرد

## اولویت‌دهی به بیماران مبتلا به سرطان

سرطان جزو اصلی‌ترین دلایل مرگ‌ومیر در جهان است. بسیاری از افراد در سرتاسر جهان به دلیل ابتلا به انواع مختلف سرطان، جان خود را از دست می‌دهند. از هر ۱۰ مرگی که به علت سرطان رخ می‌دهد، هفت مورد در کشورهای با درآمد پایین و متوسط اتفاق می‌افتد. این یعنی دسترسی به داروها و درمان‌های ضروری برای بیماران سرطانی در کشورهای کم‌درآمد با مشکلاتی همراه است. برخی از درمان‌ها شامل شیمی‌درمانی می‌شوند و برخی دیگر به داروهای دیگری نیاز دارند. اکنون سازمان بهداشت جهانی اعلام کرده باید بیماران سرطان در فهرست اولویت‌دار قرار بگیرند. از این طریق آن‌ها می‌توانند به درمان مورد نیاز خود، سریع‌تر دست پیدا کنند.

**۱۰ میلیون نفر در سرتاسر جهان در سال ۲۰۲۰ به دلیل ابتلا به انواع سرطان جان خود را از دست داده‌اند**

## گزارش سازمان بین‌المللی کار نشان داد

## ۷۰ ساله‌ها زیاد می‌شوند

برآوردها از وضعیت جمعیتی جهان نشان می‌دهد تا سال ۲۰۵۰ حدود ۱۰ درصد از جمعیت جهان را افرادی تشکیل خواهند داد که بیش از ۷۰ سال، سن دارند. به این ترتیب بیش از ۱۰ درصد از جمعیت جهان در آن دوره به مراقبت‌های ویژه نیاز خواهد داشت. در سنین سالمندی افراد کمتر می‌توانند از خودشان محافظت کنند و به مراقبت‌های درازمدت همراه با حفظ کرامت انسانی نیاز دارند. سازمان بین‌المللی کار در گزارشی وضعیت و آینده این افراد را پیش‌بینی کرده و نیاز به افزایش مستمری برای آن‌ها را امری ضروری می‌داند. سالمندان هنوز برای رفع بسیاری از نیازهای خود به بسیاری از موارد ضروری دسترسی ندارند. به این ترتیب شرایط برای سالمندان باید بهبود پیدا کند چراکه جمعیت آن‌ها در حال افزایش است.

**۱۰ درصد**

از جمعیت جهان را تا سال ۲۰۵۰ افراد بالای ۷۰ سال تشکیل خواهند داد

## فائو اعلام کرد

## برندگان نوآوری در پایداری غذایی

دیجیتالی کردن و نوآوری جزو مهم‌ترین مسائلی است که این روزها مورد توجه اهالی کسب‌وکار قرار گرفته. فائو هم به عنوان یک سازمان بین‌المللی جشنواره‌ای برای کسب‌وکارهای فعال در حوزه کشاورزی و تولید مواد غذایی برگزار کرده که در آن نوآوری‌های دیجیتالی خود را در ارتباط با پایداری مواد غذایی به نمایش درآورند. استارت‌آپ‌ها باید نظامی را برای مواد غذایی تعریف کنند که به پایداری در این عرصه کمک کند. در مدل‌هایی که این استارت‌آپ‌ها پیشنهاد می‌دهند قرار است محیط زیست هم یکی از طرف‌های برنده ماجرا باشد. این اقدامات و نوآوری‌ها باید به کمک فناوری‌های جدید دیجیتالی صورت بگیرد.

**۳۰ هزار دلار** ارزش جایزه‌ای که به هر یک از کسب‌وکارهای برنده در جشنواره نوآوری در پایداری غذایی اهدا شد

## بانک جهانی پیش‌بینی کرد

## اقتصاد جهان، در مسیر صعود

فشارهای همه‌گیری کرونا بالاخره کاهش پیدا کرده و حالا اقتصاد جهان دوباره در مسیر صعود قرار گرفته‌است. بررسی‌های بانک جهانی نشان می‌دهد که اقتصاد جهان در سال ۲۰۲۱ رشد ۵۶ درصدی را تجربه خواهد کرد. این رشد در ۸۰ سال گذشته بی‌سابقه بوده‌است. البته بهبود در اقتصاد جهان، به شکلی نامتعادل رخ داده‌است. اقتصادهای بزرگ و اصلی جهان با سرعتی بالا در مسیر پیشرفت و بهبود قرار گرفته‌اند اما اقتصادهای نوظهور و ضعیف‌تر هنوز وضعیتی نابسامان دارند. البته پیش‌بینی‌های نشان می‌دهد که اقتصادهای نوظهور در سال ۲۰۲۲ در مسیر بهبود واقعی قرار خواهند گرفت. تسهیل روند واکسیناسیون در کشورهای کم‌درآمد می‌تواند به کاهش فشارهای همه‌گیری و بهبود اقتصادی در این کشورها کمک کند.

**۵.۶ درصد** رشد برای اقتصاد جهان در سال ۲۰۲۱ پیش‌بینی شده که قوی‌ترین رشد در ۸۰ سال گذشته است

تغییرات اقلیمی شرایط را وخیم کرده است، طبق پیش بینی های الجزیره، امسال سردترین زمستان برای اروپایی ها خواهد بود. ۸۰ میلیون نفر از جمعیت این قاره با مشکل تهیه سوخت برای گرم نگه داشتن خود مواجه خواهند بود. افزایش هزینه سوخت های فسیلی، شرایط را برای این افراد وخیم می کند.

## رسانه ها

### فایننشال تایمز بررسی کرد رکورد قیمت نفت پس از سه سال

سوخت های فسیلی دوباره اوج گرفته اند. تقاضا برای زغال سنگ، گاز و نفت افزایش پیدا کرده و همین امر باعث شده قیمت این کالاها در بازار جهانی افزایش پیدا کند. در حالی که اقتصاد جهان وضعیتی پیچیده دارد و به دلیل شیوع کرونا تحت فشار قرار گرفته، قیمت نفت به ۸۰ دلار در ازای هر بشکه رسیده که این بالاترین قیمت طی سه سال گذشته است. علاوه بر آن، قیمت گاز و زغال سنگ هم افزایش یافته است. این در حالی است که بسیاری از کشورها گفته اند تصمیم دارند به دلیل تغییرات اقلیمی، میزان مصرف سوخت های فسیلی خود را کاهش دهند. با این حال، قیمت نفت روندی صعودی را از ابتدای پاییز ۲۰۲۱ تجربه کرده است. برخی از تحلیلگران در فایننشال تایمز پیش بینی می کنند افزایش قیمت نفت همچنان ادامه پیدا کند.

**۸۰ دلار** قیمت هر بشکه نفت  
در ابتدای پاییز امسال بود که به بالاترین میزان خود  
در سه سال گذشته می رسید

### فایننشال پست خبر داد

### استخدام ۱۵ هزار نفری آمازون در کانادا

شرکت آمازون در کانادا تصمیم گرفته پاییز امسال ۱۵ هزار نیروی جدید را به استخدام خود در آورد. علاوه بر آن، قرار است دستمزد کارکنان فعلی هم در این شرکت افزایش پیدا کند. شرکت آمازون این روزها رشد چشمگیری را تجربه می کند. در حالی که کرونا منجر به نابودی بسیاری از کسب و کارها شد، برای آمازون قضیه فرق دارد و کاملاً برعکس بود. مردم در دوران همه گیری کرونا استقبال بیشتری از خریدهای آنلاین نشان دادند و آمازون به عنوان شرکت خرده فروشی آنلاین توانست از این ماجرا سود ببرد. اکنون کارکنان این شرکت هم قرار است از این ماجرا سود ببرند. البته آن ها همگی به واکسینه شدن هم تشویق می شوند. در حال حاضر ۲۵ هزار کارگر در شرکت آمازون کانادا کار می کنند و قرار است ۱۵ هزار نیروی دیگر هم به آن ها در همین پاییز اضافه شود.

**۱۰۰ دلار** جایزه شرکت آمازون  
به کارکنانی که سند واکسیناسیون خود را  
به مسئولان این شرکت نشان دهند

### سی ان ان بررسی کرد

### ۴۱ زن میان مدیرعاملان ۵۰۰ شرکت برتر آمریکا

زنان سعی دارند سهم خود را در شرکت ها افزایش دهند. در آمریکا از میان ۵۰۰ شرکت برتر، ۴۱ شرکت را زنان مدیریت می کنند. نکته این جاست که از بین این ۴۱ زن، دو نفر سیاه پوست هستند و این یعنی تحولاتی عظیم در دنیای کسب و کارها در آمریکا در حال رخ دادن است. در حال حاضر به ازای هر ۱۷ مردی که مدیرعامل هستند، یک زن در آمریکا بر صندلی مدیرعاملی تکیه زده است. زن ها اصولاً نسبت به مردان امید کمتری به مقام مدیرعاملی دارند. بررسی ها نشان می دهد ۵۹ درصد از مردانی که در شرکت ها مشغول به کار هستند امید دارند که روزی مدیرعامل شوند اما فقط ۴۰ درصد از زنان چنین رویایی را در سر می پروراندند. در حال حاضر ۷۷ درصد از زنان می گویند صرفاً به این خاطر که اطلاعات کافی ندارند نمی توانند به مدیرعامل تبدیل شوند.

**۴۰ درصد** از  
زنانی که در شرکت های  
مختلف مشغول به کار  
هستند، امیدوارند روزی به  
صندلی مدیرعاملی  
تکیه بزنند

### دور کاری زیر ذره بین سی ان ان

### موسسه پی دبلیوسی کولاک کرد

موسسه پرایس واتر هاوز کوپرز که با نام مستعار PWC شناخته می شود تصمیم گرفته همه کارمندان خود را دور کار کند. این موسسه مشاوره ای در آمریکا به کارکنان و کارمندان خود اجازه داده تا کارها را از هر جایی که مایل هستند به صورت مجازی پیش ببرند. این نخستین بار است که یک شرکت بزرگ به صورت رسمی اعلام می کند تمامی کارمندان می توانند دور کار باشند. به این ترتیب واضح است که همه گیری کرونا، رویکرد شرکتها را در زمینه نیروهای کاری شان به کلی متحول کرده است. البته تعداد کمی از کارکنان این شرکت که باید به صورت مستقیم با مشتریان در ارتباط باشند از حق دور کاری محروم مانده اند اما به صورت کلی اکثر کارکنان این موسسه، به حالت دور کار درآمده اند. این شرکت مدتی مدل کاری هیبرید را امتحان می کرد و اکنون تصمیم به دور کاری برای کارکنان خود گرفته است.

**۴۰ هزار نفر** از کارمندان موسسه  
پرایس واتر هاوز کوپرز می توانند دور کار شوند و کارها را به  
صورت مجازی پیش ببرند

### گزارش بلومبرگ از فین تکها

### سقوط سرمایه گذاری در فناوری مالی

شرکت های فناوری مالی در فاصله سال های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۹ مورد استقبال شدید سرمایه گذاران واقع شدند. بررسی ها نشان می دهد سرمایه گذاری در فین تکها در این دوره به صورت مستمر روندی افزایشی را تجربه کرده و در سال ۲۰۱۹ به ۲۱۵.۴ میلیارد دلار رسیده است. اما در سال ۲۰۱۹ به دلیل شیوع کرونا، وضعیت اقتصاد جهان تغییر کرد. به همین خاطر، تمایل به سرمایه گذاری در فین تکها هم کمتر از گذشته شد. در سال ۲۰۲۰ میزان سرمایه گذاری در فین تکها کمتر از دو سوم سال قبل بود. آمریکا اصولاً بیشترین سرمایه را در زمینه فین تکها جذب می کند. اما درگیری این کشور با همه گیری کرونا باعث شد سرمایه گذاران هم برای سرمایه گذاری در فین تکهای این کشور دست به عصاب شوند. ۸۰ درصد از کل سرمایه گذاری های فین تکها در آمریکا صورت می گیرد.

**۲۱۵.۴ میلیارد دلار** ارزش سرمایه گذاری  
در فین تکها در سال ۲۰۱۹ بود که بالاترین میزان  
سرمایه گذاری در تاریخ است



## بازار ملک از رونق می‌افتد؟ ادامه افزایش قیمت مسکن

یک متر مربع زیربنای مسکونی معامله شده معادل ۶۸،۹ میلیون تومان به منطقه یک و کمترین آن با ۱۵ میلیون تومان به منطقه ۱۸ تعلق داشته است. این ارقام نسبت به ماه مشابه سال ۱۳۹۹ به ترتیب ۳۵،۷ و ۴۴،۳ درصد افزایش نشان می‌دهند.

بررسی شاخص کرایه مسکن اجاری در شهر تهران و کل مناطق شهری در شهریورماه سال ۱۴۰۰ نشان‌دهنده رشد این شاخص به ترتیب معادل ۴۲،۸ درصد در تهران و ۴۵،۷ درصد در کل مناطق شهری نسبت به ماه مشابه سال قبل است.

قیمت مسکن در تهران بار دیگر افزایش یافت. در شهریورماه متوسط قیمت مسکن در تهران ۲،۴ درصد رشد کرد و روند صعودی نرخها در این بازار همچنان ادامه یافت. طبق گزارش بانک مرکزی در شهریورماه سال ۱۴۰۰ تعداد معاملات آپارتمان‌های مسکونی شهر تهران به ۷،۸ هزار واحد مسکونی رسید که نسبت به ماه قبل ۴۱،۶ درصد افزایش و نسبت به ماه مشابه سال قبل ۸ درصد کاهش نشان می‌دهد.

در میان مناطق ۲۲ گانه شهرداری تهران، بیشترین متوسط قیمت

# ۳۰.۵

درصد

رشد قیمت مسکن در شهریور ۱۴۰۰ نسبت به شهریور ۹۹

# ۴۲.۸

درصد

افزایش اجاره مسکن در تهران در شهریور ۱۴۰۰ نسبت به شهریور ۹۹

درصد تغییر	مقطع زمانی			متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)
	نسبت به ماه قبل	شهریور ۱۴۰۰	مرداد ۱۴۰۰	
نسبت به ماه مشابه سال قبل	۳۰،۵	۳۱،۷	۲۳،۱	۲۴،۲
	۴۱،۶	۷۷۸۹	۹۰۸۰	۸۴۶۳

## بازایی کسب و کارها شاخص مدیران خرید رکورد زد

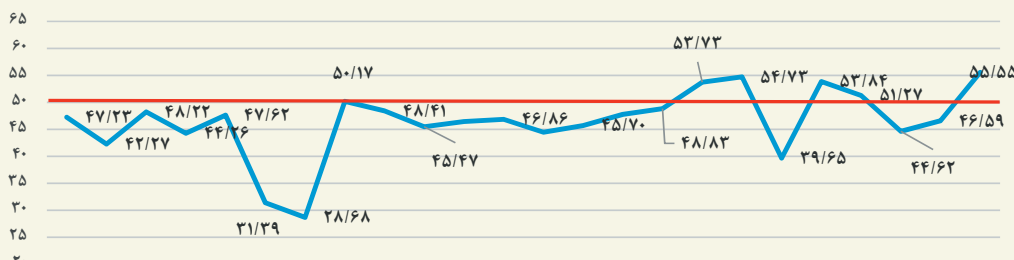
طبق نظرسنجی انجام‌شده از بنگاه‌های اقتصادی کشور، شاخص مدیران خرید (تعدیل فصلی نشده) برای کل اقتصاد ایران در شهریورماه ۵۵،۵۵ به دست آمده است که نسبت به مردادماه (۴۶،۵۹) افزایش قابل توجه داشته است. بر اساس گزارش مرکز پژوهش‌های اتاق ایران این شاخص به یکی از بیشترین مقدارهای خود از ابتدای شروع طرح رسیده است. البته دلیل عمده این افزایش شاخص و زیرشاخص‌های آن در شهریورماه شروع مجدد فعالیت اکثر کسب‌وکارها در کشور بعد از رکود شدید ۲ ماه اخیر (به دلیل تعطیلات ناشی از پیک پنجم کووید و شرایط سیاسی کشور) برآورد می‌شود. نتایج این گزارش حکایت از آن دارد که در شهریورماه عدد همه زیرشاخص‌های اصلی بالای ۵۰ ثبت شده است. در این ماه شاخص بخش‌های خدمات، کشاورزی و صنعت نسبت به ماه قبل بهتر شده و فقط شاخص بخش ساختمان زیر ۵۰ ثبت شده است. در واقع همان‌طور که پیش‌بینی شده بود براساس انتظارات، پس از بازگشایی کسب و کارها، اکثر فعالیت‌های اقتصادی در اردیبهشت ماه با رشد روبه‌رو بوده‌اند. اما نااطمینانی نسبت به شرایط پیش‌رو از لحاظ لغو تحریم‌ها و همچنین تصمیمات دولت آینده باعث شده تا تقاضای مشتریان با کاهش همراه باشد.

# ۵۷.۶۶

واحد

شاخص مدیران خرید صنعت در شهریورماه

مقایسه شاخص کل اقتصاد



مهر	آبان	آذر	دی	بهمن	اسفند	فروردین	اردیبهشت	خرداد	تیر	مرداد	شهریور
۹۸											۹۹
											۱۴۰۰

# ۵۱.۳۶

شاخص

میزان صادرات کالا (بیشترین مقدار خود در شش ماه گذشته)

## افزایش تورم ماهانه و نقطه‌ای نرخ تورم صعودی می‌شود؟

نرخ تورم همچنان در مسیر صعودی پیش می‌رود. آخرین گزارش مرکز آمار ایران از شاخص قیمت‌ها نشان می‌دهد نرخ تورم سالانه شهریور ماه ۱۴۰۰ به ۴۵٫۸ درصد رسیده که نسبت به همین اطلاع در ماه قبل، ۰٫۶ واحد درصد افزایش نشان می‌دهد. نرخ تورم نقطه‌ای در این ماه به عدد ۴۳٫۷ درصد رسیده است که در مقایسه با ماه قبل ۰٫۵ واحد درصد کاهش یافته است. نرخ تورم نقطه‌ای گروه عمده «خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات» با افزایش ۳٫۲ واحد درصدی به ۶۱٫۶ درصد و گروه «کالاهای غیر خوراکی و خدمات» با کاهش ۰٫۷ واحد درصدی به ۳۵٫۴ درصد رسیده است. در شهریور ۱۴۰۰، نرخ تورم ماهانه به ۳٫۹ درصد رسیده که در مقایسه با همین اطلاع در ماه قبل، ۰٫۷ واحد درصد افزایش داشته است. افزایش نرخ تورم ماهانه و تورم نقطه‌ای، حکایت از ادامه‌دار بودن نرخ صعودی تورم در ماه‌های آینده می‌کند.

# ۵۹.۹

درصد

نرخ تورم بخش  
خوراکی‌ها و  
آشامیدنی‌ها در ۱۲  
ماه منتهی به شهریور  
۱۴۰۰

# ۹۲.۵

درصد

نرخ تورم روغن و  
چربی‌ها در گروه  
خوراکی‌ها در ۱۲  
ماه منتهی به شهریور  
۱۴۰۰

جزئیات نرخ تورم در کالاها و خدمات مختلف		
تغییر شهریور ۱۴۰۰ نسبت به شهریور ۹۹	تغییر شهریور ۱۴۰۰ نسبت به مرداد ۱۴۰۰	گروه‌های اصلی
۶۲٫۴	۵٫۱	خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها
۳۴٫۲	۲٫۷	دخانیات
۵۳٫۹	۲٫۸	پوشاک و کفش
۲۶٫۱	۴٫۲	مسکن، آب، برق و گاز و سایر سوخت‌ها
۵۲٫۰	۲٫۶	اثاث، لوازم و خدمات مورد استفاده در خانه
۴۳٫۵	۲٫۱	بهداشت و درمان
۳۷٫۹	۳٫۵	حمل و نقل
۵۵	۱٫۳	ارتباطات
۴۲٫۱	۲٫۰	تفریح و امور فرهنگی
۱۸٫۸	۲٫۲	تحصیل
۶۵٫۶	۴٫۲	رستوران و هتل
۴۲٫۴	۲٫۴	کالاهای و خدمات متفرقه

## نفت منجی

### رشد چشمگیر تولید در بخش نفت و گاز

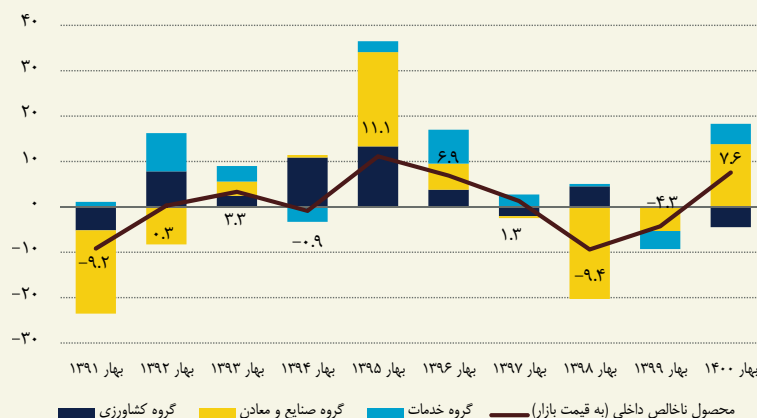
در فصل بهار ۱۴۰۰ رشته فعالیت‌های گروه کشاورزی منفی ۴٫۵، گروه صنایع و معادن ۱۳٫۸ و گروه خدمات ۴٫۵ درصد نسبت به فصل بهار سال ۱۳۹۹ رشد داشته است. بر این اساس رشد اقتصادی ۷٫۶ درصدی محصول ناخالص داخلی با نفت و ۴٫۶ درصدی محصول ناخالص داخلی بدون نفت در فصل بهار سال ۱۴۰۰ به ثبت رسیده است. مثبت شدن رشد اقتصادی در بهار سال جاری مدیون زیرگروه صنایع و معادن است. در زیربخش گروه صنایع و معادن رشد اقتصادی در شش ماه نخست سال ۹۹، منفی بود اما در شش ماه دوم سال گذشته این رشد مثبت شد و این رشد مثبت ادامه پیدا کرد تا جایی که در شش ماهه نخست سال جاری دورقمی شد و مثبت ماند. سهم استخراج نفت خام و گاز طبیعی ۲۷٫۵ درصد، صنعت ۵٫۵ درصد، ساختمان ۱۲٫۹ درصد، انرژی ۹ درصد و سایر معادن منفی ۰٫۱ درصد برآورد شده است به نظر می‌رسد بخش نفت و گاز طبیعی و گشایش‌هایی که در صادرات ایجاد شده توانسته رشد این بخش را نجات دهد.

# ۲۷.۵

درصد

رشد زیرگروه نفت  
و گاز طبیعی در بهار  
سال ۱۴۰۰

سری زمانی رشد محصول ناخالص داخلی به تفکیک گروه‌های عمده اقتصادی طی سال‌های ۱۳۹۰ الی فصل بهار ۱۴۰۰



# ۱۲.۹

درصد

رشد بخش ساختمان  
در سه‌ماهه نخست  
سال جاری



### تایم: درس های رسا و موراتوف

دو روزنامه نگاری که جایزه نوبل صلح گرفته اند الهام بخش روزنامه نگاران شده اند

در شماره اخیر مجله تایم، سردبیر این مجله سرمقاله ای نوشته است که درباره دو روزنامه نگاری است که چند هفته پیش جایزه نوبل صلح را گرفته بودند، یعنی ماریا رسا و دیمیتری موراتوف. رسا فیلیپینی است و موراتوف روس. موراتوف یکی از بنیان گذاران روزنامه روسی «نویا گارت» در سال ۱۹۹۳ است. کمیته نوبل در این باره اعلام کرده است که نوایا گارت امروز مستقل ترین روزنامه روسیه است که از دولت انتقاد می کند. ماریا رسا نیز روزنامه نگار و نویسنده فیلیپینی-آمریکایی و مدیر و مؤسس وبسایت خبری «رپلر» در فیلیپین است. رسا حدود بیست سال به عنوان خبرنگار در بخش جنوب شرق آسیای شبکه خبری سی ان ان فعالیت کرده است. او یکی از اعضای گروه خبرنگاران برگزیده مجله تایم در ۲۰۱۸ برای مقابله با اخبار جعلی در جهان بود. رسا از منتقدان رودریگو دورته، رئیس جمهوری فیلیپین و از فعالان افشای سوءاستفاده از قدرت در این کشور است. سردبیر مجله تایم در سرمقاله خود می گوید که روزنامه نگاری و مجلاتی مثل تایم باید از عملکرد و شجاعت این دو روزنامه نگار در دفاع از آزادی بیان درس بگیرد و رفتار حرفه ای آن ها برای همه الهام بخش است. در داخل مجله هم پرونده های درباره برندگان جوایز نوبل و مخصوصاً نوبل صلح منتشر شده است. روی جلد مجله تایم عکسی است از تیموتی شالامی که بازیگر بسیار جوان هالیوودی است؛ همان بازیگری که دو سال پیش در فیلم «یک روز بارانی در نیویورک» ساخته وودی آلن بازی کرد. تایم عکس او را روی جلد برده و گفته است که او یکی از رهبران دنیای فرهنگی آینده خواهد بود. این شماره تایم مطلبی دارد درباره نسل بعدی رهبران جهان که یکی از آن ها هم در فهرست تایم همین تیموتی شالامی است. گزارش دیگری درباره مالیات های قاره اروپا و نرخ عوارض اروپا در همین شماره مجله تایم منتشر شده است که مطلبی هشداردهنده است و می گویند که اقتصاد قاره سبز را به خطر می اندازد و هزینه هایی در بر دارد که ممکن است از فوایدش بیشتر باشد. ماجرای رسوایی های حریم خصوصی و قطعی سازی در فیس بوک هم در این شماره برجسته شده است. اخیراً یکی از کارکنان سابق فیس بوک در جمع نمایندگان سنای آمریکا شهادت داده بود که پلتفرم این شرکت مطالبی را در اولویت قرار می دهد که مردم را عصبانی می کند تا کاربران درگیری بیشتری با فیس بوک پیدا کنند. تایم نوشته است که فیس بوک نمی تواند این مشکل را حل کند و همچنان گرفتاری خواهد داشت.



### اکنونمیست: شوک انرژی

کمبود انرژی در دنیایی که همه به سمت انرژی های پاک می روند گرفتاری زیادی درست کرده است

هفته نامه اکنونمیست در شماره اخیر خود مشکل کمبود انرژی را در شرایطی که همه کشورها به سوی انرژی های پاک می روند موضوع جلد خود قرار داده است. تا چند هفته دیگر، نشست کشورهای جهان برای استفاده از انرژی های پاک و چشم انداز سال ۲۰۵۰ که تلاش می کنند انرژی های کربنی را به صفر برسانند شروع می شود. اما همین حالا هم جهان درگیر کنار گذاشتن سوخت های فسیلی است. اکنونمیست نوشته است که قیمت نفت و گاز و زغال سنگ ۹۵ درصد افزایش یافته است، قیمت بنزین در آمریکا به شدت افزایش پیدا کرده و انگلستان دوباره زغال سنگ را به میدان آورده است. چین و هند مشکل خاموشی برق پیدا کرده اند و اروپا هم به شدت به گاز روسیه وابسته است. در چنین وضعیتی چطور می توان سوخت های فسیلی را کاهش داد و اگر این سوخت ها کاهش نیابد، تغییر اقلیم شدت می گیرد. این طوری است که اکنونمیست شعله ای گاز را با الهام از تابلوی «جیج» مونس کشیده و تیتراژه است: «شوک انرژی». در این شماره اکنونمیست مطلبی نوشته شده است با این مضمون که بالاخره شیوع کووید-۱۹ چه زمانی تمام خواهد شد و انسان های کره زمین چه موقعی و به چه ترتیبی می توانند از شر ویروس کرونا خلاص شوند. مطلبی نیز منتشر شده است درباره اینکه مردم باید با کووید-۱۹ زندگی کنند و پیش بینی کرده است که با این وضعیت، آینده چه شکلی خواهد بود. امنیت سایبری هم از دیگر موضوعات این شماره است و مطلبی در این باره منتشر شده است که می گوید امنیت اینترنت باید در دستان چه کسی باشد و کدام نهاد باید پلیس اینترنت باشد. کمبود انرژی در اروپا هم از دیگر مطالبی است که مکمل تیتراژ این هفته اکنونمیست است. انتخابات عراق و اکسپوی دویی نیز از جمله مطالبی است که اکنونمیست در بخش خاورمیانه منتشر کرده است. در بخش چین این شماره مجله مطلبی چاپ شده است که چین تحت زعامت شی جینپینگ را مقایسه کرده است با چین دوران رهبری مائو و می گوید که چین در حال حاضر دنبال اهدافی است که شاید ظاهراً با دوران مائو تفاوت داشته باشد اما شباهت هایی نیز در این زمینه به چشم می آید که وضعیت را پیچیده می کند. سانسور آنلاین و روزنامه نگاری در روسیه نیز از دیگر مسائلی است که در این شماره اکنونمیست به آن ها پرداخته شده است.

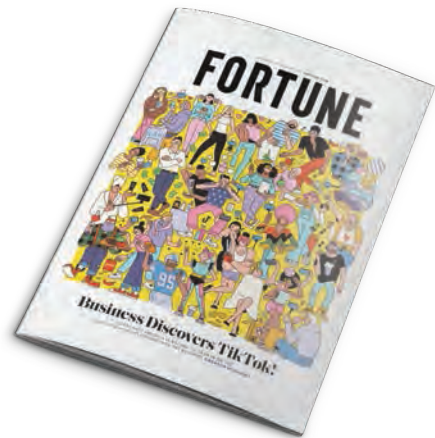




### وایرد: ترک اعتیاد

فناوری نوین به قدری پیشرفت کرده که می‌تواند به پزشک بگوید بیمار ارزش چه دارویی دارد

مجله وایرد در شماره نوامبر ۲۰۲۱ که آخرین شماره‌اش به حساب می‌آید، بحثی درباره فناوری‌های پزشکی پیش کشیده است. وایرد مجله‌ای است که می‌توان آن را تریبون صنایع حوزه فناوری جریان اصلی در آمریکا دانست. حالا این مجله در آخرین شماره‌اش به فناوری‌های پزشکی و موضوع آرام‌بخش‌ها و مسکن‌ها پرداخته است. همان‌طور که روی جلد این شماره هم تاحدی گویاست، در این شماره مطلبی مفصل چاپ شده است درباره اینکه الگوریتم‌هایی درست شده‌اند که می‌توانند به پزشکان بگویند که آیا تجویز کردن مسکن برای یک بیمار ارزش دارد یا نه. در واقع، فناوری باید کمک می‌کرد به اینکه بیمارانی که به مسکن‌ها معتاد شده‌اند اعتیاد خود را ترک کنند اما حالا کار برعکس شده است و فناوری تلاش می‌کند که وضعیت اعتیاد افراد را وخیم‌تر کند. وایرد این شماره گزارش مفصلی دارد از مصاحبه با لوی ری اسمیت که یک دانشمند علوم رایانه و از بنیان‌گذاران شرکت پیکسار است. او و همکارانش پیکسار از زمانی راهاندازی کردند که انیمیشن‌های رایانه‌ای در حال اوج‌گرفتن بود و حالا پیکسار کاملاً به بار نشسته و تعدادی از انیمیشن‌های برتر تاریخ سینما تولید این شرکت است. اسمیت کتابی هم نوشته است تحت عنوان «سرگذشت پیکسل» که واحد تصاویر دیجیتال به شمار می‌رود. وایرد در مصاحبه با اسمیت تلاش کرده است درباره پیکسل و آینده نقاط نورانی در دنیای دیجیتالی و آنچه فراتر از پیکسل خواهد بود صحبت کند. بازی همیشگی مجله وایرد که مسابقه درباره داستان‌های چندکلمه‌ای است در این شماره هم ادامه دارد. وایرد مسابقه‌ای برگزار کرده که خوانندگان با شش کلمه یک داستان درباره خودروهای بدون راننده بنویسند. بخشی از آنچه را به مجله ارسال شده است هم در این شماره منتشر کرده است. جالب است که در مجله وایرد هم گزارشی درباره اپلیکیشن تیک‌تاک منتشر شده است. نویسنده می‌گوید که تیک‌تاک به شدت در حال اوج‌گرفتن در کشورهای مختلف جهان و همچنین در جامعه آمریکا است و همه‌گیری کووید-۱۹ نیز به استقبال از آن کمک زیادی کرده است. نویسنده این مطلب گفته است که تیک‌تاک خیلی شبیه به حال‌وهوای نسل ایکس است. نسل ایکس نسلی است که بعد از جنگ جهانی دوم متولد شد و تا میانسالی اصلاً با دنیای رایانه آشنا نبود. منظور نویسنده این است که نسلی که با تیک‌تاک در حال رشد است، دوباره با این اپلیکیشن همان خصوصیت‌هایی را به نمایش می‌گذارد که شباهتی با نسل هزاره یا همان نسل همزاد اینترنت ندارد.



### فورچون: اوج‌گیری تیک‌تاک

کسب‌وکارها و استراتژت‌آپ‌ها به شدت به رسانه اجتماعی ویدیویی این روزها متمایل شده‌اند

اپلیکیشن تیک‌تاک که یک ابزار ارتباطی چینی است همه دنیا را فتح کرده است. این اپلیکیشن بیش از اینکه یک رسانه اجتماعی مثل اینستاگرام و فیس‌بوک باشد، یک میز تدوین ویدیو است. همین ابتکار باعث شده که تیک‌تاک به مکانی راحت برای فیلم‌گرفتن و بعد موسیقی گذاشتن و کم و زیاد کردن سرعت فیلم تبدیل شود و محبوب دل کاربران شود. این اپلیکیشن ظرف مدت چهار سال توانسته به یکی از پرطرفدارترین اپلیکیشن‌های جهان بدل شود و سرتاسر جهان را زیر پا بگذارد. ابتدا اینفلوئنسرها و شخصیت‌های مشهور وارد تیک‌تاک شدند و حالا کسب‌وکارها دنبال این هستند که با تیک‌تاک کالا و خدمات خود را تبلیغ کنند. روی جلد آخرین شماره مجله فورچون هم به همین موضوع اختصاص داده شده است؛ اینکه کسب‌وکارها و شرکت‌ها چطور می‌توانند با استفاده از تیک‌تاک کار خود را پیش ببرند. روی جلد هم طرحی است از افراد زیادی که در حالت‌های مختلف دارند ویدیو می‌گیرند و بعد با گوشی‌های خود مشغول آماده‌سازی آن برای انتشار در تیک‌تاک هستند. در همین شماره، مطلبی منتشر شده است درباره «اقتصاد تیک‌تاک» و نویسنده شرح می‌دهد که چطور کسب‌وکارها از تیک‌تاک استفاده می‌کنند تا یک شاخه، البته باریک، از اقتصاد را شکل بدهند؛ شاخه‌ای از اقتصاد که خصوصیات خودش را هم دارد. یکی از مطالب دیگر این شماره فورچون درباره کشاورزی سبز است که با تمرکز روی کشت جو دوسر، می‌گوید کشاورزی کمتر آلوده‌کننده خیلی هم راحت نیست. در این شماره گزارشی هم به چاپ رسیده است از وضعیت واکسیناسیون و شرکت‌های واکسن‌سازی که در سرتاسر جهان در حال مقابله با همه‌گیری ویروس کرونا هستند. این شماره فورچون گزارشی دارد که در لایه‌های پنهان آن می‌توان نبرد سنگین شرکت‌های خودروسازی الکتریکی را دید. معمولاً وقتی بحث از ماشین‌های الکتریکی پیش می‌آید، ذهن‌های ما به شرکت تسلا موتورز که شرکت خودروسازی ایلان ماسک است متمایل می‌شود. اما ماجرا اینجا است که چند شرکت خودروسازی دیگر هم هستند که تلاش می‌کنند سهمی از بازار خودروهای برقی جهان داشته باشند. یکی از آن‌ها شرکت سوئدی ولوو است که در ایران بیشتر ماشین‌های سنگین آن کاربرد دارند. شرکت ولوو یک خودروی تماماً الکتریکی ساخته است به نام «پول‌استار ۲» که گزارش فورچون درباره آن است. فورچون می‌گوید این خودرو قاتل ماشین‌های تسلا نیست و اصلاً نیازی هم ندارد که در عرصه رقابت بخواند تسلا را از بین ببرد.



وجه تمایز اثر اد هال



شاخص بورس اثر حسن کریمزاده



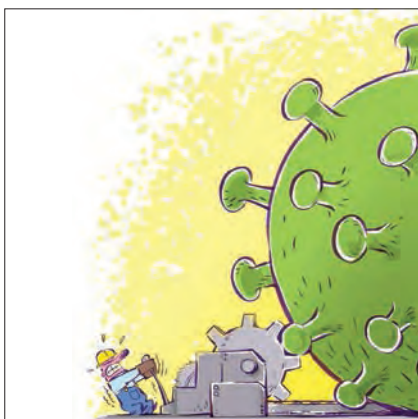
پلاستیک قربانی می‌گیرد اثر امیرحسین پرمهر یابنده



بازمانده روز اثر مارکو دی آنجلیس



کار اثر توماسکو مارکولا



چرخ صنعت اثر سلمان طاهری



کساد خطوط هوایی اثر اسامه حجاج



دخانیات می‌کشد اثر تونی فیوچرا

..... آینده ما .....



## سرنوشت شاخص‌ها

شاخص‌های کلیدی و بازارهای رایج در دولت جدید چه سرنوشتی خواهند داشت

# بازگشت به اعداد مثبت؟

آثار تحریم‌ها، به واسطه ظهور کرونا با یک سال تاخیر تخلیه و رشد اقتصادی مثبت شد

آخرین نتایج حساب‌های ملی فصلی مرکز آمار ایران (به قیمت ثابت سال ۱۳۹۰) در سه‌ماهه اول سال ۱۴۰۰ حکایت از رشد ۷٫۶ درصدی محصول ناخالص داخلی با نفت و ۴٫۶ درصدی محصول ناخالص داخلی بدون نفت در فصل بهار سال ۱۴۰۰ دارد.

**واکاوی علت رشد منفی و مثبت در گروه‌های مختلف**  
رشد اقتصادی بخش خدمات در بهار امسال ۴٫۵ درصد برآورد شده است، این در حالی است که رشد اقتصادی این بخش در بهار سال گذشته منفی ۴ درصد به ثبت رسیده بود. در سال گذشته شوک کرونا به اقتصاد ایران باعث شد تا به بخش خدمات ضربه هولناکی وارد شود و به همین جهت رشد مناسب بخش خدمات در بهار ۱۴۰۰ تا حد زیادی به علت رشد منفی این بخش در بهار ۹۹ است. بر این اساس می‌توان متوجه شد که ضربه کرونا به بخش خدمات در حال کم‌رنگ شدن است. البته رشد مثبت در بخش خدمات پس از ۳ فصل رشد منفی در زمستان ۹۹ آغاز شد. سهم بخش خدمات از کل تولید ناخالص داخلی کشور در بهار امسال ۵۴ درصد است، این سهم در بهار ۹۹ حدود ۵۳ بوده است.  
رشد اقتصادی بخش نفت و گاز در بهار امسال ۲۷٫۵ درصد

اگر تولید ناخالص داخلی را به‌عنوان شاخصی برای مقایسه اندازه اقتصاد کشورها در نظر بگیریم، ایران به روایتی بیست و دومین و به روایت دیگری بیست و پنجمین اقتصاد بزرگ دنیا خواهد بود. اما اندازه یک اقتصاد نمی‌تواند از مصائب تولید، موانع صادرات یا مشکلات معیشتی مردم بکاهد. دهه ۹۰ برای اقتصاد ایران خاموش و کم‌رونق بود تا جایی که مجموع رشد اقتصادی کشور در ده سال گذشته حدود صفر برآورد می‌شود. انگار همان‌جایی ایستاده باشیم که ده سال پیش از آن شروع به حرکت کرده‌ایم. پیش‌بینی‌ها برای بازگشت رشد مثبت اقتصادی به ایران، به واسطه حضور و تسلط کرونا بر بخش‌های مختلف اقتصادی به خطا رفت و با وجود آنکه انتظار می‌رفت به واسطه تخلیه اثر منفی تحریم‌ها، رشد اقتصادی در سال ۹۹، مثبت باشد، رشد اقتصادی بر سر منفی بودن خود اصرار ورزید تا مثبت شدن به سال ۱۴۰۰ بیفتد.

بهار امسال، بهار رشد اقتصادی به روایت اعداد هم رسیده بود. در ماه‌های پایانی صدارت دولت دوازدهم، گروه صنایع و معادن ۷٫۴ و گروه خدمات ۴٫۵ درصد نسبت به فصل بهار سال ۱۳۹۹، رشد را تجربه کردند اما این بار گروه کشاورزی بر خلاف سال‌های گذشته از رشد جا ماند و در مسیر منفی حرکت کرد و به عدد منفی ۴٫۵ رسید.

## مآنده امینی

خبرنگار بخش آینده‌ما

## چرا باید خواند:

دولت جدید از

میان‌ه مرداد، فعالیت

خود را آغاز کرده و

سیاست‌های متفاوتی

نسبت به دولت

قبل در پیش گرفته

است. از این رو تأثیر

این سیاست‌ها بر

شاخص‌های کلیدی

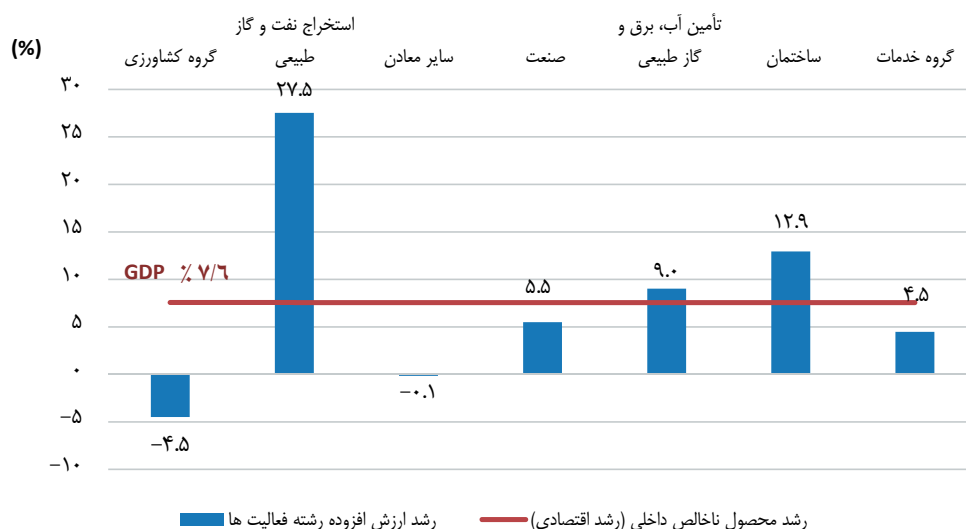
اقتصاد و همچنین

سرنوشت بازارهای

رایج، بسیار اهمیت

دارد.

درصد رشد تولید ناخالص داخلی و ارزش افزوده رشته فعالیت‌ها در فصل بهار سال ۱۴۰۰



# ۴٫۶

درصد

رشد مثبت

اقتصادی بدون نفت

در بهار ۱۴۰۰

در حالی رشد اقتصادی بخش خدمات در بهار امسال ۵٫۴ درصد برآورد شده که رشد اقتصادی این بخش در بهار سال گذشته منفی ۴ درصد به ثبت رسیده بود.

۷.۶

درصد

رشد مثبت  
اقتصادی با نفت در  
بهار سال جاری رقم  
خورد

۵ درصد خواهد رسید و خاندوزی وزیر اقتصاد تاکید کرده که در سال ۱۴۰۴ باید به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فرهنگی در سطح آسیای جنوب غربی با تکیه بر تولید علم، رشد پرشتاب و مستمر اقتصادی و ارتقای نسبی سطح درآمد دست یابیم.

ابراهیم رئیسی هم در آخرین جلسه هیئت دولت در تابستان امسال تداوم حرکت به سمت رشد اقتصادی و کاهش تورم در کشور را مورد تاکید قرار داد و گفت: گام‌های مثبتی در این زمینه برداشته شده و امیدواریم این روند با سرعت بیشتر همراه بوده و برای مردم ملموس باشد.

### اقتصاد ایران کوچک شد

نهادهای بین‌المللی سناریوهای متفاوتی را برای آینده اقتصاد ایران ارائه داده‌اند. صندوق بین‌المللی پول، از نرخ ارز رسمی (۴۲۰۰ تومان) استفاده کرده و بانک جهانی ارز آزاد را معیار سنجش قرار داده است.

بانک جهانی در جدیدترین گزارش خود (مهرماه سال جاری) از وضعیت اقتصادی منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، پیش‌بینی کرد رشد اقتصادی ایران در سال جاری میلادی به ۱.۲ درصد خواهد رسید.

همچنین تراز حساب‌های جاری ایران که در سال ۲۰۲۰ منفی شده بود و به منفی ۸.۰ درصد تولید خالص داخلی رسیده بود، در سال جاری دوباره مثبت خواهد شد و به مثبت ۸.۰ درصد تولید ناخالص داخلی ایران خواهد رسید.

صندوق بین‌المللی پول در جدیدترین گزارش چشم‌انداز اقتصادی جهان که، رشد اقتصادی ایران در سال جاری میلادی را ۲.۵ درصد برآورد کرد که نسبت به پارسال کاهش یافته. این نهاد بین‌المللی همچنین پیش‌بینی کرده که در سال بعد نیز به ۲ درصد کاهش یابد. ■

برآورد شده است، این در حالی است که رشد این بخش در بهار ۹۹ منفی ۵.۱۴ درصد به ثبت رسیده بود. پس از رشد منفی نفت در بهار سال گذشته این بخش رشد مثبت را تجربه کرد و در فصول بعدی روند صعودی به خود گرفت. اما به یکباره در زمستان رشد اقتصادی این بخش با جهشی قابل توجه به بالای ۳۰ درصد رسید. به طور کلی در دو فصل زمستان ۹۹ و بهار ۱۴۰۰ رشد بخش نفت بسیار بالا بوده است.

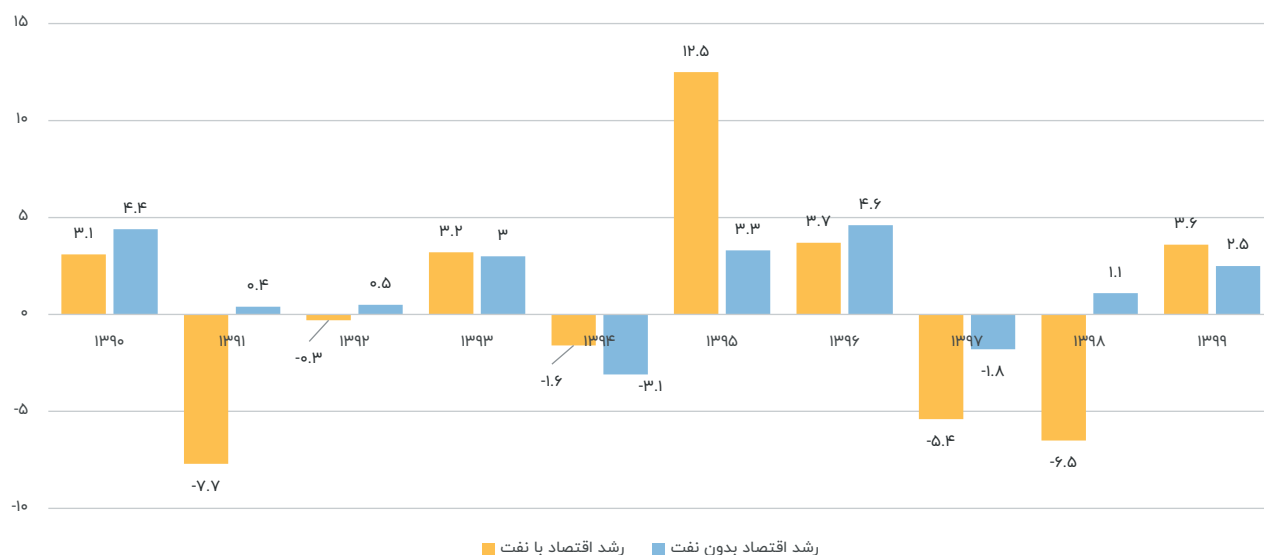
آنچه از آمارها برمی‌آید استخراج و فروش نفت ایران از زمستان ۹۹ شدت بالایی به خود گرفته است که دقیقاً همزمان با روی کار آمدن بایدن در آمریکا است، که این موضوع بیانگر باز شدن خطوط صادراتی ایران و کم شدن تحریم‌ها با آمدن بایدن است. در نتیجه می‌توان گفت که رشد اقتصادی مناسبی که در بهار امسال به ثبت رسید، وامدار جو بایدن و همچنین کم‌رنگ شدن شوک کرونا است.

اما سهم بخش کشاورزی از این بهار، خزان بود. رشد منفی در حالی رقم خورده است که رشد این بخش در چهار فصل سال گذشته مثبت و مناسب بوده است. چنانچه این رشد منفی در گروه کشاورزی رخ نمی‌داد، رشد اقتصادی کل به ۷.۹ درصد می‌رسید. سهم بخش کشاورزی از کل تولید ناخالص داخلی ایران در بهار ۱۴۰۰ حدود ۵ درصد است، این سهم نسبت به بازه زمانی مشابه در سال ۹۹ کاهش پیدا کرده است.

### فقدان موضع‌گیری و برنامه مشخص

کلی‌گویی‌ها در دولت سیزدهم حکایت از تاکید کابینه اقتصادی ابراهیم رئیسی برای پیشروی در مسیر رشد مثبت دارد اما برنامه مشخصی در این خصوص اعلام نشده است. وزیر صنعت، فاطمی امین گفته است که از سال ۱۴۰۱ میانگین نرخ رشد اقتصادی بدون نفت و با تاکید بر ارتقای بهره‌وری به بالای

تحولات رشد اقتصادی در دهه ۹۰ (بانک مرکزی)



# دیوار بلند گرانی

در مدت کوتاهی که از ریاست دولت سیزدهم می‌گذرد، افزایش نرخ تورم تداوم داشته است

یک ماه بعد از استقرار دولت ابراهیم رئیسی و در شهریور سال ۱۴۰۰، نرخ تورم سالانه ۴۵٫۸ درصد اعلام شد که نسبت به همین اطلاع در ماه قبل، ۶۰ واحد درصد افزایش را نشان می‌داد. نرخ تورم نقطه‌ای در شهریورماه ۱۴۰۰ هم ۴۳٫۷ درصد برآورد شد.

## خط قرمز دولت سیزدهم روی کاغذ تورم است

روی کاغذ هیچ دولتی با افزایش نرخ تورم، موافق نیست و برای مهار آن سیاست‌های مختلفی تدوین می‌کند. رئیس‌جمهور تازه کشور هم تورم را خط قرمز دولت دانسته و گفته است: دستگاه‌های اجرایی از هرگونه اقدامی که منجر به افزایش تورم می‌شود، پرهیز کنند. او سازمان برنامه و بودجه را موظف کرده که بودجه سال ۱۴۰۱ را با تأکید بر اصلاح ساختار و حذف هزینه‌های غیرضرور بودجه تدوین کند.

یکی از وزرای اقتصادی کابینه جدید، سید رضا فاطمی امین، وزیر صنعت، معدن و تجارت تورم را ام‌المصائب اقتصاد کشور می‌داند و بر این باور است که تورم چیزی نیست که با تمرکز شش ماهه بتوان آن را حل کرد از این رو برنامه دولت این است که در دو سال اول تورم را به نصف برساند.

خانودزی، وزیر اقتصاد منتخب رئیسی هم تأکید کرده که سه برنامه تا پایان امسال اجرا خواهیم کرد که اصلی‌ترین آن افزایش ۵ میلیارد دلاری صادرات در نیمه دوم امسال است و در مسیر کاهش نرخ تورم حرکت خواهیم کرد. با این همه، تا اینجا کار که به نظر نمی‌رسد پرونده سال ۱۴۰۰ با کاهش نرخ تورم بسته شود.

## تورم تولید که همچنان رکورد می‌شکند

آماري از تورم تولید در این چندماهه که دولت سیزدهم کار خود را آغاز کرده است در دسترس نیست اما به نظر می‌رسد در این شاخص هم روند افزایشی تا پایان سال ادامه داشته باشد. بررسی آخرین گزارش مرکز آمار ایران از تورم تولیدکننده در

مسیر پیش روی دولت سیزدهم، مسیر پریچ و خم و ناهمواری است. فارغ از چرایی و چگونگی درهم‌ریختگی اقتصاد امروز ایران، واقعیت غیرقابل انکاری در میان وجود دارد: دولت تازه به میدان آمده میراث‌دار مشکلات پیچیده‌ای از گذشته است؛ کسری بودجه بیش از ۳۵۰ هزار میلیاردی، رشد اقتصادی ناچیز و تورمی که از مرز ۴۰ درصد عبور کرده و نقدینگی‌ای که میانگین رشد سالانه آن از سی و چند درصد تجاوز کرده است، همه و همه گزاره‌هایی هستند که بر ادعای مطرح‌شده، صحنه می‌گذارند. محصول این شرایط همین بحرانی است که امروز با آن دست و پنجه نرم می‌کنیم: «نرخ تورم، هنوز در مسیر کاهش قرار نگرفته و همچنان در حوالی ۴۵ درصد نوسان می‌کند.» این در حالی است که کابینه انتخاب شده توسط دولت سیزدهم به نظر نمی‌رسد توان مقابله با این بحران‌ها را داشته باشد و احتمالاً حتی برای پیش‌بردن مذاکرات هسته‌ای که این روزها با نام «وین» گره خورده است، دچار چالش خواهد شد.

## در دو ماه اخیر چه گذشت؟

دولت سیزدهم که روی کار آمد، تورم ماهانه سالانه تیرماه به روایت مرکز آمار ایران، از ۴۴ درصد عبور کرده بود. نرخ تورم نقطه‌ای (درصد تغییر عدد شاخص قیمت، نسبت به ماه مشابه سال قبل) در ماه مورد بحث، به عدد ۶٫۴۳ درصد رسید؛ یعنی خانوارهای کشور به طور میانگین ۶٫۴۳ درصد بیشتر از تیر ۱۳۹۹ برای خرید یک «مجموعه کالاها و خدمات یکسان» هزینه کردند. یک ماه، در ماه تعویض دولت، مرکز آمار ایران، نرخ تورم سالانه مرداد ماه ۱۴۰۰ را برای خانوارهای کشور ۴۵٫۲ درصد اعلام کرد.

نرخ تورم نقطه‌ای، در همین ماه، ۴۳٫۲ درصد اعلام شد؛ در واقع خانوارهای کشور به طور میانگین ۴۳٫۲ درصد بیشتر از مرداد ۱۳۹۹ برای خرید یک «مجموعه کالاها و خدمات یکسان» هزینه کرده‌اند.

۳۹٫۳

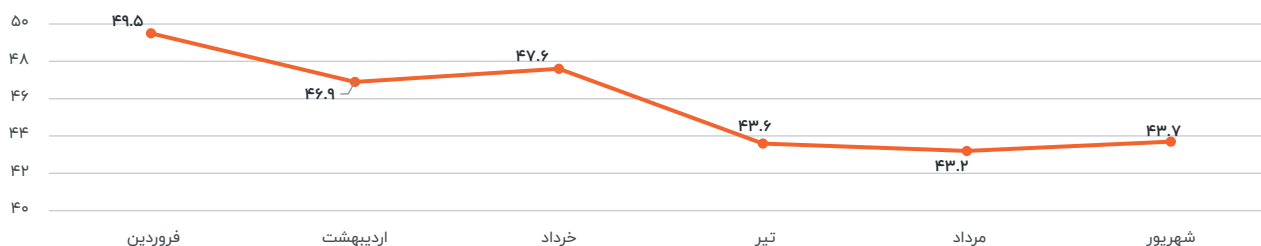
درصد

پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول از نرخ تورم ایران در سال ۲۰۲۱

۷۹٫۷۳

شاخص قیمت مواد اولیه در گزارش شامخ شهریور ۱۴۰۰

نرخ تورم تولید (مرکز آمار ایران)



یک ماه بعد از استقرار دولت ابراهیم رئیسی و در شهریور سال جاری، نرخ تورم سالانه ۴۵٫۸ درصد اعلام شد که نسبت مرداد ماه ۶٫۰ درصد افزایش را نشان می‌داد.

# ۸.۴۵

**درصد**  
نرخ تورم سالانه  
شهریور سال جاری

# ۷۰

**درصد**  
افزایش هزینه‌های  
تولید در بهار سال  
جاری نسبت به سال  
قبل

# ۶

**درصد**  
افزایش نرخ تورم در  
شهریور نسبت به  
مرداد

رشد قیمت کالا و خدمات و همچنین کمبود شدید نقدینگی در برخی از بنگاه‌های اقتصادی به عنوان تهدیدهای تولید باقی مانده و رونق نسبی کنونی نمی‌تواند ناجی آن باشد.

بر اساس گزارش مه‌ماه مرکز پژوهش‌های ایران، در زیرگروه «شاخص مدیران کل اقتصاد» شاخص قیمت خرید مواد اولیه یا لوازم خریداری‌شده (۸۰.۱۳) همچنان با شدت زیاد در حال افزایش است. شاخص قیمت مصرف‌کننده در شهریورماه به ۳۵۱.۱ رسیده که نسبت به ماه قبل ۳.۹ درصد افزایش نشان می‌دهد. این در حالی است که نرخ تورم ۱۲ ماهه منتهی به شهریورماه برای خانوارهای کشور به رقم ۴۵.۸ درصد رسیده است.

همچنین در این بخش، شاخص قیمت محصولات تولیدشده یا خدمات در شهریورماه (۶۲.۵۲) با افزایش شدید قیمت مواد اولیه و لوازم موردنیاز با شیب بیشتری افزایش یافته و طی ۵ ماه اخیر به بیشترین مقدار خود رسیده است.

در زیرگروه «شاخص مدیران خرید در بخش صنعت» ماجرا اندکی متفاوت‌تر است. شاخص قیمت خرید مواد اولیه (۷۹.۷۳) در شهریورماه همچنان به‌شدت در حال افزایش بود به‌خصوص که افزایش نرخ ارز از یک سو و افزایش شدید قیمت مواد اولیه داخلی از سوی دیگر بر این روند افزایشی تأثیرگذار بوده است. اما به علت کاهش سطح عمومی تقاضا و کمبود نقدینگی از سوی مشتریان، تولیدکنندگان، قیمت فروش محصولات تولید شده (۵۶.۰۷) را متناسب با افزایش قیمت مواد اولیه افزایش نداده‌اند.

همچنین در زیرمجموعه «مدیران خرید در بخش صنعت»، شاخص مقدار تولید محصولات در شهریورماه (۶۱.۹۶) بیشترین مقدار خود را طی ۴ ماه اخیر به ثبت رسانده است. افزایش این شاخص به دلیل بازگشایی صنایع بعد از تعطیلات ناشی از پیک پنجم کرونا بوده است.

شاخص موجودی مواد اولیه در شهریورماه (۴۸.۷۵) برای چهارمین ماه پیاپی همچنان روند کاهشی داشته است هرچند شدت کاهش آن نسبت به ماه قبل اندکی کمتر بوده است. افزایش شدید قیمت مواد اولیه و نوسانات نرخ ارز، دلیل اصلی کمبود مواد اولیه در بخش صنعت است. از سوی دیگر بسیاری از مواد اولیه داخلی با افزایش قیمت شدید همراه بوده‌اند (تعدادی از صنایع مانند پتروشیمی‌ها قیمت فروش محصولات خود را به‌شدت افزایش داده‌اند که صنایع وابسته در تأمین مواد اولیه داخلی با مشکل روبه‌رو شده‌اند). ■

فصل بهار نشان می‌دهد که در ابتدای امسال، هزینه‌های تولید به طور میانگین بیش از ۷۰ درصد نسبت به مدت مشابه سال قبل، افزایش پیدا کرده و از آنجا که تا روزهای پایانی مهرماه سیاست قابل بحثی برای کنترل تورم اتخاذ نشده است احتمالاً این تهدید برای اقتصاد ایران ادامه خواهد داشت.

شاخص تورم تولید، با تعریف مرکز آمار ایران، شاخصی است که تغییرات هزینه تولید را نشان می‌دهد و پیش‌نگر تورم مصرف‌کننده است و افزایش آن هشدار برای تشدید تورم در ماه‌های آتی است.

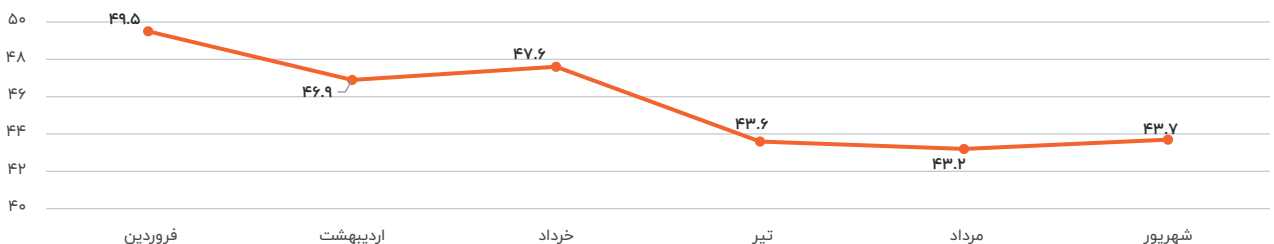
به روایت مرکز آمار ایران، تورم تولیدکننده محصولات صنعتی در چهار فصل منتهی به بهار ۱۴۰۰ نسبت به مدت مشابه سال قبل ۵.۷۸ درصد افزایش را تجربه کرده که نسبت به فصل گذشته ۷.۲۱ درصد افزایش نشان می‌دهد.

در میان زیربخش‌های مختلف صنعتی، کمترین تورم سالانه مربوط به زیربخش ساخت فرآورده‌های توتون و تنباکو با ۲.۲۰ درصد و بیشترین تورم مربوط به زیربخش ساخت سایر تجهیزات حمل و نقل با ۷.۱۳۴ درصد بوده است.

تغییرات شاخص قیمت تولیدکننده بخش صنعت نسبت به فصل مشابه سال قبل (تورم نقطه به نقطه) به ۹۴.۷ درصد رسید که نسبت به زمستان سال گذشته، ۹۰ درصد افزایش یافته است. به عبارت دیگر، میانگین قیمت دریافتی توسط تولیدکنندگان محصولات صنعتی به ازای تولید کالاهای خود در داخل کشور، در فصل بهار ۱۴۰۰ نسبت به فصل بهار ۱۳۹۹، ۷.۹۴ درصد افزایش پیدا کرده که در نوع خود می‌تواند هشدار بزرگ و زنگ خطر بلندی برای تولیدکننده‌ها در ابتدای زنجیره و مصرف‌کننده‌ها در انتهای زنجیره مصرف باشد.

مرکز پژوهش‌های اتاق ایران در آخرین گزارش شامخ اعلام کرده که با فروکش کردن بحران دوماهه پیک پنجم کرونا، شاخص مدیران خرید اقتصاد (PMI) در شهریورماه با جهش بیش از هشت واحدی (معادل ۱۹.۲ درصد) مواجه شده است. بر اساس این گزارش، همه زیرمجموعه‌های این شاخص نیز بیش از ۵۰ واحد مثبت شده‌اند. داده‌های منتشرشده توسط این مرکز، بر این صحنه می‌گذارد که فعالیت اکثر کسب‌وکارها پس از دو ماه محدودیت جدی در پیک پنجم کرونا دوباره از سر گرفته شده و دیگر کمتر کسب و کاری به واسطه شیوع کرونا، می‌تواند به مدار اقتصاد برگردد اما هم‌زمان مسائلی نظیر افزایش شدید قیمت مواد اولیه و لوازم موردنیاز تولید، نوسانات نرخ ارز، کمبود مواد اولیه،

نرخ تورم نقطه به نقطه در شش ماه نخست سال جاری (مرکز آمار ایران)



## و دوباره دلار ۲۸ هزار تومانی

روند افزایش قیمت طلا و ارز در دو ماه گذشته ادامه پیدا کرده است و به نظر می‌رسد این افزایش تداوم داشته باشد

کند و فلز گرانبهای داخلی از کانال ۱۲ میلیون تومانی خارج شود و تا محدوده ۱۱ میلیون و ۹۶۰ هزار تومان افت کند. با انتخاب کابینه جدید و عبور از دوران گذار، معامله‌گران به نوعی تصمیم به احتیاط گرفتند و همین شوک جمعی کم‌کم روند را در بازار طلا و ارز تغییر داد.

### روزشمار طلا و ارز

هر گرم طلای ۱۸ عیار دوازدهم مرداد یک میلیون و ۹۹ هزار تومان بود اما در مسیر افزایش قرار داشت. نرخ این فلز گرانبها در ششم شهریور به بالاترین قیمت خود در تابستان رسید و یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان را هم پشت سر گذاشت. نوسان قیمتی در طلا ادامه پیدا کرد و در فرآیند یک روز کاهش، یک روز افزایش در نهایت در نیمه مهرماه به یک میلیون و ۱۴۵ هزار تومان رسید.

سکه که در نیمه مهرماه رقم ۱۱ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان را هم به خود دیده است در روزهای ابتدایی کار دولت سیزدهم ۱۱ میلیون و ۳۰۰ هزار تومان ارزش گذاری شده بود. سکه هم مانند طلا و البته به پیروی از دلار، در ششم شهریور ماه رکورد خود را در تابستان امسال پشت سر گذاشت و به ۱۲ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان رسید.

و دلار در تاریخ مورد بحث بالاخره به کانال ۲۸ هزار تومانی وارد شد و نرخ هراس‌انگیز ۲۸ هزار و ۲۰۰ تومان را تجربه کرد. اگرچه تا پایان تابستان قیمت این اسکناس آمریکایی فروکش کرد اما هشتم مهرماه دوباره به مدار ۲۸ هزار تومانی برگشت و رکورد قبلی خود را شکست و به ۲۸ هزار و ۴۰۰ رسید. حالا در لحظه تنظیم این گزارش و در نیمه مهرماه با اندکی عقب‌نشینی از قیمت قبلی نرخ دلار در حدود ۲۷ هزار و ۶۰۰ تومان برآورد می‌شود.

پس از ریزش قیمت طلا و دلار در بازار ایران، انتظار برای احیای برجام آن گونه که بایده وعده داده بود، بهای هر گرم طلا را بین یک میلیون تا یک میلیون و ۱۰۰ هزار تومان ثابت نگه داشت و حالا با روی کار آمدن دولت سیزدهم، بر خلاف بورس که بعد از مدت‌ها روی خوشی به سهامدارانش نشان داده است، بازار طلا و دلار همچنان بالاترکلیف به نظر می‌رسند و حتی میل به افزایش قیمت در آن‌ها شدیدتر است. ■

نرخ دلار و ارز در تابستان امسال دوباره ساز افزایش را کوک کردند. دوازدهم مرداد ماه امسال، هنگامی که اداره کشور به ابراهیم رئیسی سپرده شد، قیمت دلار ۲۵ هزار و ۶۰۰ تومان بود و حالا در لحظه تنظیم این گزارش نرخ آن به حدود ۲۷ هزار و ۵۰۰ تومان رسیده است. یعنی از نیمه مرداد تا نیمه مهر قیمت دلار حدود هشت درصد افزایش قیمت را تجربه کرده است تا افزایش قیمت آن از مسکن، طلا و خودرو در مدت اخیر پیشی بگیرد. همچنین هر گرم طلای ۱۸ عیار از روز دوازدهم مردادماه تا پایان روز هجدهم مهرماه، حدود ۵.۴ درصد افزایش قیمت را تجربه کرده است. افزایش قیمت‌ها در بازار طلا و ارز، در ششم شهریورماه به دنبال دستور ابراهیم رئیسی برای کنترل قیمت در این بازارها برای مدت کوتاهی متوقف شد اما اعتبار این دستور چندان دوام نیاورد و رکورد قیمت دلار در مهرماه دوباره شکست.

### واکاوای روند کوتاه‌مدت اسکناس آمریکایی

دوازدهم مردادماه، روز رسمی تشکیل دولت سیزدهم بود. در صبح روز تغییر دولت، قیمت هر دلار آمریکا، حدود ۲۵ هزار و ۷۰۰ تومان بود که یک روز بعد یعنی در سیزدهم مرداد ۱۰۰ تومان کاهش قیمت را تجربه کرد اما در نهایت به مدار افزایشی خود برگشت. بازار ارز همان‌طور که انتظار می‌رود، بسیار تابع شرایط سیاسی کشور است. در آبان سال گذشته، با انتخاب جو بایدن، به ریاست‌جمهوری آمریکا بهای طلا و دلار در بازار ایران شروع به ریزش کرد و در مقطعی قیمت هر گرم طلا حتی به زیر یک میلیون تومان هم رسید.

چند روز بعد یعنی در روز سوم شهریور که مجلسی‌ها به کابینه رئیسی روی خوش نشان دادند، دلار در اولین واکنش به کابینه جدید از مسیر افزایشی خارج شد. اسکناس آمریکایی که مدتی بود پشت سد ۲۸ هزار تومانی ایستاده بود، نه تنها نتوانست از این کانال عبور کند بلکه به سوی محدوده ۲۷ هزار و ۸۰۰ تومانی حرکت کرد. در آن مقطع، برخی معامله‌گران احتمال می‌دهند که در ابتدای کار دولت جدید، میزان عرضه ارز افزایش پیدا کند؛ و نتیجه ترجیح دادند کمی از خریدهای قبلی خود کسب سود کنند.

افت قیمت دلار موجب شد در بازار سکه نیز فروش‌ها افزایش پیدا

۸

درصد

افزایش قیمت دلار  
در دو ماهه نخست  
دولت سیزدهم

۵.۴

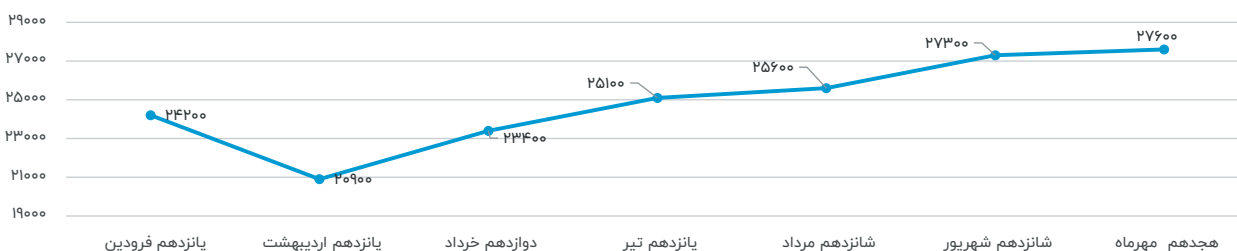
درصد

افزایش قیمت طلا  
در دو ماهه نخست  
دولت سیزدهم

۲۸۴۰۰

رکورد افزایش قیمت  
دلار در سال  
۱۴۰۰

تغییرات نرخ ارز در هفت ماهه نخست سال جاری





عمده سهامداران بورس انتصاب صالح آبادی را به فال نیک می‌گیرند که این انتخاب می‌تواند در درازمدت یک سیگنال مثبت برای بازار سرمایه محسوب شود.

## روزهای سبز

بازار سرمایه تا حدودی به مدار بازدهی مثبت بازگشته است

### درباره واکنش شاخص کل بورس به مراسم تنفیذ

تاثیرپذیری بازار سرمایه از مراسم تنفیذ از صبح همان روز دوازدهم مردادماه قابل مشاهده بود. شاخص کل و وضعیت عمومی بازار سرمایه در ابتدای روز متعادل بود اما در ادامه، جو مثبت دور از انتظار و هیجان‌زده‌ای در برخی از سهام بزرگ بازار که عموماً هلدینگ‌های بزرگ بازار هستند، شکل گرفت. رفته‌رفته هرچه از شروع بازار فاصله گرفته شد شاهد سرایت جو مثبت شاخص‌سازها به بخش‌های دیگر بازار بودیم و این تغییر نشان‌دهنده سیگنال‌های مثبتی از تغییر دولت در بازار بود. و در نهایت بورس تهران در واکنشی مثبت به تنفیذ حکم ریاست جمهوری آیت‌الله رئیسی، با رشد ۱۷ هزار واحدی به قله یک میلیون و ۳۷۵ هزار واحدی صعود کرد. به خصوص که رئیس‌جمهور تازه ایران در همان مراسم تنفیذ مستقیماً به بازار سرمایه اشاره کرده و گفته بود: دولت از امروز ثبات بازار سرمایه را به عنوان مسئله فوری دنبال می‌کند.

### انتخاب صالح آبادی و انتظار بهبود

در روز چهاردهم مهر ماه سال جاری، بر اساس اعلام وزارت اقتصاد، علی صالح‌آبادی به عنوان رئیس کل جدید بانک مرکزی انتخاب شد. خبری که در ظاهر بیش از همه به سود بازار سرمایه بود. فعالان بازار امیدوار بودند و هستند که حضور صالح‌آبادی در تالار سعادت‌آباد - که سابقه ۱۰ سال ریاست سازمان بورس را دارد - بتواند بورس را در مدار صعود قرار دهد اما شاخص بعد از انتشار خبر این انتصاب در حالی که در آستانه ورود به کانال یک میلیون و ۵۰۰ هزار واحدی بود تصمیم به عقب‌نشینی گرفت. بررسی‌ها نشان می‌دهد که دوران ریاست صالح‌آبادی در سازمان بورس خاطره نسبتاً خوبی در ذهن فعالان این بازار به جا گذاشته است. تاسیس بورس‌های چهارگانه و همچنین شرکت سپرده‌گذاری مرکزی، ایجاد کمیته فقهی، راه‌اندازی بیش از ۱۰ نوع نهاد مالی جدید، انواع ابزارهای جدید مالی شامل انواع صکوک (صکوک اجاره، مرابحه، استصناع، منفعت)، اسناد خزانه اسلامی، قراردادهای آتی سهام و آتی کالا و... از مهم‌ترین اقدامات صالح‌آبادی در آن روزگار بود. حالا با توجه به عملکرد مثبت صالح‌آبادی در سازمان بورس و همچنین بعد از آن عملکرد مدیریتی در بانک توسعه صادرات سهامداران این انتصاب را به فال نیک می‌گیرند و می‌تواند در درازمدت این انتخاب یک سیگنال مثبت برای بازار سرمایه محسوب شود. پربراه نیست اگر بگوییم که در نهایت اما اهالی بورس هم مثل سایر بازارها، چشم‌انتظار تعیین تکلیف مذاکرات برجامی با آمریکا مانده‌اند و مادام که کشور در بلاتکلیفی با آمریکا به سر می‌برد تاثیر هر خبر مثبت یا منفی بر بازارها چندان دوام نخواهد آورد. ■

آشتی بورس با سهامداران پیش از روی کار آمدن دولت سیزدهم، کلید خورده بود. در پایان خرداد ماه سال جاری شاخص کل در مسیر افزایش قرار گرفت و تقریباً به طور مستمر از تاریخ مورد بحث، سبز و به کام سهامدارانی ماند که بیش از ۹ ماه بود که چشم به رشد آن دوخته بودند. بازدهی شاخص کل از پایان خرداد تا نیمه مهرماه سال جاری، ۳۰ درصد برآورد می‌شود اما اگر مدت بررسی را کوتاه‌تر کنیم می‌بینیم که بازدهی بورس هم همپای دلار بین هفت تا هشت درصد در مدت زمانی که دولت ابراهیم رئیسی روی کار بوده، برآورد می‌شود. با این همه با انتصاب صالح‌آبادی به عنوان رئیس بانک مرکزی، انتظارها برای رشد بورس قوت پیدا کرده است اما تا اینجای کار شاخص واکنش قابل توجهی به این انتصاب از خود نشان نداده است.

### چه بر بورس گذشت؟

نمی‌توان رشد شاخص را لزوماً مرتبط با تعویض دولت دانست چرا که روند افزایشی شاخص از ۲۹ خرداد تقریباً شروع شده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که شاخص در روزهای پایانی خرداد در محدوده یک میلیون و ۱۴۰ هزار قرار داشت و در یک روند افزایشی ملایم در دوازدهم مرداد به یک میلیون و ۳۷۰ هزار واحد رسید. در نهایت اما به تاریخ ششم شهریور ماه با کاهش قیمت دلار، شاخص کل از مسیر قبلی برگشت و در حالی که از یک میلیون و ۵۰۰ واحد عبور کرده بود تا یک میلیون و ۳۹۰ کاهش پیدا کرد و دوباره با تغییر روند قیمت دلار شاخص هم با افزایش ملایم در نهایت در نیمه مهر ماه به یک میلیون و ۴۹۰ رسید و در هجدهم مهر روی عدد یک میلیون و ۴۷۰ هزار واحد ایستاد. در واقع یکی از علت‌های واکنش منفی شاخص، رای اعتماد مجلس به کابینه رئیسی بود. در روز نهایی شدن کابینه بازار سرمایه با تحولات منفی آغاز به کار کرد و در محدوده یک میلیون و ۴۰۷ هزار واحد قرار گرفته است. انگار با مشخص شدن تیم اقتصادی دولت سیزدهم، ورق برای فعالان بورس در مقطع کوتاهی برگشت.

۱/۵

میلیون واحد  
بالاترین شاخص  
بورس در سال ۱۴۰۰

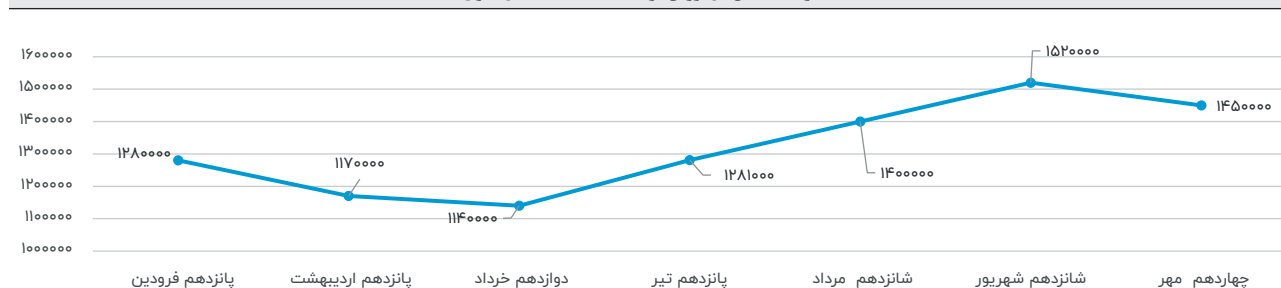
۳۰

درصد  
بازدهی بورس از  
ابتدای تیر تا میانه  
مهرماه

۸.۷

درصد  
بازدهی بورس از  
دوازدهم مرداد تا  
هجدهم مهرماه

تغییرات شاخص کل بورس در هفت ماه نخست سال جاری



## آهسته و پیوسته

در ماه‌های اخیر، افزایش قیمت مسکن و خودرو با شیب ملایمی ادامه داشته است

۳۱ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان رسید. بر این اساس، خرید خانه در پایتخت در شهریور نسبت به ماه قبل، ۴.۲ درصد و نسبت به شهریور سال ۹۹، ۵.۳۰ درصد گران‌تر شد. گزارش رسمی تا لحظه تنظیم این گزارش برای قیمت مسکن در مهرماه سال جاری اعلام نشده اما بررسی‌های آینده‌نگر از نگاه‌های معاملاتی مسکن حکایت از آن دارد که احتمالاً میانگین قیمت هر متر مربع خانه در تهران از مرز ۳۲ میلیون تومان عبور خواهد کرد. اگر گزارش‌های رسمی را مبنای بررسی قرار دهیم، در دو ماه گذشته از شروع کار دولت سیزدهم، قیمت مسکن بیش از ۵ درصد گران‌تر شده است.

### خودرو بین ۳ تا ۵ درصد گران شد

پیش از اینکه پای ابراهیم رئیسی به نهاد ریاست جمهوری باز شود، او دیدگاه خود را درباره صنعت خودروسازی و راه‌های کاهش قیمت این کالا -که قیمت آن سر به فلک گذاشته- مطرح کرده بود. به عقیده رئیس دولت سیزدهم، امکان افزایش تولید خودرو به بیش از دو میلیون دستگاه وجود دارد و خودرو باید از حالت انحصاری خارج و برای آن قیمت عادلانه تعیین شود. اگر چه برای قضاوت زود است اما امروز که حدود سه ماه از تشکیل دولت رئیس سابق قوه قضاییه می‌گذرد، با وجود روی کار آمدن وزیری که مدافع سرسخت توسعه صنعت خودروسازی به نظر می‌رسد، هنوز خبری از تغییر رویکرد سابق نیست. در تیر ماه امسال، در حالی که دولت دوازدهم در روزهای پایانی خود به سر می‌برد، میانگین قیمت پراید بین ۱۳۰ تا ۱۳۶ میلیون تومان برآورد می‌شد. در میانه مرداد ماه وقتی حسن روحانی جای خود را به ابراهیم رئیسی داد، قیمت پراید به ۱۵۰ میلیون تومان رسیده بود و این روند افزایش با شیب ملایم‌تری و نوسان‌های اندک تا جایی ادامه پیدا کرد که در پایان شهریور پراید ۱۱۱ به ۱۵۵ میلیون تومان رسید و تا میانه مهرماه در همین مدار باقی ماند. تبعیت لحظه‌ای قیمت خودرو از نرخ دلار باعث شد که قیمت این کالا در ابتدای پاییز امسال اندکی فروکش کند. در واقع در فاصله پانزدهم مرداد تا پانزدهم مهرماه، قیمت خودرو (به نمایندگی پراید) در دولت سیزدهم بین ۳ تا ۵ درصد گران‌تر شده است. ■

«مسکن» یکی از مهم‌ترین محورهای وعده‌های دولت جدید بود. شانزدهم مهرماه سال جاری، رستم قاسمی وزیر تازه منصوب‌شده راه، خبر از ساخت چهارمیلیون واحد مسکونی در چهار سال آینده برای تأمین کمبودهای موجود در بازار مسکن داد و تأکید کرد که اراضی مناسب، تسهیلات ۳۰۰ تا ۳۵۰ میلیون تومانی و خدمات رایگان و مناسب برای اجرای قانون جهش تولید در اختیار متقاضیان قرار خواهد گرفت. در دومین ماه روی کار بودن دولت تازه، حجم معاملات مسکن افزایش چشم‌گیری را تجربه کرد. بر اساس گزارش‌های بانک مرکزی، در شهریور سال جاری، تعداد معاملات انجام شده در شهر تهران، ۶.۴۱ درصد نسبت به ماه مرداد افزایش را تجربه کرد که البته این تعداد نسبت به شهریور سال جاری، ۸ درصد کمتر بود. در واقع بازار مسکن در شهریور ماه امسال نسبت به پارسال با اقبال کمتری مواجه بوده اما در مقایسه با مردادی که گذشت، به نوعی رونق پیدا کرده است.

احتمال می‌رود که علت این تغییر ناگهانی رویه این باشد که تا قبل از شهریورماه این برداشت وجود داشت که دولت جدید به سمت احیای برجام حرکت خواهد کرد. اما به تدریج این گمانه‌زنی ایجاد شد که ممکن است مذاکرات هسته‌ای باز هم دچار بن‌بست و کندی شود. به همین دلیل بخش قابل توجهی از سرمایه‌گذاران اقدام به خرید دارایی‌های ثابت کردند.

### افزایش قیمت مسکن، حداقل ۵ درصد

در تیرماه سال جاری، وقتی هنوز دولت دوازدهم بر سر کار بود، گزارش تحولات بانک مرکزی، حکایت از آن می‌کرد که میانگین قیمت هر متر مربع خانه در تهران به ۲۰ میلیون تومان رسیده است که نسبت به ماه مشابه سال قبل، ۷.۴۳ درصد افزایش قیمت را تجربه می‌کرد. در ماه مرداد، بانک مرکزی خبر از افزایش دوباره قیمت مسکن داد؛ بر اساس گزارش‌های این نهاد دولتی؛ میانگین قیمت هر متر مربع خانه در تهران به حدود ۳۱ میلیون تومان (۳۰ میلیون و ۹۰۰) نزدیک شد تا ۳۴ درصد افزایش قیمت را نسبت به مرداد ماه سال ۹۹ تجربه کرده باشد. در یک ماه باقی مانده از تابستان اما قیمت مسکن دوباره در شیب تند افزایشی قرار گرفت و به روایت بانک مرکزی میانگین قیمت هر متر مربع خانه در تهران به

۴

درصد

میانگین افزایش  
قیمت خودرو در  
دوماهه ابتدایی  
دولت سیزدهم

۳۱,۷

میلیون  
میانگین قیمت هر  
متر مربع خانه در  
شهر تهران

میانگین قیمت یک متر مربع خانه در تهران در شش ماه نخست سال جاری (بانک مرکزی)



برای رفع مشکلات اقتصادی باید موانع تولید را برطرف کرد. صرف کاهش تورم از طریق سیاست‌های پولی و مالی باعث تشدید رکود و گسترش بیکاری، فقر، و نابرابری خواهد شد.

## باورهای ضد توسعه در اقتصاد اصلاح شود

سوء تدبیرها باعث شده تا اقتصاد کشور و معیشت و رفاه مردم در مقابل حوادث داخلی و خارجی از جمله تحریم‌ها به شدت آسیب‌پذیر بماند



سیدمرتضی افقه

دانشیار دانشکده اقتصاد،  
دانشگاه شهید چمران اهواز

غیراقتصادی لازم برای پیشرفت و رفاه اقتصادی و در نهایت برای توسعه‌ای پایدار در طول دهه‌های گذشته وجود نداشته و ندارد. اگرچه فضای ضدثروت و ضدسرمایه‌داری در دهه اول پس از پیروزی انقلاب و به دلیل ماهیت فلسفی حاکم بر فضای انقلابیون وجود داشت، اما در طول سه دهه گذشته این نگرش اصلاح شده است. با این وصف، هنوز در بین رسانه‌های حکومتی خواسته یا ناخواسته فضای ضد ثروت و ثروتمند بودن همچنان ادامه دارد. در کنار چنین فضای فلسفی‌ای، وجود نظام ناشایسته‌سالاری در انتخاب و انتصاب و گزینش کارگزاران حکومتی از مدیران ارشد تا پایین‌ترین رده مدیریتی و اداری اجرایی در بین تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان باعث شده که ساختارهایی ضدتولیدی و ضدتوسعه‌ای در کشور شکل گیرد: ساختارهایی که هر گونه سیاست و فرمول اقتصادی برای پیشرفت و رفاه اقتصادی را خنثی و یا ناکام می‌گذارد. به رغم وجود و مصرف انبوه درآمدهای نفتی در طول دهه‌های گذشته، بسیاری از ناکامی‌های موجود ناشی از غفلت یا بی‌اعتنایی نسبت به این واقعیت بوده است. وجود این ساختارهای ضدتولیدی و ضدتوسعه‌ای باعث شده که نیل به بسیاری از آرمان‌های بیان شده در شعارهای انقلاب از جمله رفع فقر، محرومیت و نابرابری و ایجاد رفاه در زندگی برای همه مردم که در قانون اساسی تصریح شده غیرممکن گردد. همچنین، این سوءبیش‌ها و سوءتدبیرها باعث شده تا اقتصاد کشور و معیشت و رفاه مردم در مقابل حوادث داخلی و خارجی از جمله تحریم‌ها به شدت آسیب‌پذیر بماند. این آسیب‌پذیری در استقلال اقتصادی خودتهدیدی برای استقلال سیاسی کشور است که با هزینه‌های سنگین انسانی و مادی حاصل شده است.

حالا برای رفع مشکلات حاد فعلی و قرار گرفتن در مسیر پیشرفت و رفاه اقتصادی، در وهله اول لازم است که بسیاری از باورهای ضدتوسعه‌ای حاکم بر تصمیمات کشور اصلاح شود. اما این امر در کوتاه مدت میسر نیست و نیاز به سیاست‌ها و اقدامات طولانی‌مدتی دارد. بنابراین، در کوتاه مدت، به دلیل وابسته ماندن اقتصاد و معیشت مردم به درآمدهای نفتی، گزینشی نیست جز آنکه به هر شکل ممکن که مصالح ملی ایجاب می‌کند، تحریم‌های اقتصادی تحمیل شده بر کشور رفع گردد. آنگاه با توجه به توضیحات بالا، تغییر نگرش‌های حاکم برای بهبود ساختارهای معیوب و ضدتولید و ضدتوسعه موجود در میان مدت و بلندمدت، موجب قرار گرفتن کشور در مسیر توسعه خواهد شد. با این توضیحات، می‌توان پیش‌بینی کرد که اگر در کوتاه‌مدت تحریم‌های اقتصادی رفع نشوند، تحقق بسیاری از وعده‌هایی که دولت جدید داده غیرممکن خواهد بود. بیان این نکته نیز ضروری است که وعده‌هایی که وزرای اقتصادی دولت برای رفع مشکلات معیشتی مردم داده‌اند بدون اقدامات اساسی ساختاری با موفقیت همراه نخواهند بود. وزیر اقتصاد، رئیس سازمان برنامه و بودجه، و ریاست جدید بانک مرکزی تلاش می‌کنند با کاهش استقراض از بانک مرکزی، نرخ تورم را کاهش دهند. هر چند به دلیل نبود درآمدهای نفتی، استقراض از منابع شناخته شده دیگر به دلایل مختلف بسیار دشوار است و در واقع مشکلات امروز را به آینده موکول کردن است، اما برای رفع مشکلات اقتصادی باید موانع تولید را برطرف کرد و الا صرف کاهش تورم از طریق سیاست‌های پولی و مالی باعث تشدید رکود و گسترش بیکاری، فقر، و نابرابری خواهد شد. ■

دولت جدید زمانی به قدرت رسیده است که کشور سخت‌ترین شرایط اقتصادی پس از انقلاب را تجربه می‌کند. اگرچه این شرایط عمدتاً به دلیل تشدید تحریم‌هایی است که از سال ۹۷ شروع شده اما این میزان از شکنندگی و آسیب‌پذیری در مقابل تحریم‌های خارجی، خود ریشه در ساختارهای داخلی دارد. ساختارهای ضدتولیدی و ضدتوسعه‌ای که در طول دهه‌های گذشته ایجاد و تشدید شده و شوربختانه برای رفع آن‌ها تاکنون اقدامی جدی صورت نگرفته و یا صرفاً به اقدامات سطحی اکتفا شده است: اقداماتی که نتیجه آن کم دامنه و کوتاه مدت بوده است. به همین دلیل، اغلب قریب به اتفاق شاخص‌های اقتصادی کشور، در طول سه دهه گذشته روندی کاملاً ناپایدار و زیگزاگی داشته‌اند؛ و این بی‌ثباتی و ناپایداری به شدت متأثر از قیمت و درآمدهای نفتی بوده است. با این توضیح مقدماتی می‌توان به تحلیل چشم‌انداز آینده اقتصاد پرداخت. دولت جدید اگر عزمی جدی برای قرار دادن کشور در مسیر پیشرفت و رفاه اقتصادی و توسعه برای رفع مشکلات اقتصادی دارد، باید ابتدا به ریشه ناکامی‌های گذشته باور پیدا کند. متأسفانه در طول سه دهه پس از جنگ با موضوع پیشرفت اقتصادی و توسعه به صورت سطحی برخورد شده است و همین امر موجب اتلاف وسیع منابع و فرصت‌سوزی‌های جبران‌ناپذیر شده است. از جمله رایج‌ترین اشتباهات گذشته تا همین امروز، عدم شناخت ریشه مشکلات و ناکامی‌های اقتصادی کشور است. واقعیت آن است که مشکلات فعلی شامل تورم، بیکاری، فقر، عدم سرمایه‌گذاری، رشد منفی یا بسیار کم و... اگرچه نمودی اقتصادی دارند، اما عمدتاً ریشه‌هایی غیراقتصادی دارند. به همین دلیل بازآرائه نسخه‌های صرفاً اقتصادی قابل درمان و رفع نیستند. جالب آنکه، در طول سه دهه گذشته همین خطا مرتب تکرار شده و به رغم ناکامی و شکست در نتیجه این نسخه‌ها، هنوز عبرت گرفته نشده و در همچنان بر همان پاشنه می‌چرخد.

توضیح آنکه، برای رشد و رونق اقتصادی مجموعه‌ای از پیش‌نیازهای غیراقتصادی ضروری است که در غیاب آن‌ها اقدامات صرفاً اقتصاد حاصلی (حداقل بلندمدت) نخواهند داشت. نگرش مثبت به زندگی مادی و به انسان، مهم‌ترین پیش‌نیاز هر سیاست و برنامه اقتصادی است. در همین راستا، نگرش مثبت نسبت به ثروت و ثروتمند بودن، نسبت به سرمایه‌گذاران و ثروتمندان، نسبت به رفاه اقتصادی، و نیز نگرش منفی نسبت به فقر و نداری از جمله مبانی فکری فلسفی لازم برای قرار گرفتن در مسیر رشد و رفاه اقتصادی است. در صورت وجود چنین بینش‌هایی آنگاه، وجود ثبات سیاسی داخلی و خارجی از پیش‌نیازهای دیگر فرایند رشد و پیشرفت اقتصادی است. برای ایران که به دلیل اعتیاد به درآمدهای نفتی ناچار به روابط تجاری-اقتصادی و در نتیجه روابط سیاسی مطلوب با جهان خارج است، وجود ثبات سیاسی در روابط بین‌المللی حیاتی است. در واقع، برای افزایش تولید که خود مولد افزایش اشتغال، کاهش فقر، کاهش تورم و در نهایت افزایش رفاه اقتصادی است، سرمایه‌گذاران چه داخلی و چه خارجی نسبت به آینده سرمایه‌گذاری خود آن هم در طولانی مدت باید خوشبین باشند. وجود تنش‌های سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی در داخل، یا تنش‌های سیاسی و نظامی در روابط خارجی، موجب بدبینی سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی به خصوص در بخش‌های مولد اقتصاد خواهد شد. واقعیت آن است که تقریباً اغلب پیش‌نیازهای

## همه چیز به بازار ارز بستگی دارد

تغییر دولت‌ها تاثیر چندانی در روند اتفاقات موجود در بازارها نخواهد گذاشت؛  
نوسانات دو ماه گذشته مهر تاییدی بر این ادعاست



آلبرت یغیان

اقتصاددان

سوی دولت جدید مشاهده نشده و فعلا حرف‌ها در حد شعار است. اینکه گفته می‌شود تورم مهر می‌شود سندی برای تحقق آن محسوب نمی‌شود چون همتی، رئیس وقت بانک مرکزی هم تورم ۲۲ درصدی را هدف‌گذاری کرد و با ۴۵ درصد تحویل داد. قسمت جالب ماجرا این است که کسی هم بازخواستش نکرد که چرا ادعایش محقق نشد. در حالی که در کشورهای پیشرفته که رونق اقتصادی وجود دارد ادعاها در جایگاه یک مقام و مسئول اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. زمانی که رئیس فدرال رزرو آمریکا یک سخنرانی کوتاه، مختصر و مفید انجام می‌دهد که در سال هم چند بار بیشتر پیش نمی‌آید، تمام جملات و کلمه‌هایش از سوی تحلیل‌گران اقتصادی و کارشناسان مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. معتقد دولت جدید هم باید به سمتی پیش برود که گفته‌هایش بر اساس طرح‌ها، ایده‌ها و کارهای کارشناسی شده باشد و از وعده و وعید و شعار صرف فاصله بگیرد. اگر حرف از استقلال بانک مرکزی زده می‌شود حداقل در عمل، هماهنگی و توافقی‌ها سمت و سوی اقتصادی به خود بگیرد. در شرایط موجود صرفاً نباید یک بازار را ملاک قرار داد یا ارز ۴۲۰۰ تومانی را حذف و به عنوان مثال ۱۷ تومانی جایگزین کرد فقط به این علت که توان تخصیص عادلانه ارز از سوی دولت وجود ندارد، اسم این کار را نمی‌توان سیاست‌گذاری ارزی گذاشت.

تصمیمات نادرستی مانند تکنرخی کردن ارز با نرخ‌های بالا و اقعاً خطرناک است. بردن کالاها در بورس کالا هم درست نیست. بردن خودرو در بورس کالا اقدام هوشمندانه‌ای نیست چون در بورس کالا باید مواد اولیه عرضه شود نه یک کالای نهایی مانند خودرو. از همین روست که صحبت‌هایی که گاهی در این زمینه‌ها از سوی مسئولان می‌شود جای تعجب دارد و این طور در ذهن متبادر می‌شود که این صحبت‌ها آگاهانه و با هدف‌های منفعت‌طلبانه است نه اینکه غیر کارشناسانه باشد و علم به تبعات آن مشخص نباشد.

چشم‌انداز بازاریابی مانند بورس، طلا، خودرو، مسکن و... در صورتی می‌تواند روشن و امیدوارکننده باشد که تصمیمات مسکن موقت و هیجانی نباشد و به‌دور از رانت و منفعت‌طلبی‌های همیشگی که در هر دوره‌ای ریشه اقتصاد را خشکانده، گرفته شود و همه ابعاد و تبعاتی که ممکن است ایجاد کند از قبل دیده شده باشد و کاملاً کارشناسانه و علمی باشد. حضور اقتصاددان خبره، با تجربه و آشنا به علم روز در بدنه دولت نیز قطعاً بسیار مفید خواهد بود که دولت آقای رئیسی تمایل زیادی به به‌کارگیری این افراد دارد که اتفاق مبارکی است. البته نکته‌ای که وجود دارد، حضور این افراد باید تصمیم‌ساز باشد نه صرفاً توجیه‌کننده و برای رفع تکلیف. چیدمان کابینه دولت جدید طوری است که نظرها همسو و یکدست است که هم می‌تواند خطرناک باشد هم امیدوارکننده؛ همسو بودن موجب می‌شود افراد بر خلاف عقیده یکدیگر عمل نکنند، نگران‌کننده از این جهت است که یک تصمیم غالب از سوی یک فرد بر بقیه افراد نیز غالب شود. با ادامه روند کنونی، بازارها همچنان تنش خواهند داشت و برای کاهش این تنش‌ها باید منابع بانکی به سمت تولید و توزیع برود تا محرکان، بازار را تشنه نگه ندارند. ■

همه بازارهای رایج تحت تاثیر بازار ارز هستند و با بالا و پایین شدن نرخ ارز دچار نوسان می‌شوند. نمونه بارز آن بازار مسکن است که تورم در این بخش نشئت گرفته از گرانی مصالح ساختمانی مانند سیمان و ریشه اصلی افزایش نرخ ارز است. در بازار خودرو نیز وضع همین است و بهانه گرانی‌ها به قیمت خودروهای خارجی، تهیه گران مواد اولیه و گران تمام شدن هزینه تولید گره زده می‌شود. بازار طلا نیز به طور مستقیم به نرخ بازار ارز وابسته است. شاید فقط در خصوص بورس نتوان خیلی به طور مستقیم تقصیر را بر گردن بازار ارز انداخت چون این بخش بازیگران خود را دارد اما به طور غیرمستقیم می‌توان به بازار ارز رسید.

اگر سرنخ‌ها را در تمام بازارهای رایج موجود دنبال کنید در نهایت شما را به بازار ارز خواهد رساند. بنابراین تا بانک مرکزی سیستم مشخصی برای تعیین نرخ ارز نداشته باشد و برای ارز هدف‌گذاری نکند کماکان گرفتار نوسان در مابقی بازارها خواهیم بود. تغییر دولت‌ها نیز تاثیر چندانی در روند اتفاقات موجود در بازارها نخواهد گذاشت و نوسانات در دو ماه گذشته مهر تاییدی بر این ادعاست و موید آن است. در همه دوره‌ها با افزایش نرخ ارز مابقی بازارها افزایشی می‌شود و با کاهش نرخ ارز بازارها در حالت رکود و انتظار به سر می‌برند و وضعیت کنونی نیز در دولت جدید همین روال را در پیش گرفته است. پاشنه آشیل اقتصاد بیمار ما ارز است و بهانه ارز خیلی بیشتر از مثلاً قطع برق است. چون یکی از دلایل گرانی‌ها را به قطع برق گره زدند. به عنوان مثال گفتند علت گرانی سیمان ناشی از قطع برق بوده اما جای سوال است که چرا یک کارخانه به اندازه دو هفته نباید موجودی سیمان داشته باشد تا بتواند بازار را تامین کند. اما حقیقت امر این است که سیمان از سوی سلاطین در بورس سیمان به شکل عمده خریداری و انبار شد تا موجب کمبود در بازار و با نرخ ارز منافع سودجویان تامین شود. لذا باید سیاست‌گذاری ارزی در نظام پولی ما درست تدوین شود.

برای داشتن چشم‌اندازی روشن باید دید انتصاب صالح‌آبادی به عنوان رئیس کل بانک مرکزی دولت جدید را در بحث نرخ ارز به چه سمت و سویی می‌کشاند چرا که دیدگاه ایشان اقتصادی نیست اما ممکن است در کنار معاونان و مشاوران خود اتفاقات مثبتی در خصوص سیاست‌های ارزی در کشور رخ دهد و اظهار نظر هنوز زود است. در مسیر اصلاح نظام پولی کشور تصمیمات شورای فقهی بانک مرکزی هم مهم است و اینکه بتواند روی ابزارهای تامین پولی و ارزی کشور کار کند نیاز به گذشت زمان دارد. ولی آنچه روشن است این است که در قسمت ارزی هر کسی کار را دست بگیرد در ابتدا باید تکلیف نرخ ارز را مشخص کند. البته همیشه عده‌ای ذی‌نفع بازار در بازار متشکل ارزی حضور دارند که تبعات افزایش نرخ ارز را روی اقتصاد نمی‌بینند. جای تاسف است که بسیار خوب می‌دانند که تصمیم‌شان چه اتفاقات اقتصادی‌ای به بار می‌آورد اما شوربختانه، آگاهانه دست به عمل می‌زنند و با توجه به ملاحظاتی و فشار و ملاحظات دولت این نرخ تغییر می‌کند که معمولاً هم به ضرر مردم تمام می‌شود.

در حال حاضر هیچ‌گونه اقدامی برای ثبات یا کاهش قیمت‌ها از

اگر سرنخ‌ها را در تمام بازارهای رایج موجود دنبال کنید در نهایت شما را به بازار ارز خواهد رساند. بنابراین تا بانک مرکزی سیستم مشخصی برای تعیین نرخ ارز نداشته باشد و برای ارز هدف‌گذاری نکند کماکان گرفتار نوسان در مابقی بازارها خواهیم بود

# آکادمی



## پیمان شرقی

پیام و پیامدهای عضویت در سازمان همکاری شانگهای؛ اولویت‌ها، نقاط ضعف و قوت، و منافع آن برای ایران

عضویت در سازمان همکاری شانگهای چه منافعی می‌تواند برای ایران داشته باشد؟ سازمان همکاری شانگهای به‌عنوان یک نهاد چندجانبه بین‌المللی چه اولویت‌هایی دارد و ایران در چارچوب چندجانبه چه انتظاری می‌تواند از این سازمان داشته باشد؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.

بنا

### اولویت سازمان همکاری شانگهای

اعضای اولیه سازمان همکاری شانگهای، یعنی چین و روسیه و ۴ کشور آسیای میانه، از فرادای فروپاشی شوروی نشان داده‌اند که نگران امنیت آسیای میانه از ناحیه تهدیدهای نوظهور به‌ویژه افراطی‌گری، تروریسم و تجزیه‌طلبی هستند. روسیه، تاجیکستان، قرقیزستان و قزاقستان که میراث‌داران شوروی بودند به همراه چین به‌عنوان نخستین گام، رفع تنش و اعتمادسازی در امتداد مرزهای منطقه را در دستور کار قرار دادند و در ۱۹۹۶ با امضای «موافقت‌نامه ایجاد اعتماد در حوزه نظامی و مرزی» سنگ بنای «شانگهای ۵» را نهادند. اما نگرانی چین از ناآرامی‌های دامنه‌دار در آسیای میانه و انتقال این ناامنی‌ها به مناطق هم‌جوار و مسلمان‌نشین چین، موجب شد تا دستور کار جدیدی برای همکاری‌های ۵ کشور شکل بگیرد و شانگهای ۵ در ۲۰۰۱ به «سازمان همکاری شانگهای» ارتقا یابد. عضویت ازبکستان که دارای مرز مشترک با چین و روسیه نیست، به معنی توسعه اهداف سازمان برای تثبیت مرزها بود. در این مقطع، با اصرار پکن و با توجه به سابقه دیرینه افراطی‌گری در آسیای میانه،

### چرا باید خواند:

گر می‌خواهید درباره سازمان همکاری شانگهای و سازوکار داخلی آن بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

موافقت اصولی سازمان همکاری شانگهای با عضویت ایران که به انتظاری ۱۳ ساله خاتمه داد، به لحاظ دیپلماتیک تحول مهمی بود. اکنون سؤال این است که این تحول در عمل چه منافعی می‌تواند برای ایران داشته باشد؟ این سؤال از آن جهت مهم است که سازمان همکاری شانگهای تقریباً در عمل هیچ‌فعالیتی به‌جز مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی در آسیای میانه ندارد. در اکثر بررسی‌هایی که طی سه هفته گذشته در ایران در این رابطه انجام‌شده، عملاً تمرکز بر تأثیر عضویت ایران بر رابطه ایران با تک‌تک اعضای سازمان در حالی که به نظر نمی‌رسد این تحول تأثیر عمده‌ای بر روابط دوجانبه ایران با اعضای سازمان داشته باشد و این روابط همچنان تابع ملاحظات همیشگی باقی‌بماند، سؤال این یادداشت این است که سازمان همکاری شانگهای به‌عنوان یک نهاد چندجانبه بین‌المللی چه اولویت‌هایی دارد و ایران در چارچوب چندجانبه چه انتظاری می‌تواند از این سازمان داشته باشد.



کوروش احمدی

تحلیل‌گر مسائل بین‌الملل

مبارزه با «سه شر» یعنی افراطی‌گری، تروریسم و جدایی‌طلبی در مرکز توجه سازمان قرار گرفت و در قالب «کنوانسیون مبارزه با افراطی‌گری، تروریسم و تجزیه‌طلبی» به تصویب اعضا رسید و به همراه آن جنایات فرامرزی، سایبر تروریسم، مواد مخدر و مانند آن مورد توجه قرار گرفت. چین که همیشه موتور محرک سازمان بوده، کوشیده است تا از طریق این سازمان دیوار دفاعی خود در برابر این تهدیدات را تا حد ممکن در داخل آسیای میانه جلو ببرد و منطقه حائل برای خود ایجاد کند. این از ابتدا علت وجودی اصلی سازمان همکاری شانگهای بوده و همچنان هست. سازمان در ۲۰۱۵ موافقت اصولی خود با عضویت هند و پاکستان را اعلام کرد و با افغانستان، بلاروس، مغولستان و ایران به‌عنوان ناظر و سریلانکا، ترکیه، نپال، ارمنستان، آذربایجان، کامبوج و اخیراً با عربستان، مصر و قطر به‌عنوان شریک گفت‌وگو رابطه برقرار کرد.

تحولات طی دو دهه اخیر به شمول کودتا و قیام‌هایی در ازبکستان و قرقیزستان از ۲۰۰۵ به بعد، اقدامات تروریستی مانند حمله انتحاری به سفارت چین در قرقیزستان در ۲۰۱۶، بر خوردهای خشونت‌آمیز در استان سین‌کیانگ چین از ۲۰۰۸ به بعد، شرکت برخی ایفورها در جنگ داخلی سوریه از ۲۰۱۴ به بعد و امکان بازگشت آن‌ها به سین‌کیانگ و... بر شدت نگرانی پکن از افراطی‌گری، تروریسم و تجزیه‌طلبی افزود و موجب توجه بیشتر به سازمان شد. افزایش حضور انواع گروه‌های تروریستی در افغانستان به همراه کاهش حضور آمریکا در آن کشور دیگر عامل مهم نگرانی اعضای سازمان همکاری شانگهای بوده است.

این سازمان طی ۲۰ سال گذشته بستر اصلی تلاش جهت هماهنگی اعضا برای مقابله با این تهدیدات بوده که از طریق تبادل اطلاعات، آموزش مأموران کشورهای عضو، همکاری قضایی، افزایش توانایی نهادهای نظامی و انتظامی اعضا از طریق رزمایش‌های نظامی و انتظامی دنبال شده است. یکی از اقدامات اصلی سازمان برای پیشبرد این اهداف ایجاد «ساختار منطقه‌ای ضد تروریستی» (RATS) در ۲۰۰۲ است. RATS مرکزی برای تبادل اطلاعات و همکاری در مورد مبارزه با تروریسم و افراطی‌گری است که در ازبکستان مستقر است. این مرکز به همراه دبیرخانه سازمان در پکن دو نهاد دائمی سازمان هستند. در ارتباط با رزمایش‌های نظامی و انتظامی ضد تروریستی توافقنامه‌ای در سال ۲۰۰۷ بین اعضای سازمان امضا شد که مبنای حقوقی لازم برای استقرار و جابجایی نیرو بین کشورهای عضو به شمار می‌رود. رزمایش‌ها، از جمله رزمایش سالانه «مأموریت صلح»، به‌نوبت در کشورهای عضو انجام می‌شود. سناریوهایی که مبنای این رزمایش‌ها قرار دارد در ارتباط با مبارزه با تروریسم، مبارزه با تجزیه‌طلبی، تصرف مقر تروریست‌ها، نجات گروگان‌ها، سرکوب شورش‌ها و مبارزه با گروه‌های شورشی است. البته همه رزمایش‌های نظامی-انتظامی کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای نیز در چارچوب این سازمان انجام نمی‌شود؛ کما اینکه رزمایش اخیر روسیه، تاجیکستان و ازبکستان در اوت گذشته در مرزهای افغانستان خارج از چارچوب سازمان انجام شد.

همکاری‌ها و اقداماتی که در چارچوب سازمان برای ارتقاء توانایی‌های رزمی اعضا انجام می‌شود، برخی منافع جنبی برای اعضا، به‌ویژه چین و روسیه، نیز داشته است. رزمایش‌ها اگرچه در چارچوب اهداف مورد اشاره انجام می‌شوند، اما اعضا در جریان آن‌ها تجربیاتی نیز در حوزه‌های حقوقی، عملیات انتقال نیرو از فضا یا قلمروی یک کشوری دیگر یا کشوری ثالث، دریافت خدمات لجستیکی و استفاده از پایگاه‌های نظامی خارجی کسب می‌کنند که می‌تواند برای اهداف خاص سازمان همکاری شانگهای نیز کاربرد داشته باشد. همچنین، این رزمایش‌ها با توجه به شرکت ادوات سنگین و نیروی هوایی در برخی از آن‌ها می‌تواند به کسب تجربه برای بسط قدرت نظامی اعضا، به‌ویژه چین و روسیه، به دیگر مناطق جهان کمک کند.

استقرار یک مرکز پلیس در داخل تاجیکستان توسط چین در نزدیکی مرز چین و افغانستان در ۲۰۱۶ با حضور چند صد نیروی پلیس چینی برای گشت‌زنی در مناطق مرزی مجاور استان سین‌کیانگ چین و اقدام چین به ایجاد یک مرکز همکاری و هم‌آهنگی چهار جانبه با شرکت افغانستان، پاکستان و تاجیکستان برای هم‌آهنگی و تبادل اطلاعات برای کنترل مرزها و جلوگیری از تردد افراطیون از دستاوردهای مستقیم و غیرمستقیم سازمان همکاری شانگهای برای چین بوده است. افزایش نفوذ چین و کاهش

نفوذ آمریکا در آسیای میانه را نیز باید دستاورد دیگر فعالیت‌های سازمان در آن منطقه به شمار آورد. احتمالاً فشار چین و روسیه بر ازبکستان و قرقیزستان در خروج آمریکا از دو پایگاه نظامی به ترتیب در ۲۰۰۵ و ۲۰۱۴ مؤثر بوده است. کمک‌های نظامی آمریکا به کشورهای آسیای میانه نیز از ۴۹۷ میلیون دلار در ۲۰۱۲ به ۴۱ میلیون دلار در ۲۰۲۰ کاهش یافته است. روسیه که در قرقیزستان، تاجیکستان و قزاقستان پایگاه نظامی دارد، منبع اصلی کمک نظامی و آموزشی به کشورهای آسیای میانه است. تاجیکستان نیز که به‌شدت به چین بدهکار است، در موقعیتی قرار گرفته که در سال ۲۰۲۰ ناچار از واگذاری بخشی از خاک خود به مساحت ۱۱۵۸ کیلومترمربع به چین در ازای بخشش بخشی از بدهی‌اش به چین شد.

### سایر فعالیت‌های سازمان همکاری شانگهای

این سازمان اگرچه گسترده‌ترین سازمان همکاری منطقه‌ای است و اعضای آن سه‌پنجم وسعت اوراسیا، ۴۰ درصد جمعیت و ۲۰ درصد از تولید ناخالص داخلی جهان را نمایندگی می‌کنند، اما هنوز نتوانسته در حوزه‌های غیرامنیتی توفیق قابل توجهی داشته و در جهت ادغام اقتصادی در سطح منطقه و ایجاد سازوکارهای لازم برای آن حرکت کند. اگرچه سه ماه بعد از تأسیس سازمان، توافقنامه‌ای در مورد همکاری‌های اقتصادی به امضای اعضا رسید و نیز همواره بر توسعه روابط سیاسی، انواع همکاری‌ها و مبادلات فرهنگی بین اعضا به‌عنوان مکمل مبارزه با افراطی‌گری تأکید شده، اما در غیاب پیشرفت‌های ملموسی در این حوزه‌ها، فعالیت‌های سازمان تقریباً محدود به مبارزه با «سه شر» باقی‌مانده است. در نتیجه، اعضای سازمان توفیق چندانی در حوزه همکاری‌های اقتصادی بین خود نداشته‌اند و تجارت اعضا با کشورهای غیر عضو بسیار بیشتر از تجارت آن‌ها باهم است. به‌عنوان مثال، مبادلات بین چین و آمریکا نزدیک به شش برابر مبادلات تجاری بین چین و روسیه است و چین در ۲۰۲۰ سه و نیم برابر بیشتر در آمریکا سرمایه‌گذاری کرده تا در روسیه. بعلاوه، بخش عمده همین همکاری‌های اقتصادی نسبتاً اندک بین اعضای سازمان همکاری شانگهای نیز خارج از چارچوب سازمان و بر مبنای توافقات دوجانبه انجام می‌شود.

شاید حوزه زیرساخت‌های ارتباطی تنها حوزه غیرامنیتی باشد که با توجه به «پتانسیل کمربند و جاده» شاهد برخی پیشرفت‌ها بوده است. در این رابطه توافقی بین اعضا برای ایجاد شرایط مساعد جهت توسعه ترابری جاده‌ای در ۲۰۱۴ امضا شد. با این حال، اقدامات در این حوزه نیز در عمل عمدتاً خارج از چارچوب سازمان و به‌صورت دوجانبه انجام شده است. چین متناسب با اولویت‌هایش، متعهد شده که بیش از ۱۶ میلیارد دلار برای توسعه شبکه جاده‌ای و ریلی در آسیای میانه در چارچوب ابتکار کمربند و جاده هزینه کند.

در حوزه همکاری‌های اقتصادی اگرچه طی سال‌های اخیر تأکیدات زیادی انجام شده و از جمله در نشست سران در یوفا در روسیه در ۲۰۱۵، اعضا «راهبرد توسعه سازمان» را امضا کردند که در آن بر توسعه همکاری‌های مالی، سرمایه‌گذاری و تجارت طی ده سال تأکید شده بود، اما در عمل کار چندانی انجام نشده است. در نشست سران در ۲۰۰۶، پوتین «گفت‌وگو در مورد انرژی» و «ایجاد یک باشگاه انرژی» را پیشنهاد کرد. در این نشست، پیشنهادهای دیگری در مورد بازار واحد انرژی و توافقات ترجیحی در مورد انرژی نیز مطرح شد. چین در سال ۲۰۱۰ پیشنهاد ایجاد یک بانک توسعه را که عملکردی مشابه بانک جهانی داشته باشد و نیز ایجاد منطقه تجارت آزاد در حوزه سازمان همکاری شانگهای را مطرح کرد. اما تقریباً هیچ پیشرفتی در ارتباط با عملی کردن این ایده‌ها حاصل نشده است. چین مجدداً در ۲۰۱۸ در نشست کینگدائو دو پیشنهاد ایجاد بانک و تجارت آزاد منطقه‌ای را مطرح و خواستار انجام مذاکرات در این دو مورد شد. چین البته خیلی جلوتر در ۲۰۰۳ برنامه‌ای را برای توسعه تجارت و همکاری‌های اقتصادی در داخل سازمان ارائه کرده بود که بر اساس آن می‌بایست تا ۲۰۲۰ شرایط مساعد برای تردد آزاد کالا، خدمات، سرمایه و تکنولوژی فراهم می‌شد. در همان تاریخ، یک برنامه ۲۰ ساله برای همکاری‌های اقتصادی به امضای سران کشورهای عضو رسید. اما هنوز پیشرفتی در هیچ یک از این موارد حاصل نشده است.

چین و روسیه که دو موتور محرک اصلی سازمان هستند، نه در شرایط مشابهی

نگرانی چین از ناآرامی‌های دامنه‌دار در آسیای میانه و انتقال این ناامنی‌ها به مناطق هم‌جواری و مسلمان‌نشین چین، موجب شد تا دستور کار جدیدی برای همکاری‌های ۵ کشور شکل بگیرد و «شانگهای ۵» در ۲۰۰۱ به «سازمان همکاری شانگهای» ارتقا یابد.

ایران باید انتظار واقع‌بینانه‌ای از سازمان داشته باشد. معلوم نیست که عضویت ایران در سازمان بتواند فراتر از افزایش پرستیژ دیپلماتیک و داشتن فرصت مشورت در نشست‌ها امتیاز بیشتری برای ایران ایجاد کند. از لحاظ امنیتی، با توجه به تمرکز سازمان بر مسائل امنیتی در آسیای میانه و تفاوت مسائل امنیتی آن منطقه با اطراف ایران، روشن نیست که عضویت ایران از این نظر چه منافعی برای ایران خواهد داشت. محتمل است که همکاری‌های امنیتی ایران با چین و روسیه به روال سابق همچنان در یک چارچوب دوجانبه ادامه یابد. در این رابطه، رزمایشی در ۲۰۱۹ با شرکت ایران و چین و روسیه در دریای عمان و اقیانوس هند انجام شد و اعلام شده که رزمایش مشابهی نیز قرار است در اواخر ۲۰۲۱ با چین و روسیه انجام شود.

از لحاظ اقتصادی، همان‌طور که اشاره شد، سازمان هنوز منافع چندانی برای اعضا ندارد و روابط ایران با اعضای این سازمان طبق روال معمول در چارچوب‌های دوجانبه ادامه خواهد داشت و از این نظر شاهد تفاوتی در اثرات فاکتورهای مثل تحریم و FATF نخواهیم بود. چین همچنان با توجه به دورنمای تجارت و همکاری‌های اقتصادی با غرب و اعراب منطقه در مورد سطح همکاری‌اش با ایران تصمیم خواهد گرفت. مازاد تراز تجاری چین با آمریکا در ۲۰۱۹ بیش از ۳۴۵ میلیارد دلار به سود چین بوده است. تجارت چین با اعضای شورای همکاری خلیج فارس در ۲۰۱۶ نیز معادل ۱۱۵ میلیارد دلار و با امارات در ۲۰۱۸ معادل ۵۳ میلیارد دلار بوده است. بی‌دلیل نبود که چین بلافاصله بعد از اعلام موافقت با عضویت ایران، اعلام کرد که با عضویت عربستان، مصر و قطر نیز به‌عنوان شریک گفت‌وگو موافقت کرده است.

### ضعف‌های سازمان همکاری شانگهای

این سازمان اگرچه مطابق منشورش ملزم به تبعیت از اصول منشور ملل متحد است، اما سازمانی است با ارزش‌هایی متفاوت با ارزش‌های نهادهای غربی؛ تا آنجا که غربی‌ها به طعنه آن را محفل اقتدارگراها می‌نامند. اگرچه مثل ناتو پیمانی برای دفاع متقابل نیست، اما می‌توان آن را نطفه اولیه یک بلوک رقیب برای غرب به شمار آورد. برخی نیز با توجه به افق‌ها و اهداف متفاوتی که اعضای این سازمان دنبال می‌کنند، آنرا فاقد استعداد کافی برای به چالش کشیدن جدی غرب می‌دانند. عضویت هند و پاکستان به این باور اعتبار بیشتری داده است.

دو نهاد دائمی سازمان، یعنی دبیر خانه و ساختار ضد تروریستی منطقه‌ای (RATS) از اختیارات حقوقی کافی برای اعمال تصمیمات خود برخوردار نیستند. در نتیجه سازمان بیشتر به مثابه مجمعی برای همفکری و همکاری عمل می‌کند تا به‌عنوان یک اتحادیه منطقه‌ای مانند ناتو یا اتحادیه اروپا. به خاطر همین مشکلات، این سازمان هیچ‌گاه نتوانست منشأ آتری در افغانستان که در جنگال تروریسم، افراطی‌گری و مواد مخدر گرفتار است، بشود. سازمان همکاری شانگهای بر خلاف ناتو یک پیمان با هدف دفاع متقابل اعضا از یکدیگر در برابر تجاوز خارجی نیست، بلکه سازمانی است برای همکاری اعضا در ارتباط بانگرانی‌های امنیتی مشترک.

افزافه شدن اعضای جدید می‌تواند سازمان را که متهم به ناکارآمدی و عدم انسجام است، با مشکلات بیشتری در این رابطه مواجه کند. در واقع افزایش اعضا با توجه به قاعده اجماع در تصمیم‌گیری می‌تواند بیش از پیش اعضا را ناچار کند تا به حد وسطی قابل قبول برای همه رضایت دهند؛ حد وسطی که می‌تواند یادآور حد وسط‌های کم خاصیت جنبش عدم تعهد باشد. البته، هند به‌عنوان یک دموکراسی بزرگ می‌تواند برای وجهه سازمانی که به باشگاه اقتدارگراها مشهور شده، مفید باشد. ضمن اینکه تمرکز سازمان بر اولویت‌های امنیتی در آسیای میانه ثابت خواهد ماند، اما اختلافات بین اعضای سازمان که با عضویت پاکستان و هند رو به افزایش نیز بوده است، ممکن است بیش از پیش سازمان را به سمت یک مجمع مشورتی دیپلماتیک ببرد. شرایط افغانستان تهدید مهمی برای آینده سازمان همکاری شانگهای خواهد بود. اگر بی‌ثباتی در افغانستان افزایش یابد، سازمان در مأموریت اصلی‌اش با چالش بیشتری مواجه خواهد شد و اختلافات اعضای سازمان، شامل ایران، پاکستان، تاجیکستان، هند و ازبکستان، در مورد افغانستان می‌تواند مخل توانایی سازمان برای کاری جدی در این رابطه باشد. و این در حالی است که افغانستان اهمیت زیادی برای ثبات و امنیت در منطقه دارد. ■

هستند و نه منافع و خواست‌های همسویی در حوزه اقتصادی دارند. چین یک قدرت اقتصادی جهانی است. اما روسیه با توجه به مشکلات اقتصادی و نوعی انزوای ژئوپلیتیک در پی بحران کریمه و اوکراین از ۲۰۱۴ به بعد، در موقعیت دشواری قرار دارد که بر بی‌میلی روسیه و دوستانش در آسیای میانه به پذیرش اکثر پیشنهادهای اقتصادی چین افزوده است. آن‌ها نگران هستند که این پیشنهادهای با توجه به دست بالای چین در امور اقتصادی و مالی به بسط نفوذ پکن در منطقه منجر شود. به‌عنوان مثال، روسیه نگران است که بانک پیشنهادی چین عملاً به ابزار موثری برای پیشبرد منافع پکن تبدیل شود و به این دلیل تا کنون با تکیه بر اصل اجماع در تصمیم‌گیری مانع اقدامی در این مورد شده است. مشکل مشابهی در مورد همکاری در حوزه انرژی و ترابری نیز وجود دارد. به رغم اشتیاق کشورهای آسیای میانه برای جذب سرمایه چین در حوزه انرژی و ترابری، اما حساسیت روسیه به افزایش نفوذ چین در آسیای میانه یکی از موانع است. البته روسیه از اجلاس یوفا در ۲۰۱۵ یعنی بعد از بحران کریمه، اندکی نرمش در برخی حوزه‌ها مثل سرمایه‌گذاری نشان داده، اما نه در حدی که موانع در برابر فعالیت‌های اقتصادی سازمان همکاری شانگهای برطرف شود.

### ایران و سازمان همکاری شانگهای

تقاضای عضویت ایران در ۲۰۰۸ با تصویب معیار جدیدی در اجلاس تاشکند در ۲۰۱۰ برای پذیرش اعضای جدید مواجه شد که شرط عضویت را قرار نداشتن ذیل تحریم‌های شورای امنیت مقرر می‌کرد. توافق برجام در ۲۰۱۵ در واقع مانع اصلی در برابر عضویت ایران در سازمان را برداشت. اما مشکل در روابط ایران و تاجیکستان به دلیل تماس ایران با مخالفان دولت تاجیکستان و نیز تردید چین که مایل به رنگ ضد آمریکایی زدن به سازمان نبود، کار را به تعویق انداخت. نهایتاً در اواسط مرداد گذشته مشخص شد که کلیه موانع از سر راه شروع روند عضویت ایران برداشته شده است.

احتمال تکمیل روند عضویت ایران از روند تکمیل عضویت هند و پاکستان که حدود ۲ سال طول کشید، دشوارتر خواهد بود. برای این منظور ایران باید شماری کنوانسیون، موافقت‌نامه، بیانیه تصویب شده توسط سازمان طی ۲۰ سال گذشته و برخی اسناد ملل متحد مانند «استراتژی جهانی مبارزه با تروریسم» را که عمدتاً در جهت مبارزه با تروریسم و افراطی‌گری است، امضا و در مجلس تصویب کند. «کنوانسیون شانگهای برای مبارزه با تروریسم، جدایی‌طلبی و افراطی‌گری» یکی از مهم‌ترین این اسناد است. تعریفی که در این سند از تروریسم ارائه شده، مشابه و از جهاتی قوی‌تر از تعریف ارائه شده در کنوانسیون مبارزه با تامین مالی تروریسم است که تصویب آن در ایران برای تامین نظر FATF به بن‌بست خورده است. برخی اسناد نیز در ارتباط با رزمایش‌های نظامی-انتظامی و جابه‌جایی نیرو در داخل مرزهای ملی اعضا است که ممکن است به لحاظ تطابق با قانون اساسی مشکلاتی داشته باشند.

### نکته‌هایی که باید بدانید

- سازمان همکاری‌های شانگهای هنوز منافع چندانی برای اعضا ندارد و روابط ایران با اعضای این سازمان طبق روال معمول در چارچوب‌های دوجانبه ادامه خواهد داشت و از این نظر شاهد تفاوتی در اثرات فاکتورهای مثل تحریم و FATF نخواهیم بود.
- در نشست سران در یوفا در روسیه در ۲۰۱۵، اعضا «راهبرد توسعه سازمان» را امضا کردند که در آن بر توسعه همکاری‌های مالی، سرمایه‌گذاری و تجارت طی ده سال تأکید شده بود، اما در عمل کار چندانی انجام نشده است.
- تاجیکستان به‌شدت به چین بدهکار است؛ در موقعیتی قرار گرفته که در سال ۲۰۲۰ ناچار از واگذاری بخشی از خاک خود به مساحت ۱۱۵۸ کیلومتر مربع به چین در ازای بخشش بخشی از بدهی‌اش به چین شد.

# پایان غفلت طولانی از فرهنگ و هنر

## تحول آفرینی در کمیته اقتصاد فرهنگ و هنر اتاق بازرگانی تهران



دکتر مهدی کرباسیان

استاد دانشگاه

فرهنگ و هنر نتوانسته در سال‌های گذشته از بخش‌های اقتصادی کشور کمک بگیرد و از سرمایه‌های این بخش برای بهبود و توسعه خود استفاده کند. این در حالی است که ظرفیت‌های ویژه‌ای در بخش فرهنگ و هنر ایران در این زمینه وجود دارد

بر اساس قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار و وظیفه خدمت اتاق تهران به این حوزه و اینکه بیشتر واحدهای فرهنگی و هنری در استان تهران مستقر است، اتاق بازرگانی وظیفه خود می‌داند تا نسبت به حمایت از اقتصاد حوزه فرهنگ و هنر و حمایت از بخش خصوصی اهتمام بورزد. حسب نظر ریاست اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران، کمیته اقتصاد فرهنگ و هنر به مدت دو سال است که برقرار شده است. این کمیته متشکل از دبیران خانه سینما، خانه موسیقی، خانه تئاتر و تعدادی از دست‌اندرکاران بخش خصوصی حوزه کتاب، سینما، تئاتر، تجسمی و طراحی لباس و مد، دیجیتال مثل انیمیشن و دیگر حوزه‌ها است.

پیش از همه‌گیری کرونا، کمیته اقتصاد فرهنگ و هنر به طور مستمر هر دو هفته یک بار نشست‌هایی را برگزار می‌کرد و پس از همه‌گیری کرونا هم به طور مجازی جلسه‌هایی را برگزار کردیم. آمار دقیقی از سهم فرهنگ و هنر در تولید ناخالص داخلی ایران وجود ندارد. اما در بعضی کشورهای دنیا به طور متوسط این رقم به ۳ درصد و حتی در بعضی کشورهای دیگر به ۹ و ۱۰ درصد می‌رسد. برآورد من این است که در ایران این رقم کمتر از یک درصد است. در دو سال گذشته، با حضور و همیاری این دوستان، در این باره که چطور می‌توان بخش اقتصادی فرهنگ و هنر را رونق بخشید، بحث‌های فراوان شده است. در تعدادی از جلسات نیز مدیران وزارت ارشاد هم حضور داشتند و هماهنگی‌های ضمنی لازم به عمل آمده است. می‌توان نشست‌های کمیته اقتصاد و فرهنگ اتاق بازرگانی تهران را گام‌های نخست در توجه جدی به اقتصاد بخش فرهنگ و هنر در کشور دانست چراکه این جنبه مهم از فعالیت‌های فرهنگی و هنری، سال‌هاست که در کشور مورد غفلت قرار گرفته است. از دلایل عمده این غفلت طولانی، رویکرد دولت‌ها به بخش فرهنگ و هنر است. برای سال‌ها دولت‌ها به جای حمایت، بعضاً دخالت کرده‌اند و بخش خصوصی در بیشتر این بخش‌ها رشد چشمگیری نداشته است. فرهنگ و هنر نتوانسته در سال‌های گذشته از بخش‌های اقتصادی کشور کمک بگیرد و از سرمایه‌های این بخش برای بهبود و توسعه خود استفاده کند. این در حالی است که ظرفیت‌های ویژه‌ای در بخش فرهنگ و هنر ایران در این زمینه وجود دارد.

از مهم‌ترین مسائلی که در این نشست‌ها مطرح شد، نگرانی دست‌اندرکاران حوزه فرهنگ و هنر درباره مالکیت معنوی آثار و مبحث کپی رایت است. قانون مربوط به مالکیت معنوی آثار

هنری مدت‌هاست در پیچ و خم تصویب مانده است و همین دست‌دستان‌دکاران عرصه هنر را برای پیگیری جدی حقوق معنوی‌شان بسته است. به همین دلیل پیشنهاد کردیم در اتاق بازرگانی تهران یک کار پژوهشی و تطبیقی حقوقی در این باره انجام شود. این گزارش تهیه و منتشر شده است و نسخه‌ای از آن را برای دست‌اندرکاران عرصه فرهنگ و هنر هم فرستادیم. امیدواریم دولت و مجلس شورای اسلامی این قانون را در اولویت قرار بدهند و به نتیجه برسانند.

از دیگر سرفصل‌های مورد بررسی در کمیته فرهنگ و هنر، صادرات محصولات فرهنگی و هنری است. در این رابطه در تلاشیم تا با ارائه پیشنهادهای و جذب کمک وزارت امور خارجه، سازمان توسعه تجارت و نمایشگاه‌های بین‌المللی، بخش هنر و فرهنگ کشور را در سطح بین‌المللی فعال کنیم. چنین اقداماتی به طور مشخص به رونق اقتصاد فرهنگ و هنر کمک می‌کند و ظرفیت‌های قابل توجهی در این حوزه وجود دارد.

مشکلات اقتصادی حوزه فرابخشی است و با توجه به ظرفیت بیش از ۲۰ هزار عضو اتاق، جذب حمایت بیشتر از دولت و سیستم بانکی و حل مسائل مالیاتی و استفاده از ظرفیت بورس و بازار سرمایه برای رونق فرهنگ و هنر از مباحث جدیدی است که کمیته اقتصاد فرهنگ و هنر در اتاق بازرگانی تهران آن را دنبال می‌کند. در تلاشیم تا مشکلات این حوزه در زمینه برگزاری نمایشگاه‌های مختلف در حوزه موسیقی، تئاتر و هنرهای تجسمی احصا و پیگیری شود. بدیهی است که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اصلی‌ترین حامی و متصدی امروز هنر و فرهنگ در کشور شناخته می‌شود، اما در تلاشیم تا در کمیته اقتصاد فرهنگ و هنر اتاق بازرگانی تهران زمینه همفکری با وزارتخانه‌های اقتصاد، صمت، خارجه و کشور و همچنین نهادهایی مثل وزارت دادگستری و قوه قضاییه را برای رسیدن به بهترین نتیجه فراهم کنیم. با گذشت دو سال از فعالیت کمیته اقتصاد فرهنگ و هنر در اتاق بازرگانی تهران، به جای خوبی رسیده‌ایم و درباره بسیاری از موضوعات، جمع‌بندی‌های لازم انجام شده است. راهکارها و پیشنهادهای قابل نام‌های به رئیس‌جمهور هم ارائه شده است و امیدواریم با دستور ایشان، سازمان‌های مرتبط و وزارتخانه‌ها برای رونق هرچه بیشتر فرهنگ و هنر کشورمان، به میدان بیایند که نتیجه آن، حضور پررنگ‌تر بخش خصوصی در ارتقای فرهنگ و هنر کشور عزیزمان ایران است. ■



امت‌گرایی شیعی اگر خواب تازه رقیب برای جهان اسلام به منظور فروپاشاندن مجدد و شاید نهایی آن نباشد، قطعاً خیال‌بافی، رؤیای روزانه و نشانه بی‌اطلاعی از تاریخ امت اسلامی است.

# امت یا ملت؟

## الگوی دولت‌ملت، پاسخی به چالش‌های نوین

معاون رئیس جمهوری گفته است که خلاف الگوی غربی به حکمرانی را مبتنی بر Nation-State تعریف می‌کند، علی‌المبنا ما با این مشکل داریم و مسئله ما امام و امت است. در مقاله پیش روی این موضوع تحلیل شده است.

تاج



حسین واله

استاد دانشگاه شهید بهشتی

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره

نظریه دولت‌ملت و

اهمیت آن در دنیای

معاصر بدانید،

خواندن این مقاله به

شما توصیه می‌شود.

در صدد احیای خلافت با همان سازوکارها و ساختار سنتی است تا شکوه دیروز امت را به آن بازگرداند. داعش و طالبان دو نمونه برجسته این گرایش هستند. امت‌گرایی به معنای نفی مرزهای ملی و ضرورت حکومت یگانه و یکپارچه در سراسر جهان اسلام و سپس همه جهان، از مختصات برجسته این گرایش است.

در مقابل، نواندیشان راه حل را در بازنگری مسلمات تاریخی، تجدید نظر در بنیادهای فکری، اجتهاد نو و پویا با در نظر گرفتن عامل زمان و مکان، پاسخ عقلانی به چالش‌های نواز جمله به چالش مدرنیته در عین حال سرند کردن دستاوردهای نوین بشر و گزینش آنچه مفید و سازوار با روح دیانت است و نفی آنچه زیان‌بار و منافی روح دینداری است و سرانجام بازسازی تمدن اسلامی در پرتو دانش و مقتضیات روز، می‌بینند. این گرایش ساختار سیاسی دولت‌ملت را می‌پذیرد، آن را صورتی ممکن برای هویت‌یابی سیاسی می‌شمارد که با ارزش‌های اصلی اسلامی منافات ندارد و برای تأمین یکپارچگی ضروری جهان اسلام که هویت سیاسی امت را تضمین کند، چاره‌های جایگزین خلافت سنتی می‌جوید. اتحادیه جمهوری‌های اسلامی یا سازمانی بین‌المللی مشابه آن که بتواند همه جهان اسلام را زیر یک پرچم در عین تکثر دولت‌های ملی گرد آورد، از جمله این راه‌حل‌هاست.

امت‌گرایی در مقابل ملت‌گرایی حامل بار سنگین محتوایی است. گرایش به این امت‌گرایی در جهان تشیع بسیار نادر بوده و حقیقتاً شگفتی‌برانگیز است، گرچه در جهان سنت‌عادی‌تر و رایج‌تر است. شیعیان که در طول تاریخ همیشه اقلیت بوده‌اند، به گونه‌ای همزیستی با اکثریت اهل تسنن رسیده بودند که در بیشتر دوران‌های تاریخی گذشته بی‌نیاز از هویت سیاسی شیعی بوده است. در دوران‌هایی که هویت سیاسی نیز یافته‌اند، همواره خود را بخشی از امت به شمار آورده و با اکثریت تعامل سازنده داشته‌اند. استثنای این قاعده در مقطعی است که اغراض سیاسی سبب رقابت و گاه خشونت شده و در اغلب احیان در خدمت منافع دشمن مشترک یا رقیب تمدنی جهان اسلام قرار گرفته است. امت‌گرایی شیعی اگر خواب تازه رقیب برای جهان اسلام به منظور فروپاشاندن مجدد و شاید نهایی آن نباشد، قطعاً خیال‌بافی، رؤیای روزانه و نشانه بی‌اطلاعی از تاریخ امت اسلامی است. ■

### نکته‌هایی که باید بدانید

▶ **امت‌گرایی در مقابل ملت‌گرایی** حامل بار سنگین محتوایی است. گرایش به این امت‌گرایی در جهان تشیع بسیار نادر بوده و حقیقتاً شگفتی‌برانگیز است، گرچه در جهان سنت‌عادی‌تر و رایج‌تر است.

▶ **وضعیت امروز جهان اسلام حاصل گذشته آن است.** بحث از **امت / ملت بدون توجه به این وضعیت و آن پیشینه قابل طرح نیست.** واقعیت تلخ این است که خلافت اسلامی به مثابه هویت سیاسی مسلمانان ذیل دولت یگانه، چند قرن قبل از انقراض نهایی حکومت عثمانی از میان رفته بود.

▶ **حاکمیت واقعی خلافت بر قلمروش از میان رفته و جنگ‌ها و درگیری‌های داخلی آن را پاره‌پاره کرده بود.** از آن «امت» اسلامی که هویت سیاسی خود را از خلافت دریافت می‌کرد، اثری باقی نمانده بود.

دوگانه امت/ملت از مناقشه‌خیزترین مسائل اندیشه سیاسی در جهان اسلام است. در یک سوی مناقشه، متفکرانی ایستاده‌اند که هویت سیاسی مسلمانان را در گرو ساختار خلافت می‌دانند؛ ساختاری که حکومتی یگانه بر همه قلمرو جهان اسلام اقتضا می‌کند و به ساختار سنتی حکمرانی در قرون گذشته شباهت بسیار می‌برد. در سوی دیگر مناقشه، متفکرانی هستند که روزآمدسازی هویت سیاسی مسلمانان به اقتضای تحولات زمانه و پاسخ عقلانی به بحران‌هایی را که سقوط خلافت را در آغاز قرن بیستم رقم زد، ضروری می‌دانند و معتقدند ساختار خلافت تنها یک ساختار ممکن از میان بدیل‌های گوناگون بوده که در تناسب با زمانه پدیدار شده است. این متفکران معتقدند سقوط نهایی خلافت اسلامی با انقراض حکومت عثمانی بیش از آنکه در اثر فشار عوامل خارجی باشد ناشی از فتور و ضعف و اشکال‌های درونی و به ویژه روزآمدنشده‌گی آن دستگاه بوده است.

امت اسلامی سرگذشت تاریخی عبرت‌آموزی دارد. در حالی که روزی پرچمدار تمدن موفق جهانی بود، در قرون اخیر گرفتار عقب‌ماندگی همه‌جانبه و لگدکوب تمدن تازه‌نفس رقیب و مشخصاً گرفتار استعمار بوده است و هنوز ویژه‌روآمدنشده‌گی آن دستگاه بوده است.

اختلاف نظری در اینجا میان متفکران مسلمان در باب رابطه علی میان این عقباتدگی و آن استعمار وجود دارد. کسانی استعمار را علت این عقب‌ماندگی می‌دانند لذا به جای «عقب‌ماندگی» از ترکیب «عقب‌نگه‌داشته‌شدگی» استفاده می‌کنند. دیگرانی معتقدند عقب‌افتادگی جهان اسلام علت استعمار است. این عقب‌ماندگی وجوه گوناگون دارد: تکنولوژی، علمی، فرهنگی، اخلاقی، اقتصادی و سیاسی. روزآمدنشده‌گی سیاسی نظریه خلافت و انحراف آن به استبداد در عمل، از نظر آنان، ریشه اصلی عقب‌ماندگی‌هاست.

وضعیت امروز جهان اسلام حاصل گذشته آن است. بحث از امت / ملت بدون توجه به این وضعیت و آن پیشینه قابل طرح نیست. واقعیت تلخ این است که خلافت اسلامی به مثابه هویت سیاسی مسلمانان ذیل دولت یگانه، چند قرن قبل از انقراض نهایی حکومت عثمانی از میان رفته بود. درست است که قلمرو امپراتوری عثمانی بعد از جنگ جهانی به دست پیرومندان آن جنگ تکه‌پاره شد و تحت وصایت دولت‌های غربی پیروز جنگ قرار گرفت و نهایتاً دولت‌ملت‌های ساختگی جای آن را گرفت، اما این رخداد تنها آخرین حلقه از فرایند متلاشی شدن آن بود. خیلی پیش‌تر، حاکمیت واقعی خلافت بر قلمروش از میان رفته و جنگ‌ها و درگیری‌های داخلی آن را پاره‌پاره کرده بود. از آن «امت» اسلامی که هویت سیاسی خود را از خلافت دریافت می‌کرد، اثری باقی نمانده بود.

امروزه دو پاسخ به این بحران را در جهان اسلام می‌توان مشاهده کرد: پاسخ جنبش‌های خشونت‌گرا و عمدتاً مسلحانه که از آب‌خور نگاه سنتی سیراب می‌شوند و پاسخ نواندیشان مسلمان که چاره را در شناخت و سپس علاج علل عقب‌ماندگی می‌جویند. رویکرد نخست

# وقایع نگاری یک «شکست»

## یکدست شدن نهادهای قدرت به کجا می انجامد؟

دولت سیزدهم برای موفقیت چه باید بکند؛ آیا هماهنگی نهادهای قدرت باهمدیگر دلیلی بر موفقیت دولت خواهد بود و یا باید سرنوشت دیگری را انتظار کشید؟ این مقاله را بخوانید.

تجارت

از هم اکنون می توان عملکرد اقتصادی دولت سیزدهم را چنین پیش بینی کرد: «شکست؛ مگر آنکه...»

مبنای این نظر یا پیش بینی، غلبه یا تمایل به تداوم سیاست سرکوب بازارها از مرغ و گوشت تا سیمان و فولاد و اتومبیل و تسهیلات بانکی و ارز و نیروی کار و حتی تشدید آن در دولت حاضر به گواهی سخنان و اقدامات مسئولان در همین مدت اندک سکان داری امور است. رفتاری که خود منجر به کاهش انگیزه و بهره‌وری شده و در شرایط تداوم فشارهای خارجی و کاهش شدید درآمدهای نفتی و تحریم‌های بانکی، عملاً همان رشد اندک دو، سه درصدی متکی به فروش نفت تنزل یافته و کار را به بحران و سقوط اقتصادی می کشاند. مگر آنکه با حرکت در مسیر آزادسازی اقتصادی و ایجاد بازار رقابتی جهت ایجاد انگیزه برای بازیگران اقتصادی و افزایش بهره‌وری و نیز گسترش بازارها به خارج از کشور و صادرات و پذیرش نظم بین‌المللی و قرار گرفتن در زنجیره تولید جهانی و... سرنوشت دیگری برای ملک و میهن رقم زده شود. چراکه با نگاه دولتی و دستوری به اقتصاد و برنامه‌ریزی متمرکز و ایجاد تشکیلاتی برای تخصیص منابع به جای بازار، آن چنان که مثلاً وزیر جدید دادگستری خواهان آن است (من خدمت آقای مخبر گفتم یک ستاد باید برای رسیدگی به همه این موارد از تنظیم بازار تا مبارزه با گران‌فروشی تشکیل دهیم تا بحث مبارزه با گران‌فروشی و تنظیم بازار را تنظیم کنیم. امین حسین رحیمی - فارس - ۱۴۰۰/۶/۱) و در فقدان تکنولوژی و بهره‌وری و حقوق مالکیت معنوی و... در نهایت جز سقوط اقتصادی را نمی توان انتظار کشید.



حسین حقگو

کارشناس اقتصادی

چرا باید خواند:

تیم اقتصادی دولت

چقدر امکان موفقیت

دارند و چه موانعی در

مسیر آنهاست؟ این

مقاله را بخوانید.

به لحاظ ساختار فرماندهی اقتصادی دولت نیز با تفرقه و پراکندگی مواجه‌ایم. چنان که از یک سو رئیس دولت مسئولیت هماهنگی تیم اقتصادی خود را بر عهده معاون اولش نهاده تا «از بگومگوهای احتمالی در آینده جلوگیری شود» (نطق کسب رأی اعتماد در مجلس و اولین گفت‌گویی تلویزیونی ایشان). از سوی دیگر محسن رضایی، رقیب انتخاباتی خود را به‌عنوان معاون اقتصادی و نیز دبیر شورای عالی هماهنگی اقتصادی سران قوا و دبیر ستاد اقتصادی دولت منصوب کرده است. امری که در همین روزهای اول کار شایعه اختلاف بین این دو مقام را دامن زد که البته از سوی معاون پارلمانی دولت تکذیب شد (رسانه‌ها - ۱۴۰۰/۶/۱۴). همچنین باید به انتصاب فرهاد رهبر به‌عنوان دستیار اقتصادی رئیس جمهوری اشاره کرد که کار هدایت و فرماندهی اقتصادی دولت را بیش از پیش پیچیده می کند. در کنار این مثلث، معاون رئیس‌جمهور و رئیس سازمان برنامه‌ریزی قرار دارد که یقیناً او نیز خود را به‌واسطه جایگاه سازمانی، واجد راهبری اقتصادی دولت می داند. به این افراد باید وزیر اقتصاد و رئیس بانک مرکزی را نیز افزود که به‌هرحال دارای نقش تعیین کننده در سیاست‌های اقتصادی دولت‌اند. در حلقه بعدی وزرای صنعت، معدن و تجارت و راه و کار و کشاورزی و نیرو و نفت و ارتباطات قرار دارند که به‌واسطه مسئولیت اجرایی‌شان، مجموعه خواسته‌ها و مطالباتی را جهت انجام مأموریت‌های خود نمایندگی می کنند که قطعاً راهبرندگان اقتصادی نمی توانند نسبت به این خواسته‌ها بی تفاوت باشند.

سردرگمی فوق‌الیا ناشی از نبود مکتب و نظریه اقتصادی در دولت جدید است یا اصولاً فقدان نگرش علمی به اقتصاد مانع اصلی است؟ به گمان نگارنده مشکل در این دومی است، والا فقدان نظریه اقتصادی، امری نیست که دولتمردان جدید آن را کنمان کنند. چنان که وزیر جدید امور اقتصادی و دارایی عدم موافقت خود با ضرورت وجود دیدگاه نظری را چنین بیان می کند: «بنده به‌عنوان یک فرد که خاستگاهش دانشگاه است، این را می گویم، الان دوران بحث‌های نظری نیست، چراکه

مهمترین وجه مشترک اقتصادی در تیم دولت سیزدهم عدم موافقت با اقتصاد آزاد یا به قول معروف لیبرالی (و شاید دقیق‌تر با اصول اساسی علم اقتصاد) و تعامل معقول و منطقی با اقتصاد جهانی است (مخالفت با برجام و FATF و...). اما اینکه به لحاظ ایجابی مجموعه دولت دارای چه تفکر و نظریه اقتصادی است، چندان مشخص نیست. درواقع با سخنان و اظهارنظرهایی از سوی هریک از سکان‌داران بخش‌های مختلف اقتصادی مواجه‌ایم که هریک سمت و سویی را نشان می دهند. چنان که وزیر اقتصاد تا حدی مخالف قیمت‌گذاری دستوری و ارز ترجیحی (۴۲۰۰ تومانی) است و رئیس سازمان برنامه‌ریزی بودجه که معتقد است برای کسری بودجه امسال «باید مصارف خود را کنترل کنیم و حالت انقباضی در هزینه‌ها داشته باشیم تا کمتر مجبور شویم خلق پول کنیم...» (سخنانی که به کاهش حقوق کارکنان دولت تعبیر و البته بلافاصله از سوی دولت تکذیب شد. رسانه‌ها - ۱۴۰۰/۶/۱۳). این در حالی است

۳

۲

در حلقه بعدی وزرای صنعت، معدن و تجارت و راه و کار و کشاورزی و نیرو و نفت و ارتباطات قرار دارند که به واسطه مسئولیت اجرایی‌شان، مجموعه خواسته‌ها و مطالباتی را جهت انجام مأموریت‌های خود نمایندگی می‌کنند که قطعاً راهبرندگان اقتصادی نمی‌توانند نسبت به این خواسته‌ها بی‌تفاوت باشند.

به عبارتی قواعد بازی میان احاد اجتماعی باید به گونه‌ای باشد که «نگیزه» همگانی برای حرکت در مسیر صحیح فراهم شود که این نیز جز از طریق تأمین منافع نسبی در بازاری رقابتی و آزاد و بدون از نگاه دستوری بسیار بعید است. چنان که نرخ ارز، سود بانکی، قیمت حامل‌های انرژی، حداقل دستمزد، نرخ تعرفه‌ها و... باید به گونه‌ای مشخص شوند که رانت و فساد و تبعیض و بی‌عدالتی به حداقل رسیده و کار و تلاش و خلاقیت و سرمایه‌گذاری و پس‌انداز و صادرات و... را حداکثر نماید و مانع ائتلاف منابع شود. در واقع کشورمان در طی چند دهه به سبب نادیده گرفتن بدیهیات علم اقتصاد و در فاصله‌های دور از مکتب و نظریه به‌روز اقتصادی، اسیر مصرف روزافزون منابع مالی و سرمایه‌ای و طبیعی و بروز ابرچالش‌هایی همچون کسری بودجه، بحران نظام بانکی، بحران صندوق‌های بازنشستگی و تأمین اجتماعی، بحران بیکاری و آب و محیط زیست و... بوده است. این همه البته به بهانه ایجاد عدالت و برابری و از طریق تثبیت قیمت‌ها مستقل از واقعیت‌های اقتصادی واقع شده است.

اکنون که دولت سیزدهم با شعار «مردمی‌سازی اقتصاد» بر سر کار آمده و «استفاده از ظرفیت‌های نخبگانی و ظرفیت‌سازی برای نقش‌آفرینی مردم و صیانت از آزادی‌های اساسی و حقوق عامه و چرخش از بوروکراسی فسادانگیز به سوی جلب مشارکت همگانی» (سخنان آقای رئیسی در مجلس) را منش و روش خود قرار داده است، بهترین اقدام، نظرخواهی از مردم و نخبگان و فعالان اقتصادی و سیاسی و حتی برگزاری رفراندوم (اصل ۵۹ قانون اساسی) درباره مهم‌ترین چالش‌های سد راه توسعه و پیشرفت کشور است. موضوعاتی همچون توسعه روابط بین‌المللی و برجام ۲، تصویب افای‌تی‌اف، پیوستن به سازمان تجارت جهانی، کاهش حضور نهادهای غیر دولتی در امور بنگاهداری، هدفمندی یارانه‌ها، تکنرخی شدن ارز و...

در خاتمه بار دیگر بر این پیش‌بینی تأکید می‌کنم که عملکرد اقتصادی دولت حاضر در آینده «شکست است؛ مگر آنکه پذیرفته شود که حل ابرچالش‌هایی همچون نرخ تورم و بیکاری بالا و سرمایه‌گذاری نازل و فقر شدید، بحران کم‌آبی و تخریب محیط زیست و... و تحقق توسعه در حوزه‌های مختلف و از جمله توسعه اقتصادی در گرو وجود فضای آزاد و رقابتی، حاکمیت قانون برآمده از اجماع گسترده جامعه و معطوف به محدود شدن قدرت حتی قوی‌ترین بازیگران سیاسی جامعه و متکی بودن حاکمان به آرای عمومی و توانمندسازی تشکلهای و نهادهای مدنی است.» امید که چنین شود! ■

\* تیتیر اشاره دارد به عنوان داستان «وقایع نگاری یک مرگ (جنایت) از پیش اعلام‌شده»، نوشته گابریل گارسیا مارکز.

## نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ باید منتظر ماند و دید که بر آیند نیروهای درون و بیرون دولت، کدام رویکرد را غالب می‌کند: درون‌گرایی محض و یا مدل التقاطی از چپ و اسلامی و نهادگرا و...
- ▶ به لحاظ ساختار فرماندهی اقتصادی دولت نیز با تفرقه و پراکندگی مواجه‌ایم. چنان که از یک سو رئیس دولت مسئولیت هماهنگی تیم اقتصادی خود را بر عهده معاون اولش نهاده تا «از بگومگوهای احتمالی در آینده جلوگیری شود»
- ▶ اصلاً ما در ایران ایدئولوژی اقتصادی نمی‌توانیم داشته باشیم. تقسیم‌بندی‌ای که ما اینجا در ایران داریم، در دنیا وجود ندارد. موقعیت ما هنوز خیلی مقدماتی‌تر از این حرف‌هاست. اگر در ایران یک اقتصاددانی بگوید دولت مسئول قیمت‌گذاری ترشی و مربا و آبلیمو و این‌ها نیست، می‌شود لیبرال و نئولیبرال. اصلاً چنین چیزی در دنیا نداریم.

به‌اندازه کافی به این مباحث نظری پرداخته‌شده است. اکنون باید تلاش کنیم از کلیات و نظریه‌ها بگذریم و در نظر داشته باشیم که سال‌های پیش رو سال‌های کار است» (رسانه‌ها - ۱۴۰۰/۶/۹).

اصولاً هم توقع مکتب و مرام نظری اقتصادی برای مسئولان و دولت‌مردان کشورمان نه در این دولت بلکه در دولت‌های قبل نیز، توقع زیادی بوده است: «اصلاً ما در ایران ایدئولوژی اقتصادی نمی‌توانیم داشته باشیم. تقسیم‌بندی‌ای که ما اینجا در ایران داریم، در دنیا وجود ندارد. موقعیت ما هنوز خیلی مقدماتی‌تر از این حرف‌هاست. اگر در ایران یک اقتصاددانی بگوید دولت مسئول قیمت‌گذاری ترشی و مربا و آبلیمو و این‌ها نیست، می‌شود لیبرال و نئولیبرال. اصلاً چنین چیزی در دنیا نداریم» (دکتر مسعود نیلی - بهمن ۱۳۹۵).

در مجموع آنکه مشکل اصلی دولت‌ها در طول چند دهه اخیر در کشورمان جز سال‌های محدود، نفی اصول بدیهی علم اقتصاد بوده است. اصولی مانند محدودیت منابع و اینکه منابع تمام‌شدنی‌اند و باید بین آرزوهای نامحدود بشری و محدودیت منابع تعادل برقرار نمود. دیگر آنکه، قیمت تعیین‌کننده ارزش کالاها و خدمات است و اگر قیمت یک کالا به‌طور مصنوعی پایین نگه‌داشته شود تقاضا برای آن افزایش و تولید آن کاهش می‌یابد و حتماً با حیفومیل و نابودی و کمبود منابع مواجه خواهیم شد و نیاز به واردات و یا کوپنی شدن. اصل ضروری دیگر نیاز اقتصاد هر کشور برای رشد و توسعه، تعامل و ارتباط با سایر کشورها و نهادهای بین‌المللی است. چراکه بدون این تعامل و ارتباط و عدم دسترسی به دانش فنی روز و سرمایه و بازار، رشد اقتصادی قابل‌قبول (بالای ۴ یا ۵ درصد که ضرورت حیاتی اقتصاد ایران است) ناممکن است. وجه غالب در تصمیمات اقتصادی در کشورمان چنان که ذکر شد جز سال‌هایی محدود، انکار این بدیهیات اقتصادی بوده و سعی شده است با راهکارهای عجیب‌وغریب و خلق الساعه و به پشتوانه درآمدهای نفتی، حل صحیح مسائل به آینده موکول شود. نتیجه آنکه متوسط رشد اقتصادی کشور در طی چهار دهه زیر ۲ درصد و تورم حدود ۲۰ درصد و سرمایه‌گذاری اندک و بیکاری دورقمی و شکاف طبقاتی فزاینده و بریزوبیاش و حیفومیل منابع و... حاکم بر اقتصاد بوده است. تا آنجا که به‌عنوان کشوری هشتادوچند میلیونی با تولید ناخالص داخلی کمتر از ۴۵۰ میلیارد دلار از یک اقتصاد چند هزار میلیارد دلاری نظیر چین بیشتر گاز و بنزین و... مصرف می‌کنیم. سؤال مهم: اکنون آن است که آیا کشتیبان را سیاست دگر آمده است؟!

رئیس دولت در جلسه رأی اعتماد خود از «تورم بالای ۴۴ درصد، افت شدید ارزش پول ملی، کسری بودجه، کاهش شدید قدرت خرید مردم و...» سخت انتقاد می‌کند و رئیس جدید سازمان برنامه نیز این سؤالات را پیش می‌کشد که «چرا شاخص‌های کلان ما علی‌رغم همه سرمایه‌گذاری‌هایی که شده است بهبود پیدا نمی‌کند؟»، «اگر شاخص‌های بهره‌وری در طول ۴۰ سال گذشته را بررسی کنیم، ثابت یا منفی بوده، چرا باید این‌طور باشد؟»، «سرمایه‌گذاری هنگفتی انجام‌شده، ولی تولید مؤثری نداشتیم؟» و... (همان) پاسخ را باید در «راهبرد»های غلط در طی چهار دهه اخیر جست‌وجو کرد. اینکه تا نگاهمان به داخل و خارج تغییر نکند و «استقلال» را معادل تعارض با نظام بین‌الملل و ایجاد «عدالت» را صرفاً مساوی مصرف ارز ارزان دولتی معنا کنیم (دکتر نیلی - ۱۴۰۰/۳/۱) وضع همین‌گونه خواهد بود که هست؛ قهر با جهان، به کمبود منابع سرمایه‌ای و عقب‌ماندگی تکنولوژیکی و محدود شدن بازارهای صادراتی می‌انجامد و عدالت صوری به ناترازی مالی و کسری بودجه و افزایش نقدینگی و تورم و کاهش سرمایه‌گذاری و بهره‌وری و بحران در صندوق‌های بازنشستگی و تأمین اجتماعی و نظام بانکی و... ختم می‌شود.

دستیابی به رشد و توسعه یا «پیشرفت» و «عدالت» چنان که منظور نظر رئیس دولت جدید است از طریق سرمایه‌گذاری بیشتر و «رشد» بالاتر اقتصادی و رشد بیشتر تکنولوژی (سولو - ۱۹۵۶) و در سطحی بالاتر با تحول در اقتصاد سیاسی و احساس برد-برد بین تمامی ذی‌نفعان امر توسعه امکان‌پذیر است (نظریه‌های «رشد درون‌زا»، رومر (۱۹۸۶)، «سرمایه اجتماعی» هال و جونز (۱۹۹۵) و نظریات اقتصاددانانی همچون نورث و عجم اوغلو و...)

# شروع دوباره

## زنان پیشرو در افغانستانی که مجال رشد نمی‌دهد!



شیرین احمدینی

دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی عضو هیئت مدیره انجمن جامعه‌شناسی ایران

### چرا باید خواند:

از روزی که طالبان

قدرت گرفت، همه

نگران رفتار گذشته

و کردار امروز آن‌ها

علیه زنان و آینده آن‌ها

هستند. اما زنان امروز

افغانستان با گذشته

خود تفاوت جدی

دارند. این مقاله را

بخوانید.

سنتی برای تحصیل دختران، آمارها نشان می‌دهد که در میان ۹ میلیون دانش‌آموز شاغل به تحصیل در این کشور حدود ۶۰ درصد را پسران و ۴۰ درصد را دختران تشکیل می‌دهند. از میان ۱۷۴ هزار دانشجوی شاغل به تحصیل در این کشور تنها رقم ۲۱ درصد را دختران به خود اختصاص داده بودند. رشته ارشد مطالعات جنسیت و زنان نخستین بار در دانشگاه کابل در سال ۲۰۱۵ راه‌اندازی شد.

### ازدواج و خانواده

یکی از مشکلاتی که به عنوان مانعی برای ادامه تحصیل دختران عمل کرده است سنت ازدواج دختران در سنین پایین بوده است که در حکم کودک‌همسری است. سن قانونی ازدواج دختران در این کشور ۱۶ سالگی است و طبق آمار رسمی ۲۸ درصد دختران زیر سن ۱۸ سالگی ازدواج کرده‌اند. میزان باروری کل، یعنی تعداد متوسط فرزندان یک زن بالغ بر ۵.۳ نفر در سال ۲۰۱۵ گزارش شده است. میزان استفاده از روش‌های پیشگیری از بارداری تنها ۱۹ درصد بوده است و در نتیجه، عملاً بعد خانواده بالاست. انتخاب شریک زندگی برای دختران عمدتاً توسط والدین صورت می‌گیرد و عموم زنان چندان اختیاری در همسرگزینی ندارند. مردان دارای حق طلاق هستند، اما زنان از این حق برخوردار نیستند. میزان خشونت علیه زنان در چارچوب تأهل به رقم ۵۱ درصد بالغ شده است.

### اشتغال و فعالیت‌های عرصه عمومی

در کشوری که طبق آمار رسمی ۶۰ درصد جمعیتش در شرایط فقر چندبعدی قرار دارند، علی‌رغم همه محدودیت‌ها و موانع فرهنگی سنتی، گرایش به اشتغال زنان از موارد رو به رشد بوده است به طوری که در سال ۲۰۱۹ نسبت اشتغال زنان ۲۳ درصد گزارش شده است که هرچند نسبت پایینی به نظر می‌رسد با این حال از نسبت اشتغال زنان ایران که همچنان زیر ۱۸ درصد را نشان می‌دهد بالاتر است. بسیاری از زنان در جریان حملات انتحاری و از دست رفتن جان یا معلولیت همسرانشان ناگزیر از این بوده‌اند که مسئولیت سرپرستی و معاش خانواده را برعهده بگیرند. طی سال‌های اخیر زنان امکان بیشتری برای فعالیت در عرصه عمومی یافته و به مشاغل دست یافتند که هنوز در ایران دستیابی‌اش برای زنان با موانعی روبه‌روست. به عنوان مثال بیش از ۱۷ زن تاکنون در دولت‌های مختلف افغانستان در سطوح عالی وزارت کابینه در وزارت‌خانه‌هایی چون امور زنان، بهداشت عمومی، فرهنگ و آموزش، معادن، نفت و صنایع و آموزش عالی ایفای نقش کرده‌اند. افغانستان چندین سفیر زن و از جمله سفیری برای فعالیت در ایالات متحده منصوب کرده بود. در حیطه مشارکت سیاسی فعال نیز نسبت کرسی‌های متعلق به نمایندگان زن در مجلس قانون‌گذاری افغانستان در سال ۲۰۲۰ به ۲۷ درصد بالغ شده است، در حالی که می‌دانیم نسبت زنان سیاستمدار نماینده مجلس شورای اسلامی در ایران در حال حاضر حول و حوش ۵ درصد است. علاوه بر آن، زنان به ایفای نقش‌های اداری، اجرایی و مدیریتی متعدد و

پیرو انتشار اخبار سقوط دولت جمهوری اسلامی افغانستان و به قدرت رسیدن غیرمنتظره طالبان در قالب یک امارت اسلامی در هفته‌های اخیر، مدام در خصوص نگرانی گسترده نسبت به وضعیت آتی زنان در این کشور می‌شنویم. صحبت از این است که این چرخش ناگهانی قدرت، منتهی به از دست رفتن تمام دستاوردهای سال‌های اخیر پیرامون موقعیت زنان می‌شود؛ هرآنچه به اهمیت زنان در جهت پیشرفت و دستیابی به فرصت‌هایی نو حاصل آمده بود. امروز این سؤال را می‌توان طرح کرد که زنان افغانستان به چه شرایطی نائل آمده‌بودند که اینک در معرض خطر عقب‌گرد یا نابودی قرار گرفته است. در این‌جا قصد دارم مروری اجمالی داشته باشم بر آنچه کمابیش از وضعیت زنان در این کشور می‌دانیم.

افغانستان کشور همسایه شرقی ایران که دارای اشتراکات فرهنگی بسیاری با مردم ایران بوده و هست، در سال ۲۰۲۰ حول و حوش ۳۹ میلیون نفر جمعیت داشته است که زنان ۴۸ درصد این جمعیت را تشکیل داده‌اند. نسبت شهرنشینی افغانستان هنوز در حد ۲۶ درصد باقی مانده است و تنها ۱۳۵ درصد از جمعیت به اینترنت دسترسی دارند. زنان افغانستان از سال ۱۳۴۳ شمسی به حقوق برابر با مردان در قانون اساسی دست یافته بودند که البته با افت و خیزهایی توأم شده یعنی در دوره انتقال قدرت به طالبان در سال‌های دهه ۹۰ میلادی از ایشان به همراه سایر آزادی‌های مدنی‌شان ستانده شد، اما پس از مدتی در سال ۲۰۰۴ ایشان به حقوق برابر و یک سری آزادی‌های نسبی دست یافتند. شرایط زندگی واقعی زنان در افغانستان به مانند وضعیت بسیاری زنان در جوامع خاورمیانه صرفاً با آنچه روی کاغذ و کتاب قانون برایشان تعریف شده مطابقت پیدا نمی‌کند و معمولاً عرف بر حقوق و قوانین پیشی می‌گیرد. این کشور از نظر شاخص توسعه انسانی در ردیف ۱۶۹ در میان کشورهای جهان قرار دارد. از نظر شاخص توسعه جنسیتی هنوز این کشور در پایین‌ترین رده‌ها و دارای ضریب ۰.۶۵۹ است. رواج خشونت خانگی و خشونت علیه زنان یکی از معضلات اساسی و موانع برای زنان به حساب می‌آید. آمار خودکشی در حد ۷ در هر صد هزار نفر جمعیت است و تنها ۴۴ درصد افراد ۱۵ ساله و بیشتر مشارکت اقتصادی دارند که حکایت از بار تکفل بالا در این جامعه است.

### مسئله آموزش

یکی از عرصه‌هایی که موجب تغییرات و پیشرفت شرایط انسانی می‌شود دسترسی به آموزش، سواد و تحصیلات است. می‌دانیم که این حق انسانی برای زنان حتی در بیست سال اخیر که طالبان از قدرت کنار گذاشته شده بود همچنان در شرایط ناامنی و نگرانی از حملات انتحاری طالبان فراهم می‌شد و بنا به ضدیت طالبان با آموزش و آگاهی زنان بارها شاهد حملات شدید و اسف‌بار این گروه به مدارس و دانشگاه‌ها و از دست رفتن جان شماری از دانش‌آموزان و دانشجویان بوده‌ایم. نسبت باسوادی زنان در افغانستان در حدود ۲۴ درصد گزارش شده در کشوری که در مجموع تنها ۴۳ درصد از جمعیت واقع در سن تحصیل، باسواد هستند. در شرایط تهدید مهاجمان از سویی و مشکلات اقتصادی و موانع فرهنگی

وضعیت زنان افغانستان در شرایط مطلوبی ارزیابی نمی‌شود. نسبت جنسی در این کشور رقم ۱۰۵ را نشان می‌دهد یعنی در ازای هر صد زن، ۱۰۵ مرد در جمعیت این کشور زندگی می‌کنند. در جوامع با فرهنگ سنتی وجود ترجیح جنسی به نفع فرزندان پسر دور از انتظار نیست.

متنوعی همچون شهردار، فرماندار، و نظایر آن نائل آمده بودند. ورزش یکی از حوزه‌هایی بوده که زنان توانسته بودند طی سال‌های اخیر موفقیت‌های زیادی را کسب کنند و حتی به سطح حرفه‌ای و قهرمانی برسند و سابقه اعزاز زنان به بازی‌های المپیک به سال ۲۰۰۴ بازمی‌گردد.

## زنان و سلامت

با توجه به شاخص‌های رایج موجود پیرامون وضعیت بهداشت و سلامت درمی‌یابیم که وضعیت زنان افغانستان در شرایط مطلوبی ارزیابی نمی‌شود. نسبت جنسی در این کشور رقم ۱۰۵ را نشان می‌دهد یعنی در ازای هر صد زن، ۱۰۵ مرد در جمعیت این کشور زندگی می‌کنند. در جوامع با فرهنگ سنتی وجود ترجیح جنسی به نفع فرزندان پسر دور از انتظار نیست و حکایت از شرایطی دارد که به ویژه در دوران محرومیت و فشار اقتصادی سهم بیشتری از مراقبت و تغذیه در جهت بقا معطوف به نوزادان و فرزندان پسر می‌شود. یکی از مهم‌ترین شاخص‌های بهداشتی که در عین حال نشان از وضعیت توسعه‌یافتگی کشورها دارد شاخص مرگ و میر مادران است که در ایران به زیر ۲۵ مورد فوت مادر در هر صد هزار نفر تقلیل یافته اما در مورد زنان افغانستان این رقم ۶۳۸ در ۱۰۰ هزار تولد زنده را نشان داده است. این امر می‌تواند نشانی از تداوم تمایل به فرزندآوری بالا باشد که در شرایط فقر و محدودیت امکانات بهداشتی درمانی زنان را در معرض مخاطرات دوران باروری قرار می‌دهد. تنها ۵۹ درصد از زایمان‌ها در این کشور با تأمین خدمات بهداشت باروری توسط کادر درمانی مجرب آموزش‌دیده صورت گرفته است. نرخ باروری کل یا متوسط تعداد فرزندان به ازای یک مادر در این کشور ۵ فرزند است که نسبت بالایی به حساب می‌آید.

شاخص بهداشتی دیگری که نشان از سطح توسعه‌یافتگی جامعه نیز دارد، شاخص «امید به زندگی» (در بدو تولد) است که در سال ۲۰۲۰ برای زنان این کشور ۶۶ سال گزارش شده است که هرچند نسبت به مقدار این شاخص در سال ۲۰۱۰ که ۶۱ سال بوده، افزایش خوبی را نشان می‌دهد اما در مقایسه با امید به زندگی زنان در ایران که به رقم ۷۸ رسیده هنوز بسیار پایین است. پایین بودن این شاخص‌ها به میزان ناکافی امکانات و مراقبت‌های بهداشتی و نیز شیوع سوءتغذیه نسبت داده شده است.

زنان افغانستان طی بیست سال اخیر فرصت یافتند که در خود و دخترانشان تغییراتی ایجاد کنند یعنی برای خود الگوها و نقش‌های جدیدی را در نظر بگیرند. باور داشتند به اینکه زنان نیز می‌توانند در کنار نقش‌های سنتی خویش به ایفای نقش‌های جدید رو بیاورند و در یافتن ظرفیت‌های جدید برای نقش‌آفرینی هر سدی را از مقابل خویش کنار زدند. ایشان توانستند ایده‌آل‌های جدیدی را در ذهن بروراند که شاید ۴۰ یا ۵۰ سال پیش از این تصور را هم نمی‌توانستند بکنند. هرچند شاهد این بودیم که طی بیست سال اخیر مسیرهای نوینی برای فعالیت و حضور فعال در جامعه برای خود گشودند همچنان با مشکلات زیادی از جمله خطرات جانی و تهدیدهای امنیتی و تعرض و رفتارهای زن‌ستیزانه مواجه بوده‌اند. با توجه به تهدیدهایی که طالبان با بمب‌گذاری‌های پراکنده و حملات انتحاری علیه‌شان اعمال می‌کردند زنان افغانستان را دیده‌ایم که هیچ فرصتی را برای بهره‌گیری از آزادی‌ها و موفقیت‌های تازه از دست ندادند و ظرف مدت‌زمان نسبتاً کوتاه قدم‌های بزرگی را در مسیر روشن‌تری برداشته‌اند. در شرایط جدید با سلطه مجدد طالبان، ضرورت دفاع از همین دستاوردها بوده که خود را در قالب تظاهرات و اعتراض‌های خیابانی شجاعانه گروه‌هایی از زنان فعال سیاسی و اجتماعی

در سطح خیابان‌های کابل، هرات و مزارشریف و نقاط دیگر نمایان کرده است. ایشان با شعارهایی چون «هیچ حکومتی بدون حمایت زنان باقی نمی‌ماند» یا «زنان حذف‌شدنی نیستند» برای دفاع از حقوق مدنی خود به پا خاسته‌اند، برای جلوگیری از خشونت علیه زنان و تضییع حقوقشان و برای مقابله با استقرار مجدد فرهنگ زن‌ستیز قصد مقاومت دارند. زنان خشونت‌پرهیزند و هرچند از ابزار قدرت چندانی برخوردار نیستند اما می‌دانند تداوم مطالبه‌گری می‌تواند از طریق راهکارهای مشروع و با اهرم فشار مدنی و فرهنگی دیر یا زود کارساز واقع شود. این زنان معترض خاطر نشان کرده‌اند که تهدیدهای طالبان در صورت انفعال و سکوت، تنها متوجه و محدود به زنان نخواهد بود بلکه اقلیت‌های مذهبی و برخی خرده‌فرهنگ‌ها هم مشابه زنان، در معرض خشونت و محرومیت قرار خواهند داشت.

هم‌اکنون شاهد هستیم که در خارج از مرزهای افغانستان هم شماری از زنان فعال مدنی و فعال حقوق بشر، زنان نویسنده و هنرمند، یا زنان سیاست‌پیشه و مقامات اداری و سیاسی من جمله نخستین شهردار زن افغانستان، نمایندگان پیشین مجلس، فرمانداران زن و سفرا و امثال این‌ها که پیش از این با اخیراً موفق به خروج از کشور شده‌اند مرتب در رسانه‌های بین‌المللی حاضر می‌شوند و تلاش دارند صدای اعتراض و حمایت‌طلبی خود را در پی شرایط و محدودیت‌های احیاشده که طی هفته‌های اخیر در افغانستان با به قدرت رسیدن طالبان به وجود آمده و متعاقباً موقعیت و حقوق زنان را مشابه سوابق و تجربیات گذشته به خطر انداخته، به گوش جهانیان برسانند. زنان و مردان معترض افغانستانی در هر کجای جهان، که شاهد تحولات اخیر هستند، از بازگشت‌ناپذیری شرایط زنان در افغانستان سخن می‌گویند و اینکه زنان را نمی‌توان دوباره به حصار خانه‌ها و موقعیت حاشیه‌ای بازگرداند و با بلند کردن فریادشان، حمایت جامعه جهانی را برای ممانعت از اجرای سیاست‌های زن‌ستیزانه طالبان در جهت بازگرداندن زنان به مرزهای عرصه خصوصی طلب می‌کنند.

مژده جمال‌زاده، هنرمند و خواننده افغان و ساکن فعلی ونکوور کانادا، مانند بسیاری دیگر از زنان هنرمند افغانستان در صحنه‌های جهانی فعالیت‌های هنری داشته و زمانی هم در کاخ سفید در برابر باراک اوباما و همسرش اجرای برنامه داشته است، در ترانه‌اش پیام زنان افغان را این چنین خلاصه کرده است: «من زنم، هم خواهرم، هم مادرم/ من تو را ای مرد، یارم، یارم!»

## نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ با توجه به شاخص‌های رایج موجود پیرامون وضعیت بهداشت و سلامت درمی‌یابیم که وضعیت زنان افغانستان در شرایط مطلوبی ارزیابی نمی‌شود. نسبت جنسی در این کشور رقم ۱۰۵ را نشان می‌دهد یعنی در ازای هر ۱۰۰ زن، ۱۰۵ مرد در جمعیت این کشور زندگی می‌کنند.
- ▶ در شرایط تهدید مهاجمان از سویی و مشکلات اقتصادی و موانع فرهنگی سنتی برای تحصیل دختران، آمارها نشان می‌دهد که در میان ۹ میلیون دانش‌آموز شاغل به تحصیل در این کشور حدود ۶۰ درصد را پسران و ۴۰ درصد را دختران تشکیل می‌دهند. از میان ۱۷۴ هزار دانشجوی شاغل به تحصیل در این کشور تنها رقم ۲۱ درصد را دختران به خود اختصاص داده بودند.
- ▶ ورزش یکی از حوزه‌هایی بوده که زنان توانسته بودند طی سال‌های اخیر موفقیت‌های زیادی را کسب کنند و حتی به سطح حرفه‌ای و قهرمانی برسند و سابقه اعزاز زنان به بازی‌های المپیک به سال ۲۰۰۴ بازمی‌گردد.

زنان افغانستان  
طی بیست سال  
اخیر فرصت  
یافتند که در خود  
و دخترانشان  
تغییراتی ایجاد  
کنند، یعنی برای  
خود الگوها و  
نقش‌های جدیدی  
را در نظر بگیرند.  
باور داشتند به  
اینکه زنان نیز  
می‌توانند در کنار  
نقش‌های سنتی  
خویش به ایفای  
نقش‌های جدید  
رو بیاورند و در  
یافتن ظرفیت‌های  
جدید برای  
نقش‌آفرینی هر  
سدی را از مقابل  
خویش کنار زدند

# راه طی شده؛ از رقابت تا اطاعت

## فراز و فرود صنعت خودروسازی در ایران

صنعت خودرو در ایران چه مسیری را طی کرده است؟ در طول هفت دهه فراز و فرود این صنعت چگونه بوده است و دولت‌ها چه بر سر صنعت خودروسازی در ایران آوردند؟ این مقاله را بخوانید.

تجارت

خود را در اواخر دهه ۳۰ با مونتاژ کامیونت بنز آغاز کرده بود، مسیر خود را تغییر دهد و خطوط خاور به یک واحد کامل تولید خودروهای تجاری بنز ارتقا یابند. تولید سواری پیکان در سال ۴۶ و افتتاح خطوط خودروسازی شرکت‌های معتبر دنیا در آن سال‌ها، اخبار عادی صنعت خودرو ایران محسوب می‌شود. ورود به دهه پنجاه هر چند با حذف تیم مقتدر و کارآمد وزارت اقتصاد براساس نظر و مخالفت شخصی شاه با مرحوم دکتر عالیخانی همراه بود، ولی مسیر توسعه صنعت خودرو با پتانسیلی که دکتر نیازمند ایجاد کرده بود همچنان با سرعت طی شد، به گونه‌ای که از آخرین محصولات شرکت‌هایی مانند کادیلاک و بیوک تا انواع خودروی تجاری بنز، ماک، ماگروس، ولوو و لیلاند در ایران تولید می‌شد. این تولید نه در سطح مونتاژ که عمق ساخت داخل بسیار مطلوبی داشت. علاوه بر تولید بسیاری از قطعات خودروها مانند تزئینات و صندلی در داخل خود شرکت‌ها، تولید کامل موتور سنگین بنز در چهار مدل در خط پیشرفته شرکت ایدم در تبریز که با شراکت سه جانبه خاور، ایران ناسیونال و مرسدس بنز شکل گرفته بود، تولید قطعات پرسی و موتور و گیربکس پیکان در تهران، تولید قطعات تعلیق در شرکت قطعات خاور و رینگ‌سازی در مشهد، ده‌ها شرکت و کارخانه تولید قطعه حاصل همین درایت در دهه ۴۰ احداث شد و عملاً در اواسط دهه ۵۰ علی‌رغم آزاد بودن بازار و حتی مجاز بودن واردات خودروی دست‌دوم، شرکت‌های ایرانی بی‌هیچ نگرانی از رقابت به تولید محصولات با کیفیت می‌پرداختند.

هر چند سیاست‌های غلط پولی شاه در دهه ۵۰ و بروز تورم در اقتصاد آن روزها و سرکوب صاحبان صنایع، روند توسعه را کند کرد ولی همچنان وضعیت در سطح قابل قبولی قرار داشت. تقریباً هیچ خودروی از نیمه دهه ۴۰ به صورت SKD در ایران تولید نمی‌شد و علاوه بر تولید همه اتاق‌ها در ایران حتی قطعات پیشرفته‌ای مانند موتور کامیون‌های بنز و خودروی پیکان هم کاملاً در داخل تولید می‌شد. نکته جالب آنکه توسعه صنعت خودرو نه تنها اشتغال و ارزش افزوده فراوان ملی را به دنبال داشت، که حتی صنایعی مانند بیمه را متحول کرده بود. اولین جرقه‌ها برای تولید محصولی ایرانی هم در ایران ناسیونال در این سال‌ها شروع شد. تلاش برای معرفی پیکان‌های مختلف نهایتاً به پروژه فیس لیفت پیکان معروف به پیکان چراغ بنزی منجر شده که البته با پیروزی انقلاب با تاخیری سه‌ساله به بازار رسید.

با پیروزی انقلاب، انتقادات از صنایع داخلی تشدید شد. انقلابیون جوان که از وجود برندهای بین‌المللی در ایران ناخرسند بودند، صنایع را به مونتاژ کاری متهم می‌کردند و معتقد بودند این صنایع برای افزایش وابستگی ایجاد شده است. ضدیت با دنیای صنعتی جزو شعارهای مشترک انقلابیون از طیف‌های مختلف و متضاد ایدئولوژیک از کمونیست و مارکسیست تا اسلامی و حزب‌اللهی بود. مصادره اموال صنعتگران چه به بهانه اجحاف سیستماتیک در حق کارگران که تقریباً همگی سهام دار شرکت‌های تولیدی خود بودند و چه به بهانه وابستگی به نظام سلطنت به سرعت انجام شد. نکته جالب این بود که در اواخر حکومت پهلوی، صنایع خودروسازی خصوصاً صنایع خودروی تجاری به دلیل دخالت‌های مکرر خانواده سلطنتی آسیب‌های جدی دیده بود. ورود بیش از ده هزار دستگاه کامیون اینترنشنال و وایت توسط شاهپور غلامرضا برادر شاه

از عمر صنعت خودروی ایرانی پیش از هفت دهه می‌گذرد و امروز به مثابه پیرمردی شده است که توانایی‌های اولیه و مهارت‌های کودکی را ندارد. اولین اقدام برای تولید خودرو شامل تولید انواع اتوبوس و مینی‌بوس بر روی شاسی کامیون در اواخر دهه ۲۰ شمسی در شهر تهران شروع شد. صنعتگران با واردات شاسی انواع کامیون عمدتاً از شرکت جنس امریکا به ساخت اتاق بر روی آن و تولید اتوبوس اقدام کردند. تولید سواری هم با مونتاژ SKD خودروهای مانند فیات ۱۱۰۰ و بنز ۱۹۰۰ برای استفاده از تخفیفات گمرکی دولت امینی در اواخر دهه ۳۰ آغاز شده است. اما تولید صنعتی خودرو اعم از سواری تا اتوبوس و کامیون و توسعه صنعت قطعه‌سازی از اوایل دهه ۴۰ شمسی به ابتکار مرحوم دکتر رضا نیازمند آغاز شد. دکتر نیازمند در خاطرات خود از مخالفت با صدور مجوز تولید خودروی مرسدس بنز در ایران می‌نویسد و علت مخالفت را سوءاستفاده مرسدس بنز و شریک ایرانی‌اش شرکت خاور و مریخ از قانون واردات عنوان می‌کند که به بهانه حمایت از تولید داخل، از معافیت‌های مالیاتی تولید استفاده می‌کردند؛ ولی عملاً تولیدی در داخل صورت نمی‌گرفت و تنها به مونتاژ SKD می‌پرداختند.

مرحوم دکتر نیازمند در خاطراتش نقل می‌کند که صدور مجوز را به تولید کامل خودرو خصوصاً تولید بدنه منوط کرد که با مخالفت و تحقیر نماینده شرکت آلمانی مواجه شد. ممانعت از صدور مجوز توسط دکتر نیازمند به شاه کشیده شد و شاه فرصتی شش ماهه برای وزارت اقتصاد تعیین کرد تا یک خودرو ایرانی بسازند یا تیم وزارت اقتصاد خلع شوند و مجوز بنز صادر شود. حاصل این درگیری کشف مرحوم اصغر قندچی بود که به اصلاح سیستم خنک‌کاری کامیون‌های ماک و تولید اتاق آن‌ها در ایران مشغول بود. یک دستگاه جیب دست‌ساز مرحوم قندچی در کارگاه سه‌راه آذری وی، آغازگر مسیر خودروسازی صنعتی در ایران شد. رونمایی از محصولات مرحوم قندچی در نمایشگاه تهران، شاه را متقاعد کرد در امور اجرایی دکتر نیازمند دخالت نکند و این آغازگر مسیر توسعه‌ای طلایی ایران در دهه ۴۰ شد.

دکتر نیازمند نه تنها توانست اصغر قندچی را به تولیدکننده کامیون ماک در ایران بدل کند، که با کشف و حمایت از برادران خیامی توانست اتوبوس‌سازی و سواری‌سازی را در ایران صنعتی کند. اصرار بر این سیاست سبب شد شرکت مریخ و واحد تولیدی آن شرکت خاور که نماینده مرسدس بنز در ایران بود، و کار



فرید زاوه

کارشناس خودرو

چرا باید خواند:

اگر به تاریخ

خودروسازی در ایران

علاقه‌مند هستید،

خواندن این مقاله به

شما توصیه می‌شود.

۳

۲

ضدیت با دنیای صنعتی جزو شعارهای مشترک انقلابیون از طیف‌های مختلف و متضاد ایدئولوژیک از کمونیست و مارکسیست تا اسلامی و حزب‌اللهی بود. مصادره اموال صنعتگران چه به بهانه اجحاف سیستماتیک در حق کارگران که تقریباً همگی سهام‌دار شرکت‌های تولیدی خود بودند و چه به بهانه وابستگی به نظام سلطنت به سرعت انجام شد.

کند و حتی برخی قطعه‌سازان و خودروی مشترک ایران خودرو و پژو که ۲۰۶ صندوق‌دار بود توانستند به بازار جهانی وارد شوند ولی سیاست‌های غلط صادرات دستوری و سرمایه‌گذاری‌های سنگین و غیر اصولی در خارج از کشور، نفس این صنعت را گرفت و نهایتاً تحریم مجدداً بهانه‌ای شد که مقصر ناکارآمدی صنعت خودرو و پنهان شدن ضعف مدیریتی این شرکت‌ها شد.

بررسی روند سیاست‌گذاری در صنعت کشور خصوصاً صنعت خودرو به عنوان یکی از بزرگ‌ترین صنایع کشور، نشان می‌دهد هرچند می‌شود به صورت دستوری در بازار بسته به توسعه زیرساخت‌های آمارساز پرداخت، ولی نمی‌توان محصولی رقابتی و اقتصادی که مورد پسند خریداران باشد تولید کرد. توسعه دستوری صنعت خودرو که در بعد از انقلاب در سایه حمایت شدید تعرفه‌ای و بازار انحصاری شکل گرفت، برخلاف صنایع قبل از انقلاب که در کوران رقابت با همه برندهای معتبر جهانی بودند، تنها به احداث خطوط تولید انجامید ولی هرگز نتوانست به تولید محصولات رقابتی با استانداردهای روز بپردازد. هرچند در حوزه افزایش ظرفیت تولید هم، توسعه دستوری و احداث سایت‌های غیر اقتصادی و غیر منطقی در شهرستان‌ها و بازارهای صادراتی، به توسعه پایدار منجر نشد. توسعه خطوط تولید در ایران خودرو و سایپا، بسیار پرهزینه بود و استفاده از تجهیزات خطوط تولید سازندگان خودروهای گران‌قیمت برای تولید محصولات ارزان‌قیمت، به سربار سنگین و کندی بازگشت سرمایه ثابت منجر شد. هرچند در سایر سایت‌های شهرستانی، تنها خط مونتاژ احداث شده است و مدیرانی که در سال ۵۷ شمار مبارزه با مونتاژکاری سرمی دادند، دستاوردی بهتر از احداث غیر منطقی و گران‌قیمت مونتاژ در شهرستان‌ها ارائه نکردند. ساختار مالی شرکت‌ها در اثر مدیریت دستوری و غیر رقابتی به منبع تأمین منوبات سیاسیون و البته فساد عمیق ختم شد. ورود نظامیان به ایران خودرو هرچند سرعت بسیار بالای توسعه خطوط تولید را منجر شد و حتی اجرای پروژه‌های مهمی مانند محصول مشترک با پژو و تولید موتور ایرانی را به دنبال داشت، ولی تفکر نظامی و عدم توجه به بازدهی اقتصادی و ضعف مدیریتی در قبال دستورات مقام‌های بالاتر که ذات پذیرفته‌شده نیروهای نظامی است، سبب بحران‌های اساسی در ساختار این شرکت‌ها و نابودی آن‌ها شد. هرچند همواره مالکیت دولتی مهم‌ترین عامل عقب‌ماندگی صنعت خودرو در ایران عنوان می‌شود، ولی دخالت مکرر گروه‌های سیاسی در عزل و نصب‌ها و حتی در خرید و فروش عملاً پروژه‌ها و اکنداری سهام این دو شرکت را بی‌اثر کرده است. در حالی که دولت قانوناً حتی نمی‌تواند یک عضو هیئت مدیره در این شرکت‌ها معرفی کند، مدیران عامل و اعضای هیئت مدیره گروه و همه شرکت‌های تابعه در روند معاملات سیاسی و روابط خویشاوندی تعیین می‌شود. از مجلس و دولت تا قوه قضاییه، پلیس و نهادهای انتصابی و نیروهای نظامی امنیتی، همگی منتقد وضعیت موجود هستند ولی رقابتی نفس گیر در تصاحب این پست‌ها برای وابستگان خود دارند. تقریباً مدیریت در این صنعت مانند سایر صنایع ایران به مرحله غیرممکن رسیده است و مدیران به جای نگرانی از وضعیت محصولات و به‌روزرسانی آن‌ها، باید در محافل سیاسی امنیتی بعضاً متضاد به دنبال حفظ موقعیت شغلی خود باشند. چنین وضعیت آشفته‌ای با قوانین و دستورالعمل‌های روزانه همراه است نهایتاً به بدهی سنگین چند صد هزار میلیارد تومانی و زبان انباشت چند ده هزار میلیارد تومانی ختم شده و محصولات هر روز گران‌تر و بی‌کیفیت‌تر از روز قبل به دست مشتریان می‌رسد. تمامی مبارزات با فساد و ناکارآمدی و وضع قوانین جدید مطلقاً به ریشه اصلی ناکارآمدی که دخالت نابجای همه مراکز قدرت کشور در صنعت و اقتصاد است نمی‌پردازند و تنها تلاش دارند در حلقه‌های آخر به رقابت که با دخالت‌های نابخردانه خود زیان وحشتناکی در اقتصاد ملی ایجاد کرده است که مشخص نیست بحران حاصل از این رفتار پوپولیستی چگونه قرار است حل و فصل شود تا مجلس و خود دولت، همگی تنها به تشدید بحران می‌پردازند. ادعای نظامیون برای توسعه حضور خود در این صنعت در حالی که هیچ پاسخی برای ناکارآمدی بیش از بیست سال حضور یکی از مهم‌ترین نیروهای دفاعی در صنعت خودرو ندارند هم تنها به وخامت بیشتر اوضاع ختم خواهد شد و این سونامی نهایتاً اقتصاد ملی را بیش از پیش غرق خواهد کرد. ■

بدون پرداخت حقوق بانک و گمرک به بهانه تنظیم بازار و مبارزه با تورم، صنایع خودروسازی را مجبور کرده بود برای مقابله با قدرت خانواده سلطنت به بخشش و واگذاری بخشی از سهام خود به بنیادهای وابسته به خانواده سلطنتی بپردازند تا از گزند قدرت مطلق آن دوران نجات پیدا کنند. همین امر سبب شد اتهام وابستگی به خاندان پهلوی به همه این شرکت‌ها وارد شود. در حالی که افرادی مانند اصغر قندچی صرفاً یک صنعتگر بسیار با استعداد و حامی واقعی نیروی کار بودند که برای نجات کسب و کار خود مجبور به بازی در زمین آن زمان شده بودند. به هر شکل مصادره این اموال با سخنرانی‌های آتشین انقلابیون جوان همراه بود که نوید صناعی پیشرفته و قابل رقابت در عرصه جهانی بدون هیچ وابستگی و رفاه بی‌نظیر نیروی کار را در آینده نزدیک می‌دادند. هر چند بروز جنگ تحمیلی هشت‌ساله بهانه‌ای برای توجیه عدم دستیابی به رشد اقتصادی شد ولی برنامه‌های پر سروصدای توسعه بعد از جنگ و ورود گسترده مدیران نظامی و موشکی در ابتدای دهه ۸۰ هم منجر به ایجاد یک صنعت خودروی پیشرو، سودآور و رفاه نیروی کار در کشور نشد. به راستی چرا صنایع ایران در چند دهه گذشته به جایگاه قابل قبولی نرسیده‌اند و همچنان باید به دیوار تعرفه متصل شوند تا بتوانند به حیات خود ادامه دهند؟

برای یافتن پاسخ این سؤال اساسی، لازم است مسیر پیموده شده بعد از انقلاب بررسی شود. برنامه توسعه مجدد صنعت خودرو در اوایل دهه ۷۰ برخلاف انقلاب بر پایه سیاست بازارهای بسته شروع شد. هرچند روند بازسازی صنایع خودروسازی و رسیدن حتی به اعداد شمارگان تولید سال‌های ۵۶-۵۷ عملاً در دولت دوم آقای هاشمی میسر نشد. در حالی که تیم مدیریتی وقت ایران خودرو در تلاش برای عقد قرارداد با فیات برای نوسازی محصولات خود بود، جهت‌گیری سیاسی دولت وقت منجر به عقد قرارداد با پژو شد که از ابتدای دهه ۸۰ میلادی با تملک شرکت روتیس مشارکتی نیم‌بند با آن داشت و نهایتاً تولید دو محصول ۲۰۵ و ۴۰۵ با کیفیتی بسیار نازل در ایران شروع شد. تلاش برای راهاندازی خط تولید سایپا با مشارکت رنو و افزایش تیراژ رنو ۵ و افزودن رنو ۲۱ به دامنه محصولات به موازات در دستور کار قرار گرفت. تلاش‌هایی که نهایتاً با ورود پراید و استارت پروژه خودروی داخلی ایران خودرو در دولت اصلاحات به مراحل جدیدی وارد شد. مدیران صنعتی کشور نهایتاً به این نتیجه رسیدند که علت عدم توسعه خودروسازی، تعدد خطوط تولید است و شرکت‌ها باید در یکدیگر ادغام شوند تا شمارگان تولید به عدد اقتصادی برسد. نتیجه این تفکر ادغام همه شرکت‌های موجود در دو گروه ایران خودرو و سایپا شد. تنها دو شرکت ایران وانت که بعدها به خودروسازی بهمین تغییر نام داد به مونتاژ خودروهای وانت مزدا مشغول بود و کارخانجات لندرو که به شرکت مرتب تغییر نام داده بود از این ادغام‌ها در امان ماندند. البته شرکت خودروسازی کرمان موتور که یگانه شرکت خصوصی خودروسازی آن زمان بود که به دلیل نزدیکی موسسان با دولت سازندگی توانسته بود مجوز طلایی تولید خودرو را بگیرد هم مشمول ادغام‌ها نشد. ایجاد زنجیره قطعه‌سازی در هر دو گروه خودروسازی دولتی در دستور کار قرار گرفت و کم‌کم کارتلی خصوصی در شکل قطعه‌سازی توسط مدیران وقت شکل گرفت. در همه این سال‌ها، در تبلیغات و پروپاگاندا سنگین دولتی نوید جبران عقب‌ماندگی‌ها و رسیدن به روزهای درخشان صنعت خودرو در آینده نزدیک داده می‌شد. در حالی که منتقدین صنایع خودروسازی قبل از انقلاب سکان هدایت آن را در دست گرفته بودند، خود عملاً به مونتاژ محصولات شرکت‌های مختلف مشغول شدند. توسعه خودروی سمند به عنوان اولین نماد صنعت خودرو در دوره درخشان مدیریت منوچهر غروی صورت گرفت تا آغازگر راهی باشد که بیش از بیست سال نوید آن داده شده بود. سمند هرچند تجربه اول بود، ولی تجربه ناموفقی نبود. همزمان پروژه نیویپیکان و پروژه ۸۱S با سایپا که بعدها با نام تیبیا با تأخیری ۸ ساله به بازار رسید ادامه مسیر توسعه برندهای داخلی در صنعت خودرو بود. دو طیف آن زمان صنعت خودرو بین توسعه برند داخلی و یا مشارکت با پژو و بعداً رنو در قالب پلت‌فرم مشترک در تضاد شدید قرار داشتند و نهایتاً طیف اصلاح‌طلبان توانستند مدیران باقی مانده از دوره سازندگی را از دور رقابت خارج کنند و بر تولید خودروی ارزان‌قیمت فرانسوی رنو در قالب پلت‌فرم مشترک تمرکز کنند و توسعه خودروهای نیویپیکان و تیبیا را متوقف کنند. هرچند این مسیر توانست در کوتاه مدت برای صنعت قطعه‌سازی دستاوردهای زیادی ایجاد

## بحران سلامت روان و تاثیر آن بر اقتصاد

## چه باید کرد؟

تجارت

سرمایه انسانی از دو بعد کمیت و کیفیت بر توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی اثرگذار است. در نظام آموزش و پرورش چقدر روی کیفیت نیروی انسانی کار می‌شود و سلامت روان انسان چقدر مورد توجه است؟ سیاست‌گذاران در این زمینه چه الگویی در پیش دارند؟ این مقاله را بخوانید.



سپیده کاوه

پژوهشگر مسائل اقتصادی

## چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید

پاداشتی درباره

رابطه سلامت روان

و رشد اقتصادی و

ارتباط آن دو با هم

بخوانید، این مقاله به

شما توصیه می‌شود.

افسردگی، عصبانیت، استرس و نگرانی هستند. نبود افق روشن شغلی و مالی در پیش روی این جمعیت، سبب‌ساز کاهش سلامتی روان آن‌ها می‌شود. این گروه جمعیتی در سنی قرار دارند که می‌توان در الگوهای رشد اقتصادی متداول از آن‌ها به‌عنوان پتانسیل رشد اقتصادی نام برد ولی در حال حاضر به علت بالا بودن نرخ بیکاری و معضلات اقتصادی این پتانسیل مثبت خود به پتانسیل منفی تبدیل شده است. علاوه بر جمعیت فوق، جمعیت شاغلان و فعالان اقتصادی با توجه به تجربه مشکلات اقتصادی و تورم‌ها، کاهش قدرت خرید و کمبودهایی که علی‌الخصوص در چند سال اخیر با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند و نیز احساس عدم امنیت شغلی و مالی جهت تأمین نیازهای آتی خود، نیز منطقی‌دچار معضلات سلامت روان شده‌اند و خواهند شد. جمعیت دانش‌آموزان دبیرستان و دانشجویان نیز که به علت نبود یا کمبود امید به یافتن شغل و درآمد مناسب و سایر فشارهای اقتصادی که در خانواده با آن روبرو هستند هم پتانسیل پیوستن به جمعیت افسرده، ناراحت، عصبانی و ناشادکام کشور را دارند. با این استدلال‌ها و حساب سرانگشتی می‌توان دریافت که حال ایرانیان خوب نیست و نیروی محرکه اقتصاد کشور که بخشی از آن باید توسط همین سرمایه‌ها قدرت بگیرد، دچار تحلیل رفتن و ضعیف شدن است. در دو سال اخیر بحران همه‌گیری کرونا بر زندگی و معیشت افراد در ایران و سراسر جهان تأثیرگذار بود. انگس استوارت دیتون اقتصاددان، در سخنرانی خود در زمان برنده شدن جایزه نوبل در مورد این سؤال قدیمی که آیا پول می‌تواند شادمانی را بخرد؟ گفت: اگر فرد خیلی جوان و خیلی فقیر باشد پول بیشتر از زمانی که فرد سالخورده است می‌تواند سبب شادمانی باشد. خیلی چیزهای دیگر هستند که لذتی مثل پول را به انسان می‌دهند، معاشرت با دوستان، دیدن یک مسابقه ورزشی و یا صرف یک وعده غذا در رستوران نیز این خاصیت را می‌توانند داشته باشند. با استناد به گزاره دیتون می‌توان گفت که کرونا به‌صورت ریشه‌ای هرآنچه را سبب شادمانی در انسان می‌شود هدف قرار داده است.

در کشورهای توسعه‌یافته و دارای اقتصاد باثبات در دوران همه‌گیری، دولت‌ها با اجرای سیاست‌های حمایتی در قالب بسته‌های مالی و قانونی مختلف سعی در کاهش اثرگذاری منفی همه‌گیری کرده و تا حدی تعدیل به نفع عموم ساکنان کشور توسط دولت‌ها انجام شده است. متأسفانه در این زمان در ایران به علت کاهش بنیه و توان مالی دولت به دلیل تحریم‌های ظالمانه و کمرشکن حمایت چشمگیری از مردم خصوصاً اقشار آسیب‌پذیر کشور صورت نگرفت و تعداد بالاتری از جمعیت در تله فقر گرفتار شدند. فقر و کوچک‌تر شدن جیب و سفره خانوار در کنار بیماری‌های خانمان‌برانداز کووید حال ایرانیان را از آنچه قبلاً بود به مراتب وخیم‌تر کرده است.

در کشورهای توسعه‌یافته که حمایت‌های مالی دولتی بخش عظیمی از آسیب‌های اقتصادی کرونا را بر خانوار کاهش داده است، برنامه‌های گسترده جهت بهبود سلامت روان و رفع معضلات روانی ناشی از همه‌گیری و کاهش مناسبات اجتماعی دوران قرنطینه در جریان است. حتی برنامه‌های بالا بردن رفاه ذهنی و شادکامی در مدارس و دانشگاه‌ها هم برقرار شده و سعی در ترمیم بخش‌های آسیب‌دیده اجتماعی در روح و ذهن کودکان می‌شود. در ایران متأسفانه به دلیل عدم واکنش‌ناسیون گسترده، مدارس و دانشگاه‌ها هنوز

متغیر سرمایه انسانی از هردو بعد کمیت و کیفیت بر اقتصاد اثرگذار است. کمیت نیروی انسانی اگر که دارای کیفیت لازم نباشد تأثیرگذاری مثبت خود را از دست خواهد داد. به‌عنوان مثال کشوری که دارای جمعیت جوان و فعال در اقتصاد است نسبت به کشوری که جمعیت آن رو به کهنسالی رفته دارای مزیت اقتصادی است ولی تنها کمیت به‌خودی‌خود به‌عنوان سرمایه انسانی قابل تعریف نیست. در این نوشتار تأکید بر کیفیت نیروی انسانی و وضعیت رفاه ذهنی و سلامت روانی خواهد شد.

عوامل مختلفی هستند که سبب داشتن جمعیت با کیفیت بالاتر در کشورها می‌شود. اولین عامل میزان تحصیلات جمعیت و استفاده از این تحصیلات و مهارت در اقتصاد است. در ایران بخش دوم این گزاره یعنی «استفاده از مهارت و تحصیلات کسب‌شده در اقتصاد» محل تشکیک است و نمی‌توان به‌صرف بالا رفتن سطح متوسط آموزش در کشور نسبت به دهه پیش این نتیجه را گرفت که کیفیت نیروی انسانی در کشور افزایش یافته است.

عامل مهم دیگری که بر کیفیت نیروی انسانی کشورها مؤثر است وضعیت رفاه ذهنی و سلامت روانی افراد است. این مسئله تا حال حاضر خیلی موردتوجه

دولتمردان و سیاست‌گذاران کشور نبوده است و برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری خاصی در این زمینه انجام نشده است. در کشورهای پیشرفته سنجش سلامت روان افراد و میزان رفاه ذهنی آن‌ها جزو شاخص‌های ملی تعریف شده و کاملاً به‌صورت دوره‌ای رصد و به سیاست‌گذار گزارش می‌شود تا جایی که میزان این شاخص‌های سلامت روان جامعه در جوامع پیشرفته دارای اهمیت بیشتری نسبت به متغیرهای کلان اقتصادی و تولید سرانه و رشد اقتصادی شده است و احزاب مختلف در رقابت‌های انتخاباتی تأکید بیشتر بر برنامه‌های خود در زمینه سلامت جامعه دارند. در برخی کشورها هم اساساً سنجش و برنامه‌ریزی شاخص‌های سلامت روان و شادی جامعه به حدی مهم بوده است که وزارت‌خانه‌ای در دولت‌ها برای این امر تعریف شده و مشغول به کار است. این نمونه‌ها ذکر شد تا این مدعا که «سلامت روان جامعه در ایران جزو اولویت‌های سیاست‌گذار نیست» در قیاس با سایر کشورها محکم‌تر بیان شود.

باید توجه داشت که آمارهای جمعیتی نشان می‌دهند که از حدود ۱۰،۵ میلیون جوان ۱۵ تا ۲۴ ساله ایرانی، بیش از سه میلیون نه در حال تحصیل هستند، نه مهارت آموخته‌اند و نه مشغول به انجام کاری هستند. این جمعیت که در اصطلاحات جمعیت‌شناسی به آن‌ها جمعیت NEET گفته می‌شود، کاملاً دارای پتانسیل تجربه احساسات منفی از جمله



در کشورهای توسعه یافته و دارای اقتصاد باثبات در دوران همه گیری، دولت‌ها با اجرای سیاست‌های حمایتی در قالب بسته‌های مالی و قانونی مختلف سعی در کاهش اثرگذاری منفی همه‌گیری کرده و تا حدی تعدیل به نفع عموم ساکنان کشور توسط دولت‌ها انجام شده است.

سیاست‌گذاران هستند باید تدابیری بیندیشند. سؤال این است که آیا از چند سیاست که جهت بهبود حال روحی جامعه در سال‌های اخیر تعریف و اجرا شده می‌توان نام برد که در پی اجرای آن‌ها انتظار بهبود این شاخص‌ها را هم داشته باشیم؟ و اینکه در دو سال اخیر که کووید متوسط شادی دنیا را کاهش داد چه بر سر ایرانیان ناشاد آورد؟ باید به رابطه بین مسائل اقتصادی و وضعیت معیشت مردم و میزان ترویج خشونت و عصبانیت در جامعه توجه بیشتری شود. پژوهش‌های علمی صورت گرفته، نقش مثبت درآمد شخصی و خانوار را در بهبود سلامت و رفاه ذهنی افراد نشان داده‌اند. بدون شک بهبود وضعیت مالی و معیشت فرد سبب بهبود حال و تجلی او خواهد شد. نکته جالب اینجاست که در وضعیت معکوس که سفره فرد با مضیقه در معیشت مواجه می‌شود و سطح رفاه مالی کمتری را نسبت به گذشته تجربه می‌کند، سرعت تغییر احوالات و قدرت گرفتن احساسات منفی در فرد بالاتر است. به عبارتی با کمتر شدن رفاه مالی فرد زودتر به سطح پایین‌تری از رفاه ذهنی می‌رسد نسبت به زمانی که رفاه مالی‌اش اضافه شده است. از طرفی بخشی از کمبود شادی و شادکامی و فراگیری غم و خشونت به ضعف‌های فرهنگی در جامعه و مسئله آموزش و پرورش در خانواده‌ها و مقوله سیاست‌گذاری فرهنگی برمی‌گردد. در ایران آموزه‌هایی از قبیل «کنترل خشم»، «بالا بردن آستانه تحمل»، «تکنیک‌های گسترش شادمانی» و غیره در دامنه آموزش‌های عمومی مدارس و خانواده‌ها نیستند و از این لحاظ ضعف آموزشی در ایران وجود دارد. ما توانایی‌های لازم جهت داشتن «زندگی فردی-اجتماعی سالم و شاد» را آموزش ندیده‌ایم و آموزش نمی‌دهیم. بر این اساس در فرهنگ ما غم ارجح بر شادی است، متأسفانه بعضاً شاهد برخورد‌های سلبی با اندک شادی‌های کودکان و نوجوانان هستیم. بیشتر بودن تعداد تعطیلات مناسبی حزن‌آلود کشور به نسبت تعطیلات با پایه شادمانی، گواه دیگری بر این مدعا است.

نکته‌ای که نباید مغفول بماند این است که جمعیت ایران در حال از دست دادن و کاهش کیفیت خود به لحاظ جنبه‌های دیگری نیز هست. سیل مهاجرت نیروی تحصیل کرده در سال‌های اخیر دیگر فقط شامل فارغ‌التحصیلان جدید دانشگاهی نیست و به رده‌های سنی دارای تجربه کاری و سرمایه انسانی بالاتر نیز تسری پیدا کرده است. این امر سبب کاهش بیشتر کیفیت سرمایه انسانی حاضر در کشور می‌شود که به علت نامرتب بودن به موضوع در این نوشتار بیشتر به آن پرداخته نمی‌شود.

همه شواهد و آمار حاکی از این است که افسردگی، اضطراب، استرس و به صورت خلاصه عواطف منفی و ناشادی روند رو به رشدی در کشور دارد. این روند دارای کانال‌های اثرگذاری مختلفی بر روی رشد اقتصادی کشور است و زمینه‌ساز ضعیف‌تر شدن ساختار اقتصاد کشور می‌شود. از مجموعه جمعیت‌های فعال و غیرفعال اقتصادی که مستعد افسردگی هستند اگر حتی فقط بر روی جمعیت فعال اقتصادی تمرکز شود و به راه‌هایی که حال بد آن‌ها سبب ضربه زدن بر پیکره بی‌جان اقتصاد کشور می‌شود دقیق‌تر پرداخته شود، لزوم توجه تصمیم‌سازان کشور به این وجه از اقتصاد پررنگ‌تر می‌شود. بهره‌وری نیروی کاری که از پایین بودن سطح سلامت روان رنج می‌برد طبق پژوهش‌های علمی بسیار پایین‌تر از نیروی کاری است که در وضعیت مناسب سلامت روان قرار دارد. کارایی یک شخص در اقتصاد اگر ضریبی از میزان بهره‌وری آن شخص باشد، پس وجود افراد با روندهای کاهش در میزان کارایی اقتصادی‌شان سبب ایجاد روند کاهش در عملکرد اقتصاد خواهد شد و این معضلی است که علاوه بر معضله‌های کنونی موجود در اقتصاد کشور باید به آن توجه بیشتری مبذول داشت.

### برای بهبود اوضاع چه باید کرد؟

اگر سیاست‌گذاران کشور به اهمیت روحیه و ذهن شاد در مردم آگاه باشند و در این زمینه سیاست‌هایی را تعریف و اجرا کنند، می‌توان امید به بهتر شدن اوضاع داشت. در غیر این صورت با وجود مسائل فرهنگی-سنتی حاکم بر کشور که در ۱۸ ماه اخیر علاوه بر تنش‌های سیاسی-اقتصادی، با همه‌گیری کووید ۱۹ به مجموع عوامل منفی اثرگذار بر روحیه مردم اضافه شده است، به یقین می‌توان گفت عاقبت خوشی در انتظار ایران و ایرانیان نیست. افزایش انواع خشونت‌ها، جرایم، نزاع‌های خیابانی و غیره سرعت گرفته و بیشتر به بی‌اخلاقی و بدخلقی دچار می‌شویم و اقتصادمان نیز از این وضعیت اثر می‌پذیرد. ■

به مرحله باز شدن نرسیده‌اند و چه بسیار کودکان و نوجوانانی که در سنین حساس رشد خود فاقد مهارت‌های اجتماعی و تعاملی بار آمده‌اند.

علاوه بر حقایق فوق که اثرگذاری منفی آن‌ها بر روحیه مثبت افراد انکارناپذیر است، می‌توان به آمارهای بین‌المللی در زمینه رصد و سنجش سلامت روانی افراد جامعه نیز مراجعه کرد. به عنوان نمونه در اینجا به آمارهای گزارش موسسه گالوپ که کار سنجش شاخص‌های عواطف مثبت و منفی در کشورها را به صورت سالانه انجام می‌دهد پرداخته می‌شود. شاخص معرفی شده جهت عواطف منفی حاصل میانگین پاسخ‌ها به سوالاتی در زمینه احساس خود شخص در مورد تجربه احساسات منفی نگرانی، استرس، عصبانیت، غم و درد جسمانی است. طبق گزارش‌های این موسسه ایران هر ساله در جدول معرفی کشورها با بالاترین تجارب منفی است و وضعیت کشور در سال‌های اخیر متأسفانه در شاخص‌های پایش شده رفاه ذهنی اصلاً مناسب نبوده است. تقریباً همیشه ایران در بین پنج کشور دارای بیشترین خلق و خوی منفی و عصبانیت بوده است.

در پژوهشی که بر روی چهار کلان‌شهر تهران، مشهد، شیراز و رشت انجام داده‌ام، هم شاخص‌های ده‌گانه موسسه گالوپ مورد بررسی قرار گرفته است و هم شاخص تک‌سوآلی مرتبط با سنجش وضعیت رفاه ذهنی سنجیده شده است. مقایسه بین نتایج به دست آمده و نتایج موسسه گالوپ، هم‌چنین نتایج را نشان می‌دهد. البته چون تمرکز پژوهش من بر کلان‌شهرها و حاشیه‌نشین‌ها بوده است، متوسط امتیاز منفی بالاتری برای تجارب منفی و عصبانیت و استرس و... به دست آمده است. اگر این عامل را به عنوان تعدیل‌کننده در عدد لحاظ کنیم می‌توان گفت نتایج پژوهش، نتایج گزارش موسسه گالوپ را به صورت کلی تأیید می‌کند. علاوه بر آن مشاهدات روزمره همه ما نیز گواهی بر صحت آمار است. برخی پژوهش‌های داخلی دیگر نیز که در کشور انجام شده‌اند این نتیجه را بیان کرده‌اند که درصد بالایی از جمعیت کشور از اختلالات و مشکلات روانی رنج می‌برند که با تکیه بر روند اتفاقات اقتصادی-اجتماعی کشور در سال‌های اخیر قطعاً این آمار روند رو به رشدی داشته است.

فردی را در نظر بگیرید که در یک بررسی پزشکی اولیه، بیماری خاصی در او تشخیص داده شده است. اگر برای درمان آن بیماری، پزشک تدابیر خاصی نیندیشد و تصور کند پس از مدتی بیماری خودبه‌خود رفع می‌شود، امری نامحتمل است. جامعه ایرانی جامعه‌ای ناشاد، عصبانی و ناراحت است. جهت رفع این حالات پزشکان جامعه که همان

## نکته‌هایی که باید بدانید

▶ کارایی یک شخص در اقتصاد اگر ضریبی از میزان بهره‌وری آن شخص باشد، پس وجود افراد با روندهای کاهش در میزان کارایی اقتصادی‌شان سبب ایجاد روند کاهش در عملکرد اقتصاد خواهد شد و این معضلی است که علاوه بر معضله‌های کنونی موجود در اقتصاد کشور باید به آن توجه بیشتری مبذول داشت.

▶ افزایش انواع خشونت‌ها، جرایم، نزاع‌های خیابانی و غیره سرعت گرفته و بیشتر به بی‌اخلاقی و بدخلقی دچار می‌شویم و اقتصادمان نیز از این وضعیت اثر می‌پذیرد.

▶ بخشی از کمبود شادی و شادکامی و فراگیری غم و خشونت به ضعف‌های فرهنگی در جامعه و مسئله آموزش و پرورش در خانواده‌ها و مقوله سیاست‌گذاری فرهنگی برمی‌گردد. در ایران آموزه‌هایی از قبیل «کنترل خشم»، «بالا بردن آستانه تحمل»، «تکنیک‌های گسترش شادمانی» و غیره در دامنه آموزش‌های عمومی مدارس و خانواده‌ها نیستند.

▶ همه شواهد و آمار حاکی از این است که افسردگی، اضطراب، استرس و به صورت خلاصه عواطف منفی و ناشادی روند رو به رشدی در کشور دارد. این روند دارای کانال‌های اثرگذاری مختلفی بر روی رشد اقتصادی کشور است و زمینه‌ساز ضعیف‌تر شدن ساختار اقتصاد کشور می‌شود.

# کدام سیاست؟

## سازگاری برنامه تحول کشاورزی با رویکرد جهادی؟

تجارت

یکی از بخش‌های مهم اقتصاد ایران بخش کشاورزی است؛ دولت و مجموعه حاکمیت از موضوع خودکفایی می‌گویند و کارشناسان از فاصله برنامه توسعه کشاورزی ایران با برنامه‌های جهانی، در این مقاله این تناقض بررسی شده است.



فاطمه پاشان

عضو هیئت علمی موسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی

### چرا باید خواند:

اگر علاقه‌مند هستید

که بدانید برنامه‌های

وزیر جهاد کشاورزی

در حوزه اقتصاد

کشاورزی چه

جزئیاتی دارد و چه

مسیری طی خواهد

کرد، این مقاله را

بخوانید

بخش کشاورزی ایران با مشکلات عدیده‌ای روبه‌روست که حاصل و پیامد سال‌ها سوءمدیریت در این بخش و فقدان یک عزم ملی راسخ برای رفع مشکلات و ارتقای کارآمدی آن است. این بخش به عنوان بخش استراتژیک اقتصاد، تأمین‌کننده غذا برای جمعیت کشور و مواد اولیه برای سایر فعالیت‌های اقتصادی است. توسعه بخش کشاورزی و رونق فعالیت‌های آن با یک ابزارسیاستی میسر نمی‌شود، چرا که به دلایل مختلف از قبیل ریسک زیاد تولید و درآمد، نیاز به فناوری‌های جدید برای افزایش بهره‌وری و کارایی، کوچک بودن اراضی و پایین بودن سطح درآمدی و پس‌اندازی بهره‌برداران، تغییر کاربری اراضی، نوسانات قیمت بازار، رانت وارداتی محصولات کشاورزی، قاچاق محصولات کشاورزی، کیفیت پایین خاک و نشست زمین و نیز تغییرات آب و هوایی و اقلیم و هزاران مسئله دیگر نیازمند بسته حمایتی منطقی و هدفمند دولت و حاکمیت است. در کشورهای پیشرفته بیش از ۱۰ نوع ابزار حمایتی متناسب با محصول تولیدی برای توسعه و پیشرفت پایدار بخش کشاورزی در اختیار می‌گیرند. در واقع دولت‌ها با حضور کارآمد و هوشمند خود نقش و وظیفه‌مندی توسعه پایدار بخش کشاورزی را رقم می‌زنند. نقشی که بسیار بسیار پیچیده و چندبعدی است. به این خاطر که هر سیاست دولت نه تنها بر جامعه هدف بلکه بر تعادل و تخصیص منابع در بخش کشاورزی و اقتصاد کلان تأثیرگذار است. از همین روست که مداوم بر کارایی و سازگاری سیاست‌ها تأکید شده و لازمه طراحی و تدوین سیاست‌های دولت است. این موضوع برای کشورهای ایران که در آن دولت حضور گسترده و فراگیری در اقتصاد دارد، پراهمیت است. دولت‌ها هوشمندانه در جهان حکمرانی می‌کنند. غالباً حکمرانی سه گروه اصلی از بازیگران را شامل می‌شود: حکومت (که شامل دولت و همه قوای حاکمیت است)، بخش خصوصی و جامعه مدنی. موضوع تدوین سیاست‌ها و برنامه اقدام و عمل یکی از موضوعاتی است که تعامل و همکاری سه بازیگر یعنی حکومت، جامعه مدنی و بخش خصوصی را در قالب مفهوم حکمرانی ایجاد می‌کند تا با مشارکت، همدلی، هم‌زمانی و توافق بر رفتارهای مشخص شده برای بازیگران، اجماع و توافق حاصل شود که همه خود را در بازی شریک دانسته و بازی برد-برد رقم بخورد، نه اینکه در این فرآیند گروهی خود را متضرر و بازنده تلقی کرده و لذا برای جبران ضرر و خسارت به اقداماتی دست بزنند که تمامی رفتار و سیاست‌های حکومت و سایر بازیگران را خنثی و بی‌اثر و چه بسا ناکارآمد جلوه دهند. ناآشتی و گفت‌وگویی سازنده و مؤثر میان سه بازیگر اصلی حکمرانی خوب صورت نگیرد، توسعه پایدار کشاورزی و روستایی به تنهایی توسط

دولت به سرانجام نرسیده و چه بسا دولت را وارد روزمرگی و دور شدن از وظایف اصلی خود برای پیاده‌سازی حکمرانی خوب می‌کند.

از این رو نقش آفرینی دولت‌ها به عنوان یک بازیگر مهم یک واقعیت و یک جنبه غیر قابل حذف از اقتصاد ایران و اقتصاد کشاورزی و روستایی است. در شرایط کنونی و دنیای پر از مخاطرات قابل پیش‌بینی و غیرقابل پیش‌بینی نیاز است تا به‌طور جدی نگاه سیاست‌گذاران به اقتصاد کشاورزی تغییر یافته و آن را به عنوان اکوسیستم پیچیده، چندبعدی، تحول‌پذیر، دانش‌محور، تأثیرگذار و تأثیرپذیر بدانند. اکوسیستمی که بایستی همه اجزای لازم برای چرخه حیات تکمیل باشد و از هیچ عنصری که می‌تواند حیات اکوسیستم را دچار چالش یا باعث آسیب یا شکست آن شود، غفلت نشود. عناصر در اکوسیستم بایستی در تعامل سازنده و هماهنگ با هم بوده و وظیفه شناخت دقیق اجزای اکوسیستم و برقراری تعامل و ارتباط بین آن‌ها برای رسیدن به اهداف تعریف‌شده با سیستم است. اگر این گونه به توسعه پایدار کشاورزی و روستایی نگاه کنیم سیاست‌گذاران ضرورت دارد از شعارزدگی «بایدها» دست بردارند و به «چه نبایستی کرد» بپردازند و از دخل و تصرف‌های دستوری، ناسازگار و خارج از ارتباطات اکوسیستم پرهیز نمایند. باید این باور ایجاد شود که طرز تلقی از اقتصاد و توسعه پایدار در عرصه سیاست‌گذاری نیاز به بازنگری دارد. نگاهی به ادبیات موضوع در خصوص نقش دولت در اقتصاد و توسعه بیانگر این است که دخالت دولت منافع و ضررهایی دارد و بنابراین رویکرد دولت بایستی دخالت حداقلی و مشروط برای دستیابی به اهدافی روشن، شفاف و دست‌یافتنی باشد. حاکمیت و دولت تنها یک بازیگر معمولی نبوده و حضور آنان تأثیرگذار بر ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است. از این رو بایستی به شدت تأثیر دخالت و حضور حاکمیت سنجیده و ارزیابی شود و در اکوسیستم ردهای حضور آنان بررسی و تحلیل شود. سیاست‌های روزمرگی برای پاسخ به آشفتگی یک بازار یا یک فعالیت، خود باعث برهم خوردن تعادل اکوسیستم شده به جای نظم‌دهی و کارآمدی عامل بی‌ثباتی می‌شود. اگرچه کارایی و اثرگذاری حضور دولت و حاکمیت در اکوسیستم توسعه پایدار کشاورزی و روستایی شرط لازم حکمرانی خوب است اما شرط کافی نیست و سازگاری و انطباق سیاست‌های مختلف با هم در راستای اهداف مشخص و دست‌یافتنی، ضرورتی حیاتی است.

با توجه به همین ضرورت، سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی دولت سیزدهم و برنامه تحول کشاورزی ایران با رویکرد جهادی بایستی ضمن کارآمدی، سازگاری و انطباق با هم داشته باشند. رویکرد دولت سیزدهم در خصوص سیاست‌های مختلف از جمله پولی، مالی، ارزی، تجاری، حمایتی، بودجه‌ای، بانکی، خارجی و ... شفاف و روشن بیان نشده که به کدام سمت و سو قرار است سکان توسعه پایدار کشور حرکت داشته باشد و با منابع موجود و بالقوه کشور سازگار نیست و دارای پارادوکس‌های درونی است. این شرایط در کنار اظهار نظرات مختلف در خصوص هدف‌های کمی تعیین‌شده در افق چهارساله دولت سیزدهم (به عنوان مثال کل نیاز ارزی کشور از طریق صادرات غیرنفتی تأمین خواهد شد، میانگین نرخ رشد اقتصادی بدون نفت و با تأکید بر ارتقای بهره‌وری به بالای ۵ درصد خواهد رسید، تا سال ۱۴۰۴ صادرات غیرنفتی حداقل ۲ برابر خواهد شد، سهم صادرات غیرنفتی به کشورهای همسایه حداقل ۲ برابر خواهد شد و...) نگرانی‌های بسیاری را به

ساماندهی و قانونمداری زنجیره ارزش محصولات اساسی نه به فوریت و نه در شرایط موجود که فساد و رانت و انحصار و ناکارآمدی گسترده از تأمین نهاده تا سفره و بازارهای جهانی برقرار است به سادگی ممکن نیست و نیازمند الزامات و بسترسازی در طول زمان است.

این احتمال وجود دارد که با افزایش تورم، ارزش پول ملی کاهش بیشتر یابد و به خصوص اگر موضوع تحریم و برجام و اف ای تی اف حل نشود نوسانات ارزی برقرار باشد. با کاهش ارزش شدید پول ایران طی سالهای گذشته، سرمایه‌گذاران به جای انتقال وجوه خود به فعالیت‌های تولیدی، به خرید ارزهای خارجی، ارزهای رمزیایه و طلا روی آوردند، حال چگونه ممکن است با سیاست‌های انبساطی دولت انگیزه ورود سرمایه و سرمایه‌گذاران را به بخش کشاورزی که از کمبود سرمایه رنج می‌برد مهیا نمود؟ به عبارتی چگونه دولت قرار است برنامه تحول کشاورزی را عملیاتی کند؟ این سازگاری و انطباق ورود سرمایه به بخش کشاورزی چگونه از دل سیاست‌های اقتصادی و سیاست‌های خارجی دولت مهیا خواهد شد. طی سال‌های گذشته، کاهش قابل توجه ارزش پول ایران منجر به خروج سرمایه ۲۷۸ میلیارد دلاری شد و جلوگیری از خروج سرمایه از یک سو و ایجاد جذابیت در بخش کشاورزی برای ورود سرمایه با سیاست‌های دولت قابل جمع نیست. دولت قرار است با کاهش اتکاب به کاهش درآمدهای نفتی، کاهش درآمدهای مالیاتی و مالیاتی و اتکا به درآمدهای صادراتی بوده خود را تأمین مالی نماید. دستیابی به چنین اهدافی بسیار سخت و دشوار است و اگر چنین نشد دولت با کسری بودجه مواجه شده که خود عامل تورم زاست و از طرف دیگر دولت چطور خواهد توانست به وعده‌های خود برای تحول بخش کشاورزی از جمله اعطای یارانه برای افزایش بهره‌وری، مکانیزاسیون و فناوری عمل نماید؟ نگاهی به بودجه سال‌های قبل بخش کشاورزی و روستایی حاکی از آن است معمولاً فشار ترمی بر بودجه و ایجاد کسری بودجه به بخش تحقیقات و توسعه، آموزش و ترویج رسیده که توسعه پایدار کشاورزی را به خطر انداخته که امروزه شاهد آثار و نتایج آن هستیم.

دولت وعده کاهش ۲۰ درصدی قیمت نان، مرغ، گوشت، روغن، شکر و... از طریق استقرار کامل مدیریت زنجیره تأمین کالاهای اساسی و ساماندهی زنجیره تأمین نهاده‌ها با ارز ۴۲۰۰ تومانی برای حمایت از تولیدکنندگان را داده است، ضمن ایراداتی که به موضوع ارز یارانه‌ای مطرح است که چگونه مانع رانت و فساد شده و با چه مکانیزم کارآمدی توزیع خواهد شد، این سؤال مطرح است با توجه به سیاست‌های انبساطی و افزایش تورم تولیدی از چه طریقی قرار است قیمت محصولات اساسی کاهش یابد، آیا دستوری است یا مطابق با هزینه تمام‌شده محصول؟ در ضمن ساماندهی و قانونمداری زنجیره ارزش محصولات اساسی نه به فوریت و نه در شرایط موجود که فساد و رانت و انحصار و ناکارآمدی گسترده از تأمین نهاده تا سفره و بازارهای جهانی برقرار است به سادگی ممکن نیست و نیازمند الزامات و بسترسازی در طول زمان است، بنابراین نمی‌توان انتظار داشت به سرعت زنجیره کارآمد شکل گرفته و نقش آفرینی برای کاهش قیمت تمام شده داشته باشد. پس انتظار دولت برای کاهش قیمت با توجه به سیاست‌های انبساطی و انباشت مشکلات بخش کشاورزی از چه مسیری است؟

شاخص‌ها		
تولید محصولات کشاورزی (میلیون تن)	۱۴۰۴	۱۴۰۰
سهم کشاورزی در تولید ناخالص داخلی (درصد)	۱۳٫۷	۱۱٫۶
درآمد سرانه کشاورزی (میلیون تومان در سال)	۲۰	۱۰
سرانه صادرات کشاورزی (دلار در سال)	۳۴	۱۷
سطح پوشش کشاورزی قراردادی (درصد)	۲۰	کمتر از یک
سطح زیر کشت دیم (میلیون هکتار)	۱۰	۴٫۴
ضریب مکانیزاسیون (اسب بخار در هکتار)	۲٫۲	۱٫۷
میانگین صدور مجوزهای کسب‌وکارهای کشاورزی (درصد)	۸۰	۴۵
سهم فعالیت‌های کشاورزی در تأمین درآمد کشاورزان (درصد)	۴۰	۱۸
تراز تجاری (میلیارد دلار)	-۲	-۴٫۷

همراه دارد که فضای غبارآلودی را برای دستیابی به اهداف برنامه تحول کشاورزی ایران با رویکرد جهادی به وجود خواهد آورد و به ناچار دوباره به سمت روزمرگی تصمیم‌سازی بخش کشاورزی را بکشاند. گرچه برنامه تحول کشاورزی ایران با رویکرد جهادی وزیر جهاد کشاورزی خود از ابهام و منطبق نبودن بر واقعیت‌های موجود و آینده نگری رنج می‌برد که می‌توان به مهم‌ترین آن‌ها یعنی نگاه و اندیشه مفهومی حاکم بر این برنامه اشاره کرد که نتوانسته است به جمع اهداف متضاد با چارچوب مفهومی و اندیشه‌های مناسب و متناسب با آن پاسخ دهد. به طوری که از یک طرف بر منافع بهره برداران تکیه دارد که قیمت‌گذاری رفاه آنان را تأمین نمی‌کند از یک طرف بر تنظیم بازار و کنترل دولتی تکیه داد و از طرفی به امنیت غذایی (که به یقین منظور مولفه‌های این شاخص است که یکی دسترسی فیزیکی و اقتصادی) است تکیه دارد، از یک طرف به خوداتکایی از یک طرف به خودکفایی و از طرف دیگر بر تولید صادراتمحور توجه نموده و از طرف دیگر دست یافتن به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه آسیای جنوب غربی (شامل آسیای میانه، قفقاز، خاورمیانه و کشورهای همسایه) و... اما نتوانسته است با یک چارچوب مفهومی بیان نماید چگونه قرار است همه این اهداف یکجا در دوره چهارساله اتفاق افتد که برآیند آن افزایش رفاه تولیدکننده و تمامی بازیگران زنجیره ارزش و از جمله مصرف‌کننده باشد و هم به صیانت از منابع طبیعی و پایه منجر شده و هم خلق ثروت نموده و هم دیپلماسی اقتصادی و آب ایجاد نمایند. از این منظر برنامه انسجام کارکردی و ماهوی ندارد. جدای از اینکه هنوز این سؤالات مطرح است که آیا بایستی کشور خودکفا باشد؟ در چه محصولاتی؟ با چه راهبردی و چرا؟ آیا تنظیم بازار با شکل و ساختار کنونی آن لازم است، چرا؟ چطور در این ساختارهای فعلی رقابت شکل بگیرد و انحصار و رانت از بین برود؟ و... با تمامی نقدهایی که درباره برنامه تحول کشاورزی با رویکرد جهادی مطرح است اما ممکن است در فضای اکوسیستمی با سیاست‌های دولت سیزدهم سازگاری و انطباق نداشته باشد. برای نمونه به چند مورد اشاره می‌گردد. مهم‌ترین تعهداتی که رئیس جمهور با مردم در میان گذاشته است از جمله دادن وام با بهره کم به خانوارهای فقیر که در نیمه پایین توزیع درآمد هستند، افزایش یارانه‌های دولت برای مراقبت‌های بهداشتی و نصف کردن سهم خانوارها در هزینه‌های پزشکی و سلامت از ۴۳ درصد به ۲۰ درصد، ساخت ۴ میلیون مسکن، ایجاد ۴ میلیون شغل و دادن اولویت شغلی به افراد کم درآمد و فارغ‌التحصیلان، و کاهش سهم هزینه مسکن در سبد خانوار از ۵۰ درصد به ۳۰ درصد، کاهش یلکانی مالیات بر عملکرد واحدهای تولیدی، سیاست‌های پولی و مالی انبساطی است که با رویکرد اکوسیستمی بر اهداف برنامه تحول بخش کشاورزی می‌تواند تأثیر گذار باشد و ناهمخوانی و ناسازگاری را به نمایش می‌گذارد:

کشور طی چند سال گذشته با افزایش شدید تورم هم در بخش مصرفی و هم تولیدی روبرو بوده است و سیاست‌های انبساطی دولت بر رشد تورم اثر گذار خواهد بوده و در صورتی که رشد ترمی فزاینده کنترل و مدیریت نشود امکان دستیابی به اهداف برنامه تحول کشاورزی که نیازمند سرمایه‌گذاری به منظور افزایش بهره‌وری، افزایش ضریب مکانیزاسیون، افزایش صادرات، توسعه فناوری و... مشکل خواهد شد. افزایش تورم مزیت رقابتی و انگیزه ورود سرمایه به بخش را کاهش خواهد داد و به طور یقین دستیابی به بسیاری از شاخص‌های اصلی این برنامه که به طور خلاصه به برخی از آنها در جدول ۱ اشاره شده است، دشوار و سخت و گاهی غیر ممکن می‌شود. این سؤال برای مخاطب مطرح است که قرار است چگونه و با چه فرآیندی سیاست‌های انبساطی در بستر تورم فزاینده و افسارگسیخته کشور اجرایی شود که باعث افزایش تورم نشده و حتی آن را کاهش دهد و مخاطرات نوسانات ترمی برای فعالان بخش کشاورزی در طول زنجیره ارزش را کاهش دهد؟ لازم به ذکر است که دولت سیزدهم قول داده است که تورم را در سال ۲۰۲۳ به زیر ۱۵ درصد کاهش دهد و در سال ۲۰۲۴ به نرخ تورم تک رقمی برسد، اما در مقابل با افزایش هزینه‌های دولت (افزایش یارانه‌ها و...) این امر را با تردید مواجه می‌سازد به خصوص که اقتصاد ایران در شرایط رکود ترمی است. به طوری که اگر سیاست انبساطی برای خروج از رکود در نظر گرفته شود تورم افزایش می‌یابد و بالعکس و مشخص نیست برنامه اقتصادی دولت هدفگذاری آن بر تک‌نرخ شدن تورم و افزایش تولید هم‌زمان با هم با چه رویکردی است.

# افغانستان و سقوط به عصر پیشا قانون

## غروب ارمنان قانون



حسین غلامی

استاد دانشکده حقوق  
دانشگاه علامه طباطبائی

### چرا باید خواند:

جایگاه قانون در امارت

اسلامی افغانستان چه

خواهد بود و قواعد و

قوانین بین المللی در

این کشور چه نقشی

بازی خواهد کرد؟ این

مقاله را بخوانید.

حدود دو دهه پیش، پس از فروافتادن طالبان، در دلو ۱۳۸۲ هجری شمسی حامد کرزی به عنوان «رئیس دولت انتقالی اسلامی افغانستان» قانون اساسی جدید آن کشور را که توسط لویه جرگه از ۲۲ قوس تا ۱۴ جدی ۱۳۸۲ در کابل مورد بررسی و تصویب قرار گرفته بود، توشیح و تنفیذ کرد. این قانون، اگرچه نخستین قانون اساسی افغانستان به شمار نمی‌رفت، اما ویژگی بارز آن، از جمله این بود که پس از حکومت نظامی-مذهبی طالبان به تصویب رسیده و در عین حال مولفه‌های حاکمیت قانون، حقوق بشر، برابری و منع تبعیض را در کنار ایجاد ساختار سیاسی-اداری مبتنی بر مردم‌سالاری یا دموکراسی مورد تصریح و تأکید قرار می‌داد. در مقدمه قانون اساسی مذکور آمده بود:

«ما مردم افغانستان:

- ▶ با ایمان راسخ به ذات پاک خداوند و توکل به مشیت حق تعالی و اعتقاد به دین مقدس اسلام،
- ▶ با درک بی‌عدالتی‌ها و نابسامانی‌های گذشته و مصائب بی‌شماری که بر کشور ما وارد آمده است،
- ▶ با تقدیر از فداکاری‌ها، مبارزات تاریخی، جهاد و مقاومت بر حق تمام مردم افغانستان و ارج‌گذاری به مقام والای شهدای راه آزادی،
- ▶ با درک این که افغانستان واحد و یکپارچه به همه

اقوام و مردم این سرزمین تعلق دارد،

- ▶ با رعایت منشور ملل متحد و با احترام به اعلامیه جهانی حقوق بشر،
- ▶ به منظور تحکیم وحدت ملی و حراست از استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور،
- ▶ به منظور ایجاد جامعه مدنی عاری از ظلم، استبداد، تبعیض و خشونت و مبتنی بر قانونمندی، عدالت اجتماعی، حفظ کرامت و حقوق انسانی و تأمین آزادی‌ها و حقوق اساسی مردم،

به منظور تأسیس نظام متکی بر اراده مردم و دموکراسی... این قانون اساسی را مطابق با واقعیت‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی کشور و مقتضیات عصر، از طریق نمایندگان منتخب خود در لویه جرگه مورخ چهاردهم جدی سال یک هزار و سیصد و هشتاد و دوی هجری شمسی در شهر کابل تصویب کردیم.»

قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان در ۱۲ فصل و ۱۶۲ ماده مشتمل بر دو دسته از احکام و ترتیبات هنجاری و ساختاری بود. در احکام هنجاری، قانون اساسی مذکور، مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهای بنیادین نظام سیاسی، حقوقی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی افغانستان را مورد تصریح و تأکید قرار داده بود. به عنوان مثال در حالی که در قسمت نخست ماده دوم آن قانون اساسی مقرر شده بود: «دین دولت جمهوری اسلامی افغانستان، دین مقدس اسلام است»، در قسمت دوم آن ماده نیز به تأکید بیان شده بود: «پیروان سایر ادیان در پیروی از دین و اجرای مراسم دینی‌شان در حدود احکام قانون آزاد می‌باشند». یا در حالی که در ماده سوم قانون اساسی مقرر شده بود: «در افغانستان هیچ قانون نمی‌تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد»، در عین حال در ماده هفتم بیان شده بود: «دولت منشور ملل متحد معاهدات بین‌الدول، میثاق‌های بین‌المللی که افغانستان به آن ملحق شده است و

اعلامیه جهانی حقوق بشر را رعایت می‌کند...»

بخش عمده احکام هنجاری قانون اساسی افغانستان در فصل دوم آن قانون از ماده ۲۲ تا ۵۹ آمده است. این فصل تحت عنوان «حقوق اساسی و وجایب اتباع»، انواع حقوق و تکالیف اتباع افغانستان را مورد شناسایی قرار داده است. برابری بیان افراد، منع تبعیض میان زن و مرد، احترام به حق حیات، آزادی و کرامت انسانی، برائت ذمه، اصل قانونی بودن حقوق جزا، منع شکنجه، منع تعیین مجازات مغایر کرامت انسانی، حق داشتن وکیل، مصونیت آزادی بیان از تفرض و ده‌ها حق دیگر در مجموعه مواد ۲۲ تا ۵۹ مورد تأکید و تصریح قرار گرفته‌اند. به عنوان مثال در ماده ۲۲ تأکید شده است: «هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع است. اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون دارای حقوق و وجایب مساوی می‌باشند»

مطابق ماده ۲۴ آن قانون: «آزادی حق طبیعی انسان است. این حق جز آزادی دیگران و مصالح عامه که توسط قانون تنظیم می‌گردد، حدودی ندارد. آزادی و کرامت انسان از تعریض مصون است. دولت به احترام و حمایت آزادی و کرامت انسان مکلف هست». همچنین در ماده ۲۹ آن قانون مقرر شده بود: «تعذیب انسان ممنوع است. هیچ شخصی نمی‌تواند حتی به مقصد کشف حقایق از شخص دیگری، اگر چه تحت تعقیب، گرفتاری یا توقیف و یا محکوم به جزا باشد، به تعذیب او اقدام کند یا امر بدهد». در فراز پایانی ماده مذکور تأکید شده است: «تعیین جزایی که مخالف کرامت انسانی باشد، ممنوع است.»

احکام هنجاری مذکور به‌منزله اصول راهبر نظام سیاسی، حقوقی و اداری افغانستان و تعیین‌کننده استانداردهای رفتار متقابل شهروندان و حاکمیت افغانستان، در قانون اساسی ۱۳۸۲، بیان گردیده‌اند. در کنار احکام مذکور، جهت تأسیس نظام سیاسی-اداری که متکفل تحقق و اجرای موازین مذکور باشد، احکام ناظر به جنبه‌های ساختاری نیز تدوین گردیده‌اند. عمده این احکام با تأکید بر مفهوم محوری حاکمیت قانون و مردم‌سالاری در فصل‌های سوم تا هشتم به تعیین کیفیت انتخاب، حقوق و وظایف رئیس‌جمهور (فصل سوم مواد ۶۰ تا ۷۰)، قوه مجریه یا حکومت (فصل چهارم مواد ۷۱ تا ۸۰)، قوه مقننه یا شورای ملی (فصل پنجم مواد ۸۱ تا ۱۰۹)، لویه جرگه (فصل ششم مواد ۱۱۰ تا ۱۱۵)، قوه قضاییه (فصل هفتم مواد ۱۱۶ تا ۱۲۵) و اداره و ساختار تقسیمات کشوری و اداری افغانستان (فصل هشتم مواد ۱۳۴ تا ۱۴۲) پرداخته‌اند. در قانون اساسی مذکور، با تمرکز بر دموکراسی و حق تعیین سرنوشت، رئیس‌جمهور و نمایندگان پارلمان توسط مردم انتخاب شده و از جمله وظایف آن‌ها حفاظت از حقوق مصرح مردم در این قانون اساسی و سایر قوانین است.

رئیس‌جمهور در سوگندنامه ریاست‌جمهوری (مطابق ماده ۶۳ قانون اساسی) متعهد می‌گردد: «دین مقدس اسلامی را اطاعت و از آن حمایت کنم. قانون اساسی و سایر قوانین را رعایت و از تطبیق آن مواظبت نمایم...»، او، مطابق ماده ۶۱ قانون اساسی، با کسب اکثریت بیش از پنجاه درصد آرای رأی‌دهندگان از طریق رأی‌گیری آزاد، عمومی، سری و مستقیم انتخاب می‌گردد. از جمله وظایف رئیس‌جمهور، تعیین کابینه و تشکیل قوه مجریه (حکومت) پس از اخذ رأی اعتماد از پارلمان بود. مطابق ماده ۷۵ قانون اساسی، بخشی از وظایف قوه مجریه (حکومت)، «تعمیل احکام این قانون اساسی و سایر قوانین و فیصله‌های قطعی محاکم...» بوده است. در ماده هشتاد و یک قانون اساسی افغانستان در خصوص پارلمان یا شورای ملی چنین مقرر شده است: «شورای ملی دولت جمهوری اسلامی افغانستان به حیث عالی‌ترین ارگان تقنینی مظهر اراده مردم آن است و از قاطبه ملت نمایندگی می‌کند. هر عضو شورای ملی موقع اظهار رأی، مصالح عمومی و منافع علیای مردم افغانستان را مدار قضاوت قرار می‌دهد». شورای ملی که متشکل از دو مجلس ولسی جرگه و مشرانو جرگه بود، به ترتیب مقرر در مواد ۸۲ و ۸۴ شکل می‌گرفت.

صرف نظر از همه واقعیت‌های مربوط به نظام سیاسی-اداری افغانستان، فساد و ناکارآمدی و تسخیر آن توسط قوای خارجی حاکم بر آن کشور از جمله آمریکایی‌ها، حداقل به لحاظ هنجاری و تا حدی عملی شده، حاکمیت قانون از طریق مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خویش به رسمیت شناخته شده بود.

سیاسی، حقوقی و اداری مبتنی بر جمهوریت و دموکراسی، عصر حاکمیت قانون در آن کشور، به سرآمده و افغانستان یک بار دیگر به عصر حاکمیت پیشاقانون سقوط کرده است. از این جهت اگرچه دوره حدوداً بیست‌ساله حاکمیت قانون اساسی ۱۳۸۲ و نهادهای سیاسی، حقوقی و اداری برآمده از آن مملو از فساد و ناکارآمدی و بی‌ثباتی بوده است، اما نمی‌توان از یاد برد که از یک سو بخشی از فساد و بی‌ثباتی مذکور، ناشی از عملکرد مخالفان نظامی-مذهبی رادیکال حکومت از جمله همین طالبان بوده و از سوی دیگر حتی در همین دوره پرفساد مملو از ناکارآمدی، تحت تأثیر گسترش نظام آموزشی به خصوص نظام آموزش عالی و تحصیلات تکمیلی، توسعه آموزش به اقشار آسیب‌پذیر از جمله زنان و کودکان و دختران، افزایش نقش نهادهای مدنی داخلی و خارجی، استقرار نسبی نظام عدلی و قضایی و... در متن و بطن جامعه سنتی و دچار استضعاف افغانستان، توانمندی‌های قابل توجهی جهت رعایت حقوق زنان و کودکان، تلاش برای استیفای حقوق مدنی و سیاسی و آزادی نسبی مطبوعات و رسانه‌ها ایجاد شده است.

چنین میراثی از قانون اساسی ۱۳۸۲ و نهادهای برآمده از آن با استیلا و غلبه امارت اسلامی بر افغانستان و حاکمیت قرائت طالبانی از اسلام و فقهان، چه سرنوشتی خواهد یافت؟ اگرچه بخشی از پاسخ به این پرسش را می‌توان با توجه به سابقه حکومت طالبان و حکومت‌های مشابه آن در برخی کشورهای اسلامی داد، لیکن با عنایت به مبانی فقهی و مذهبی هویت‌بخش این گروه و رفتارها و ترتیباتی که طی این چند هفته اخیر پس از استیلا در خصوص برخی موضوعات مانند رفتار با زنان، اقلیت‌ها، آموزش و اشتغال زنان و دختران، برنامه درسی مؤسسات آموزش عالی و دانشگاه‌ها، تفکیک جنسیتی در کلاس‌های دانشگاهی، کیفیت تأسیس و ترکیب غالب کابینه اعلام شده و سایر اقداماتی که در همین مدت محدود انجام داده است و نیز با عنایت به بیانیه تأسیس مورخ ۱۴۰۰/۰۶/۱۷ ملا هب‌الله آخوندزاده، می‌توان اهم نکات ذیل را مورد توجه قرار داد:

۱- تعهد و پایبندی امارت اسلامی به تحقق آرمان‌های ملا محمدعمر و ملا اختر محمد منصور و در نتیجه اعلان وفاداری به فهم و استنباط آنان از حقوق انسان و اجرای شریعت، نتیجه‌ای جز نقض نظام‌مند حقوق بشر و تبعیض ساختاری میان زن و مرد، مسلمان و غیرمسلمان و... نخواهد داشت.

۲- تنظیم تمام امور حکومت‌داری و زندگی در افغانستان آینده «بر اساس قوانین شریعت»، با وجود دامنه تفسیر گسترده، ابهامات فراوان و اختلافات حل‌ناشدنی میان مذاهب، زمینه‌ساز فقدان حاکمیت قانون و افزایش نقش خودسرانه ملایان و مفتیان خواهد شد.

۳- تعهد به همه قوانین، موازین، میثاق‌های بین‌المللی و... «به شرط انطباق با شریعت اسلامی»، موجب تزلزل و ابهام در کیفیت تعهد و در نتیجه معرفی شرطی گسترده و مبهم جهت نقض تمام تعهدات بین‌المللی است.

۴- رعایت حقوق بشر، اقلیت‌ها و اقشار محروم «در چهارچوب موازین اسلامی»، نتیجه‌ای جز مراجعه به فقه و موازین فقهی طالبان و در نتیجه ایجاد تبعیض ساختاری نخواهد داشت.

۵- تأمین نیازهای شهروندان از جمله در عرصه تعلیم و تربیت و... «در چهارچوب شریعت»، منجر به تبعیض در حق دسترسی یکسان به تحصیلات و محدود کردن آن برای گروه‌های مختلف از جمله زنان و دختران و اقلیت‌های مذهبی است.

۶- فعالیت رسانه‌ها «در چهارچوب شریعت»، در حالی که بنا به فقدان احکام تخصصی فقهی در این زمینه، منجر به استخراج احکام کلی و غیردقیق شده، نتیجه‌ای جز فقدان حاکمیت قانون و حق مداخله انحصاری امارت اسلامی در کنترل رسانه‌ها نخواهد داشت.

۷- عدم اشاره به هرگونه مشارکت مردم در شکل‌گیری نهادهای حاکمیتی و در نتیجه فقدان انتخابات آزاد و مردم‌سالار و در نتیجه خلیفه‌گرایی و سلطان‌محوری امارت اسلامی.

توجه به چنین ویژگی‌هایی کافی است تا آن‌چنان که در عنوان این نوشتار آمده است حاکمیت امارت اسلامی را بازگشت به عصر پیشاقانون، در نتیجه توسل به مفهوم مبهم و قابل تأویل شریعت دانسته و بر این نکته تأکید کنیم که در افغانستان تحت حاکمیت امارت اسلامی، در صورت عدم تمکین به حاکمیت قوانین منبعث از نمایندگان ملت یا عدم مراجعه مستقیم به آرای مردم، ملایان مرجع اصلی قدرت و منبع اصدار اوامر و نواهی خواهند بود که به جای قانون و نهادهای تقنینی و قضایی، به نام شریعت، حقوق و تکالیف شهروندان افغان را تعیین خواهند کرد. ■

قوه قضاییه افغانستان مطابق ماده ۱۱۶ قانون اساسی، متشکل از یک ستره محکمه (دیوان عالی)، محاکم استیناف و محاکم ابتداییه است که طبق قانون، تشکیلات و صلاحیت آن‌ها تنظیم گردیده است. ساختار اداری نظام سیاسی افغانستان در فصل هشتم، مواد ۱۳۶ تا ۱۴۲ تعیین شده بود. مطابق ماده یکصد و سی و ششم، «اداره جمهوری اسلامی افغانستان بر اساس واحدهای اداره مرکزی و ادارات محلی، طبق قانون تنظیم می‌گردد». و مطابق ماده ۱۳۷ آن قانون: «حکومت با حفظ اصل مرکزیت به‌منظور تسریع و بهبود امور اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و سهم‌گیری هرچه بیشتر مردم در انکشاف [توسعه] احویات ملی، صلاحیت‌های لازم را مطابق به احکام قانون، به اداره محلی تعویض می‌نماید». همچنین بر اساس ماده ۱۳۸: «در هر ولایت یک شورای ولایتی تشکیل می‌شود. اعضای شورای ولایتی، طبق قانون، به تناسب نفوس، از طریق انتخابات آزاد، عمومی، سری و مستقیم از طرف ساکنین ولایت برای مدت چهار سال انتخاب می‌گردند.»

به‌منظور اجرای هر کدام از الزامات هنجاری و ساختاری قانون اساسی افغانستان، صدها قانون، دستورالعمل و بخشنامه تصویب و صادر گردیده است. تأملی در مجموعه ابزارهای حکمرانی فوق‌الذکر نشان می‌دهد که صرف‌نظر از همه واقعیت‌های مربوط به نظام سیاسی-اداری افغانستان، فساد و ناکارآمدی و تسخیر آن توسط قوای خارجی حاکم بر آن کشور از جمله آمریکایی‌ها، حداقل به لحاظ هنجاری و تا حدی عملی شده، حاکمیت قانون از طریق مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خویش به رسمیت شناخته شده بود. در این راستا، ملت افغانستان، در اجرای قانون اساسی ۱۳۸۲، با وجود فراز و نشیب‌های مختلف، به انتخاب رئیس‌جمهور، نمایندگانی پارلمان، اعضای شورای ولایتی و... پرداخته‌اند. روند و فرایند مذکور، اگرچه تحت تأثیر ویژگی‌ها و اقتضائات فرهنگی، تاریخی و اجتماعی آن کشور، اختلال‌گری و تروپسم مخالفان مذهبی و سیاسی و مداخله قدرت‌های خارجی، خالی از کاستی و ایراد نبوده است، اما همانند هر جامعه دیگر، در صورت وجود شرایط مناسب، جامعه افغانستان نیز می‌توانست با تمرین دموکراسی و گذار از دوره پرفساد نظام اداری و سیاسی، به بلوغ و پختگی لازم جهت تحقق استقلال و نهادینه سازی آزادی دست یابد.

در مقابل چنین تاریخ کوتاه حدود ۲۰ ساله و فراز و نشیب‌های تمرین دموکراسی و حاکمیت قانون در آن کشور، اکنون شاهد برفاندن نظام مبتنی بر جمهوریت و برآمدن مجدد امارت اسلامی طالبان هستیم که با خروج آخرین نیروهای خارجی در تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۱۹، حاکمیت مجدد خود بر افغانستان را جشن گرفته است، یازده روز پس از تاریخ مذکور، به تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۱۷ ملا هب‌الله آخوندزاده رهبر طالبان، مرام‌نامه ابتدایی امارت اسلامی و تشکیل دولت طالبان را منتشر نموده است. بدون تردید، تأملی در این مرام‌نامه و اقدامات ناشی از آن همراه با سابقه حدود شش‌ساله حکومت طالبان بر افغانستان، نشان خواهد که با وجود تأکید بر حاکمیت شریعت و عدم تصریح به هرگونه مشارکت ملت افغانستان در شکل دادن به یک نظام

## نکته‌هایی که باید بدانید

▲ **تأملی در مرام‌نامه طالبان و اقدامات ناشی از آن همراه با سابقه حدود شش‌ساله حکومت طالبان بر افغانستان، نشان خواهد که با وجود تأکید بر حاکمیت شریعت و عدم تصریح به هرگونه مشارکت ملت افغانستان در شکل دادن به یک نظام سیاسی، حقوقی و اداری مبتنی بر جمهوریت و دموکراسی، عصر حاکمیت قانون در آن کشور، به سرآمده و افغانستان یک بار دیگر به عصر حاکمیت پیشاقانون سقوط کرده است.**

▲ **در دوره پرفساد مملو از ناکارآمدی، تحت تأثیر گسترش نظام آموزشی به خصوص نظام آموزش عالی و تحصیلات تکمیلی، توسعه آموزش به اقشار آسیب‌پذیر از جمله زنان و کودکان و دختران، افزایش نقش نهادهای مدنی داخلی و خارجی، استقرار نسبی نظام عدلی و قضایی و... در متن و بطن جامعه سنتی و دچار استضعاف افغانستان، توانمندی‌های قابل توجهی جهت رعایت حقوق زنان و کودکان، تلاش برای استیفای حقوق مدنی و سیاسی و آزادی نسبی مطبوعات و رسانه‌ها ایجاد شده است.**

## توسعه نافر جام

## روشنفکران افغانستان و صدای توسعه



کمال اطهاری

تحلیل‌گر توسعه

چرا باید خواند:

چرا توسعه در

افغانستان دوام

نداشت و روشنفکران

افغانستان چه

وظیفه‌ای بر عهده

دارند؟

جمهوری اسلامی نوپای افغانستان در نخستین آزمون برای برپا ایستادن، چون پر کاهی فروافتاد، گویا سرابی در میانه بود. اینک بسیاری در جهان، از راست تا چپ، از شرم ناتوانی جلوگیری از رنجی چندباره که بر بخشی بزرگ از جمعیت آن و به خصوص زنان آوار خواهد گشت، سرافکنده‌اند. ساده‌ترین برخورد این است که پس از ابراز تاسف، این واقعه را از برآیندهای ناچار سرمایه‌داری مالی و نولیبرالیزم و امپراتوری ایالات متحده بدانیم، و به صدور چند بیانیه در همین زمینه، یا نوشتن چند یادداشت تند و تیز، و تأکید بر راه‌حل‌های انقلابی (بدون مشخص کردن آنها) اکتفا کنیم. اجتناب‌ناپذیر دانستن این واقعه، خطایی همانند موضع اولیه نادرست چپ درباره اجتناب‌ناپذیر دانستن قدرت‌گیری فاشیسم در دامن سرمایه‌داری است، که با این تحلیل حتی از اتحاد با سوسیالیست‌ها هم روی پیچیدند. اما پس از وقوع جنگ جهانی و تهدید جدی اتحاد شوروی، بالاخره «دیمیتریف» در کنگره هفتم کمینترن اعلام نمود که قدرت‌گیری فاشیسم اجتناب‌پذیر بود. حاصل آن هم جبهه‌هایی وسیع مرکب از همه نیروهای ضد فاشیسم در جوامع مختلف، و از آن جمله شانه به شانه جنگیدن اتحاد شوروی با امپریالیست‌ها علیه فاشیسم، و تنها از این راه به زانو درآوردن آن گشت.

من بر این باورم که امکان جلوگیری از هر دو بار قدرت‌گیری طالبان در درون افغانستان وجود داشته، یعنی قدرت‌گیری طالبان اجتناب‌پذیر بوده است. می‌دانم که اثبات این فرضیه بسیار سخت است، اما پرداختن به آن، به خصوص برای چپ همان قدر اهمیت دارد که تحلیل دیمیتریف که موجب تشکیل آن جبهه‌های پیروزمند گشت. وظیفه‌ای که به نظر می‌رسد که تاکنون نه روشنفکران رادیکال افغان از عهده آن برآمده‌اند، و نه روشنفکران رادیکال دیگر کشورها. به خصوص روشنفکران رادیکال ایران که هم‌پیوندی فرهنگی و اجتماعی عمیق با افغانستان داشته‌اند، می‌توانسته‌اند مانند دیگر حوزه‌های فکری و فرهنگی، بر توان تحلیل و تدوین برنامه جایگزین و تشکیل بلوک تاریخی توسعه‌بخش توسط روشنفکران رادیکال افغان تأثیری مثبت بگذارند. با اینکه به خصوص در دهه اخیر پژوهش‌هایی بارز در ایران در مورد افغانستان انجام پذیرفته است، اما برخی چون خود من در این حوزه حضور نداشته‌اند. البته بسیاری برای توانمندسازی مهاجران افغان سخت کوشیده‌اند، که با وجود همه ارزش‌های آن، نظریه‌پردازی جای خود را دارد، زیرا در نهایت به قول مارکس این بردن نظریه میان مردم است که به نیروی مادی برای تحول تبدیل می‌گردد. این را هم می‌توان گفت روشنفکران ایرانی که هنوز نتوانسته‌اند گلیم خود را از آب بیرون بکشند، چگونه می‌توانستند برای افغانستان چنین کنند؟ پاسخ این است که اولاً در کشورهای منطقه خاورمیانه مسائل داخلی و خارجی بسیار مشترک وجود دارد و تحلیل آن‌ها در یک کشور راه‌گشای رفع موانع توسعه در دیگر کشورها است؛ ثانیاً، روش‌شناسی تدوین برنامه جایگزین و تشکیل بلوک تاریخی مشترک است. من هیچ ادعایی درباره اینکه می‌توانم الگو و برنامه‌ای برای افغانستان ارائه نمایم ندارم.

مدت‌هاست مردم افغان یا در واقع روشنفکران ارگانیک آن‌ها نمی‌دانند که چگونه باید تشکیل یک دولت ملی یا دولت-ملت (nation-state) توسعه‌بخش بدهند، به عبارتی این یک دولت ملی است که در آن هم دولت ضعیف است و هم ملت. هنوز بلوک تاریخی تشکیل‌دهنده این دولت ملی در روینا تعریف نشده و حتی در زیربنای (طبقات تشکیل‌دهنده جوامع مدرن) تشکیل نگشته است. در نوشته‌های متعدد بر این گزاره تأکید شده که این کشور هنوز هم دارای ساختار قبیله‌ای است، پس به عنوان یک ملت ضعیف است؛ همچنین در آن اعمال زور از طریق قانون و با تعریف حقوق عمومی به یک دولت یا حاکمیت مرکزی (مجریه، مقننه، قضائیه) تفویض نشده، پس دولت نیز ضعیف است. چون قبایل هم امکان اعمال خشونت دارند، و هم در قلمرو آن‌ها به جای قانون، عرف و تفسیر خاص آن‌ها از شریعت حاکم است. در زیربنای رشد نیروهای مولده به اندازه‌ای نبوده است که طبقات مدرن (بورژوازی صنعتی و طبقه کارگر و متوسط) در افغانستان شکل بگیرد. برای مشخص شدن کافی است که به این آمار توجه شود: در سال ۲۰۲۰ جمعیت افغانستان نزدیک ۴۰ میلیون نفر بوده است (شامل حدود ۲/۷ میلیون مهاجر افغان مقیم ایران و پاکستان) که حدود ۷۰ درصد آن در مناطق روستایی زندگی می‌کنند و اکثر شهرهای آن را نیز که کوچک هستند، در واقع روستاشهر باید نامید.

در سال ۲۰۲۰ بزرگ‌ترین شهر افغانستان کابل با ۴.۴ میلیون نفر و بعد هرات ۶۲۲ هزار و قندهار ۵۰۰ هزار نفر بوده‌اند. جالب توجه است که در سال ۲۰۱۵ جمعیت کابل ۳ میلیون نفر بوده که رشد سریع آن را ناشی از جنگ و فقر باید دانست. برآورد شده که ۷۰ درصد ساکنان کابل در سکونتگاه‌های غیررسمی زندگی می‌کنند. اتفاقی شبیه به این برای شهر تهران در دهه ۱۳۲۰ با اشغال ایران توسط متفقین و بروز قحطی رخ داد و جمعیت تهران را در یک دهه دو برابر کرد. تولید ناخالص داخلی این کشور در سال ۲۰۱۹ بالغ بر ۱۹ میلیارد دلار بوده است که کشوری فقیر را نشان می‌دهد (در این سال تولید ناخالص ایران با ۸۰ میلیون نفر جمعیت ۵۰۰ میلیارد دلار بوده در حالی که اقتصاد ایران خود درجا می‌زند). البته بنا به محاسبه بر اساس PPP یا بر اساس سطح مصرف، تولید ناخالص افغانستان بالغ بر ۷۹ میلیارد دلار بوده، که این ناشی از کمک‌ها و هزینه‌های خارجی است. این تفاوت ۴ برابری بین سطح تولید با مصرف نشان می‌دهد که رانت‌جویی و فساد حاکمان و درآمد بخش بزرگی از شهروندان به طور مستقیم و غیرمستقیم وابسته به خارج بوده است (در ایران رانت‌جویی و فساد حاکمان وابسته به نفت و ایجاد حباب‌های زمین و مسکن، بورس و... است). سهم کشاورزی (بدون احتساب تریاک) ۲۳ درصد، صنعت ۲۱ درصد و خدمات ۵۶ درصد (در این بخش کمترین سهم را آموزش، و بیشترین را نظامی و امنیتی داشته) برآورد شده است. آمار اشتغال افغانستان شناخت بیشتری به دست می‌دهد، در سال ۲۰۱۷ کشاورزی ۳.۴۴ درصد، صنعت (که شامل کارگاه صنعتی، معدن، آب و برق، و ساختمان است) ۱.۱۸ درصد، و خدمات (که شامل نیروهای نظامی و انتظامی نیز هست) ۶.۲۷ درصد از شاغلان را به خود اختصاص داده بودند. بنا بر آمار بانک جهانی در سال ۲۰۱۶ بالغ بر ۵.۵۴ درصد از جمعیت زیر خط فقر و نرخ بیکاری حدود ۲۴ درصد بوده است.

صنایع بزرگ افغانستان استخراجی یا به معادن (مس و گاز) وابسته بوده، و خلصت جزیره‌ای دارند؛ بقیه صنایع آن سبک و کوچک و مصرفی، و دستی است. به طور مثال در اخباری منتشر شده در سال ۱۳۹۴ آمده است: «به دلیل نبود ساختارهای زیربنایی به ویژه برق، فقط پنج شهرک صنعتی در کابل، ننگرهار، قندهار، بلخ و هرات فعال هستند. شهرک صنعتی حصارشاهی در ننگرهار که ۲۵ میلیون دلار در آن سرمایه‌گذاری شده به دلیل نبود برق به بهره‌برداری نرسیده است.» صنعتی‌ترین شهر افغانستان، نه کابل که هرات تنها با ۲۵۰ کارگاه صنعتی است که به‌نظر می‌رسد به دلیل نزدیکی به ایران برای استفاده از مواد اولیه

سرنوشت طالبان پس از قدرت‌گیری اول خود نشان داد که با یکدستی فکری و عملی می‌توان به قدرت رسید، اما نمی‌توان آن را نگاه داشت. با واژگان فیزیک، بستن تعامل یک سیستم اجتماعی با بیرون، انترپوی آن را (به صورت فساد، زوال عقلانیت و غیره) افزایش می‌دهد و موجب آشوب و تلاشی آن می‌شود.

زیست‌شناختی و اجتماعی وابسته به مسیر، اما غیرخطی حرکت می‌کنند. از آنجا که ظهور هر مرحله در یک سیستم وابسته به مرحله قبلی است، و از آنجایی که هر مرحله از مرحله قبلی برمی‌آید، احتمال برگشت به مرحله قبلی همیشه بیشتر از احتمال دستیابی به مرحله بعدی است. ازین رو در سیستم‌های اجتماعی، تحول وابسته به ترکیب موفق اقتدار و اقتناع می‌شود. در واقع آنچه به نام دولت جمهوری اسلامی در افغانستان در شهرهای بزرگ (حدود ۲۰ درصد جامعه) برپا و به کالبد جامعه سنتی آن وصل شده بود، با دستگاه مالی و نظامی آمریکا به حیات خود ادامه می‌داد. یعنی نه توسط دولتی فاسد، و نه توسط احزاب و روشنفکران ارگانیک نتوانسته بود به رگ و بی جامعه افغانستان پیوند بخورد، یا در بوم‌سامانه نهادی آن بومی و ارگانیک نشده بود. در نتیجه با برچیده شدن آن دستگاه، حیات دولت پایان گرفت، شخصیت‌های نمایان سیاسی و وابستگان به نیروهای کشورهای اشغالگر خارج شدند، و جامعه روشنفکری افغانستان به حق هراسان گشت. من در جایگاه آن نیستم که درباره خارج شدن یا نشدن جامعه روشنفکری پویای افغانستان از این کشور سخن بگویم، تنها می‌توانم بگویم هیچ دستگاه بیرونی نمی‌تواند آن‌ها را به بوم‌سامانه نهادی افغانستان پیوند بخورد و تشکیل دولت-

۹

ملت توسعه‌خواه بدهد. برای این پیوند نیاز به داشتن الگوی توسعه سازگار با شرایط افغانستان، و دانستن آداب نهادسازی و رعایت اصل مکملیت نهادی برای تحقق آن است. البته فرایند آن به دلیل کژکارکرد شدن نهادهای موجود و دیکتاتوری طالبان بسیار سخت خواهد بود. اما به نظر نمی‌رسد در همه زمینه‌ها این دیکتاتوری مانع باشد. به طور مثال روشن است که جزایری به نام شهرهای بزرگ در دریای گسیختگی قومی و مذهبی، نمی‌توانند توسعه را برای افغانستان به ارمان بیآورند. اینکه نظام حکومتی افغانستان باید فدراالی باشد یا کنفدراسیونی، گفتگمانی مغفول بین احزاب و روشنفکران بوده است. حتی اکنون در دره پنج‌شیر احمد مسعود (پسر احمدشاه مسعود) تنها عنوان می‌کند که طالبان باید حقوق همه اقوام را به طور دموکراتیک رعایت کنند، اما همچون دوره مجاهدین خود این اقوام هیچ توافقی درباره مدل رعایت این حقوق ندارند و تنها آن را به طالبان توصیه می‌کنند. غافل از اینکه اگر آن‌ها پیش‌تر تعلق قومی و مذهبی را تبدیل به ملی کرده، و درباره نظام حاکمیتی آن توافق داشتند، اصولاً طالبان به قدرت نمی‌رسید. روشنفکران افغانستان می‌بایست این امر حیاتی را در دستور کار خود قرار دهند، و دیکتاتوری مانع آن نبوده و نیست.

۱۰

سرنوشت طالبان پس از قدرت‌گیری اول خود نشان داد که با یکدستی فکری و عملی می‌توان به قدرت رسید، اما نمی‌توان آن را نگاه داشت. با واژگان فیزیک، بستن تعامل یک سیستم اجتماعی با بیرون، انترپوی آن را (به صورت فساد، زوال عقلانیت و غیره) افزایش می‌دهد و موجب آشوب و تلاشی آن می‌شود. دموکراتیک شدن نظامات اجتماعی ضروری و حیاتی است چون تحول درونی جوامع برابر پدید آمدن تولیدات، دانش‌ها، طبقات و خواسته‌های جدید یا پیچیدگی و تنوع بیشتر است که باید در حوزه سیاسی تجلی یابد. این تجلی توان درونی جامعه و نیز قدرت سازگار شدن یا سازگارسازی محیط متغیر را ممکن می‌کند، کاری که از عهده قدرت نظامی بر نمی‌آید و از این رو حکومت‌های دیکتاتوری و یکدست محکوم به زوال اند. حاکمیت این قانون را فروپاشی اتحاد شوروی به اثبات رساند، و کره شمالی نیز در صورت تداوم انزوا، راهی جز این ندارد. تفاوت این دو در این است که دولت یکدست اتحاد شوروی موجب توسعه جامعه خود شد و آن را برنتابید و فروپاشید؛ اما دولت کره شمالی با ممانعت از توسعه جامعه و با تهدید اتمی به حیات خود ادامه می‌دهد، در حالی که با بمب اتمی که چون زرهی سنگین بر تن کشیده، آرام‌آرام در ماندایی که از جامعه خود ساخته، فرو می‌رود. طالبان نیز هر چند که تجدیدنظری در باره شیوه حکومت خود کرده، اما هنوز هدفش استبداد دینی است و خیلی زود به فروپاشی نزدیک می‌شود، به خصوص که با خروج آمریکا دیگر نمی‌تواند با تعریفی سلبی (خراج اشغال‌گر) مردم را به پذیرش قدرت خود قانع کند و باید برای بقایش، توسعه را برای آن‌ها به ارمان آورد. اما تجربه افغانستان بار دیگر به روشنفکران و به خصوص روشنفکران رادیکال ایرانی می‌آموزد که باید از سرگرمی‌های ایدئولوژیک خود و اکتفا به تسخر زدن به حاکمیتی ناکارآمد که مانند گربه دنبال دم خود می‌گردد، دست بردارند. آن‌ها وظیفه دارند چون روشنفکران مشروطه، پیچیدگی‌های تحول اجتماعی را در درون و بیرون از ایران بشناسند، و با این شناخت الگو و برنامه‌های لازم را برای تشکیل بلوک‌های تاریخی و جهت دادن به اراده ملی - مردمی برای پیمودن راه توسعه ارائه نمایند. تلاش در این راه بی‌شک برای فائق آمدن روشنفکران افغان بر موانع توسعه جامعه خود مفید بوده و تعاملی سازنده را برای هر دو طرف ایجاد خواهد کرد. ■

باشند. در شهر کابل صنایع نساجی و غذایی و نوشابه‌سازی جای دارد. در دهه گذشته صادرات افغانستان حدود ۴۰۰ میلیون تا یک میلیارد دلار، و واردات آن ۵ تا ۱۰ میلیارد دلار بوده که فاصله آن با کمک‌های خارجی جبران شده و در نتیجه نرخ تورم در آن پایین بوده (حدود ۴ درصد)، اما این کمک‌ها به محل رانت‌جویی‌های عظیم را تشکیل می‌دهد است. با واردات عمده افغانستان منسوجات، فرآورده‌های نفتی، ماشین‌آلات و دیگر کالاهای سرمایه‌ای، مواد ساختمانی و مواد غذایی، و صادرات آن محصولات زراعی، سنگ‌های زینتی، پنبه، صنایع دستی و داروهای گیاهی بوده است. ارزش اثبات‌شده ذخایر معدنی افغانستان را یک تریلیون دلار و حداکثر ۳ تریلیون دلار برآورد نموده‌اند. به طور مثال برای استخراج مس با چین قرارداد بسته شده است. این کشور پیش‌تر به اتحاد شوروی گاز صادر می‌کرد که اکنون متوقف شده است. گفته می‌شود میزان نفت و گاز افغانستان از بسیاری از کشورهای صادرکننده نفت و گاز چون جمهوری آذربایجان و ازبکستان بیشتر است. این ارقام هم از وجه اقتصادی قابل ذکر است که مجموع هزینه براساس داده‌های رسمی بین سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۹ (و با احتساب سال ۲۰۲۰) به ۸۲۲ میلیارد دلار می‌رسد.

۶

اطلاعات رسمی نشان می‌دهد که از سال ۲۰۰۲ ایالات متحده حدود ۱۴۳ میلیارد دلار برای فعالیت‌های بازسازی در افغانستان هزینه کرده است. بیش از نیمی از آن (۸۸ میلیارد دلار) برای تشکیل نیروهای امنیتی افغانستان، از جمله ارتش ملی و نیروی پلیس افغانستان هزینه شد. تقریباً ۳۶ میلیارد دلار برای حاکمیت و توسعه اختصاص داده شد، در حالی که مبالغ کمتری هم برای مبارزه با مواد مخدر و کمک‌های بشردوستانه اختصاص یافت. مقادیری از این پول طی این سال‌ها مفقود یا اسراف، سوءاستفاده یا سرقت شد. می‌توان گفت افغانستان از زمان استقلال در تله فضایی (spatial trap) گرفتار شده است. در تله‌های فضایی روابط معین اقتصادی و اجتماعی و سیاسی بازتولید می‌شود که مانع توسعه می‌گردد. بی‌شک انزوای جغرافیایی این سرزمین کوهستانی و محصور در خشکی، که بعد از انقلاب صنعتی در قرن نوزدهم و بی‌ارزش شدن جاده‌های ابریشم و تجارت سنتی انزوای آن تشدید شد، عاملی مهم در شکل‌گیری این تله فضایی، و بازدارنده ورود به فرایند توسعه بوده است. بقای ساختار قبیله‌ای با قبایلی در تقابل با یکدیگر از لحاظ نژادی و مذهبی، که گسیختگی طبیعی و اقلیمی سرزمین افغانستان آن را تقویت می‌کرد، تله توسعه و طبقاتی را بر تله فضایی افزوده است. تله‌های سلطه قوم پشتون (که پیش‌تر افغان تنها به آن‌ها گفته می‌شد) بر دیگر اقوام، آن را سخت‌تر می‌کرد. در این ساختار، در گذشته زمین‌داران، سران قبایل و رهبران مذهبی ثروتمند بوده، و فرزندان و وابستگان آن‌ها به تحصیلات تخصصی دسترسی داشته‌اند و جابه‌جایی طبقاتی اندک بوده است، تا آنکه در جمهوری اسلامی افغانستان، دولتیان و نظامی‌های فاسد هم بر آن‌ها افزوده شدند. در افغانستان در طی یک قرن گذشته ۱۰ قانون اساسی تدوین شده است که آخرین آن‌ها متعلق به جمهوری اسلامی سرنگون شده بوده و به زودی طالبان قانون اساسی یازدهم را از تصویب خواهند گذراند. این وضعیت آشوب‌گونه، خبر از اختلافات شدید هم در حوزه قدرت و هم اقتناع فکری می‌دهد.

۷

بی‌شک افغانستان نیز چون ایران، «جامعه کوتاه‌مدت» نیست. روشنفکران با جعل واژگان نمی‌توانند آنچه را برای جامعه‌شان انجام نداده‌اند به خصایص «زنتیک» جامعه‌شان نسبت دهند. البته اگر ادعایی در مورد تحلیل درست جامعه‌شناسی تاریخی و اقتصاد سیاسی نداشته باشند، هر چه می‌خواهند واژگان جعل کنند. ولی اگر سخن آن‌ها درست باشد، کوتاه‌مدت‌تر از جامعه فرانسه در کمتر از ۹۰ سال از انقلاب فرانسه (۱۷۸۹) تا کمون پاریس (۱۸۷۱) نمی‌توان یافت که در طول این مدت دو بار سلطنتی، دو بار امپراتوری، دو بار جمهوری، و یک بار سوسیالیستی (کمون پاریس) شد. اما مارکس به جای جعل واژگان، در نوشته‌های ارزشمندی چون «هجدم برومر لویی بناپارت» و «بردهای طبقاتی در فرانسه» (که به گفته گرامشی مرجع او برای خلق آثارش بودند) کاستی‌های احزاب و روشنفکران را در مورد چرایی امپراتور شدن لویی بناپارت آشکار کرده و بسیار پیش‌تر از تشکیل کمون پاریس، به کارگران فرانسه (در پیشرفته‌ترین کشور جهان در آن زمان بعد از انگلستان) هشدار داد که پرچم سرخ را جایگزین پرچم سه رنگ فرانسه نکنند.

۸

هر تحولی در جهان فرایندی وابسته به مسیر (path dependence) است. به هر فرآیند پویا که پیشینه تاریخی‌اش بر تحولاتش تأثیر تعیین‌کننده بگذارد، وابسته به مسیر گفته می‌شود. همه پدیده‌های تحولی و پویای فیزیکی،

ایران در تحریم است و جمهوری اسلامی برای آمریکا شرایطی تعیین می‌کند. در واقع معیار دولت‌ها در تصمیم‌گیری رعایت منافع و مصالح ملت خودشان است و در شرایطی که مردم ایران از تحریم‌ها رنج می‌برند و در واقع از سوی آمریکا گروگان تحریم‌ها هستند، باید دید شرایط آن‌ها برای رفع تحریم‌ها و حل مسئله مردم ایران چیست و چرا به بن‌بست می‌خورد و به کجا انجام‌میده و می‌تواند بینجامد.

## برجام به کجا می‌رسد؟

بودن یا نبودن، مسئله این است!

آینده برجام چه خواهد شد و تحریم‌ها چه مسیری را طی خواهند کرد؟  
ایران چه باید در پیش بگیرد؟ این مقاله را بخوانید.

تجارت



فریدون مجلسی

دیپلمات ارشد سابق

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید

یادداشتی کوتاه و

اثرگذار درباره آینده

برجام در دولت

ابراهیم رئیسی

بخوانید، این مقاله به

شما توصیه می‌شود.

عراقچی از وین «برای مشورت با مرکز» و چون با پایان کار دولت و تصدی دولت جدید بر خورد داشت، پاسخ و اقدام به نظر دولت جدید موقوف شد که هماهنگی بیشتری با حاکمیت و مراکز قدرت پیرامونی دارد و از صرف رفع تحریم‌ها را هدف اصولی خود اعلام کرده است.

مسئله این است که همه دولت‌ها رفع تحریم‌ها را هدف خود قرار می‌دهند. اما رفع تحریم‌ها در اختیار آمریکا است و چیزی که در اختیار ایران است رفع عواملی است که موجب تحریم‌ها شده است. از سوی دیگر مجلس شورای اسلامی شرایطی را اعلام کرده است که اگر آمریکا خواهان رفع تحریم‌های ایران است، باید آن شرایط را بپذیرد که در رأس آن رفع کلیه تحریم‌ها قرار دارد. قدری عجیب به نظر می‌رسد. ایران در تحریم است و جمهوری اسلامی برای آمریکا شرایطی تعیین می‌کند. در واقع معیار دولت‌ها در تصمیم‌گیری رعایت منافع و مصالح ملت خودشان است و در شرایطی که مردم ایران از تحریم‌ها رنج می‌برند و در واقع از سوی آمریکا گروگان تحریم‌ها هستند، باید دید شرایط آن‌ها برای رفع تحریم‌ها و حل مسئله مردم ایران چیست و چرا به بن‌بست می‌خورد و به کجا انجام‌میده و می‌تواند بینجامد.

درواقع هدف اصلی برجام که نامی از آن در متن توافق نیامده است، رفع خطر از موجودیت اسرائیل است. با توجه به اینکه شعار اعلان‌شده و اقدام‌شده جمهوری اسلامی «نابودی رژیم جعلی صهیونیستی» است، و با توجه به اینکه جمهوری اسلامی به موجب ۶ قطعنامه شورای امنیت به دلیل اقدامات گزارش نشده و مشکوک در انحراف از قرارداد منع گسترش تسلیحات هسته‌ای، از جمله در نطنز و اراک و فردو، مشمول تحریم‌های موضوع بند ۶ منشور ملل متحد قرار گرفته در معرض اقدامات امنیتی شورای امنیت قرار داشت، زیرا اقدامات مشکوک می‌توانست به تولید بمب هسته‌ای منجر شود که از نظر آنان ابزاری برای انجام هدف اعلام‌شده و نابودی اسرائیل محسوب می‌شد؛ لذا با قبول محدودیت‌های برجامی پذیرفت در مقابل بار رفع تحریم‌ها از گشایشی برخوردار شود. این توافق از آغاز با استقبال از طرف بالنگه‌کفش، با مخالفت صریح اصولگرایان مواجه شد. به‌زودی آزمایش موشک بالستیک دوربرد با ذکر نشانی گیرنده به سه زبان بر تهدید اسرائیل تأکید کرد، و با اشغال نمایندگی‌های عربستان و به آتش کشیدن آن و تشدید اقدامات در یمن که حوثی‌های شیعه زیدی با شعار مرگ بر آمریکا و اسرائیل و تسلیحات یاران شیعه بر آن مسلط شدند و نیز تشدید فعالیت‌های نظامی مقاومت در غزه و حزب‌الله و سوریه سپس حشد الشعبی، بر تداوم برنامه نابودی اسرائیل تأکید داشته است به این دلیل است که شرایط دو طرف و دست برداشتن از مواضع آنان نسبت به یکدیگر قابل تحمل نیست.

اما سیاست آزمایش‌شده آمریکا درباره شوری، کشاندن حریف به جنگ‌های پرهزینه و بی‌حاصل فرسایشی است تا توان اقتصادی را چنان ضعیف کند که آن را متوقف سازد، اما در مورد جمهوری اسلامی ضمن اینکه آستانه مقاومت ارزشی بسیار بالاست، خط قرمز خطرناکی هم از سوی اسرائیل و هم از سوی آمریکا وجود دارد و آن آستانه دست یافتن جمهوری اسلامی به سلاح اتمی است؛ در این فاصله آسیب و فقر و فلاکت جنگ فرسایشی نصیب مردم می‌شود. در چنین شرایطی باید دید حاکمیت که اکنون با دولت یک مجموعه را تشکیل می‌دهد، چه نظری در تغییر ساختاری سیاست خود در ادامه یا عدم مذاکره دارد. اعلام نظر نهایی دولت روحانی حکایت از آماده بودن بسته توافق داشت که در انتظار تصمیم جمهوری اسلامی است. به عبارت ژورنالیستی رایج توپ حل مشکل مردم ایران و رفع تحریم در زمین جمهوری اسلامی است. ■

در ماه‌های پایانی دولت روحانی دور جدید مذاکرات احیای برجام با ۴+۱ و آمریکا در پشت در (!) آغاز شد. بایدن پیش از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا اعلام کرده بود که خروج ترامپ از برجام اشتباه بوده است و اگر او رئیس‌جمهور شود به برجام بازمی‌گردد و مذاکرات را از سر می‌گیرد. باینکه دولت روحانی از پیش در پاسخ ادامه تحریم‌ها برداشتن گام‌هایی را در جهان نادیده گرفتن تعهدات برجامی خود آغاز کرده بود، اما زمان سلطه اصولگرایان بر مجلس شورای اسلامی و خصوصاً پس از گزینش بایدن به ریاست جمهوری تصویب قوانین محدودکننده دولت روحانی و همچنین برداشتن گام‌های دیگر در نفی برجام از سوی جمهوری اسلامی سرعت گرفت. این اقدام آشکارا به این معنی بود که اصولگرایان که در واقع هرگز نسبت به برجام خوش‌بین نبودند با نوعی نگرانی از اینکه تفاهمی با آمریکا یا شرکای برجامی صورت گیرد، با پیش‌دستی صحنه سیاسی زمانی را که بایدن قول داده بود به برجام بازگردد دگرگون کردند تا با پیش‌دستی او را در مقابل امر انجام‌شده و صحنه جدید قرار دهند. اما نتیجه مناسب به دست نیامد. در واقع دولت بایدن در بررسی پرونده ایران شتاب نشان نداد، و بعد هم بازگشت خود به برجام را که قول آن را در صحنه متفاوتی داده بود، نادیده گرفت و شرایط تازه‌ای قائل شد. دولت بایدن نشان داد که خواهان مذاکره، خواه مستقیم یا غیرمستقیم، با نمایندگان حاکمیت است؛ زیرا از طرفی دولت روحانی در گذار بود، و ثانیاً بسیاری از تفاهم‌های قبلی با دولت، در ایران از سوی نهادهای فرادولتی نقض می‌شد. این امر موجب می‌شد گذار بودن دولت تأثیر چندانی در روند مذاکرات نداشته باشد. به همین دلیل آقای ظریف مذاکره‌کننده اصلی در توافق برجام به دلیل سمت سیاسی در دولت روحانی که تداومی هم نمی‌داشت، در این مرحله خودش را از مذاکرات کنار کشید. و آقای عراقچی که تجربه بسیار خوبی در دوره‌های پیشین مذاکرات داشت رهبری تیم را بر عهده گرفت.

اکنون موضع عراقچی تفاوت عمده‌ای با دور قبل داشت. نه مسئول مستقیمی مانند ظریف برای مسائل روزمره در دسترسش بود، و نه خودش مسئولیت مستقیم در دولت داشت که بتواند تصمیم بگیرد. از این رو در هر پیچی ناچار به مراجعه به مرکز و نهاد تصمیم‌گیرنده بود. این وضع گرچه برای طرف مقابل نیز وقت‌گیر و رنج‌آور بود، اما آن‌ها هم ترجیح می‌دادند به نتایج مطمئنی دست یابند و بعداً، مانند اصل برجام با آزمایش‌های موشکی و ماجراهای داخلی و خارجی دیگر کارایی خود را از دست ندهد و با برخورد جناحی بی‌اثر نشود. مصاحبه‌های هیئت‌های مذاکره‌کننده ایرانی و خارجی گاهی بسیار امیدوارکننده بود و حکایت از این داشت که توافق‌های عمده حاصل‌شده و فقط نکات کوچکی مانده که منوط به موافقت در «مرکز» است. حتی روحانی در روزهای پایانی اعلام کرد که مذاکرات به نتیجه نهایی هم رسیده است و اگر مقامات بالا موافقت کنند کار تمام است! و این امر مصادف شد با قطع مذاکرات و بازگشت



# .....روایت.....

گزارش آینده‌نگر از هجوم ایرانی‌ها برای خرید ملک در ترکیه

## بهای سنگین ناامنی

ایرانی‌ها ماهانه ۹۰۰ ملک در ترکیه خریداری می‌کنند و میلیون‌ها دلار ارز را از کشور برای خرید آپارتمان در کشوری هزینه می‌کنند که خود تا همین چندسال پیش، با بحران‌های عمیق اقتصادی مواجه بود؛ اما اکنون عنوان «بهشت سرمایه‌گذاران» را از ایران ربوده و به رقیبی برای جذب سرمایه ایرانی‌ها تبدیل شده است.



## در جست‌وجوی آرامش

آمارهای خروج سرمایه و خرید ملک از سوی ایرانی‌ها در ترکیه این روزها در سایه غفلت مسئولان و سیاست‌گذاران اقتصادی، روز به روز رو به افزایش است و به گواه آمارها، ماهانه حداقل ۹۰۰+ ملک در این کشور از سوی ایرانی‌ها معامله می‌شود

### محبوبه فکوری

دبیر بخش روایت

شهروندان عراق و سوریه به ترتیب با خرید ۹۰۰ و ۴۵۱ خانه رتبه‌های بعدی را به خود اختصاص دادند.

مروری بر دلایل این جذابیت برای خریداران ایرانی نشان می‌دهد که دولت ترکیه از دو سال پیش، برای جذب سرمایه‌های خارجی و خروج از رکود، قوانین شهروندی این کشور برای اتباع خارجی را تغییر داد که در پی آن کسب شهروندی این کشور با خرید خانه آسان‌تر شد. واقعیت آن است که پیش از تغییر این قوانین، متقاضیان کسب شهروندی ترکیه باید خانه‌هایی به ارزش حداقل یک میلیون دلار می‌خریدند که بر اساس قوانین جدید این رقم به یک چهارم یعنی ۲۵۰ هزار دلار کاهش پیدا کرد؛ این در حالی است که تغییر این قوانین در حالی بود که افزایش نرخ تورم عمومی و جهش قیمت مسکن در کنار بحران‌های سیاسی و اجتماعی بسیاری از شهروندان ایرانی را را تشویق به خرید خانه در کشور همسایه کرد. نکته حائز اهمیت در این میان، نوع اقبال سرمایه‌گذاران به اقتصادهای ایران و ترکیه است؛ چراکه ایران هم دو سال قبل اعلام کرده بود که در ازای سپرده‌گذاری بلندمدت ۲۵۰ هزار دلاری، حاضر است به اتباع خارجی اقامت و کارت شهروندی ارائه دهد؛ حال آنکه به گواه آمارهای رسمی و اذعان مقامات عالی‌رتبه کشور، حتی برای یک مورد سرمایه‌گذاری در این مسیر هم اقدام نشده است.

در این میان کارشناسان می‌گویند که افزایش قیمت مسکن در تهران و شهرهای بزرگ در دو سال گذشته، قیمت مسکن را در تهران از استانبول هم گران‌تر کرده؛ به نحوی که در مناطق شمال شهر تهران آپارتمان‌نوسازان بین متری ۴ تا ۱۰ هزار دلار باید خریداری کرد؛ در حالی که آپارتمان‌هایی که در مجتمع‌های نوساز استانبول به خارجی‌ها عرضه می‌شود و از سوی شرکت‌های معتبر ساخته شده، ۲ تا ۴ هزار دلار در هر متر مربع قیمت دارند. از سوی دیگر، گزارش‌ها نشان می‌دهد که ارزش دلاری بازار مسکن تهران افت کرده؛ به نحوی که متوسط ارزش دلاری مسکن در تهران ۱۱۰۰ دلار است که این رقم در سال ۹۷ که نرخ ارز بالا رفته، به ۶۰۰ دلار رسیده است؛ اما افزایش قیمت مسکن در سال ۹۸ و ۹۹، متوسط نرخ را به ۱۳۰۰ دلار رسانده است و الان دوباره به بازه متوسط تاریخی خود نزدیک می‌شود؛ یعنی در مردادماه، متوسط ۳۰ میلیون تومان بوده است که با دلار ۲۷ هزار تومانی، ۱۱۰۰ دلار خواهد بود که باز هم مرور این اعداد و ارقام جای تامل و تفکر بیشتری دارد.

به هر حال، بررسی‌ها حکایت از آن دارد که احساس عمومی شهروندان ایرانی از آینده ایران و چشم‌انداز ایران مثبت و امیدوارکننده نیست و مقایسه آن با سایر کشورها، به ویژه در ماه‌های اخیر با روی کار آمدن دولت جدید و شرایط ایران در منطقه و دنیا، ایرانی‌ها را نگران‌تر کرده است. ■

ایرانی‌ها با خرید ماهانه ۹۱۱ خانه در ترکیه، به منظور کسب اقامت و استفاده از مزایای اقتصادی این کشور برای سرمایه‌گذاران به خصوص خریداران ملک، دوباره گوی سبقت را از سایر اتباع خارجی ربودند. حالا این تعداد ملک آن هم در شرایط ارزی کنونی ایران، میلیون‌ها دلار ارزش از کشور خارج کرده و بازی را برای دولت و بسیاری از شهروندانی که توان حضور در چنین پروژه‌های سرمایه‌گذاری‌ای ندارند، به یک بازی برد-باخت تبدیل کرده است. سوی دیگر داستان اما، افرادی هستند که با سرمایه‌های اندک خود، رویاهای بزرگی را در سر می‌پروراندند و خوشبختی را در آن سوی مرزهای ایران جست‌وجو می‌کنند؛ چراکه اوضاع و احوال اقتصادی آن قدر در این کشور به هم ریخته است که امیدها نسبت به بهبود آن حداقل ظرف یک دهه آینده، به نقطه‌های بسیار کم‌رنگ و کورسوهایی رسیده است که قدرت ماندن را از سرمایه‌های طبقه متوسط گرفته است. حالا دیگر حتی خرید ملک در ایران هم برای بسیاری از خانوارهای ایرانی روپا شده و حساب و کتاب‌های سرانگشتی‌شان نشان می‌دهد که اگر با مبالغی که در دست و بال خود دارند، نتوانند در ایران خانه بخرند، باید رویای خانه‌دار شدن را به دست فراموشی بسپارند و گرد مستاجری و افزایش روزافزون کرایه‌های سکونت را برای همیشه بر چهره خود بپذیرند.

آن‌گونه که آمارهای رسمی بانک مرکزی نشان می‌دهد، متوسط قیمت خرید هر مترمربع آپارتمان در تهران هم‌اکنون به ۳۵ میلیون تومان می‌رسد، حال آنکه این نرخ، در برخی از مناطق تهران به چندین برابر هم می‌رسد. اما اگر واقع‌بین باشیم و یک سکونتگاه با متراژ متوسط آن هم در یک نقطه معمولی از کلان‌شهر تهران را هدف بگیریم، باز هم به اعداد و ارقامی کمتر از دو تا سه میلیارد تومان نخواهیم رسید؛ حال آنکه با این رقم، در بسیاری از شهرهای ترکیه و حتی استانبول، می‌توان ملکی با امکانات بیشتر و مزایایی که دولت برای خریداران ملک در نظر گرفته، از جمله اقامت و صدور کارت شهروندی دریافت کرد و از نوسانات گاه و بی‌گاه تورمی و اقتصادی در امان بود. این‌ها نتیجه سیاست‌گذاری‌های غلطی است که ظرف سنوات گذشته، بسیاری از مردم را با مشکلات بسیار مواجه کرده و راه را برای امیدواری به بهبود اقتصادی بسته است. آن‌گونه که آمارهای رسمی نشان می‌دهند، در فاصله سال‌های ۹۷ تا ۹۹ ایرانی‌ها بالغ بر ۷ میلیارد دلار ارزش را بابت خرید ملک در ترکیه از ایران خارج کرده‌اند و به زعم برخی نمایندگان مجلس که به جای سیاست‌گذاری‌های صحیح به سمت تحلیل نوع رفتار مردم در این ماجرا هستند، پول‌های واردشده از سوی ایرانی‌ها به ترکیه، اقتصاد این کشور را از ورشکستگی نجات داده است؛ چراکه مرکز آمار ترکیه به صراحت اعلام کرده که در ماه اوت ۲۰۲۱ میلادی، شهروندان ایرانی با خرید ۹۱۱ خانه در این کشور از عراقی‌ها و سوری‌ها پیش افتاده‌اند؛ به نحوی که این ماه

در ماه اوت ۲۰۲۱، شهروندان ایرانی با خرید ۹۱۱ خانه در ترکیه، از عراقی‌ها و سوری‌ها پیش افتاده‌اند؛ به نحوی که این ماه شهروندان عراق و سوریه به ترتیب با خرید ۴۵۱ و ۹۰۰ خانه رتبه‌های بعدی را به خود اختصاص دادند

## سونامی خرید ملک در ترکیه

ایرانی‌هایی که رویای خرید ملک در ایران را به فراموشی سپردند اکنون به دنبال خرید ملک در ترکیه هستند



هادی حق شناس

تحلیل‌گر مسائل اقتصادی

عراقی‌ها تعریف می‌کنند، توانسته سرمایه‌گذاران را به خود جلب کند. اما نکته دیگر، قیمت ملک در نقاط مختلف کشور است؛ به نحوی که متوسط قیمت ملک در تهران ۳۵ میلیون تومان است که برای خرید یک واحد ۱۰۰ متری باید ۳۵ میلیارد تومان هزینه کرد؛ در حالی که با این پول می‌توان در استانبول دو باب ملک خریداری کرد. ضمن اینکه پشت این حرکت، یک وجه فرهنگی هم وجود دارد. این حرکت برای روز مبدا صورت می‌گیرد که در فرهنگ ایرانی‌ها نیز از گذشته وجود داشته است؛ امروز اقدام ایرانی‌ها برای روز مبدا به خرید آپارتمان در کشورهای اطراف تبدیل شده است که جذاب‌ترین آن‌ها ترکیه است.

البته باید به این نگرانی‌ها، نگرانی‌های بنیادین از جمله آینده جوانان و اشتغال آن‌ها را هم اضافه کرد؛ این‌جا است که فرزندان، والدین خود را ترغیب می‌کنند به این کشورها مهاجرت کنند، چراکه مشکل اشتغال برای آن‌ها حتمی است و مجموعه ایرانی‌هایی که به خارج از کشور مهاجرت می‌کنند و ماندگار می‌شوند، افرادی هستند که قابلیت کار کردن و اشتغال در ایران را ندارند و حتی قادر به خرید ملک در ایران نیستند. البته برخی نیز برای تحصیل و اشتغال می‌روند و برخی دیگر آرامش خود را در آن سوی مرزها دنبال می‌کنند. امروز هیچ کشوری در دنیا وجود ندارد که ایرانی‌ها در آن، سکونت‌نگزیده باشند؛ چراکه علاوه بر نگرانی‌هایی که در حوزه اقتصادی وجود دارد، در حوزه‌هایی همچون محیط‌زیست و آب نیز این دغدغه به چشم می‌خورد.

پس تا زمانی که واقعیت مسائل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ایران را به رسمیت نشناسیم، نمی‌توانیم برای این مسائل چاره‌اندیشی کنیم. به عنوان مثال در اقتصاد ایران همه دم از ضررهای ارز رانتهی ۴۲۰۰ تومانی زدند، اما کسی به این موضوع گوش فرا نداد و اگر چه ضررهای آن را هم همه متوجه شدند، اما هنوز هم حذف آن قطعی نشده. این در حالی است که سیاست‌گذار کشته‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را دیر می‌بیند، اما کشته‌های سلامت را با توجه به واقعیتی که کرونا پیش چشم ما گذاشت، به خوبی دید و به سرعت واردات واکسن را صورت داد. بنابراین اگر کسی هم بر روی نرخ طلاق، اعتیاد، خروج سرمایه و مهاجرت مدام اطلاع‌رسانی و این موضوعات را به عنوان مسئله اول کشور مطرح کند، جامعه به آن واکنش نشان می‌دهد. اما اکنون روند خروج سرمایه به شدت رونق گرفته و متأسفانه به آن بی‌توجهی می‌شود. پس باید جامعه‌شناسان و روان‌شناسان برای این موضوع چاره‌اندیشی کنند؛ در غیر این صورت انباشت این مسائل در حوزه‌های مختلف منجر به این خواهد شد که از استاد دانشگاه و دانشجو تا فوتبالیست‌ها و هنرمندان و کسبه همه به فکر خرید ملک در ترکیه باشند و آمار آن به ۹۰۰ مورد در ماه برسد و چشم‌انداز این است که به ۲۰۰۰ مورد در ماه نیز برسد. در حالی که این به معنای خروج سرمایه از کشور است و نشان می‌دهد که نه تنها کشور در جذب سرمایه‌گذار خارجی موفق نبوده، بلکه سرمایه‌های کشور نیز فوج‌فوج خارج می‌شوند و همه نسبت به آن بی‌تفاوت هستند. ■

مهم‌ترین نکته در رونق خرید ملک از سوی ایرانی‌ها در سایر کشورهای دنیا از جمله ترکیه، ابهام در آینده است؛ به این معنا که به هر دلیلی نه تنها در حوزه سرمایه‌گذاری، بلکه در سایر حوزه‌ها از جمله اشتغال یا فراهم کردن مسکن یا هر نوع عرصه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، فضا برای بسیاری از ایرانی‌ها، یک فضای مطمئن نیست که آن را در اقتصاد اصطلاحاً به ناطمینانی از آینده تعبیر می‌کنیم و آن را منجر به فرار سرمایه می‌دانیم. البته شاید برای بسیاری از افرادی که امروزه در ایران فعالیت و تجارت می‌کنند، اقتصاد ایران بهشت سرمایه‌گذاری‌ها باشد؛ چراکه هم معافیت‌های مالیاتی به آن‌ها تعلق می‌گیرد و هم جذابیت‌های سرمایه‌گذاری فعالیت آن‌ها را تحت تاثیر قرار می‌دهد؛ چراکه هیچ کشوری در دنیا و حتی کشورهای همسایه، وجود ندارد که نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی‌اش زیر ۱۰ درصد و حتی ۵ تا ۶ درصد باشد؛ بلکه تمامی کشورهای عربی و حتی ترکیه که توانسته در صدر کشورهای سرمایه‌پذیر منطقه قرار گیرد، میانگین مالیات به تولید ناخالص داخلی‌اش بالای ۱۵ درصد بوده و این رقم حتی برای برخی از کشورهای اروپایی، بالای ۳۰ درصد در نظر گرفته شده است. پس، هم میزان سودآوری سرمایه در ایران بالا است و هم در ایران بسیاری از افراد به دنبال این هستند که امروز ارز، سکه، زمین، مسکن و خودرو خریداری کنند بلکه شش ماه دیگر، آن را دو برابر بفروشند و سود کلانی حاصل کنند.

این‌جا است که علی‌رغم همه این جذابیت‌ها، این سوال مطرح است که چرا باز هم فرار سرمایه در ایران وجود دارد که در پاسخ به آن باید گفت که شرایط ناطمینانی موجود، همه این موارد را تحت تاثیر قرار داده و همه به این نکته واقف هستند که به همین صورت که افزایش بازدهی سرمایه وجود دارد، با همان سرعت هم کشور با بازدهی نزولی مواجه است که در سال گذشته نیز نمونه آن را در بازار سرمایه مشاهده کردیم که این موضوع البته ناشی از افزایش ریسک است. در این میان باید توجه داشت که این ریسک برای افراد آماتور وجود دارد و مختص حرفه‌ای‌ها در هر بازاری نیست؛ همان‌طور که میلیون‌ها خانوار در یک بازه زمانی کوتاه، وارد بازار سرمایه شدند و در آن بازه زمانی نیز زیان دیدند و از بازار خارج شدند که این نشان از ناطمینانی و فعالیت غیرحرفه‌ای دارد، همین جماعت اکنون تصمیم گرفته‌اند که پول خود را همچون سنوات گذشته که سرمایه خود را به تاجیکستان و ارمنستان یا حتی مالزی، گرجستان و امارات می‌برند، به ترکیه ببرند.

اما در تحلیل اینکه مزایای ترکیه برای پذیرش این سرمایه‌ها چیست باید به این نکته اشاره کرد که ترکیه، دسترسی زمینی و هوایی آسان‌تری برای ایرانیان دارد و تسهیلاتی که این کشور برای خریداران ملک فراهم کرده، جذابیت بالایی را برای سرمایه‌گذاران ایرانی به وجود آورده؛ چراکه با خرید ملک، آن‌ها می‌توانند ویزای اقامتی دریافت کنند و از سوی دیگر، به راحتی قادر به تردد در کشورهای اروپایی خواهند بود؛ ضمن اینکه پیوند زبانی مردم ترکیه با ایرانی‌ها بسیار بالاست و همین امر، کار را برای اغلب ایرانی‌ها تسهیل می‌کند. این موارد علاوه بر بسترهای اقتصادی مناسب و تسهیلاتی است که ترکیه ایجاد کرده که یک بسته سرمایه‌گذاری جذاب را برای ایرانی‌ها و

پدرام سلطانی از دلایل اشتیاق ایرانی‌ها به خرید ملک در ترکیه می‌گوید

## عطش سکونت در مدیترانه



ایرانی‌ها رکوردداران خرید ملک در ترکیه شده‌اند. این را می‌توان از آمار و ارقامی که در مراجع مختلف آماری ایران و ترکیه به ثبت می‌رسد به راحتی مشاهده کرد. اما ریشه‌های این رفتار به طور قطع بسیار مهم‌تر از اتفاقی است که در خروج سرمایه از ایران در حال رقم خوردن است. سال‌های متمادی است که شرایط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ایران رو به وخامت گذاشته و بسیاری از افراد، سرمایه‌های ذهنی و فکری و البته مالی خود را تجمیع کردند و بار سفر از ایران بستند تا خوشبختی و آینده خود را در خارج از مرزهای کشور بیابند. اما اکنون دامنه این مهاجرت از نخبگان به سمت طبقه عادی جامعه رفته و بسیاری از مردم به دلایل مختلف اقتصادی و غیراقتصادی، ترجیح داده‌اند تا سرمایه زندگی خود را به کشوری دیگر ببرند بلکه راه سعادت را آن‌جا جست‌وجو کنند. پدرام سلطانی، نایب‌رئیس سابق اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران، از دلایل شکل‌گیری موج خروج سرمایه از ایران برای خرید ملک در ترکیه می‌گوید.

فراهم است و این عوامل اقتصادی تعیین‌کننده خواهند بود که کدام کشورها مناسب‌تر هستند. در بسیاری از این شاخص‌ها کشور ترکیه که البته خود درگیر چالش‌های اقتصادی است، از کشور ما بهتر است. به این معنا که اگرچه نرخ تورم کشور ترکیه دورقمی است، اما این تورم به مراتب کمتر از نرخ تورم ایران است. ضمن اینکه نرخ رشد اقتصادی ترکیه نیز در سه‌ماهه دوم سال ۲۰۲۱ نرخ رشد بسیار بالایی بوده و این کشور ۲۱ درصد رشد اقتصادی را تجربه کرده است. همچنین حداقل دستمزد در این کشور در سال جاری، ۴۰۰ یورو در ماه بوده است که اگر معادل یابی آن را در ایران صورت دهیم، حداقل حقوق ایرانی‌ها در سال ۱۴۰۰ کمتر از ۱۰۰ یورو است. پس می‌توان گفت که حداقل حقوق و دستمزدی که در ترکیه اعمال می‌شود، ۴ برابر ایران است. در این میان ممکن است برخی به این موضوع اشاره کنند که هزینه‌های زندگی نیز در ترکیه بالاتر از ایران است. اما باید در پاسخ به این نکته توجه داشت که آنچه سنجه مناسبی برای مقایسه این موضوع است که هزینه‌ها بالاتر یا کمتر است، این است که بینیم درآمد سرانه بر مبنای شاخص برابری قدرت خرید یا PPP در این دو کشور چقدر است. در سال ۲۰۱۹ این شاخص برای ایران ۱۳ هزار دلار و برای ترکیه ۱۴۸۰۰ دلار بوده است. در حالی که درآمد سرانه اسمی ترکیه کمتر از دو برابر درآمد سرانه اسمی ایران است. معنای این موضوع آن است که قدرت خرید یک دلار در ایران با اغماض حدود دو برابر ترکیه است، در حالی که حداقل دستمزد کمتر از یک چهارم این کشور است. بنابراین میزان دستمزد در ترکیه نیز دارای جذابیت‌های بالاتری نسبت به ایران است. از عوامل اقتصادی که بگذریم باید به این نکته توجه داشته باشیم که به لحاظ سیاسی نیز ترکیه جذابیت‌های بیشتری نسبت به ایران دارد. ایران از دید سیاست‌منطقه‌ای و جهانی در شرایط بدی قرار دارد. تحریم‌ها در ۱۲ سال گذشته، اقتصاد ایران و شرایط سیاسی این کشور را به شدت مخدوش کرده و روابط شکننده ایران با بسیاری از کشورها در مجموع موقعیت سیاسی ایران را از ترکیه و کشورهایی که مقصد مهاجرت ایرانی‌ها به شمار می‌روند، در مرتبه پایین‌تری قرار می‌دهد. از سوی دیگر فضای مشارکت سیاسی نیز در ایران محدودتر از گذشته شده و این را از میزان مشارکت مردم در انتخابات

■ ماجرای خرید ملک از سوی ایرانیان در سایر کشورهای دنیا مسبوق به سابقه است و در دهه ۹۰، بسیاری از ایرانی‌ها در کشورهای هم‌چون امارات یا ترکیه برای خرید املاک و سرمایه‌گذاری به واسطه آن یا اخذ اقامت، اقدام کردند. ریشه چنین رفتارهایی از سوی ایرانی‌ها در قالب سرمایه‌گذاری‌های خرید خانه یا کلان چیسست و آن را در چه موضوعاتی می‌توان جست‌وجو کرد؟

ریشه چنین رفتارهایی را باید در شب جذباتی بین کشورها جست‌وجو کرد. به این معنا که کشورهایی با جذبات بیشتر یا کمتر می‌توانند در پذیرش یا رد سرمایه‌گذاران متفاوت عمل کنند. در واقع، چنین موضوعی منجر به این می‌شود که شهروندان کشورهایی با جذبات کمتر یا با مسائل و مشکلات بیشتر، متوجه مهاجرت یا سرمایه‌گذاری یا اقامت در کشورهای با جذبات بیشتر شود. این جذبات در تعبیر عموم، دارای سنجه‌ها یا شاخص‌هایی است که بر پایه آن می‌توان دآوری کرد که کدام‌یک از کشورها جذبات بیشتری دارند؛ البته بیش از اینکه این دآوری را صورت دهیم، اصطلاحاً سرمایه و مغزها با پاهای خود سیگنال جذباتی را می‌دهند. به این معنا که ممکن است اطلاعات من در بدو امر در مورد کشور ترکیه یا مالزی یا روسیه یا حتی برخی کشورهای کمتر شناخته‌شده اروپایی به اندازه کافی نباشد، اما کافی است بینیم شهروندان کشور ما بیشتر به کدام کشورها مهاجرت می‌کنند یا نخبگان و سرمایه‌های ایرانی در کجاها اقدام به سرمایه‌گذاری می‌کنند و طبیعتاً به سادگی با یک جمع‌بندی اولیه می‌توان این دآوری را کرد که این کشورها جذاب‌تر از کشور خودمان است. اما کسانی که این تصمیم را می‌گیرند، محاسباتی را صورت می‌دهند که بر پایه سنجه‌هایی اقدام و با توجه به شرایط خود و شرایط کشورهای مقصد، اقدام به سرمایه‌گذاری می‌کنند. برای این تصمیم‌گیری و اندازه‌گیری شیب جذبات، چند چیز نقش محوری و اساسی را ایفا می‌کند. یکی از این عوامل، موضوعات اقتصادی است که بر پایه آن، کشوری که اصولاً از اقتصاد باثبات‌تر و مقاوم‌تری برخوردار باشد، نرخ رشد اقتصادی بیشتری خواهد داشت و نرخ تورم و بیکاری کمتر است. ضمن اینکه حداقل حقوق و درآمد سرانه بیشتر بوده و بازار کار برای تخصص‌های کسانی که مهاجرت می‌کنند، عموماً

چشم‌انداز این است که در سال‌های آینده می‌توان در حوزه آب، و در پیامد آن در پاکیزگی هوا و پایداری محیط زیست دچار چالش شویم و جذابیت‌های سکونت در برخی مناطق کشور به شدت کاهش یابد

در مناطق شمال‌شهر تهران آپارتمان نوساز را بین متری ۴ تا ۱۰ هزار دلار باید خریداری کرد، در حالی که همین خرید ملک در مجتمع‌های نوساز که به خارجی‌ها عرضه می‌شود و از سوی شرکت‌های معتبر ساخته شده، ۲ تا ۴ هزار دلار است.

سازندگان معتبر اگرچه گران‌تر می‌فروشند ولی خریداران آن‌ها کمتر منجر به اختلافات حقوقی و طرح دعوی می‌شود.

■ در آخرین گزارش معاملات املاک بانک مرکزی، شهریورماه نسبت به مرداد، حدود ۲،۴ درصد رشد قیمت متوسط مسکن را داشتیم که این خود به نظر می‌رسد این روند را تسریع کند. پیش‌بینی شما چطور است؟

اتفاق اصلی در سال گذشته و اواخر سال ۹۸ و طول سال ۹۹ رخ داد و افزایش نسبتاً کمی که در سال جاری رخ داده است، عملاً تعدیل نرخ مسکن با تورم نسبتاً بالایی است که امسال داریم. نرخ ارز از ابتدای سال تا به حال، بیش از نرخ مسکن گران شده و گزارش‌ها نشان می‌دهد که ارزش دلاری بازار مسکن تهران افت کرده. به نحوی که متوسط ارزش دلاری مسکن در تهران ۱۱۰۰ دلار است که این رقم در سال ۹۷ که نرخ ارز بالا رفت، به ۶۰۰ دلار رسید، اما افزایش قیمت مسکن در سال ۹۸ و ۹۹، متوسط نرخ را به ۱۳۰۰ دلار رساند و الان دوباره به بازه متوسط تاریخی خود نزدیک می‌شود. یعنی در مردادماه، متوسط ۳۰ میلیون تومان بوده است که با دلار ۲۷ هزار تومانی، ۱۱۰۰ دلار خواهد بود.

■ نکته حائز اهمیت دیگری در حوزه سرمایه‌گذاری ایرانی‌ها در ملک توجه شما را به خود جلب کرد؟

یکی از مهم‌ترین عوامل خرید ملک در ترکیه، اعتبار گذرنامه ترکیه و پایین بودن اعتبار گذرنامه ایرانی است. به ویژه با شرایط تحریم از یک سو و قرار داشتن ایران در فهرست سیاه اف‌ای‌تی‌اف، مادام که بخواهید از ایران خارج شوید، داشتن گذرنامه ایرانی یک نقطه ضعف است. چراکه بسیاری از کشورها به راحتی به ایرانی‌ها روادید نمی‌دهند و ایرانی‌ها نمی‌توانند در بانک‌های آن‌ها حساب باز کنند یا کارت اعتباری دریافت و حتی در برخی موارد ارز خود را تبدیل کنند. این موضوع باعث شده که بسیاری برای اینکه یک گذرنامه جهان‌روا داشته باشند، در ترکیه یا کانادا یا کشورهای اروپایی سرمایه‌گذاری می‌کنند یا گذرنامه از سایر کشورها می‌خرند تا این موانع را پشت سر بگذارند. این ضعف گذرنامه و شهروندی ایرانی به ویژه برای فعالان اقتصادی و تجار که نیاز دارند در شرایط تحریم، پول خود را جابه‌جا کنند و تحریم را دور بزنند معضل جدی‌تری به وجود آورده است. اعتبار گذرنامه و وضعیت بغرنجی که اصولاً تابعیت ایرانی در این سال‌ها به خود گرفته است، یکی از مهم‌ترین عواملی است که ایرانیان را به خرید ملک در ترکیه سوق می‌دهد. احساس عمومی شهروندان ایرانی از آینده ایران و چشم‌انداز ایران مثبت و امیدوارکننده نیست و مقایسه آن با سایر کشورها، به ویژه در ماه‌های اخیر با روی کار آمدن دولت جدید و شرایط ایران در منطقه و دنیا، ایرانی‌ها را نگران‌تر کرده است. در حوزه اقتصادی، سیاسی و امنیتی مشخص نیست که آینده چطور پیش می‌رود و مناقشاتی که ایران با آژانس انرژی اتمی پیدا کرد سیگنال‌هایی است که آینده را نگران‌کننده به نظر می‌رساند. پس ایرانی‌ها تلاش می‌کنند که پایگاه دومی در سایر کشورها داشته باشند و در این شرایط ترکیه بهترین شرایط را برای ایرانی‌ها و افغان‌ها، عراقی‌ها و سوری‌ها به وجود آورده که البته این‌ها هم خریداران عمده مسکن در آن کشور هستند، زیرا آن‌ها با یک سرمایه‌گذاری و خرید ملک، بلافاصله گذرنامه می‌گیرند، در حالی که در دیگر کشورها زمان طولانی بررسی درخواست و اعطای شهروندی پیش روی این افراد وجود دارد. یکی از هوشمندی‌های کشورهای در قرن ۲۱ این است که بتوانند کشور خود را دارای تنوع فرهنگی، نژادی و قومی کنند. این تنوع موجب خواهد شد کشورشان جذابیت بیشتری برای زیست و رواداری بیشتری برای پذیرش خارجی‌ها پیدا کند و در نتیجه مغزها و سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی را جذب کند و گلچین دیگر اقوام، ملیت‌ها و نژادها را در خود جای دهد. ■

مجلس سال ۹۸ و ریاست جمهوری ۱۴۰۰ به خوبی می‌توان دریافت. این‌ها مواردی است که در مقایسه با کشور ترکیه مهم است و البته با فهم اینکه ترکیه هم از نظر شاخص‌های سیاسی کشور بدون مشکلی نیست و نزاع‌های سیاسی میان احزاب این کشور هم به اوج رسیده است، اما باز هم وضعیت از ایران مناسب‌تر است. اگرچه کردهای ترکیه و قدرت مرکزی نیز اختلافاتی دارند که در مرزهای ترکیه با کردستان عراق و سوریه این کشور را دچار مشکل کرده است، اما باز هم وزن اختلافات سیاسی و محیط نامساعد ایران نسبت به ترکیه سنگین‌تر است. به خصوص در ماه‌های اخیر که تنش در برخی از کشورهای همسایه ایران از جمله افغانستان به اوج رسیده و با روی کار آمدن طالبان در افغانستان و ناآرامی‌هایی که در شمال غربی و مرز آذربایجان با ارمنستان بروز و ظهور پیدا کرده است، اوضاع بدتر هم شده است. نکته دیگری که باید به آن توجه داشت آن است که وضعیت شکننده امنیتی در مرزهای ایران و پاکستان و نیز عراق به چشم می‌خورد و روابط نسبتاً سردی که ما با کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس داریم، عملاً شرایط را به نحوی پیش برده است که ما در نظر گرفتن شرایط همسایگان، شرایط سیاسی داخلی ما و شرایط سیاسی منطقه ما از حیث ثبات نسبت به ترکیه بدتر است. به لحاظ مسائل اجتماعی نیز باید به این موضوع توجه کرد که ترکیه به لحاظ آزادی‌های اجتماعی از جذابیت بیشتری برای اقشار مختلف مردم برخوردار است، به خصوص اینکه میلیون‌ها ایرانی در سال به ترکیه می‌روند تا در آن‌جا از آزادی‌هایی که به دلایل مذهبی و قانونی در ایران وجود ندارد، بهره‌مند شوند و این موضوع برای گروه‌های فزاینده‌ای از جمعیت ایران، جذابیت ویژه دارد. در بخش دیگر هم که محیط زیست و اقلیم دو کشور است، مقایسه نشان می‌دهد که آب و محیط زیست در ایران از شرایط خوبی برخوردار نیست و جنگ آبی که در منطقه می‌تواند در سال‌های آینده به وقوع بپیوندد، به نفع ما نیست. یعنی باید بر سر منابع آبی با افغانستان یا عراق به تفاهم‌هایی برسیم که با توجه به سیاستی که حکومت ایران در منطقه و جهان برگزیده، قدرت چانه‌زنی در مقابل آن‌ها را از ما سلب کرده، بنابراین چشم‌انداز این است که در سال‌های آینده ممکن است در حوزه آب، و در پیامد آن در پاکیزگی هوا و پایداری محیط زیست دچار چالش شویم و جذابیت‌ها و مطلوبیت‌های سکونت در برخی مناطق کشور به شدت کاهش یابد.

■ ایرانی‌ها در گذشته تجربه خرید املاک در امارات را داشتند و بعد از گذشت مدتی برخی از آن‌ها با چالش‌هایی بر سر معاملات ملکی خود مواجه شدند. این تهدید چقدر سرمایه‌گذاران ملک در ترکیه را نیز تهدید می‌کند؟

در مورد خرید ملک باید این توضیح را داد که، به غیر از جذابیت ویژه‌ای که مهاجرت به ترکیه یا اخذ شهروندی ترکیه برای ایرانی‌ها و کشورهای منطقه به دلایلی که گفتم به وجود آورده و ایرانی‌ها و عراقی‌ها را در صدر خریداران ملک قرار داده است، افزایش قیمت مسکن در تهران و شهرهای بزرگ در دو سال گذشته، قیمت مسکن را در تهران از استانبول هم گران‌تر کرده. به نحوی که در مناطق شمال‌شهر تهران آپارتمان نوساز را بین متری ۴ تا ۱۰ هزار دلار باید خریداری کرد، در حالی که آپارتمان‌هایی که در مجتمع‌های نوساز استانبول به خارجی‌ها عرضه می‌شود و از سوی شرکت‌های معتبر ساخته شده، ۲ تا ۴ هزار دلار در هر متر مربع قیمت دارد. موضوعات و چالش‌های حقوقی معاملات املاک بحثی است که باید حقوق‌دانان آن را پاسخ دهند، اما به طور کلی می‌توانیم بگوییم در امارات و هر کشور دیگری، هر کسی که از شرکت‌های غیرمعتبر و کوچک که وضع مالی خوبی نداشتند و با رکود اقتصادی به راحتی امکان ورشکستگی داشتند، خرید کرد دچار این مشکل شده است. این موضوع در ایران هم هست، یعنی

متوسط ارزش  
دلاری مسکن در  
تهران ۱۱۰۰ دلار  
است که این رقم  
در سال ۹۷ که نرخ  
ارز بالا رفت، به  
۶۰۰ دلار رسید،  
اما افزایش قیمت  
مسکن در سال  
۹۸ و ۹۹، متوسط  
نرخ را به ۱۳۰۰  
دلار رساند و الان  
دوباره به بازه  
متوسط تاریخی  
خود نزدیک  
می‌شود

# آهنربای ترکیه برای جذب سرمایه ایرانی

نگرانی از آینده بد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، بسیاری از ایرانی‌ها را به سمت خرید ملک در ترکیه کشانده است



کامران ندیری

تحلیل‌گر مسائل بانکی

کشور دیگری را هم داشته باشند و در یک کشور دیگر، زندگی خود را بسازد و با کار کنند. البته یک عده هم وضعیت خوبی دارند و علی‌رغم تحریم‌ها درآمد خوبی حاصل کرده و شاید حتی تحریم‌ها سبب شده باشند که درآمد آن‌ها بهتر از قبل باشد، ولی چون چشم‌انداز سیاسی را مناسب نمی‌بینند، به دنبال پایگاهی در خارج از کشور هستند و خانه خریداری و سرمایه‌گذاری می‌کنند تا پاسپورت یک کشور دیگر را داشته باشند و اگر احیاناً در داخل ایران مشکلی به وجود آمد، بتوانند مهاجرت کنند. پس این نوع از سرمایه‌گذاری صرفاً به خاطر آن نیست که افراد قصد مهاجرت داشته باشند؛ بلکه هدف این است که اگر اوضاع سیاسی در ایران به هم بخورد، بتوانند خارج شوند. البته برخی دیگر هم که مهاجرت به سایر کشورها را ترجیح می‌دهند، درآمد کافی ندارند و شاید سرمایه‌ای هم نداشته باشند، اما مهاجرت می‌کنند تا در کشور دیگر تحصیل و کار کنند و بتوانند درآمد داشته باشند. دسته سوم هم وجود دارد؛ آن‌ها که درآمد مناسبی دارند ولی پیش‌بینی می‌کنند که ارزش پولشان کم شود و به همین دلیل، خریدی را در یکی از کشورهای منطقه انجام می‌دهند تا بتوانند پاسپورت و اقامت آن کشور را دریافت کنند و از این پاسپورت برای روزهای مبادا و ضروری استفاده کنند. یعنی اگر در آینده وضع اقتصاد خوب شود، برای استفاده از آزادی‌های آن طرف با پاسپورت و اقامت خود رفت و آمد کنند.

به هر حال انگیزه‌ها و دلایلی که باعث می‌شود افراد در خارج کشور ملک بخرند و سرمایه‌گذاری کنند، در این موارد می‌گنجد که حالا هر یک، می‌تواند انگیزه اصلی برای افراد باشد که برای فهم دقیق‌تر آن، باید تحقیق میدانی صورت داد. اما همه، یک نقطه مشترک دارند و آن، نگرانی نسبت به وضعیت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ایران است که این نگرانی باعث می‌شود این گونه تصمیم بگیرند. در مقابل کشورهایی هم هستند که می‌خواهند سرمایه جذب کنند، پس امکاناتی را برای افرادی که در کشور خود احساس رضایت ندارند، در نظر می‌گیرند تا آن‌ها را جذب کنند و برای رسیدن به این هدف هم، تسهیلاتی را برای کسانی که قصد سرمایه‌گذاری در این کشورها دارند در نظر می‌گیرند؛ یعنی با خرید ملک به آن‌ها پاسپورت می‌دهند و آزادی‌ها را در کشور خود ایجاد می‌کنند تا شهروندانی که در کشور خود احساس تنگنا دارند، از آن بهره‌مند شوند. نکته دیگر بالا رفتن قیمت ملک در ایران است. وقتی که قیمت ملک بالا برود، افراد به دنبال محل دیگری برای جلوگیری از کاهش ارزش پول خود می‌گردند. مثلاً فردی احساس می‌کند که نمی‌تواند در ایران، ملکی را خریداری کند ولی در ترکیه به همان پول می‌تواند مالک خانه شود و اقامت هم بگیرد و آن را اجاره بدهد؛ ضمن اینکه پاسپورت یک کشور ثالث را هم دریافت خواهد کرد و به اروپا هم قادر به تردد خواهد بود. پس این مزایا سبب می‌شود تا رغبت پیدا کند، چراکه امکان سرمایه‌گذاری کم‌ریسک در ایران وجود ندارد و قیمت ملک مناسب در ایران بالا رفته است؛ ولی در ترکیه افراد می‌توانند ملکی را خریداری کنند. پس باید دلایل متعدد را در تحلیل نوع رفتار ایرانی‌ها برای خرید ملک در ترکیه بررسی کرد. ■

واکاوی دلایل خرید ملک از سوی ایرانی‌ها در سایر کشورهای دنیا را باید از منظر دلایل اقتصادی، فرهنگی و سیاسی صورت داد. از جمله دلایل اقتصادی می‌تواند وضعیت اقتصادی یا چشم‌انداز اقتصادی کشور باشد که خیلی مناسب نبوده و منجر به این می‌شود که افراد نگرانی نسبت به آینده داشته باشند؛ لذا تلاش خواهند کرد که در یک جای دیگر، کسب و کار بهتری را برای خود فراهم کنند؛ چراکه تصورشان بر این است که در کشور خودشان، اقتصاد رو به افول است و به همین خاطر، به فکر مهاجرت و خروج سرمایه می‌افتند و وقتی که احساس می‌کنند در آینده، درآمد ملی کشورشان کاهش یافته، اشتغال کم می‌شود، تورم افزایش می‌یابد و قدرت خرید آن‌ها تقلیل خواهد یافت، به این صرافت می‌افتند که در یک کشور دیگر که فکر می‌کنند چشم‌انداز اقتصادی بهتری نسبت به ایران دارد، شروع به کار و فعالیت اقتصادی کنند. این یک دلیل اقتصادی است؛ البته دلایل سیاسی و فرهنگی را هم نباید نادیده گرفت. ممکن است که یک نفر از وضعیت سیاسی و فرهنگی در کشور خود رضایت نداشته باشد و علی‌رغم درآمد خوبی که دارد، اما آزادی‌هایی را که دنبال می‌کند در کشور خود پیدا نکرده و تصور کند که یک کشور دیگر از این جهت مناسب‌تر است و می‌تواند به لحاظ فضای باز سیاسی و اجتماعی در مقایسه با کشور خود، تجربه بهتری داشته باشد؛ به همین خاطر ممکن است که این انگیزه برایش ایجاد شود که به دلیل افزایش آزادی‌ها، به کشور دیگری مهاجرت کند. پس این مهاجرت هم می‌تواند دلایل اقتصادی و هم سیاسی داشته باشد.

در شرایط فعلی هر دو عامل اقتصادی و سیاسی اثرگذار است که افراد فکر می‌کنند که در آینده درآمد خوبی در ایران ندارند و چشم‌انداز اقتصادی را منفی می‌بینند و از طرفی، هر چقدر که در این اقتصاد کار و تلاش می‌کنند، نمی‌توانند درآمد خود را آن‌طور که دوست دارند هزینه کنند و لذا این انگیزه مهاجرت برای این دلایل است. قبل از بحث تحریم، فضا به این صورت بود که افراد در ایران، درآمد اقتصادی خوبی داشتند و در اثر آن، اگرچه امکان خرج کردن درآمدها در داخل وجود نداشت، اما مهاجرت محدودتر ولی سفرهای خارجی زیادتر بود. یعنی افراد در ایران درآمد کسب و در خارج خرج می‌کردند؛ چراکه به زعم آن‌ها، امکانات رفاهی و تفریحی در ایران وجود نداشت؛ اگرچه امکان کسب درآمد برای آن‌ها مهیا بود. پس مردم در دوره گذشته، درآمد کسب می‌کردند و برای تفریحاتی که در داخل وجود نداشت، سفر خارجی می‌رفتند ولی الان داستان فرق کرده و درآمد مناسبی که در گذشته وجود داشت تا حدود زیادی کاهش یافته؛ ضمن اینکه چشم‌انداز آینده نیز خیلی روشن و واضح نیست. لذا این افراد شاید خارج از کشور را برای کار و فعالیت مناسب‌تر بدانند. در این میان، دو تا بحث مهاجرت وجود دارد؛ برخی از افراد ملک می‌خرند اما مهاجرت نمی‌کنند ولی با توجه به اینکه شرایط سیاسی را در کشور مناسب تشخیص نمی‌دهند، به دنبال پایگاهی در خارج از کشور هستند؛ اگرچه هنوز کار و فعالیتشان در ایران است؛ ولی چون نگرانی سیاسی دارند، دوست دارند اقامت و پاسپورت

ترکیه با خرید ملک به افراد پاسپورت می‌دهد و آزادی‌هایی را در کشور خود ایجاد می‌کند تا شهروندانی که در کشور خود احساس تنگنا دارند، از آن بهره‌مند شوند

# راهبرد

## تمنای ترک وطن

### چرا جوانان می‌خواهند مهاجرت کنند؟

وقتی هورالعظیم، گور عظیم گاوها  
و گاومیش‌ها باشد، وقتی مرزها  
گرسنه باشند و رودها تشنه،  
جوان‌ها بیکار باشند و شاید اولین  
راهی که به فکر جوان می‌رسد،  
ساختن زندگی در جای دیگر  
باشد. برای همین سونامی‌ای  
رخ می‌دهد بدتر از مهاجرت به  
واسطه جنگ و خیلی‌ها تمنای  
ترک دیار می‌کنند و یار.



# روی دیگر مهاجرت

## بحران مهاجرت؛ از خروج نخبه‌ها تا توده‌ها

«هیچ انسان خوشبختی سرزمینش را ترک نمی‌کند.»

میلان کوندرا

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش راهبرد

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره

مهاجرت جوانان از

ایران و دلایل آن بدانید،

خواندن این پرونده به

شما توصیه می‌شود.

بیگانگی درد مشترک خیلی از مهاجران باشد، «احساس غربت در وطن» آن چنان که نتیجه پژوهش دکتر مقصود فراس‌تخواه، جامعه‌شناس نشان می‌دهد، مشکلی است که جوانان را به سمت دروازه‌های خروج می‌کشاند، همان جوانانی که وقتی به وطن برمی‌گردند باید به این پرسش پاسخ دهند که چرا برگشتی؟ برای ماندن گویی دلیل محکم‌تری از رفتن نیاز است و این درد بزرگی است. حالا مهاجرت دامن خود را گسترده‌تر کرده است؛ دیگر فقط دختران و پسران جوان نیستند که رویای مهاجرت دارند؛ سونامی مهاجرت به نوجوانان رسیده و مهاجرت «توده‌وار» شده است. این بار پدران و مادران، فرزندان خود را از نوجوانی به غربت می‌فرستند، عده‌ای تلاش می‌کنند تا در کشورهای توسعه‌یافته فرزند خود را به دنیا بیاورند و دیگری با سرمایه‌گذاری خرد در ترکیه، تاجیکستان، امارات متحده عربی، کانادا و هر جای دیگر دنیا راهی برای رفتن خود هموار می‌کنند و در مقابل معاون وزیر کشور اعلام می‌کند: «سرمایه‌گذاری ۲۵۰ هزار دلاری برای دریافت اقامت پنج‌ساله جواب نداد.» چنین مقایسه‌هایی پیامی تلخ به همراه دارد؛ ایرانیانی که در ترکیه ملک می‌خرند و وعده سرمایه‌گذاری برای تابعیت ایرانی که نتیجه «هیچ» دارد.

از طرفی جمعیت مهاجران ایرانی در دنیا بر اساس آخرین آمار موجود قابل استناد در سال ۲۰۲۰ میلادی، ۱٫۸ میلیون نفر است که ۲٫۲۳ درصد از جمعیت ایران را تشکیل می‌دهد. جمعیت مهاجران ایرانی در دنیا در سال ۱۹۹۰، بالغ بر ۸۲۰ هزار نفر بوده است، که این رقم در سال ۲۰۲۰ به ۱٫۸ میلیون نفر رسیده است. در واقع طی ۳۰ سال گذشته، جمعیت مهاجران ایرانی ۲٫۲ برابر شده است. تعداد دانشجویان ایرانی در خارج از کشور نیز به مرور و هم‌راستا با افزایش کل جمعیت دانشجویان کشور و نیز افزایش جمعیت دانشجویان بین‌المللی در جهان، روند صعودی داشته و از تراز ۱۹ هزار دانشجو در سال ۲۰۰۳ به ۵۶ هزار دانشجو در سال ۲۰۱۸ رسیده است.

اما مهاجرت در نفس خود مذموم نیست؛ تهدید هم نیست؛ خیلی از کشورهای دنیا از چنین مهاجرت‌هایی به‌عنوان فرصت ساختن استفاده کرده‌اند و مهاجران ترک در کشور آلمان چنین فرصتی برای کشور خود ایجاد کرده‌اند. اما چقدر مهاجران ایرانی بلیت دوطرفه دارند؛ می‌روند و برمی‌گردند و موقع برگشت به مشکلاتی گرفتار نمی‌شوند؟ پاسخ به این پرسش اگر چه در ظاهر راحت است ولی برای اثباتش نیاز به عدد و رقم است. اما شاید یک نکته را خیلی‌ها به تجربه دانسته‌اند: جنگ، اشغالگری و نابرابری‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شاید، شاید کمتر به سراغ مهاجری بیاید. شاید اگر زیست اجتماعی بر مبنای اخلاق و همدلی بود، هیچ پناهنده‌ای بی‌پناه نمی‌شد؛ امروز زیست اجتماعی انسان‌ها بحرانی است. انسان به دنبال گریزگاهی می‌گردد و اما یاد وطن را فراموش نمی‌کند؛ مثل کیمیا که پرچم ایران را بر دست می‌بندد و در دیار غربت با هم‌وطن و دوست خود مبارزه می‌کند ولی همچنان وطن برایش کیمیاست. ■

مهاجرت معضل جهانی است؛ معضلی که هم درباره آن احساسی-هیجانی صحبت شده و هم بدفهمیده شده است. بحران پناهندگی؛ قایق‌هایی مملو از پناهجو که به ساحل مدیرانه می‌رسند و گاه اسیر طوفان و باد می‌شوند و ساحل سلامت برای آن‌ها مرگ به ارمان می‌آورد و این حس را نداعی می‌کند که مهاجرت تهدید غیرقابل کنترل است؛ کشورهای مبدأ نیروی جوان، نخبه و سرمایه خود را از دست می‌دهد و در آن سوی دیگر، کشورهای مهاجرپذیر برای کاهش این هجوم، اقدامی رادیکال در پیش گرفته‌اند. شاید یکی از ریشه‌های پیدایش و به پا خاستن احزاب ملی‌گرای تندرو در سراسر اروپا مسئله مهاجرت باشد و برای پاسخ به آن سیاست‌های سختگیرانه مهاجرتی تعریف می‌شود. در مقابل احزاب چپ، لیبرال‌ها استدلال می‌کنند که مهاجرت برای جوامع مبدأ و مقصد سودآور است و پناهندگان باری بر دوش نیستند. در کنار باورهای راست‌گرا و چپ‌گرا، روایت‌های دیگری هم از مهاجرت وجود دارد. برخی می‌گویند ما در عصر مهاجرت‌های بی‌سابقه زندگی می‌کنیم و شاید اینجاست که خروج سرمایه و نخبه از کشورهای جهان سوم و ایران برجسته‌تر می‌شود و پرسش جوان‌ها درباره مهاجرت، بیشتر و دقیق‌تر و از طرفی گرفتن پناهندگی و البته مهاجرت به کشورهای دیگر تبدیل به صنعتی سودآور شده است. مهاجرت، همان پدیده‌ای که نتیجه رانش و کشش داخلی و بین‌المللی است. نظام‌های خودکامه تشنه قدرت‌اند و نظام سرمایه‌داری تشنه پول و ثروت؛ یکی در بهشت می‌نمایند و دیگر مدام هستی و آرامش را به چالش می‌کشند و اساساً همین جاست که پدیده مهاجرت رخ می‌نماید. اثبات این ادعا وضعیت کشورهای توسعه‌یافته است که نرخ مهاجرت از آنجا برای یافتن آرامش و امنیت بسیار پایین‌تر است و مهاجرت از کشورهای در حال جنگ، توسعه‌نیافته با وضعیت اقتصادی بد و نظام‌های سیاسی توتالیتر بیشتر است و اینجاست که به گفته کوندرا، رمان‌نویس چک، کسی از خوشبختی فرار نمی‌کند و اما او خود دغدغه دیگری دارد: «دغدغه هویت». کوندرا که خود آواره‌ای دور از وطن است، اکثر رمان‌هایش روایت‌گر درد، رنج و سرگشتگی انسان است و تفکراتش متأثر از شرایط زمانه و دنیایی که تجربه کرده که در آن انسان در دام تعینات دترمینیستی حکومت خودکامه و اشغالگر، آزادی و اراده‌اش سلب شده؛ هستی و هویت انسان از او زوده شده است و اینجاست که او از مهاجرت و هویت می‌گوید و از دل مهاجرت به بحران هویت در هستی بشر اشاره می‌کند که با گردش زمانه دگرگون می‌شود؛ همان «هویت» و «من» در بلوای جهان. این چنین هویت و من مهاجران در بلوای جهان گرفتار است و داستان آدم‌های گرفتار چون ادیسه تکرار می‌شود. اگر نوستالژی، غم غربت، افسردگی و

جمعیت مهاجران ایرانی در دنیا بر اساس آخرین آمار موجود قابل استناد در سال ۲۰۲۰ میلادی، ۱٫۸ میلیون نفر است که ۲٫۲۳ درصد از جمعیت ایران را تشکیل می‌دهد. جمعیت مهاجران ایرانی در دنیا در سال ۱۹۹۰ بالغ بر ۸۲۰ هزار نفر بود





# احساس غربت در وطن تهدید بزرگ آینده است

مقصود فراستخواه

در گفت‌وگو با آینده‌نگر از مسئله مهاجرت در ایران می‌گویند

تلخ می‌گویند و دردمند: «چوب حراج به سرمایه انسانی زده‌اند»؛ او این تعبیر را نه برای مهاجرت، بلکه برای این می‌گوید که راه برگشت بن‌بست است و این چنین سرمایه انسانی به تاراج می‌رود. مقصود فراستخواه، جامعه‌شناس و روشنفکر ایرانی دغدغه‌فرا را دارد و ناامیدانه از امید می‌گوید: به مهاجرت توده‌وار و مهاجرت نوجوانان که می‌رسد ناامید است و شاید به دنبال این است که از خاکستر مشکلات فتنوس به پا خیزد. نتیجه پژوهش فردی‌اش احساس غربت در وطن را در میان‌الیه‌های جامعه اثبات کرده ولی او خود به دنبال راه‌هایی برای همگرایی و دلبستگی است. باید بلیت‌ها دو طرفه باشد؛ این نکته کلیدی گفت‌وگو با فراستخواه است. این مصاحبه را بخوانید.

## چرا اشتیاق به مهاجرت در بین ایرانیان بیشتر شده است؟

می‌توان از چند جهت به مسئله نگاه کرد. برخی دلایل عمومی است. مثلاً عصر اطلاعات و ارتباطات سبب می‌شود که اساساً تحرک اجتماعی در فراتر از مرزها و مهاجرت برای گروه‌های اجتماعی در مقیاس جهانی بیشتر شود. علاوه بر این، عوامل مختلف دیگری وجود دارد که میل مهاجرت هم‌وطنانمان را به ضرر منافع ملی مان دامن می‌زند. در برخی مطالعات میل به مهاجرت در جوان‌ها به ۵۰،۴۰ درصد رسیده است. دلیل آن ناپایداری‌هایی است که در کشور احساس می‌کنند. عدم اطمینان نسبت به آینده؛ مسئله رفاه و کیفیت زندگی برایشان در اینجا موردتذکره قرار می‌گیرد. به‌ویژه اینکه جهانی شدن و ارتباطات سبب می‌شود که مقایسه ایران با کشورهای دیگر امکان‌پذیر شود. مسئله دیگر سبک زندگی است. سبک زندگی به‌عنوان یک کلان‌روند جهانی برای گروه‌های اجتماعی جدید مثل زنان و جوانان بسیار مهم شده است؛ بنابراین اگر در سبک زندگی خود در جامعه محدودیت‌هایی احساس کنند، میل به مهاجرت در آن‌ها تقویت می‌شود. از سوی دیگر مشارکت و اشتغال هم دو مسئله مهم دیگر است. امکان مشارکت اجتماعی در ابعاد مختلف سیاسی، مدنی و اجتماعی. در کنار این ابهام‌هایی که در خصوص اشتغال‌پذیری وجود دارد. شاخص‌هایی مثل نرخ بالای بیکاری دانش‌آموختگان و... همگی به مسئله دامن می‌زند. اگر به گزارش (IOM) International Organization for Migration 2019 مراجعه کنید، نشان داده که، در ایران در سال ۲۰۱۷، ۲۰۱۸ یعنی سال‌های ۹۸، ۹۹ مهاجرت از کشور خیز بیشتری برداشته است یعنی همان دوره که شاهد سربرآوردن نارضایتی‌ها در کشور بودیم. از نظر مدت اقامت هم اعداد ایران مدت طولانی‌تری را نشان می‌دهد. کما اینکه قبلاً در ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ هم همین‌طور بوده است؛ یعنی سال‌های آخر دولت آقای احمدی‌نژاد. سرخوردگی‌ها و نارضایتی‌هایی موجب افزایش مهاجرت شده است. اگر عوامل مهاجرت را جدای از دلایل آن بررسی کنیم، بحث‌های دقیق‌تری شکل می‌گیرد.

## تفاوت عوامل با دلایل در مهاجرت چیست؟

مثلاً پایین آمدن حس تعلق به سرزمین از جنس دلیل‌ها است. ما شاخص مهمی تحت عنوان Place Attachment داریم، به معنای تعلق به یک مکان. اینکه شما چقدر به یک مکان، یک ملت، یک دولت املت یا یک سرزمین تعلق دارید؛ چقدر تعلق سرزمینی در شما وجود دارد. وقتی بعضی از گروه‌های اجتماعی احساس کنند که اینجا نمی‌توانند خودشکوفایی داشته باشند، در یک سرزمین نمی‌توانند افق روشنی برای آینده، آمل و امیدهای خود داشته باشند، تمایل به مهاجرت پیدا می‌کنند. در اینجا مسئله مهم دلیل است. ممکن است که در بیرون آن قدر هم عوامل عینی در این حد وجود نداشته باشد؛ ولی نگاهی که خودشان دارند، سبب می‌شود به این نتیجه برسند که مکان و سرزمین مهم نیست، مهم جایی است که من بتوانم تحقق ذات کنم. مهم جایی است

که بتوانم خودم را محقق کنم، استعدادهایم را شکوفا کنم، قابلیت‌های خودم را بروز بدهم و رضایت از زندگی و احساس خوشبختی بیشتری به دست بیاورم. مجموع این‌ها به مهاجرت دامن می‌زند و در نهایت شاهد این هستیم که خانواده‌ها بچه‌های نوجوان خود را در کلاس‌های آموزش زبان ایتالیایی و آلمانی و دیگر زبان‌های غیر از انگلیسی ثبت‌نام می‌کنند. به این دلیل که اگر نتوانستند در کانادا شرایط زندگی برای فرزند خود فراهم کنند، در ایتالیا یا آلمان یا کشوری دیگر بتوانند و سعی می‌کنند بچه‌های کوچکشان زبانی خارجی یاد بگیرند که بتوانند بروند. ما باید این نکته را در نظر بگیریم که یکی از علت‌های مهاجرت این است که خانواده‌های ایرانی به دلیل ناامنی‌هایی که در اجتماع و سیستم‌های اجتماعی می‌بینند و چون در جامعه سیستم‌های حمایتی کافی نیست، برای حفظ آینده خود و فرزندانشان بیشتر با حمایت‌های خانوادگی حرکت می‌کنند؛ یعنی استراتژی خانواده‌ها شده است و در شرایطی که احساس می‌کنند در سیستم‌های سیاسی و اجتماعی، اطمینان‌های کافی برای آینده بچه‌هایشان نیست، حس مراقبت از فرزندان در جامعه طبق شواهد زیادی روزه‌روز و سال‌به‌سال در طی سال‌های اخیر بیشتر شده است. به‌طور کلی فرزندگرایی، توجه به بدن فرزند، سلامت فرزند، درس خواندن او، توجه به شادی فرزند و اوقات فراغت فرزند افزایش یافته است. مثلاً فرزند خود را کلاس زبان ثبت‌نام می‌کنند و در کنار آن سعی می‌کنند شرایط مهاجرت را برای او فراهم کنند. همین مهاجرت دادن بچه‌ها، حتی از سنین جوانی سبب می‌شود که خودبه‌خود اشاعه فامیلی پیدا کند و به‌نوعی در خانواده‌های بزرگ‌تر، در فامیل و همسایه‌ها، این امر به معنای جامعه‌شناختی اشاعه پیدا می‌کند. در نتیجه یک شبکه ارتباطات ایجاد می‌شود و بعد خانواده‌ها مهاجرت می‌کنند. مثلاً دو تا فرزند خود را فرستادند و بعد کم‌کم به این فکر می‌افتند که خودشان هم به نحوی بروند. مثلاً بازنشسته شوند یا خودشان را باز خرید کنند. مسئله دیگر جاب‌آفرها هستند. شواهدی داریم که مثلاً در اسکاتلند یک جاب آفر یا پیشنهاد می‌دهند برای اینکه کافی شاپ بزنند... . ارنست جرج راونشتاین (Ravenstein) و اورث لی (Lee) مدل‌هایی دارند بر اساس پول پوش (Pull & Push). حتماً شنیده‌اید؛ مسئله جذب و دفع، رانش و کشش. اگر عوامل رانشی در یک سرزمین زیاد شود و عوامل کششی هم در یک سرزمین دیگر بالا باشد و برای مثال کشش رفاه اجتماعی و استانداردهای زندگی مثلاً در کانادا یا در جایی دیگر برای خانواده‌ها بیشتر می‌شود و در عین حال سیاست‌ها و ساختارهای معیوب و عواملی هم وجود دارد که رانش در ایران زیاد می‌شود؛ بنابراین پول پوش سبب می‌شود که از یک طرف افراد از اینجا دفع و در یک جای دیگر جذب شوند. مسائلی مثل حقوق بشر، آزادی، کاهش سرمایه‌های اجتماعی، شرایط کسب و کار و...

■ **عده‌ای از سونامی مهاجرت صحبت می‌کنند و علل مهاجرت را به اقتصاد تقلیل می‌دهند؛ آیا واقعاً در ایران برای جوان‌ها آینده بهتری وجود ندارد؟**

فقط اقتصاد و رفاه اجتماعی نیست، حقوق اجتماعی و مدنی، سبک زندگی و گردش رضایت‌بخش نخبگان و ثبات و صلح یک کشور با دنیا از عوامل مهم افزایش حس تعلق به یک سرزمین است. وقتی این‌ها بر هم می‌خورد تماایل به مهاجرت افزایش می‌یابد؛ البته در این میان دو عامل مهم در مهاجرت وجود تنگناها و بی‌کیفیتی‌هایی در کشور یکی در تحصیل و یکی در کار است. اصلاً ششما تمام داده‌های مهاجرت و جابه‌جایی‌ها را در دنیا در نظر بگیرید، بر اساس گزارش‌های موجود، در سال ۱۹۷۰ در کل دنیا ۴۰ میلیون مهاجر داشتیم. در سال ۱۹۹۰ به ۱۲۸ میلیون رسیده است. سال ۲۰۰۰ حدود ۱۷۳ میلیون و در سال ۲۰۲۰ به ۲۸۱ میلیون رسیده است و این رقم نسبت به سال ۱۹۷۰ هفت برابر شده است؛ یعنی در ۵۰ سال گذشته جمعیت مهاجران در دنیا ۷ برابر شده است. یک علت مهم در مهاجرت و جابه‌جایی‌های برون‌مرزی، تحصیل است و علت دیگر کار. به‌طور کلاسیک همیشه در مهاجرت یک علت تحصیل است. در کل دنیا متجاوز بر ۵ میلیون دانشجوی مهاجر وجود دارد. بیش از یک‌میلیون از این‌ها در ایالات متحده و حدود نیم میلیون در هریک از بریتانیا و چین، زیر نیم میلیون در هریک از کانادا و استرالیا، قدری از آن‌ها کمتر در آلمان و ژاپن تحصیل می‌کنند. بیشترین دانشجویان ایرانی مهاجر به ترتیب در آمریکا و سپس کانادا و آلمان و ترکیه و استرالیا و اخیراً حتی در امارات متحده عربی درس می‌خوانند این آخری که واقعاً در دنیا است و مایه عبرت حکمرانانمان. تحصیل هم مکانیزی برای مهاجرت است و هم علت آن. هم می‌رود برای درس خواندن و هم در آنجا فرصت‌های دیگری برای زندگی پیدا می‌کند. ما داده‌هایی داریم مبنی بر اینکه افرادی که مهاجرت کردند، به دلایل مختلف فامیلی، سرزمینی، هویتی، علاقه یا هر چیز دیگری برگشتند؛ ولی دوباره دست به مهاجرت دوم زدند. به این دلیل که نتوانستند اذعان شوند و مشکلات ساختاری و سیاستی در برابر حق و حقوق و انتظارات کیفیت زندگی و احساس ثبات و پایداری و اطمینان به آینده آنها اینجا و آنجا سبب شده است و مجدداً مهاجرت کردند.

■ بهترین مدل مهاجرت چیست؟

این پرسش شما خیلی باارزش است. چون مهاجرت لزوماً بد نیست. این ما هستیم که سبب شده‌ایم مهاجرت‌هایمان نوعاً در جهت منافع ملی و حقوق ملت سیر نکند. فرار مغزها و پناهندگی‌ها از این باب است. بهترین مهاجرت الگوی چرخش مغزها (circulation) است؛ یعنی بلیت‌ها دوطرفه باشد و افراد امکان تحرک داشته باشند و مرتب بروند برای کار، تحصیل، فعالیت، گردش و حتی برای پروژه‌های مختلف کاری و علمی؛ یعنی به‌جای brain drain یا فرار مغزها، مدل برین سیر کیولیشن داشته باشیم؛ به بیان دیگر گردش مغزهای ایرانی در جهان و بازگشت بخش مهمی از دستاوردهایش به خود ایران. این چرخش مغزها سبب منافع مغزها یا brain gain می‌شود؛ یعنی مغزها می‌روند برای کشور خودشان ارزش افزوده ایجاد می‌کنند. فرهنگ و تمدن و اعتبار کشورشان را در جاهای دیگر اشاعه می‌دهند و کارهایی تولید می‌کنند که منافع آن نه تنها به دنیا، بلکه به کشور نیز برمی‌گردد. تحصیل می‌کنند، سرمایه انسانی خودشان را ارتقا می‌دهند و دوباره می‌روند در پروژه‌های علمی، اقتصادی، اجتماعی و هنری ایران مشارکت می‌کنند و در نتیجه یک نوع ارزش افزوده ملی برای کشور شکل می‌گیرد. هم سبب گفت‌وگوهای فرهنگی و تبادلات اجتماعی می‌شود. این درخور حافظه تمدنی و فرهنگی ایران هم هست. اگر به دانش اساطیری ایرانی مراجعه کنید، ایران را کشوری در میان هفت بوم جهان می‌دانند. ایران ویج یا ایران شهر، در دانش اساطیری ایران به معنای کشوری در میان هفت بوم جهان است؛ یعنی یک خصیصه انسان‌شناختی و مردم‌شناختی در ایران وجود دارد که اساساً فرهنگ ایرانی همیشه در ارتباط با دنیا شکوفا شده است. هیچ زمانی از فرهنگ و تمدن ایرانی را نمی‌توانید پیدا کنید که در آن شکوفایی و بسط تمدنی و فرهنگی ما از طریق تبادل با تمدن‌های دیگر نبوده است.

■ یعنی با داشته‌های تاریخی در ارتباط است؟

بله، با حافظه تاریخی. بیشتر تأسیسات، سازه‌ها و آثاری که در تخت جمشید می‌بینید، ملت‌های دیگر آمدند و درست کردند. دانشمندان ایرانی را در نظر بگیرید، مثلاً بدون ریاضیات هندی و یونانی نمی‌توانید خوارزمی داشته باشید. به‌طور کلی فرهنگ و تمدن ایرانی از تلفیق فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف شکل گرفته است. ترکیب‌های خلاق سبب رشد تمدن ما شده است و حتی در درونی‌ترین عناصر فرهنگی ما اگر کنکاش کنید، آثاری از فرهنگ‌های دیگر وجود دارد. یک مثال می‌آورم، باستانی‌ترین جشن ما نوروز است، اگر بررسی کنید، ساکنان فلات ایران نوروز را از میان‌رودان، از بین‌النهرین و فرهنگ‌های دیگر گرفتند؛ یعنی کمتر چیزی را در ایران پیدا می‌کنید که درونی محض ایران باشد. همیشه وقتی عناصری از فرهنگ ما با عناصر فرهنگی دیگر ترکیبی خلاق ایجاد

کرده، تمدن ما اوج گرفته است. مانی یک پیغمبر ایرانی است؛ اما وقتی بررسی می‌کنید، عناصر گنوسی در آن وجود دارد، عناصر هندی و بودایی را در آن می‌بینید. عناصر بابلی می‌بینید، عناصر مسیحی را می‌بینید. اگر کارهای مهرداد بهار و احمد تفضلی را ببینید که در ارتباط با اسطوره‌های ایران مطالعه کردند، مشاهده می‌کنید که اساساً تمدن و فرهنگ ما یک خصیصه جهانی داشته است. به‌نوعی در ترکیب با عناصر دنیا و در ارتباط با جهان شکل گرفته است. شاید ریشه‌های هم در امپراتوری ایرانی که با جهان مرتبط بوده، داشته است. حتی در دوره بعد از اسلام هم، عصر زرین تمدنی ما و ظهور فارابی و ابن سینا آیا بدون نهضت ترجمه و بدون گرفتن فلسفه‌های یونان و اسکندریه و رفت‌وآمدها، امکان‌پذیر بود؟ ما همیشه در تماس و تبادل خلاق و صلح‌آمیز با دنیا سود کرده‌ایم بنابراین میل خانواده‌ها برای آموزش زبان به بچه‌هایشان با این همه محدودیت‌ها در گفتارهای رسمی جامعه ریشه در یک حافظه تمدنی دارد همین‌طور است رشد بالای کاربری اینترنت در گروه‌های اجتماعی ایران به رغم تمام محدودیت‌های فیلترینگ و سیاست‌های بدبینانه حاکم و حتی در این اواخر کوشش برای محروم ساختن مردم از اینترنت به نام اینترنت ملی. زنان و جوانان و گروه‌های جدید اجتماعی می‌خواهند به نحوی از کانال‌ها و شبکه‌های اجتماعی مختلف استفاده کنند؛ یعنی این میل ارتباطی بالا در ایران و میل به مهاجرت و رفت‌وآمد و تحرک بین‌المللی، تا حدی هم یک خصیصه فرهنگی است. مردم نمی‌خواهند شکوفایی را در چهار دیواری خودشان تجربه کنند. ما ابوریحان بیرونی را داریم که به هند سفر کرده است. سعدی را داریم که بخش زیادی از زندگی خود را در سفر بوده است. البته بخشی از میل به سفر در تاریخ ایران هم به ناامنی‌ها و ناپایداری‌های جامعه مربوط بوده است؛ اما حتی زمانی که عوامل ناامنی هم نبود، ایرانی‌ها میل به مهاجرت و ارتباط گرفتن با فرهنگ‌های دیگر داشته‌اند؛ بنابراین جامعه ایران اساساً یک جامعه ارتباطی، تلفیق‌گرا است و گفت‌وگویی فرهنگی و تمدنی در ایران زمینه‌های زیادی دارد. خود این هم می‌تواند یکی از زمینه‌های مهاجرت به خارج شود. اما ای کاش نه به صورت زین‌بار فرار مغزها بلکه همان‌طور که عرض کردم چرخش مغزها و منفعت مغزهای ایرانی در تحرک بین‌المللی که لازم‌هاش تغییر نگاه آقایان سیاست‌گذار و تغییر سیاست‌های حاکم است و گرنه علاوه بر اقتصاد، مشارکت هم یک عامل دیگری است که چون در کشور برای افراد امکان‌پذیر نمی‌شود و نمی‌توانند تحقق ذات کنند، سبب می‌شود که میل به مهاجرت تقویت شود. به ویژه عامل دیگری که اصلاً نباید فراموش کنیم، دیاسپورای ایرانی است؛ یعنی خود دیاسپورای ایرانی که در جهان شکل گرفته که بخشی از آن در حوزه‌های ادبی و هنری و معرفتی، بخشی در حوزه‌های علمی و فنی، بخشی در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی و مدنی در کشورهای توسعه‌یافته اقامت و فعالیت دارند و متأسفانه حکومت نمی‌تواند این‌ها را جذب کند و از آن‌ها برای منافع ملی کسب ارزش و مطلوبیت بکند ولی مردم می‌خواهند با آن‌ها تعامل سازنده داشته باشند و این سبب می‌شود که همچنان نوعی از مهاجرت برای ارتباط با جمعیت متفرقی که به شکل یک دیاسپورای ایرانی در کشورهای مختلف وجود دارد، صورت بگیرد. جای دریغ است که مدار سیاست‌ها و نهادهای رسمی گردش نخبگان و چرخش مغزهای ایرانی و منفعت بردن ملی از مغزهای ایرانی نیست. کاری نمی‌کنیم برای احساس امنیت نخبگان ایرانی و امکان مشارکت و رفت‌وآمد ایرانیان و بهره‌مندی از سرمایه‌های فکری و انسانی‌مان.

■ اما اکنون مهاجرت بیشتر از داخل است به بیرون تا از خارج به داخل.

بله، متأسفانه یک‌میلیون و هشتصد هزار ایرانی که در کشورهای توسعه‌یافته یا در حال توسعه موفق (در ایالات متحده، امارات، کانادا، آلمان، بریتانیا، استرالیا، سوئد، ترکیه، اسرائیل، کویت، قطر، هلند، و فرانسه و...) پراکنده شده‌اند بدون اینکه بتوانیم با اکثر آن‌ها ارتباط و تعامل مثبت داشته باشیم و رفت‌ووبرگشت و مشارکت خلاق و راحت و قانونی در توسعه کشور داشته باشند و این چوب حراج به سرمایه انسانی یک سرزمین است. مدتی است مدل مهاجرت ایرانی بدخیم شده است مثلاً به جای «مهاجرت به» (immigrant) که لزوماً بد نیست عمدتاً «مهاجرت از» (emigrant) را شاهدیم. از سوی دیگر مهاجرت در کشور از آن حالت نخبگانی درآمد و به حال تودگانی تبدیل شده است. مهاجرت خانوادگی صورت می‌گیرد. بر اساس داده‌های همان گزارش‌ها که گفته‌ام مورد ایرانیان متولدشده در ترکیه در سال‌های اخیر خیز بالایی برداشته است؛ یعنی بسیاری از ایرانیان بچه‌های خود را در ترکیه به دنیا می‌آورند یا در کانادا، انگلستان و کشورهای دیگر به دنیا می‌آیند. علاوه بر این ببینید که خرید زمین در ترکیه چقدر افزایش یافته. این نشان می‌دهد که مهاجرت برای ما یک مسئله بحرانی است.

■ برای این بحران چه باید کرد؟

یکی از علت‌های عمده که سبب مهاجرت می‌شود پوپولیسم است. عوام‌بازار و به‌طور کلی پوپولیسم یکی از عوامل بزرگی است که نخبگان را منزجر می‌کند. وقتی نخبه‌ها احساس کنند که امکان ابراز وجود ندارند مهاجرت می‌کنند. این مهاجرت با به بیرون.

حتی می‌تواند بخشی از سوءتفاهم‌های بین‌المللی ما را حل کند و می‌تواند باعث توسعه اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در ایران شود؛ اما متأسفانه این شرایط را به وجود نمی‌آوریم و مورد توجه قرار نمی‌گیرد. ما باید بتوانیم کاری کنیم که بخشی از این رفتارها داشته باشند و بخشی هم اصلاً مهاجرت نکنند و با فراهم کردن زمینه‌های اشتغال در اینجا، و با زمینه‌های مشارکت، احساس امنیت، شکوفایی و سبک زندگی آزاد و روح تسامح و تساهل در کشور بمانند. به‌طور مثال محدودیت‌های سبک زندگی حل شود. امکان‌های مشارکت عموم جامعه در مسائل مختلف فراهم شود. آزادی‌های شخصی و مدنی فراهم شود. امکان برخورداری از حقوق اجتماعی وجود داشته باشد. تجربه در دنیا نشان داده شده است که مهاجرت‌ها می‌تواند از الگوی فرار تبدیل شود به الگوی چرخش و گاهی هم مهاجرت‌های معکوس اتفاق می‌افتد؛ یعنی بخشی از نیروهای هم که در خارج هستند یا به‌طور کامل برمی‌گردند و یا اقامت دائمشان در خارج تبدیل می‌شود به رفت‌وآمدها و خود این می‌تواند اسباب توسعه در ایران شود. شاخص پایداری رقابت‌پذیری ملت‌ها (The Global Sustainable Competitiveness Index) شاخص خوبی در توسعه پایدار است. در این شاخص سال ۲۰۲۰ رتبه ایران در ۱۸۰ کشور ۹۳ است. اگر دقیق‌تر بخواهیم بگوییم، وضع ما از بحرین بدتر است؛ یعنی ما با این رتبه بعد از بحرین، عمان، قطر و کویت قرار گرفتیم. ممکن است بگویید که این کشورها شرایط خاص تریتمال اقتصادی دارند؛ ولی بعد از تاجیکستان، قزاقستان، ازبکستان و آذربایجان هم هستیم. ما بعد از اندونزی، کوبا و اوکراین هم هستیم. این‌ها را چطور می‌خواهیم توجیه بکنیم؟ مازنی در رتبه ۵۷ قرار دارد. شما حتماً شاخص لگاتوم را می‌شناسید. لگاتوم شاخص خوشبختی ملت‌ها است؛ یعنی ملتها چقدر خوشبخت و کامکار هستند. در این زمینه هم ما در سال ۲۰۲۱ در میان ۱۶۷ کشور، در رتبه ۱۲۰ قرار داریم. لگاتوم یک رتبه کل دارد که از مجموع رتبه ابعاد آن به دست می‌آید. مثلاً در شاخص آزادی رتبه ما ۱۶۵ است. اگر رتبه کل ۱۲۰ هم شده، به این دلیل است که وضع ما در آموزش و سلامت خیلی بد نیست و کمی پایین‌تر از حد متوسط جهان هستیم؛ اما در آزادی که یکی از ابعاد لگاتوم است، فقط دو کشور بعد از ما قرار دارد (سوریه و اریتره). رتبه ما در شرایط زندگی و کسب و کار ۱۵۲ است. در زیست‌بوم رتبه ۱۵۵ را داریم. در حکمرانی رتبه ۱۲۸ و در امنیت رتبه ۱۳۱ را داریم؛ یعنی رتبه کشور ما در کل نامناسب و در بعضی از مقیاس‌ها خیلی بد باعث نگرانی است. این مسئله سبب می‌شود که مهاجرت‌ها به صورت یک‌سویه به سمت خارج باشد. برگشت مهاجران کاهش می‌یابد و مدل مهاجرت ماه به ماه بدخیم‌تر می‌شود.

#### ■ الگوی مهاجرت تغییر کرده است؟

قبلاً عرض کردم مهاجرت نخبگان تبدیل شده به مهاجرت توده‌وار. مهاجرت بزرگ‌ترها تبدیل می‌شود به مهاجرت دادن بچه‌ها. ما در گذشته مهاجرت بزرگ‌ترها و جوان‌ها را داشتیم، الان با پدیده مهاجرت دادن نوجوان‌ها توسط خانواده‌ها مواجه هستیم. به نظر من این‌ها نشان‌های نگران‌کننده‌ای است که ارتباط دارد با احساس امنیت، احساس خودشکوفایی، سبک زندگی، آزادی‌های اجتماعی و سایر ناپایداری‌ها و مسائل بیکاری. این‌ها مجموعاً سبب می‌شود که مهاجرت در کشور ما سیر صعودی پیدا کند. بر اساس آمار و ارقام، ما در ده اول حدود نیم میلیون نفر مهاجر به آمریکا و امارات داریم. بعد از آن مهاجرت به کشور کانادا که بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ هزار نفر است. بعد از آن کشور آلمان است که مهاجرت ایرانی‌ها به آن بالای ۱۰۰ هزار نفر است. بعد از آن نوبت می‌رسد به انگلستان که نزدیک به ۱۰۰ هزار نفر است و همین‌طور استرالیا و سوئد و ترکیه و بعد از این‌ها ۵۰ هزار نفر در کشورهای اسرائیل، کویت و قطر. در اروپا هم روند مهاجرت ایرانیان به ترتیب به آلمان، سوئد، بریتانیا، هلند و تا حدودی هم فرانسه. فقط یک عامل این مهاجرت‌ها پنهان‌شدن به دلایل سیاسی است؛ یعنی فکر نکنیم تمام ایرانیانی که از کشور مهاجرت کردند، به‌طور خاص به دلیل فعالیت‌های سیاسی بوده و به‌عنوان پنهان‌رفته‌اند. بخش بزرگی از مهاجرت‌های ایرانیان به دلیل از دست دادن امید و اعتماد به صلح و ثبات و عقلانیت و شکوفایی و مشارکت و کیفیت زندگی و رفاه، آزادی و حق و حقوق در کشور است. اگر برخی از نرم‌های رفاه اجتماعی، کیفیت زندگی و آزادی‌ها، پایداری و ثبات و احساس اطمینان به آینده در ایران و سرمایه‌های اجتماعی، به خصوص اعتمادسازی به نهادها، آینده و ارزش پول کشور برای مردم فراهم شود، می‌توان مهاجرت را کاهش داد یا آن را به الگوی چرخش مغزها و رفت‌وآمدهای سازنده و خلاق و پرت‌تر تبدیل کرد. اعتماد به ارزش پول وجود ندارد، اعتماد به سرمایه‌گذاری و حتی پس‌انداز. در اینجا مردم حتی به بورس هم نمی‌توانند اعتماد کنند و احساس می‌کنند ناپایدار است. بخش زیادی از دانشجویان هم متأسفانه می‌روند خارج. در آنجا تحصیل خود را ادامه می‌دهند و می‌توانند برگردند؛ اما بر نمی‌گردند

تنها راه اصلاحات اساسی ساختاری و سیاسی در کشور است، اصلاح قوانین و نیز پاسخ‌گو شدن حکومت و شفافیت و گزارش‌دهی آن به جامعه. اگر اداره کشور به گونه‌ای عقلانی باشد تا همه شهروندان صرف‌نظر از عقاید و دیدگاه‌هایشان حق تحصیل باکیفیت و امکان کار مناسب و حق و حقوق بشری داشته باشند و امکان مشارکت قانونمند مدنی و احساس امنیت و صلح و ثبات و توسعه باشد و حس تعلق به یک ملت-دولت در این سرزمین در عمل تقویت شود و شکاف ملت-دولت واقعاً برطرف شود و گردش نخبگان باشد، در آن صورت می‌توانیم کاری کنیم که به‌جای ترک سرزمین، مدل مسافرت عادی باشد و رفت‌وآمد و بلیت‌های دوطرفه و چرخش مغزهایمان و تعامل مثبت با آن‌ها. وگرنه فرار مغزها موجب کاهش ذخیره ژنتیک ایرانی می‌شود

#### ■ پژوهشی در این زمینه انجام شده است؟

از برخی تحقیقات صحبت می‌شود که به نوعی رقیق شدن مغزها (Intellectual Dilution) رسیده‌اند و اینکه چند واحد از متوسط ضرب هوشی ایرانی پایین آمده است. صرف‌نظر از جزئیات این موضوع که طبعاً باید مدافعه بیشتری بشود اما کلیت موضوع قابل درک است و جای نگرانی و اندوه ملی است به این دلیل که ذخیره ژنتیک ایرانی با رفتن یک نفر و پس از آن رفتن خانواده‌اش و به دنبال آن انتقال ارتباطاتش از اینجا به جای دیگر کاهش می‌یابد؛ یعنی شبکه‌ای از سرمایه‌ها و قابلیت‌های انسانی، دانشی، مهارتی، هنری، فنی، خلاقیتی و توانایی‌های مختلف، قابلیت‌های عاطفی، فرهنگی، استعدادها، تجربیات و سرمایه‌های اقتصادی با مهاجرت‌ها به نوعی از دست می‌رود؛ بنابراین این ذخیره ژنتیکی از فضای اجتماعی ایران و زندگی روزمره کوچک و خیابان‌ها و نهادهای کار و فعالیت کم می‌شود. این یک مسئله جدی برای آینده ایران است. اما اگر همین مهاجرت‌ها با الگوی تردد و چرخش مغزهای ایرانی جریان یابد و یا کسب منفعت از مغزهای ایرانی از طریق ارتباط مثبت و تعاملات سازنده حکومت با جمعیت ایرانیان مقیم خارج صورت بگیرد، در آن حالت ما شاهد یک بهرهوری ملی از قابلیت‌های انسانی سرزمین می‌شویم که آرزوی برنیامده هر ایرانی است. در قرن گذشته، یعنی از دوره عباس میرزا تا مشروطه، ۱۰۰۰ نفر از ایران مهاجرت کردند برای تحصیل و کار و فعالیت‌های دیگر. وقتی تحولات ایران را قبل از دوران مشروطه و نوسازی... بررسی می‌کنیم، ریشه‌هایش در تحولات قرن دوازدهم است. بخش بزرگی از تحولات قرن دوازدهم نتیجه مهاجرت و رفت‌وآمد نخبگانی بوده است که برای تحصیل و اهداف مختلف می‌رفتند خارج از ایران و برمی‌گشتند.

#### ■ ما ردهای این تأثیرگذاری را هم در انقلاب مشروطه و در انقلاب اسلامی می‌بینیم.

#### مهاجرت‌های امروز در توسعه ایران چه سهمی دارند؟

متأسفانه در این چند دهه اخیر شاهدیم ظرفیت نخبگانی کشور بلااستفاده می‌ماند؛ یا مهاجرت به بیرون می‌کنند یا مهاجرت به درون. گروه‌های نخبگان ایرانی و متفکران و آدم‌های صاحب فکر و هنر مستقل منتقد امداد تبدیل به دیگری می‌کنیم. فکر می‌کنیم با پوپولیسم و هیاهو و عوام‌بازار می‌شود کشور را اداره کرد و عقلاً از منور می‌کنیم، انگیزه‌های مشارکت مؤثر را از دست می‌دهند. یک دنیا قابلیت در سرمایه انسانی کشور هست چه در داخل و چه در خارج که اسباب نارضایتی و دل‌سردی و ناامیدی‌شان مدام ایجاد می‌شود. اگر بنا بر عقلانیت و منافع ملی باشد و نه ریاست خودمان و منافع شخصی و گروهی و جزمیت‌های ایدئولوژیک، در آن صورت حتی می‌توانیم از طریق ایرانیان مقیم خارج کسب ارزش افزوده ملی بکنیم و این با ارتباطات و رفت‌وآمدها، جذب دانشمندان، هنرمندان، کارآفرینان و فعالان اقتصادی ایرانی مقیم خارج میسر می‌شود. اگر کل البت جامعه ایرانی و نیروهای تحصیل کرده متخصص جامعه ایرانی که به خارج می‌روند، اسباب ارتباط آن‌ها با دانشگاه‌های ایرانی، با نهادهای اجتماعی، رسانه‌ای، فرهنگی، هنری و اقتصادی و فناوری و علمی و جامعه ایرانی و با سیستم‌های دولت و بازار ملی فراهم شود و دیاسپورای ایرانی با خود ایران در ارتباط باشد، این به رشد و توسعه کشور کمک می‌کند. مثلاً الگویی که الان در چین می‌بینیم (علی‌رغم اینکه دولتی دموکراتیک نیست ولی حداقل مدلی از عقلانیت اقتصادی و تمدنی دارد). یکی از علت‌های رشد بالای چین همین است. در هند هم نوع دموکراتیکش را می‌بینیم، هند نیز یک دیاسپورای خلاق در خارج از کشورش دارد که به نفع هند کار می‌کنند. در حال حاضر چین و هند کشورهایی هستند که دیاسپورای قوی دارند و یکی از عوامل رشد چین و هند در سال‌های اخیر همین دیاسپورای آن‌ها بوده است. اگر در ایران اصلاحات ساختاری و سیاسی و مدیریت و حکمرانی در جبهتی باشد که بلیت‌ها را دوطرفه کند و ارتباط بین مغزهای ایرانی خارج و مغزهای داخلی ایجاد کند، و این مغزها چه در داخل و چه در خارج بتوانند ابراز وجود و اظهار نظر و مشارکت آزاد بکنند و ایفای نقش بکنند، می‌تواند برای ایران ارزش آفرین شود و ایران را با دنیا ارتباط بدهد.

و همان‌جای ماندن و کار می‌کنند. بدین صورت بخش بزرگی از سرمایه‌های اجتماعی و قابلیت‌های فرهنگی ما از کشور منتقل می‌شود. ذخیره زنتیکی کشور کاهش می‌یابد و این مسئله خطری است برای امنیت ملی ما چون این دیاسپورای ایرانی تبدیل به یک عامل ناامنی و ناپایداری سیاسی برای کشور می‌شود.

■ چگونگی؟

منظور من این نیست که این ایرانیان خارج از کشورند که مشکلاتی را برای ایران ایجاد می‌کنند. منظور من این است که وقتی بخشی از نخبگان ما در خارج از کشور باشند و کشور نمی‌تواند با آن‌ها ارتباط برقرار کند، نمی‌تواند بلیت‌های آنان را دوطرفه کند و شکل پناهندگی و اپوزیسیون به خود می‌گیرد، سبب می‌شود که آن‌ها به‌نوعی میل به تغییرات بزرگ در ایران داشته باشند. می‌دانید که به‌طور متوسط ایرانیان خارج از کشور نسبت به کل مهاجران دنیا، یکی از بالاترین نرخ‌های سواد، تحصیلات و ثروت را دارند. اگر دیاسپوراها و جمعیت مهاجر کشورهای مختلف، به خصوص کشورهای در حال توسعه را بررسی کنید، ایران یکی از کشورهای است که مهاجران آن دارای بالاترین شاخص تحصیلات و بالاترین امکان‌های اقتصادی و فعالیت‌ها و ارتباطات اجتماعی هستند. این‌ها در خارج از کشور با قوانین کشورهای دیگر و امکان‌هایی که برایشان فراهم می‌شود، به‌ویژه در دنیای ارتباطات امروز، می‌توانند انواع و اقسام سمت‌های اجتماعی، دانشگاهی و سیاسی و مدنی و اقتصادی را کسب کنند. برخی از آنان نماینده می‌شوند، برخی شهردار می‌شوند. در کمپین‌ها، NGOها شرکت می‌کنند و خودشان را در احزاب و نهادهای مختلف دانشگاهی، علمی و اقتصادی به اشتراک می‌گذارند و خلاقیت‌های خاص خود را در حوزه محیط زیست، علم و دیگر حوزه‌ها به نمایش می‌گذارند. به هر حال ایرانی‌ها ملتی هستند که زمینه‌های فرهنگی و تمدنی دارند و می‌توانند رشد کنند. این مسئله سبب می‌شود که اگر ایرانیان خارج از کشور روزبه‌روز به این صورت افزایش پیدا کنند و در خارج برای خودشان شبکه ارتباطی و تعاملاتی را فراهم کنند و کلونی‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ایجاد کنند و به هیچ وجه نتوانند رفت‌وآمدهای سازنده راحت داشته باشند و دولت هیچ تعامل رضایت‌بخشی با آن‌ها نداشته باشد، در نتیجه نمی‌توانند در همکاری با سیاست‌های رسمی ایران کار کنند، طبیعتاً سیاست‌هایشان واگرا می‌شود و این سیاست‌ها واگرا به هر دلیلی دیر یا زود برای ایران ناپایداری ایجاد می‌کند. ممکن است شما این استدلال را قبول نکنید، ولی تصور من این است که وقتی ظرفیت‌های نخبگانی در خارج از ایران دارید که نمی‌توانید با آن‌ها ارتباط برقرار کنید...

■ به نظر می‌رسد گروه روشنفکر رادیکال در بیرون مرزها شکل می‌گیرد.

به‌جای اینکه ظرفیت‌های نخبگانی و سرمایه‌های انسانی در کشور نقش رضایت‌بخش و ثبات‌آفرین و توسعه‌ساز و مشارکت مؤثر داشته باشند، گروه‌گروه آن‌ها را به دیگری تبدیل می‌کنیم و این جمعیت ایرانی ناراضی و واگرای هم در درون کشور به وجود می‌آید و هم بیرون از کشور و این‌ها سازمان‌های بین‌المللی را تحت تأثیر قرار می‌دهند، سازمان‌های بین‌المللی در عرصه‌های کار، حقوق بشر و کنوانسیون‌ها، مسائل زنان، محیط زیست و حتی مسائلی مثل انواع و اقسام توسعه صنعتی و فعالیت‌ها را در ایران تحت تأثیر قرار می‌دهد. در نتیجه می‌شود گفت که به‌نوعی اعتبار ملی و شاخص پایداری و ثبات ایران کاهش می‌یابد.

■ ممکن است عقلانیت به ساختار سیاسی و سیاستی برگردد؟

امیدوارم؛ یکی از شاخه‌های عقلانیت اجتماعی در ایران این است که دولت علاوه بر اینکه درون جامعه شکاف دولت‌ملت را رفع، اعتمادسازی و در سیاست‌های خود تجدیدنظر جدی کند، نیروهای نخبه موجود را حفظ کند و برایشان امکان‌های اشتغال، ابراز وجود، آزادی، تنوع، تکرار و مشارکت ایجاد کند. از سوی دیگر تشنج‌های خود را با دنیا کم کند، دیپلماسی خود را عقلانی کند و در مرحله دوم سعی کند تا حد امکان با رده‌های زیادی از مهاجران خارج از کشور از طریق دفترهای فرهنگی، سفارت‌ها و انواع سیاست‌گذاری‌های اساسی که در کشور می‌کند، ارتباط صادقانه، سازنده، مهربانه، جذاب و معقول برقرار کند. به آن‌ها احساس امنیت بدهد که می‌توانند برگردند به ایران، و اسباب بزرگی ایجاد کند. می‌بینید که ما درباره شهروندان دوتابعیتی چه مسائلی داشتیم. حدود یک‌پنجم دانشجویان ایرانی خارج از کشور در آمریکا درس می‌خوانند و بعد تعداد کمتر در کانادا و بعد در آلمان، ترکیه و استرالیا درس می‌خوانند؛ اما دانشجویانی که از کشورهای خارجی در ایران درس می‌خوانند که حداکثر یک تا ۲ درصد دانشجویان ایران را شامل می‌شوند، عمدتاً از افغانستان، عراق و سوریه، لبنان، پاکستان و تعدادی هم از چین هستند. درحالی‌که شاخص دانشجویان بین‌المللی در کشورها، مثلاً در آلمان بالای

۱۰ درصد دانشجویان بین‌المللی درس می‌خوانند. این شاخص در آمریکا نیز گاه ۱۰ تا ۱۲ درصد بود. از بیست کشور دارای بالاترین رتبه جذب دانشجوی بین‌المللی در دنیا شش مورد در اطراف ما هستند، یعنی روسیه و چین و مالزی و عربستان و کره جنوبی و امارات عربی متحده. ولی ما نمی‌توانیم دانشجویان بین‌المللی را از کشورهای موفق دنیا جذب کنیم که در ایران درس بخوانند، حتی دانشجوی قزاق و ترکمن و تاجیک و قرقیز در همسایه‌های شمالی کشورمان به ترکیه می‌روند ولی به ایران نمی‌آیند چون در ایران بوروکراسی ویزا و مشکلات سبب زندگی و تردد و حتی گاهی در حد شناسنامه گرفتن برای فرزندانشان و خدمات بانکی و حساب ارزی و کار و گواهی نامه (!) هست و مزید بر این عدم احساس ثبات و صلح و توسعه. با این‌همه در درسها بیایند در اینجا، باید قبل از هر چیز فارسی یاد بگیرند چون از زبان انگلیسی هم به‌عنوان زبان دوم و واسطه در دانشگاه‌های ما استفاده نمی‌شود. در این زمینه دکتر نسرین اصغرزاده هم تحقیق کرده‌اند و هم کتاب خوبی نوشته‌اند که اخیراً با عنوان زبان واسطه آموزش و بین‌المللی شدن آموزش عالی توسط دانشگاه شهید بهشتی چاپ و منتشر شده است. پس، از یک سو نمی‌توانیم نظر مهاجران کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه را جلب کنیم که بیایند در ایران سرمایه‌گذاری کنند و فعالیت‌های علمی، هنری و اجتماعی کنند و سبب تبادل‌ات فرهنگی شوند؛ و از سوی دیگر نیز شرایطی ایجاد می‌کنیم که نخبگان خودمان به خارج از کشور مهاجرت کنند و از طرف دیگر شرایطی فراهم نمی‌کنیم که رفت‌وآمد آن‌ها میسر شود و بتوانند خودشان را در ایران به اشتراک بگذارند و سبب رشد و توسعه جامعه ایران شوند.

یکی از علت‌های عمده که سبب مهاجرت می‌شود پوپولیسم است. عوام‌بازار و به‌طور کلی پوپولیسم یکی از عوامل بزرگی است که نخبگان را منجر می‌کند. وقتی نخبه‌ها احساس کنند که امکان ابراز وجود ندارند مهاجرت می‌کنند. این مهاجرت یا به درون است یا به بیرون. اگر یک هنرمند ابراز وجود و اظهار نظر کند و در این وضعیت پوپولیستی، حس غربت و آینده‌داری در محله کوران به او دست بدهد، طبعاً انگیزه مهاجرت در او بالا می‌رود و متأسفانه این در ایران اتفاق می‌افتد و مشکلی است که ما باید به فکر آن باشیم؛ زبان حال این نخبگان، سخن حافظ شیرازی است: «فلک به مردم نادان دهد زمام مراد - تو اهل فضلی و دانش همین گناهت بس»؛ یا می‌گوید «گر ز مسجد به خرابات شدم خرده بگیر - مجلس وعظ دراز است و زمان خواهد شد». بیخود نیست که مردم به شعر حافظ پناه می‌برده‌اند... مهاجرت به درون داستان پرحسرتی است. کسانی که در ایران می‌مانند به‌نوعی سرخورده هستند. این اتفاق برای آینده توسعه در ایران یک امر بسیار خطرناک است. یا اینکه شکل‌های مختلف پوچ‌گرایی و نیهیلیسم پنهان هم رخنه می‌کند در فرهنگ و جامعه ما که به‌نوعی بخشی از جامعه هم به پوچی می‌رسند و احساس می‌کنند که دیگر به بودن در اینجا هیچ معنایی نمی‌توانند بدهند. این هم واقعاً یک نگرانی بزرگ است که وجود دارد.

■ ممکن است مصداقی تر بفرمایید.

سال گذشته مطالعه‌ای انجام دادم و با تعدادی از نخبگان مصاحبه کردم. نتیجه تحقیق من «احساس غربت در وطن» بود. این نخبه‌ها در حوزه‌های علمی، هنری و فرهنگی فعال بودند و به معنای دقیق کلمه الیت. این‌ها احساس می‌کنند در وطن خود غریب‌اند، یک «دیگری» هستند؛ یک آشنای غریب! احساس غربت برای کسانی که از کشور مهاجرت می‌کنند قابل‌درک است؛ اما احساس غربت در وطن در میان نخبگان صاحب‌فکر را چه کنیم؟ یعنی با این وضعیت حس تعلق سرزمینی کاهش می‌یابد و نرخ مشارکت اجتماعی پایین می‌آید. در جامعه سیاست‌هایی وجود دارد که فکر می‌کنند با راه انداختن موج‌های توده‌وار و امواج پوپولیستی، ظاهراً موقعیت خود را تثبیت می‌کنند و مسائل را حل می‌کنند و از این طریق جامعه را می‌شود کنترل و اداره کرد و قدرت را در دست داشت؛ ولی واقعیت این است که پایداری ملی و سرزمینی به خطر می‌افتد. به‌نوعی فکر می‌کنند ثبات هم برقرار شده و دیگر سرصدایی هم وجود ندارد، غافل از اینکه خیلی از افراد مستعد، توانمند و مستقل از نظر فکر و دیدگاه به‌نوعی احساس غربت دارند، به درون خود رفته و از مشارکت در عرصه‌های مختلف مأیوس شده‌اند. این امر برای آینده توسعه و پایداری ایران به‌ویژه با این مشکلات مختلف اقلیمی، اقتصادی، تغییرات نسلی، کاهش سرمایه‌های اجتماعی و انواع بحران‌ها و مزید بر آن مسئله سلامت و اپیدمی‌ها و پاندمی‌ها، یک تهدید بزرگ است. بدون اینکه نگاه منفی داشته باشیم و بدون اینکه بخواهیم با عینک سیاه ببینیم، ولی حقیقتاً این شواهد نگرانی را نمی‌توانیم کتمان کنیم. هرچند امیدوار هم باشیم به اینکه این مشکلات به نحوی با کوشش‌ها و کنش‌ها و هم‌کنشی‌ها و ابتکارات ملی برطرف بشود، ولی دریغ و درد که شرایط خیلی پرمخاطره و سختی است. ■

به دور از جهت‌گیری سیاسی واقعیت این است و تحلیل‌ها نشان می‌دهد در دوره آقای خاتمی در مقایسه با دوره آقای احمدی‌نژاد فرار مغزها تا حد زیادی کم و برگشتی‌ها به کشور بیشتر شده بود و بعد از دوره آقای خاتمی فرار مغزها بیشتر شد و جذب مغزها افت کرد.

# ۷۰ درصد دانشجویان دکتری می‌خواهند مهاجرت کنند

محمد توکل در گفت‌وگو با آینده‌نگر از چرایی مهاجرت جوانان ایرانی می‌گوید



دو صد گفته چون نیم کردار نیست؛ خیلی از سیاستمداران می‌خواهند و وعده می‌دهند که از ظرفیت ایرانیان خارج از کشور استفاده کنند ولی در عمل چنین نمی‌شود. محمد توکل، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه تهران، از سرنوشت می‌گوید که چگونه از ترک‌های مقیم آلمان در ساخت کشور خود استفاده کردند و ما همچنان در اول راهیم. این گفت‌وگو را بخوانید.

مسئولیت قصورها، کمبودها و فشارها را بر عهده نمی‌گیرد. عدم شایسته‌سالاری مثل پارتی‌بازی، بی‌عدالتی در جذب و استخدام هم در دانشگاه و هم در بیرون از دانشگاه و مشکل در ارتقای علمی و شغلی - اینکه علم، تجربه و توانمندی ملاک نیست. نبود حمایت‌های لازم برای پیشرفت مثل عدم حمایت علمی، مالی و اجتماعی از دانش‌آموختگان دکتری، و نبود سیستم موجه ارتقای علمی، کسب مهارت‌های جدید، قدیمی بودن آموزه‌ها در ایران و مشکلات در استفاده از فرصت مطالعاتی و عدم امکان به‌روز شدن توانایی‌ها. مشکلات در کسب تجربه جدید و فعالیت در محیط آکادمیک مورد انتظار. نبود احساس مفید بودن، یعنی احساس سرخوردگی و بی‌پهلوگی در ایران. عدم تولید نتیجه دلخواه برای کسانی که ایده جدید دارند و نبود انگیزه - در مقابل احساس مفید بودن در خارج. ضعف در ارتباطات آکادمیک یعنی مشکلات حضور در جوامع بین‌المللی و موانع در گسترش ارتباطات علمی. فضای فرهنگی و اجتماعی سیاسی نامناسب و خلأ آزادی‌های اجتماعی فکری و فرهنگی. نبود منزلت اجتماعی و عدم احترام به مدرک و تخصص توسط اجتماع و نه فقط دولت، بلکه توسط جامعه هم. قلت تجربه زیسته موفق خود و اطرافیان - و مشاهده تجربه زیسته موفق همه افراد دانش‌آموخته دکتری مهاجرت کرده. و این احساس به‌خصوص بین آن‌ها که با داشتن دعوت‌نامه توسط دانشگاه‌ها و مراکز علمی خارجی نرفتند و ماندند. این‌ها دلایل اصلی بیان شده توسط دارندگان مدرک دکتری سال‌های اخیر بوده است

## ■ آیا بین دلایل خانم‌ها و آقایان تفاوت معناداری وجود دارد؟

هم خانم‌ها و هم آقایان تمایل به مهاجرت دارند و درصد بالایی از خانم‌ها تمایل به مهاجرت را بیان کردند. درصد بالایی از دانش‌آموختگان دکتری از حقوق کم، نبود تشویق برای ارتقای علمی، عدم لذت از فضای مدیریتی و نبود انگیزه در فضای کار ناراضی هستند.

## ■ با توجه به تأکید بر جهانی شدن، آیا عنوان فرار مغزها می‌تواند در این دوره درست باشد؟

به‌جای فرار مغزها در دوره‌های مختلف عناوین دیگری هم پیشنهاد شده مثل مهاجرت مغزها و جابه‌جایی نخبگان ولی واقعیت این است که بهترین اصطلاح برای رفتن دانش‌آموختگان، مدیران

## چرا باید خواند:

چگونه می‌توان از

ظرفیت مهاجران

ایرانی برای توسعه

کشور استفاده کرد؟

آیا چنین اراده‌ای

وجود دارد؟ این

گفت‌وگورا بخوانید.

## ■ به نظر می‌رسد مهاجرت جوانان نسبت به گذشته

بیشتر شده؛ چرا چنین شده است؟

دلایلی که در این ۴۰ سال و حتی قبل از انقلاب برای مهاجرت عنوان می‌شود، یکی است و تقریباً تغییر نکرده ولی در دوره‌های مختلف به لحاظ سیاسی و حکومتی ایران کم‌وزیاد و بالا پایین می‌شود؛ به این معنی که مهم‌ترین دلیل گاهی مسائل رفاهی است و گاهی مسائل فرهنگی است، و گاهی مسائل سیاسی اصلی‌تر می‌شود. این دلایل فقط برای ایرانیان نیست و برای کشورهای دیگر هم هست، به‌خصوص کشورهای در حال توسعه. حتی در

کشورهای پیشرفته طیف مسائل کم‌وبیش همان است اما در کشورهای مختلف این دلایل فرق می‌کند و در کشور ما هم در دوره‌های مختلف فرق می‌کند. طبعاً ترتیب و سهم دلایل مهاجرت قبل از انقلاب با بعد از انقلاب فرق می‌کند و پس از انقلاب در دوره‌های مختلف ریاست جمهوری هم فرق می‌کند و برخی از دلایل برجسته‌تر می‌شود و درصد بیشتری به خاطر آن دلایل مهاجرت می‌کنند. طیف دلایل مهم، اقتصادی، اجتماعی، کاری و تخصصی، فرهنگی، خانوادگی، سیاسی، امنیتی و تحصیلی است و تقریباً همه این‌ها نقش بازی می‌کنند و فقط وزنشان فرق می‌کند. مطالعاتی که اخیراً روی جنبه‌های مختلف علمی، فرهنگی، مدیریتی و اقتصادی روی فارغ‌التحصیلان دکتری چند سال اخیر دانشگاه‌های برتر کشور انجام شده نتایجش تمامی سوالات شما را پاسخ می‌دهد. از جمله نکات تکان‌دهنده این است که بیش از ۷۰ درصد پاسخ‌گویان و دانش‌آموختگان دکترا تصمیم به مهاجرت داشتند. این‌ها کسانی نیستند که فقط مشکل معیشتی یا کارایی داشته باشند و معنایش این است که عدم توجیه ماندن در کشور در ذهنشان بوده و تمایل داشتند مهاجرت کنند و این خیلی تکان‌دهنده است.

## ■ چه دلایلی اعلام کرده بودند؟

- ۱- شرایط زندگی؛ به شرایط زندگی بهتر در خارج فکر می‌کردند و بیان کردند که امکانات رفاهی و پیشرفت علمی، تخصصی و کاری بیشتر و بهتر در خارج وجود دارد - در مقابل شرایط نامناسب و امکانات رفاهی ناچیز که در ایران است.
- ۲- وضعیت شغلی نامناسب، یابی کاری یا عدم تناسب شغل با مدرک تحصیلی و یا امنیت شغلی.
- ۳- درآمد کم، در مقایسه با شغل‌های مشابه در خارج و مشکلات معیشتی ناشی از درآمد.
- ۴- ارزش‌گذاری نامناسب برای علم؛ عدم ارج‌گذاری برای علم و دانش و برای دانش‌آموخته دکترا در ایران - در مقابل ارزشمندی علم و محققان در خارج.
- ۵- نبود فرصت‌های آکادمیک پژوهشی کافی در ایران - در مقایسه با فرصت‌ها و امکانات آموزشی و پژوهشی بیشتر در خارج.
- ۶- ناامیدی از آینده و آینده مبهم و نامناسب در ایران؛ ناامیدی از بهبود شرایط و آینده بهتر و روشن‌تر خود و فرزندان.
- ۷- بی‌ثباتی و وضعیت نامناسب، مثل بی‌ثباتی اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و همچنین قوانین در حال تغییر.
- ۸- نبود آرامش فکری - در حالی که در خارج آرامش فکری وجود دارد و در ایران زندگی پر از استرس است.
- ۹- محیط دانشگاهی نامناسب و سیاست‌زدگی و محیط پرحاشیه در دانشگاه، عدم احترام بین استاد و دانشجو، انتظارات بیجا در دانشگاه، عملکرد ضعیف دانشگاه و اساتید، محتوای ضعیف علمی در دانشگاه، بی‌اخلاقی اساتید - و در مقابل محیط علمی و بی‌دغدغه در دانشگاه‌های خارج.
- ۱۰- محیط نامناسب اداری و بوروکراسی و مدیریت ضعیف و بی‌مسئولیتی در کشور؛ یعنی کسی

و سرمایه‌داران از یک کشور در حال توسعه و عقب‌افتاده به کشورهای پیشرفته جابه‌جایی نیست، فرار است. کسی که از کانادا به آمریکا و یا از انگلیس به آلمان می‌رود نمی‌شود به آن فرار گفت و جابه‌جایی است ولی از کشورهای عقب‌افتاده و در حال توسعه به کشورهای پیشرفته رفتن، فرار است و می‌روند که برنگردند و اگر برمی‌گردند به خاطر مسائل عاطفی، خانوادگی و حقوقی است و مدت کوتاهی می‌مانند و اگر مشکلی نباشد برمی‌گردند و اگر مشکلی باشد گیر می‌افتند. واقعیت این است که فرار مغزهاست و مثل این است که فرد خود را از قفس آزاد می‌کند و می‌رود که برنگردد. البته در همه کشورها چنین نیست و کشورهای مثل کره، چین و مالزی خودشان به دانش‌آموختگان کمک کردند که به خارج بروند و ادامه تحصیل بدهند. حتی کشورهایی مثل چین و کره به دانش‌آموختگانی که می‌خواستند برگردند دولت‌هایشان گفتند در همان کشورها بمانند برای اینکه بتوانند تجربیاتی را که کسب کردند ناتمام نگذارند و به‌همراهی پله عمل کنند تا تجربیات و دانش‌های به‌روز را به کشورشان منتقل کنند. در مقایسه با کشور ما، نرخ برگشت این افراد به کشورهایشان بیشتر از ماست. نرخ برگشت به کشور ما قبل و بعد از انقلاب بسیار پایین است، علی‌رغم اینکه از آن‌ها وثیقه‌ها تعهد گرفتند و ملک‌گرو گذاشتند. ما نه‌تسکلی‌هایی داریم که برای برگشتشان درست اقدام کنیم و نه‌تسکلی‌هایی داریم که از طریق آن‌ها انتقال تجربیات و دانش اتفاق بیفتد. علاوه بر بخش علمی در بخش سرمایه و مدیریت هم وضع همین است و به همان اندازه که نیاز داریم دانش‌آموختگانمان تجربیاتشان را به کشور منتقل کنند و باعث ارتقای سطح علمی کشور شوند نیاز داریم مدیران و سرمایه‌دارانمان هم که به خارج رفتند هم سرمایه و هم تجربیات مدیریتی‌شان را به کشور انتقال بدهند. ما میلیون‌ها مهاجر نخبه داریم مثل نخبگان علمی، مدیریتی و انسانی و سرمایه‌ای. کشورهای موفق وجود دارند برای کانالیزه کردن این سرمایه‌های انسانی و فیزیکی برای ارتقای کشورشان، مثل چین، کره، ژاپن و حتی کشورهای در حال توسعه مثل مالزی و ترکیه. اولین تسکلی‌هایی که برای کانالیزه کردن دانش و تجربیات و اندوخته‌های تکنولوژیکی دانش‌آموختگان مقیم خارج انجام شده در آمریکای لاتین است که دانش‌آموختگان را در غرب و آمریکا وارد شبکه‌های کردند و از دانش این‌ها و رفت‌وآمدهایشان به کشور، دانشگاه‌ها، سازمان‌ها و کارخانه‌هایشان، با فراهم کردن تسهیلات لازم، خیلی از وجود آن‌ها استفاده کردند. عملکرد ما در این زمینه ضعیف و ناچیز بوده است.

#### کشورهای دیگر چگونه؟

شبکه‌های بعدی که بعد از آمریکای لاتین خیلی موفق بوده آفریقای جنوبی است که تعداد زیادی از دانش‌آموختگان سفید و سیاه‌پوست آفریقای جنوبی در کشورهای غربی و اروپا داشتند و تسکلی بسیار مفید و موفق از آن‌ها سال‌هاست تشکیل شده تا بتوانند از نخبگان مهاجرت کرده در خارج به سود توسعه و ارتقای کشور استفاده کنند. ترکیه از کشورهای موفق است و تسکلی بزرگ ترک‌تباران و دانش‌آموختگان و مدیران ترک مقیم آمریکا وجود دارد و همین‌طور در آلمان و هلند. یکی از ممرهای درآمد و ارتقای فنی و علمی ترکیه ترک‌هایی هستند که در سال‌های اخیر یا نسل‌ها پیش به آلمان مهاجرت کرده بودند. گزارش‌های متعددی وجود دارد که ترک‌های مقیم

### نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ **کشور بی‌مغز ارزشی ندارد. سرمایه و ثروت یک کشور به منابع زیرزمینش نیست، به آدم‌هایی است که روی زمین با مغز خلاق و مشکل‌گشا هستند که بمانند و برای ارتقای کشور سازنده باشند.**
- ▶ **باید یک میل عملی در کشور وجود داشته باشد و یک برنامه‌ریزی مناسب اجرایی شود تا بتوان نخبگان را نگه داشت و کسانی که به خارج رفتند و می‌توانند برای کشور مفید باشند از آن‌ها در ظرفیت‌های مختلف استفاده شود. متأسفانه در این سال‌های گذشته چنین عزمی و تمهیداتی عملاً شکل نگرفته و به نظر نمی‌رسد این چیزی باشد که الآن بشود رویش تأکید کرد.**
- ▶ **اولین تسکلی‌هایی که برای کانالیزه کردن دانش و تجربیات و اندوخته‌های تکنولوژیکی دانش‌آموختگان مقیم خارج انجام شده در آمریکای لاتین است که دانش‌آموختگان‌شان را در غرب و آمریکا وارد شبکه‌ای کردند.**

آمریکا که در دانشگاه‌ها، سازمان‌ها، محیط‌های صنعتی، مراکز تکنولوژیک و کارخانه‌ها بسیار موفق بودند رابطه بسیار قوی و تنگاتنگی با کشور خودشان یعنی ترکیه دارند و رفت‌وآمد دارند، درس می‌دهند، پروژه‌های مشترک دارند و سرمایه‌گذاری سنگین می‌کنند. در دوره‌ای سازمان ملل برای طرح بازگشت نخبگان به کشور متبوعشان اعتباری گذاشت و اعلام کرد فارغ‌التحصیلان ایرانی مقیم خارج هم می‌توانند با کمک آرزوی که سازمان ملل می‌کرد به ایران بیایند و در دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی کار کنند (طرح TOKTEN) ولی آدم‌های درجه‌یک نیامدند و آدم‌های متوسط و ضعیف‌تری هم که آمدند با بی‌برنامگی ما در مدت اقامت محدود در دانشگاه‌ها پراکنده بودند بدون اینکه استفاده مورد انتظار از حضورشان حاصل شود. آن‌ها پرونده‌اش بسته شد. شبکه‌های هم که وزارت علوم سال‌ها پیش می‌خواست تشکیل دهد و چند بار رسانه‌ای‌اش کرد و اعلام شد که یک برنامه وسیع و موثر خواهد بود، به خاطر مشکلات وزارتی و فرآورتهی عملاً با نگرفت تا بتواند کاری بکند -در مقایسه با ترکیه، مالزی، کره، چین و آمریکای لاتین.

#### دلیل آن چه بود؟

گفته می‌شود عرق ملی ترک‌ها از ایرانی‌ها بیشتر است. مشکل اساسی این است که ما راهکار مناسبی در کشور نداشتیم و عملاً تشویق نکردیم و شرایط را فراهم نکردیم. بسیاری از آدم‌هایی که برگشتند و حسن نیت داشتند در کشور مشکل پیدا کردند و نتوانستند کار کنند یا به‌راحتی رفت‌وآمد و حتی کسانی که حسن نیت داشتند و می‌خواستند بدون هزینه بیایند هم شرایط برایشان فراهم نکردیم. خیلی از دانش‌آموختگانی که به کشور آمدند دیدند در اینجا به اصطلاح حرام می‌شوند و انرژی‌شان هدر می‌رود و توسعه علمی و فنی‌شان گرفته می‌شود و به دانشگاه‌هایی که بودند برگشتند. به‌طور کلی وقتی درصدی حساب کنید و بخوانید قانون اعداد بزرگ را اعمال کنید، اصلاً خیلی کم آمدند و کسانی هم که برگشتند آن‌چنان که باید و شاید نتوانستند خدمت کنند و شرایط برایشان فراهم نبوده. ما دریایی از ایرانیانی داریم که در کشورهای پیشرفته غربی، آمریکای شمالی و حتی ژاپن افراد برجسته‌ای هستند و به کشورشان هم علاقه دارند و اگر شرایطی فراهم بود حتماً کمک می‌کردند ولی گاهی نه‌تنها شرایط فراهم نیست، بلکه موانع وجود دارد. ما از آن‌ها به‌عنوان سرمایه‌ای که می‌شود رایگان از آن استفاده کرد به دلایل مختلف استفاده آن‌چنانی نکردیم -اگر چه میزان آن در دوره‌های مختلف فرق کرده است؛ یعنی در دولت‌ها و دوره‌های مختلف میزان تماس‌ها برگشت‌ناپذیر بوده است. برای مثال، به‌دور از جهت‌گیری سیاسی واقعیت این است و تحلیل‌ها نشان می‌دهد در دوره آقای خاتمی در مقایسه با دوره آقای احمدی‌نژاد فرار مغزها تا حد زیادی کم و برگشتی‌ها به کشور بیشتر شده بود و بعد از دوره آقای خاتمی فرار مغزها بیشتر شد و جذب مغزها افت کرد.

#### به نظر شما حلقه مفقوده کجاست و چه کار باید کرد؟

باید یک میل عملی در کشور وجود داشته باشد و یک برنامه‌ریزی مناسب اجرایی شود تا بتوان نخبگان را نگه داشت و کسانی که به خارج رفتند و می‌توانند برای کشور مفید باشند از آن‌ها در ظرفیت‌های مختلف استفاده شود. متأسفانه در این سال‌های گذشته چنین عزمی و تمهیداتی عملاً شکل نگرفته و به نظر نمی‌رسد این چیزی باشد که الآن بشود رویش تأکید کرد. صحبت کردن در مورد عظمت و اهمیت علم خیلی آسان است ولی «دو صد گفته چون نیم کردار نیست». و گرنه ما در دنیایی با سطح شعور و آگاهی زندگی می‌کنیم که هر کس علم و دانش را سبک و کم‌اهمیت بشمارد، مورد تمسخر واقع می‌شود. مهم عمل به آن است و تحقق آن. اعتقاد داشتن به این و عملی کردن آن به لحاظ مالی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی خرج دارد. متأسفانه دانشجویان برجسته و نخبه‌ها و کسانی که صد یا هزار نفر اول کنکور بودند و هستند از همان ابتدا که به دانشگاه رفتند فکر رفتن می‌کنند و دانشگاه‌های خارج را چک می‌کنند ببینند کجا می‌توانند ادامه تحصیل دهند و بروند. بخش قابل توجهی از وقت دانشجویان حتی در دوره لیسانس و بیشتر در دوره فوق‌لیسانس و دکترا صرف مقدمات ایلای کردن، پر کردن فرم‌ها، پیگیری ترتیبات و تماس برای به خارج رفتن می‌شود. علی‌رغم مشکلات و موانعی که وجود دارد و علی‌رغم اینکه رفتن به خارج بسیار سخت و هزینه‌اش زیاد شده و گرفتن ویزا و پذیرش و بورس سخت‌تر شده است هجوم برای رفتن فراگیر است. این‌ها مغزهای کشور هستند که از کشور کنده می‌شوند. کشور بی‌مغز ارزشی ندارد. سرمایه و ثروت یک کشور به منابع زیرزمینش نیست، به آدم‌هایی است که روی زمین با مغز خلاق و مشکل‌گشا هستند که بمانند و برای ارتقای کشور سازنده باشند -نه‌تنها مصرف‌کننده. اگر مغزها نباشند مواد خام زیرزمین مثل هزاران سال باقی می‌ماند -عملاً دیگران آن را می‌برند و چپاول می‌کنند و ماندگان می‌شوند عملاً آن‌ها. ■

کشورهایی در حال توسعه هستند که الزاماً بالاترین رفاه اجتماعی را ندارند ولی مردمشان تمایل زیادی برای خروج از کشور نشان نمی‌دهند چون امید اجتماعی بالاست. جامعه این ذهنیت را در اعضایش ایجاد کرده که در حال رشد هستند.

## احساس خسران دلیل اصلی مهاجرت است

مهرداد عربستانی در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از تمنای رفتن و ذهنیت ایرانی‌ها می‌گوید

برای آینده ایشان را ترغیب به مهاجرت می‌کرد. عده‌ای هم بودند که موضعی اخلاقی در این خصوص داشتند و عدم امکان حفظ انسجام اخلاقی و الزام به زندگی و رفتار دوگانه را به عنوان انگیزه مهاجرت‌شان مطرح می‌کردند. یعنی اینکه ناچارند خود را جور دیگری نشان دهند و این موضوع ایشان را به لحاظ اخلاقی تحت فشار قرار می‌دهد و احساس می‌کنند که کرامتشان لطمه می‌خورد. برخی از انگیزه‌ها دقیقاً و مستقیماً به زبان نمی‌آیند ولی در رؤیاهای یا خیال پردازی مردم متبلور می‌شوند. ایشان وقتی از رؤیاهای آرزوها یا تصاویری که در ذهن داشتند سخن می‌گفتند، در واقع آرزومندی‌شان را بروز می‌دادند، تصاویری شامل عناصری از آزادی در رفتار و پوشش و زندگی در جایی «زیبا». در نهایت مضمون این قصه‌ها و سخنان، نشانی از تمایل برای تحقق آرزوهایی است که اینجا امکان تحققشان تصورپذیر نیست. به عبارت دیگر برای برآورده شدن آرزومندی‌شان مجال و فرصتی در داخل مرزهای کشور نمی‌دیدند و تحقق آرزوهایشان فرای مرزهای ایران می‌رود. می‌توان دید عدم تعینی که بر زندگی بسیاری از مردم حاکم است، که باعث می‌شود ایشان نتوانند روی آینده دقیقاً حساب کنند، پیش‌بینی ناپذیری زندگی، و ابهام و تاریکی چشم‌انداز آینده روی شکل‌گیری چنین ذهنیتی تأثیر قطعی دارد. گویی همه در یک حالت ابهام و انتظار زندگی می‌کنند، حالتی که زندگی را به وضعیت تعلیقی و متزلزل تبدیل می‌کند. پیش‌بینی‌پذیری و نظم یکی از اصول مقوم حیات اجتماعی است. بدون این امر جامعه قوام نمی‌گیرد، یعنی زندگی جمعی مخدوش می‌شود. جامعه انسانی جایی است که باید چند چیز را برای آدم‌ها مهیا کند تا در جامعه زندگی کردن مزیت داشته باشد. کاری که جامعه می‌کند این است که به ما امنیت و پیش‌بینی‌پذیری می‌دهد، که

ناشی از نظم مشخص اجتماعی است، که امکان برنامه‌ریزی و چشم‌انداز روشن نسبت به آینده را می‌دهد. چیز دیگری که جامعه به ما می‌دهد پاکیزگی و زیبایی است. نظم، زیبایی و پاکیزگی مشخص‌ترین شاخصه‌های زندگی اجتماعی و مدنیت هستند، که باعث می‌شوند انسان‌ها به جای اینکه به‌طور منفرد در طبیعت زندگی کنند، دور هم جمع شوند و بتوانند یک محیط متناسب‌تر، زیباتر، منظم‌تر و قابل پیش‌بینی‌تر داشته باشند، که سختی کمتر و امنیت بیشتری داشته باشند. اگر جامعه نتواند این امنیت، زیبایی و نظم را بدهد برای چه باید در این جامعه زندگی کرد؟! البته این مطلق نیست و میزان این امور در جوامع مختلف به‌طور نسبی کمتر یا بیشتر است؛ ولی مسئله این است که ما امروز در یک اجتماع جهانی شده داریم زندگی را مقایسه می‌کنیم و اگر احساس دنیا بسته نیست و خوانناخواه و به‌طور طبیعی شرایط زندگی را مقایسه می‌کنیم و اگر احساس کنیم که نسبت به بقیه بی‌بهره‌تر هستیم، و امنیت کمتری داریم، در وضعیتی قرار می‌گیریم که به آن احساس محرومیت نسبی می‌گوییم. باید توجه کنیم که اصولاً محرومیت امری نسبی است، محرومیت مطلق در حقیقت به معنای محرومیت از غذا و سرپناه است، ولی این طور نیست که هر کسی که چیزی برای خوردن و سقفی برای محافظت از باران و آفتاب داشته باشد، دیگر محروم نیست. البته ممکن است آن طور که برخی استدلال می‌کنند ما همیشه اطلاعات دقیقی برای مقایسه خودمان با دیگران نداریم و ممکن است که در واقع برآوردی توهمی از اوضاع خودمان داشته باشیم. ولی این مسئله نیست، مسئله این است که این ذهنیت پدید آمده و چرا



تنها دلیل اقتصاد و سیاست نیست و تنها جوانان نیستند که می‌خواهند بروند؛ سودای مهاجرت دلایلی میان ذهنی دارد که مهرداد عربستانی، جامعه‌شناس و نویسنده کتاب «تمنای رفتن» از این ذهنیت می‌گوید: در پس همه دافعه‌ها نوعی احساس خسران می‌بینم که به‌صورت‌های مختلف به زبان می‌آید و رانه بنیادین مهاجرت یا تمایل گسترده به مهاجرت را شکل می‌دهد.

■ چرا نسل جوان و دانشجوی ایرانی سودای مهاجرت دارد و دلایلش چیست؟

اولاً مهاجرت منحصر به دانشجویان و جوانان نیست. دانشجویان بهانه موجهی برای مهاجرت دارند که همان ادامه تحصیل است. شاید به همین علت است که در میان دانشجویان تمایل به ادامه تحصیل در خارج از کشور خیلی به چشم می‌آید. لزوم مهاجرت از کشور در ایران یک مفروضه گسترده در ذهنیت جمعی است، کما اینکه هر کس به‌صورت موقت یا دائم در خارج بوده وقتی به ایران برمی‌گردد اولین سؤالی که با آن مواجه می‌شود این است که چرا برگشتید؟! فرض بر این است که برای زندگی کردن در کشور خودش باید علتی داشته باشد و اینکه کشور ماست کفایت نمی‌کند. توجه به شکل‌گیری چنین ذهنیتی بسیار مهم است. مطالعاتی که در مورد مهاجرت صورت می‌گیرد ممکن است مشخص کند که در چه قشری، چقدر تمایل به مهاجرت وجود دارد. ولی سؤال ما این است که چرا این ذهنیت این‌قدر گسترده است که مهاجرت از کشور را بدیهی می‌بیند و برای ماندن یا برگشتن به کشور دلیل می‌خواهد؟!

■ آمارها چه می‌گویند؟

آمار در مورد مهاجرت بسیار اندک است، به‌ویژه در مورد علل و تمایل به مهاجرت. البته در بخش‌هایی از پیمایش سرمایه اجتماعی که چند سال پیش انجام شده و در دسترس است برخی اطلاعات در این خصوص به‌دست آمده که قابل اتکا هستند. براساس این پیمایش ۴۳ درصد از مردم کشور به فکر مهاجرت هستند و حدود ۲۳ درصد به‌طور جدی به مهاجرت فکر می‌کنند و می‌خواهند کشور را ترک کنند؛ تمایل به مهاجرت خیلی بالاست. در چند سال اخیر که موج‌های مهاجرتی در منطقه به‌خاطر

بی‌ثباتی‌های سیاسی و جنگ‌های داخلی و غیره شکل گرفت مردم کشورهای دیگر مثل عراق و سوریه و افغانستان به کشورهای دیگر می‌رفتند، ایران در میان آماري که از این پناهندگان وجود دارد جزو سه، چهار کشور اولی است که بیشترین مهاجر را به اروپا می‌فرستد؛ در صورتی که در آن زمان در ایران نه جنگ بود، نه بدترین وضعیت اقتصادی را در منطقه داشتیم و نه عوامل دیگری که معمولاً باعث مهاجرت‌های عمده می‌شود مثل قحطی و غیره، که ما با چنین مسائلی مواجه نبودیم ولی ایرانی‌ها درصد زیادی از این پناهجویان را تشکیل می‌دادند. در وزیرای تنوع آمریکا یا همان لاتاری آمریکا مثلاً در سال ۲۰۱۵، در زمانی که ایرانی‌ها می‌توانستند برای این نوع ویزا اقدام کنند، متقاضیان ایرانی از نظر تعداد چهارمین رتبه را در میان حدود ۲۰۰ کشور داشتند. به این ترتیب این آمارها به‌طور غیرمستقیم، ولی به روشنی، نشان می‌دهد که تمایل به رفتن از ایران بسیار بالاست. تحقیقات ما نشان داده که کسانی که مایل‌اند ایران را ترک کنند الزاماً یک قشر خاص نیستند و از همه طیف هستند و اقشار مختلف اجتماعی و اقتصادی را شامل می‌شوند. البته سابقاً و انگیزه‌های به‌زبان آمده ایشان کمابیش تفاوت‌هایی دارد.

■ آیا مهم‌ترین مسئله اقتصادی است؟

خیر؛ کسانی بودند که مسائل مربوط به معیشت و به اصطلاح مسائل اقتصادی را به عنوان دلیل تمایل به مهاجرت مطرح می‌کردند، ولی بسیاری هم بودند که مسئله اقتصادی مسئله اولشان نبود و چیزی مثل کمبود امکان لذت و بهره‌گیری از زندگی، یا نبودن چشم‌انداز مشخص

این ذهنیت در اینجا در کشور ما، و نه در کشورهای دیگر، به وجود آمده است. از طرف دیگر مهاجرت بازگشتی ما هم اندک است، یعنی اگر بر اساس برآورد نادرست مهاجران ایرانی دست به مهاجرت زده‌اند، انتظار می‌رود که پس از توهمزادایی حداقل تعدادی از ایشان به کشور بازگردند. سؤال این است که چرا بر نمی‌گردند و چرا مهاجرت بازگشتی نداریم؟! اینکه تقریباً هیچ کدام از کسانی که می‌روند بر نمی‌گردند نشانه این است که احتمالاً از زندگی در کشور مقصد همچنان رضایت نسبی دارند.

#### ■ آیا این وضعیت در دهه‌های مختلف تغییر کرده است؟

طبعاً در هر دوره‌ای بهانه‌های ممکن است برجسته‌تر شود ولی موضوع این است که من در پس این دافعه‌ها نوعی احساس خسران می‌بینم که به صورت‌های مختلف به زبان می‌آید و رانه بنیادین مهاجرت یا تمایل گسترده به مهاجرت را شکل می‌دهد. در تحقیقات ما رانه‌های مهاجرت شامل مضامینی از این دست بود: عدم امکان پیشرفت و احساس بی‌آیندگی که ممکن است هر نوع پیشرفتی باشد، امتناع یا عدم امکان لذت، و نیز گاهی احساس انزجار و خشم. وقتی فرد احساس کند حریم‌های اساسی هویت و حیثیتش مورد تعرض قرار می‌گیرد، مثلاً به او زور می‌گویند و یا حقش را می‌خورند و دستش به جایی نمی‌رسد یا به او توهین می‌کنند و نمی‌تواند پاسخ دهد یا هویتی را به او تحمیل می‌کنند که او نمی‌پسندد، خشمگین می‌شود. این احساس که کسی در یک روابط غیرمنصفانه قرار گرفته نداشتن از احساسات منفی و به‌طور ویژه خشم را برمی‌انگیزد، که خود طبعاً دافعه و احساس نیاز به تغییر را ایجاد می‌کند. بزرگ‌ترین بحرانی که در سال‌های اخیر برخی از متفکران رویش تأکید دارند که دنیا با آن مواجه شده بحران مهاجرت است. شاید گسترده‌گی مهاجرت و پناهندگی هیچ‌گاه به این گستردگی در سطح جهانی مطرح نبوده است. اسلاوی ژبیک این بحران جهانی را این‌گونه تعبیر می‌کند که کشورهایی هستند که گویی زیر یک گنبدی از امنیت و رفاه دارند زندگی می‌کنند و انبوهی از دیگرانی که خارج از این گنبد هستند و تلاش می‌کنند به هر شیوه‌ای خودشان را زیر این گنبد برسانند. این بحران جهانی همچنان همچنان ادامه دارد و کشورهای هستند که مردمش می‌خواهند بروند به جایی که احساس می‌کنند زیر این گنبد رفاه و امنیت دارند زندگی می‌کنند.

#### ■ شکل مهاجرت در کشورهای توسعه یافته چگونه است؟

معنای مهاجرت در کشورهای توسعه یافته با اینجا فرق می‌کند. به این فکر کنید که چند درصد از مردم کشورهای پیشرفته صنعتی می‌خواهند در ایران زندگی کند و اصلاً برای چه بیایند و چند درصد از مردم دنیا دوست دارند در فرانسه یا کشورهای پیشرفته صنعتی زندگی کنند؟! مشخص است که اگر کسی بخواهد بیاید در ایران زندگی کند، علل یا دلایلی کاملاً استثنایی در کار است، که الزاماً در سطح جمعی کار نمی‌کند. مثلاً ممکن است به دلایلی مثل تجارت به ایران بیاید (بگذریم که به دلیل محدودیت‌های کشور و عوامل عدیده دیگر چنین انگیزه‌ای هم اکنون چندان قابل طرح نیست) و بعد است فردی از جوامع صنعتی برای بهره‌گیری از رفاه و مواهب زندگی به ایران مهاجرت کند. ولی این طبیعی است که کسی بخواهد در کشوری با رفاه بیشتر زندگی کند و بدیهی است در کشورهایی که مردم احساس می‌کند آرزومندی‌شان در آنجا محقق نمی‌شود بخواهند بروند و در جای دیگری زندگی کنند. اینجا ما می‌بینیم که موضوع امید به آینده یا امید اجتماعی اشاره کنم، که امر بسیار قاطعی در معنا دادن به زندگی و تولید احساس خوب است. اگر احساس کنیم در جایی آینده رو به رشدی داریم، در آنجا زندگی می‌کنیم ولو جایی که داریم زندگی می‌کنیم در مقایسه با یک مکان دیگر رفاهش پایین‌تر باشد. چرا؟ دلیل امید است که محرک حیات انسانی است. اگر امید به آینده نداشته باشیم و چشم‌انداز آینده نداشته باشیم، احساس کنیم رو به رشد و ارتقای اجتماعی نیستیم، احساس گرفتاری می‌کنیم. کشورهایی در حال توسعه هستند که الزاماً بالاترین رفاه اجتماعی را ندارند ولی مردمشان تمایل زیادی برای خروج از کشور نشان نمی‌دهند چون امید اجتماعی بالاست. جامعه این ذهنیت را در اعضایش ایجاد کرده که در حال رشد هستند. یکی از شکل‌هایی که امید اجتماعی سنجیده می‌شود این است که پرسیده می‌شود مثلاً پنج سال دیگر از یک تا ۱۰ چند پله بالاتر می‌روید؟ این ارزیابی کاملاً ذهنی است و مردم بر اساس آمار و ارقام اقتصادی برآورد نمی‌کنند، بلکه این برداشت و برآوردشان از آینده را نشان می‌دهند. ولی باید توجه کنید که خود ذهنیت یک واقعیت اجتماعی است که مردم بر اساس آن دنیایشان را می‌فهمند، تفسیر می‌کنند و متناسباً بر اساس آن رفتار می‌کنند. کسانی که احساس می‌کنند پنج سال دیگر جلوتر هستند امید اجتماعی دارند و هرچقدر احساس کنند پنج سال دیگر خیلی جلوتر هستند امید اجتماعی‌شان بالاتر است. در

مقابل کسانی هستند که احساس می‌کنند پنج سال دیگر تغییری نمی‌کند و کسانی هم هستند که پنج سال دیگر وضعیت خودشان را در حال افول ارزیابی می‌کنند.

#### ■ برخی می‌گویند طرح این مباحث در عالم تصمیم‌گیری تقصیر فرد است.

تحقیقات نشان می‌دهد سطح امید اجتماعی در اینجا بالنسبه پایین است و ما پیش‌بینی روشنی از آینده نداریم و برخی‌ها استدلال می‌کنند که این ذهنیت است و با عینیات و اعداد و ارقام جور در نمی‌آیند. اشتباه اینجاست که باید توجه کرد که همان طور که گفتیم ذهنیت خودش یک واقعیت و برساخته اجتماعی است. ذهنیت در اثر تجربه زیسته ما شکل می‌گیرد و بر اساس این ذهنیت واقعیت را می‌فهمیم، تفسیر می‌کنیم و عمل می‌کنیم؛ پس ذهنیت به‌عنوان یک موجودیت یک امر عینی اجتماعی است و نمی‌شود ذهنیت افراد یک جامعه را یک فاکتور اجتماعی ندانست و ذهنیت (Subjectivity) را چیزی معادل خیال یا توهم دانست. اگر واقعاً می‌خواهیم بدانیم چرا مردم می‌خواهند بروند باید بدانیم که چرا این ذهنیت شکل گرفته است و آن‌گاه به ماهیت موضوع نزدیک می‌شویم. مثلاً اینکه گفته می‌شود آمار نشان می‌دهد که در میان پزشکان تمایل به مهاجرت زیاد است، پس ما حقوقشان را زیاد می‌کنیم که بمانند. شاید تا حدی هم این کار اثرگذار باشد، ولی وقتی کسی خود را در حال ارتقا و پیشرفت نداند و احساس گرفتاری ایجاد شود، تمایل به ایجاد تغییر دوباره باز خواهد گشت. اقدامات مقطعی این چنینی تنها مثل وصله و پینه کردن است. باید ایجاد امید اجتماعی چشم‌انداز کلی هر برنامه‌ریزی و اقدام اجرایی باشد. این موضوع امری نیست که با استدلال و جدل بتوان به سراغش رفت، برخی فرضاً می‌گویند که چنین و چنان کردیم چرا امیدتان بالا نمی‌رود، پس مشکل از خود شماست! این برخورد غیرمنطقی است. ذهنیت برای ماندن در کشور، چیزی نیست که با این‌گونه دلایل و دستور ایجاد شود. خود همین شیوه مخاطب قرار دادن جامعه می‌تواند نوعی تحمیل و مشوقی برای ترک کشور باشد. وقتی احساسی وجود دارد، هرچقدر سعی شود این احساس انکار شود، تغییری در موجودیت احساس ایجاد نمی‌شود. وقتی استدلال می‌شود که احساس تو غلط یا توهمی است، اصلاً پاسخ فقط واکنشی هیستریک در مقابل خطایی است که احساس را انکار می‌کند. باید امید ارتقا و امید به آینده وجود داشته باشد. اینکه فرد با جنگ و دندان موقعیتش را حفظ کند ولی احساس نمی‌کند که دارد رشد می‌کند و فکر نمی‌کند روز به روز وضعیتش بهتر می‌شود در این صورت احساس گرفتاری ایجاد می‌شود. این موضوع تنها محدود به متخصصان نیست و مطالعه ما نشان می‌دهد این آرزوی ارتقا و رشد، آرزوی همه طبقات و اقشار است. یعنی اصلاً آرزومندی از زاویه‌ای در ذات انسان است. طبقاتی که تخصص ویژه‌ای ندارند خیلی راحت‌تر می‌روند و برای جابه‌جایی هر شرایطی را راحت‌تر می‌پذیرند و مثلاً یک متخصص جافته‌شاید هیچ‌وقت نتواند به راحتی پناهندگی را قبول کند چون انتظارات و توقعاتش فرق می‌کند. مسئله تمنا و آرزومندی رفتن به موضوع امید اجتماعی و امید به ارتقای اجتماعی در آینده ربط مستقیم دارد و همین‌طور پیوسته است با احساس گرفتاری، یعنی عدم پیشرفت، سکون و حتی بدتر شدن وضع که خود مولد احساسات منفی و رنج است. ■

### نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ مسئله تمنا و آرزومندی رفتن به موضوع امید اجتماعی و امید به ارتقای اجتماعی در آینده ربط مستقیم دارد و همین‌طور پیوسته است با احساس گرفتاری، یعنی عدم پیشرفت، سکون و حتی بدتر شدن وضع که خود مولد احساسات منفی و رنج است.
- ▶ وقتی احساسی وجود دارد، هرچقدر سعی شود این احساس انکار شود، تغییری در موجودیت احساس ایجاد نمی‌شود. وقتی استدلال می‌شود که احساس تو غلط یا توهمی است، اصلاً پاسخ فقط واکنشی هیستریک در مقابل خطایی است که احساس را انکار می‌کند.
- ▶ تحقیقات ما نشان داده که کسانی که مایل‌اند ایران را ترک کنند الزاماً یک قشر خاص نیستند و از همه طیف هستند و اقشار مختلف اجتماعی و اقتصادی را شامل می‌شوند. البته سائق‌ها و انگیزه‌های به‌زبان آمده ایشان کمابیش تفاوت‌هایی دارد.



# توسعه

## آب در خانه خواب‌زدگان

سیاست‌گذاری از انجام تا فرجام؛ خطای تکراری

مدت‌هاست که از درهم‌تنیدگی مشکلات می‌گویند و هر بار راه‌حل‌ها به اصلاح ساختاری می‌رسد؛ مشکلات ارزی و ارضی، قیمت‌گذاری دستوری یا بازار آزاد، مسکن ملی یا اجتماعی، سیاست‌گذاری علم و فناوری، مدرسه و مکتب تا راه و چاه؛ آب نایاب تا خاکی که گوهر بار است و خود زیر بار پنج دهه است که برای این مشکلات سیاست‌گذاری می‌شود و هر بار بیشتر راه‌ها از انجام تا فرجامش بن‌بست است و اما خطای سیاست‌گذار تکرار می‌شود: آب به خانه خواب‌زدگان زده است.

سیاست‌گذاری عوام‌پسندانه و بدون پایه علمی هیچ‌گاه به نتیجه نمی‌رسد. بیش از نیم قرن است سیاست‌گذاران ما با شمشیر چوبین ایدئولوژی به جنگ تورم رفته‌اند و هر بار شکست خورده‌اند؛ اما هیچ‌گاه متنبه نشده‌اند. هر بار که مشکلات با متر و معیار ایدئولوژی سنجیده شده نتیجه‌ای درخور و مفید نداشته است.

## تکرار میراث گذشته

### چرا سیاست‌گذاری‌های نادرست تکرار می‌شوند؟

عملکرد آن در ذهن ذی‌نفع‌ها ثبت شده و همچنان هم پابرجاست. یا بیستم فروردین‌ماه ۱۳۹۷ بود که دلار ۴۲۰۰ تومانی اعلام شد؛ شامگاه دوشنبه، اسحاق جهانگیری، معاون اول رئیس‌جمهوری بعد از پایان جلسه فوق‌العاده ستاد اقتصادی دولت برای مدیریت بازار ارز، گفت: «ترخ دلار از فردا برای تمام فعالان اقتصادی و برای رفع همه نیازهای قانونی و اداری آنان، نیازهای خدماتی مسافران، دانشجویان، محققان و دانشمندی که برای کارهای تحقیقاتی خود به ارز نیاز دارند، ۴۲۰۰ تومان خواهد بود.» از فردای آن روز بانک مرکزی برخلاف نظر کارشناسی‌اش، قیمت هر دلار آمریکا را ۴۲۰۰ تومان اعلام کرد؛ حالا بیش از هزار روز از آن تصمیم می‌گذرد و در این مدت بارها از رانت ارزی و ناکارآمدی این سیاست و دلاری که «دلار جهانگیری» نام گرفته، گفته شده است. و نتیجه آن در نهایت پرونده‌های فساد بود که تشکیل شد و شد آنچه نباید می‌شد. تکرار خطای سیاست‌گذار فقط در عرصه اقتصاد رخ نمی‌دهد؛ شاید حوزه فرهنگی بیشترین مشکلات را داشته باشد و بی‌توجهی به سبک زندگی مردم در همه سیاست‌گذاری‌ها رسمی باشد در دوره حاکمان و مردمانش؛ آن‌ها فقط قانون می‌گذارند؛ قوانینی عجیب و غریب. اگر در سویی مسئله حجاب مسئله بزرگ حاکمیت است در سویی دیگر نماینده‌های مجلس از محرمانه بودن اموال مدیران دولتی دفاع می‌کنند و حتماً اولین نکته این محرمانه بودن ترس از فساد است که در عدم شفافیت وجود دارد. جلوی فعالیت احزاب سیاسی گرفته می‌شود، مطبوعات آزاد رُویا می‌شود و دانشگاه‌ها در تله ساخته سیاست‌گذاران گرفتار شده است. در چنین شرایطی باید پرسید که چرا این سیاست‌های نادرست تکرار می‌شود؟ آیا این تکرار به دلیل دوری نهاد سیاست‌گذار از نهاد علم و دانشگاه است؟ غلبه ایدئولوژی بر عقلانیت است؟ غلبه گروه‌های ذی‌نفع من غیر حق و یا کسانی که برای اثبات خود می‌خواهند هر عقبه ذهنی و تاریخی را پاک کنند؟ نهادها در چنین شرایطی چه باید بکنند و نتیجه بی‌توجهی به علم و دانش و تجربه تاریخی گذشته چه خواهد شد؟ آیا عده‌ای عاقدانه نمی‌خواهند از تجربه و دانش بشری بهره بگیرند؟ این وضعیت معلول هر چه باشد یک نتیجه بیشتر ندارد و آن اینکه هر بار که همین‌ها و بی‌سوادها بر عرصه تصمیم‌گیری مسلط شده‌اند، نتیجه فقط یک چیز بوده: نارضایتی مردم. سیاست‌گذاری عوام‌پسندانه و بدون پایه علمی هیچ‌گاه به نتیجه نمی‌رسد. بیش از نیم قرن است سیاست‌گذاران ما با شمشیر چوبین ایدئولوژی به جنگ تورم رفته‌اند و هر بار شکست خورده‌اند؛ اما هیچ‌گاه متنبه نشده‌اند. هر بار که مشکلات با متر و معیار ایدئولوژی سنجیده شده نتیجه‌ای درخور و مفید نداشته است و برای همین است که باید تکرار کرد که از میراث تلخ و شیرین گذشته باید درس گرفت؛ نه خطاهای گذشتگان به دلیل نفوذی ذی‌نفع‌های ذی‌نفوذا و شبکه رانت و فساد تکرار شود و تجربه شیرین گذشته بدون زحمت تکرار می‌شود؛ تاریخ عرصه تجربه‌اندوزی است. ■

تجربه تاریخی زیادی در ذهن فراموش‌کار ما نقش بسته است؛ مدیریت بیماری کرونا؛ بیماری‌ای که سیاست‌گذار از بیم آن کار عجیب و غریبی کرد؛ انکار بیماری، تکرار گفته‌های گذشته که این سیاه‌نمایی دشمن است، تاکید بر مدیریت نمونه و انتقال دانش مقابله با کرونا به دنیا، اجرای ناقص قرنطینه، رفتارهای چندگانه در ممنوعیت سفر، کشف قابلمه و وپروس یاب، تولید همزمان چندین واکسن با نتیجه هیچ و هدررفت میلیاردها سرمایه، جلوگیری از واردات واکسن به بهانه حمایت از تولید داخلی و در نهایت واردات دیرنگام واکسن ضد کرونا. نتیجه این سیاست، عزادار شدن خانواده‌ها و در نهایت هیچ‌کسی پاسخ‌گو نیست که چرا و چگونه به اینجا رسیدیم و نتیجه آن همه گرفتار ضدونقیض چه بود؟

سیاست‌های ارزی، از نرخ چندگانه ارز تا ارز ترجیحی، تا بالا رفتن ارز و پایین آمدن دستوری آن و در نهایت اینکه چه کسی در این تغییرها سود می‌کند و چه کسی زیان معلوم هست اما نیست. وقتی پای پاسخ‌گویی به میان می‌آید همه انگشت‌های اشاره تحریم‌ها را نشانه می‌گیرند اما خیلی‌ها معتقدند ضرر به کاری‌تر از ناحیه تصمیم‌های نادرست به اقتصاد و سیاست ایران وارد شده است. وقتی در دهه ۸۰ درآمدهای نفتی دولت افزایش می‌یابد، به جای اینکه هدف اصلاح خلق نقدینگی و تناسب آن با فعالیت‌های تولیدی باشد، هدف این است که به نظام بانکی دست نزنند و نظام بانکی مسیر ناصحیح خود را ادامه دهد. کنترل تورم به یک ایدئولوژی برتر تبدیل شده و در آن دوره هم دولت می‌خواست نرخ تورم را کنترل کند و همزمان قصد داشت هزینه‌هایش را به جای مالیات از فروش نفت تأمین کند. در این دوره نه تورم کنترل شد و نه نرخ نقدینگی پایین آمد. نتیجه ثبات نرخ ارز با وجود تورم آسیب تولید داخلی است. این خطر در دوره‌های بعد در حوزه نظام بانکی تکرار شد؛ خطای سیاست‌گذار در مسکن، بازار سرمایه و دیگر بازارها رخ داد و حالا بعد از گذشت چندین سال همچنان از کلاف سردرگم مشکلات می‌گوییم.

یا اینکه ششم مهرماه در خبرها آمده بود که گروهی از نمایندگان مجلس با تدوین طرحی خواستار الزام دولت به تثبیت قیمت‌ها شده‌اند. این دست طرح‌ها قدمتی نزدیک به پنجاه سال دارد. نتایج این طرح‌ها کاملاً روشن و قابل ارزیابی است. دقت در اصل چهاردهم «انقلاب سفید» که در مردادماه ۱۳۵۴ اعلام شد و نتایج حاصل از قانونی که بلافاصله از تصویب مجلس گذشت، بسیار تأمل‌برانگیز است. عنوان اصل چهاردهم این است: «تعیین و تثبیت مداوم قیمت‌ها، توزیع صحیح کالاها بر اساس سود عادلانه، مبارزه پیگیر با استثمار مصرف‌کنندگان و پایان دادن به عادت ناپسند گران‌فروشی.» این اصل در اوج افزایش درآمدهای حاصل از صادرات نفت نوشته شد و برای تحقق اهداف آن، «مرکز بررسی قیمت‌ها» در وزارت بازرگانی تأسیس شد. این همان مرکزی است که پس از انقلاب با تغییراتی در اساسنامه آن تبدیل شد به «سازمان حمایت از مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان». مرکز یا سازمانی که شاید کمترین رضایت از

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه

چرا باید خواند:

چرا در ایران

سیاست‌گذاران

شتباه‌های خود را

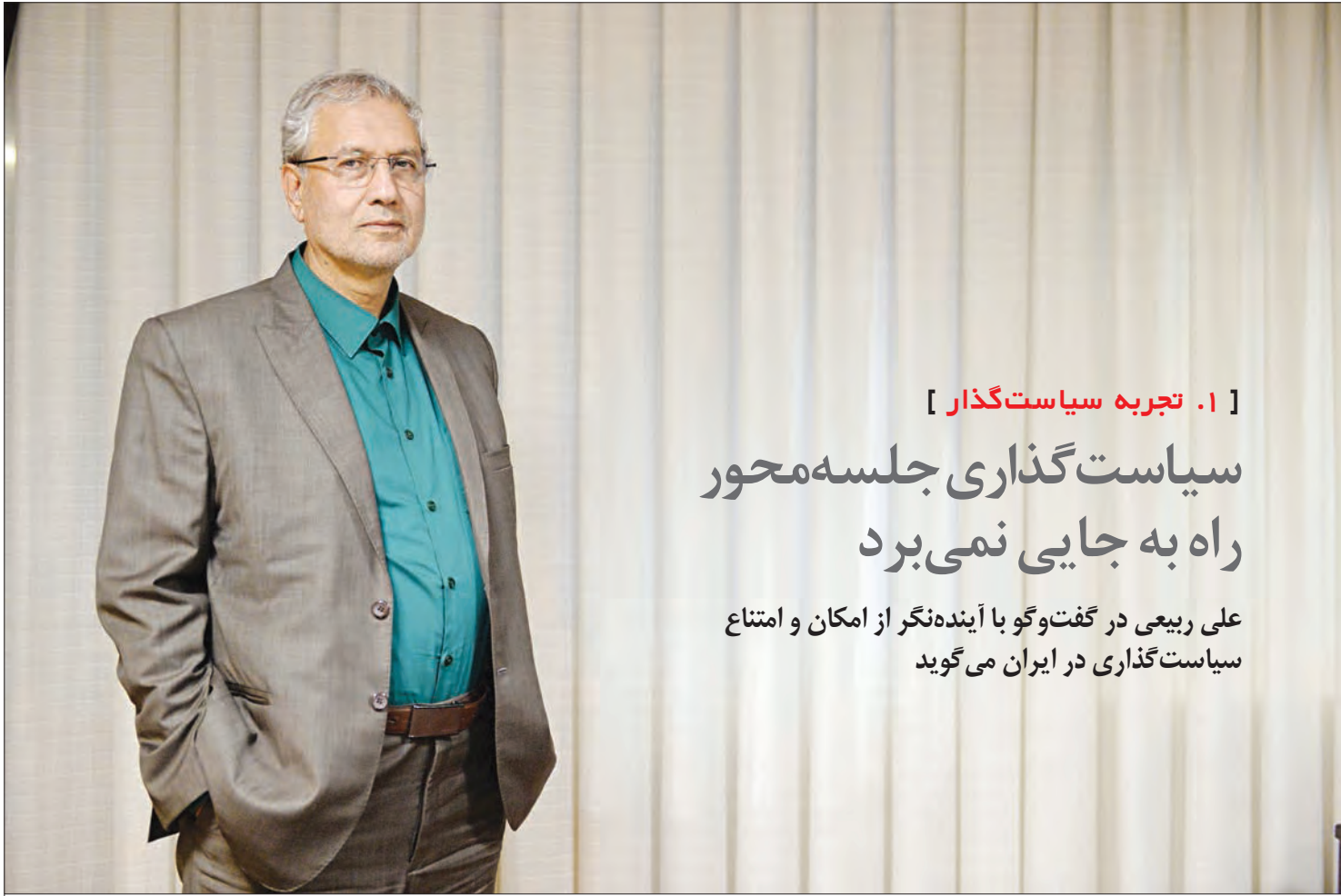
دوباره تکرار می‌کنند؟

این پرسش بنیادی

در پرونده توسعه

بررسی شده است. آن را

بخوانید.



[ ۱. تجربه سیاست‌گذار ]

## سیاست‌گذاری جلسه‌محور راه به جایی نمی‌برد

علی ربیعی در گفت‌وگو با آینده‌نگر از امکان و امتناع  
سیاست‌گذاری در ایران می‌گوید

سیاست‌گذاران خطاهای گذشته را تکرار می‌کنند و از گذشته درس نمی‌گیرند؛ دلیل تکرارپذیری این خطاها و ویژگی نهاد سیاست‌گذاری موضوعی بود که با علی ربیعی، رئیس مرکز استراتژیک ریاست جمهوری در میان گذاشتیم. ربیعی جامعه‌شناسی است که از وزارت کار و امور اجتماعی تا سخنگویی با دولت یازدهم و دوازدهم همراه بوده است و می‌تواند مشکلات ساختاری سیاست‌گذاری را تبیین کند. او نویسنده کتاب «معمای دولت مدنی در جهان سوم»، «زنده باد فساد» و «مدیریت دانش: فرآیندها و رویکردها» است.

اولین چالش، تعریف نادرست از سیاست‌گذاری است. نگاه کنید به تصمیم‌های نهادهای مهم در تولیداتی به نام سیاست‌گذاری. مرز سیاست‌گذاری با استراتژی با برنامه‌ریزی ساده کاملاً مخدوش شده است.

هیچ مرکزی برای مسائلی که دیده نمی‌شوند و در لایه‌های پایین اجتماعی وجود دارند متصل به نهادهای سیاست‌گذاری نیست. کلاً بخشی از مسائل در حوزه سیاست‌گذاری قرار نمی‌گیرند. حتی در مورد مسائلی که در صدر بروز کرده‌اند و ما آن‌ها را می‌بینیم مهم‌ترین نکته انحراف در سیاست‌گذاری عدم تبیین

مسئله و مسئله‌شناسی است. مسئله‌شناسی به شکل طوفان مغزی جلسه‌ای با آدم‌های محدود و اطلاعات محدود صورت می‌گیرد. غالباً نگاه‌های عمیق و محدودیت‌هایی را نمی‌بینند و در هدف‌گذاری و زمان‌بندی دچار مشکل شده‌اند.

در این فرآیند فقدان دانش سیاست‌گذاری کاملاً مشهود است و دیدگاه نخبگان و پژوهشگرانی که در حوزه‌های مختلف حرفی برای گفتن دارند و تحقیقات علمی و دانشگاهی مداخله‌چندانی ندارند و سیاست‌هایی که ابلاغ می‌شود معمولاً تبدیل به برنامه‌های اجرایی برای نیل به این سیاست نمی‌شود و حتی همان برنامه‌ها نیز ارزیابی و کنترل و اصلاح مناسب نمی‌شود. سیاست‌گذاری مطلوب سیاست‌گذاری است که انعطاف‌پذیر و خوداصلاح‌کننده باشد و ویژگی‌های پیشین که اشاره کردم در صورت

**چرا باید خواند:**  
**اگر می‌خواهید درباره**  
**موانع و مشکلات**  
**سیاست‌گذاری در ایران**  
**بدانید، خواندن این**  
**مصاحبه تحلیلی به**  
**شما کمک می‌کند.**

■ سیاست‌گذاری چیست و اصلی‌ترین چالش آن در ایران کدام است؟

تعریف زیادی از سیاست‌گذاری صورت گرفته. من می‌توانم در تعریف ساده‌شده‌ای از سیاست‌گذاری چنین بگویم: مجموعه فرآیندی که از شناخت و به رسمیت شناختن وجود یک مسئله آغاز می‌شود و با تبیین آن و تطبیق محیط عملیاتی، استخراج سناریوهای محتمل و براساس آن تصمیم‌سازی صورت گیرد و در نهایت با تصمیم‌گیری، اخذ بازخوردهای اجرایی و اصلاح و بهبود تصمیمات اتخاذ شده پیشین به پایان می‌رسد. الگوها و رویکردهای متفاوتی در مورد سیاست‌گذاری می‌توان شناسایی کرد. برای مثال یکی از الگوهای سیاست‌گذاری رایج که می‌توان الگوی هر می سیاست‌گذاری یا غیردموکراتیک یا دستوری یا از بالا به پایین یا مکانیکی نامید و در طرف مقابل این الگو یا رویکرد دیگر الگوی دموکراتیک، مشورتی و ارگانیک قرار می‌گیرد. در نوع اول مسئولان تصمیم‌گیر بدون طی کردن فرآیندهای اجماع‌ساز و در نظر گرفتن تنوع شرایط و بدون محاسبه و علایق و منافع همه ذی‌نفعان و بدون مطالعات لازم تصمیماتی را اتخاذ می‌کنند و به دستگاه‌ها و سطوح اجرایی جامعه ابلاغ می‌کنند.

در نوع دوم حلقه‌های تصمیم‌گیر با نگاه به منافع، مصالح و نیازهای نهادهای دستگاه‌ها و ذی‌نفعان پایین دست و پس از طی فرآیندهای مطالعاتی ارزیابی مخاطرات و مزایای تصمیم‌های مختلف و در تعامل اندام‌وار با سایر بخش‌های ذی‌نفع جامعه تصمیم گرفته و به اجرا می‌گذارند. در قرن و سده‌های گذشته نوع اول سیاست‌گذاری رایج‌تر بود ولی در دهه‌های اخیر با تقویت دموکراسی‌ها و پی بردن تمدن‌های مدرن به اهمیت فرآیند مطالعاتی و سنجیده‌الگوی دوم سیاست‌گذاری مورد استقبال قرار گرفت. به نظر من

رعایت می‌تواند این امر را محقق کند.

نقص در یک یا چند مرحله از مراحل اشاره شده در سیاست‌گذاری است که منجر شده که امروز ما با برخی از موارد از اهداف تعیین شده در سیاست‌گذاری معین فاصله زیادی داریم. به عنوان مثال در یک سیاست‌گذاری شکل گرفته در بالاترین نهاد سیاست‌گذاری کشور که باید با توجه مسئله‌شناسی و نگاه به ظرفیت‌ها و محدوده‌ها و الزامات اجرای سیاست در نظر بگیرد گفته شده که ایران در دهه‌های اخیر قدرت اول منطقه و در جایگاه اول اقتصاد منطقه و... باشد.

نگاه کنید به برنامه‌های توسعه‌ای که پی‌درپی نوشته می‌شود و با هدف‌های «ژول ورنی» صورت می‌گیرد. این فرآیند نارسا در سیاست‌گذاری باعث شده که موضوعات مزمن‌شده‌ای با قدمت ۵۰ سال و بیشتر داریم و پرونده‌های ما به‌طور کامل بسته نمی‌شوند و مسائل حل‌وفصل نمی‌شوند و با تعداد زیادی موضوعات حل‌نشده روبه‌رو هستیم

#### ■ با مسائلی که توضیح دادید به نظر شما مشکل ما در نظام اداری است یا مدیران ما؟

البته فرآیند سیاست‌گذاری را نمی‌توان بدون توجه به این واقعیت بررسی کرد که سیاست‌گذاری دو عنصر اصلی دارد: ساختارهایی که از درون آن سیاست‌گذاری انجام می‌گیرد و دوم کارگرانی که در واقع عاملان سیاست‌گذاری درون ساختارها هستند. رابطه کارگزار و ساختار در فرآیند سیاست‌گذاری رابطه‌ای دوسویه و تکوینی است. به این معنی که کارگزاران در شکل دادن به ساختار از جمله قوانین و رویه‌ها و از جمله ارزش‌های حاکم بر نظام اداری نقش دارند و اساساً در شرایط تاریخی خاص حتی ساختارها را می‌توانند متحول کنند. نمونه آن را در مالزی، کره جنوبی و سنگاپور و برخی کشورها می‌توان دید. در طرف دیگر ساختارها نظام اداری و ارزش‌ها و رویه جاری حاکم بر عملکرد کارگزار تعیین‌کننده است. حتی تجربه نشان داده چنانچه ساختارها درست طراحی شده باشند و با پایه‌های درست بنا شده باشند در صورت ناکارآمدی کارگزار ساختارها مقاومت کرده و اجازه ویرانگری زیادی نمی‌دهند. به عبارت دیگر یک کارگزار کارآمد در حالی که در ساختار معیوبی انجام‌وظیفه می‌کند می‌تواند با کنترل خسارت آسیب‌های ناشی از این نارسایی ساختار را کم کند یا بکاهد و به‌طور متقابل یک ساختار کارآمد خسارت‌های ناشی از یک کارگزار را می‌کاهد. ما هم در عامل و در ساختارها مشکل داریم. روندها نشان می‌دهد میانگین دانش سیاست‌گذاری در دوره‌های مختلف رشد چشمگیری نداشته و حتی در برخی اوقات پایین‌تر هم آمده و بسیاری از مطالب تولیدشده توسط عامل در ساختارهای غلط، به افزون شدن مشکلات کمک کرده است. اگر بخواهیم سیاست‌گذاری را آسیب‌شناسی کنیم، درون ساختارهایی که باید عامل‌هایی آن را اصلاح کنند، عامل‌هایی می‌گذاریم که نه تنها ساختار را اصلاح نمی‌کنند، بلکه به مشکلات آن دامن می‌زنند. و در طرف دیگر با تداوم دادن به ساختارهای معیوب انتظار داریم که کارگزاران کارآمد بتوانند یک‌شبه ساختارهای معیوب را اصلاح کنند که چنین امری ممکن نیست. از درون ساختارهای معیوب، سیاست دقیق و مناسب بیرون نمی‌آید بلکه مسائل به حالت مزمن شده باقی می‌ماند. در رابطه با اهمیت ساختار و کارگزار در نظام‌های اداری دولتی به نظر می‌رسد در مواردی میانگین نخبگی کسانی که نقش عمده‌ای در سیاست‌گذاری قوا و مجامع بر عهده دارند از میانگین نخبگی جامعه پایین‌تر است. همچنین میانگین بهینه کارآمدی ساختارهای دولتی از میانگین بهینه کارآمدی ساختارهای غیردولتی و بخش خصوصی پایین‌تر است.

#### ■ شما به تفاوت‌های سیاست‌گذاری در نظام‌های دموکراتیک و غیردموکراتیک اشاره کردید. به طور مشخص نسبت سیاست‌گذاری با ویژگی‌های نظام سیاسی، دولت و تریبیتال‌های را چگونه می‌بینید؟

بر اساس دو رویکرد عمده دستوری و اجماعی که توضیح داده شد حتماً بین سیاست‌گذاری و نوع نظام سیاسی می‌تواند ارتباط وجود داشته باشد؛ البته این قاعده عمومی نیست. تا چند دهه قبل این تصور در جهان وجود داشت که نظام‌های دموکراتیک الزاماً به سیاست‌گذاری‌های درست یا کم‌نقص منتهی می‌شود و در مقابل نظام‌های غیردموکراتیک به سیاست‌گذاری‌های دستوری و ناکارآمد منتهی می‌شود.

اما با توجه به تجربیات سه دهه اخیر روشن شده است که نظام‌های تصمیم‌گیری و دموکراتیک در برابر نارسایی‌های مانند بوهولیسیم و اتکای بیش‌ازحد به آرای عمومی ممکن است به سیاست‌ها و نتایج غیر بهینه منجر شود و از طرف دیگر تصمیم‌گیری در نظام‌های غیر دموکراتیک به خاطر اتخاذ رویه‌های اداری و تصمیم‌های سنجیده و یا کارشناسی برخلاف انتظار به نتایج خوب منتهی شود. به عنوان مثال گفته می‌شود تصمیم بریتانیا به خروج از اتحادیه اروپا و یا برگزیت امروز توسط ناظران اشتباه تلقی شده است یا سیاست‌گذاری ایالات متحده آمریکا در حمله به کشورها یا تغییر نظام‌های سیاسی آن‌ها در دو دهه اخیر و ائتلاف تریلیون‌ها دلار هزینه از نگاه رهبران آمریکا تصمیماتی اشتباه بوده است. از طرفی هم چین نمونه‌ای از کشورهای غیر دموکراتیک است که موفق شده در تدبیر روندهای سیاست‌گذاری با داشتن تفکر و ذهنیت توسعه و با اعتقاد و باور به تغییر وضعیت خودشان در مسیر خود حرکت کند. باید اعتقاد به توسعه و تغییر در ذهنیت نخبگان درونی شده باشد تا بتوانند حتی بدون دموکراسی سیاست‌گذاری مناسبی ارائه کنند. چین از نظر داشتن یک دیوان‌سالاری متکی به جذب واحد و یکپارچه، تا حدودی موفق به بهره بردن از فواید هماهنگی مدیران و کارشناسان شده است. برزیل به طور ضعیف‌تری به دنبال این روند بوده و کره و تایوان تا حدود زیادی موفق به اجرای برنامه‌ها شده‌اند.

#### ■ نسبت سیاست‌گذاری با مقوله‌ها و متغیرهایی چون نظام دانش، نهاد دانشگاه، پژوهش‌های علمی، تکنوکراسی و بوروکراسی چیست و این نسبت در بعد از انقلاب نسبت به قبل چه تفاوتی کرده است؟

بنا به تعاریفی که پیش‌ازاین انجام دادم نظام سیاست‌گذاری در دوره پیش از انقلاب اسلامی بر مبنای الگوی دستوری، از بالا به پایین و مکانیکی بود، بنابراین جای چندانی برای مداخله نهاد دانشگاه و پژوهش‌های علمی در روند سیاست‌گذاری‌های کلان وجود نداشت.

بعد از انقلاب با ورود عنصر مردم‌سالاری به نظام تصمیم‌گیری الگوی سیاست‌گذاری هم تغییر کرد و جای بیشتری برای اجماع و تحقیقات دانشگاهی فراهم شد. با وجود اینکه بخشی عمده‌ای از ساختارهای سیاست‌گذاری بعد از انقلاب متحول شد، برخی از ساختارهای معیوب که هدف‌گیری تغییر توسعه‌ای داشتند ادامه پیدا کردند. شاید یکی از این تداوم‌ها، عدم سرایت انقلاب سیاسی در واژگون کردن ساختارهای حکومت پهلوی به عرصه‌های اجتماعی با ذهنیت توسعه‌محور بوده است.

ذهنیت توسعه‌کلید اولین پیش‌نیاز توسعه و تغییر جامعه است. در این زمینه خیلی کار داریم. از این‌رو من معتقدم تا ذهنیت و خواست برای توسعه با همه الزامات علمی و رفتاری آن از فرد تا نهاد خانواده و نهادهای اجتماعی تا نخبگان سیاسی حاکم تغییر نکند چشم‌انداز روشنی از سیاست‌گذاری توسعه نخواهیم داشت. وقتی رویدادها را مرور می‌کنیم، می‌بینیم سال‌های گذشته به‌رحال نخبگان اجرایی ما با چنین ذهنیتی عامل‌های مناسب را در همین ساختارهای موجود به کار گرفتند. تغییرات مهم و روبه‌پیشرفت رخ داد. نرخ رشد اقتصادی مداوم در سال‌های پیاپی و کنترل نقدینگی و تورم و سطح اشتغال ایجادشده شاخصی برای این دوران است.

در تغییر ذهنیت و ایجاد آمادگی رفتاری و سیاست‌های درست در هر سه موضوعات پیش‌گفته نظام دانش و پژوهش و نهاد دانشگاه نقش بی‌بدیل و میانبر نیز دارد. این را تجارب مقاطع تاریخی قبل و بعد از انقلاب تأیید می‌کند و همین‌طور در کشورهای تازه صنعتی شده هم از تأثیر این عامل می‌توان شواهدی را نشان داد. سیاست‌گذاری بدون مطالعه گاهی به عقب‌گرد منجر می‌شود. سیاست‌گذاری طوفان فکری یا سیاست‌گذاری جلسه، کمیته و کمیسیون محور راه به جایی نمی‌برد.

#### ■ شما قبلاً گفته بودید دولت در ایران سزایی به دنیا آمده است؛ این گفته شما معطوف به این مشکلات بود یا دلیل دیگری داشت؟

در جواب این سؤال دولت سزایی در برابر دولت طبیعی قرار می‌گیرد. دولت طبیعی براساس نظریه ژان ژاک روسو مبتنی بر «قرارداد اجتماعی» است یعنی برآمده از نیازهای جامعه در طول زمان و دولت سزایی نه برخاسته از قرارداد اجتماعی بلکه براساس قرارداد سیاسی یعنی براساس نیازهای سیاسی در کوتاه مدت و براساس فوریت

رابطه کارگزار و ساختار در فرآیند سیاست‌گذاری رابطه‌ای دوسویه و تکوینی است، به این معنی که کارگزاران در شکل دادن به ساختار از جمله قوانین و رویه‌ها و از جمله ارزش‌های حاکم بر نظام اداری نقش دارند و اساساً در شرایط تاریخی خاص حتی ساختارها را می‌توانند متحول کنند. نمونه آن را در مالزی، کره جنوبی و سنگاپور و برخی کشورها می‌توان دید. در طرف دیگر ساختارها نظام اداری و ارزش‌ها و رویه جاری حاکم بر آن در عملکرد کارگزار تعیین‌کننده است.

## نکته‌هایی که باید بدانید

- اولین چالش، تعریف نادرست از سیاست‌گذاری است؛ نگاه کنید به تصمیم‌های نهادهای مهم در تولیداتی به نام سیاست‌گذاری. **مرز سیاست‌گذاری با استراتژی با برنامهریزی ساده کاملاً محدود شده است.**
- هیچ مرکزی برای مسائلی که دیده نمی‌شوند و در لایه‌های پایین اجتماعی وجود دارند متصل به نهادهای سیاست‌گذاری نیست. **کلاً بخشی از مسائل در حوزه سیاست‌گذاری قرار نمی‌گیرند.**
- روندها نشان می‌دهد میانگین دانش سیاست‌گذاری در دوره‌های مختلف رشد چشمگیری نداشته و حتی در برخی اوقات پایین‌تر هم آمده و بسیاری از مطالب تولیدشده توسط عامل در ساختارهای غلط، به افزون شدن مشکلات کمک کرده است.
- سیاست‌گذاری بدون مطالعه گاهی به عقب‌گرد منجر می‌شود.** سیاست‌گذاری طوفان فکری یا سیاست‌گذاری جلسه، کمیته و کمیسیون‌محور راه به جایی نمی‌برد.
- نظام‌های تصمیم‌گیری و دموکراتیک در برابر نارسایی‌هایی مانند پوپولیسم و اتکالی بیش از حد به آرای عمومی ممکن است به سیاست‌ها و نتایج غیربهبوده منجر شود و از طرف دیگر تصمیم‌گیری در نظام‌های غیر دموکراتیک به خاطر اتخاذ رویه‌های اداری و تصمیم‌های سنجیده و با کارشناسی بر خلاف انتظار به نتایج خوب منتهی شود.**

درازمدت کار کند و تغییرات ذهنی ایجاد کند، به وظیفه خود عمل کرده‌ایم.

■ شما به‌عنوان یک فرد دانشگاهی، زمانی که در وزارت کار و امور اجتماعی قرار گرفتید، چه تاثیری روی عاملیت وزارت‌خانه گذاشتید؟

به نظر خودم بهترین کاری که من در دوره حضورم در وزارت‌خانه انجام دادم تلاش برای نظریه‌مند کردن مهم‌ترین کارکردهای وزارت‌خانه بود. از نظر من بزرگ‌ترین مشکل بی‌نظریه بودن است. حرف‌های انتخاباتی هدف‌گذاری و نظریه نیست. باید مسئله‌شناسی درست صورت بگیرد. من فکر می‌کنم در دو حوزه رفاه و تأمین اجتماعی و اشتغال وزارت‌خانه صاحب نظریه شد. در حوزه اشتغال ۶۰ کارشناس بین‌المللی به کار گرفته شدند که توانستند نظریه را در عمل به‌کار بگیرند. در این سال‌ها تلاش شد به جز افرادی معدود از صاحبان فکر که حضورشان ضروری بود که شاید به تعداد انگشتان دست هم نرسیدند، بقیه مدیران از میان عاملان موجود به بالا کشیده شوند. یک بیماری که در ساختارهای اداری ما چهار دهه است جریان دارد و این روزها شاهد تشدید آن هم هستیم بی‌اعتنایی به عاملان نخبه درون ساختارهای موجود و ورود مدیران افقی به جای رشد عمودی در این سازمان‌هاست. بدنه تکنوکراتی دستگاه‌ها نباید دستخوش تغییرات وسیع شود. این تغییرات وسیع با ورود افراد جدید بدون دانش یکی از اساسی‌ترین و بنیادی‌ترین و خانه‌خواب‌کن‌ترین عوامل مؤثر در سیاست‌گذاری ایران است.

■ شما قبلاً گفته بودید که «می‌گفتم اگر وزیر شوم آسمان را به زمین می‌دوزم، اما وقتی وارد ساختار غلط شدم، فهمیدم باید ۲۰ درصد کار کنم و ۸۰ درصد توطئه‌ها را خنثی کنم.» این توطئه‌ها چه بود؟

دو مسئله در محیط ساختارها رخ می‌دهد که نمی‌گذارند اهداف آن‌چنان که ترسیم شده‌اند محقق شوند. یکی مقاومت در مقابل تغییرات ساختاری است. ساختار آمادگی لازم را ندارد. تغییر ساختاری دشوار است و تنش ایجاد می‌کند. برخی مواقع ساختارهای ما هم‌افزا نیستند. این مشکل سیاست‌گذاری کلان اولیه بوده است که در آن ساختارها همدیگر را خنثی می‌کنند. آنچه من در مجلس گفتم، بیشتر معطوف به موانع انتخاب عامل‌های مؤثر بوده است. پدیده ذی‌نفعان من غیر حق سال‌هاست که بر نظام اداری ما فشار وارد می‌کند و متأسفانه هر روز وضع بدتر از دیروز می‌شود. البته در ایران امروز ذی‌نفع‌های من غیر حق از طریق نهادهای بعضاً ناظر یا قانون‌گذار تقویت شده‌اند. منظور من در اینجا مجلس بود. برای کار خوب باید افراد درست انتخاب شوند و با بهترین بهترین‌ها برگزیده شوند ولی با این ذی‌نفع‌های ناحق در بهترین حال بهترین بدترین‌ها انتخاب می‌شوند. این تعارض منافع در کشور به شدت وجود دارد. بخش اعظمی از ناکارآمدی در وزارت‌خانه‌ها به همین دلیل رخ می‌دهد. بسیاری از مواقع معدل انتخاب‌ها بهترین فرد نمی‌شود.

■ گاهی دستگاه‌ها تضاد آرا دارند و همدیگر را خنثی می‌کنند؛ چه عاملی در به وجود آمدن این موضوع اثر می‌گذارد؟

بله! این هم از مشکلات اثرگذار بر کارکرد ساختار و هم بر کارایی عاملان است. در دولتی که حزبی نیست، آدم‌ها راه خود را می‌روند. خاصیت حزب کار تیمی است. حزب بیابانه و مانیفست دارد. در نظام‌های بی‌حزب معمولاً آدم‌هایی که رئیس‌جمهور آن‌ها را می‌شناسد و یا به او معرفی می‌شوند عاملان اصلی اداره کشور می‌شوند. این ناهمگونی نشانه این است که ما قبلاً با همدیگر در یک حزب و با یک نظریه و مانیفست کار نکرده‌ایم. دور میز نشستن با انباشت مسائل، اجماع‌ساز نیست. باید عقبه ذهنی افراد مشترک باشد. ژاپنی‌ها نهاد باتسو دارند و باتسو باتسوها دارند؛ این نهاد نظام نخبه‌گیری است. افرادی که از باتسو فارغ‌التحصیل می‌شوند، هم‌نظرند. ما نه باتسو داریم و نه حزب؛ ایجاد هم‌نظری دور یک میز با هجوم مسائل کاری بسیار دشوار است. از طرفی تعارض ساختاری فراوانی در نظام حکمرانی ما وجود دارد. گروهی در مجمع تشخیص مصلحت نظام یک تفکر دارد، شورای انقلاب فرهنگی تفکر دیگری دارد، مجلس طور دیگری فکر می‌کند، دولت به شکل دیگری؛ تعارض‌های فکری فاصله‌ها را عمیق‌تر کرده و از این ملغمه خیلی الگوی توسعه در نمی‌آید. به این دلیل باید گفت سیاست‌گذاری‌های ما بهینه نمی‌شوند. ■

شکل گرفته است. اهمیت دولت‌سزایی در جا نیفتادن ساختارهای بلوغ‌یافته اداری و سیاسی است که یکی از دلایل کارکردهای ناقص این ساختارها در جامعه ماست. در حالی که در دولت طبیعی فرصت کافی برای ایجاد و تصحیح و تکمیل ساختارها و رفع عیوب آن‌ها و تطبیق آن با نیازهای واقعی جامعه وجود دارد.

دولت‌سزایی یک مفهومی است که در مورد طی نکردن دولت‌فرآیندسازی و به بلوغ رسیدن جامعه و یا به یک معنا عدم تشکیل نهادهای دولتی برای پاسخ‌گویی به نیاز جامعه رخ داده است. اساساً فرآیند دولت‌ملت هم به خوبی شکل نگرفته است و بزرگ شدن دولت ناشی از پاسخ به حل مسائل نبوده و در حقیقت تولد دولت و یا بخش‌هایی از دولت یک جریان طبیعی با کارکرد مشخص نبوده است. ما در این مورد با چندین مسئله روبرو می‌شویم. نخست بخش‌هایی از دولت براساس پاسخ‌گویی به یک نیاز واقعی به وجود نیامد. سپس همین نهاد به وجود آمده دچار کژکارکرد می‌شود.

■ سیاست‌گذاری در ایران چه مشخصه پایداری دارد؟

بعضی از مسائل حل شده و تعدادی از مسائل تا دوام داشته و برخی هم مسائل جدیدی است که با آن مواجه شده‌ایم. علاوه بر مسائل از پیش گفته به علت عدم پیش‌بینی برخی از سیاست‌گذاری‌های ما تاخیری است و ارزش اثرگذاری آن کاسته می‌شود. برخی از سیاست‌گذاری‌های ما عجولانه و شتاب‌زده و بدون طی کردن فرآیندهایی که همه جوانب موضوع را در نظر داشته باشد صورت گرفته است. وقتی نهاد علم پژوهش با مطالعه جوانب و آینده‌پژوهی در کنار سیاست‌گذاری قرار نگیرد نوبت به آدم‌های محدودی می‌رسد که به‌عنوان توجیه‌گران خاص مدیران ارشد عمل می‌کنند و در واقع خواست‌ها را به سیاست تبدیل می‌کنند.

بخشی از سیاست‌گذاری ما مبتنی بر تضارب آرا نیست. سیاست‌گذاری‌ها نباید مبتنی بر خواست یک گروه شکل بگیرد و موضوع سیاست‌گذاری باید یک مسئله واقعی و دارای اولویت باشد و در نهایت نیز راه‌حل محور باشد. هدف سیاست‌گذاری نباید به تعویق انداختن مسئله یا دور زدن مسئله باشد. متأسفانه برخی‌ها به مسئله تغییر فرهنگ و الزامات اجرایی سیاست‌گذاری توجه نمی‌کنند. با یک نگاه توده‌ستایانه سیاست‌هایی به خصوص در عرصه اقتصادی کمتر از یک ماه صورت می‌دهند. نباید فکر کنید که یک‌دفعه کاری کارستان انجام خواهید شد؛ اگر بتوانیم بنیان‌هایی بگذاریم که در



[ ۲. نگاه جامعه‌شناس ]

## تقدیرگرایی مشکل اصلی سیاست‌گذار است

سیاست‌گذاری در گردونه ناکارآمدی و تکرار اشتباهات در گفت‌وگو با احمد بخارایی



سیاست‌گذار در تله ذهنی خود اسیر است، سیاست‌های نادرست مدام تکرار می‌شوند و ایدئولوژی گاهی مانع از تکیه سیاست‌گذار بر عقل است. این بخشی از گفته احمد بخارایی، جامعه‌شناس و عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور است. او معتقد است: سیاست‌گذاری در ایران، نمایشی، صوری و شکلی است؛ محتوا ندارد. به حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات در ایران اشاره می‌کند که حدود ۱۵ شورا، سازمان و گروه در جاهای مختلف روی آن نظارت دارند؛ نظارتی که در نهایت بی‌نتیجه است. این گفت‌وگو را بخوانید.

یعنی این جامعه است که ذهن‌ها را فعال، پویا و خلاق می‌کند با انواع تاکتیک‌ها و راهکارهایی که تعریف و تعبیه می‌کند در رسانه، آموزش و پرورش و دانشگاه. یعنی یک جامعه خلاق و پویا یک ذهن فعال را ایجاد می‌کند که متأسفانه در ایران شاهد شکل‌گیری چنین فضاهایی نبوده‌ایم. جنبه دوم این است که وقتی ما نگاه می‌کنیم به سیاست‌هایی که تدوین شده‌است، همچون مواد قانونی، خروجی‌ها و آنچه جنبه عینی یافته و دیده می‌شود، دوتا ویژگی باید داشته باشد. نخست اینکه سیاست‌گذاری باید شفاف و قابل فهم باشد. وقتی شفاف و قابل فهم باشد، قابل اجرا هم خواهد بود؛ اما وقتی پیچیده باشد، طبیعتاً قابل اجرا هم نیست. ویژگی دوم این است که سیاست‌گذاری عمومی باید در مواقع خاص و برحسب وقایع و پدیده‌هایی که دفعاتاً در جامعه ایجاد می‌شود، بتواند مداخله کند؛ یعنی یک مواجهه درست، منطقی و کاربردی با چالش‌های روز. یک مثال خیلی بارز مسئله کرونا است که حالا ما باید بدانیم از این به بعد، دنیا با مسائل بسیاری در اقتصاد، محیط‌زیست، اجتماع و فرهنگ مواجه خواهد بود، مسائل جدیدی که مختص قرن بیست‌ویک است؛ بنابراین سیاست‌گذاری عمومی باید بتواند در مسائلی که عطف به زمان اکنون است مداخله کند اما مشاهده می‌شود که قوانین و سیاست‌ها در ایران نه از شفافیت لازم برخوردارند و نه در مواجهه با مسائل نوپدید کارسازند. زاویه دید سوم که از همه مهم‌تر است، عناصر محتوایی سیاست‌گذاری عمومی است.

### این عناصر کدام است؟

من در اینجا به پنج عنصر اشاره می‌کنم. یکی اینکه سیاست‌گذاری عمومی باید مبتنی باشد بر شواهد و اطلاعات کمی و کیفی؛ یعنی بر پایه تحقیقات، اعم از علوم انسانی و اجتماعی. باید اطلاع داشته باشند که جامعه چه ظرفیتی دارد. به‌طور مثال خروجی دانشگاه‌ها این تعداد است، این تعداد لیسانس، این تعداد ارشد

### سیاست‌گذاری در کشور چگونه شکل می‌گیرد و چرا برخی از سیاست‌گذاری‌های اشتباه دوباره تکرار می‌شوند؟

این پرسش، بسیار اساسی و ریشه‌ای است. برای پاسخ‌گویی اگر بخواهیم بعد از جنگ ایران و عراق را در نظر بگیریم تحلیل ویژه‌ای خواهیم داشت اما خود جنگ هم به نحوی می‌تواند در این مقوله جای بگیرد؛ یعنی شاید با یک اطمینان بتوان گفت بیش از ۴ دهه است که سیاست‌گذاری‌های غلط و تکراری گریبان جامعه ما و حاکمیت را گرفته است. ابتدا باید ببینیم سیاست‌گذاری عمومی (Public policy) چگونه شکل می‌گیرد و پس از اینکه یک خط‌کش استاندارد به دست آوردیم، می‌توانیم با استفاده از آن، وضعیت موجود را اندازه‌گیری کنیم.

### تعریف شما از سیاست‌گذاری چیست و چه جوهی دارد؟

سیاست‌گذاری عمومی چهار وجه دارد؛ یک جنبه مربوط به شخص سیاست‌گذار می‌شود. هر پدیده‌ای که در جامعه می‌بینید، به‌هر حال یک نفر بانی یا ایجادکننده آن بوده‌است. سیاست‌گذاری هم در خلأ شکل نمی‌گیرد. سیاست‌گذاری توسط سیاست‌گذار اتفاق می‌افتد. وقتی می‌گوییم سیاست‌گذار، غیرمستقیم می‌توانیم بگوییم پس سیاست‌گذاری عمومی در ابتدا یک فعالیت ذهنی است. شخص سیاست‌گذار باید یک ذهن آماده داشته و مواد خام در ذهن او حاضر و ناظر باشد. این مواد خام شامل تحصیلات، تخصص، علم، آمادگی و انگیزه است. این شرط لازم است که در ذهن سیاست‌گذار باید وجود داشته باشد؛ یعنی از یک ذهن مساعد برخوردار باشد. بعد از آن شرط کافی مطرح است که مواد خام موجود بتواند رخ‌نمایی کند و بیرون بیاید؛ یعنی تبدیل به یک فعالیت ذهنی شود. نه اینکه صرفاً مواد خامی باشد فاقد چینش درست و خروجی مناسب. فعالیت ذهنی، نیازمند شروط کافی است که آن‌ها هم ناظر به شرایط اجتماعی و بیرونی است؛

سیاست‌گذاری باید شفاف و قابل فهم باشد. وقتی شفاف و قابل فهم باشد، قابل اجرا هم خواهد بود؛ اما وقتی پیچیده باشد، طبیعتاً قابل اجرا هم نیست. سیاست‌گذاری عمومی باید در مواقع خاص و برحسب وقایع و پدیده‌هایی که دعوتاً در جامعه ایجاد می‌شود، بتواند مداخله کند.

نمی‌شوند. پنجمین مورد، بحث بازخوردها است. نگاه ارزیابانه داشتن، بازخوردها را عمیقاً در نظر گرفتن و در پی آن اصلاح سیاست‌گذاری‌ها. این موارد در خصوص زاویه دید سوم که عناصر محتوایی بود مطرح شد.

زاویه دید چهارم برای سیاست‌گذاری عمومی، عطف به آینده است؛ یعنی زاویه دید اول که مربوط به شخص سیاست‌گذار بود، عطف به گذشته است. زاویه دید دوم و سوم که شامل صوری و محتوایی بود، عطف به زمان اکنون است و چهارمین زاویه دید عطف به آینده؛ یعنی ما سه زمان را لحاظ می‌کنیم. در اینجا باید به سه عنصر توجه داشته باشیم. یکی اینکه سیاست‌گذاری عمومی باید متناسب باشد با اهداف سازمان و سیستم؛ یعنی درگیری آن عطف به آینده است. دوم اینکه پیش‌بینی‌کننده باشد. به‌طور مثال می‌گویید من می‌خواهم این سیاست را برای سالمندان تدوین کنم، این سیاست باید بتواند پیش‌بینی کند که در صورت اجرا، ۳ سال یا ۵ سال آینده چه نتیجه‌ای خواهد داشت. باید بتواند پیامدهای مثبت و منفی خود را پیش‌بینی کند. سوم اینکه هدفش جذب بیشتر نقش‌آفرینان به حوزه‌های تصمیم‌ساز و اجرایی باشد نه دفع آنان. با در نظر گرفتن این چهار زاویه سیاست‌گذاری عمومی، می‌توان یک سیاست‌گذاری درست، روبه‌جلو و مثبتی تدوین کرد که برای جوامع به‌ویژه جوامع قرن بیست‌ویک که فراز و نشیب‌هایی خواهند داشت و در آینده نزدیک هم با چالش‌های دیگری مواجه خواهند شد، لازم است.

#### ■ برگردیم به مسئله نقش آفرینان.

به یک تئوری از هاوالت و همکارانش اشاره می‌کنم. تئوری هاوالت مثل یک ساعت شنی است. او می‌گوید ۳ عنصر در موضوع «نقش آفرینان در سیاست‌گذاری» وجود دارد. یک عنصر «جهان سیاست» یا «پالیسی یونیورس» است. عنصر دوم «خرده‌نظام سیاست» یا «پالیسی ساب‌سیستم» است و سومی «تصمیم‌گیران» یا «دسیژن میکرز» هستند. چرا هاوالت برای توضیح نقش آفرینان از ساعت شنی استفاده می‌کند؟ به این دلیل که اجزای زیادی از شن در آن دخیل هستند. می‌خواهد به گستردگی و تنوع نقش آفرینان در روند سیاست‌گذاری اشاره کند. یک ساعت شنی را به همراه با سه عنصری که گفتیم در نظر بگیرید. در بالای ساعت شنی، یعنی قسمت پهن آن، جهان سیاست است. «جهان سیاست» یک امر وسیعی است که در ادامه خواهیم گفت استراتژی‌ها و تاکتیک‌ها در آن چیست. از آنجا که کمی پایین‌تر بیایم، یعنی جایی که می‌خواهد به گلوگاه ساعت نزدیک شود، «خرده‌نظام سیاست» است که می‌خواهد سیاست‌ها را تدوین کند. جهان سیاست فقط یک تنظیم دستور کار کلی است؛ اما خرده‌نظام سیاست، سیاست‌ها را تدوین می‌کند. گلوگاه ساعت شنی هم مربوط به عنصر سوم؛ یعنی تصمیم‌گیران است. تصمیم‌گیران در یک جای بسیار ویژه، تنگنا و جدی قرار گرفته‌اند که تمام عناصر را از جهان سیاست و خرده‌نظام سیاست، بسیار آرام از خود عبور می‌دهند. از گلوگاه ساعت که رد می‌شویم، دوباره فضا باز می‌شود و «خرده‌نظام سیاست» می‌آید که زیر تصمیم‌گیران و ناشی از آن‌ها قرار می‌گیرد. اما در ایران مشاهده می‌کنید که «تصمیم‌گیران» در ابتدای ورودی ساعت شنی به صورت گسترده و بدون چارچوب وارد ساعت شنی سیاست‌گذاری می‌شوند و بر همین اساس است که ملاحظه می‌کنید با تعویض مسافران قطار سیاست پس از هر دولتی، تصمیم‌گیران هم ماهیتاً تغییر می‌کنند و ما با سردرگمی در سیاست‌های گاه متضاد مواجه بوده‌ایم. به بیان دیگر «تصمیم‌سازی» در ایران در این چهار دهه مبتنی بر دو عنصر قبلی «خرده‌نظام سیاست» که آن منبعث از «جهان سیاست» باید باشد نبوده و عمدتاً شخصی و سلیقه‌ای بوده است.

■ بعضی‌ها می‌گویند سیاست‌گذار در تله ذهنی خود اسیر است. با گذشت بیش از ۴ دهه از سیاست‌گذاری بعد از انقلاب، چگونه می‌توان چنین خطاهایی را توجیه کرد؟

من مدل ساعت شنی هاوالت را که توضیح می‌دادم، می‌خواستم در ادامه پیردازم به همین موضوع؛ بنابراین اجازه بدهید که خط‌کش استاندارد را کامل کنم. در ادامه

و این تعداد هم دکتري در این رشته‌ها نیازمند شغل هستند؛ یعنی «اشتغال» با توجه به این واقعیت اجتماعی تعریف، ساماندهی و سیاست‌گذاری شود. داشتن اطلاعات، گام اول است که در ایران توجه چندانی از سوی سیاست‌گذاران به نتایج تحقیقات نیم‌بند هم نمی‌شود. گام دوم این است که به‌طور دقیق و علمی و عمیق این اطلاعات تجزیه و تحلیل شوند و کلیت عناصر اجتماعی با هم در یک مجموعه دیده شوند حتی فراتر از مرز جغرافیایی؛ یعنی در ارتباط با کل عناصری که در جهان ما و کره زمین وجود دارد. امروز دیگر نمی‌توان سیاست، اقتصاد، فرهنگ و نهادهای اجتماعی را منفک از آن سوی مرز و جهان تعریف کرد. جهان در نظام ارتباطات نوین یک جزیره است. عناصر محتوایی ویژگی بسیار مهمی است. این نگاه یک نگاه اجتماعی، بهتر است بگوییم فلسفه اجتماعی یعنی اخلاقی دیدن و این نگاه، فراقصدی است حتی فراسیاسی هم تلقی می‌شود. بحثی است در حوزه فلسفه اجتماعی. اگر به یاد داشته باشید قبلاً در گفت‌وگویمان در مورد «توسعه» گفته بودم که توسعه ۵ حرف دارد و حرف چهارم یعنی «ع» ناظر به «عمومی‌سازی» است؛ یعنی «اخلاقی دیدن» و عمومی‌سازی زیرمجموعه توسعه انسانی است و توسعه انسانی سه تا ویژگی داشت که یکی از آن‌ها «معیشت آبرومند» بود. وقتی عمومی‌سازی می‌شود، رخدادهایی مانند کاهش اختلاف طبقاتی، توزیع عادلانه‌تر فرصت‌ها، حتی تبعیض مثبت به نفع طبقات و قشرهای آسیب‌پذیر باید شکل بگیرد. در این صورت زاویه پیدا می‌شود بین نگاه یک جامعه‌شناس که عمومی‌سازی و اخلاقی دیدن را که یکی از عناصر محتوایی سیاست‌گذاری لحاظ می‌کند با کسانی که اقتصادی صرف می‌بینند. حال آیا شما در جامعه‌مان شاهد کاهش فاصله طبقات هستید؟

#### ■ این اختلاف چگونه خود را نشان می‌دهد و نسبت الگوهای سیاست‌گذاری با ویژگی‌های نظام سیاسی چگونه است؟

میزان دخالت دولت در یک تفکر نئولیبرالیستی، به حداقل می‌رسد. یک بازار رقابت آزاد بی‌رحم که هر کس قوی‌تر است، برنده است. در دنیای حیوانات قوی‌تر بودن به زور بازو است، در اینجا قوی‌تر بودن به میزان سرمایه است. همان معیار قوی‌تر بودن دارد باز تعریف می‌شود. یک شاخص است؛ یعنی دنیای انسانی هم دارد تشابه پیدا می‌کند با دنیای حیوانات؛ ولی اخلاقی دیدن در میزان دخالت دولت باز تعریف می‌شود. طبیعی است که وقتی عمومی‌سازی بخواد شکل بگیرد و وقتی قرار باشد تبعیض مثبت نسبت به طبقات پایین‌تر و قشرهای آسیب‌پذیر اعمال شود، میزان دخالت دولت افزایش می‌یابد، تا زمانی که عمومی‌سازی به حد مطلوبی برسد، نه تصدی‌گری دولتی مانند آنچه در این دهه‌ها بدون مرز و چارچوب و فاقد بنیان علمی حاکم شده. چهارمین نکته، بحث پویایی نقش آفرینان است. اینک ما در جامعه خودمان به وفور شاهدیم که نقش آفرینان به صحنه مشارکت فراخوانده

### نکته‌هایی که باید بدانید

▶ در ایران، عنصر تصمیم‌گیری بالا قرار دارد؛ یعنی جای جهان سیاست

نشسته است؛ یعنی تصمیم‌گیران زیاد هستند، سلیقه‌ها زیادند. جهان

سیاست در حاشیه است. تصمیم‌گیران و افراد، اصل هستند، گروه‌های ویژه، اصل هستند.

▶ سیاست‌گذاری عمومی باید بتواند در مسائلی که عطف به زمان اکنون

است مداخله کند اما مشاهده می‌شود که قوانین و سیاست‌ها در ایران نه از شفافیت لازم برخوردارند و نه در مواجهه با مسائل نوپدید کار سازند.

▶ فضای سیاستی متأثر از فضای سیاسی است. فضای سیاسی، حکمرانی

است. حکمرانی هم انواع سه‌گانه دارد که نوع سوم آن یعنی حکمرانی

نابسامان و غیرعلمی که در کشور ما برقرار است و در سیاست‌گذاری عمومی تأثیر می‌گذارد.

به این سؤال برمی‌گردم.

همان‌طور که گفتم، در مدل ساعت شنی، بعد از گلوگاه دوباره خرده‌نظام سیاست قرار می‌گیرد تا سیاست‌ها را پیاده کند و بعد از آن هم مجدداً جهان سیاست را داریم تا دست به ارزیابی بزند. بنابراین جهان سیاست از بالای ساعت شنی که دهانه گشاد ساعت است، شروع می‌شود و در دهانه گشاد انتهای ساعت هم دوباره تکرار می‌شود و در آن وسط هم جایگاه تصمیم‌گیران است. این می‌شود یک سیاست‌گذاری منطقی که تصمیم‌گیران خودشان را در یک جای حساس مشاهده می‌کنند و همه چیز را می‌بینند. این کمر باریک ساعت شنی تشبیهاً مثل قله کوه است؛ یعنی حساس‌ترین جایگاه که اطراف را مشاهده و رصد می‌کنند و با جهان سیاست آشنا هستند، دستور خرده‌نظام سیاست را می‌شنوند و بعد از اینکه تصمیم‌گیری می‌کنند از پیامدهای آن مطلع می‌شوند و دست به اصلاح سیاست‌ها می‌زنند. حالا در ایران چه اتفاقی می‌افتد؟ در ایران، عنصر تصمیم‌گیری بالا قرار دارد؛ یعنی جای جهان سیاست نشست است؛ یعنی تصمیم‌گیران زیاد هستند، سلیقه‌ها زیادند، جهان سیاست در حاشیه است. تصمیم‌گیران و افراد، اصل هستند، گروه‌های ویژه، اصل هستند. به همین دلیل شما می‌بینید که از آن بالا تصمیم‌گیری اتفاق می‌افتد. از آن بالا می‌آید و زمانی که می‌خواهد از این گلوگاه رد شود، اصلاً قابل اجرا نیست و یک سری تصمیمات اجرا و ارزیابی نشده می‌افتد پایین ساعت شنی و ممکن است که ساعت شنی را دوباره برگردانند و این تصمیمات مجدداً تکرار شود. ساعت شنی که برمی‌گردد؛ یعنی تکرار سیاست‌های ناکارآمد و این، آن چیزی است که حدود چهار دهه است که گریبان جامعه ما را گرفته است.

■ **نسبت سیاست‌گذاری با ویژگی‌های نظام سیاسی و دولت و ترتیبات نهادی چگونه است؟**

در هر جامعه‌ای فضای سیاسی یا پالیتمیکس با فضای سیاسی یا پالیتمیکال ارتباط تنگاتنگ دارد؛ یعنی خروجی فضای سیاسی، فضای سیاستی است. فضای سیاستی در خلأ شکل نمی‌گیرد و ارتباط تنگاتنگی با فضای سیاسی دارد. سیاست‌گذاری همان «حکمرانی» یا governance است. سیاست‌گذاری جدای از حکمرانی نیست. دولت، قانون، مجلس و تمام کسانی که با قدرت زور، کودتا یا انقلاب در رأس قرار گرفتند یا اینکه فضای جامعه دموکراتیک بوده و با رأی مردم در این جایگاه قرار گرفتند، این‌ها می‌خواهند سیاست‌گذاری عمومی کنند به نفع جامعه که مسائل موجود حل شود. من یک تقسیم‌بندی از انواع حکمرانی دارم. یکی حکمرانی ایده‌آل است. حکمرانی ایده‌آل همان سیاست‌گذاری علمی و مناسبی است که توضیح دادم که من اسم آن را «حکمرانی تابع» می‌گذارم به این معنا که تبعیت می‌کند؛ یعنی سیاستی نیست که فقط روی کاغذ و در قالب قوانین باشد و قابل اجرا هم نباشد. چشمش به روی جامعه باز است. نیازها، خواست‌ها، مطالبات و آینده جامعه را می‌بیند و از جامعه تبعیت می‌کند. اسم حکمرانی نوع دوم را «حکمرانی مخدوش» می‌گذارم و نیمه‌علمی. در اینجا سیاست‌گذاری جدی نداریم بلکه یک نوع سیاست‌سازی تابع داریم به این معنا که وقایع بیرونی را به شکل حداقلی در نظر دارد اما بیشتر «عکس‌العملی» و لحظه‌ای است. افغانستان یا پاکستان را در نظر بگیرید یا کشورهای در حال توسعه‌ای که پایشان هنوز روی زمین سفت نیست، این‌ها نمی‌توانند یک حکمرانی خیلی ایده‌آل داشته باشند و مجبورند در این فراز و فرودها و در این امواج خروشان، خودشان را به نحوی حفظ کنند. یک حکمرانی نوع سوم هم داریم که «ناپسامان و غیرعلمی» است و اسم آن را «سیاست‌بازی» می‌گذارم. این چیزی است که به ایران ما مربوط می‌شود. در اینجا یک ایدئولوژی پیش‌بینی وجود دارد. عناصر آن تعریف شده است. انعطاف ندارد. این ایدئولوژی وقتی با قدرت پیوند بخورد، شاهد حکمرانی از نوع سوم هستیم. در ایران ما با این مشکل مواجه هستیم. این نوع حکمرانی که بیشتر به یک سیاست‌بازی شباهت دارد و آن تشبیهی که از مدل ساعت شنی آوردیم که تصمیم‌گیران به جای اینکه وسط باشند و در قله قرار بگیرند، بالای ساعت شنی هستند و به همین ترتیب در یک سطح وسیع و طی ۴ دهه ظاهر می‌شوند. منفک

از واقعیت اجتماع و از واقعیت بیرونی و منفک از نیازها و آینده، تصمیم‌گیری و بلکه «تصمیم‌بازی» می‌کنند. این تصمیم‌های غلط می‌آید از گلوگاه ساعت شنی به‌سختی رد می‌شود، خیلی‌ها پیش هم اجرا نمی‌شود، می‌آید پایین ساعت شنی و این ساعت شنی را دولت بعدی برمی‌گرداند و ۱۸۰ درجه می‌چرخاند و بنابراین می‌بینید که مثلاً روند بیکاری طی ۴ دهه سیر صعودی دارد. ضریب جینی تقریباً در سال ۹۷ می‌گفتند به بدترین وضعیت خود در دهه ۹۰ رسیده که تقریباً ۰.۴۱ بود و در سال ۹۹ این ضریب از ۰.۴۵ هم گذشت و ایران در بین ۱۳۶ کشور رتبه ۶۸ را دارد که با توجه به منابع مالی که ما داریم و به‌عنوان یکی از ثروتمندترین کشورها در دنیا تعریف می‌شویم به علت وجود منابع گاز و نفت، این رتبه معنای بسیار ویژه‌ای پیدا خواهد کرد. در خصوص شاخص فلاکت هم که آمیزه‌ای بین نرخ بیکاری و تورم است هم داستان خودش را داریم. خروجی‌های این شاخص در مسئله جرم و جنایت، در موضوع نومیذی نسبت به امروز و فردای جامعه و در مسئله خودکشی قابل مشاهده است.

■ **من این مسئله را در نهادها و ساختارها جست‌وجو می‌کنم؛ یعنی به اعتقاد من اگر نهادها و ساختارها کامل بودند، احتمالاً سیاست‌گذاری در یک بستر مناسب می‌نشست.**

بحث اصلی این است که در جامعه ما چه وضعیتی وجود دارد و نهادها چگونه هستند. آیا نهادها بر اساس نیازها، ضرورت‌ها و واقعیت‌های اجتماعی شکل گرفته‌اند یا اینکه نه، اصلاً نهاد به آن معنا نیستند. مثلاً نهاد آموزش و پرورش، این نهاد باید از شاخص‌های موردنظر برخوردار باشد. مثلاً ارتقای سطح دانش و آگاهی، جامعه‌پذیر کردن دانش‌آموزان، ایجاد روحیه خلاقیت و نوآوری در دانش‌آموزان. اگر نهاد آموزش و پرورش در یک جامعه این سه شاخص را داشته باشد، یک نهاد کارکردی است؛ اما وقتی می‌بینید که در نهاد آموزش و پرورش این ویژگی‌ها وجود ندارد و خلاقیت، سیر نزولی دارد، رشد سطح آگاهی آن‌گونه که باید اتفاق نمی‌افتد و اصلاً دانش آموخته نمی‌شوند بلکه جامعه‌ستیز می‌شوند و ممکن است جامعه‌گریز شوند، دیگر نهاد نیست، یک سازمان آشفته‌ای است که سامان ندارد. مثل بازارهای قدیمی که همه چیز داشتند. یک آش‌شله‌قلمکار که به آن معنا تفکیک شده، تخصصی شده و لایه‌بندی نیست؛ البته این بازارها در زمان خودشان کارکرد داشتند؛ اما این نهاد فاقد کارکرد است و حتی ممکن است کارکرد مرضی و بیمارگونه داشته باشد؛ بنابراین نام‌گذاری نهاد برای یک مجموعه، تعریف دارد و حتی من با نام‌گذاری آن هم موافق نیستم که با نام آموزش و پرورش معرفی می‌شود.

■ **چرا در ایران این اتفاق می‌افتد؟**

برگردیم به اینکه سیاست‌گذاری درست چگونه است و آیا در ایران اتفاق می‌افتد یا خیر. در مرتبه کلان، «استراتژی‌ها» را برای سیاست‌گذاری تعریف می‌کنند. استراتژی‌ها، تدابیر و راهبردهای سطح کلان و درازمدت هستند. در اینجا مسائل اجتماعی اولویت‌بندی می‌شوند؛ یعنی در جامعه، وزیر، رئیس‌جمهور و در جامعه ما رهبری به همراه این‌ها استراتژی درازمدت را تعریف می‌کنند. حال آیا نباید یک نگاه جامع و واقع‌نگر داشته باشند تا مسائل را اولویت‌بندی کنند؟ مثلاً اگر بخواهم باز بحث سالمندی را مثال بزنم، باید بدانند که ۱۰ سال آینده چه بحرانی با وجود جمعیت ۱۵ میلیونی سالمند و شرایط امروز جامعه اتفاق خواهد افتاد که یا ازدواج‌ها به تأخیر افتاده، یا خانواده‌ها هسته‌ای شده یا اصلاً حال و حوصله ندارند از سالمند نگهداری کنند و ارتباط عاطفی گذشته در آینده بازتولید نمی‌شود. از طرف دیگر دولت محافل رسمی و جایگاه‌های ویژه برای سالمندان تدارک ندیده است. در نظر بگیرید میلیون‌ها سالمند که آسیب‌پذیر هم هستند، رها می‌شوند و از این جمعیت میلیونی شاید ۱۵ درصد تا ۲۰ درصد از سازمان تأمین اجتماعی و صندوق بازنشستگی حقوق بگیرند. تصور کنید، ۱۰ سال بعد میلیون‌ها سالمند آسیب‌پذیر رهاشده‌ای که حتی حقوق ماهیانه حداقلی هم ندارند و ممکن است که خانواده‌هایشان هم پذیرای آنان نباشند.

■ **ارتباط سیاست‌گذار با نهاد علم و دانشگاه چگونه است؟**



وقتی عمومی سازی بخواهد شکل بگیرد و وقتی قرار باشد تبعیض مثبت نسبت به طبقات پایین تر و قشرهای آسیب‌پذیر اعمال شود، میزان دخالت دولت افزایش می‌یابد، تا زمانی که عمومی سازی به حد مطلوبی برسد، نه تصدی‌گری دولتی مانند آنچه در این دهه‌ها بدون مرز و چارچوب و فاقد بنیان علمی حاکم شده.

و اقسامی دارند. مثلاً سیاست علمی. اروپا در جایی احساس می‌کند که جامعه به این نیاز دارد که صنایع، کاربردی شوند؛ بنابراین سیاست علم در رأس قرار می‌گیرد. سیاست فناوری مد نظر قرار می‌گیرد؛ یعنی در زمانی که توسعه صنعتی نیاز داشته است و ایجاد می‌کرده که تکنولوژی هم به‌روز شود. در ایران، ما با سیاست‌های نمایشی، صوری و شکلی مواجهیم. محتوا وجود ندارد. در حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات در ایران حدود ۱۵ شورا، سازمان و گروه در جاهای مختلف وجود دارد. شورای عالی فضای مجازی به عنوان یک مجموعه فراسازمانی، شورای عالی فضای در ریاست جمهوری، شورای عالی انفورماتیک در سازمان برنامه و بودجه، شورای عالی اطلاع‌رسانی در شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای عالی امنیت فضای تبادل اطلاعات، سازمان فناوری اطلاعات، سازمان فضای ایران و... با وجود این همه خدم و حشم، این همه پرسنل و بودجه، این همه زمان آیا اطلاعات و ارتباطات ایران سازمان‌دهی شده است؟ آیا سیاست‌گذاری معطوف به اجرای مشخص و دارای خروجی که ارزیابی شود و بعد دوباره اصلاح شود بوده است؟ اصلاً فناوری اطلاعات و ارتباطات ایران به‌عنوان یک سیاست تعریف شده است؟ هم رها شده، هم نشده؛ یعنی هم وجود دارد، رسیدگی می‌شود، طرح داده می‌شود، بودجه می‌دهند، پرسنل دارد، هم هیچی. این در جاذبه‌ها است که هم در بحث سیاست، هم آموزش و پرورش، هم اشتغال، هم مهاجرت، هم فرار نخبگان و... دیده می‌شود. مجله اکونومیست سال گذشته عنوان کرده بود که تقریباً ۹۶ درصد اختراعات ثبت‌شده در دنیا توسط ایرانی‌ها، به دست ایرانی‌هایی بوده که مقیم خارج از کشور هستند؛ یعنی ما چه کسانی را فراری دادیم؟ مخترعان، مبتکران و مغزها را. همین آمار برای چین ۱۷ درصد است؛ یعنی ۱۷ درصد اختراعات چینی‌ها مربوط به چینی‌هایی است که خارج از چین مقیم هستند. برای هند این آمار ۴۸ درصد است. هند با آن جمعیت و نابسامانی اقتصادی و آن همه مشکلات ۴۸ درصد. باقی امور هم به همین شکل است. یا اینکه در هر جامعه‌ای «بورس» نبض اقتصاد است. اگر در یک جامعه بورس سامان داشته باشد و بتوان پول‌های پراکنده کسانی را که تخصص ندارند جمع و مدیریت کرد، همه منتفع می‌شوند. رئیس‌جمهور کشور ما در مرداد سال ۹۹ گفت که «امن‌ترین جا برای سرمایه‌گذاری بورس است». یا آگاه بود یا ناآگاه. اگر آگاه است، یک فریب‌کاری بزرگ است که این را می‌گوید و یک هفته بعد بورس سقوط کرد و خیلی‌ها خودکشی کردند. طرف زندگی، ماشین و خانه‌اش را فروخته بود که بگذارد در بورسی که در ماه‌های قبل به‌طور کاذب رشد کرده بود. پس اگر رئیس‌جمهور آگاه است که چنین می‌گوید که فریب‌کاری است و باید پاسخ‌گوی اعمال خود باشد و اگر ناآگاه است وای به حال جامعه‌ای که رئیس‌جمهور آن ناآگاه است نسبت به پدیده‌های بزرگ که نبض جامعه است. در اینجا اشاره من به تقدیرگرایی هم هست یعنی یک عنصر فرهنگی آسیب‌رسان که افراد بر شانس تکیه می‌کنند. سیاست‌گذاری عمومی بحث اولویت‌بندی مسائل اجتماعی بود. اگر از من بپرسند که یکی از محورهای که باید در سیاست‌گذاری عمومی لحاظ کنیم و استراتژی‌مان هم این باشد که ۱۰ سال دیگر به آن برسیم و بعد هم شگردها و تاکتیک‌های میان‌مدت تعریف کنیم و در کوتاه‌مدت هم یک برنامه برای آن داشته باشیم، چیست؟ من می‌گویم «تقدیرزدایی»؛ یعنی دور کردن تقدیرگرایی از این جامعه. چون بر اساس شاخص‌های ۱۰ گانه‌ای که آکس اینکلس در خصوص توسعه انسانی می‌گوید، جامعه‌ای که تقدیرگرا باشد توسعه است. حالا اعضای جامعه ما بعد از ۴۳ سال تقدیرگرایی اینک به ارز دیجیتال پناه آورده‌اند تا یک‌شبه خدا بخواهد و ره صدساله ببیمند. این تقدیرگرایی یک روز در بورس است، یک روز در سکه است، یک روز در سایت شرط‌بندی و قماربازی است، یک روز در ارز دیجیتال. تقدیرگرایی همان یک‌شبه ره صدساله رفتن است. در بحث اقتصادی و در کار و تلاش و زندگی روزمره هم امروز در ارز دیجیتال است، قبل از آن در دلار و سکه و بورس بود. می‌خواستم بگویم که اولویت‌بندی‌های مسائل اجتماعی در سیاست‌گذاری، شامل مسائل فرهنگی هم می‌شود، شامل مسائل اقتصادی هم می‌شود، شامل مسائل اجتماعی و مسائل سیاسی هم می‌شود. ■

عطف به بحث قبلی در مورد استراتژی‌ها که گفتم و مربوط به اولویت‌بندی مسائل است که در سطح کلان قرار می‌گیرند، در سطح میانه «تاکتیک‌ها» هستند که شامل شیوه‌ها و شگردها می‌شوند و در سطح خرد با پلنینگ و برنامه عملیاتی مواجهیم که شامل برنامه‌ریزی در کوتاه‌مدت است. می‌خواستم در ادامه بگویم که استراتژی، تاکتیک و پلنینگ چه ارتباطی با هم دارند و چرا در جامعه ما اتفاق نمی‌افتد. این‌ها برمی‌گردد به همان ساعت شنی هاولت. گفتیم که تنظیم دستور کار در جهان سیاست؛ یعنی اولین عنصر صورت می‌گیرد و اینجا از اولویت‌بندی یا استراتژی گفتم که تقریباً همه یک مرحله است. در آنجا مطالبه‌گری است، مطالبه‌گری در تنظیم دستور کار؛ یعنی مطالبه‌گری از حکومت به‌طور عام. اشاره داشتم به نقش آفرینان در سیاست‌گذاری. مردم بخشی از نقش آفرینان هستند؛ یعنی کل جمعیت یک جامعه که مطالبه‌گری می‌کند؛ اما آیا در جامعه‌ای با حکمرانی از نوع سوم که قطعاً ایدئولوژی می‌خواهد قدرت را جهت بدهد و تعریف کند که یک حکمرانی نابسامان و غیرعلمی است، چشم و گوش خود را به سمت مردم باز می‌کنند؟ آیا مینا و نقطه آغاز سیاست‌گذاری‌شان مردم هستند؟ کف جامعه است یا نه، ایدئولوژی است؟ مشخص است که ایدئولوژی مینا است نه مردم. ایدئولوژی جهت می‌دهد به ذهن سیاست‌گذار و روند سیاست‌گذاری. حالا مردم عام یک نوع مطالبه‌گری دارند. قشرها مطالبه‌گری خاص خود را دارند. جوانان، زنان، دانشگاهیان، کارگران، کارمندان، سالمندان. یک مخروط را در نظر بگیرید، به همین ترتیب لایه‌لایه از کف مخروط که عامه مردم هستند، مطالبه‌گری تعریف می‌شود تا آن بالا که یک روشنفکر یا متخصص، یک جامعه‌شناس یا اقتصاددان مطالبه‌گری را به صورت تخصصی بیان می‌کند. در مدل ساعت شنی هاولت که جهان سیاست در آن بالا بود که می‌خواست دستور کار را تنظیم کند، چشم و گوشش به سمت نقش آفرینان که همان مطالبه‌گران هستند باز بود. در بخش دوم ساعت شنی که تدوین سیاست بود، مداخله مجامع علمی و تحقیقاتی است به‌طور خاص. مداخله یعنی چه؟ یعنی اینکه تحقیق شده است، یعنی متخصصان پایشان را گذاشته‌اند روی زمین جامعه، اطلاعات را جمع‌آوری کرده‌اند، تحقیق و پیمایش کرده‌اند به روش استقرا و به نتایجی رسیده‌اند که برای تدوین سیاست آن‌ها را در اختیار سیاست‌گذار قرار می‌دهند؛ بنابراین این مجامع هم بخش دوم نقش آفرینان هستند. آن‌گاه تدوین سیاست می‌رود در گلوگاه ساعت شنی و تصمیم‌گیری بر اساس آن اتفاق می‌افتد که خبرگان و اهالی اندیشه سیاسی، اجتماعی که پست و مقام دارند و شامل وزیر، رئیس‌جمهور، نماینده مجلس و قاضی هستند که تصمیم‌گیری می‌کنند؛ بنابراین تمام نگاه این تصمیم‌گیران به مطالبه‌گری مردم، پیام‌ها، نتایج تحقیقات و... است.

#### ■ آیا در ایران این پروسه اتفاق می‌افتد؟

این‌ها که در آن بالا قرار دارند و خودشان را بالاتر از مردم و مطالعه و نیاز و حرف و سخن و نظر می‌دانند؛ یعنی اصلاً نه فقط به انجمن‌های علمی توجه نمی‌کنند بلکه می‌زنند توی گوششان که آن‌ها را دفع کنند. به‌طور مثال یک زمان هست که شما یک کودک زباله‌گرد را می‌بینید، به او توجه نمی‌کنید؛ اما زمانی هم هست که اگر تا کمر خم شده است در سطل زباله، او را می‌زنید که می‌افتد در سطل زباله. کاری که گاه حاکمیت می‌کند و این حکمرانی ایدئولوژیک و نابسامان انجام می‌دهد همین است. مثلاً در ارتباط با جامعه‌شناسی، نه فقط به آن توجه نمی‌کنند بلکه به جنگش می‌روند که آن را نابود کنند که اصلاً نباشد. این شعارها چهل و سه سال است که داده می‌شود. اول انقلاب می‌گفتند صداوسیما یک دانشگاه است. دانشگاه، حاکمیت علم، اندیشه، تضارب آراء، حضور همه، تخصص‌های مختلف و یک مکان زیبایی اندیشه‌ورزی است؛ اما آیا صداوسیما می‌چنین است؟

#### ■ یعنی تله اصلی سیاست‌گذاری در ایران ایدئولوژی‌زدگی است؟

فضای سیاستی متأثر از فضای سیاسی است. فضای سیاسی، حکمرانی است. حکمرانی هم انواع سه‌گانه دارد که نوع سوم آن یعنی حکمرانی نابسامان و غیرعلمی در کشور ما برقرار است و در سیاست‌گذاری عمومی تأثیر می‌گذارد. سیاست‌ها انواع

## درها و پاشنه‌ها

## دولت مدرن و مشکلات آن



خالد توکلی

جامعه‌شناس توسعه

## چرا باید خواند:

دولت در ایران یا چه

مشکلاتی روبه‌روست

و چرا مشکلات دولت‌ها

در ایران تکرار می‌شود؟

این مقاله را بخوانید.

در یک وضعیت نرمال، معمولاً فرض بر این است که نهادهای مختلف موجود در جامعه در صورتی تداوم می‌یابند که از کارایی برخوردار باشند و نیازهای جامعه را برآورده کنند. حال اگر نهادی عملکرد قابل قبول و موفق نداشته باشد، از سیستم روند تصمیم‌سازی و اجرایی ارزیابی به عمل می‌آید، موانع موفقیت و کارآمدی آن نهاد، شناسایی و در نهایت برداشته می‌شود، تدابیر و راهکارهای نو اتخاذ می‌گردد و نمی‌گذارند همواره «درها بر یک پاشنه» بچرخند. نگاهی به کارنامه بسیاری از نهادهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور نشان می‌دهد که عمده آن‌ها عملکرد قابل قبولی ندارند و اگر در حالی خوش بینانه - زبان‌ده یا ورشکسته به حساب نیایند، کارایی‌شان در حد پایینی است. باین وجود، همچنان به کار خود ادامه می‌دهند، گویی ناکارآمدی و کارنامه زبان‌باری که دارند موجب تغییر در برنامه‌ها و تصمیماتشان نمی‌شود. برای نمونه در حوزه‌های مختلفی چون برنامه‌ریزی‌های بانکی، ارزی و مالی، صنعت خودرو، مسکن، نهادهای فرهنگی و... سیاست‌های غلط اعمال و تکرار ملال آور آن‌ها مشاهده می‌شود. نکته و پرسش اینجاست که شکست و ناکارآمدی نهادهای گوناگون و سیاست‌گذاری‌های نادرست، مانع از ادامه فعالیت یا تلاش برای اصلاح و تغییرشان نمی‌گردد؛ در نتیجه این پرسش به ذهن متبادر می‌گردد که چرا باید این هزینه‌ها بر جامعه تحمیل شود و زمینه برای فعالیت نهادهای و اجرای سیاست‌های زبان‌بار فراهم باشد و از ادامه حیات آن جلوگیری به عمل نمی‌آید، روش‌ها و برنامه‌های دیگری به مرحله اجرا در نمی‌آیند و درها بر همان پاشنه‌های قدیمی می‌چرخند؟

در یک معنای کلی، یکی از علل تکرار ملال آور و زبان‌بار برنامه‌ها و سیاست‌ها را باید در حوزه فرهنگ جست‌وجو کرد بدین معنی که به لحاظ فرهنگی در جامعه در مقابل نوآوری، مقاومت وجود دارد. راجرز در نظریه «خرده‌فرهنگ دهقانی»، به عناصر نامناسب فرهنگی در جوامع توسعه‌نیافته اشاره می‌کند که مانع نوآوری و توسعه در این جوامع می‌شوند. این موانع عبارت‌اند از: عدم اعتماد در روابط متقابل شخصی، فقدان نوآوری، تقدیرگرایی، پایین بودن سطح آرزوها و تمایل‌ها، عدم توانایی چشم‌پوشی از منافع آنی به خاطر منافع آتی، عدم توجه به عنصر و اهمیت زمان، خانواده‌گرایی، وابستگی به قدرت دولت، محلی‌گرایی، فقدان همدلی. به نظر راجرز، افراد برای ایجاد نوآوری باید از آمادگی لازم برخوردار باشند و این آمادگی با داشتن زمینه لازم برای تغییر در قالب ایستارها، ارزش‌ها و انگیزه‌ها خود را نشان می‌دهد. اگر در جامعه‌ای عناصر فرهنگی مناسب وجود داشته باشد، ایستارها، ارزش‌ها و انگیزه‌ها نیز راه‌گشای تغییر خواهند بود، در غیر این صورت تغییر تحقق نخواهد یافت. بر اساس این نظریه، یکی از عناصر فرهنگی فعال در کشورهای توسعه‌نیافته که بر سر راه توسعه، مانع ایجاد می‌کند «فقدان نوآوری» است. علاوه بر بُعد فرهنگی نوآوری باید به این نکته نیز اشاره کرد که در یک جامعه ایدئولوژیک، اسطوره‌های ذهنی تغییرناپذیری وجود دارند که عبور از آن‌ها بدعت و ناپهنجاری به‌شمار می‌آید. در چنین جوامعی، این اسطوره‌ها، بدیهی انگاشته می‌شوند، غیر قابل نقد هستند و با توجه به اینکه مرز بدعت و نوآوری تا حد زیادی غیرشفاف است، به سادگی انگ بدعت به نوآوری و نوآوران زده

می‌شود و بدین ترتیب شعاع انتقاد را تا حد زیادی محدود نگاه می‌دارند تا بدین وسیله از اسطوره‌های ذهنی صیانت کنند. اگر چه نامدارانی چون فرخی سیستانی و اقبال لاهوری بر نوآوری تأکید کرده و اولی «سخن نو» را دارای «حلاوت» دگر دانسته و دومی از «تازه‌کاری» که موجب «فروغ آدم خاکی» می‌شود، سخن به‌میان آورده است، اما واقعیات و پدیده‌های اجتماعی نشانگر آن است که نوآوری حضور چندانی در برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌سازی‌های جامعه ندارد. نمود روشن این ادعا تکرار سیاست‌های غلطی است که در بخش‌های گوناگون و امور مختلف به‌اجرا درمی‌آیند و از چرخیدن در بر پاشنه‌های حکایت می‌کند که دگرگون‌پذیر نیست. جنبه تراژیک ماجرا آنجاست که بسیاری از دست‌اندرکاران می‌دانند برنامه‌های اجرایی نادرست و پُراشتباه هستند اما چون جرئت و جسارت لازم برای تغییر و نوآوری را ندارند، نمی‌توانند تصمیمات و روش‌های دیگری را تجربه کنند.

نکته دیگری که در این زمینه قابل توجه است سخنی است که پوپر در مقام مقایسه مسئله جوامع دموکراتیک و غیردموکراتیک بیان کرده است. وی بر این باور است برای استقرار و تداوم دموکراسی، بایستی پرسش قدیمی «چه کسی باید حکومت کند؟» با پرسش «حکومت و دولت چگونه باید تشکیل شود؟» جایگزین شود. به این دلیل که در صورت تحقق ایده اول، ممکن است فردی با رأی مردم انتخاب شود اما به وعده‌های خود عمل نکند و به اصطلاح، حاکمی ناصالح از کار درآید. اما اگر دغدغه و پرسش اصلی این باشد که حکومت چگونه باید تشکیل شود، راه‌های مصون ماندن حاکم و حکومت از خطا نیز پیش‌بینی می‌شود.

اینکه در حکومت‌ها و تحت مدیریت‌های مختلف، تغییر محسوسی در سیاست‌ها و برنامه‌ها دیده نمی‌شود و اگر در بر همان پاشنه‌هایی می‌چرخد، یکی از علل آن این است که در یک مقیاس کوچک‌تر و در سازمان‌ها و نهادهای مختلف فرهنگی، اقتصادی و سیاسی نیز سخن پوپر قابل توجه است؛ بدین گونه که در مقام انتقاد و اعتراض به برخی از سیاست‌ها و تصمیمات، جامعه بیشتر در اندیشه تغییر افراد است تا در اندیشه درانداختن طرح و ایده‌های نو. به عبارت دیگر، این پرسش پیگیری می‌شود که چه کسی باید مدیر و مجری باشد؟ و به اینکه این نهادها چگونه و بر اساس چه تدابیر و برنامه‌هایی باید تشکیل و اداره شوند، پرداخته نمی‌شود. در نتیجه، آنچه در عمل دیده می‌شود این است که افراد تغییر می‌کنند اما سیاست‌های نادرست و زبان‌بار همچنان پابرجا می‌مانند. تغییر افراد بدون تأکید بر تغییر تصمیمات و ساختارها به معنی آن است که در بر همان پاشنه‌هایی می‌چرخد و در طول سال‌های گذشته همواره شاهد بوده‌ایم که افراد مختلفی آمده‌اند و رفته‌اند اما مسائل و مشکلات همچنان پابرجا بوده و تداوم یافته‌اند چرا که پرسش اصلی جامعه ما این است که چه کسانی در مصدر امور باشند. علاوه بر این، غلبه تفکر ایدئولوژیک موجب می‌شود دایره انتخاب افرادی که می‌توانند تصمیم‌ساز یا مجری تصمیمات باشند، بسیار تنگ و محدود باشد. افرادی که تابع ایدئولوژی حاکم هستند، به قدرت می‌رسند و چون دارای همان تفکر و نگرش هستند در نتیجه مشکل چندانی با اسطوره‌های ذهنی و پیش‌فرض‌ها ندارند و به قصد تغییر به سراغ این‌ها نمی‌روند؛ در نتیجه پاشنه، پابرجا خواهد ماند و امیدی به خلق وضعیتی دیگر بیهوده خواهد بود.

یکی از ویژگی‌های دولت‌های نفتی آن است که با پول نفت تمامی عیوب و ناکارآمدی‌های خود را در حوزه‌های مختلف لاپوشانی می‌کنند. وابسته شدن دولت به درآمدهای نفتی برای بسیاری از نهادهای دولتی، امکان استفاده از رانت را فراهم ساخته است و مانع از آن می‌شود که مسائل و مشکلاتشان آشکار شود.

در یک جامعه ایدئولوژیک، اسطوره‌های ذهنی تغییرناپذیری وجود دارند که عبور از آن‌ها بدعت و ناپهنجاری به‌شمار می‌آید. در چنین جوامعی، این اسطوره‌ها بدیهی انگاشته می‌شوند، غیرقابل نقد هستند و با توجه به اینکه مرز بدعت و نوآوری تا حد زیادی غیرشفاف است، به‌سادگی انگ بدعت به نوآوران زده می‌شود.

۷ به لحاظ جامعه‌شناختی، یکی از ویژگی‌های مسائل اجتماعی این است که در زمان‌های مختلف، در یک رابطه علی- معلولی، موقعیتشان تغییر پیدا می‌کند. بدین گونه که ممکن است در یک زمان، مسئله‌ای معلول عواملی چند باشد اما در زمانی دیگر به علت مسائل دیگر تبدیل شود و حتی ممکن است جای علت و معلول در رابطه علی- معلولی دگرگون شود. برای مثال، ممکن است در یک موقعیت خاص، بیکاری علت فقر باشد. حال اگر مدتی از این شرایط بگذرد و فقر گسترش یابد، این بار ممکن است فقر، خود به علت بیکاری تبدیل شود و چرخه باطل و وضعیت پیچیده‌ای را ایجاد کند که برون‌رفت از آن بسیار دشوار باشد.

این وضعیت اکنون در بسیاری از مسائل و مشکلات موجود در جامعه به وجود آمده است. در حوزه‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، علت مشکلات و ناکارآمدی نهادها سیاست‌گذاری‌های نادرست بوده است. مثلاً دولت برای رفع این مشکلات به گونه‌های مختلفی مانند اختصاص بودجه اضافی، بخشودگی مالیاتی، واگذاری وام‌های بانکی، تصویب قوانینی که بخش خصوصی را در مقابل بخش دولتی ضعیف و ناتوان می‌سازد و... عمل می‌کند. مجموعه این سیاست‌های نادرست منجر به ناکارآمدی نهادها و وابسته به دولت می‌شود. به عبارت دیگر، در این رابطه، سیاست‌گذاری نادرست علت و ناکارآمدی معلول است. به مرور زمان، اگر به سرعت نسبت به حل مسائل و مشکلات اقدام نشود، آن‌گاه ممکن است ناکارآمدی تبدیل به علت شود و سیاست‌گذاری نادرست در جایگاه معلول قرار گیرد و مسائل دیگری نیز وارد این رابطه شوند و مدل و وضعیت پیچیده‌ای را ایجاد کنند که شناسایی رابطه علی و به تبع آن ارائه راهکارهایی را بیش از پیش دشوار سازند. بدین ترتیب، فساد سیستماتیک، قوانین دست‌وپاگیر، شورش‌های اجتماعی، گسترش بیکاری و... نیز به مدل وارد شوند و مسائل اجتماعی تازه‌ای را ایجاد کنند.

برای مثال سیاست نادرست بی‌توجهی به نظام آموزشی به طور عام و وضعیت معیشتی و اجتماعی معلمان به طور خاص در طول سال‌های گذشته که مرتباً تکرار شده است منجر به تنزل پایگاه اجتماعی معلمان از یک سو و پایین آمدن کیفیت آموزش و پرورش در جامعه از سوی دیگر شده است. کاهش کیفیت آموزش و پرورش نیز موجب به وجود آمدن مسائل دیگری مانند گسترش انحرافات اجتماعی و ضعف اصول اخلاقی می‌شود. با گذشت زمان و پافشاری بر تکرار ملال آور سیاست‌های نادرستی که بحران‌های مختلفی ایجاد کرده است، به تدریج وضعیت پیچیده‌تر می‌شود، متغیرهای دیگری در مدل وارد می‌شوند، رابطه‌های علی تغییر می‌کنند و از همه مهم‌تر این است که به علت پایین آمدن کیفیت آموزش که معلول سیاست‌های نادرست بوده است، شناخت مسائل پیچیده و ارائه راهکار برای حل آن‌ها نیز دشوار می‌شود و تکرار سیاست‌های نادرست بر سخن‌های نو و پرحلاوت ارجحیت می‌یابد و پاشنه جدیدی برای «در» تعبیه نمی‌شود. ■

## نکته‌هایی که باید بدانید

- ▲ **افراد برای ایجاد نوآوری باید از آمادگی لازم برخوردار باشند و این آمادگی با داشتن زمینه لازم برای تغییر در قالب ایستارها، ارزش‌ها و انگیزه‌ها خود را نشان می‌دهد. اگر در جامعه‌ای عناصر فرهنگی مناسب وجود داشته باشد، ایستارها، ارزش‌ها و انگیزه‌ها نیز راه‌گشای تغییر خواهند بود.**
- ▲ **تغییر افراد بدون تأکید بر تغییر تصمیمات و ساختارها به معنی آن است که در بر همان پاشنه قبلی می‌چرخد و در طول سال‌های گذشته همواره شاهد بوده‌ایم که افراد مختلفی آمده‌اند و رفته‌اند اما مسائل و مشکلات همچنان پابرجا بوده و تداوم یافته‌اند چرا که پرسش اصلی جامعه ما این است که چه کسانی در مصدر امور باشند.**
- ▲ **دولت‌های رانتی، بدون چشم‌داشت، امکانات رانتی را در اختیار بنگاه‌ها و نهادهای مختلف قرار نمی‌دهند و در مقابل انتظار دارند این‌ها در تملک دولت قرار گیرند و به بخشی از نظام سیاسی و وابسته قدرت تبدیل شوند.**

در یک نظام سیاسی رانتی، بنگاه‌های اقتصادی و نهادهای مختلف، بیش از آنکه در اندیشه بهره‌مندی از ایده‌های نو و نوآوری، تلاش برای بازاریابی و افزایش میزان بهره‌وری خود باشند، به فکر نفوذ در دولت و افزایش میزان بهره‌مندی خود از رانت هستند. در این شرایط، تلاش برای دستیابی به / دریافت رانت به مهم‌ترین دغدغه بنگاه‌های اقتصادی دولتی و خصوصی تبدیل می‌شود و ضمن اینکه فساد ایجاد و گسترش می‌یابد، برای تغییر سیاست‌ها و برنامه‌ها تلاشی صورت نمی‌گیرد. نهادها و بنگاه‌های مختلف اقتصادی نیز برای بهره‌مندی بیشتر از منابع رانتی، اولویت را به استخدام اندیشمندان و اندیشه‌های نو نمی‌دهند بلکه به جذب کسانی می‌پردازند که صاحب نفوذ هستند و می‌توانند امکان استفاده بیشتر از منابع را فراهم آورند. از این روست که برخی از اندیشمندان معتقدند کارآفرینی مولد که با تولید محصولات و ارائه خدمات جدید و بهتر برای جامعه ثروت‌آفرینی می‌کند رو به زوال است و دسترسی به رانت بیشتر از کارآفرینی اهمیت می‌یابد.

۵ دولت‌های رانتی، بدون چشم‌داشت، امکانات رانتی را در اختیار بنگاه‌ها و نهادهای مختلف قرار نمی‌دهند و در مقابل انتظار دارند این‌ها در تملک دولت قرار گیرند و به بخشی از نظام سیاسی و وابسته قدرت تبدیل شوند. در نتیجه شکست و موفقیت آن‌ها به عنوان شکست و موفقیت در کارنامه دولت ثبت خواهد شد. در مرحله بعدی، پنهان کردن شکست‌ها و نادیده گرفتن سیاست‌های نادرست نهادها و بنگاه‌های اقتصادی قرار دارد. طبیعی است که دولت‌ها خواهان آن نباشند که در چشم مردم و در برابر افکار عمومی، جلوه و عملکرد ناکارآمد و ورشکسته داشته باشند، به همین دلیل در مرحله سوم به تأمین منابع مالی - به هر طریق ممکن - متوسل می‌شوند و بنابه شرایط مختلف از راه‌هایی مانند استقراض بانکی، معافیت‌های مالیاتی، کمک‌های بلاعوض، سندساز و... بهره می‌گیرند تا بسیاری از نهاد‌های ناکارآمد را موفق نشان دهند. دولت رانتی در حقیقت و به عبارتی دیگر دولتی فربه است که از مجموعه‌ای از نهادهای ورشکسته و پُرهزینه تشکیل یافته است و برای حفظ اعتبار خویش ناچار است به هر قیمتی از آن‌ها حفاظت به عمل آورد. در این حالت، کسری بودجه سنگین و تورم بالا به مردم تحمیل می‌شود، حقوق مصرف‌کننده را نادیده می‌گیرند، مردم مجبور به خرید کالای بی‌کیفیت می‌شوند و دولت روزبه‌روز فربه‌تر و پُرهزینه‌تر می‌شود که اگر درآمد فراوان داشته باشد به گونه‌ای عمل خواهد کرد که اقتصادش در آینده‌ای نه‌چندان دور دچار «بیماری هلندی» خواهد شد.

۶ از زمانی که دولت مدرن در ایران شکل گرفته و نفت به عنوان منبع اصلی دخل و خرج دولت مطرح شده است، همواره بهره‌مندی از رانت مبنای تشکیل و تداوم بسیاری از بنگاه‌ها و نهادهای مختلف بوده است. دولت با منابعی که در اختیار داشته، اقتصاد را تابع سیاست ساخته است، به همین دلیل است که بسیاری از اقتصاددانان بر این باورند که برای بهبود وضعیت اقتصادی و رفع مشکلات اقتصادی، راهکار اقتصادی وجود ندارد و باید راه‌حل‌ها را در حوزه سیاست جست‌وجو کرد. رقابت‌های سیاسی میان جناح‌های مختلف بیش از آنکه رقابت بر سر طرح ایده‌ها و برنامه‌های جایگزین باشد، رقابت برای تسلط بر نهادهای مختلف و بهره‌مندی از رانت‌های موجود در این نهادهاست، در نتیجه «در» فدای «پاشنه» می‌شود، چرا که از این طریق به رانت‌های هنگفتی دست می‌یابند. اکنون همه می‌دانند که سازمان‌های بازنشستگی، بانک‌ها، بیمارستان‌ها و صنایع مختلفی مانند خودروسازی، نفتی و... با بحران‌های متعددی روبه‌رو هستند. دولت اما به شیوه‌های مختلف مانع از ورشکستگی آن‌ها می‌شود. بودجه‌های فراوانی را به این نهادها اختصاص می‌دهد، بدهی‌های مالیاتی را نادیده می‌گیرد، به بخش خصوصی آسیب می‌زند و از سرمایه آن‌ها برای سرپوش گذاشتن بر ناکارآمدی‌های بخش دولتی بهره می‌گیرد تا در همچنان بر همان پاشنه قدیمی بچرخد. یکی از علل این امر آن است که دولت‌مردان اعتقاد دارند که اگر از این نهادها حمایتی به عمل نیاورند، ممکن است با بحران‌های سیاسی و کاهش محبوبیت مواجه شوند.

## [ ۴. نگاه فعال اقتصادی ]

## سیاست گذار در بن بست

حتی یک سرمایه گذار هم نیامد



حسین صلاح‌ورزی

نایب رئیس اتاق ایران

چرا باید خواند:

یکی از

سیاست‌گذاری‌ها

در عرصه جذب

سرمایه‌گذاری کوچک

و متوسط انجام شده

که نتیجه آن شکست

بود. چرا؟ این مقاله را

بخوانید.

رقابت برای جذب سرمایه‌های خرد به یک مسئله تازه و جذاب در دنیا تبدیل شده است و هر کشوری سعی می‌کند بر میزان جذابیت‌های جذب سرمایه‌های کوچک بیفزاید و از دافعه‌ها و سدهای بازدارنده ورود این سرمایه‌ها دوری کند

تاریخ اقتصاد معاصر نشان می‌دهد پس از شروع صادرات کالا از سوی کشورهای مختلف اروپایی به سراسر جهان، رقابت‌ها به منازعه جهانی رسید و مدت‌ها بعد مرحله دوم جهانی شدن اقتصاد با صدور سرمایه مالی خود را نشان داد. در این مرحله، تئوری‌نورکس، اقتصاددان نامدار آمریکایی با عنوان «رشد متعادل» حتی به شکل یک وظیفه برای کشورهای دارای مازاد سرمایه‌های بین‌المللی درآمد. نورکس باور داشت دلیل توسعه‌نیافتگی کشورهای پیرامونی یا کشورهای در حال توسعه یا جهان سوم کمبود سرمایه‌های ارزی معتبر است و باید برای جبران این نقص کشورهای دارای مازاد درآمد، به این کشورها سرمایه بفرستند. این راهبرد در سال‌های نخست این گونه بود که کشورهای فرودست جهان از نهادهای بین‌المللی مثل بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول درخواست وام و اعتبارات می‌کردند و آن نهادها با استفاده از منابعی که در اختیار داشتند و پس از بررسی‌های فنی-اقتصادی با پرداخت اعتبارات موافقت می‌کردند. در دهه ۱۹۸۰ بود که با اعلام رهبران مکزیکی مبنی بر اینکه توانایی پرداخت بدهی خارجی را ندارند، جریان ورود اعتبارات به کشورهای کم‌سرمایه با تلاطم بزرگ روبه‌رو شد.

## رقابت برای جذب سرمایه

از دهه ۱۹۹۰ به این سو رقابتی نفس‌گیر برای جذب سرمایه برای در اختیار گرفتن مازاد پس‌اندازهای بین‌المللی میان همه کشورهای جهان شتاب گرفت. با توجه به اینکه کشورهای قدرتمند اقتصادی مثل آمریکا و اروپای غربی از امنیت برخوردار بوده و نیز ریسک سرمایه‌گذاری در آن‌ها کمتر بود و هست بیشترین سرمایه‌های بین‌المللی به این کشورها سرازیر می‌شد. از اوایل دهه ۱۹۹۰ اما دو کشور بزرگ چین و هند برای جذب سرمایه‌های بین‌المللی و نیز فراخوان گول‌های بزرگ به کشورهایشان راهبرهای تازه‌ای را در پیش گرفتند. به‌طور مثال چین با استفاده از مناطق آزاد و مناطق ویژه برای ورود سرمایه‌های بین‌المللی امتیازهای ویژه برقرار کرد. در دهه ۹۰ و با توجه به موقعیت چین که نیروی کار ارزان در اختیار بنگاه‌ها قرار می‌داد و از سرمایه‌های بین‌المللی با روی گشاده استقبال می‌کرد به رقیب اصلی آمریکا تبدیل شد. استفاده چین از تجربه ژاپن و کره جنوبی که سهم سرمایه‌های جهانی و سرمایه‌گذاری خارجی در کل سرمایه‌گذاری آن‌ها بیش از اندازه استاندارد جهانی بود راه خوبی بود. پس از آن هند نیز راهبرد تازه‌ای در پیش گرفت و از دهه ۲۰۰۰ تا امروز نبرد بر سر جذب سرمایه‌های خارجی در ابعاد کلان به یک مسئله مهم تبدیل شده است.

## جذب سرمایه‌های خرد

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر سوسیالیستی و آشکار شدن مزیت‌های اقتصاد آزاد و نیز گرایش‌های شهروندان جهانی به‌ویژه از سوی کشورهای تحت‌فشار سونامی مهاجرت را پدیدار کرد. بسیاری از کشورها اما برای جذب افراد متخصص از یک سو و نیز جذب افراد دارای سرمایه شرایط را برقرار کردند. آمریکا، کانادا و استرالیا در این مسیر پیشگام بودند و قانونی تصویب کردند هر کس می‌خواهد به آمریکا مهاجرت و شهروندی این کشورها را اخذ کند یک راه هم این است که میزان معینی سرمایه به این کشورها

انتقال دهد. این یک شروع تازه برای جذب سرمایه‌های خرد و خانوادگی بود که کلید آن زده شد و به‌مرور کشورهای دیگر در دنیا از این راهبرد برای جذب سرمایه استفاده کردند. رقابت برای جذب سرمایه‌های خرد به یک مسئله تازه و جذاب در دنیا تبدیل شده است و هر کشوری سعی می‌کند بر میزان جذابیت‌های جذب سرمایه‌های کوچک بیفزاید و از دافعه‌ها و سدهای بازدارنده ورود این سرمایه‌ها دوری کند. کشورهایی مثل مالزی و ترکیه و نیز امارات متحده عربی شرط‌های تازه‌ای مثل خرید ملک یا تأسیس شرکت با شمار مشخصی نیروی سرزمینی را برای تابعیت دادن انتخاب کرده‌اند. این جاذبه‌های روزافزون که هنوز ادامه دارد راه‌های مناسبی برای جذب سرمایه‌های خانوادگی و نیز متخصصان به حساب می‌آید.

## مورد کامیاب ترکیه

در میان کشورهای جهان غیر از ابرقدرت‌های غربی، کشور ترکیه یک نمونه جذاب از مدل‌های ناب برای جذب سرمایه‌های خانوادگی و فردی به حساب می‌آید. در حال حاضر اگر کسی برای یک سال در ترکیه خانه‌ای اجاره کند به او اقامت یک‌ساله داده می‌شود. اگر کسی بتواند در این کشور شرکتی تأسیس کند و برای شماری مشخص از افراد بیمه تأمین اجتماعی بدهد مزیت‌هایی برای او برای شهروندی شدن و اقامت در نظر می‌گیرند. اگر فردی یا خانواده‌ای خانه‌ای به ارزش ۲۵۰ هزار دلار خریداری کند به او تابعیت داده می‌شود. آمارهای ارائه‌شده از سوی منابع رسمی ترکیه نشان می‌دهد پس از شکست امارات در جذب مهاجران از مسیر خرید خانه، اکنون کشور ترکیه در این بستر بسیار کامیاب عمل کرده است. خبرها و گزارش‌های پرشماری از منابع رسمی ترکیه نشان می‌دهد به‌رغم اینکه رهبری ترکیه در سال‌های تازه سپری‌شده برخی ماجراجویی‌های خارجی را تجربه کرده است اما ایرانیان به همراه شهروندان ثروتمندتر عراق، سوریه، افغانستان و برخی کشورهای اروپای شرقی از حضور دائمی با بردن سرمایه و خرید خانه در این کشور استقبال کرده‌اند. آگاهان می‌گویند در ترکیه برخلاف ایران برای اجاره خانه لازم نیست مستأجر حتماً ودیعه سنگین بدهد و تنها با پرداخت اجاره ماهانه این اتفاق می‌افتد. تنها برخی سخت‌گیری این است که از مستأجران برخی کشورها می‌خواهند اجاره یک سال را جلوتر پرداخت کنند. گفته می‌شود ایرانی‌ها در سال‌های تازه سپری‌شده رقمی معادل ۷ میلیارد دلار در ترکیه خانه خریده‌اند. مدیران و صاحبان شمار قابل‌اعتنایی از بنگاه‌های ایرانی که در گرجستان به مشکل برخورد کرده‌اند و نیز پس از تیره‌وتار شدن روابط ایران با امارات، شهرهای بزرگ ترکیه را برای تأسیس دفاتر خود انتخاب کرده‌اند. این کار مزیت‌های مختلفی دارد. به‌طور مثال شرکت‌های خارجی شرکت‌های ایرانی ترجیح می‌دهند دیدارهای خود را در کشوری برگزار کنند که برای آن‌ها جذابیت دارد.

## راهی که فراخ خواهد شد

تجربه ترکیه نشان می‌دهد کامیابی این کشور برای جذب سرمایه‌های خانوادگی به روش مختلف، مسیری است که کشورهای دیگر نیز در این مسیر گام نهاده و به‌زودی رقابت در این حوزه فشرده‌تر

سرمایه‌گذاران خرد حتی بیشتر از سرمایه‌گذاران کلان به روندها و رویدادهای سیاسی داخلی و خارجی توجه دارند و هنگامی که می‌بینند قرار است رئیس دولت قبلی و معاون اول او به دلایل گوناگون که یک کمیسیون مجلس تشخیص داده، محاکمه شود با چه اطمینانی سرمایه‌اش را به جایی بیاورد که مجادله‌های سیاسی پایان‌ناپذیر شده است.

از پیش خواهد شد. بسیاری از کشورهای جهان امیدوارند در این مسیر به چند هدف عمده برسند. یکی از راهبردی‌ترین هدف‌ها از جذب سرمایه‌های خانوادگی و خرد این است که به جهان آدرس امنیت در کشورها داده می‌شود. هنگامی که خانواده‌هایی به کشور مقصد می‌روند و از جاذبه‌های آن به‌ویژه مسئله امنیت سرمایه‌گذاری آدرس می‌دهند شرایط برای گروه‌های بعدی آماده می‌شود. علاوه بر این هنگامی که شمار سرمایه‌گذاران خرد در یک کشور رشد شتابان دارد معنایش این است که این کشور چشم‌انداز باثباتی دارد. ورود سرمایه‌های خرد اما به‌صورت گسترده در مجموع رقم بالایی می‌شود. به‌طور مثال در حالی که ایران تبلیغات گسترده منفی می‌کند تا شهروندانش برای خرید ملک به ترکیه نروند اما در همین سال‌ها ۷ میلیارد دلار خانه و ملک در ترکیه خریداری شده است.

### ایران، بدون متقاضی

ایران نیز برای آزمایش یا برای جذب سرمایه‌های خرد و خانوادگی گام در مسیر کشورهای دیگر به‌ویژه ترکیه و امارات متحده عربی گذاشت اما این رخداد در بدترین زمان از نظر سیاسی اتفاق افتاد. ایران در حالی شروع به برنامه‌ریزی برای جذب سرمایه‌های خرد از مسیر دادن تابعیت ایرانی کرده که از نظر سیاست خارجی یکی از پرمناقشه‌ترین دوران‌های خود را سپری می‌کند. در یک سال تازه سپری‌شده و به‌ویژه از روزی که جو بایدن بر سر کار آمد و وعده داده‌شده خود برای احیای برجام را در دستور کار قرار داد، نظام سیاسی ایران و آمریکا جدال بزرگی را شروع کرده‌اند. این یکی از دلایل اصلی استقبال هیچ نفره از دعوت ایران از سوی شهروندان جهانی است. علاوه بر این در روزهایی که اقتصاد ایران حتی نمی‌تواند به دلیل عدم پذیرش FATF منابع تجاری ردوبدل شده را با آرامش به بانک‌های ایران انتقال دهد یا بازرگانان ایرانی برای رساندن منابع دادوستدی خود با همتایان خارجی باید راه‌های گوناگونی را پیدا کرده و دور بزنند معلوم است که استقبال از خرید ملک یا سرمایه‌گذاری در ایران از سوی شهروندان خارجی با عدم اقبال روبه‌رو خواهد شد. سرمایه‌گذار بالقوه منابع ارزی خود را چگونه باید به ایران بیاورد وقتی بانک‌های خارجی از تعامل و همکاری با بانک‌های ایرانی سر باز می‌زنند.

نکته و دافعه بعدی بی‌ثباتی سیاست‌گذاری‌های اقتصادی در مجموعه دولت در امور گوناگون است. فرض کنید یک سرمایه‌گذار خرد ۳۰۰ هزار دلار به ایران بیاورد که با نرخ دلار ۲۵ هزار تومان عدد بزرگی می‌شود و او یک‌خانه یا آپارتمان خرید. آیا ضمانتی هست که سازمان مالیاتی او را در ردیف دارندگان خانه‌های لوکس معرفی نکرده و مشمول مالیات بر خانه‌های لوکس نشود. در ایران به دلیل تحریم نفت ایران و کسری بودجه دولت حالا هر نوع دارایی که از سوی دولت و مجلس تشخیص داده شود کالای لوکس است مشمول مالیات مضاعف خواهد شد و این راه را برای فرار از سرمایه‌گذاری در ایران باز می‌کند. سرمایه‌گذاران خرد حتی بیشتر از سرمایه‌گذاران کلان به روندها و رویدادهای سیاسی داخلی و خارجی توجه دارند و هنگامی که می‌بینند قرار است رئیس دولت قبلی و معاون اول او به دلایل گوناگون که یک کمیسیون مجلس تشخیص داده، محاکمه شود با چه اطمینانی سرمایه‌اش را به جایی بیاورد که مجادله‌های سیاسی پایان‌ناپذیر شده است. در ایران از همان سال‌های نخست پس از جنگ دو جناح سیاسی نبردی دامن‌دار را شروع کرده‌اند و حالا به جایی رسیده‌ایم که یک جناح از بازار سیاست بیرون شده است. این نشانه خوبی برای آدرس دادن

برای جذب سرمایه‌های خرد و کلان خارجی نیست. سرمایه‌گذاران بین‌المللی پیش از ورود به هر کشوری بدون تردید به نتایج بررسی شرکت‌های رتبه‌بندی اقتصادی و سیاسی کشورهای جهان مراجعه می‌کنند. دقت در نتایج بررسی‌های ایران در رتبه‌بندی ریسک‌های سیاسی و اقتصادی نشان می‌دهد در بدترین وضعیت قرار داریم. ایران یکی از بسته‌ترین اقتصادهای دنیا را دارد و این نمره منفی برای سرمایه‌گذاری خارجی در ایران است. سرمایه‌گذاری که می‌خواهد به ایران بیاید کافی است به آمارهای در دسترس سرمایه‌گذاری در ایران در دهه تازه سپری‌شده، نگاهی بیندازد و ببیند که در این سال‌ها نرخ رشد سرمایه‌گذاری داخلی منفی بوده است و سرمایه‌گذاران بخش خصوصی تمایلی به سرمایه‌گذاری در ایران نشان نمی‌دهند. این یک علامت بد است و نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاران داخلی هم به اقتصاد ایران امید ندارند. از سوی دیگر شرایط سیاسی اقتصادی ایران به‌گونه‌ای است که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران به محاق رفته و محو شده است. این‌ها نشانه‌های ناچوری است که راه ورود سرمایه‌گذاران به ایران را در سطح خانوادگی و شرکتی بسته است. از سوی دیگر ایران در سال‌های تازه سپری‌شده یکی از کشورهای با نرخ تورم بالا و کاهش قدرت خرید شهروندان بوده است که نشانه‌های خوبی برای سرمایه‌گذاران خانوادگی به‌حساب نمی‌آید. آن‌ها بسیار زود می‌فهمند دلیل اصلی نرخ رشد شتابان تورم از کسری بودجه و ناتوانی دولت در به دست آوردن درآمد از محل‌های شناخته شده است. می‌توان بر فهرست دافعه‌های سیاسی و اقتصادی ایران برای اینکه هیچ کس حاضر نشده است با آوردن میزان معینی سرمایه در ایران تابعیت این کشور را بگیرد اضافه کرد. به‌طور مثال پاسپورت ایران یکی از ضعیف‌ترین پاسپورت‌ها در جهان به‌حساب می‌آید.

به نظر می‌رسد اگر ایران می‌خواهد در این میدان به‌صورت جدی وارد شود باید دولت و نیز نهادهای قدرت سیاسی کارها و سیاست‌گذاری‌های گوناگونی برای ترسیم چهره‌ای مثبت از ایران انجام دهند و نیز کارهای پرشماری را انجام ندهند تا سرمایه‌های خانوادگی به سوی ایران بیایند. ادامه تحریم ایران، ادامه بی‌ثباتی‌های سیاست‌گذاری اقتصادی، ادامه تورم‌های بالا و روند کاهنده قدرت خرید شهروندان و روزافزون شدن انبوه‌انده ایرانیان و خشم به درون دل‌ها کشیده‌شده از نابربری‌ها باید جای خود را به نقاط روشن دهد. ■

### نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ در ایران به دلیل تحریم نفت ایران و کسری بودجه دولت حالا هر نوع دارایی که از سوی دولت و مجلس تشخیص داده شود کالای لوکس است مشمول مالیات مضاعف خواهد شد و این راه را برای فرار از سرمایه‌گذاری در ایران باز می‌کند.
- ▶ ایران در حالی شروع به برنامه‌ریزی برای جذب سرمایه‌های خرد از مسیر دادن تابعیت ایرانی کرده که از نظر سیاست خارجی یکی از پرمناقشه‌ترین دوران‌های خود را سپری می‌کند.
- ▶ به‌رغم اینکه رهبری ترکیه در سال‌های تازه سپری‌شده برخی ماجراجویی‌های خارجی را تجربه کرده است اما ایرانیان به همراه شهروندان ثروتمندتر عراق، سوریه، افغانستان و برخی کشورهای اروپای شرقی از حضور دائمی با بردن سرمایه و خرید خانه در این استقبال کرده‌اند.
- ▶ چین با استفاده از مناطق آزاد و مناطق ویژه برای ورود سرمایه‌های بین‌المللی امتیازهای ویژه برقرار کرد. در دهه ۹۰ و با توجه به موقعیت چین که نیروی کار ارزان در اختیار بنگاه‌ها قرار می‌داد و از سرمایه‌های بین‌المللی با روی گشاده استقبال می‌کرد به رقیب اصلی آمریکا تبدیل شد.

یکی از  
راهبردی‌ترین  
هدف‌ها از جذب  
سرمایه‌های  
خانوادگی و  
خرد این است  
که به جهان  
آدرس امنیت در  
کشورها داده  
می‌شود. هنگامی  
که خانواده‌هایی  
به کشور مقصد  
می‌روند و از  
جاذبه‌های  
آن به‌ویژه  
مسئله امنیت  
سرمایه‌گذاری  
آدرس می‌دهند،  
شرایط برای  
گروه‌های بعدی  
آماده می‌شود

در سال‌های گذشته گروه‌هایی در اقتصاد ایران قوت گرفته‌اند که عایدی‌شان در حفظ شرایط موجود است. شرایط موجود برای گردانندگان اقتصاد غیررسمی ایده‌آل است و برای افرادی که می‌خواهند فعالیت سالم داشته باشند قطعاً شرایط خوبی نیست.

## [ ۵. نگاه فعال اقتصادی ]

# راز ماندگاری چالش‌ها

## چرا مسائل در اقتصاد ایران حل و فصل نمی‌شوند؟



محسن جلالپور

فعال اقتصادی

**چرا باید خواند:**

**چرا گروه‌های اقتصاد**

**ایران باز نمی‌شود؟**

**دنیا چگونه با مشکلات**

**خود برخورد می‌کند؟**

**این مقاله را بخوانید.**

جامعه ایران در ۱۰ سال اخیر، به طور مرتب با کاهش درآمد سرانه مواجه بوده است و مدام دارد کوچک‌تر می‌شود. اقتصاد هم در حال استهلاک مداوم است، بی‌آنکه سرمایه‌گذاری جدید صورت گیرد و جامعه نیز هر روز فقیرتر می‌شود. تجربه می‌کند. واضح است که پایه‌های اقتصاد کشور خراب شده و رشدی در کار نیست. کاهش رشد اقتصادی سال‌های اخیر اقتصاد ایران عمدتاً تحت تأثیر تحریم‌ها و سیاست‌های نادرست اقتصادی منتج از آن بوده است. این عوامل با همراهی شیوع گسترده بیماری همه‌گیر کرونا در دو سال اخیر دست به دست هم دادند تا به طرق گوناگون زمینه‌های کاهش سرمایه‌گذاری و افت تولید را در اقتصاد ایران فراهم کنند. تمرکز این نوشته بر تداوم خطای سیاست‌گذاری است که به عقیده آحاد اقتصادی، یکی از مهم‌ترین چالش‌های امروز کشور است.

در حال حاضر یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های کشور، انباشت مشکلات است. در کنار آن سیاست‌گذار به کارخانه چالش‌سازی تبدیل شده و نظام اداری هم به طور مستمر در حال از دست دادن کیفیت خود است. سؤال این است که آیا در همه‌جای دنیا این‌گونه مشکلات را حل می‌کنند؟

یکی از معماهای حل نشده حکمرانی در کشور ما تکرار مداوم خطاهاست. انتظار این است که اگر دولتی در دوره‌ای خطایی مرتکب شد، دولت‌های دیگر آن را دوباره مرتکب نشوند. در حکمرانی ما این‌گونه نیست و خطا مدام تکرار می‌شود و هیچ‌کس هم بابت تکرار آن محاکمه نمی‌شود. از دهه ۵۰ به این طرف هرآنچه در سیاست‌گذاری اقتصادی، خطا بوده در دوره‌های بعد هم تکرار شده است، با این تفاوت که هرچه زمان گذشته نه‌فقط تلاشی برای رفع خطاکاری صورت نگرفته، که آن خطا بزرگ‌تر شده و ابعاد خطرناک‌تری هم پیدا کرده است.

مسئله دیگر، نظام اداری ناکارآمد است. یکی از آفت‌های نظام اداری ما، جزیره‌ای عمل کردن سازمان‌ها و بخش‌های مختلف تصمیم‌گیری است. هر وزیر یا مدیر اقتصادی، خود را متولی و مسئول جزیره‌ای می‌داند که در آن ریاست می‌کند. به همین دلیل است که می‌گویند نظام اداری ایران، تشکیل شده از مجموعه‌های جزیره است که هر کدام قواعد و قوانین

## نکته‌هایی که باید بدانید

▶ در حال حاضر یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های کشور، انباشت مشکلات است. در کنار آن سیاست‌گذار به کارخانه چالش‌سازی تبدیل شده و نظام اداری هم به طور مستمر در حال از دست دادن کیفیت خود است.

▶ در نظام اداری ایران هر کس قوانین و مقررات خود را دارد. جزایر پراکنده‌ای که هیچ‌کدام با دیگری در تعامل نیستند. هر کدام قوانین و قواعد خود را دارند بدون آنکه توجه کنند برخی از این قوانین با قوانین دیگر سازمان‌ها متضاد یا ناهماهنگ است.

▶ در ایران و مرزهای اطراف آن، به بهانه مقابله با تحریم‌ها یک اقتصاد بزرگ زیرزمینی و زیرپوستی شکل گرفته است. این گروه‌ها فرزندان نامشروع سیاست‌های اقتصادی و دور زدن تحریم‌ها هستند. ما وقتی برای دور زدن تحریم‌ها از قاچاقچیان و گروه‌های غیررسمی استفاده کنیم، مدتی بعد باید بازارهای قانونی را به آن‌ها تسلیم کنیم.

خود را دارند. برای سیاستمداران ما مهم نیست که عملکرد آن‌ها در حیطه مسئولیت‌هایی که پذیرفته‌اند چه آسیب‌هایی به سایر حوزه‌ها وارد می‌کند. بسیاری از تصمیماتی که در وزارت‌خانه‌ها و دستگاه‌های کشور اجرایی می‌شود، به‌زعم خود تصمیم‌گیرندگان، اقدام درست و مناسبی است اما عمده این تصمیمات به حوزه‌های دیگر آسیب جدی وارد می‌کند.

در نظام اداری ایران هر کس قوانین و مقررات خود را دارد. جزایر پراکنده‌ای که هیچ‌کدام با دیگری در تعامل نیستند. هر کدام قوانین و قواعد خود را دارند بدون آنکه توجه کنند برخی از این قوانین با قوانین دیگر سازمان‌ها متضاد یا ناهماهنگ است.

مسئله دیگر، کنار گذاشتن روش‌های علمی و دست یازیدن سیاست‌گذار به روش‌های غیر علمی و شبه‌علم است. سیاست‌گذاری نیاز به ابزارهایی دارد که ساختار سیاسی ما خود را از آن بی‌نیاز می‌داند. کدام دولت را می‌شناسید که به تخصص و دانش احترام گذاشته باشد؟

یکی دیگر از مشکلات سیاست‌گذار، فهم نادرست سیاست‌گذاری است. اصولاً در ایران چیزی تحت عنوان سیاست‌گذاری نداریم. آنچه در ایران وجود دارد، اسمش تقسیم منابع است نه سیاست‌گذاری و نه حتی تخصیص منابع. در همه این سال‌ها دولت فقط با اتکا به تقسیم و توزیع پول سعی در اثرگذاری در اقتصاد داشته نه از طریق سیاست‌گذاری. به قول یکی از روسای سازمان برنامه، در اقتصادمان تقسیم منابع هم صله‌ای است. پس اصولاً سیاست‌گذاری نداریم. نکته بعد اینکه همان سازوکاری که اسمش را گذاشته‌ایم سیاست‌گذاری، همواره مقهور پوپولیسم شده است. پس اصولاً همان سازوکاری هم که داریم که تخصیص منابع هم نیست و تقسیم منابع است، مخرب است. نکته دیگر اینکه ما متخصص کردن چاه‌های ویل هستیم. چاه ویل در ادبیات به این معنی است که هرچه در آن بریزی پر نمی‌شود. ده‌ها چاه ویل در اقتصاد ایران کنده شده که منابع را در سطح بسیار وسیع می‌بلعند و هیچ معلوم نیست تا کی قرار است در این چاه‌ها پول ریخته شود. مسئله بعدی که شاید مهم‌ترین دلیل وضع موجود باشد، نفوذ جریان‌های ذی‌نفع به سیاست‌گذاری است. در سال‌های گذشته گروه‌هایی در اقتصاد ایران قوت گرفته‌اند که عایدی‌شان در حفظ شرایط موجود است. شرایط موجود برای گردانندگان اقتصاد غیررسمی ایده‌آل است و برای افرادی که می‌خواهند فعالیت سالم داشته باشند قطعاً شرایط خوبی نیست.

در حال حاضر در ایران و مرزهای اطراف آن، به بهانه مقابله با تحریم‌ها یک اقتصاد بزرگ زیرزمینی و زیرپوستی شکل گرفته است. این گروه‌ها فرزندان نامشروع سیاست‌های اقتصادی و دور زدن تحریم‌ها هستند. ما وقتی برای دور زدن تحریم‌ها از قاچاقچیان و گروه‌های غیررسمی استفاده کنیم، مدتی بعد باید بازارهای قانونی را به آن‌ها تسلیم کنیم. این گروه‌ها فرزندان نامشروع سیاست‌های اقتصادی و دور زدن تحریم‌ها هستند. ما وقتی برای دور زدن تحریم‌ها از قاچاقچیان و گروه‌های غیررسمی استفاده کنیم، مدتی بعد باید بازارهای قانونی را به آن‌ها تسلیم کنیم.

# نگاه

آینده‌نگر بررسی می‌کند:  
چرا اینترنت فرصتی طلایی برای اقتصادها و کسب‌وکارها فراهم کرده است؟

## اینترنت تا کجا با ما دویده است؟

# اتحادیه جهانیان

## چرا اینترنت به این اندازه مهم است؟

### زینب کوهیار

دبیر بخش نگاه

### چرا باید خواند:

جهان هر سال در ۲۹

اکتبر، روز اینترنت را

جشن می گیرد. چرا

اینترنت تا این اندازه

برای انسان ها مهم

است؟

داستان اینترنت از خستگی یک مرد شروع می شود. مردی به نام رابرت تیلور در واشنگتن دی سی که از سه رایانه برای انجام سه پروژه استفاده می کرد. او از اینکه نمی توانست از سه رایانه برای انجام یک پروژه استفاده کند، خسته بود و همین به ایده اجرای ارتباط رایانه ها برای انجام کارهای متعدد منجر شد. ایده ای که نخستین آجر از بنای بزرگ اینترنت بود.

اینترنت شیوه های کار کردن، برقراری ارتباط و به اشتراک گذاری اطلاعات را به طور کامل تغییر داده است. سازمان دهی ایده های مردم در سراسر جهان، با ظهور اینترنت تغییر کرده است. گزارش موسسه مکنزی در سال ۲۰۱۱ نشان داد سهم اینترنت از رشد اقتصاد جهان در پنج سال منتهی به سال ۲۰۱۱، به ۲۱ درصد رسیده است و این سهم اکنون، و در سال ۲۰۲۱ همچنان رو به افزایش است. در سال ۲۰۰۵ خبری از شبکه های اجتماعی نبود و فیس بوک نخستین گام هایش را برای جذب کاربران برمی داشت. در سال ۲۰۱۱، تنها ۸۰۰ میلیون نفر کاربر در سراسر جهان به فیس بوک وصل شدند و اکنون و در سال ۲۰۲۱، تعداد کاربران شبکه های اجتماعی به ۴۲۰ میلیارد کاربر رسیده است. براساس گزارش مکنزی، در سال ۲۰۱۱ جهان در آستانه انتقال به عصر اقتصاد دیجیتال و توسعه روزافزون اینترنت قرار داشت. در آن سال ها هنوز خدمات پرداخت و پلتفرم های آن در اینترنت رونق امروز را نداشت. در سال ۲۰۱۱، ۲ میلیارد نفر از مردم جهان به اینترنت وصل بودند و سالانه ۸ تریلیون دلار مبادله مالی به طور دیجیتال و در بستر اینترنت انجام می شد. اکنون و در سال ۲۰۲۱، تعداد کاربران اینترنت به ۴،۶۶ میلیارد نفر رسیده است که ۵۹،۵ درصد از کل جمعیت جهان را شامل می شود. همچنین از کل مجموع کاربران فعال در اینترنت، ۹۲،۶ درصد از طریق ابزارهای سیار مثل موبایل

به اینترنت وصل می شوند.

اینترنت در اقتصادها مثل سکوی پرتاب عمل کرد. از زمان آغاز توسعه اینترنت رشد ناخالص داخلی کشور با توسعه اقتصاد دیجیتال گره خورد و با آن رشد کرد. بررسی های مکنزی در سال ۲۰۱۱ نشان داد سهم اینترنت به طور میانگین از تولید ناخالص داخلی اقتصادهای بزرگ ۳،۴ درصد است. براساس گزارش مکنزی، اگر اینترنت یک بخش جدا از اقتصاد بود، می شد گفت سهم آن از اقتصاد جهانی بزرگ تر از سهم صناعی مثل انرژی و بخش کشاورزی است. سهم اقتصادی اینترنت در رشد اقتصاد جهان از تولید ناخالص داخلی کشورهای مثل اسپانیا و کانادا هم بیشتر گزارش شده است و نکته مهم اینکه سرعت رشد آن از رشد تولید ناخالص داخلی کشوری مثل برزیل بیشتر است.

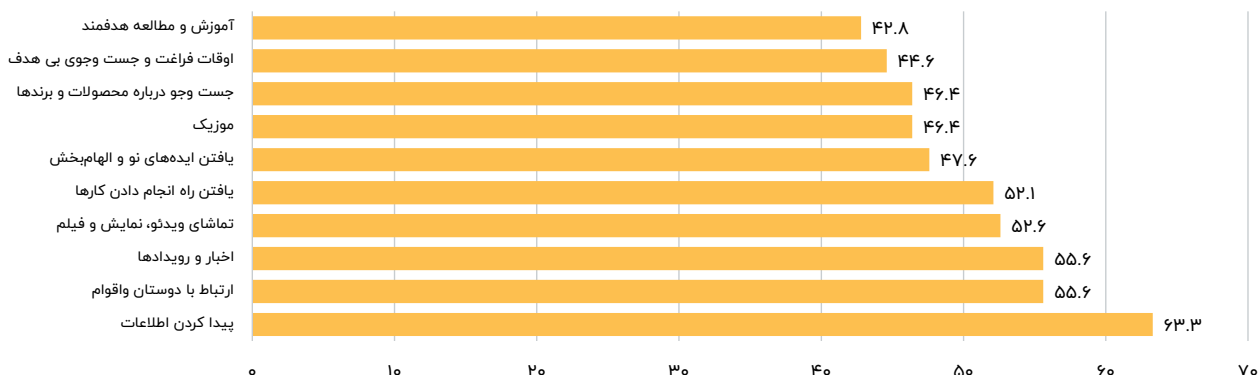
مکنزی در گزارش خود در سال ۲۰۱۱ نوشت در پنج سال گذشته، سهم اینترنت در رشد اقتصادی کشورهای منتخب ۱۰ درصد بوده است که این سهم در پایان دوره پنج ساله به ۲۱ درصد رسیده و دوبرابر شده است. بنابراین می توان گفت با در نظر گرفتن دو دوره پنج ساله پس از انتشار این گزارش مکنزی، می توان سهم اینترنت در رشد اقتصاد جهانی را بیش از ۷۰ درصد در نظر گرفت.

افزایش سهم اینترنت در رشد اقتصادی کشورهای مختلف در حالی است که حتی در کشورهایی مثل مالزی، ترکیه و مکزیک، که در آغاز قرن بیست و یکم، سطح متوسطی از رشد اقتصادی و نفوذ اینترنت را ثبت کرده بودند، نقش اینترنت در توسعه اقتصادی کشورها با درجه ای کمتر از اقتصادهای بزرگ تر اما پایدار گزارش شده است. در اقتصادهایی مثل هند، برزیل و چین، سهم اینترنت طی ۱۵ سال ۷ درصد و طی ۵ سال ۱۱ درصد گزارش شده است که این سهم اکنون، با توجه به خیز فناوریانه کشورهای مثل هند و چین، رو به رشد و بیش از ۵۰ درصد است.

به طور مشخص، اینترنت تغییر سطح زندگی مردم در کوتاه مدت را در قرن حاضر، ممکن کرده است. اینترنت در ۱۵ سال، ۵۰۰ دلار به سرانه تولید ناخالص داخلی افزوده است. این دستاوردی است که در قرن نوزدهم در ۵۰ سال حاصل شده است. این به معنای تغییر استانداردهای زندگی با سرعت بالا در کشورهای توسعه یافته و کشورهای در حال توسعه ای است

### مهم ترین کاربردهای اینترنت برای مردم جهان (۲۰۲۱)

در بین همه کاربردهای اینترنت برای مردم جهان، یافتن اطلاعات در رتبه نخست است. به گزارش سایت اوبولو، یک گزارش رسمی نشان می دهد ارتباط با دوستان و فامیل با ۵۵،۶ درصد سهم از کل مصارف اینترنت برای مردم، در رتبه نخست است. این گزارش نشان می دهد سرگرمی، ارتباطات و اطلاعات سه دلیل اصلی مردم جهان برای استفاده از اینترنت است.



مهم ترین کاربردهای اینترنت برای مردم جهان (۲۰۲۱)

منبع: datareportal.com



در اقتصادهایی مثل هند، برزیل و چین، سهم اینترنت طی ۱۵ سال ۷ درصد و طی ۵ سال ۱۱ درصد گزارش شده است که این سهم اکنون، با توجه به خیز فناوریانه کشورهای مثل هند و چین، رو به رشد و بیش از ۵۰ درصد است.

### کمپ کسب و کارها

با افزایش روزافزون تعداد کاربران اینترنت در سراسر جهان، بدون تردید هر اقتصاد و کسب و کاری بدون توجه به این ظرفیت جهانی، محکوم به شکست یا محروم از فرصت‌های بین‌المللی است. شبکه جهانی اینترنت فرصتی را برای صادرات انواع محصولات و خدمات به مردم در نقاط دور و نزدیک جهان فراهم کرده است. اما مردم جهان در اینترنت چه می‌کنند. آخرین آمارها از سایت دیتا ریپورتال نشان می‌دهد بیشترین استفاده مردم جهان از اینترنت به جست‌وجوی محتوا مربوط است. در واقع ۶۳٫۳ درصد از کاربران اینترنت در جهان دلیل آنلاین شدن خود را جست‌وجوی اطلاعات اعلام کرده‌اند. ارتباط با خانواده و دوستان با سهم ۵۶٫۶ درصدی از مراجعات کاربران اینترنت، در جایگاه دوم است. میزان نفوذ شبکه‌های اجتماعی در زندگی مردم نشان می‌دهد سهم ارتباط با دوستان و خانواده ممکن است بیش از این هم افزایش پیدا کند. بعضی تخمین‌ها می‌گویند تعداد کاربران شبکه‌های اجتماعی در سراسر جهان به ۳٫۷۸ میلیارد نفر رسیده است. این رقم ممکن است تا سال ۲۰۲۵، به ۴٫۴۱ میلیارد کاربر برسد. محبوب‌ترین کاربرد دیگر اینترنت در جهان، دریافت اخبار و اطلاعات درباره رویدادهاست. ۵۵٫۶ درصد از کاربران اینترنت به این دلیل آنلاین می‌شوند. داده‌ها نشان می‌دهد مراجعه مردم جهان به دلیل اخبار صرفاً محدود به سایت‌ها و رسانه‌های سنتی و قدیمی خبری مثل سی‌ان‌ان و نیویورک تایمز نمی‌شود. مردم جهان علاقه دارند اخبار را از سایر پلت‌فرم‌های دیجیتال مثل یاهو و گوگل دریافت کنند. سرگرمی با ۵۲٫۵ درصد سهم از استفاده کاربران جهان، دیگر کاربرد مهم اینترنت است. تماشای فیلم‌ها و نمایش‌های درخواستی مردم از طریق VODها از کاربردهای مهم اینترنت در سال‌های اخیر است. جست‌وجو درباره اینکه چطور باید کارها را انجام داد، یافتن ایده‌های تازه و الهام‌بخش، دسترسی و گوش دادن به موزیک، جست‌وجوی محصولات و برندها، پر کردن اوقات فراغت یا جست‌وجوی عمومی، آموزش و مطالعه مربوط به اهداف، با دیگر کاربردهای اینترنت برای مردم جهان است. کاربردهایی که باعث شده کسب و کارهای بسیاری حول آن شکل بگیرد. ■

یک بررسی در اقتصاد فرانسه نشان داد در یک دوره ۱۵ ساله، اینترنت در اقتصاد فرانسه ۵۰۰ هزار شغل نابود شده، ۱٫۲ میلیون شغل ایجاد شده یعنی ۲٫۴ شغل در برابر هر یک شغل. همچنین بررسی موسسه مکنزی نشان داد تعداد مشاغل ایجاد شده توسط اینترنت در ازای هر یک شغل نابوده شده ۲٫۶ شغل است

که به نقش اینترنت در اقتصادهایشان بیشتر بها می‌دهند.

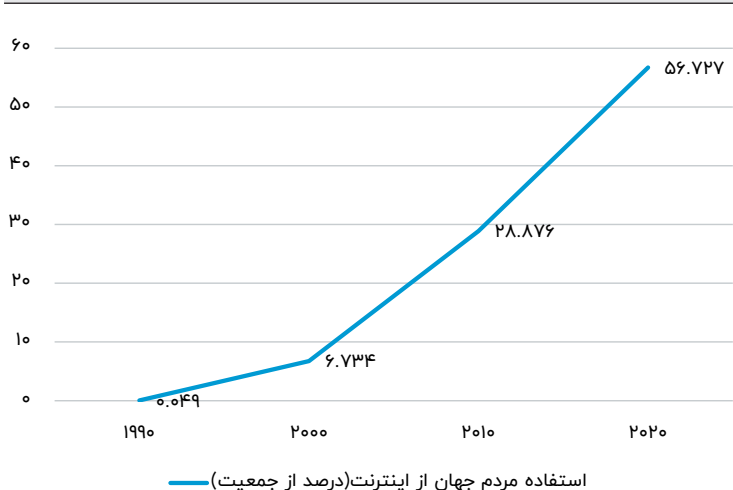
از دیگر آثار اینترنت در اقتصادها، احیای فعالیت‌های اقتصادی سنتی است. اینترنت بستر انتقال کسب و کارها از شیوه‌های سنتی به شیوه‌های مدرن را فراهم کرده است و این صرفاً شامل کسب و کارهای آنلاین نمی‌شود. تغییری که اینترنت در خرده‌فروشی‌های بزرگ ایجاد کرده صرفاً شامل چگونگی خرید و فروش کالا نیست بلکه زنجیره مدیریت محصول و خدمات، در مرحله طراحی، تولید و توزیع با ظهور اینترنت تغییر کرده است. حتی کسب و کارهای کوچک هم این فرصت را یافتند تا با اتکا به اینترنت از نیروی کار جهانی استفاده کنند.

بررسی موسسه مکنزی در سال ۲۰۱۱ از کسب و کارهای کوچک و متوسط نشان داد کسب و کارهایی سنتی که لزوماً خود را به عنوان کسب و کارهای اینترنتی تعریف نمی‌کنند، بیشترین منفعت را از توسعه اینترنت بردهند. در واقع اینترنت سطح بالاتری از بهره‌وری را در این کسب و کارها ایجاد کرده است. هر چند ظهور فناوری‌های تازه می‌تواند مشاغل بسیاری را نابود کند، اما تجربه توسعه اینترنت نشان داد فناوری اینترنت، نه نابودکننده شغل‌ها بلکه آفریننده آن‌هاست. اینترنت نه فقط خالق مشاغل تازه‌ای مثل توسعه‌دهندگان بازی، طراحان و خدمات‌دهندگان فضای وب، بلکه سازنده مشاغل تازه در صنایع مختلف هم هست. یک بررسی در اقتصاد فرانسه نشان داد در یک دوره ۱۵ ساله، اینترنت در اقتصاد فرانسه ۵۰۰ هزار شغل نابود شده، ۱٫۲ میلیون شغل ایجاد شده یعنی ۲٫۴ شغل در برابر هر یک شغل. همچنین بررسی موسسه مکنزی نشان داد تعداد مشاغل ایجاد شده توسط اینترنت در ازای هر یک شغل نابوده شده ۲٫۶ شغل است.

### کدام شغل‌ها متولد شدند؟

توسعه‌دهندگان وبسایت، سازنده انواع اپلیکیشن‌ها، مدیریت شبکه‌های اجتماعی، بهینه‌سازی لینک‌ها و مشاوره در زمینه سئو، طراحی وبسایت و خدمات ابری، مهندسی نرم‌افزار، بلاگری و هماهنگی درون شبکه‌ای از مشاغلی است که اینترنت ایجاد کرده است. در سال ۲۰۲۱، ۳٫۲ میلیارد کاربر تلفن هوشمند در سراسر دنیا از محصولات صنایع برنامه‌سازی استفاده می‌کنند و ۱٫۱۴ میلیارد کاربر تبلت در سراسر جهان بازاری جذاب برای سازندگان برنامه، توسعه‌دهندگان بازی و اپلیکیشن ایجاد کرده است. سایت بیلدفایر می‌نویسد گزارش‌ها نشان می‌دهد نیمی از مردم آمریکا هر ۱۲ دقیقه تلفن هوشمند خود را بررسی می‌کنند و برای ۱۰ درصد از مردم این زمان به ۴ دقیقه رسیده است. ۸۸ درصد از زمانی که مردم صرف بررسی تلفن هوشمند خود می‌کنند به مصرف اپلیکیشن‌ها مربوط است. پدیده‌ای که پیش از اینترنت، توسعه آن و ایجاد تلفن‌های هوشمند معنایی نداشت. پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد صنعت برنامه‌های موبایل به ارزشی بیش از ۹۳۵ میلیارد دلار تا سال ۲۰۲۳ میلادی برسد. اکنون تعداد برنامه‌های قابل دانلود، تنها از فروشگاه موبایلی اپل یعنی اپ استور به ۱٫۹۶ میلیون برنامه رسیده است و در گوگل پلی، ۲٫۸۷ میلیون اپلیکیشن برای دانلود در دسترس کاربران است. آمار استاتیستا از میزان دانلود برنامه‌های موبایلی نشان می‌دهد سهم ابزارها در کل برنامه‌ها در میزان دانلود و استفاده ۹۹٫۸۱ درصد بوده است. برنامه‌های ارتباطات مثل پیام‌رسان‌ها در بین کاربران تلفن‌های هوشمند اندروید ۹۹٫۹۳ درصد نفوذ دارد. برنامه‌های کسب و کار، اپلیکیشن‌های پخش و اصلاح تصویر، سفر، شبکه‌های اجتماعی، بهره‌وری، موزیک و صدا، سرگرمی، خبر و نشریات، عکاسی، کتاب و منابع، سبک زندگی، امور شخصی، بازی‌های معمول، بازی‌های معمایی، خرید، بازی‌های اکشن و آب و هوا در رتبه‌های بعدی قرار دارند.

استفاده مردم جهان از اینترنت (درصد از جمعیت)



منبع: بانک جهانی

# پول زیر سنگ نیست

## ایرانیان چطور از اینترنت درآمد کسب می کنند؟

است. کافه بازار بزرگ‌ترین توزیع‌کننده برنامه‌های موبایلی در ایران سالانه گزارش‌هایی از صنعت برنامه‌های موبایلی ارائه می‌کند. این گزارش در هر سال نشان می‌دهد تعداد اشتغال در صنعت برنامه‌های موبایلی کشور، درآمدزایی از محل توسعه و پشتیبانی برنامه‌ها، و تبلیغات در این حوزه رو به افزایش است. تنها کافه بازار به عنوان بستر توزیع و پخش برنامه در سال ۹۹، بیش از ۴۴ میلیون بار نصب شده است و این رقم مربوط به نصب فعال این برنامه است.

تازه‌ترین گزارش کافه بازار از عملکرد کاربران و توسعه‌دهندگان ایرانی در سال ۹۹ نشان می‌دهد ۱۶۱ بازی و برنامه فعال در کافه بازار عرضه شده است. کاربران کافه بازار در طول یک سال ۱٫۶ میلیارد بار برنامه و بازی از کافه بازار دانلود و یا به‌روزرسانی کردند. نکته مهم اینکه، از عرضه و بارگذاری این میزان برنامه در کافه بازار، بیش از ۲۸۰ میلیارد تومان درآمد نصیب توسعه‌دهنده‌های بازی و برنامه‌ها شده که در مقایسه با سال ۹۸، ۴۸ درصد رشد را نشان می‌دهد. کافه بازار اعلام کرده بیش از ۶۷ هزار توسعه‌دهنده در این فروشگاه عرضه برنامه‌های موبایلی محصولات خود را عرضه کرده‌اند.

به طور کلی ۱۱۷ میلیون تراکنش در کافه بازار ثبت شده است. تعداد خریداران ۱۵٫۷ میلیون نفر بوده و این میزان تراکنش، بیش از ۷۵۶ میلیارد تومان درآمد عاید توسعه‌دهندگان کرده است. توسعه‌دهندگان در تهران سهم ۸۸ درصدی از درآمد کل توسعه‌دهندگان کافه بازار دارند و رتبه دوم در اختیار استان خراسان رضوی است که با ۵ درصد سهم در جایگاه دوم است و سهم دیگر استان‌ها به طور کلی به ۷ درصد از کل درآمد توسعه‌دهندگان می‌رسد. همچنین بیشتر خریداران برنامه‌های کافه بازار در استان‌های تهران، آذربایجان غربی و خراسان رضوی زندگی می‌کنند و سهم این سه استان بیش از نیمی از کل خریداران است. سهم تهران به تنهایی از کل خریداران به ۳۲ درصد می‌رسد.

در بین برنامه‌های مختلف، بازی‌ها از برنامه‌های محبوب در صنعت برنامه‌های موبایلی ایران است. گزارش کافه بازار نشان می‌دهد بیشتر توسعه‌دهندگان از محل ساخت و پشتیبانی بازی‌های موبایلی درآمد کسب کرده‌اند. سهم بازی‌سازان تهرانی از کل درآمد توسعه‌دهندگان برنامه‌های موبایلی ۸۴ درصد است و پس از پایتخت، بازی‌سازان در گیلان با ۶ درصد سهم از کل درآمد بازی‌سازی، از محل عرضه بازی درآمد کسب کرده‌اند. استان خراسان رضوی با ۲ درصد سهم در جایگاه سوم است.

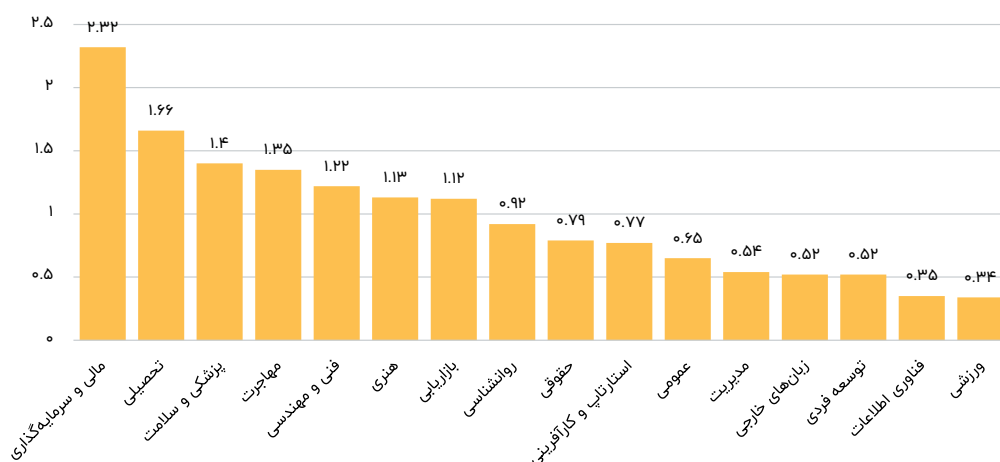
در سال ۹۹، ۶ هزار و ۷۰۰ بازی فروشنده در کافه بازار فعال بوده‌اند. از این تعداد، یک هزار و ۷۳۰ فروشنده، از فروشندگان جدید به شمار می‌روند. ۴۳۰۰ بازی در سال

بازیگران بزرگ در اقتصاد جهانی، در سال‌های گذشته از قرن بیست‌ویکم، رقابت با یکدیگر را در زمین فناوری دنبال می‌کنند. به همین دلیل توسعه اقتصاد دیجیتال و افزایش سهم آن از تولید ناخالص داخلی کشورها در اولویت قرار گرفته است. براساس اعلام وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات در دولت دوازدهم، سهم اقتصاد دیجیتال از تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۹۲، ۱٫۷ درصد بوده که این سهم در سال ۹۹ به ۶٫۴ درصد رسیده است. مسئولان کاهش نرخ بیکاری براساس توسعه فرصت‌ها در میدان فناوری راز مظاهر توسعه اقتصاد دیجیتال می‌دانند. بررسی‌های سایت ایران تلنت از وضعیت بازار کار در ایران در سال ۹۹ نشان می‌دهد حوزه فناوری اطلاعات و نرم‌افزار، با سهم ۱۷ درصدی، نخستین صنعتی در ایران بوده که بیشترین نیروهای کار را در آگهی‌های پست شده در ایران تلنت جذب کرده است. سرویس‌دهی اینترنت، نرم‌افزار و دیگر مهارت‌های مورد نیاز در حوزه فناوری اطلاعات، از زمینه‌های استخدام و جذب نیرو در ایران تلنت بوده است. بیشتر شرکت‌هایی که از طریق آگهی‌های ایران تلنت بیشترین تعداد نیرو را در سال ۹۹ جذب کرده‌اند، در دسته شرکت‌های فناوری محور جای می‌گیرند. نام گروه اسنپ، ام‌تی‌ان ایرانسل، گروه دیجی کالا، دیوار و تپسی در بین شرکت‌هایی که بیشترین تعداد نیرو را در سال ۹۹ جذب کرده‌اند، دیده می‌شود. همچنین می‌توان درآمدزایی خرد شهروندان از اینترنت را مصداقی کوچک اما ارزشمند از توسعه اقتصاد دیجیتال دانست. ایرانیان در این سال‌ها چطور در بستر اینترنت درآمدزایی کردند؟ کسب و کار ایرانیان چطور با توسعه اینترنت و استفاده از پلتفرم‌های داخلی و خارجی تغییر کرده است؟

### توسعه‌دهندگان در صنعت موبایل

از مهم‌ترین جنبه‌های اشتغال‌زایی اینترنت در ایران توسعه کسب و کارهای موبایلی

میانگین فروش ریالی وینارها در پلتفرم ایسمینار براساس دسته‌بندی (میلیون تومان)



میانگین فروش ریالی وینارها براساس دسته‌بندی (میلیون تومان)

میانگین فروش ریالی وینارهای غیررایگان در پلتفرم ایسمینار نشان می‌دهد متوسط فروش در دسته مالی و سرمایه‌گذاری از دیگر دسته‌ها بیشتر است. همچنین فروش وینارها در دسته تحصیلی و پزشکی و سلامت در رتبه‌های بعدی است. آمار ایسمینار نشان می‌دهد برگزاری وینار به راه خوبی برای درآمدزایی در فضای اینترنت تبدیل شده است.

حوزه فناوری اطلاعات و نرم افزار، با سهم ۱۷ درصدی، نخستین صنعتی در ایران بوده که بیشترین نیروهای کار را در آگهی های پست شده در ایران تلنت جذب کرده است.

در دسته وبینارهای فنی، مهندسی و علوم پایه، وبینارهایی عرضه شده که فروش آن به ۳۴۸،۱ میلیون تومان هم رسیده است. در این دسته دیگر وبینارهای پر فروش ۱۳،۱ میلیون تومان و ۶،۴ میلیون تومان درآمد کسب کرده اند.

در دسته وبینارهای مالی و سرمایه گذاری وبینارها ۱۹۱،۱ میلیون تومان، ۱۳۵،۱ میلیون تومان و ۱۰۱،۹ میلیون تومان فروخته اند. بیشترین فروش در وبینارهای دسته هنری، ۱۶۹،۷ میلیون تومان گزارش شده است. همچنین در این دسته وبینارهایی ۲۹،۱ میلیون تومان و ۱۴،۵ میلیون تومان درآمد کسب کرده اند.

پرفروش ترین وبینار در دسته بازاریابی ۷۲،۲ میلیون تومان فروخته است. همچنین یک وبینار دیگر در همین دسته ۷۱،۳ میلیون تومان و وبینار دیگر ۳۰،۳ میلیون تومان فروخته است.

بیشترین میزان فروش در وبینارهای تحصیلی مربوط به وبیناری با فروش ۵۴،۹ میلیون تومانی است. وبینارهای دیگر در این دسته با بیشترین میزان فروش، ۲۷،۷ میلیون تومان و ۲۲،۲ میلیون تومان فروخته اند. درآمد پرفروش ترین وبینارها در حوزه روان شناسی، پزشکی و سلامت، توسعه فردی بین ۴۱،۵ میلیون تا ۲۹،۹ میلیون تومان بوده است. همچنین بیشترین میزان فروش در دسته وبینارهای توسعه فردی ۲۹،۹ میلیون تومان، در دسته وبینارهای فناوری اطلاعات ۱۲،۷ میلیون تومان و وبینارهای ورزشی ۱۲ میلیون تومان بوده است. در دسته پرفروش ها، کمترین میزان فروش مربوط به وبینارهای زبان خارجی است که پرفروش ترین وبینار آن ۴۶ میلیون تومان فروخته است.

بر اساس آمارهای ایسمینار، این پلت فرم تاکنون با حضور ۱۰ هزار و ۵۷۳ مدرس، بیش از یک میلیون و ۴۱۹ هزار دقیقه وبینار برگزار کرده است. تعداد کل وبینارها با موضوعات متنوع در این پلت فرم ۱۵ هزار و ۷۶۷ وبینار بوده است. آمارهای ایسمینار نشان می دهد درآمدزایی از به اشتراک گذاری دانش فردی در بستر اینترنت در ایران رو به افزایش است و مردم، از دریافت اطلاعات از مردم استقبال می کنند. نکته مهم اینکه، ایسمینار، یک پلت فرم ثبت شده برای به اشتراک گذاری دانش فردی و برگزاری وبینار است و درآمد آراسته شده در این استارت آپ، بسیاری از وبینارها و دوره های آموزشی و وبینارها با موضوعات مختلف که در قالب وبینار و غیر از آن در پلت فرم های دیگر برگزار شده، دیده نشده است.

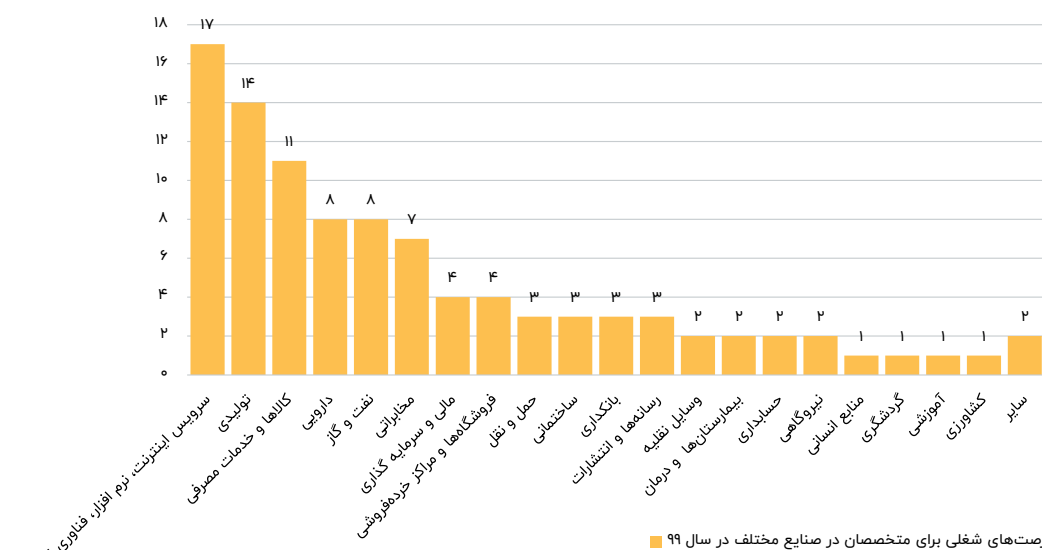
۹۹، در مجموع کل بازی های موبایلی به کار خود ادامه داده اند. در سال گذشته ۶۷۰۰ بازی فروشنده در کافه بازار فعال بوده است که از این تعداد، ۱۷۳۰ بازی فروشنده از عرضه کنندگان جدید بوده اند. بر این اساس همچنین در سال گذشته، ۴۳۰۰ بازی فروشنده، علاوه بر بازی، محتوای دیجیتال هم فروخته اند.

از مجموع کل بازی های عرضه شده در این پلت فرم، فروش ۳۰۰۰ بازی فعال در سال ۹۸، در سال ۹۹ متوقف شده است که این میزان، نسبت به ریزش بازی ها در سال های گذشته کمتر بوده است. گزارش کافه بازار نشان می دهد بازی های پولی اغلب از روش پرداخت درون برنامه ای برای کسب درآمد استفاده کردند و در بازی های اکشن، این روش بیشتر مورد استفاده بوده است. سهم بازی های رایگان از فروش بیش از بازی های پولی بوده است و بازی های رایگان دریافت شده توسط کاربران، بیشتر در رسته های امتیازی، مرمایی و شبیه سازی بوده است. کلمات و دانستی ها، ورزشی و اکشن، بیشتر بازی های رایگان نبوده است.

### به اشتراک گذاشتن دانش فردی در وبینارها

برگزاری وبینار از دیگر راه های کسب درآمد در اینترنت است و با رونق آموزش مجازی، به یکی از جذاب ترین شیوه های پول درآوردن از اینترنت تبدیل شده است. ایسمینار استارت آپی که کار خود را از مهرماه سال ۹۲ آغاز کرده، یکی از مهم ترین پلت فرم هایی است که امکان برگزاری وبینار برای ایرانیان را فراهم کرده است. ایسمینار در گزارشی جامع از عملکرد خود در سال ۹۹ که براساس بررسی عملکرد بیش از ۲۰ هزار مخاطب وبینارها تهیه شده، می نویسد سهم وبینارها با موضوع مالی، سرمایه گذاری، تحصیلی، پزشکی، سلامت و مهاجرت در فروش ها بیشتر است. متوسط فروش وبینارهای مالی و سرمایه گذاری در این پلت فرم، ۲،۳۲ میلیون تومان است. این رقم برای وبینارهای تحصیلی ۱،۶۶ میلیون تومان می رسد. متوسط فروش وبینارهای پزشکی و سلامت ۱،۴۰ میلیون تومان است. وبینارهای مهاجرت به طور متوسط ۱،۳۵ میلیون تومان فروش داشته است و متوسط فروش وبینارهای فنی، مهندسی و علوم پایه در سال ۹۹ به ۱،۲۲ میلیون تومان رسیده است. همچنین وبینارهای هنری، وبینارهای بازاریابی به ترتیب ۱،۱۳ میلیون و ۱،۱۲ میلیون تومان به طور متوسط فروخته اند و متوسط فروش وبینارهای روان شناسی، حقوقی، استارت آپ و کارآفرینی، عمومی، مدیریت، زبان های خارجی و توسعه فردی، فناوری اطلاعات و ورزشی کمتر از یک میلیون تومان اما بیشتر از ۰،۳۴ میلیون تومان بوده است.

فرصت های شغلی برای متخصصان در صنایع مختلف در سال ۹۹



در بین صنایع مختلف در سال گذشته، فناوری اطلاعات و ارتباطات بالاترین آمار را در آگهی جذب نیروی کار به خود اختصاص داده است. گزارش ایران تلنت از سال ۹۹ نشان می دهد حوزه فناوری اطلاعات و نرم افزار ۱۷ درصد سهم از کل آگهی های پست شده در این سایت را به خود اختصاص داده است.

منبع: ایران تلنت

فرصت های شغلی برای متخصصان در صنایع مختلف در سال ۹۹

از عرضه و بارگذاری برنامه در کافه بازار، بیش از ۲۸۰ میلیارد تومان درآمد نصیب توسعه‌دهنده‌های بازی و برنامه‌ها شده که در مقایسه با سال ۹۸، ۴۸ درصد رشد را نشان می‌دهد.

### آزادکاری

فروش مهارت به کارفرمایان در پلتفرم‌های آزادکاری از دیگر مسیرهای درآمدزایی از اینترنت است. در ایران با اتصال به اینترنت جهانی، علاوه بر پلتفرم‌های داخلی، امکان آزادکاری برای کارفرمایان خارجی هم فراهم شده است. در ایران پلتفرم پونیشا از شناخته‌شده‌ترین پلتفرم‌های داخلی برای آزادکاری است. به گفته موسس این پلتفرم، آزادکاران در پونیشا در یک سال ۱۲ میلیارد تومان درآمد کسب کرده‌اند و این پلتفرم در تلاش است تا با اتصال آزادکاران ایرانی به بازارهای خارجی، این رقم را افزایش دهد.

### تنفسی برای بزرگ‌ترین کارفرمای کشور

بیش از نیمی از اقتصاد در ایران دولتی است و می‌توان از این منظر، دولت را بزرگ‌ترین کارفرمای اقتصادی در کشور دانست. همچنین، براساس آمارهای رئیس دولت دوازدهم در سال ۹۸ اعلام کرد، تعداد کل کارمندان دولت در ایران به ۲ میلیون و ۳۷۹ هزار و ۱۵۱ نفر می‌رسد که این غیر از آمار نیروهای مسلح است. این بار بزرگ بر دوش دولت‌ها می‌تواند با اتکا به توسعه فناوری و اقتصاد دیجیتال در ارتباط با شبکه جهانی اینترنت کاهش پیدا کند. از این منظر اقتصاد دیجیتال و توسعه اینترنت در ایران، فرصتی برای تنفس بزرگ‌ترین کارفرمای کشور است. کارفرمایی که ورودی خزانه آن از محل نفت، متاثر از تحولات بین‌المللی مختلف است و سال‌هاست برای کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی رویا می‌بافد. رویایی که می‌تواند با توسعه اینترنت و رونق بخشی به کسب و کارهای خرد و بزرگ، فعالیت آزادکاران و ارتقای هر چه بیشتر پلتفرم‌های داخلی در ارتباط با شبکه جهانی، به واقعیت تبدیل شود. ■

### خرید و فروش با همسایه‌های دور و نزدیک

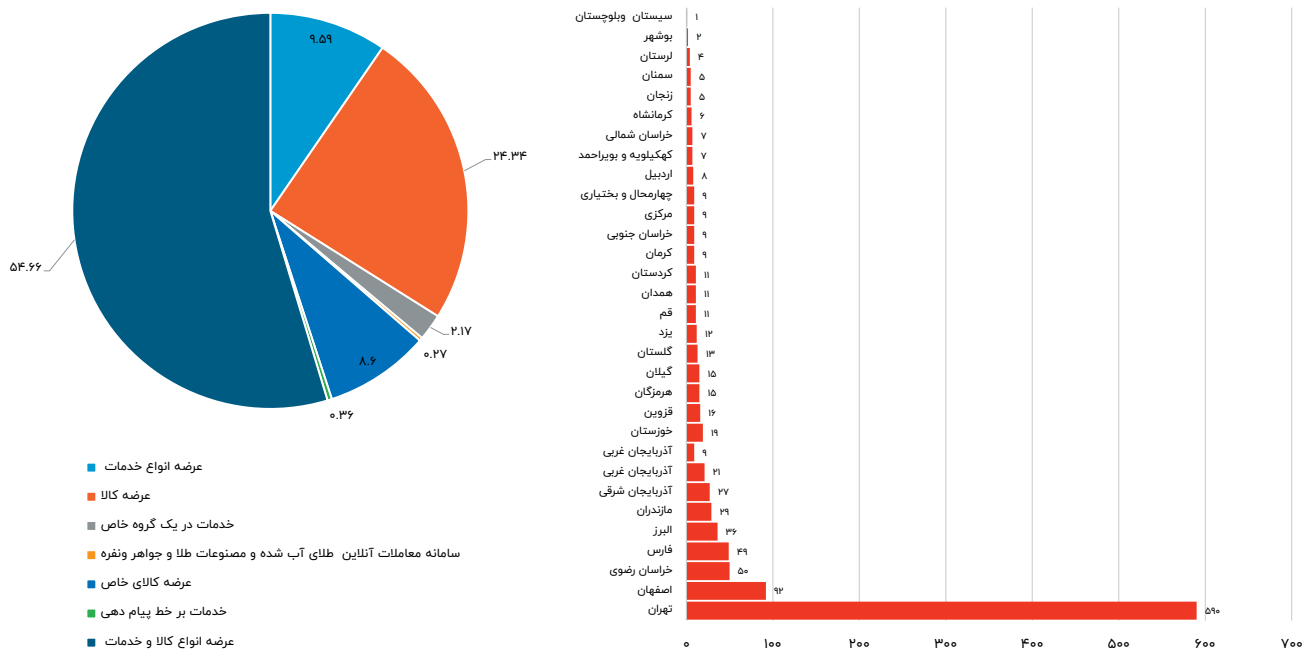
دیوار از پرکاربردترین برنامه‌های تلفن‌های هوشمند در ایران برای انجام معاملات خودرو، مسکن و خرده‌فروشی خانگی است که کار خود را با مبادله اجناس دست دوم آغاز کرد. دیوار اکنون قابلیت‌های دیگری مثل فروش محصولات دست اول را هم افزوده است. دیوار در آخرین گزارش از عملکرد خود در سال ۹۹ اعلام کرده به طور متوسط از هر خانوار ایرانی، ۵ آگهی در این برنامه منتشر شده است. تعداد کل آگهی‌های منتشر شده در دیوار به ۱۲۹٫۵ میلیون آگهی می‌رسد. به طور میانگین ایرانیان در این برنامه ۳۵۳ هزار آگهی در روز منتشر می‌کنند. تعداد آگهی‌های دیوار در سال ۹۹ نسبت به سال ۹۸، ۳۱ درصد رشد کرده و از ۹۸ میلیون به ۱۲۹٫۵ میلیون رسیده است. تعداد کاربران آگهی‌گذار در این برنامه به ۱۸٫۵ میلیون نفر رسیده است که نسبت به سال ۹۸، رشد ۳۸ درصدی را در سال ۹۹ نشان می‌دهد. در سال گذشته میانگین روزانه آگهی‌های دیوار به ۵٫۲ میلیون آگهی رسیده است. بیشترین آگهی‌های منتشر شده در دیوار مربوط به امور خانه شامل وسایل و تزیینات خانه، وسایل آشپزخانه، ابزار و ساختمان و حیاط است. بیش از ۶ میلیون و ۵۶۰ آگهی‌گذار در این دسته وسایل خود را آگهی کرده‌اند. املاک با سهم ۱۷ درصدی در جایگاه دوم قرار دارد و وسایل نقلیه از کل آگهی‌های دیوار سهم ۱۳ درصدی دارد. سهم کسب و کارها در کل آگهی‌های دیوار به ۴ درصد و استخدام به یک درصد می‌رسد. در سال گذشته بیش از ۱۹ هزار فروشگاه در دیوار محصولات خود را عرضه کرده‌اند و ۳۲۲ هزار آگهی در دیوار فروشگاه‌ها منتشر شده است. ۱۶ میلیون آگهی در دیوار دسته‌استخدام و کارایی منتشر شده است و ۶۰۵ هزار نفر از طریق دیوار استخدام شده‌اند. دیوار در گزارش خود اعلام کرده ۶۰۵ هزار شغل به معنای تامین نیازهای نزدیک به ۲ میلیون نفر از جمعیت کشور است. تعداد کاربرانی که برای کسب درآمد به دیوار مراجعه کرده‌اند در سال ۹۹، ۱٫۴ میلیون کاربر اعلام شده است.

### سهم رسته‌ها از مجوزهای اتحادیه کسب و کارهای مجازی در سال ۹۹

آمارهای اتحادیه کسب و کارهای مجازی نشان می‌دهد تمایل کسب و کارها در فضای مجازی به دریافت مجوز از اتحادیه افزایش یافته است. این اتحادیه در سال ۹۸ در ۵ رسته و در سال ۹۹ در ۷ رسته مجوز صادر کرده است. سهم عرضه کالا و خدمات از بین دیگر رسته‌ها در سال گذشته بیشتر بوده است.

### مجوزهای صادر شده در اتحادیه کسب و کارهای مجازی به تفکیک استان در سال ۹۹

اتحادیه کسب و کارهای مجازی برای ساماندهی به کسب و کارهای مستقل در فضای مجازی ایجاد شده است. گزارش این اتحادیه در سال ۹۸ نشان می‌دهد در تهران ۲۰۶ کسب و کار از این اتحادیه برای فعالیت در فضای مجازی مجوز گرفته‌اند و کمترین تعداد صدور مجوز در استان‌های همدان، لرستان، کرمانشاه، خراسان جنوبی و بوشهر ثبت شده است. اما در گزارش سال ۹۹، تعداد مجوزها در تهران به ۵۹۰ مجوز رسیده و استان‌هایی تک‌مجوزی هم مجوزهای بیشتر از یک مورد را ثبت کرده‌اند.



امروزه که ابزارهای ارتباطی دیجیتال محبوبیت بیشتری پیدا کرده و اتاق‌های گفت‌وگو بیشتر مورد استفاده مردم است، تقاضا برای ناظران آنلاین در شبکه‌های اجتماعی مختلف بالا رفته است و انتظار می‌رود این تقاضا در آینده بیشتر هم بشود.

## اقیانوس شغل

### اینترنت چه کارهای تازه‌ای می‌سازد؟

دریای فرصت‌های شغلی در جهان فناوری و شبکه آن بی‌پایان به نظر می‌رسد. تحولاتی مثل همه‌گیری کرونا که از سال ۲۰۲۰ کلید خورد به همه ثابت کرد اینترنت برای اقتصادها، نجات‌بخش‌تر از آنی است که فکر می‌کردند. اکنون با کاهش ابعاد فاجعه‌آمیز کرونا و رسیدن به راه‌حلی که بشر امیدوار است مقطعی نباشد، فرصت‌های بیشتری در دل ارتباطات جهانی برای جویندگان شغل و پول نهفته است. براساس گزارش سایت اوپولو، در سال ۲۰۲۱، ۲۵ شغل آنلاین رونق گرفته که در سال‌های آینده به مشاغل محبوب و مورد توجهی در فضای اینترنت تبدیل می‌شود.

#### مدیریت شبکه اجتماعی

اگر در راه‌اندازی کمپین در شبکه‌های اجتماعی تجربه‌ای دارید، می‌توانید این تجربه را در اختیار کسب و کارها بگذارید و پول بگیرید. کسب و کارها به طور معمول از طریق فیس‌بوک، توئیتر و اینستاگرام به دنبال جذب مشتری و مخاطب بیشترند. شرکت‌ها به کسانی نیاز دارند که بتوانند نظرات را مدیریت کنند و کمک کنند دنبال کنندگان صفحه‌ها در فضای مجازی بیشتر شود. بنابراین اگر کسی خلاقیت لازم برای تولید محتوا و ارتباط گرفتن با مخاطبان در شبکه‌های اجتماعی را دارد، اینترنت فرصت کسب درآمد ۱۶ تا ۵۰ دلاری در هر ساعت را برای او فراهم کرده است.

#### مدرس آنلاین

آموزش ریاضی، زبان‌های خارجی و فیزیک و... از دیگر راه‌های کسب درآمد از اینترنت است. بسیاری از اساتید در فضای اینترنت می‌توانند به دانش‌آموزان در سطح جهان آموزش دهند. بسیاری از کارکنان شرکت‌های دیگر برای ارتقای شغلی‌شان به یاد گرفتن مهارت‌ها و علوم نیاز دارند و این فرصت خوبی برای مدرسان است تا به آن‌ها درس بدهند و کسب درآمد کنند. غیر از تدریس آزاد، در بعضی کشورها پلتفرم‌های خاصی برای آموزش شکل گرفته که می‌توانید از آن‌ها برای درآمدزایی استفاده کنید. نکته مهم این است که این پلتفرم‌ها چه شرایطی را برای تدریس خصوصی توسط شما در نظر می‌گیرند. مدرسان می‌توانند در فضای اینترنت در دیگر کشورها ۱۰ تا ۲۵ دلار درآمد در ساعت کسب کنند.

#### حسابدار / دفتردار آنلاین

برای علاقه‌مندان به امور مالی و بالا و پایین کردن اعداد، حسابداری یک شغل ایده‌آل است. اما این روزها دیگر برای انجام آن، نیازی به حضور مستمر در شرکت‌ها نیست. یکی از مشاغلی که اینترنت به انجام مجازی آن کمک کرده، حسابداری است و تمایل به استخدام حسابداران آنلاین رو به افزایش است. ثبت درآمدها و هزینه‌ها، مدیریت بودجه، تهیه گزارش‌های مالی و ارتباط با مشتریان از کارهایی است که حسابداران آنلاین می‌توانند انجام دهند. برای تبدیل شدن به یک حسابدار آنلاین بهتر است در نخستین گام سراغ کسب و کارهای محلی بروید. درآمد یک حسابدار آنلاین ۲۵ تا ۵۰ دلار در هر ساعت است.

#### مربی خصوصی

پیش از همه‌گیری کرونا این فرصت در اینترنت کمتر مورد توجه بود. بیشتر افراد به حضور در باشگاه‌های ورزشی علاقه نشان می‌دادند اما در دوره همه‌گیری، مردم دریافتند با صرف پول و وقت کمتر می‌توانند تناسب‌اندامشان را حفظ کنند. تجربه برگزاری کلاس‌های آنلاین به کمک آمده تا مردم در دوران پس از همه‌گیری، در هر زمینه‌ای که مهارت دارند، دوره‌های آموزشی برگزار کنند که یکی از آن‌ها ورزش است. نرم‌افزارهایی مثل اسکایپ و زوم به کمک آمده تا مربیان خصوصی با شاگردان به طور جمعی و فردی ارتباط بگیرند. درآمد یک مربی خصوصی در فضای آنلاین ۲۰ تا ۷۰ دلار است.

#### مشاور زیبایی آنلاین

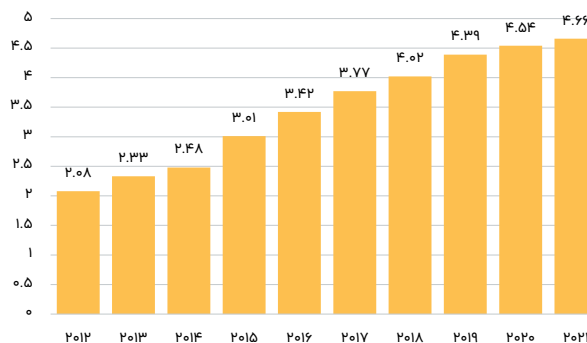
باتوجه به گرایش روزافزون مردم در جهان به سلامت و زیبایی، شاید هیچ زمانی بهتر از امروز برای تبدیل شدن به مشاور زیبایی وجود نداشته است. نکته مهم اینکه اینترنت به کمک آمده تا مشاوران زیبایی با کمترین هزینه به بهترین نتیجه برسند. با به اشتراک گذاشتن تجربه و دانشی که درباره مراقبت از پوست و کارهای روزمره برای زیباتر شدن انجام می‌دهید، توجه بسیاری از مخاطبان به شما جلب می‌شود. درآمدی که کسب می‌کنید هم از محل توجه مخاطبان و تبلیغات و هم از محل مشاوره و برنامه‌ریزی برای متقاضیان است. کمترین درآمد یک مشاور زیبایی در اینترنت، ساعتی ۵ دلار است و بیش از ۴۵ دلار در هر ساعت.

#### استخدام آنلاین

در سال‌های گذشته کسانی که قرار بود افراد دیگر را استخدام کنند در محیط‌های اداری می‌نشستند و برای مصاحبه‌های کاری وقت خود را تقسیم می‌کردند. اما امروز همه چیز تغییر کرده است. اینترنت و شبکه‌های اجتماعی که همه در آن، مشغول ارائه ویژگی‌ها و مهارت‌های خود هستند، دریای بی‌انتهایی است که برای صید مروری در آن، به مهارت‌های خاصی نیاز داریم. به همین دلیل شرکت‌ها به دنبال کسانی‌اند که بتوانند بهترین نیروهای کار را دستچین و به آن‌ها معرفی کنند. گشتن به دنبال بهترین کارکنان بالقوه برای

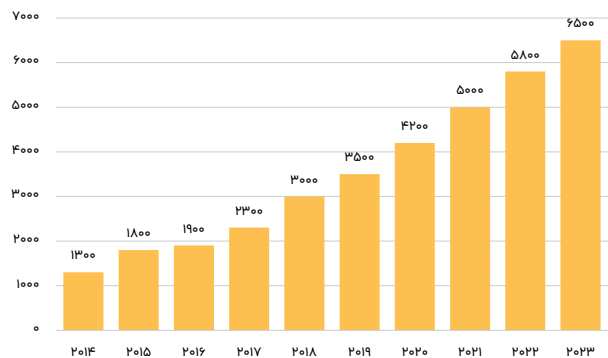
تعداد کاربران اینترنت (میلیارد)

اینترنت از سال ۱۹۹۱ به بهره‌برداری عمومی رسید. از آن زمان، تعداد کاربران اینترنت رو به افزایش است. آخرین آمارها نشان می‌دهد تعداد مردمی که در جهان به اینترنت دسترسی دارند به ۴ میلیارد و ۶۶ میلیون نفر در سال ۲۰۲۱ رسیده است. این رقم نسبت به سال ۲۰۱۹، ۲۶ درصد بیشتر است.



درآمد خرده‌فروشی آنلاین در سال ۲۰۲۰ و پیش‌بینی آن تا سال ۲۰۲۳

براساس آمار سایت استاتیستا در سال ۲۰۱۹، درآمد خرده‌فروشی‌های آنلاین در جهان از مرز ۴.۲ تریلیون دلار گذشته و در سال‌های آینده به بیش از ۶ تریلیون دلار می‌رسد. با تمایل هر چه بیشتر مردم به خرید آنلاین، آینده روشن‌تری در انتظار بازار بازاریابی دیجیتال است.



شرکت‌ها، کاری است که افراد برای استخدام آنلاین انجام می‌دهند. بعضی شرکت‌ها ممکن است از شما بخواهند مصاحبه‌های تلفنی را هم انجام دهید و متقاضیان را بررسی کنید. درآمد یک استخدام‌کننده در اینترنت ۲۰ تا ۴۰ دلار در ساعت است.

### بازاریاب ایمیلی

آیا می‌توانید ایمیلی بفرستید که مردم قدرت کلیک نکردن روی آن را نداشته باشند؟ این یک توانایی ویژه است و می‌توانید از آن در فضای اینترنت پول در بیاورید. بسیاری از شرکت‌ها دنبال افرادی‌اند که بتوانند کمپین‌های تبلیغاتی و بازاریابی ایمیلی آن‌ها را مدیریت کنند. شرکت‌ها می‌خواهند فهرست مخاطبانی را که به آن‌ها ایمیل می‌فرستند و این ایمیل‌ها به فروش بیشتر منجر می‌شود پربرتر کنند. بنابراین از هر توانایی که آن‌ها را به این هدف نزدیک کند استقبال می‌کنند. درآمد یک بازاریاب ایمیلی در هر ساعت ۳۰ تا ۴۵ دلار است.

### نویسنده آزادکار

برای نویسندگان خوب، با اینترنت فرصت نوشتن برای مجله‌ها، روزنامه‌ها، وبلاگ‌ها و نشریات مختلف فراهم شده است. نویسندگی یکی از شغل‌هایی است که می‌توان با آن در فضای اینترنت به درآمد قابل قبولی رسید. نویسندگان می‌توانند در هر ساعت ۱۵ تا ۱۰۰ دلار کسب کنند و نیازی به محدود شدن از نظر زمانی هم ندارند. تقاضا برای نویسندگان و تهیه‌کنندگان محتوا همیشه در فضای کسب و کار بالا بوده است و در سال ۲۰۲۱، این تقاضا بیشتر هم شده است. شرکت‌ها به طور مداوم تلاش می‌کنند ارتباطات بهتری با مخاطبان و مشتریان برقرار کنند و نویسندگان آزادکار به آن‌ها در این زمینه کمک می‌کنند. اگر فردی علاقه و اشتیاقی به نوشتن در زمینه تخصصی مثل مد و فناوری دارد، فرصت‌های زیادی برای او در دل اینترنت فراهم شده است.

### ویراستار

آیا در دستور زبان و ویراستاری مهارت دارید؟ می‌توانید خطاهای دستوری در متون را کشف و اصلاح کنید؟ تصحیح و ویراستاری از مهارت‌هایی است که این روزها تقاضا برای دارندگان آن در فضای اینترنت افزایش یافته است. به عنوان یک ویراستار باید بتوانید متن‌های ایمیلی، پست‌های وبلاگ و اسناد شرکت‌ها و کسب و کارها را اصلاح کنید. ویراستار مثل چشم دوم انتشاراتی‌ها عمل می‌کند و به آن‌ها کمک می‌کند محتوای لازم را حرفه‌ای‌تر و دقیق‌تر به مخاطب برسانند. ویراستاران در اینترنت می‌توانند در هر ساعت ۱۲ تا ۵۰ دلار درآمد کسب کنند.

### طراح سایت

برای طراحان وب سایت فرصت‌های بزرگی در دل اینترنت نهفته است. شرکت‌های فناوری محور یا تشکل‌های مردم‌نهاد بزرگ‌ترین مشتریان طراحان وب‌سایت هستند. این شرکت‌ها انتظار دارند متقاضی این شغل مهارت‌های لازم در زمینه UX، CSS و Adobe Illustrator را داشته باشد پس باید پیش از درخواست کار، از داشتن این مهارت‌ها مطمئن شوید. درآمد طراح سایت در هر ساعت ۳۰ تا ۵۰ دلار تخمین زده شده است.

### اینفلوئنسر اینستاگرام

اینفلوئنسری در اینستاگرام برای افراد ۱۳ تا ۱۷ ساله مناسب است. آن‌ها می‌توانند در این سن کم که هیچ فرصت شغلی ندارند، از اینستاگرام درآمد کسب کنند. این گزینه خوب برای نوجوانانی است که به طور معمول بخش عمده‌ای از زندگی‌شان را در فضای مجازی می‌گذرانند. این روزها هر کسب و کاری برای توسعه فعالیت خود روی اینستاگرام حساب می‌کند. اگر فردی توانایی هشتنگ زدن، ساختن استوری‌های بامزه و محبوب و نوشتن متن‌های جالب را دارد، می‌تواند در اینستاگرام درآمد کسب کند. تخمین زده شده که درآمد اینستاگرامی‌ها در هر ساعت ۷ تا ۴۰ دلار است.

### متخصص سئو

شرکت‌های بسیاری دنبال افرادی‌اند که تخصص لازم برای بهبود رتبه آن‌ها در موتورهای جستجو را داشته باشند. برای یک متخصص سئو در فضای آنلاین همیشه کار هست و این تخصص در سال ۲۰۲۱، بیشتر هم مورد نیاز است. متخصصان سئو محتوای لازم برای وب‌سایت‌ها را تهیه می‌کنند. ایجاد لینک و بهینه‌سازی از دیگر کارهای متخصصان سئو است. نکته جالب اینکه تجربه در سئو مهم‌تر از مدرک است که از دوره‌های

آموزشی می‌گیرید. متوسط درآمد یک سئوکار در هر ساعت ۱۵ تا ۵۰ دلار است.

### تبلیغات چی فیس بوک

راه انداختن کمپین‌های تبلیغاتی در فیس‌بوک یک راه خوب برای افزایش فروش برندهاست اما برای بیشتر کسب و کارها، انجام این کمپین‌ها راحت نیست. به همین دلیل تقاضا برای کسی که بتواند در محیط فیس‌بوک برای شرکت‌ها تبلیغ کند افزایش یافته است. غیر از فیس‌بوک، انجام این کار در دیگر شبکه‌های اجتماعی محبوب در کشورهاى مختلف هم ممکن است. اگر کسی دانش کافی درباره تبلیغات در فضای آنلاین داشته باشد، این تنها فرصت برای او نیست. تنها در فیس‌بوک، این افراد می‌توانند در هر ساعت به ۳۰ تا ۱۰۰ دلار درآمد برسند.

### طراح گرافیک

اینترنت بی‌ظنیرترین فرصت‌های کاری را برای طراحان گرافیک ایجاد کرده است. خیلی از کسانی که گرافیک بلدند فکر می‌کنند صرفاً داشتن تجربه کافی در ادوبی فوتوشاپ برای انجام این کار لازم است و اگر آن را ندارند، نباید به این فرصت شغلی فکر کنند. اما نکته مهم این است که بسیاری از شرکت‌ها، لزوماً در نیازهای گرافیکی به دنبال کار حرفه‌ای نیستند بنابراین، همین که کسی کار با کانونا یا پیک مانکی را بلد باشد، برای آن‌ها کافی است. اگر مهارت‌های ابتدایی کار با رایانه را آموخته‌اید می‌توانید به راحتی کار کردن با این اپلیکیشن‌ها را هم یاد بگیرید و به درآمدی معادل ۲۵ تا ۵۰ دلار در هر ساعت برسید.

### صداگذاری

اگر کسی از موهبت صدای جذاب و لهجه مناسب برخوردار است، می‌تواند به عنوان صداگذار آنلاین در اینترنت پول در بیاورد. فیلم‌ها، کارتون‌ها، پادکست‌ها، اپلیکیشن‌ها، ضبط صدا برای حمل و نقل عمومی، دوبله کردن فیلم‌های خارجی و... فرصت‌های بسیاری برای پول درآوردن از صدا در فضای اینترنت وجود دارد. برای انجام این کار داشتن یک رایانه مجهز و دسترسی سریع به اینترنت ضروری است. همچنین فرد باید با نرم‌افزارهای صدا کار کند بنابراین لازم است درباره آن‌ها بدانند. درآمدی که صداگذارها می‌توانند از این کار به طور آنلاین کسب کنند در ساعت ۲۰ تا ۶۰ دلار است.

### عکاسی

عکاسی به طور معمول یک شغل آنلاین است. اما اینترنت امروز مرزها را در هر شغلی جابه‌جا کرده و چرا عکاسی از این تغییر مرزها استفاده نکند؟ هر عکاسی، عکس‌هایی دارد که خارج از قرارداد با افراد و شرکت‌ها آن را گرفته و می‌تواند آن را در فضای آنلاین بفروشد. با کمک پلتفرم‌های آنلاین این امکان برای عکاسان فراهم است که عکس‌های خود را به طور آنلاین به اشتراک بگذارند یا از بازارهای مجازی فروش عکس استفاده کنند. این یک شغل آنلاین جذاب است و پرداخت‌ها در آن رضایت‌بخش است. از این شغل فرعی مناسب می‌توان به درآمد قابل توجهی رسید اما نکته میزان انتشار عکس‌ها و قیمت هر عکس است.

### واردکننده داده

در ورود داده آنلاین افراد باید داده‌های الفبایی عددی و بعضی نشانه‌ها را وارد سیستم کنند. این شغل، تنها یک شغل ساده و جذاب نیست بلکه درآمد خوبی هم دارد. علاوه بر این، فرد می‌تواند براساس زمان بندی خود داده‌ها را وارد کند. برای انجام این شغل تسلط به بعضی ابزارها و برنامه‌ها در فضای وب مثل برنامه اکسل و ورد ضروری است. درآمدی که افراد می‌توانند از وارد کردن داده به سیستم‌ها کسب کنند در هر ساعت ۱۰ تا ۲۰ دلار است.

### دستیار مجازی

حتی برای کسانی که صرفاً مهارت‌های اولیه را دارند، در فضای اینترنت کارهایی وجود دارد. از جمله آن دستیار مجازی است. گزینه‌های مناسب در هر رشته‌ای که تقاضایی از آن در فضای مجازی وجود دارد. با انجام کارهای ساده اداری، افراد می‌توانند در فضای مجازی به یک درآمد ثابت و قابل اتکا برسند. آن‌ها می‌توانند به تلفن‌ها و ایمیل‌ها جواب دهند. بهترین نکته درباره دستیار مجازی این است که می‌تواند به هر اندازه که می‌خواهد کار کند. بنابراین این فرصتی ایده‌آل برای افرادی است که به دلیل تعهدات دیگر وقت کمی دارند. این افراد می‌توانند با انجام همین کارهای کوچک، در هر ساعت ۱۴ تا ۳۰ دلار درآمد کسب کنند.

بر اساس آماري که رئيس دولت دوازدهم در سال ۹۸ اعلام کرد، تعداد کل کارمندان دولت در ايران به ۲ ميليون و ۳۷۹ هزار و ۱۵۱ نفر می رسد که اين غير از آمار نیروهای مسلح است. اين بار بزرگ بر دوش دولت‌ها می تواند با اتکا به توسعه فناوری و اقتصاد دیجیتال در ارتباط با شبکه جهانی اينترنت کاهش پیدا کند

ندارند. اين افراد می توانند در هر ساعت ۱۳ تا ۲۰ دلار از اين شغل درآمد کسب کنند.

### آزمایش وبسایتها

بسیاری از برندها می خواهند بدانند استفاده از وبسایت آن‌ها تا چه اندازه آسان است. به همین دلیل از شرکتهای تحقیقاتی می خواهند نظر مردم را در اين باره دریافت کنند. به عنوان کسی که قرار است درباره کارکردهای یک وبسایت نظر بدهد، باید به مجموعه‌ای از پرسش‌ها پاسخ دهید. همچنین باید نظر خود را درباره کارکردهای وبسایت و تجربه استفاده از آن در یک ویدئو ضبط کنید و ارسال کنید. بنابراین باید توانایی صحبت کردن درباره موضوع و امکانات ضبط تصویر را هم در اختیار داشته باشید. به طور معمول این فایل‌های تصویری ۲۰ تا ۲۵ دقیقه‌ای است. بنابراین اگر دانش کافی درباره عملکرد وبسایت‌ها را دارید، این شغل برای شما مناسب است. کسانی که نظرشان را درباره عملکرد وبسایت‌ها به شرکتهای می‌فروشند می‌توانند ۱۵ تا ۲۵ دلار در ساعت پول در آورند.

### ناظر آنلاین

Moderator کلمه آشنایی برای ما ایرانی‌ها پس از راه افتادن کلاب‌هاوس است. پیش از کلاب‌هاوس، ناظر برنامه‌های آنلاین در شبکه‌های اجتماعی، دست کم به چشم ما ایرانی‌ها یک شغل نبود. اما جالب است بدانید که یک ناظر در شبکه‌های اجتماعی می‌تواند در هر ساعت ۱۵ تا ۴۰ دلار درآمد در دیگر کشورها کسب کند. ناظر آنلاین در واقع تعاملات آنلاین در فروم‌ها و شبکه‌های اجتماعی را تنظیم می‌کند. همچنین یکی از کارهای ناظران آنلاین پاسخ دادن به نظرات منفی، طبقه‌بندی موضوعات و آرام کردن بحث‌های داغ در شبکه‌های اجتماعی است. امروزه کارهای ارتباطی دیجیتال محبوبیت بیشتری پیدا کرده و اتاق‌های گفت‌وگو بیشتر مورد استفاده مردم است. تقاضا برای ناظران آنلاین در شبکه‌های اجتماعی مختلف بالا رفته است و انتظار می‌رود اين تقاضا در آینده بیشتر هم بشود.

### خرده‌کاري

بسیاری از کسب و کارهای آنلاین و کارآفرین کسانی را برای انجام کارهای خرد استخدام می‌کنند. انجام این کارها به طور معمول به زمان زیادی نیاز ندارد و درآمد آن هم به اندازه زمان و کاری که انجام می‌شود، کوچک است. تحقیق کردن در فضای اينترنت، پست گذاشتن سر وقت در شبکه‌های اجتماعی یا حتی انجام کارهای ساده‌ای مثل تایپ کردن و... از جمله این کارهاست. به طور متوسط یک نفر در کشورهای اروپایی و آمریکایی می‌تواند ۴ تا ۱۰ دلار در ساعت از این راه درآمد کسب کند. ■

### نماینده خدمات مشتری

اینترنت به شرکتهای کمک کرده تا برای پاسخ‌گویی به مشتریان خود افرادی را استخدام کنند که لزوماً در محل کار حاضر نمی‌شوند و حتی در آن کشور هم کار نمی‌کنند. این شرکتهای پس از برگزاری یک آموزش آنلاین، افراد را برای پاسخ‌گویی به مشتریان آماده می‌کنند و به طور معمول شیفتهای کاری برنامه‌ریزی شده است. این فرصت شغلی برای کسانی که مهارت‌های شخصی لازم را دارند و به کمک کردن به دیگران علاقه نشان می‌دهند، مناسب است. اما نکته مهم داشتن یک فضای کاری ساکت برای انجام این کار است. این افراد می‌توانند در هر ساعت ۸ تا ۲۰ دلار درآمد کسب کنند.

### منتقد موسیقی

یکی از جذاب‌ترین شغل‌های آنلاین این است؛ گوش دادن به موسیقی مورد علاقه. شرکتهایی وجود دارند که به مردم پول می‌دهند تا به موسیقی گوش کنند و نظرشان را بگویند. بازخورد شنوندگان موسیقی به هنرمندان و شرکتهای بزرگ و برندها کمک می‌کند تا از نظرات مردم برای بهبود کارشان استفاده کنند. بسیاری از این شرکتهای آلبوم‌های موسیقی را پیش از انتشار توسط منتقدان آنلاین موسیقی می‌آزمایند. این افراد می‌توانند از راه گوش دادن به موسیقی و نظر دادن در ساعت ۵ تا ۱۵ دلار درآمد کسب کنند.

### پیاده‌سازی

پیاده‌سازی یک فرصت شغلی بسیار آسان برای کسانی است که می‌خواهند درآمد بیشتری کسب کنند. در این کار تنها کافی است که به یک فایل صوتی گوش بدهید، و آن را به یک متن مرتب تبدیل کنید. برای انجام کار باید توانایی توجه به جزئیات و پیاده‌سازی سریع متن را داشته باشید. پیاده‌سازی فایل‌های صوتی یک منبع درآمد قابل اتکا برای کسانی است که این قابلیت‌ها را دارند. این افراد می‌توانند در هر ساعت ۱۵ تا ۲۰ دلار درآمد از انجام این کار کسب کنند.

### گپ زدن

اینترنت برای کسانی که تمایل به گفت‌وگو با مردم دارند اما در مکالمات تلفنی احساس راحتی نمی‌کنند، فرصتهایی فراهم کرده است. از جمله این فرصتهای این است که به عنوان مامور گفت‌وگو با مردم حرف بزنند. این افراد در واقع به مشتریان آنچه را لازم است پیشنهاد می‌کنند و انتظار می‌رود بتوانند در یک زمان به چند درخواست پاسخ بدهند. این یک شغل ایده‌آل برای کسانی است که به اندازه کافی تجربه‌ای در فضای کار آنلاین

### چرا اینترنت یک فرصت طلایی است؟

پرسش	پاسخ	توضیح
تعداد کاربران فعال اینترنت؟	۴۶۶ میلیارد نفر	تعداد کاربران اینترنت در سال ۲۰۲۱ نسبت به سال گذشته میلادی، ۳۱۶ میلیون نفر بیشتر شده است. رشد کاربران اینترنت هفت برابر سریع‌تر از رشد جمعیت جهان است. جمعیت جهان ۷.۸۳ میلیارد نفر است و ضریب نفوذ اینترنت به طور تقریبی به ۵۹.۵ درصد می‌رسد. به عبارت دیگر نیمی از مردم جهان کاربر شبکه جهانی اینترنت‌اند.
چند درصد از مردم جهان به اینترنت وصل‌اند؟	۶۵.۶ درصد	از هر ۱۰ نفر در جهان، ۶ نفر به اینترنت وصل شده‌اند. بیشترین تعداد کاربران اینترنت در آسیای جنوب شرقی ۹۰.۹ درصد از کاربران اینترنت سکونت دارند. رتبه دوم در افزایش سریع تعداد کاربران اینترنت متعلق به آفریقا است.
تعداد کاربران اینترنت موبایل	۴.۲۸ میلیارد کاربر	۵۴.۶ درصد از کل جمعیت جهان به عنوان کاربر اینترنت موبایل شناخته می‌شوند. این یعنی از هر ده صاحب تلفن موبایل در جهان، هشت نفر به اینترنت دسترسی دارند. تعداد کل دارندگان تلفن موبایل در جهان ۵.۲ میلیارد نفر است. تلفن موبایل یکی از محبوب‌ترین ابزارها برای دسترسی به اینترنت است. سهم دارندگان رایانه و لپ‌تاپ ۴۷.۱ درصد و تبلت ۲.۶ درصد است.
مردم جهان چقدر زمان در اینترنت صرف می‌کنند؟	۶ ساعت و ۵۶ دقیقه در روز	۹۲.۲ درصد از کاربران اینترنت از سایت‌های فروش بازدید می‌کنند. ۸۱.۸ درصد مشغول بررسی تولیدات و خدمات برای معامله‌اند و ۷۸.۶ درصد معاملاتشان را انجام می‌دهند. خرید آنلاین سهم بالایی در وقت‌گذرانی‌های مردم در اینترنت دارد. به طور متوسط ۲ ساعت و ۲۲ دقیقه از زمان مردم در اینترنت به شبکه‌های اجتماعی مثل تیک‌تاک و فیس‌بوک اختصاص دارد.
بیشترین کاربران اینترنت در کدام کشور زندگی می‌کنند؟	چین با ۸۵۴ میلیون کاربر	آسیا خانه بیش از نیمی از کاربران اینترنت در جهان است و چین رتبه نخست جهان را در تعداد کاربران اینترنت دارد. در واقع ۶۰ درصد از جمعیت یک میلیارد و ۴۰۰ میلیون نفری چین به اینترنت دسترسی دارند که بیش از یک‌سوم از کل کاربران اینترنت در آسیاست. در سال ۲۰۰۰، تنها ۲۲.۵ میلیون نفر در چین به عنوان کاربر اینترنت شناسایی شدند. در دو دهه تعداد کاربران اینترنت در چین ۳۸ برابر شده است.
چند وبسایت در شبکه جهانی اینترنت ثبت شده است؟	۱.۸ میلیارد وبسایت	نخستین وبسایت در اوت سال ۱۹۹۱ عرضه شد. بیشتر وبسایت‌ها در ایالات متحده آمریکا میزبانی می‌شود یعنی نزدیک به ۱.۷۶ میلیون دامنه ثبت شده که ۱۶.۸۴ درصد کل میزبانی دامنه وب است.

## ۲ بررسی علمی که اهمیت شبکه ارتباطات را اثبات کرد

## اینترنت، برهم‌زننده معادلات هسته و پیرامون

آن زمان اقتصاددانان تاکید می‌کردند اگر شرکت‌ها را در یک منطقه صنعتی یا شهرک جمع کنیم، موفق‌ترند. چراکه امکان مبادله تجربیات فراهم می‌شود و در تامین زیرساخت‌ها، هزینه‌ها کاهش پیدا می‌کند. زیربنایی مثل جاده، برق، فاضلاب، سیم‌کشی تلفن و... همه یک بار اما برای دسترسی چند شرکت ایجاد می‌شود. اما ساکسینیان می‌گفت صرفاً نزدیکی شرکت‌ها در یک منطقه به این علت باعث موفقیت آن‌ها نیست. او دو منطقه صنعتی را در بررسی خود با هم مقایسه کرد. منطقه نخست دره سیلیکون و منطقه بعدی روت ۱۲۸ بود. یافته‌های او نشان داد شرکت‌ها در دره سیلیکون موفق‌ترند اما نه لزوماً به دلیل نزدیکی به هم. او به این نتیجه رسید که موفقیت دره سیلیکون ناشی از شکل‌گیری یک شبکه غیررسمی از روابط است که در دسته همان روابط دور در پیوندهای مورد نظر مارک گرانووتر بود. افراد براساس این شبکه غیررسمی ارتباطات در شرکت‌های مختلف استخدام می‌شدند. وقتی شبکه‌های اجتماعی مثل فیس‌بوک و توییتر شکل گرفتند، اینکه امکان شبکه‌سازی فراهم شود، بسیار بیشتر شد. این باعث شد کارآفرینان از این شبکه‌ها که دسترسی به اطلاعات در پیوندهای دور را برای آن‌ها فراهم می‌کرد استفاده کنند و با سرعت بیشتری به اطلاعات در پیوندهای دور برسند. این نه تنها فرصتی برای کارآفرینان بلکه فرصتی برای مصرف‌کنندگان هم بود. چراکه آن‌ها براساس همین جریان، اطلاعات مختلفی را درباره محصولات و کالاها دریافت می‌کردند که در تصمیم‌گیری آن‌ها اثر داشت و نکته مهم، سرعت دسترسی به این اطلاعات بود. شبکه‌های اجتماعی امکان بررسی فرصت‌های مختلف مشتریان برای خرید یک کالا را فراهم کرد. دیگر لازم نبود یک خانواده برای خرید یک دستگاه لوازم خانگی به فروشگاه‌های متعدد در مراکز فروش دور از خانه سر بزنند یا در مکالمات طولانی با دیگران به این اطلاعات برسند. شبکه‌های اجتماعی این فرصت را برای مشتری فراهم کرد تا در کوتاه‌ترین زمان، به اطلاعات مورد نیاز دسترسی پیدا کند و تصمیم بگیرد. اطلاعات انواع کالا در خارج و داخل کشورها در شبکه‌های اجتماعی موجود است.

استفاده از شبکه اطلاعات، نقش مهمی در به صفر رساندن رانت‌جویی دارد. زمانی که اطلاعات در شبکه‌های اجتماعی به اشتراک گذاشته می‌شود، یعنی من به همان اطلاعاتی که دیگری دارد، دسترسی دارم و می‌توانم از آن استفاده کنم. اینترنت و شبکه اطلاعات جلوی رانت اطلاعاتی را می‌گیرد چراکه رانت اطلاعاتی در واقع از عدم تقارن اطلاعات و عدم دسترسی همگانی به اطلاعات است که ایجاد می‌شود. با توجه به این کاربرد شبکه اطلاعات، هر کس که جلوی سرعت این شبکه را بگیرد، آن را متوقف کند و حتی سرعت آن را کند کند، جلوی جریان اطلاعات

تا دهه ۱۹۸۰ میلادی، در معرفت‌شناسی علم اقتصاد، تنها به مسئله منفعت‌طلبی و بیشینه‌سازی و رسیدن به حداکثر سود توجه می‌شد. در این دهه، جامعه‌شناسی به اسم مارک گرانووتر، در مقاله‌ای توضیح داد، غیر از عوامل اجتماعی مختلف که بر این منفعت‌طلبی اثر می‌گذارد، منفعت‌طلبی ذاتا ایجاد نمی‌شود. براساس نظرات آدام اسمیت، انسان‌ها ذاتا منفعت‌طلب هستند اما نگاه مارک گرانووتر، این جامعه‌شناس اهل ایالات متحده آمریکا، تفکر نسبت به کارآفرینی را که ناشی از نظر آدام اسمیت بود، تغییر داد. در رویکردهای این جامعه‌شناس، پیوندهای مختلف انسان‌ها مورد تحلیل قرار گرفته بود. او این پیوندها را به دو دسته تقسیم کرد و آن‌ها را پیوندهای نزدیک یا قسوی و پیوندهای دور یا ضعیف دانست. منظور او از پیوندهای نزدیک یا قسوی، پیوندهایی بود که انسان‌ها با افراد خانواده و خویشاوندان خود برقرار می‌کردند و پیوندهای ضعیف، آن دسته از پیوندها بودند که بین انسان با دوستان و دوستان دوستان برقرار می‌شد. او در تحلیل‌های خود به این نتیجه رسید که این پیوندها منبع جریان اطلاعات است و برخلاف آنچه به نظر می‌رسد و همه تا آن زمان فکر می‌کردند، این پیوندهای نزدیک‌تر یا قوی‌تر نیست که قدرت بیشتری از منظر اطلاعات برای فرد ایجاد می‌کند. این جامعه‌شناس آمریکایی به این نتیجه رسید که پیوندهای دور یا همان پیوندهای انسان با دوستان دوست، قدرت بیشتری برای فرد به همراه می‌آورد. او در اثبات این مسئله درباره پیوندهای انسانی، تحقیقی در شهر بوستون آمریکا انجام داد. در آن زمان در ایالات متحده آمریکا، ایده اصلی این بود که افراد شایسته می‌توانند به کار مناسب خود برسند. بنگاه‌های اقتصادی افراد شایسته را انتخاب می‌کنند و از آنجایی که ایالات متحده آمریکا یک کشور به طور کامل سرمایه‌داری است، به طور حتم این افراد شایسته‌اند که به کار دست پیدا می‌کنند. در جریان تحقیقات این جامعه‌شناس معلوم شد افرادی فرصت‌های شغلی بیشتری داشتند و توانستند به شغل برسند که از جریان اطلاعات اطراف خود استفاده کردند. یافته‌های این بررسی نشان داد ۵۵ درصد افراد شغلشان را از طریق اطلاعاتی که در پیوندهای دور به دست آوردند، کسب کردند. از نتایج این بررسی بسیار جالب، بعدها در حوزه‌های غیراقتصادی هم استفاده شد اما در اقتصاد به شکل‌گیری رویکردی انجامید که از آن با عنوان رویکرد شبکه‌ای یاد می‌شود. رویکرد شبکه‌ای ناظر به این موضوع بود که هر جا شبکه‌ای از آدم‌ها شکل بگیرد، پیشرفت‌هایی حاصل می‌شود.

دومین بررسی اثرگذار، تحقیق آنالی ساکسینیان در پیشرفت‌های دره سیلیکون بود. او در آن تحقیق به نزدیکی شرکت‌ها در یک منطقه صنعتی پرداخت. تا



علی اصغر سعیدی

جامعه‌شناس

امروز در عصر اطلاعات امکان اینکه یک فناوری به محض ابداع در دسترس دیگر کشورها قرار بگیرد، وجود دارد. وقتی استارت‌آپی راه می‌افتد، امکان استفاده از خدمات آن برای مردم در کشورهای مختلف فراهم است و توسعه فعالیت آن ادامه دارد



شبکه‌های  
اجتماعی این  
فرصت را برای  
مشتری فراهم کرد  
تا در کوتاه‌ترین  
زمان، به اطلاعات  
مورد نیاز  
دسترسی پیدا  
کند و تصمیم  
بگیرد. اطلاعات  
انواع کالا در خارج  
و داخل کشورها  
در شبکه‌های  
اجتماعی موجود  
است

به طور مشخص می‌خواهد خود را در بین کشورهای هسته و مرکز قرار دهد و کنش‌ها و نحوه برخورد آن با فناوری براساس جایگاه آن در دنیا است اما جایگاه ما با چین متفاوت است. بنابراین باید برخورد متفاوتی با فناوری در پیش بگیریم. چین چه زمانی به رفتارهای کنترلی در قبال فناوری روی آورده است؟ زمانی که توانست سرمایه کشورهای پیشرفته را به نفع توسعه اقتصادی خود به کار بگیرد. به طور تقریبی دو دهه است که جریان جذب سرمایه خارجی در چین سرعت گرفته است. چرا ۲۰ سال پیش که چین کشوری بسته و کمتر پیشرفته بود، به چنین سیاست‌های محدودکننده‌ای روی نیاورد؟ چین امروز، با توجه به سرمایه‌گذاری‌های خارجی انجام شده در این کشور و توسعه فناوری در جایگاهی است که می‌گوید محدودیت‌هایی را به نفع منافع ملی‌اش اعمال می‌کند و هدف این کشور از همین سیاست‌ها هم، سرآمد شدن در جهان است. یک مقام وزارت دفاع آمریکا اخیراً به همین دلیل استعفا کرد چرا که می‌خواست به شرکت‌های فناوری محور مثل گوگل و فیس‌بوک بگوید اگر اصول اخلاقی شان را تغییر ندهند، چین دست برتر را در این زمینه می‌گیرد و آن را تغییر می‌دهد. ما امروز به عنوان کشوری که راه درازی برای پیشرفت در پیش دارد، باید درباره فناوری تصمیم بگیریم. ما تا روزی که از سرمایه‌های فکری، فیزیکی و فناوری کشور به نفع توسعه اقتصاد استفاده کنیم، فاصله داریم. ظرفیت‌های خوبی در نیروی انسانی در کشور ما وجود دارد و اگر در قالب طرح صیانت از کاربران در فضای مجازی، کشور را از دستاوردهای مختلف فناوری محروم کنیم، در واقع سرمایه‌های انسانی‌مان را سوزانده‌ایم. به نظر من، اگر دسترسی ایران به اینترنت جهانی قطع شود، در شبیه‌سازی تاریخی این دوره، به دوره پیش از دوره قاجار در کشور عقب‌نشینی می‌کنیم. دوره‌ای که در آن ارتباطی با جهان خارج نداریم. ■

## نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ **شبکه‌های اجتماعی** امکان بررسی فرصت‌های مختلف مشتریان برای خرید یک کالا را فراهم کرد. **دیگر لازم نبود** یک خانواده برای خرید یک دستگاه لوازم خانگی به فروشگاه‌های متعدد در مراکز فروش دوراز خانه سر بزنند. **با در مکالمات طولانی با دیگران** به این اطلاعات برسد.
- ▶ **استفاده از شبکه‌های اطلاعات**، نقش مهمی در به صفر رساندن رانت جویی دارد. زمانی که اطلاعات در شبکه‌های اجتماعی به اشتراک گذاشته می‌شود، یعنی من به همان اطلاعاتی که دیگری دارد، **دسترسی دارم و می‌توانم از آن استفاده کنم**.
- ▶ **اینترنت و شبکه‌های اطلاعات جلوی رانت اطلاعاتی** را می‌گیرد چرا که رانت اطلاعاتی در واقع از **عدم تقارن اطلاعات و عدم دسترسی همگانی** به اطلاعات است که ایجاد می‌شود.
- ▶ **اگر دسترسی ایران به اینترنت جهانی قطع شود**، در شبیه‌سازی تاریخی این دوره، به دوره پیش از دوره قاجار در کشور **عقب‌نشینی می‌کنیم**. دوره‌ای که در آن ارتباطی با جهان خارج نداریم.
- ▶ **اگر دولتی خود را طرفدار کار آفرینی**، مردم یا مصرف‌کنندگان توصیف می‌کند، **نباید سرعت جریان اطلاعات را کند کند**.
- ▶ **دولت‌ها ترکیبی از حامیان سرمایه، نیروی کار و مصرف‌کنندگان** اند و بهترین شیوه حمایت از این گروه‌ها **سرعت بخشیدن به جریان اطلاعات است**. در واقع **باید صیانت را به معنای سرعت‌بخشی به جریان اطلاعات در نظر گرفت** و هر نوع حرکتی علیه سرعت جریان اطلاعات، **به زیان مصرف‌کننده، تولیدکننده و در نهایت مردم است**.

را گرفته و این به ضرر همه افراد جامعه است و این زبان در مورد جامعه اقتصادی و کارآفرینی بیشتر است.

اگر دولتی خود را طرفدار کارآفرینی، مردم یا مصرف‌کنندگان توصیف می‌کند، نباید سرعت جریان اطلاعات را کند کند. دولت‌ها ترکیبی از حامیان سرمایه، نیروی کار و مصرف‌کنندگان اند و بهترین شیوه حمایت از این گروه‌ها سرعت‌بخشیدن به جریان اطلاعات است. در واقع باید صیانت را به معنای سرعت‌بخشی به جریان اطلاعات در نظر گرفت و هر نوع حرکتی علیه سرعت جریان اطلاعات، به زیان مصرف‌کننده، تولیدکننده و در نهایت مردم است. اگر یک مجلس، خود را مجلس مردمی توصیف می‌کند، نتیجه کار آن باید به نفع مردم عمل کند نه به ضرر آن. منافع امروز همه در سرعت‌بخشی به جریان اطلاعات است. اگر سیاستمداری کاهش قیمت‌ها و حذف واسطه‌ها را در بازارها دنبال می‌کند، راه حل آن در جریان اطلاعات و سرعت‌بخشی به آن است.

## چین الگویی مناسب در برخورد با فناوری است؟

سرعت‌بخشی به جریان اطلاعات در همه کشورها در اولویت است. فناوری‌های مختلف به نفع گردش اطلاعات در کشورهای پیشرفته و در حال توسعه به کار گرفته می‌شود و این را سرلوحه کار خود قرار داده‌اند. همچنین در این زمینه صیانت از اطلاعات شخصی افراد در اولویت است. دیده شده بعضی کشورها از جمله چین اصول اخلاقی را به خاطر منافع ملی‌اش در جهان زیر پا می‌گذارد که از جمله آن سرمایه‌گذاری بیشتر بر ابداع فناوری‌های کنترلی است. چین به دلیل منافع جهانی‌اش در تلاش برای ضعیف کردن یا کنترل جریان آزاد اطلاعات است؛ آنچه بعضی از آن به صیانت تعبیر می‌کنند. اما نباید فراموش کرد که چین یک قدرت برتر جهانی است و رقیبی مثل آمریکا دارد. بخش اعظم اقتصاد جهانی در دست رقیب چین است و شاید سیاست‌هایی از این دست در رقابت چین با ایالات متحده آمریکا معنا پیدا کند. ما کشوری نیستیم که خود را از دستاوردهای مختلف جهانی محروم کنیم.

تحلیل‌گران می‌گویند در نظام سرمایه‌داری جدید امکان اینکه فناوری‌های جدید را بدون محدودیت دریافت کنید، بالاتر است. این نقدی بود که منتقدان سرمایه‌داری همواره از آن می‌گفتند. در گذشته براساس همین رویکرد کشورها به پیرامونی و هسته تقسیم می‌شدند و اینطور تحلیل می‌شد که کشورهای پیرامونی مسیر طولانی برای رسیدن به کشورهای هسته و دستاوردهای فناورانه آن‌ها دارند. اما امروز در عصر اطلاعات امکان اینکه یک فناوری به محض ابداع در دسترس دیگر کشورها قرار بگیرد، وجود دارد. وقتی استارت‌آپی راه می‌افتد، امکان استفاده از خدمات آن برای مردم در کشورهای مختلف فراهم است و توسعه فعالیت آن ادامه دارد. بنابراین آنچه براساس نظریات وارن اشتاین مطرح می‌شد و کشورها را به هسته و پیرامونی تقسیم می‌کرد، امروز از بین رفته است. در عصر اطلاعات می‌توان به سرعت از فناوری استفاده کرد. در چنین عصری اگر طرحی با ادعای صیانت به دنبال ایجاد حوزه اطلاعاتی مجزا برای خود است، گویی بردن اقتصاد کشور خود به دوران قدیم را دنبال می‌کند. یعنی پیش از آن زمانی که به پیشرفت‌های امروز برسیم. چین

# گفت‌وگوی آینده‌نگر با شهاب جوانمردی، مدیر عامل فناپ گذشته‌نگری را کنار بگذاریم

## برای بیشترین بهره‌برداری از اینترنت



اقتصاد دیجیتال، غلطان و شتابان به مسیر خود در جهان ادامه می‌دهد و تنها گذشته‌گرایان اند که از گردونه تحولات ناشی از آن عقب می‌مانند. شهاب جوانمردی، مدیر عامل فناپ و عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران در گفت‌وگو با آینده‌نگر از لزوم نگاه اکوسیستمی به اینترنت در ایران می‌گوید. نگاهی که در آن اینترنت، به عنوان بستر آموزش همگانی، اشتغال و تحول آفرین در همه صنایع، معنا و مفهوم دارد.

ما تا امروز، بخشی از این تغییر را دیده‌ایم. برای مثال ما دریافت‌هایم نظام عرضه و تقاضا در حمل و نقل به طور کامل جابه‌جا شده است. مردم دیگر از چیزی به خدمات تاکسی یا آژانس‌های قدیمی استفاده نمی‌کنند و خدمات اشتراکی حمل و نقل شکل گرفته است. وقتی کمی آینده‌نگران‌تر به موضوع نگاه کنیم می‌فهمیم حتی مسئله خدمات اشتراکی حمل و نقل هم در حال محو شدن و از بین رفتن است چراکه خودروهای خودران وارد بازارها شده و شغل رانندگی از بین می‌رود. همچنین موضوع مالکیت خودرو، سرویس‌هایی که خودرو دریافت می‌کند از جمله بیمه‌ها، تغییر می‌کند. ما در هر سال و دوره‌ای از اقتصاد دیجیتال فکر می‌کنیم که تغییرات را پشت سر گذاشتیم و مشغول تصمیم‌گیری درباره چیزی می‌شویم که دیده‌ایم اما همان چیز، تمام می‌شود. غیر از حمل و نقل، نمونه دیگر خرده‌فروشی است. در کشور ما کل سهم خرده‌فروشی آنلاین از کل فروش این بخش ۲ درصد است. اما در کشورهای دیگر این سهم به ۱۵ درصد و بیشتر هم می‌رسد. ما فکر می‌کنیم همه تغییری که اینترنت برای خرده‌فروشی‌ها به ارمغان آورده همین فروشگاه‌های آنلاین است. درحالی که در دیگر کشورها تغییر خرده‌فروشی‌ها در اقتصاد دیجیتال شتابان و غلطان در حال ادامه دادن است. به این شکل که فروشگاه‌ها با ایجاد حسگرهایی نیازهای ما را شناسایی می‌کنند و بهترین پیشنهادها را به ما می‌دهند. یا اینکه یخچال‌های هوشمند خود خرید منزل و نیازمندی‌های خانواده را انجام می‌دهند. تغییری که فناوری ایجاد می‌کند، به طور مداوم در حال رخ دادن است. ما خیلی وقت‌ها فکر می‌کنیم همه چیز رخ داد و تمام شد و وارد برنامه‌ریزی می‌شویم اما رخداد هنوز ادامه دارد و تمام نشده است.

■ در سال ۲۰۱۱ موسسه مکنزی گزارشی از اثر اینترنت و اقتصادها منتشر کرد. در این گزارش آمده بود سهم اینترنت از اقتصاد جهان ۲۱ درصد است و اگر اینترنت را بخش جدایی‌ناپذیر در اقتصاد جهانی در نظر بگیریم، نقش آفرینی آن در رشد اقتصادی از بخش کشاورزی بیشتر می‌شود. امروز می‌توان گفت بر مبنای آن گزارش بیش از ۵۰ درصد رشد اقتصاد جهان ناشی از اینترنت است؟

■ وقتی از درم‌تندگی کسب و کارها با اینترنت صحبت می‌کنیم به طور مشخص از چه حرف می‌زنیم؟

در دوره‌های مختلف تاریخ، پیشران‌های متفاوتی برای اقتصادها وجود داشت. در یک مقطع زمانی ابزارهای کشاورزی پیشران اقتصادها بود. در زمانی اختراع ماشین بخار زمینه تغییر اقتصاد را فراهم کرد. بروز و ظهور الکترونیسته و بعد از آن الکترونیک هم در یک دوره اقتصاد را متاثر کرد و امروز درباره صنعت نسل چهارم صحبت می‌شود. در صنعت نسل چهارم، بحث این است که اینترنت و شبکه‌های ارتباطی چنان فضای کسب و کارها و مدل بنگاه‌های اقتصادی را تغییر می‌دهند که بعضی باور دارند ۳۰ تا ۵۰ درصد از مشاغل از بین می‌رود و صنایع دوباره در این تحول دیجیتال، باز تعریف می‌شود. به عبارت دیگر شاید از بسیاری از صنایع، تنها نامی باقی بماند و به طور کلی، روندها و مفاهیم در آن صنعت تغییر کند. یک مثال بارز در این زمینه، صنعت نشر است. در گذشته فرایند کسب و تولید خبر و انتشار آن، فرایندی پیچیده و طاقت‌فرسا بود. انتشار خبر تنها در رسانه‌های مکتوب انجام می‌شد اما با ظهور اینترنت، رسانه‌ها دریافتند در فضای دیجیتال هم می‌توان اطلاع‌رسانی کرد و خیلی زود، خبرگزاری‌هایی شکل گرفتند که اخبار را در فضای وب منتشر می‌کردند. شکل‌گیری خبرگزاری‌ها همان تحولی است که صنعت نشر به دلیل دیجیتالی شدن به خود دید. صنعت اطلاع‌رسانی با ظهور اینترنت به طور کلی متحول شد و امروز شکلی یافته که به طور ماهوی و کامل متفاوت از شکل گذشته خود است. امروز فیس‌بوک یا توئیتر از نظر بسیاری از مردم جایی است که می‌توان در آن اخبار را دریافت کرد، اطلاعات را کسب کرد و درباره موضوعات جست‌وجو کرد این رسانه‌ها در مقیاس چندصدمیلیونی اخبار را منتقل می‌کنند. هرچند هیچ‌وقت خود را به عنوان یک خبرگزاری تعریف نکردند. این شبکه‌ها هیچ‌گاه خود را رسانه ندانستند اما صنعت اطلاع‌رسانی را متحول کردند. این تحول را می‌توان به دیگر حوزه‌ها تسری داد. در بعضی زمینه‌ها به واسطه جنس صنعت، ممکن است تحول دیجیتال دیرتر یا کمتر بروز کند و تغییری که مورد انتظار است، با تاخیر به وقوع بپیوندد.

■ مثالی برای این صنایع دارید؟

فرض کنید در صنایع معدنی، نفت و گاز و پتروشیمی، هسته اصلی کسب و کار با دیجیتالی شدن تغییر نکند اما می‌بینیم که همه اطراف صنعت و سازمان‌های تسهیل‌گر آن صنعت تغییر می‌کنند. سازمان‌هایی که فراهم‌کننده امکانات برای بهبود عملکرد صنعت‌اند، مثل حمل و نقل و خرید و فروش. چرخه تجارت و بازرگانی، ارتباط با مشتری و اتصال به بازارهای جهانی و... همه با ظهور اینترنت تغییر کرده است. حتی اگر صنعتی، به خودی خود، در وضعیت متقدم و صنعتی‌اش باقی بماند، همه بخش‌های دیگر در اطراف آن تغییر می‌کند و اگر محاسبه کنیم می‌بینیم بیش از ۵۰ درصد از فرایندها در آن صنعت دستکاری شده و تغییر کرده است. با چنین رویکردی اگر به موضوع نزدیک شویم، می‌بینیم آینده صنایع و کسب و کارها تا چه اندازه به چنین تغییراتی وابسته است و اگر آموزش‌های ما مطابق با این تغییرات، متحول نشود، به یک مصرف‌کننده یا یک جزیره مجاز و مجرد از دنیا تبدیل می‌شویم که نمی‌تواند مطابق نیازهای روز مردم و جامعه، محصول یا خدمتی عرضه کند. در اقتصاد دیجیتال، که هم‌اکنون در عصر آن زندگی می‌کنیم، و صنعت نسل چهارم در آن پررنگ است، تحول دیجیتال کسب و کارها و مدل‌های کسب و کاری مطرح شده است. مسائلی مثل اقتصاد اشتراکی در این دوره معنا یافته که رقم‌زننده آینده، در سطوح خرد و کلان است. تصور کنید یک نفر مغازه کفش‌فروشی دارد، یا یک نفر به عنوان راننده به مردم خدمات ارائه می‌کند یا صاحب یک صنعت بزرگ در حوزه بانک، بیمه، نفت و گاز و پتروشیمی. همه این کسب و کارها از اقتصاد دیجیتال اثر می‌پذیرد و تغییری می‌کند.

■ می‌توانیم سطح درم‌تندگی صنایع و اقتصادها با اینترنت و فناوری‌های دیجیتال را دقیق مشخص کنیم؟

تغییری که فناوری ایجاد می‌کند، به طور مداوم در حال رخ دادن است. ما خیلی وقت‌ها فکر می‌کنیم همه چیز رخ داد و تمام شد و وارد برمانه‌ریزی می‌شویم اما رخداد هنوز ادامه دارد و تمام نشده است.

این شیوه کار کردن رواج دارد و رو به توسعه است. هرچقدر موضوع زندگی در فضای مجازی پررنگ‌تر شود، میزان نفوذ افراد در بدهستان‌های مجازی هم بیشتر می‌شود. مرزهای فیزیکی و محدودیت‌های فیزیکی امروز کمرنگ شده و به سمت مرزهای مجازی و دسته‌بندی‌ها در فضای مجازی حرکت می‌کنیم. هرچقدر شما در آن فضا فعالانه‌تر عمل کنید، سهم بیشتری از اقتصاد، سیاست، اجتماع، فرهنگ و حتی تاریخ خواهید داشت. هم سهم بیشتر و هم نقش متفاوت‌تر. آزادکاری که به آن اشاره کردید یک مثال است. وقتی فضای مجازی محل کسب و کار و تبادل می‌شود، انواع و اقسام خدمات و تخصص‌ها امکان‌پذیر می‌شود. یک نمونه این است که جوان متخصص ایرانی در حوزه نرم‌افزار و برنامه‌نویسی و دیگر مهارت‌ها مثل طراحی و گرافیک، ترجمه، صفحه‌آرایی، دوبله و صداگذاری به مشتری خدمات بدهد. مشتری هم لزوماً مشتری داخلی نیست و مشتریان خارجی را هم شامل می‌شود. ساخت انیمیشن، تدوین فیلم، تولید موسیقی و... هزاران خدمت دیگر در فضای اینترنت مورد تقاضاست. زمانی که ما دسترسی خودمان را به اینترنت جهانی محدود کنیم، کسب و کارها را محدود کرده‌ایم و در ادامه اثرگذاری فرهنگی خودمان کاسته‌ایم. ما در عمل نمی‌گذاریم اجتماع ما در فضای مجازی فرهنگمان را نمایندگی کند با دست خودمان مرزهایمان را می‌بندیم و پنجره‌ها را مسدود می‌کنیم. حضور و ظهورمان را در فضای مجازی محدود کنیم و این ضد سیاسی و خلاف نگرش هژمونیک است که جمهوری اسلامی دارد. قرار بر این بوده که با باورهایمان را صادر کنیم و عقایدمان را نشر دهیم. در این فضا فعالیت کنیم و حق و سهم خودمان را بگیریم. برای تحقق چنین اهدافی باید امکانات فراهم کنیم. اما نگاهی که اکنون از محدودسازی اینترنت در طرح صیانت می‌گوید، در عمل به دست رفتن فرصت‌های ما در فضای مجازی دامن می‌زند.

#### تصویر شما از ایران بدون اتصال به اینترنت جهانی چیست؟

وقتی دریاچه ارومیه و تالاب هورالعظیم را مثال می‌زنم، تصور من از ایران بدون اینترنت مشخص است. درک بعضی موضوعات و تصور بعضی شرایط در مراحل نخست دشوار است. زمانی که بعضی چیزها را داریم، درکی از فقدانشان نداریم. این تصویرسازی‌ها به ما کمک می‌کند به درک بهتری از آینده برسیم. وقتی تصویرسازی می‌کنیم که صدها و هزاران کیلومتر از زمین کشور ما لم یزرع می‌شود و قابلیت زندگی در آن از بین می‌رود، و مردم مجبور به استفاده از منابع محدودتر می‌شوند، پیامدهای ناگوار بی‌توجهی به رنگ‌های خطر روشن‌تر می‌شود. در تصویر من از ایران بدون اینترنت، درآمد سرانه مردم کاهش پیدا می‌کند، مضمیق مالی آن‌ها بیشتر می‌شود و امنیت آن‌ها به خطر می‌افتد. چراکه زندگی آن‌ها محدودتر می‌شود. وقتی عوامل موثر بر فضای مجازی را نشناسیم و نگاه اکوسیستمی به اقتصاد و اینترنت را کنار بگذاریم و بی‌توجه به آن اقدام کنیم، در واقع سرنوشتی مشابه هورالعظیم و دریاچه ارومیه را برای بخشی از اقتصاد و زیست مردم کشور رقم زده‌ایم. شوره‌زاری در انتظار ماست که در آن امکانات محدود است. در غیاب اکوسیستم اینترنت و فضای مجازی، جامعه بسته و محدودتری داریم و استعدادهای بسیاری از کشور مهاجرت می‌کنند. تولید ناخالص داخلی کشور افت می‌کند. در یک کلام شوره‌زار است و شوره‌زار. ■

### نکته‌هایی که باید بدانید

- تصور کنید یک نفر مغازه کفش فروشی دارد، یا یک نفر به عنوان راننده به مردم خدمات ارائه می‌کند یا صاحب یک صنعت بزرگ در حوزه بانک، بیمه، نفت و گاز و پتروشیمی. همه این کسب کارها از اقتصاد دیجیتال اثر می‌پذیرد و تغییر می‌کند.
- در نگاه اکوسیستمی، به این نکته مهم توجه می‌شود که **مشاغل جدید از دل تجمیع مفاهیم در فضای اینترنت است که ایجاد می‌شود. مشاغلی که مطابق نیازمندی‌های نسل آینده است.**
- اینترنت به اندازه‌ای با گوشت و پوست زندگی نسل‌های جدید، زیر ۴۰ ساله‌ها عجین شده و به میزانی در زندگی آن‌ها نفوذ کرده که حذف آن در عمل، باعث عقیم کردن یک نسل در کسب و کار، آموزش، ارتباطات و بسیاری از امور روزمره زندگی است.**

مبنای محاسبه آن گزارش را نمی‌دانم و نخواندم بنابراین نمی‌توان درباره ارقام آن بگویم اما براساس آمارهای تازه در حوزه اقتصاد دیجیتال، ۱۵ تا ۳۰ درصد از اقتصاد کشورهای توسعه‌یافته دیجیتالی شده است.

#### و در ایران؟

در کشوری مثل ما، به جرئت می‌توانم بگویم که این رقم کمتر از ۸ درصد است و با همه تلاش‌ها و برنامه‌های چهار سال آینده ممکن است به ۱۰ درصد برسد. بسیاری هم می‌گویند این رقم کمتر از ۷ درصد است.

#### ما در حوزه اقتصاد دیجیتال چطور می‌توانیم مسیر دیجیتالی شدن را با سرعت بیشتری طی کنیم؛ با توجه به اینکه اخیراً طرحی مثل طرح صیانت مطرح شده که به طور کلی رویکردهای دیگری را در بر خود با جهان فناوری دنبال می‌کند؟

بستگی دارد که به اینترنت به عنوان ابزار اشتراک‌گذاری محتوا نگاه کنیم یا نگاه دیگری داشته باشیم. زمانی که ادعا کنیم که می‌توانیم با ایجاد شبکه‌های داخلی به نیاز به اشتراک و گردش محتوا پاسخ بدهیم، همه چیز تمام می‌شود و مشخص است که در این مرحله احساس می‌کنیم به اینترنت جهانی نیازی نداریم. اما مسئله مهم برای ما نگاه اکوسیستمی است. ما در یک زیست‌بوم یا اکوسیستم زندگی می‌کنیم و اگر کسی ادعا کند به اینترنت نیازی نداریم، یعنی فهمی از زیست‌بوم ندارد. برای درک زیست‌بوم می‌توان دریاچه ارومیه را مثال زد. بعضی فکر می‌کنند حالا این دریاچه کوچک‌تر هم باشد چه می‌شود؟ با همین فکر حق‌آبه آن را نمی‌دهند. دریاچه کوچک‌تر می‌شود و می‌بینیم که دیگر پرندگان مهاجر به دریاچه نمی‌آیند. بعضی می‌گویند خوب نیامدن پرندگان که اثری در زندگی ما ندارد و مهم نیست. یا اینکه بافت گیاهی تغییر کند چه اثری در زندگی ما دارد. این در حالی است که همه این تحولات در نهایت به تغییر پوشش خاک و نمک‌زایی و توسعه بیابان‌ها در کشور منجر می‌شود و در نهایت خود را با طوفان‌های گرد و غبار و تشدید خشکسالی در زندگی ما نشان می‌دهد. به طور کلی نوع سکونت را تغییر می‌دهد و به جابه‌جایی جمعیت می‌انجامد. کلان‌شهرها به عنوان میزبانان اصلی جمعیت مهاجر در تامین منابع دچار چالش می‌شوند و بیکاری و بزهکاری از پیامدهای جابه‌جایی این چنینی جمعیت است. این پیامدهای منفی همه ناشی از فقدان نگاه اکوسیستمی به موضوعات و عدم درک زیست‌بوم است. بعضی خیلی راحت فکر می‌کنند یک عامل را حذف کنیم مگر چه می‌شود؟ این در حالی است که هر عامل بر عوامل اثر دارد. خشکی هورالعظیم می‌تواند مجموعه‌ای از تغییرها را در اقلیم کشور رقم بزند که در نهایت اثر خود را در زندگی اجتماعی مردم هم نمایان می‌کند. یک گونه جانوری منقرض می‌شود و ده‌ها و صدها مهره دیگر در این دومینو تغییر می‌کند و همه چیز جابه‌جا می‌شود. در مورد اینترنت و اقتصاد هم همین‌طور است. اینترنت جایی برای به‌اشتراك‌گذاری داده‌ها و انجام امور کسب و کار است. بخش زیادی از آموزش نسل جدید در فضای اینترنت انجام می‌شود. بخش عمده‌ای از رشد سرمایه‌های اجتماعی از مرهون اطلاع‌رسانی در فضای اینترنت هستیم. یادگیری جمعی و انجام کارهای عمومی در بستر اینترنت ممکن است. بخش عمده‌ای از نوآوری و ایده‌های جدید در این فضا رقم می‌خورد. مشاغلی در فضای اینترنت متولد می‌شود و مشاغل بسیاری اکنون وابسته به اینترنت است. در نگاه اکوسیستمی، به این نکته مهم توجه می‌شود که مشاغل جدید از دل تجمیع مفاهیم در فضای اینترنت است که ایجاد می‌شود. مشاغلی که مطابق نیازمندی‌های نسل آینده است.

#### چرا در کشوری مثل ما به رویکردهای اکوسیستمی کمتر توجه می‌شود؟

این ناشی از نگاه گذشته‌نگری و گذشته‌گرایی است. بعضی نیازها در گذشته نبوده و تقاضایی هم وجود نداشته است. برای بعضی مسائل آموزش ندیده‌ایم و فکر می‌کنم امروز با یک موضوع لوکس و ترفنی مواجه هستیم درحالی‌که واقعیت چیز دیگری است. اینترنت به اندازه‌ای با گوشت و پوست زندگی نسل‌های جدید، زیر ۴۰ ساله‌ها عجین شده و به میزانی در زندگی آن‌ها نفوذ کرده که حذف آن در عمل، باعث عقیم کردن یک نسل در کسب و کار، آموزش، ارتباطات و بسیاری از امور روزمره زندگی است. داستان پیچیده‌تر از این حرف‌هاست که بگویم اگر به شبکه جهانی وصل نشویم، شکل بومی آن را در اختیار داریم. ما به اندازه استعدادهای کشورمان می‌خواهیم از فرصت‌های جهانی برای آموزش، اشتغال و فعالیت اقتصاد بهره ببریم نه اینکه به یک جزیره دورافتاده تبدیل شویم.

#### یک نکته مهم اما مغفول در جریان بحث‌های اخیر در حوزه اینترنت، فعالیت فریلنسرها بود. در این زمینه تا چه اندازه در ماجرای قطع اتصال به اینترنت جهانی آسیب‌پذیریم؟

اقتصاد بدون اینترنت چه شکلی است؟

## بدتر از زندگی در دورافتاده‌ترین روستا

گفت‌وگوی آینده‌نگر با حسین بیانی، محقق اکونوفیزیک و استاد دانشگاه

با اختراع ماشین بخار، تحولات عظیمی در آن رخ داده و مصادف با انقلاب نیوتونی است. یعنی آغاز فیزیکی که ما آن را به طور مرسوم امروز می‌شناسیم و با نام فیزیک و مکانیک کلاسیک از آن یاد می‌کنیم. در واقع در این دوره شکل جدیدی از علم ظهور می‌کند. ساینس ۳۰۰ سال پیش آغاز می‌شود و رشد خود را کلید می‌زند.

در این عصر دیگر انسان از مغزش استفاده می‌کند و دستگاه‌هایی را خلق می‌کند. مهندسی در این عصر انجام می‌شود و صرف انجام کار یادی ارزش تلقی نمی‌شود. در عصر صنعت، صرف اینکه کارگری می‌توانست در کارخانه با اتکا به توان بدنی‌اش کاری را انجام دهد مهم نبود، نکته این است که کارگر باید می‌دانست از هر ابزاری چطور استفاده کند.

در ادامه، وقتی به قرن بیستم می‌رسیم، انقلاب ارتباطات رخ می‌دهد و طبیعی است که ارزش‌ها هم تغییر کنند. تلگراف، تلفن و پس از آن اینترنت، شاخص‌های اصلی در عصر ارتباطاتند. عصری که در آن انسان‌ها به سرعت به یکدیگر وصل می‌شوند و ارتباط برقرار می‌کنند. در این عصر، لزوماً کار به معنای کار یادی نیست و محصول کار یادی نیست که ارزش دارد. یعنی این طور نیست که بگویند یک نفر حتماً باید عرق بریزد تا پول در بیاورد. در عصر ارتباطات، یک نفر، حتی یک نوجوان دبیرستانی، دانشجوی کارشناسی یا هر کس با هر سطح تحصیلاتی می‌تواند یک بازی یا برنامه را طراحی کند و از ارزشی که آفریده درآمد کسب کند. بنابراین، آنچه در این سه عصر می‌بینیم، تفاوت ارزش‌هاست.

### و این تغییر ارزش‌ها مخالفانی هم دارد.

بله، تحول ارزش‌ها در هر دوره، با مقاومت‌هایی روبه‌رو بوده است و این نکته‌ای است که ما باید به آن توجه کنیم. بشر سه عصر کشاورزی، صنعتی و ارتباطات را تجربه کرده است، اگر در عصر کنونی، مقاومتی درباره تغییر و گذر بشر از یک دوره به دوره دیگر می‌بینیم، باید آن را ناشی از عدم شناخت و آگاهی مقاومت‌کنندگان از اعصار تمدن بشری دانست. اگر امروز کسی نسبت به مظاهر فناوری و تغییر ناشی از آن مقاومت می‌کند، این ناشی از عدم شناخت تاریخ است. در عصرهای گذشته هم مقاومت‌هایی در زمان تغییر رخ داده است و آنچه امروز به اسم اینرسی می‌شناسیم در واقع ناشی از همان مقاومت در برابر تغییر است. در اعصار مختلف پارادایم‌ها تغییر کرده است و پارادایم شیفت توسط کسانی که به شدت به سنت‌های قبلی و پارادایم‌های سابق متصل‌اند، درک‌ناشدنی است. آن‌ها هستند که در برابر پذیرش تغییر مقاومت می‌کنند.

### راه حلی برای گذار با کمترین هزینه، در دورهای که در آن زندگی

#### می‌کنیم و تحولات را می‌بینیم وجود دارد؟

آگاهی بخشی به جامعه در این زمینه مهم‌ترین راهکار است. جامعه زمانی می‌تواند به سمت تغییر و رو به جلو حرکت کند که به راحتی به اعصار جدید گام بگذارد. عصری که با معانی جدید روبه‌رو می‌شود. اینترنت در عصر ارتباطات و در این عصر جدیدی که در طبقه‌بندی تافلر هم به آن اشاره شده، مشاغلی را ایجاد کرده که پیش‌تر شغل نبوده و شکل دیگر مشاغل را تغییر داده است. پیش از این معنا نداشت که کسی پایش را روی پایش بیندازد و روی کاناپه‌ای لم بدهد و صرفاً با نوشتن یک خط کد کسب درآمد کند. اما



دورافتاده‌ترین روستا در دورافتاده‌ترین نقطه جهان. این تصویری است که به گفته دکتر حسین بیانی، محقق اکونوفیزیک و استاد دانشگاه، از یک اقتصاد بدون اتصال به اینترنت می‌توان داشت. در این شماره از آینده‌نگر با بیانی درباره درهم‌تنیدگی اقتصادها و اینترنت گفت‌وگو کردیم. گفت‌وگوی ما درباره اعصار پیشرفت تمدن بشری آغاز شد و در نهایت با تصور اقتصادی که به اینترنت جهانی وصل نیست به پایان رسید. اقتصادی که در آن با پیشرفت خداحافظی شده است.

■ بحث اصلی ما این است که اینترنت با کار آفرینی و ارزش آفرینی چه کرده است و این تحولات در ادامه برای اقتصادها چه پیامدهایی داشته خواهد داشت. در واقع ما می‌خواهیم درباره درهم‌تنیدگی اقتصادها و اینترنت که از آن بسیار می‌گویند با جزئیات بیشتری بدانیم.

برای پرداختن به این موضوع بهتر است اول درباره دوره‌های مختلف پیشرفت تمدن بشری صحبت کنیم و اینکه در هر عصری چه ارزش‌هایی تعریف شده است. اولین تافلر نخستین عصر از تمدن بشری را عصر کشاورزی می‌داند یعنی عصری که در آن بشر از غار بیرون آمده و به این درک رسیده که اگر دانه‌ای را بکارد، پس از مدتی به محصولی می‌رسد. در این عصر انسان، کشاورزی را یاد می‌گیرد و نخستین تمدن‌ها بر همین اساس شکل می‌گیرند. ارزشی که در این عصر تعریف شده، کار کردن و عرق ریختن و به اصطلاح کار یادی بوده است. به ویژه در خصوص مردان، آنچه جنس مذکر باید انجام می‌داده کار و تلاش روی زمین برای رسیدن به محصول بیشتر بوده است و زنان در دیگر امور مشارکت می‌کردند و کار یادی آن‌ها هم در جایی نزدیک به زمین یعنی خانه‌ها تعریف شده بود. از منظر ارزش‌های مورد نظر در عصر کشاورزی، اگر کسی کار نمی‌کرد و خسته و عرق‌ریزان و به اصطلاح خودمان داغان به خانه‌اش نمی‌رفت، آدم بی‌ارزش و لایالی تلقی می‌شد چراکه ارزش اصلی در آن زمان، کار یادی بود. ما چیزی درباره تاریخ شروع این عصر نمی‌دانیم اما می‌دانیم عصر کشاورزی تا ۴ قرن پیش ادامه پیدا کرده و بشر از ۴۰۰ سال پیش وارد عصر صنعتی شده است. عصری که

حذف مشاغل  
یک روند طبیعی  
در فرایند توسعه  
کشورهاست. آیا  
ما امروز مشاغلی  
را که ۲۰۰ سال  
پیش در بازار  
داشتیم همچنان  
حفظ کرده‌ایم؟

در عصر ارتباطات، یک نفر، حتی یک نوجوان دبیرستانی، دانشجوی کارشناسی یا هر کس با هر سطح تحصیلاتی می‌تواند یک بازی یا برنامه را طراحی کند و از ارزشی که آفریده درآمد کسب کند.

راز مصادیق بزرگ‌تر شدن اقتصاد کشورها به دلیل توسعه اینترنت دانست. **یک اتهام همیشگی در مورد فناوری، حذف بعضی مشاغل است.**

درباره اینترنت و حذف مشاغل سنتی چه نظری دارید؟

حذف مشاغل یک روند طبیعی در فرایند توسعه کشورهاست. آیا ما امروز مشاغلی را که ۲۰۰ سال پیش در بازار داشتیم همچنان حفظ کردیم؟ زمانی در بازارها کار دباغی رونق داشت آیا امروز هم کسانی را داریم که دباغی کنند؟ چنین شغلی دیگر وجود ندارد. بنابراین اینکه به دلیل حذف بعضی از مشاغل مواضع منفی در قبال اینترنت و پدیده‌های نو بگیریم، عجولانه است. این طور نباید قضاوت کرد که راهاندازی اسنپ آژانس‌ها را جمع کرده است پس اسنپ بد است. این رویکرد درستی در بررسی تغییر و تحولات اقتصادی و فضای کسب و کار نیست. یک مثال دیگر دیجی کالا است که برای فروش لوازم الکترونیکی راهاندازی شد. آیا از زمان راهاندازی دیجی کالا کسب و کارهایی که در خیابان‌های جمهوری لوازم الکترونیکی می‌فروختند بسته شدند؟ می‌دانید که این طور نبوده و نیست. آیا با شروع کار آمازون دیگر کسب و کارها در ایالات متحده آمریکا تعطیل شدند؟ باید در تحلیل تغییرات ناشی از اینترنت و فناوری‌های نو در فضای کسب و کار بدون تعصب به مسئله نگاه کرد. ورود فناوری‌های نو در هر عصری تغییراتی را ایجاد می‌کند که باید پذیرفت. کسانی که باوری به فناوری ندارند، نمی‌توانند حرکت کنند. بنابراین از قافله عقب می‌مانند و در نهایت ناپدید می‌شوند. اگر مشاغلی مثل همان دباغی که برایتان مثال زدم، با تحولات فناوری در زمان خود هماهنگ شده بود، شاید امروز به شکل و شمایل دیگری به کار خود ادامه می‌داد. بنابراین نگرانی گروهی که حذف مشاغل را دست‌مایه بر خورده‌های سلبی با فناوری می‌دانند به‌جا نیست. نکته مهم‌تر اینکه فناوری همیشه راه‌های تازه‌ای را پیش روی بشر باز می‌کند و کارهای جدیدی را می‌سازد. برای اثبات این مسئله فقط کافی است که به نرخ بیکاری کشورهای فناوری و پیشرفته نگاه کنید و آن را با شاخص‌های اقتصادی کشورهای جهان سوم و در حال توسعه که کمتر به پیشرفت فناوریانه بها می‌دهند، مقایسه کنید. اگر قرار به افزایش نرخ بیکاری با توسعه اینترنت بود که امروز، باید بالاترین نرخ بیکاری در ژاپن ثبت می‌شد. ژاپن از کشورهای پیشرفته‌تر توسعه اینترنت و مشاغل اینترنتی است.

**اینکه افراد بیشتری در جوامع به جمع حامیان این رویکرد اضافه شوند، با توجه به مقاومت‌هایی که به آن در مورد پذیرش تغییر ارزش‌ها اشاره کردید، یک مسئله اصلی در بعضی کشورها از جمله کشور ماست.** راه‌حل در این باره در دست مدیران است. مدیران جامعه با مردم درباره تغییر پارادایمی که در جامعه رخ می‌دهد و پیامدهایی که دارد حرف بزنند. باید جامعه را برای تحولات ناشی از فناوری، تا آنجا که قابل پیش‌بینی است آماده کرد. امروز بیشتر فروشگاه‌ها که در یک محیط فیزیکی کالای خود را

با وجود اینترنت چنین چیزی ممکن شده است. اینترنت معانی جدید را به معنای قبلی درباره شغل افزوده است. شاید بهتر، دقیق‌تر و صحیح‌تر این است که بگوییم اینترنت مشاغل جدیدی را ایجاد کرده است و به مشاغل گذشته چیزهایی افزوده است. نتیجه نهایی این است و این نتیجه را نمی‌توان به هیچ عنوان کتمان کرد.

**با این مقدمه می‌توانیم به این موضوع برگردیم که اینترنت در ایران**

**معنای کار آفرینی و ارزش آفرینی را چطور تغییر داده است.**

بله، کار آفرینی و ارزش آفرینی هم تغییر کرده است و ارزش‌های قبلی تغییر شکل داده است. انواع و اقسام مشاغل اینترنتی را می‌شناسیم که پیش از این به شکل سنتی انجام می‌شد اما امروز با وجود اینترنت، تغییر کرده است. خرده‌فروشی‌های آنلاین از جمله آن است. امروز بسیاری از مردم کتاب، وسایل و لوازم خانگی و اغذیه را از سایت‌های اینترنتی می‌خرند و وجوه را از طریق اینترنت پرداخت می‌کنند. خبری از مراجعه حضوری مردم و حتی ملاقات چهره به چهره مشتری و فروشنده نیست. همچنین نوع ارزش آفرینی بر پایه اینترنت تغییر کرده است. استارت‌آپ‌ها بر پایه اینترنت کار می‌کنند. اتفاقات گسترده‌تر و بزرگ‌تری هم در جریان است.

**یک پرسش مهم هم این است که آیا اینترنت معنا و مفهوم پول را**

**هم تغییر داده است؟**

پاسخ دادن به این پرسش راحت نیست و بسته به این است که پول را چه می‌دانیم؟ واسطه‌ای که به وسیله آن نیازهای خودمان را برآورده می‌کنیم. از چه پولی حرف می‌زنیم؟ از پول کالایی، مسکوکات، پول دیجیتال و همین کریپتوکرانسی‌ها که اخیراً به بازار آمده است. در مورد پول دیجیتال باید گفت که بله، اینترنت در این زمینه تغییراتی ایجاد کرده است و کریپتوکرانسی‌ها به عنوان پدیده اخیر به عنوان چیزی که آن را با عنوان پول شناسایی می‌کنیم، وابسته به اینترنت است. به معنای دقیق‌تر، اینترنت نوع نگاه بشر به پول را تغییر داده است و نگاه جدیدی را ارائه کرده است. این درباره شغل صادق است. بعضی مشاغل با آمدن اینترنت حذف شده‌اند و بعضی انواع پول هم با توسعه اینترنت در کشورها کمتر استفاده شده و رو به حذف است. ممکن است در آینده پول‌های سنتی که می‌شناختیم مثل پول کاغذی و سکه‌های به طور کامل حذف و ناپدید شود و پول‌های دیگری جایگزین شود. امروز هم بسیاری از ما در کیف پول‌ها اسکناس نداریم و بیشتر با کارت‌های بانکی خرید می‌کنیم. در عمل می‌بینیم تا امروز، تغییری که از آن حرف می‌زنیم، با وجود اینترنت درباره پول آغاز شده است.

**این تحولات را برای اقتصادها مثبت می‌دانید؟**

به نظر من بهتر است بگوییم آیا اینترنت باعث بزرگ‌تر شدن اقتصادها شده است یا نه. در واقع مثبت و منفی بودن اینترنت را باید در اثرگذاری آن در اندازه اقتصاد جست‌وجو کرد. به طور قطع در کشورهایی که دسترسی مردم به اینترنت با سرعت و کیفیت مطلوب در جریان است، این فرصت فراهم است تا افراد در ارتباط با سایر مشاغل، کسب و کارها خود را ایجاد کنند و توسعه دهند. نمونه این امر ایالات متحده آمریکا است که با توسعه دره سیلیکون، اقتصاد خود را بزرگ‌تر کرده است. درآمدی که شرکت‌ها در دره سیلیکون کسب می‌کنند، غیرقابل مقایسه با درآمد سالانه بعضی کشورهاست.

در کشور ما هم به وضوح می‌توان دید که اینترنت تا چه اندازه مشارکت اقتصادی را افزایش داده است. در ساده‌ترین شکل آن، در همین دوره کرونا دیدیم بسیاری از مردم در شبکه‌های اجتماعی مثل اینستاگرام انواع محصولات و خدمات اعم از صنایع دستی تا آموزش را می‌فروختند و این کسب و کارها همچنان ادامه دارند. کالایی که پیش از این باید با صرف زمان و هزینه بیشتر در ارتباطات میان فردی به فروش می‌رسید، در کمترین زمان ممکن و در شبکه‌های اجتماعی به مشتریان معرفی می‌شود. به طور مشخص می‌توان این

سرعت را می‌توان  
اساسی‌ترین  
هاورد اینترنت  
برای مردم  
دانست. اینترنت  
سرعت مبادلات  
را افزایش داده  
است. اقتصادهایی  
زودتر بزرگ  
می‌شوند و  
سریع‌تر رشد  
می‌کنند که از  
اینترنت، بیشتر  
استفاده‌کنند

## نکته‌هایی که باید بدانید

► **بسرعتی که اینترنت به ارمغان آورده و به مبادلات اقتصادی بخشیده به رشد اقتصادی**

**کشورها کمک کرده است. اقتصاد لاک‌پشتی و اقتصاد خرگوشی که حرکت اقتصادها را**

**براساس سرعت تحلیل می‌کند، ناظر بر همین مسئله است.**

► **در همین دوره کرونا دیدیم بسیاری از مردم در شبکه‌های اجتماعی مثل اینستاگرام انواع**

**محصولات و خدمات اعم از صنایع دستی تا آموزش را می‌فروختند و این کسب و کارها**

**همچنان ادامه دارند.**

► **یکی از مهم‌ترین منابع درآمد در هندوستان، کار فریلنسرها برای شرکت‌های بزرگ و**

**کوچک در جهان است، شرکت‌هایی که در اینترنت جهانی فرصت‌های شغلی را عرضه می‌کنند**

**و کارجویان با اتصال به شبکه جهانی وب از این فرصت‌ها استفاده می‌کنند.**

عرضه می‌کنند، در فضای مجازی هم از طریق وبسایت یا صفحه‌هایی در شبکه‌های اجتماعی زمینه دسترسی آسان‌تر مشتریان را فراهم کرده‌اند. امروز بخشی از مردم اینترنتی خرید می‌کنند و جامعه امتیازهای خرید اینترنتی را درک کرده است و از آن استقبال کرده است. دیگر رهاوردهای فناوری هم در خدمت انسان است و مدیران جامعه می‌توانند درباره آن به مردم توضیح بدهند.

**■ اقتصاد به اندازه‌ای با اینترنت در هم تنیده شده که به نظر می‌رسد هیچ توسعه اقتصادی بدون آن ممکن نیست. به نظر شما اصلی‌ترین رهاورد اینترنت برای اقتصادها چه بوده است؟**

سرعت را می‌توان اساسی‌ترین رهاورد اینترنت برای مردم دانست. اینترنت سرعت مبادلات را افزایش داده است. اقتصادهایی زودتر بزرگ می‌شوند و سریع‌تر رشد می‌کنند که از اینترنت، بیشتر استفاده کنند. یعنی زیرساخت‌های اینترنتی قدرتمندی ایجاد کنند و به خوبی از آن استفاده کنند. نمونه استفاده موثر از اینترنت و رهاورد سرعت، کره جنوبی و سنگاپور است. این کشورها بهترین زیرساخت‌های اینترنتی جهان را ایجاد کردند. تا جایی که من خبر دارم، بالاترین سرعت اینترنت را کره جنوبی و سنگاپور دارند و اثر آن هم در رشد اقتصادی این کشورها مشهود است و نیاز به توضیح بیشتری ندارد. سرعتی که اینترنت به ارمغان آورده و به مبادلات اقتصادی بخشیده به رشد اقتصادی کشورها کمک کرده است. اقتصاد لاک‌پشتی و اقتصاد خرگوشی که حرکت اقتصادها را براساس سرعت تحلیل می‌کند، ناظر بر همین مسئله است.

**■ ما در مورد طرح صیانت پیش‌تر در آینده‌نگر گزارش‌هایی کار کردیم و با کارشناسان گفت‌وگو کردیم. همین‌طور استدلال بسیاری از موافقان و مخالفان طرح را هم پیگیری کردیم. این‌طور به نظر می‌رسد که بعضی استدلال‌های موافقان و حتی مخالفان در مواجهه با طرح، به بخش کسب و کارهای خردی که روی پلتفرم‌ها محصولاتی را عرضه می‌کنند محدود شده است. گویا آسیب‌های بزرگ‌تری در انتظار کشوری که به اینترنت جهانی متصل نباشد، نیست.**

به نظر می‌رسد این افراد هیچ دیدی از بازرگانی بین‌المللی ندارند و درباره معاملات جهانی چیزی نمی‌دانند. امروز حتی کارخانهای که در داخل محصولی را تولید می‌کنند، برای تامین مواد اولیه‌اش به معاملات بین‌المللی وابسته است و ارتباطاتش با شرکای خارجی از مسیر اینترنت جهانی است. بنابراین چنین استدلالی هیچ معنایی ندارد. اگر ارتباط با شبکه جهانی اینترنت را قطع کنیم، هیچ حرفی برای گرفتن در زمینه علم و اقتصاد نخواهیم داشت. دسترسی به مقالات علمی بین‌المللی و آخرین یافته‌های پژوهشگران در کشورهای مختلف دنیا با اتصال به اینترنت جهانی ممکن می‌شود. من فکر می‌کنم چنین استدلال‌هایی ناشی از دید محدودی است که مزیت‌های اینترنت جهانی برای اقتصاد ما را تنها در عرضه محصولات خرده‌فروشی‌ها در چند پلتفرم خارجی محدود می‌دانند. برای مثال گفته می‌شود دیجی کالا، دیوار یا دیگر پلتفرم‌های داخلی اگر به شبکه ملی وصل شوند، می‌توانند به مشتریان داخلی خدمات بدهند اما بیش از ۵۰ درصد از کالاهای دیجی کالا و دیگر پلتفرم‌ها از خارج وارد می‌شود و کل فرایندی که در نهایت به عرضه محصولی در یک پلتفرم داخلی می‌انجامد، در اتصال به اینترنت جهانی است که انجام می‌شود. برای درک بهتر این موضوع، به یک سازمان نگاه کنید که با یک شبکه داخلی همه بخش‌های آن به هم متصل است اما در همه رده‌های سازمان، از مدیران میانی تا ارشد و از کارشناسان تا کارکنان، باید برای انجام تحقیقات، پیش بردن امور جاری و ارتباط با دیگر سازمان‌ها، به خارج از سازمان دسترسی داشته باشند. به این سازمان به عنوان کشورمان نگاه کنید و سازمان‌های دیگر را کشورهای دیگر در نظر بگیرید. مشخص است که کشور

ما در همه رده‌ها برای پیشرفت کارهایی که در نهایت به رشد سریع‌تر و بیشتر اقتصادی می‌انجامد، به اتصال به شبکه جهانی اینترنت نیاز دارد.

**■ غیر از این اگر بخواهیم با دید بازتری به مسئله نگاه کنیم، صرفاً فعالیت اقتصادی افراد ایرانی در اینترنت در ارتباط با مشتری داخلی نیست. برای مثال فریلنسرها، آیا از این محل هم با قطع اتصال به اینترنت جهانی صدمه می‌بینیم؟**

تعداد فریلنسرهایی که در کشور کار می‌کنند و درآمد ارزی کسب می‌کنند کم نیست. این افراد زحمت می‌کشند و نتیجه کار آن‌ها به نفع اقتصاد کشور است. هر محدودیتی که مانع دسترسی به اینترنت جهانی شود، مسیر ورود دلار به کشور از محل فعالیت فریلنسرها ایرانی را مسدود کرده است. با توجه به حجم بالایی از نیروی کار متخصص در کشور، این فرصت بزرگی برای اقتصاد ایران است تا از این ظرفیت استفاده کند و البته ما نخستین کشوری نیستیم که از این فرصت استفاده خواهیم کرد. یکی از مهم‌ترین منابع درآمد در هندوستان، کار فریلنسرها برای شرکت‌های بزرگ و کوچک در جهان است. شرکت‌هایی که در اینترنت جهانی فرصت‌های شغلی را عرضه می‌کنند و کارجویان با اتصال به شبکه جهانی وب از این فرصت‌ها استفاده می‌کنند. به طور تقریبی می‌توان گفت همه شرکت‌های اینترنتی در جهان کارکنانی در هند دارند. بیشتر کارکنان مخابرات انگلستان در هندوستان کار می‌کنند. مخابرات انگلستان با سیستم ماهواره‌ای به هندوستان وصل است و اگر کسی شماره اطلاعات عمومی در لندن را بگیرد، یک نفر در هندوستان به او پاسخ می‌دهد. شیوه کار در جهان تغییر کرده است و این چیزی است که باید توسط حاکمیت‌ها درک شود چرا که به نفع اقتصادهاست. بسیاری از فارغ‌التحصیلان رشته‌های آی‌تی و آی‌سی‌تی در ایران هم مشغول عرضه مهارت و خدمات خود به برترین شرکت‌های خارجی‌اند و در ازای آن درآمد ارزی کسب می‌کنند.

**■ دیده شده که بعضی مسئولان دولتی نسبت به فناوری‌های نو مثل بلاک‌چین هم رویکرد مثبتی دارند و بررسی‌هایی هم در بدنه دولت انجام شده است. آیا توسعه این فناوری بدون اتصال به اینترنت جهانی شدنی است؟**

توسعه فناوری‌های نو از جمله بلاک‌چین به طور کامل به اینترنت جهانی مربوط است و بدون آن هیچ معنایی ندارد. اگر به اینترنت جهانی وصل نباشیم، در زمینه‌های دیجیتال هم راه به جایی نمی‌بریم. صدرصد مرتبط است و حیاتی است.

**■ تصویری از اقتصاد بدون اینترنت در ذهن دارید؟**

مثل اینکه به دورافتاده‌ترین روستا در دورافتاده‌ترین نقطه جهان برویم. تصویری که از اقتصاد بدون اینترنت دارم، یک ناکجاآباد است که معنایی در آن وجود ندارد. به همین دلیل فکر می‌کنم هرآنچه به اسم اینترنت داخلی از آن صحبت می‌کنند، یک تصور موهوم و نابودکننده است و اگر به سمت چنین چیزی پیش می‌رویم، باید با پیشرفت خداحافظی کنیم و به عصر پیش از کشاورزی برگردیم. اگر با اتصال به اینترنت جهانی مخالفت کنیم، دیگر نمی‌توانیم ادعا کنیم به عنوان یک کشور در جهان حرفی برای گفتن داریم. این دو به طور مشخص با هم در تناقض است. بعید است که روزی اقتصادی بتواند بدون اتصال به اینترنت جهانی کار کند. این اقتصاد به طور حتم درجا می‌زند، عقب می‌ماند و از مصادیق اقتصاد لاک‌پشتی خواهد بود. کسانی که فکر می‌کنند با ایجاد شبکه داخلی اینترنت، اقتصاد ایران می‌تواند به مسیرش ادامه دهد، سخت در اشتباه‌اند. با اتصال صرف به اینترنت داخلی کشور به یک مدار بسته تبدیل می‌شود. مثل اینکه آدم‌ها در یک دایره بسته دور خودشان بچرخند و هیچ ارزشی به مجموعه اضافه نشود. به طور قطع چنین اقتصاد بسته‌ای محکوم به شکست و نابودی است. ■

اگر ارتباط با شبکه جهانی اینترنت را قطع کنیم، هیچ حرفی برای گرفتن در زمینه علم و اقتصاد نخواهیم داشت. دسترسی به مقالات علمی بین‌المللی و آخرین یافته‌های پژوهشگران در کشورهای مختلف دنیا با اتصال به اینترنت جهانی ممکن می‌شود

# جریده



## این صدای اقتصاد است

نگاهی به برترین پادکست‌های اقتصادی ایران و جهان

### اقتصادی‌های فارسی زبان

به موازات رواج پادکست‌های اقتصادی انگلیسی‌زبان، پادکست‌های اقتصادی فارسی‌زبان نیز در ایران رواج زیادی پیدا کرده‌اند. بسیاری از این پادکست‌ها حاصل کار تیمی هستند و البته پادکست‌هایی که تک‌نفری ساخته می‌شوند هم کم نیستند. پادکست‌های اقتصادی، مخصوصاً آن دسته از پادکست‌ها که به حوزه کارآفرینی و کسب‌وکار می‌پردازند، از سویی می‌توانند محتوایی مصاحبه‌محور و جذاب برای مخاطب درست کنند و از سوی دیگر، توان جذب سرمایه‌گذاری و آگهی زیادی داشته باشند. بنابراین قادر هستند که محتواهای جذاب‌تر و حرفه‌ای‌تری داشته باشند و به اصطلاح چرخ فعالیت رسانه‌ای‌شان بچرخد.

پادکست‌های اقتصادی ایرانی در حوزه‌های مختلفی کار می‌کنند و غالباً روی موضوع خاصی از فعالیت‌های اقتصادی متمرکز شده‌اند. برخی از پادکست‌های فارسی هم هستند که موضوع مشخص آن‌ها اقتصادی نیست اما برخی از اپیزودهای آن‌ها مربوط به اقتصاد یا فعالیت‌های کارآفرینان است. برای مثال، ممکن است یک پادکست با موضوع سینما یا هنر نگاهی به فیلمی مستند در زمینه یک کارآفرین داشته باشد یا اقتصاد هنر را مد نظر قرار داده باشد. در فهرستی که برای بخش پادکست‌های فارسی انتخاب شده است، چنین پادکست‌های خاصی که فقط یک یا چند اپیزود استثنایی درباره اقتصاد دارند گنجانده نشده‌اند. شاید تنها پادکستی از این دست که در این فهرست آمده است، پادکست «رادیو تراژدی» باشد که داستان‌های واقعی از زندگی تراژیک افراد را نقل می‌کند. اما مورد همین پادکست هم باید گفت که «رادیو تراژدی» تاکنون چند اپیزود مشخصاً

پادکست‌ها در دنیای ارتباطی جدید یکی از رسانه‌های جذاب برای مخاطبان هستند. به دلیل اینکه پادکست را می‌توان حین انجام کار دیگری شنید، مثلاً رانندگی و پیاده‌روی یا کارهای منزل، قابلیت‌هایی برای جذب مخاطب دارد که به قابلیت‌های رادیو پهلو می‌زند و اما

تنوع و شیوه استفاده و امکانات تعاملی آن مزیت‌هایی نیز برای پادکست نسبت به رادیو ایجاد کرده است. در این بین، پادکست‌های اقتصادی نیز توانسته‌اند مخاطبان زیادی به خود جلب کنند و مباحث اقتصادی را به شکلی همه‌فهم با مخاطبان انبوه خود در میان بگذارند. برای رسیدن به فهرست پادکست‌های اقتصادی برتر جهان و ایران نمی‌توان مسیر مشخصی را معین کرد. در واقع، فهرست یگانه‌ای برای پادکست‌ها وجود ندارد و آن قدر جهان پادکست بزرگ شده است که خیلی نمی‌توان ابعاد آن را روشن و قطعی در نظر گرفت. خیلی از پادکست‌های ایرانی متکی به فعالیت‌های یک پادکستر هستند، بنابراین ممکن است پادکستی در یک روز شروع به کار بکند، در صورتی که کسی از آغاز آن مطلع نشود و پادکستی کارش را نیمه‌کاره رها کند، بدون اطلاع دیگران. اما به هر حال، با توجه به توصیه‌های شنوندگان و سازندگان پادکست‌ها و براساس تعداد مخاطبانی که یک پادکست می‌تواند جذب کند، می‌توان به فهرستی از پادکست‌های اقتصادی برتر انگلیسی‌زبان و فارسی‌زبان دست پیدا کرد که در ادامه می‌آیند.

### اکبر منوچهری

خبیرنگار

## اتاق تهران و پادکست‌های اقتصادی

پادکست‌های اقتصادی در ایران رونق گرفته‌اند و اتاق بازرگانی تهران نیز توانسته از این فرصت استفاده کند تا حامی این بخش از دنیای پادکست‌های فارسی باشد. در چهارمین جشنواره فرهنگی امین‌الضرب که امسال برگزار شد، رسته پادکست به رسته‌های رقابت‌های رسانه‌ای این جشنواره اضافه شد و دو پادکست «رادبو تراژدی» و «دغدغه ایران» برنده این دوره جشنواره شدند. چنانکه در گزارش پیش رو نیز می‌خوانید، «رادبو تراژدی» در برخی از اپیزودهایش به روایت فعالان اقتصادی ایرانی می‌پردازد و موضوع پادکست «دغدغه ایران» نیز راهکارهای توسعه در ایران است.

درباره حکایت زندگی کارآفرینان بدقابل منتشر کرده است و به‌قولی این موضوع به یکی از جریان‌های اصلی این پادکست تبدیل شده است.

در هر حال، موضوعات پادکست‌های اقتصادی حوزه‌های متنوعی را شامل می‌شوند؛ از کسب‌وکار و کارآفرینی و تبلیغات و سرمایه‌گذاری گرفته تا فناوری و امور مالی و استارت‌آپ‌ها. برخی از پادکست‌ها نیز موضوع کلی اقتصاد را برای زمینه کاری خود در نظر گرفته‌اند و در هر اپیزود، به فراخور موضوع به یک مبحث می‌پردازند. پادکست‌هایی مثل «سکه» و «تیمچه» و «اقتصاد ایران در گذر از بحران» از این دست پادکست‌ها هستند که موضوعات عمومی دارند اما هر قسمت به یک حوزه خاص از اقتصاد می‌پردازند. برخی از پادکست‌ها فراتر از حوزه اقتصاد می‌روند و به حوزه‌های سیاسی نیز سرک می‌کشند که پادکست‌های «دغدغه ایران» و «دموکراسی در کار» از این نوع پادکست‌ها به حساب می‌آیند و روی اقتصاد سیاسی متمرکزند؛ هرچند که هر کدام بنا به زاویه نگاه خود به اقتصاد سیاسی نگاه می‌کنند. پادکست «دغدغه ایران» بیشتر روی راهکارهای توسعه ایران تمرکز کرده است اما «دموکراسی در کار» بر نگاهی انتقادی به جهان سرمایه‌داری و کاستی‌هایی که این ساختار برای کشورها به وجود می‌آورد تمرکز کرده است.

گاهی پادکست‌ها آن قدر تخصصی می‌شوند که فقط مخاطبان خاص یک حوزه را شامل می‌شوند، مثل پادکست‌های «رادبو پروژه» یا «تجربه‌کست» یا «بادکوبه» که به ترتیب بر موضوعات مدیریت پروژه و کارفرینسری و تبلیغات تمرکز کرده‌اند. حتی تخصصی شدن تا جایی پیش رفته است که در یک حوزه مشخص مثل بازاریابی هم یک پادکست مثل «دوبامین» بر بازاریابی به‌طور کلی تمرکز می‌کند اما پادکست‌های «شدنیو» یا «بازاریابی دیجیتال» صرفاً روی بازاریابی نوین متمرکزند. در دوران حاضر که سرمایه‌گذاری و بورس و بازار سرمایه اهمیت زیادی پیدا کرده‌اند، پادکست‌هایی هم که درباره بازار سرمایه هستند رشد کرده‌اند، پادکست‌هایی مثل «اینوست پلاس» و «پرسه‌زنی در بازار». گاهی پیش می‌آید که پادکست‌ها به‌جای اسپانسر گرفتن عملاً متعلق به یک شرکت خاص هستند و سعی می‌کنند نامشان نیز معمولاً مشابه شرکت مالکشان باشد. در سال‌های اخیر که پادکست‌ها رشد زیادی کرده‌اند، برخی شرکت‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که می‌توان با هزینه‌ای کم پادکستی تولید کرد که مخاطبان را به خود جذب کند و به کسب‌وکار کمک کند. پادکستی مثل «کاریزما» در حوزه سرمایه‌گذاری و «بادکوبه» در حوزه تبلیغات در واقع پادکست‌های تولیدشده در شرکت‌هایی با این موضوعات هستند. اما معمولاً این پادکست‌ها بیش از اینکه محصول یک تیم رسانه‌ای باشند، حاصل یک کار روابط‌عمومی از آب درمی‌آیند که جذابیت سایر پادکست‌ها را هم ندارند. مخصوصاً پادکست «کاریزما» می‌تواند مثالی از این وضعیت باشد. استادان دانشگاه در سال‌های اخیر به ساخت پادکست اقتصادی روی آورده‌اند و گاهی مخاطبان زیادی را نیز جذب کرده‌اند. برای مثال، محمد فاضلی که میزبان پادکست «دغدغه ایران» است، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی است. پادکست «سکه» حاصل کار تیمی از دانشکده اقتصاد

مخاطبان پادکست‌های اقتصادی فارسی‌زبان معمولاً جوانان هستند. این روند در تمام جهان به همین ترتیب است و مختص جوانان ایرانی نیست. اما نکته‌ای که می‌توان به مخاطبان پادکست‌های فارسی‌زبان افزود این است که چون پلت‌فرم پادکست دارای محدودیت‌های کمتری نسبت به برنامه‌های رادیویی است، بسیاری از مخاطبان تمایل دارند که آن را جایگزین سایر رسانه‌های محدود بکنند

دانشگاه تهران به شمار می‌رود. پادکست «اقتصاد ایران در گذر از بحران» نیز پادکستی است که حاصل کار دو اقتصاددان است که مشکلات اقتصاد ایران را به‌شکلی آکادمیک دنبال می‌کنند.

اما باید گفت که کارآفرینی و ایجاد کسب‌وکارها و استارت‌آپ‌ها از محبوب‌ترین موضوعات پادکست‌های اقتصادی به شمار می‌روند. بسیاری از پادکست‌های اقتصادی پرمخاطب فارسی در سال‌های اخیر درباره کارآفرینی است و در آن‌ها کسانی که تجربه فعالیت در کسب‌وکارها را داشته‌اند داستان زندگی خود را تعریف می‌کنند یا رموز موفقیتی را که بدان دست یافته‌اند شرح می‌دهند؛ مثل پادکست‌های «۱۰ صبح» و «رادبو کارنکن». البته ماجرای پادکست‌ها فقط نکته‌های مثبت و حکایت‌های عامه‌پسند از صاحبان کسب‌وکار نیست و برخی از مواقع، مسائل تلخ و گزنده نیز مخاطبان زیادی پیدا می‌کنند. برای مثال، پادکست «رادبو تراژدی» که سرنوشت غم‌انگیز صاحبان کسب‌وکار را تعریف می‌کند هم مخاطبان زیادی دارد.

محبوب‌ترین ژانر پادکست اقتصادی فارسی، مثل خیلی از پادکست‌های دیگر، ژانر مصاحبه‌ای است. پادکست‌هایی هستند که یک متن را از قبل خیلی خوب آماده می‌کنند و سعی می‌کنند به‌شکل حرفه‌ای این متن را بخوانند و با موسیقی و تدوین خوبی آن را ارائه کنند. حتی پادکست‌هایی هستند که یک شخص به‌شکل بداهه شروع می‌کند به صحبت کردن تا محتوایی را درباره موضوع پادکست ارائه کند. گاهی البته پادکست‌ها محتوای اصلی نیستند، به این معنا که محتوای پادکست در واقع فایل صوتی یک برنامه زنده اینستاگرامی یا یک سخنرانی بوده است که بعداً ویرایش شده و به‌صورت یک قسمت از پادکست ارائه شده است. مثلاً پادکست «اقتصاد ایران در گذر از بحران» از این دست پادکست‌ها است که اول برنامه اینستاگرامی زنده بوده و بعد تبدیل به پادکست شده است. اما در مجموع، تقریباً تمام پادکست‌های فارسی که در این بخش معرفی شده‌اند پادکست‌های اصلی هستند که از ابتدا برای ساخت پادکست برنامه‌ریزی شده بوده‌اند. همان‌طور که گفته شد، محبوب‌ترین قالب پادکست به‌شکل مصاحبه ارائه می‌شود. بسیاری از پادکست‌های پرمخاطب اقتصادی فارسی آن دسته از پادکست‌ها هستند که میزبان پادکست با مهمان خود مصاحبه می‌کند. پادکست‌هایی مثل «۱۰ صبح»، «تیمچه»، «طبقه ۱۶»، «دموکراسی در کار» و «رادبو رشدنیو» از این دسته هستند. یکی دیگر از خصوصیات که پادکست‌های اقتصادی فارسی نیز مشهور استفاده می‌کنند یا اینکه به‌تدریج سعی می‌کنند میزبان پادکست را شخصیت‌پردازی کنند و آن میزبان به یکی از عناصر کلیدی پادکست تبدیل می‌شود. این چنین است که در برخی از پادکست‌ها همچون «رادبو گیگ» می‌بینیم که مثلاً عبارت «رادبو گیگ با جادی» تکرار می‌شود که «جادی» میزبان این پادکست است.

حوزه فناوری به یکی از حوزه‌های مهم پادکست‌های اقتصادی تبدیل شده است. امروزه پادکست‌های فارسی بسیاری ساخته می‌شوند که حوزه آن‌ها یا فناوری صرف است، مثل پادکست «چهارراه کامپیوتر»، یا اینکه بخش‌هایی از اقتصاد را با فناوری ترکیب کرده است، مثل پادکست «فوربو» که به بازاریابی دیجیتال می‌پردازد.

### مخاطبان پادکست‌ها کیستند؟

تعداد مخاطبان یک پادکست را نمی‌توان به‌طور دقیق مشخص کرد. پادکست‌ها از درگاه‌های مختلفی شنیده می‌شوند؛ برخی از آن‌ها وب‌سایت خاص خود را دارند و بیشتر آن‌ها کانال تلگرام هم دارند که هر اپیزود را در آنجا می‌گذارند. برخی از اپلیکیشن‌های اصطلاحاً «پادگیر» هم وجود دارند که شنیدن پادکست در آن‌ها حرفه‌ای‌تر است، مثل «کست‌باکس».



کارآفرینی و ایجاد کسب و کارها و استارت‌آپ‌ها از محبوب‌ترین موضوعات پادکست‌های اقتصادی به شمار می‌روند. بسیاری از پادکست‌های اقتصادی پر مخاطب فارسی در سال‌های اخیر درباره کارآفرینی است و در آن‌ها کسانی که تجربه فعالیت در کسب و کارها را داشته‌اند داستان زندگی خود را تعریف می‌کنند یا رموز موفقیتی را که بدان دست یافته‌اند شرح می‌دهند.

فهرست پادکست‌های منتخب اقتصادی فارسی		
نام پادکست	موضوع	تعداد مشترکان در کست‌باکس
راديو کارنکن	کارآفرینی	۶۱۶۰۰
راديو گیک	فناوری	۴۳۳۰۰
۱۰ صبح	کارآفرینی	۳۹۲۰۰
اقتصاد ایران در گذار از بحران	اقتصاد ایران	۳۵۷۰۰
فوربو	بازاریابی دیجیتال	۲۹۰۰۰
چهارراه کامپیوتر	فناوری	۲۸۰۰۰
دغدغه ایران	توسعه ایران	۲۱۲۰۰
کارکسب	کسب و کار	۱۶۲۰۰
راديو رشدینو	بازاریابی نوین	۱۴۳۰۰
اینوست پلاس	سرمایه‌گذاری	۱۴۰۰۰
سکه	اقتصاد	۱۳۸۰۰
فارکست	اقتصاد جهان	۱۱۵۰۰
تیمچه	اقتصاد	۸۴۰۰
راديو تراژدی	زندگی‌نامه کارآفرینان	۸۴۰۰
طبقه ۱۶	کارآفرینی	۷۰۰۰
دموکراسی در کار	کار در جهان سرمایه‌داری	۶۹۰۰
فول‌استک	فناوری	۶۵۰۰
پرسه‌زنی در بازار	بازار سرمایه	۶۲۰۰
دیالوگ	کسب و کار	۵۲۰۰
اگزیت	استارت‌آپ	۳۶۰۰
کاریزما	بازار سرمایه	۲۲۰۰
راديو پروژه	مدیریت پروژه	۱۷۰۰
دمو ورژن	فناوری	۱۳۰۰
مدیر ممتاز	کارآفرینی	۱۲۰۰
بینوشا	فناوری	۱۰۰۰
تجربه کست	فریلنسری	۱۰۰۰
دوپامین	بازاریابی	۸۰۰
بادکوبه	صنعت تبلیغات	۳۰۰

توضیح: فقط پادکست‌هایی انتخاب شده‌اند که در سال ۲۰۲۱ محتوا منتشر کرده‌اند. اعداد تا مضرب ۱۰۰ گرد شده‌اند.

کسانی بوده‌اند که تحصیلات دانشگاهی داشته‌اند. میزان درآمد ۳۲ درصد از مخاطبان پادکست‌ها کمتر از ۵ میلیون تومان و درآمد ۳۰ درصد آن‌ها بین ۵ تا ۱۰ میلیون تومان بوده است که نشان‌دهنده اکثریت طبقه متوسط در بین مخاطبان پادکست‌های فارسی است.

این تحقیق نشان داد که در حوزه پادکست فارسی حدود سه چهارم پادکست‌ها با تبلیغات و اسپانسر خرج خود را درمی‌آورند و تبلیغات آن‌ها به‌حدی مؤثر است که ۵۲ درصد شنوندگان پادکست‌ها گفته‌اند بعد از شنیدن تبلیغ پادکست، درباره محصولات و خدمات اسپانسر آن‌ها جست‌وجوی کنند. ۸۰ درصد مخاطبان از تلفن همراه برای شنیدن پادکست استفاده می‌کنند و ۶۰ درصد آن‌ها ترجیح می‌دهند به‌جای دائلود، پادکست‌ها را به‌صورت آنلاین

«گوگل پادکست»، «پادبین» برای گوشی‌های اندرویدی و «پبل پادکست» و «اورکست» برای گوشی‌های آیفون. همچنین اپلیکیشن‌هایی مثل «اسپاتیفای»، «ساوند کلاود» و «آی‌تیونز» می‌توانند پادکست‌ها را روی ویندوز رایانه شخصی پخش کنند. در ایران نیز اپلیکیشن‌های شنیدن پادکست رواج یافته است که از میان آن‌ها می‌توان به «شنوتو» و «ناملیک» و «تهران پادکست» اشاره کرد. حتی اپلیکیشن‌های کتاب‌خوان مثل «طاقچه» هم که بخش خاص کتاب صوتی دارند، شروع کرده‌اند به میزبانی پادکست‌ها. باید گفت که ده‌ها اپلیکیشن شنیدن پادکست وجود دارد که هر مخاطبی می‌تواند براساس نیازش یا میزان محبوبیت اپلیکیشن از آن‌ها بهره بگیرد. پادکست‌های اقتصادی نیز همچون بقیه پادکست‌ها تلاش کرده‌اند محتوای خود را در انواع اپلیکیشن‌های پادکست بگذارند تا تعداد مخاطبانشان بیشتر شود. وقتی هر اپیزود پادکست منتشر می‌شود، سازنده پادکست آن را در انواع اپلیکیشن‌های پادکست بارگذاری می‌کند و در وبسایت و رسانه‌های اجتماعی آن پادکست نیز مشخص کرده است که مخاطبان از چه اپلیکیشن‌هایی می‌توانند آن را گوش بدهند.

مخاطبان پادکست‌های اقتصادی فارسی زبان معمولاً جوانان هستند. این روند در تمام جهان به همین ترتیب است و مختص جوانان ایرانی نیست. اما نکته‌ای که می‌توان به مخاطبان پادکست‌های فارسی زبان افزود این است که چون پلتفرم پادکست دارای محدودیت‌های کمتری نسبت به برنامه‌های رادیویی است، بسیاری از مخاطبان تمایل دارند که آن را جایگزین سایر رسانه‌های محدود بکنند. در «گزارش اخبار دیجیتال» مؤسسه تحقیقات روزنامه‌نگاری رویترز در دانشگاه آکسفورد، که هر سال بزرگ‌ترین و مهم‌ترین گزارش مصرف اخبار دیجیتال را تهیه می‌کند، نیز برای مصرف اخبار در سال ۲۰۲۱ آمده است که جوانان بیشترین استفاده را از رسانه‌های مثل پادکست می‌کنند. به‌خصوص به‌دلیل شیوع ویروس کرونا در دو سال گذشته، استفاده از پادکست‌ها در میان مخاطبان رشد قابل توجهی داشته است. گزارش اخبار دیجیتال رویترز نشان داده است که در بین ۲۰ کشور مورد بررسی در سرتاسر جهان، ۳۱ درصد از مخاطبان در یک ماه قبل از نظرسنجی رویترز به پادکست گوش داده‌اند. به‌دلیل همین سهم زیاد در شنیدن پادکست است که شرکت‌هایی مثل «اسپاتیفای» و «آمازون» و «گوگل» شروع به سرمایه‌گذاری در زمینه پادکست‌سازی کرده‌اند و بخشی از این سرمایه‌ها نیز نصیب پادکست‌های اقتصادی شده است. شرکت‌های خارجی تلاش کرده‌اند از میزبان‌های مشهور پادکست‌ها برای برنامه‌سازی پادکستی خود بهره بگیرند. در ایران هنوز سرمایه‌گذاری شرکت‌ها برای ساخت پادکست‌ها چندان رواجی نیافته است و البته این را می‌توان جزو محاسن پادکست‌ها در کشور دانست که تجاری‌سازی هنوز محتواهای آن‌ها را چندان تحت‌الشعاع قرار نداده است. اگر هم شرکت‌هایی دست به ساخت پادکست شده‌اند، چنان‌که گفته شد، نتوانسته‌اند محتواهای جذابی برای مخاطب تولید کنند چون تمرکزشان بیشتر فعالیت تبلیغاتی و روابط عمومی بوده است تا تولید محتوای حرفه‌ای.

شنوندگان پادکست در ایران را قشر تحصیل کرده و جوان تشکیل می‌دهند. در تابستان سال ۱۳۹۹، در اوج بحران کرونا و رشد چشمگیر مخاطبان پادکست در ایران، شرکت «ناملیک» که یکی از اپلیکیشن‌های ایرانی میزان پادکست است، تحقیقی انجام داد تا روشن شود که مخاطبان پادکست‌های ایران چه ویژگی‌هایی دارند. این تحقیق نشان داد که ۳۶ درصد مخاطبان پادکست‌های فارسی بین ۲۵ تا ۳۲ سال سن دارند و ۲۸ درصد آن‌ها بین ۳۲ تا ۴۰ سال. بنابراین حدود دوسوم مخاطبان پادکست‌های فارسی را جوان‌های بین ۲۵ تا ۴۰ ساله تشکیل می‌دهند. ۴۵ درصد مخاطبان مدرک دانشگاهی کارشناسی و ۳۶ درصد آن‌ها مدرک کارشناسی ارشد یا دکتری داشته‌اند. در واقع، بیش از ۸۰ درصد مخاطبان پادکست در ایران



در دنیای پادکست‌های اقتصادی غربی، داشتن میزبان محبوب و مشهور خیلی اهمیت دارد. کسی که در پادکست حرف می‌زند و قضیه‌ای را شرح می‌دهد یا اینکه با دیگران مصاحبه می‌کند میزبان پادکست خواننده می‌شود و اساساً میزبان یکی از چهره‌های اصلی پادکست است که گاهی به موفقیت آن پادکست کمک زیادی می‌کند

استریم کنند. ۴۸ درصد کاربران پادکست‌ها را در خانه خود گوش می‌دهند و ۲۴ درصد نیز در حین حمل و نقل (رانندگی یا سفر با وسایل نقلیه). همچنین ۱۰ درصد کاربران در حین پیاده‌روی و ورزش به پادکست گوش می‌سپارند. آنچه تحقیقات «ناملیک» نشان می‌دهد این است که مخاطبان پادکست‌ها در ایران افرادی تحصیل کرده و جوان هستند که جزو طبقه متوسط جامعه شهری ایران تعریف می‌شوند. در مورد پادکست‌های اقتصادی فارسی نیز وضعیت به همین ترتیب است و باید گفت با اینکه حوزه‌های علوم انسانی و هنر موضوعات غالب پادکست‌های فارسی هستند اما فناوری و کسب‌وکار به تدریج شمار زیادی از مخاطبان و همچنین پادکسترها را به خود جلب کرده است و همان‌طور که نشان دادیم، نزدیک به ۳۰ پادکست اقتصادی فعال در دنیای پادکست‌های فارسی‌زبان مشغول به تولید محتوا هستند.

### پادکست‌های جهانی

تعداد پادکست‌های اقتصادی در دنیای انگلیسی‌زبان به حدی است که می‌توان فهرستی با ده‌ها عنوان برای این دسته برشمرد. اما در این بخش تلاش می‌کنیم دسته‌بندی‌ای از پادکست‌های اقتصادی جهان به دست بدهیم تا وضعیت برای خوانندگان روشن‌تر شود. در دنیای پادکست‌های اقتصادی غربی، داشتن میزبان محبوب و مشهور خیلی اهمیت دارد. کسی که در پادکست حرف می‌زند و قضیه‌ای را شرح می‌دهد یا اینکه با دیگران مصاحبه می‌کند میزبان پادکست خواننده می‌شود و اساساً میزبان یکی از چهره‌های اصلی پادکست است که گاهی به موفقیت آن پادکست کمک زیادی می‌کند. برای مثال، پادکست «چگونه این را ساختیم» (How I Built This) میزبانی دارد به نام گای راز که یکی از مشهورترین پادکسترهای جهان است. بر این نکته باید تأکید کرد که تعداد پادکست‌ها در دنیای انگلیسی‌زبان آن قدر زیاد است که هر شاخه از اقتصاد دارای یک فهرست برترین پادکست‌های مخصوص به خود است. برای مثال، می‌توان فهرستی از بهترین پادکست‌های اقتصادی را برشمرد که فقط روی اقتصاد کلان متمرکز است. در این شاخه، پادکست «یکان تاک» (Econ Talk) محبوب‌ترین پادکست اقتصادی انگلیسی‌زبان است. اما فهرست پادکست‌های برتر شاخه کسب‌وکار متفاوت از فهرست پادکست‌های برتر شاخه کارآفرینی و متفاوت از پادکست‌های برتر شاخه امور مالی و نظایر این‌هاست. حتی در زمینه کسب‌وکار هم فهرست پادکست‌های کسب‌وکارهای بزرگ با فهرست کسب‌وکارهای کوچک متفاوت است. در پادکست‌های اقتصادی انگلیسی‌زبان، رسانه‌ها و شرکت‌ها بسیار فعال هستند. در واقع، دنیای پادکست آن قدر پیشرفت کرده است که خود پادکست به صنعتی بسیار حرفه‌ای تبدیل شده است و مقتضیات حرفه‌ای و سرمایه‌گذاری خود را می‌طلبد. اگر یک پادکستر به‌اتکای توان مالی و فنی

خودش بخواهد یک پادکست مستقل راه بیندازد مثل کاری که بسیاری از پادکست‌های اقتصادی در ایران می‌کنند راه‌یافتن به جمع پادکست‌های برتر حوزه کاری خود تقریباً غیرممکن است. رقابت پادکست‌ها در دنیای رسانه‌های بین‌المللی امروز کاری بسیار دشوار است و نمی‌توان به راحتی در آن پیروز شد. بنابراین رسانه‌ها و شرکت‌های رسانه‌ای پشت سر پادکست‌ها قرار می‌گیرند تا از ظرفیت‌ها و توانایی‌های خود استفاده کنند برای اینکه پادکست‌ها به موفقیت نزدیک‌تر شوند. رسانه‌هایی مثل بلومبرگ و اکونومیست ده‌ها پادکست می‌سازند که اغلب آن‌ها موضوع اقتصادی و کسب‌وکار دارند. در بخش جریده در شماره‌های گذشته آینده‌نگر توضیح دادیم که رسانه‌های انگلیسی‌زبان چه پادکست‌هایی را چه مضامین و کیفیتی می‌سازند. از سوی دیگر، علاوه بر رسانه‌های جریان اصلی، شرکت‌های حوزه فناوری نیز روی پادکست‌ها سرمایه‌گذاری عظیمی کرده‌اند. برای مثال، شرکت «اسپاتیفای» که یک شرکت استریمینگ صوت و موسیقی است، وارد پادکست‌سازی شده و مخاطبان زیادی نیز جذب کرده است. در طی سه سال اخیر، شرکت «اسپاتیفای» تقریباً یک میلیارد دلار برای پادکست‌سازی هزینه کرده است که رقم هنگفتی در دنیای پادکست که مخارج چندانی ندارد به شمار می‌رود. بنابراین یکی از تفاوت‌های دنیای پادکست فارسی‌زبان با دنیای پادکست بین‌المللی را می‌توان علاوه بر تنوع خیلی زیاد پادکست‌های خارجی، حضور پررنگ رسانه‌های جریان اصلی و پلتفرم‌های انتشار صوت و پادکست دانست. فهرست پادکست‌های برتر اقتصادی را می‌توان از همان پادکست «یکان تاک» شروع کرد که یک پادکست هفتگی در زمینه اقتصاد در زندگی روزمره است. در این پادکست، برندگان جایزه نوبل اقتصاد، استادان اقتصاد در دانشگاه‌ها و سخنرانان متخصص درباره انواع موضوعاتی که به اقتصاد ارتباط دارد صحبت می‌کنند. «استفانومیکز» یکی از پادکست‌های مشهور اقتصادی است که بلومبرگ می‌سازد و درباره اقتصاد در کشورهای مختلف و اقتصاد جهانی است. میزبان پادکست استفانی فلاندر که مشاور اقتصادی بسیاری از شرکت‌های بین‌المللی بوده است و به همین مناسبت پادکست «استفانومیکز» نام گرفته است. «یدیاکست» پادکستی است که مجله هاروارد بیزینس ریویو می‌سازد و دقیقاً درباره فکرهای اقتصادی و کسب‌وکاری است. «پلنت مانی» (Planet Money) پادکستی است که رادیوی ملی آمریکا (NPR) می‌سازد و مخاطبان خیلی زیادی دارد. مسئله‌ای که در پادکست‌های بین‌المللی به چشم می‌آید این است که انواع رسانه‌ها با هم مخلوط می‌شوند و یک برند را می‌سازند و پادکست‌ها نیز می‌توانند از آن استفاده کنند. برای مثال، یکی از پادکست‌های مشهور در زمینه کسب‌وکار پادکستی است به نام «تیم فیرس» (The Tim Ferriss Show). تیم فیرس کسی است که قبلاً یک کتاب پر فروش درباره کسب‌وکار با عنوان «۴ ساعت کار در هفته» نوشته و مخاطبان خیلی زیادی پیدا کرده است. حالا پس از اینکه شهرت زیادی کسب کرده است، میزبان یک پادکست در زمینه کسب‌وکار می‌شود و صرف همین حضور فیرس تا حد زیادی تضمین‌کننده موفقیت پادکست خواهد شد. او در این پادکست مفاهیم پایه‌ای کسب‌وکار را از جنبه‌های مختلف شرح می‌دهد. پادکست «تزلزل‌ناپذیر» (Unshakeable) به میزبانی تونی رابینز نیز از همین دسته پادکست‌های حوزه کسب‌وکار به شمار می‌رود. حتی موفقیت این پادکست به حدی رسیده است که تحت همین عنوان «تزلزل‌ناپذیر» سه گونه پادکست ساخته می‌شود که رابینز آن‌ها را مدیریت می‌کند. باید گفت دنیای پادکست مدام در حال پیشرفت و توسعه است و هر روز هم با ابتکارهای جدیدی مواجه می‌شود. طبق برآوردهای وبسایت «پادکست اینسایتر»، تا آوریل سال ۲۰۲۱ در حدود ۴۸ میلیون اپیزود پادکست در جهان بارگذاری شده است و تخمین زده می‌شود که حدود ۲ میلیون پادکست در جهان فعالیت داشته باشند. ■



# چشم انداز

## خانه به دوش‌ها

### مردم چرا مهاجرت می‌کنند؟

گاهی اوقات مردم فقط از یک منطقه به منطقه دیگر در یک کشور نقل مکان می‌کنند. در سال‌های اخیر در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، تعداد زیادی از مردم از روستا به شهرها نقل مکان کرده‌اند. به این می‌گویند مهاجرت روستاییان به شهرها.

#### چرا مردم مهاجرت می‌کنند؟

گاهی اوقات افراد در مورد مهاجرت خود انتخابی دارند، اما گاهی اوقات مجبور به مهاجرت می‌شوند. دلایلی که افراد یک مکان را ترک می‌کنند عوامل فشار نامیده می‌شوند. دلایلی که افراد به مکان‌های جدید زندگی رو می‌آورند عوامل کشش نامیده می‌شوند.

مهاجرت عبارت است از حرکت افراد از یک خانه دائمی به خانه دیگر. این حرکت باعث تغییر جمعیت یک مکان می‌شود. مهاجرت بین‌المللی عبارت است از حرکت از کشوری به کشور دیگر.

افرادی که کشور خود را ترک می‌کنند مهاجرت

می‌کنند. افرادی که به کشور دیگری مهاجرت می‌کنند مهاجر نامیده می‌شوند. هر سال برخی از افراد انگلستان را ترک کرده و به خارج از کشور می‌روند. در همان زمان برخی از افراد به انگلستان مهاجرت خواهند کرد. مهاجران به کل جمعیت کشور مقصد اضافه می‌شوند و جمعیت مهاجران از جمعیت کشور مقصد کم می‌شود.

#### متین دخت والی نژاد

دبیر بخش چشم‌انداز

#### منبع: بی‌بی‌سی



#### مزایا و معایب مهاجرت

مهاجرت می‌تواند مزایا و معایبی برای کشوری که مردم را از دست می‌دهد و همچنین کشور میزبان به همراه داشته باشد. علاوه بر این، تعدادی از موانع وجود دارد که ممکن است مهاجران با آن‌ها روبه‌رو شوند، از جمله:

- ▶ بیکاری در کشور جدید
- ▶ نژادپرستی و تفاوت‌های فرهنگی
- ▶ موانع زبانی
- ▶ کمبود فرصت

کشور میزبان	
معایب	مزایا
افزایش هزینه خدمات مانند مراقبت‌های بهداشتی و آموزشی	فرهنگ غنی‌تر و متنوع‌تر
شلوغی بیش از حد	به کاهش هرگونه کمبود نیروی کار کمک می‌کند.
اختلاف نظر بین ادیان و فرهنگ‌های مختلف	مهاجران آمادگی بیشتری برای مشاغل کم‌حقوق و کم‌مهارت دارند.

کشوری که شهروندان خود را از دست می‌دهد	
معایب	مزایا
افراد در سن کار خود می‌روند و این موجب کاهش تعداد نیروی کار بالقوه کشور می‌شود.	پول‌هایی که با خود به خانه می‌آورند.
عدم تعادل جنسیتی ایجاد می‌شود زیرا به طور معمول مردان هستند که به دنبال کار در جاهای دیگر هستند. زنان و کودکان باقی مانده‌اند.	کاهش فشار بر مشاغل حاضر
در صورت مهاجرت بسیاری از نیروی کار ماهر، «فرار مغزها» اتفاق می‌افتد.	مهاجران امکان دارد با مهارت‌های جدیدی بازگردند.

# به دنبال مدرک

## آسیا و خاورمیانه از نظر جوانان بهترین مکان برای تحصیل هستند

رتبه‌بندی کشورها بر اساس نمرات تلفیقی از پنج ویژگی است: فرهنگی، تفریحی، جاذبه‌های فرهنگی فراوان، کیفیت آموزش و دانشگاه مورد علاقه.

علی‌رغم روندهای تاریخی که نشان می‌دهد آمریکا و انگلستان کشورهایی هستند که هر ساله بیشترین دانشجوی بین‌المللی را به خود جذب می‌کنند، جوانان در درجه اول کشورهایی را در آسیا با اقتصادهای کمتر استقرار یافته، اما امیدوار کننده به عنوان بهترین کشورها برای تحصیل در خارج از کشور ترجیح می‌دهند. رتبه‌بندی بهترین کشورها برای تحصیل در خارج از کشور بر اساس نظرسنجی جهانی مبتنی بر درک بوده و رتبه‌بندی کشورها بر اساس نمرات تلفیقی از پنج ویژگی است: فرهنگی، تفریحی، جاذبه‌های فرهنگی فراوان، کیفیت آموزش و دانشگاه مورد علاقه. بیش از ۶۵۰۰ افراد ۳۵ سال یا کمتر، نظرسنجی‌ها را برای رتبه‌بندی بهترین کشورهای ۲۰۲۱ تکمیل کردند. به گفته شرکت‌کننده‌ها در سراسر جهان، این پنج کشور برای تحصیل در خارج از کشور برترین‌ها هستند.

منبع: یواس‌ای تودی

شده در سال ۱۹۷۱، شش تا از این ایالت‌ها ادغام شدند و امارات متحده عربی را تشکیل دادند. هفتمین ایالت در سال ۱۹۷۲ به بقیه پیوست.

### ترکیه

شماره ۵ از ۷۳ کشور در سال ۲۰۲۰

ترکیه در سال ۱۹۲۳ تأسیس شد و محل تلاقی منحصراً به فرد فرهنگ‌هاست زیرا این ملت آسیا را با اروپا پیوند می‌دهد. این کشور اکثراً مسلمان سنی مذهب است، هرچند که حکومت روم و بیزانس گذشته خیابان‌ها و خط افق را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مساجد و کلیساهای جامع عجیب و غریب هر دو را می‌توانید در بازار بزرگ شهر استانبول، محل زندگی ۱۴ میلیون نفر، ببینید. هویت دینی بخش مهمی از تکامل ترکیه است. بیش از یک دهه است که نزاع‌های قدرت بین یک دولت سکولار تحت حمایت ارتش و یک جنبش مذهبی که به طور فزاینده‌ای محبوب شده است نگرانی‌هایی را در مورد ثبات دولت ایجاد کرده است.

### کره جنوبی

بدون تغییر در رتبه از سال ۲۰۲۰

کره جنوبی، به طور رسمی جمهوری کره، کشوری در شرق آسیا با سابقه طولانی درگیری با بخش شمالی شبه‌جزیره است. کره جنوبی که در سال ۱۹۴۵ در پایان جنگ جهانی دوم آزاد شد، چند سال بعد توسط نیروهای کمونیست کره شمالی مورد حمله قرار گرفت. کمک‌های درخواست‌شده از سوی سازمان ملل متحد به پایان جنگ سه‌ساله و حمایت از جنوب در مسیر دموکراسی کمک کرد. شکاف بحرانی بین دو ملت در امتداد مرکز شبه‌جزیره همچنان باقی است.

### امارات متحده عربی

شماره ۱ از ۷۳ کشور در سال ۲۰۲۰

امارات متحده عربی، فدراسیونی متشکل از هفت امیرنشین در انتهای جنوب شرقی شبه‌جزیره عربستان است. این کشور که بین عمان و عربستان سعودی قرار دارد، دارای بیابان‌های سنگی، تالاب‌ها، کوه‌های بی‌آب و سواحلی است که در امتداد دریای عمان و خلیج فارس کشیده شده است. امارات که در حال حاضر شامل امارات متحده عربی است در قرن نوزدهم در نتیجه مجموعه‌ای از موافقت‌نامه‌ها با بریتانیا به عنوان ایالت‌های تروسیک شناخته

### مصر

شماره ۱۳ از ۷۳ کشور در سال ۲۰۲۰

مصر با گستره وسیعی از بیابان در شرق و غرب خود و دره غنی رودخانه نیل در قلب خود، یکی از اولین و بزرگ‌ترین تمدن‌های جهان است. موقعیت آن در گوشه شمال شرقی آفریقا و هم‌مرز با دریای مدیترانه، آن را به یک مرکز فرهنگی و تجاری تبدیل کرده است. اما مکان آن همچنین باعث شده است آن را به عنوان جایزه‌ای در نظر بگیرند و در مرکز جنبش‌های اجتماعی و مذهبی قرار دهند.

### اندونزی

شماره ۲۸ از ۷۳ کشور در سال ۲۰۲۰

اندونزی که از هزاران جزیره بین آسیا و استرالیا تشکیل شده است، بزرگ‌ترین مجمع‌الجزایر و بزرگ‌ترین کشور مسلمان جهان است. مردم اندونزی متنوع هستند، به بیش از ۳۰۰ زبان صحبت می‌کنند و از شهرنشینان جهانی تا روستاییان را شامل می‌شوند. صدها آتش‌فشان در اندونزی وجود دارد که معروف‌ترین آن‌ها آتش‌فشان کراکاتوا است که فوران آن در سال ۱۸۸۳ یکی از فاجعه‌بارترین‌ها در تاریخ بود. پادشاهی‌های هندو-بودایی و مسلمان قبل از ورود هلندی‌ها، که مجمع‌الجزایر را مستعمره کردند وجود داشتند. اما پس از مبارزه گاه به گاه، در ۱۹۴۹ این کشور استقلال یافت. از سال ۱۹۶۷ تا ۱۹۸۸، رئیس‌جمهور سوهارتو بر اندونزی حکومت کرد. انتخابات آزاد و عادلانه در سال ۱۹۹۹ پس از سرنگونی دیکتاتوری او برگزار شد.



تصور کنید زمانی که از مشکلات جدی سلامتی رنج می‌برید در کشوری زندگی کنید که دسترسی محدودی به مراقبت‌های بهداشتی دارد. این اتفاق خوشایند نیست.

# چرا مهاجرت؟

## ۱۱ دلیلی که افراد مهاجرت می‌کنند

کریستینا نونز  
اریکا سانچز و جانا سپهر  
کارشناس

مهاجرت عبارت است از حرکت بین‌المللی افراد به کشوری که بومی آن نیستند یا تابعیتش را ندارند. مهاجران به دلایل مختلفی از جمله جست‌وجوی رفاه اقتصادی، فرصت‌های شغلی، اتحاد مجدد خانواده، بازنشستگی و دسترسی بهتر به منابع، کشور خود را ترک می‌کنند. نسبت مهاجران در کشورهای مختلف بسیار متفاوت است. کشورهای کوچک‌تر نسبت بیشتری مهاجر دارند، اما تعداد آن‌ها بیشتر نیست. به علاوه، برخی از کشورهای منشأ هستند و تعداد مهاجران بسیار بیشتری به کشورهای دیگر می‌فرستند. در زیر اصلی‌ترین دلایل برای مهاجرت ذکر شده است:

### برای اهداف آموزشی

برای همه دانش‌آموزان ماجراجو این یک گزینه است. برخی در خارج از کشور تحصیل می‌کنند تا فرصت‌های آموزشی بهتری را نسبت به کشورهای خود پیدا کنند، در حالی که برخی دیگر فقط زندگی هیجان‌انگیز و مکانی جدید را می‌خواهند.

### برای مشاغل و فرصت‌های تجاری

در برخی موارد، افراد با آگاهی مهاجرت می‌کنند یا امیدوارند فرصت‌های بیشتری در زمینه خاص خود در اختیار آن‌ها قرار گیرد تا در خانه. دیگران پس از آنکه اشتغال به آن‌ها پیشنهاد شده است مهاجرت می‌کنند.

### ازدواج

در دنیای جهانی‌شده امروزه، دوست‌یابی از راه دور بسیار شایع است. اما، برای زوج‌هایی که آماده برداشتن قدم بعدی هستند، مهاجرت برای با هم بودن انتخاب واضحی است (و در کیف پول بسیار راحت‌تر است).

### فقط چون می‌توانند

در گلوبال سیتی‌زن، دفتر ما مملو از استرالیایی‌ها و مردم از نقاط بسیار جالب‌تر از ایالات متحده است (این فقط نظر من است). اینکه چرا آن‌ها سواحل پرزرق و برق و کانگوروهای کوچک زیبا را رها می‌کنند دور از ذهن ما است، اما مطمئن هستیم که آن‌ها دلایل خود را دارند. ■

### فرار از آزار و اذیت گذشته یا آینده بر اساس نژاد، دین، ملیت و/یا عضویت

#### در یک گروه اجتماعی خاص یا عقاید سیاسی

در اکثر کشورها و در آمریکا، خانواده‌ها و افرادی که دارای این معیارها هستند ممکن است وضعیت پناهندگی داشته باشند یا پناهندگی دریافت کنند. در حال حاضر، تفاوت این‌جاست: پناهندگان باید قبل از ورود به کشور مورد نظر خود، جایی که پناه‌جویان در بدو ورود به دنبال چنین شرایطی هستند، وضعیت خود را اعلام کنند. تمایز پیچیده‌ای که باعث ایجاد سردرگمی زیادی در این فرایند می‌شود تا مردم را به امنیت برساند.

### برای فرار از درگیری یا خشونت

در بسیاری از کشورها، اما نه در آمریکا، خانواده‌ها و افرادی که برای فرار از درگیری‌هایی مانند جنگ و خشونت مهاجرت می‌کنند می‌توانند پناهنده در نظر گرفته شوند.

### برای یافتن پناهگاه پس از آواره شدن به دلیل عوامل محیطی

بلاای طبیعی، فرسایش و سایر عوامل محیطی ناشی از تغییرات آب و هوایی تهدیدهای واقعی هستند که به طور نامتناسب افرادی را که در فقر زندگی می‌کنند تحت تأثیر قرار می‌دهند. Christian Aid گزارش می‌دهد که یک میلیارد نفر در ۵۰ سال آینده با تشدید آثار تغییرات آب و هوایی آواره می‌شوند. افرادی که با این توصیف مطابقت دارند «پناهندگان اقلیمی» نامیده می‌شوند، اما این نام به معنی این نیست که آن‌ها وضعیت پناهندگی دارند یا می‌توانند دریافت کنند. از آن‌جا که این یک پدیده جدیدتر است، بسیاری از کشورها هنوز در تلاش هستند تا نحوه واکنش به این موضوع رو به رشد را تعیین کنند.

### به دنبال مراقبت‌های بهداشتی برتر هستند

تصور کنید زمانی که از مشکلات جدی سلامتی رنج می‌برید در کشوری زندگی کنید که دسترسی محدودی به مراقبت‌های بهداشتی دارد. این اتفاق خوشایند نیست.

### برای فرار از فقر

شاید متداول‌ترین دلیل مهاجرت باشد.

### ارائه فرصت‌های بیشتر به کودکان

گاهی اوقات والدین تصمیم سختی را برای مهاجرت می‌گیرند تا فرزندان‌شان از مواردی مانند تحصیلات برتر و فرصت‌های شغلی فراوان بهره‌مند شوند.

### اتحاد مجدد خانواده

فکر می‌کنم خود همین یک جمله به عنوان توضیح کافی است: مامان و بابا، دلم براتون تنگ شده!



## عشق خارج و دلار

## این‌ور آبی‌ها و آن‌ور آبی‌ها



افشین والی‌نژاد

خبرنگار ایرانی مقیم ژاپن

پنج سال از آغاز جنگ ایران و عراق می‌گذشت، آسیب‌های جنگ طولانی بر پیکره اقتصاد کشور مشهود بود؛ برای جوان‌ها کار مناسب پیدا نمی‌شد. بعضی از اهالی امیریه، محله‌ای که در آن‌جا به دنیا آمده و بزرگ شدم، می‌رفتند ترکیه، اجناسی از قبیل پوشاک، کفش و غیره می‌آوردند و در تهران به بوتیک‌های شمال شهر می‌فروختند. آن روزها محدودیت‌های سختگیرانه‌ای از سوی گمرک برای خروج ارز و ورود کالا توسط مسافران خارج از کشور وجود داشت، به همین دلیل افرادی که قصد وارد کردن کالا داشتند، دوستان و آشنایانشان را با خود می‌بردند، هزینه چند روز سفرشان را پرداخت می‌کردند تا در راه برگشت و ورود به ایران، از امتیاز معافیت گمرکی آن‌ها استفاده کنند. آن هم‌راهان سفر نیز سودشان این بود که در آن روزهای تیره و تاریک ایران، چند روزی مجانی «خارج» را می‌دیدند و از مزایای آزادی‌های مختلف اجتماعی که در وطن خودشان وجود نداشت بهره می‌بردند و به قول معروف دلی از عزا درمی‌آوردند.

من هم که دیدن «خارج» حتی برای چند روز برایم جذابیت زیادی داشت بی‌درنگ پیشنهاد یکی از اهالی محل را که انسان خوب و قابل اعتمادی بود و به این روش‌های واردات (!) کالا اشتغال داشت، برای یک سفر پنج‌روزه به ترکیه پذیرفتم. «شلوارهای جین، تی‌شرت، پیرهن مردونه، دوپه‌ی -یس‌های شیک زنونه...» برای چند لحظه گیج شده بودم، آن صدا در چهارراه استانبول تهران بود یا میدان تقسیم استانبول؟

آقای سسی و چندساله‌ای که بسیار محترم و با شخصیت به نظر می‌رسید، با نگاهی دردناک و خجل، و صدایی لرزان که شرمندگی و شرمناکی نهفته در آن، هنوز در گوشم زنگ و بر دلم خراش و بر مغزم پتک می‌زند، هر چند دقیقه یک بار به فارسی فریاد می‌زد و برای آن فروشگاه بزرگ عمده‌فروشی لباس تبلیغ می‌کرد. در مدتی که دوستم سرگرم انتخاب کالاهای مورد نظر خود بود با احتیاط به او نزدیک شدم و سر صحبت باز شد: «زندگی مون توی تهرون بد نبود، سر و سامون داشتیم. من کارمند بانک بودم و خانومم مربی مهدکودک. نفهمیدم چطور شد که با دست خودمون آتیش زدیم به خونه و زندگی! فکر می‌کردیم می‌ریم اون‌ور آب و توی بهشت زندگی می‌کنیم.»

در حین صحبت متوجه شدم خانم جوانی که داخل مغازه به عنوان مدل یا مانکن انجام وظیفه می‌کرد همسر اوست. «قرار بود به قاچاقچی با گرفتن مبلغ کلانی ما رو ببره استرالیا ولی گولمون زد و یک‌دفعه چشممون رو باز کردیم دیدیم توی یه قایق فکسنی توی آب‌های یونان سرگردونیم. شانس آوردیم زنده موندیم. الان دیگه نه پول داریم که این‌جا بمونیم، نه رو داریم که برگردیم ایران. یعنی خب اون‌جا هم دیگه چیزی برامون باقی نمونده.» داستان این خانواده جوان به شدت مرا تحت تاثیر قرار داد و مصمم شدم که با احتیاط بیشتر به رؤیای خارج فکر کنم.

با نگاهی گذرا به تاریخ ژاپن بعد از جنگ جهانی دوم، به اصطلاحی برخورد می‌کنیم با عنوان Bubble Economy که ترجمه مستقیم آن می‌شود اقتصاد حبابی ولی منظور از آن دوره خصوصی از شکوفایی و رونق اقتصاد ژاپن است که بازار بورس و مسکن در آن کشور به طرز شگفت‌آوری و بی‌سابقه‌ای رشد کرد و طی چند سال در اواخر دهه ۱۹۸۰ میلادی به شکل یک حباب به اوج خود رسید. در آن چند سال، حجم گسترده‌ای از پروژه‌های عظیم توسعه در سراسر ژاپن به مرحله اجرا درآمد و در همین راستا، شرکت‌های بزرگ ساختمانی و صنعتی در آن کشور که

متاسفانه تعدادی از هم‌سفران، قبل و بعد از من موفق به دریافت ویزای ورود به ژاپن نشدند و با همان هواپیما به ایران برگردانده شدند.

فعالیت‌ها و عملیات خود را گسترش داده بودند با کمبود شدید نیروی کار مواجه شدند. این دوران مصادف است با آخرین سال‌های دهه شصت خورشیدی، زمانی که اقتصاد ایران بعد از پشت سر گذاشتن هشت سال جنگ خانمان‌سوز با عراق، با چالش‌های سنگینی دست به گریبان بود و وضعیت نامناسب اشتغال برای جوانان جویای کار، به اشتیاق آن‌ها برای کار در خارج از کشور دامن زده بود.

در آن سال‌ها از لحاظ نمودار جمعیتی، ایران با میانگین سنی حدود هجده سال یکی از جوان‌ترین کشورهای جهان به حساب می‌آمد. از طرفی دیگر، آن زمان اتباع ایرانی برای ورود به ژاپن نیاز به اخذ روادید پیش از پرواز نداشتند و برای هر مسافر با در دست داشتن گذرنامه ایرانی، در فرودگاه‌های ژاپن ویزای توریستی به مدت حداقل دو هفته و حداکثر سه ماه صادر می‌شد. همچنین به دلیل اختصاص یارانه‌های دولتی، بلیت هواپیمایی ایران ایر برای دو پرواز هفتگی مستقیم تهران - توکیو در حد غیرقابل تصور ارزان بود (۱۸ هزار تومان معادل حدود ۱۵۰ دلار برای سیزده ساعت پرواز).

همزمان شدن این چند واقعت تاریخی، فرصت کم‌نظیری به وجود آورد و موجب شد طی همان چند سال، سیل جوانان ایرانی جویای کار به سوی سرزمین آفتاب تابان سرازیر شوند. «مسافری محترم برای چندمین بار از شما خواهش می‌کنم به صندلی‌های خود برگردید و کمربندهای ایمنی را ببندید.»

کمتر مسافری در آن بوئینگ ۷۴۷ ایران‌ایر آرام و قرار داشت.

هر چه هواپیما از مبدأ مهرآباد/تهران بیشتر فاصله می‌گرفت و به مقصد ناریتا/توکیو نزدیک‌تر می‌شد شدت هیجان بالاتر می‌رفت، شور و شوق و البته دلهره در نگاه اکثر مسافران موج می‌زد. چند نفر را دیدم که سرگرم چیدن اسکناس‌های یک دلاری در بسته اسکناسی بودند که اول و آخرش دو اسکناس صد دلاری بود؛ برای اینکه به مأمور گذرنامه نشان بدهند و ادعا کنند مثلاً یک بسته صد دلاری (ده هزار دلار) پول دارند و می‌خواهند بروند گردش و خرید.

متاسفانه تعدادی از هم‌سفران، قبل و بعد از من موفق به دریافت ویزای ورود نشدند و با همان هواپیما به ایران برگردانده شدند. گریه تلخ چند نفر از آن‌ها از زاردهنده‌ترین صحنه‌ای است که شادی من را بعد از گرفتن ویزای سه‌ماهه توریستی خنده‌دار کرد.

آن هواپیما را می‌شد به اتوبوس سرویس کارگران یک کارخانه تشبیه کرد که مأموریت داشت ما جوانان «عشق خارج و دلار» را از پایین شهر تهران، یکرست ببرد به پایتخت یکی از صنعتی‌ترین و پیشرفته‌ترین قدرت‌های اقتصادی جهان.

شب کریسمس سال ۱۹۸۹ میلادی (دی‌ماه ۱۳۶۸) من بدون کمترین آگاهی از شهر و کشوری که مثل تمام آن جوانان جویای کار، آرزوها و رؤیاهایم را آن‌جا می‌دیدم وارد یکی از شگفت‌انگیزترین کلان‌شهرهای جهان شدم.

دو سال در ژاپن آهنگر بودم، بازگشتم به ایران و به طور اتفاقی خبرنگار شدم. ابتدا برای روزنامه ژاپنی یومیوری در تهران کار کردم و بعد از سه سال به عنوان خبرنگار آسوشیتدپرس، موفق شدم بعد از پانزده سال دفتر این بزرگ‌ترین خبرگزاری جهان را در ایران بازگشایی کنم. ازدواج کردم و از کار و زندگی رضایت کامل داشتم. اما وسوسه «خارج» کماکان در ذهنم وجود داشت.

بعد از ده سال به دعوت سازمان ملی رادیو تلویزیون ژاپن به عنوان کارشناس مسائل ایران به همراه همسر و دخترم به توکیو برگشتم.

پیش از آنکه زندگی در یک جامعه سرمایه‌داری صنعتی مطلق را آغاز کنم بارها شنیده یا در نوشته‌هایی خوانده بودم که در این گونه جوامع، تمام امکانات رفاهی جهت برخورداری از یک زندگی همراه با آسایش و آرامش را پیش چشم انسان قرار می‌دهند تا انسان ناخودآگاه وادار شود در راستای دستیابی به آن‌ها، با تمام قوا کار کند. نظام جامعه به طور دقیق به گونه‌ای طراحی شده که انسان را مجبور می‌سازد هرچه بیشتر کار و پیشرفت کند، بیشتر خرید کند و تمام درآمد خود را پیشاپیش خرج کند!

تصور می‌کردم که با هوشیاری، محتاطانه قدم برمی‌دارم تا از افتادن در این دام خودداری کنم ولی بعد از نزدیک به بیست سال زندگی در خارج از کشور، به این نتیجه رسیدم و بارها به دوستانم نیز گفتم: «جامعه سرمایه‌داری مثل سرسره‌ست، مقاومت خیلی سخته که وارد اون دامی که برات پهن کردن نشی... اگر وارد بشی هم تا انتها باید سر بخوری بری؛ خارج شدن از اون مسیر بسیار سخته، وسط راه، ایستگاه و خروجی نداره.»

# همسایه‌ها

[ این صفحه‌ها به مرور وضعیت اقتصادی شرکای تجاری حال و آینده ایران و فرصت‌های سرمایه‌گذاری در آنها می‌پردازد. ]

بالا و پایین سرمایه‌گذاری در مصر

## اقتصاد نیل و سوئز

اروپایی‌ها این اجازه را می‌داد که از آن‌جا به عنوان مرکز وصل‌کننده مسیرهای تجارت بین آفریقا، اروپا و آسیا استفاده کنند؛ مسئله‌ای که در سال ۱۸۶۹ و با گشایش کانال سوئز به اوج رسید. کانال سوئز که دریای مدیترانه را به دریای سرخ وصل می‌کند هنوز هم از شاهرگ‌های اصلی تجارت در دنیاست.

از همان زمان هم قدرت‌های اروپایی به خصوص انگلیس و فرانسه به شدت در تلاش بودند که به دلایل استراتژیک و تجاری، نفوذ خود را در مصر حفظ کنند. انگلیس در سال ۱۸۸۲ مصر را به همین بهانه اشغال کرد و تا زمان بعد از جنگ جهانی دوم نیز نفوذ بسیار زیادی در این سرزمین اعمال می‌کرد. اما بعد از سال ۱۹۴۵ میلادی، مسائل مختلفی از جمله به رسمیت شناخته شدن اسرائیل توسط اروپایی‌ها و نیز بالاگرفتن موج ناسیونالیسم و پان عربیسم در مصر به شدت فضا را در این کشور تغییر داد. در دوران جنگ سرد، نقش منطقه‌ای و ژئوپلیتیکی مصر در جهان عرب‌زبان به شدت افزایش یافت و مسئله اسرائیل نیز در این میان نقش زیادی داشت. با این حال، مصر هم مثل سایر کشورهای عربی نتوانست در مقابل اسرائیل کار زیادی از پیش ببرد.

در قرن بیست و یکم، مصر تحت ریاست جمهوری حسنی مبارک یکی از کشورهایی بود که با اعتراضات مردمی مواجه شد و از آن پس، ثبات سیاسی این کشور دستخوش تغییر شد و ابتدا دولت محمد مرسی از اخوان المسلمین و سپس دولت نظامی به رهبری ژنرال السیسی روی کار آمدند.

### اقتصاد مصر

مصر در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بنا بر اقتضات سیاسی، برنامه‌های ملی‌سازی زیادی

فرزانه سالمی، کاوه شجاعی

گروه همسایه‌ها

### ۱ با کشوری آشنا شوید که ۹۶ درصد خاکش بیابان است

مصر سرزمینی است که مهد تمدن بوده و هر منبعی

از تاریخ جهان بدون شک باید بخش وسیعی را به سرگذشت باستانی این سرزمین اختصاص بدهد. مصر در شمال شرق آفریقا واقع شده و دره و دلتای رود نیل در این کشور به عنوان منزلگاه یکی از تمدن‌های اصلی دوران باستان شناخته می‌شود. قاهره پایتخت مصر زمانی یکی از مهم‌ترین شهرهای جهان بوده و قدمتی هزارساله دارد و امروز نیز یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین شهرهای آفریقا به شمار می‌آید.

### نگاهی به تاریخ مصر

مصر مهد زندگی شهری، کشاورزی و نیز سواد و فرهنگ بوده و سلسله‌های بی‌شماری طی قرون بر این سرزمین حکومت کرده‌اند. از زمان فرعون‌های مصر گرفته تا اسکندر و حتی امپراتوری روم، مصر باستان دوره‌های پرفراز و نشیب اما پرباری را پشت سر گذاشت و در قرن هفتم میلادی نیز اعراب به مصر پا گذاشتند.

از آن زمان به بعد، تاریخ مصر به بخشی از تاریخ جهان اسلام نیز بدل شده و مراکز فرهنگی و روشنفکری مصر در پیشبرد تمدن اسلامی نقش ایفا کرده‌اند. زمانی که غربی‌ها بالاخره موفق شدند مصر را اشغال کنند - یعنی زمانی که ناپلئون بناپارت در سال ۱۷۹۸ به مصر رسید - شرایط برای این سرزمین به تدریج تغییر کرد. اشغال مصر توسط فرانسه در واقع آغازکننده نفوذ فزاینده اروپایی‌ها در این سرزمین بود. موقعیت استراتژیک مصر به





حاضر، به تشکیل دهنده یک‌چهارم از تولید ناخالص داخلی کشور تبدیل شده است. در بخش تجارت نیز آمار حاکی از آن است که واردات مصر تشکیل دهنده یک‌سوم و صادرات مصر تشکیل دهنده یک‌دهم از تولید ناخالص داخلی این کشور بوده‌اند. مهم‌ترین شرکای تجاری مصر نیز چین، آمریکا، ایتالیا، آلمان و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس هستند. با تمام پیشرفت‌هایی که اقتصاد مصر داشته، افزایش جمعیت مصر معضلات خاص خودش را به همراه آورده است. این وضع به افزایش شدید نرخ بیکاری انجامیده و باعث شده بسیاری از اتباع مصر برای یافتن شغل مناسب به خارج از کشور بروند. از سوی دیگر، بعد از سقوط حکومت حسنی مبارک، ثبات سیاسی مصر هیچ‌گاه به وضعیت سابق خود برنگشت و این موضوع، تأثیر منفی شدیدی بر اکثر بخش‌های اقتصاد مصر داشت. بخش‌های ساخت و ساز و تولید و همین‌طور بخش گردشگری جزو مهم‌ترین آسیب‌دیدگان بی‌ثباتی سیاسی در مصر بوده‌اند.



زمین هنوز هم منبع اصلی ثروت طبیعی در مصر به شمار می‌آید؛ هرچند که میزان اراضی قابل کشت و پربازده در این کشور کاهش یافته و با جمعیت مصر همخوانی ندارد

### آینده اقتصاد مصر

رشد اقتصادی مصر از زمان آغاز اصلاحات اقتصادی در سال ۲۰۱۶ پیشرفت نشان داده است. به رغم وجود پاندمی کرونا، مصر یکی از معدود کشورهای آفریقایی بوده که در سال ۲۰۲۰ رشدی نزدیک به ۳.۶ درصد را تجربه کرده است. البته این رشد در قیاس با رشد اقتصادی مصر در سال ۲۰۱۹ که بالغ بر ۵.۶ درصد بود کاهش چشمگیری داشته؛ اما همچنان در دوران همه‌گیری کرونا یک دستاورد محسوب می‌شود. این در حالی است که اقتصاد مصر به بخش گردشگری وابستگی زیادی داشته و در این دوران، آسیب‌های زیادی را در زمینه کاهش درآمد گردشگری متحمل شده است. صادرات مصر در نیمه اول سال ۲۰۲۰ کاهش ۶ درصدی داشت؛ اما از آن‌جا که واردات نیز کاهش ۲۱ درصدی را تجربه کرده بود، کسری حساب جاری به ۳.۱ درصد از تولید ناخالص داخلی رسید. این در حالی بود که یک سال قبل‌تر، این رقم ۳.۶ درصد بود.

انتظار می‌رود که رشد واقعی تولید ناخالص داخلی مصر در سال ۲۰۲۱ کاهش یابد و به ۳ درصد برسد و علتش هم تداوم ضعف صادرات خالص و نیز مشکلات بخش گردشگری است. در همین حال، فضای سرمایه‌گذاری همچنان در مصر به وضعیت سابق (پیش از بروز بحران کرونا) برنگشته است؛ هرچند که در میان‌مدت در سال ۲۰۲۱ پیشرفت‌هایی را تجربه کرده است.

## ۲ آیا تجارت با مصر دشوار است؟

بانک جهانی در رتبه‌بندی سال ۲۰۲۰ خود مصر را به لحاظ سهولت بازرگانی و راه‌اندازی کسب و کار در رده ۱۱۴ قرار داده است این یعنی مصر بازار آسانی برای ورود نیست، اگرچه در سال‌های اخیر اصلاحاتی در این زمینه صورت گرفته است.

رتبه مصر در حوزه‌های متفاوت مربوط به سهولت کسب و کار در میان ۱۹۰ کشور	رتبه
راه‌انداختن کسب و کار	۹۰
ثبات ملک	۱۳۰
گرفتن مجوز برق	۷۷
اجرایی کردن قراردادها	۱۶۶
گرفتن مجوز ساخت	۷۴
بازرگانی با خارج از مرزها	۱۷۱
حمایت از سهام‌داران در افلیت شرکت	۵۷
اعلام ورشکستگی و جمع‌کردن کسب و کار	۱۰۴
پرداخت مالیات	۱۵۶
گرفتن وام	۶۷

داشت و بخش‌های زیادی از اقتصاد این کشور تحت کنترل دولت قرار گرفتند و فعالیت بخش خصوصی کم‌رنگ شد؛ هرچند که جای مانور این بخش در حوزه املاک، کشاورزی و صادرات هنوز باقی مانده بود. در اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی، سیاست باز اقتصادی در مصر مورد توجه قرار گرفت و بخش خصوصی دست خود را بازتر از گذشته دید. همچنین برنامه‌های جذب سرمایه‌گذاری خارجی از سوی دولت دنبال می‌شد. این در حالی بود که مصر پس از توافق با اسرائیل از برنامه کمک‌های خارجی هم برخوردار شده بود. اقتصاد این کشور به تدریج راه خود را با کاهش بودجه نظامی و افزایش بودجه برای احداث خطوط لوله نفت، تجهیزات مخابراتی و احداث جاده و پل پیش برد. در اواخر دهه ۱۹۹۰ و دهه اول قرن بیستم و یکم میلادی، سرانه تولید ناخالص داخلی در مصر به وضوح افزایش یافت و این با افزایش تولید داخلی و تجارت خارجی نیز همراه بود. با این حال، معضلات پیش روی اقتصاد مصر هنوز پابرجا بودند و مهم‌ترین آن‌ها هم پایین‌ماندن سطح استاندارد زندگی در مصر و نیز محدودیت منابع در این کشور بود.

زمین هنوز هم منبع اصلی ثروت طبیعی در مصر به شمار می‌آید؛ هرچند که میزان اراضی قابل کشت و پربازده در این کشور کاهش یافته و با جمعیت مصر همخوانی ندارد. حدود ۹۶ درصد از کل مساحت مصر را بیابان تشکیل داده و نبود جنگل و چراگاه باعث شده فشار زیادی روی اراضی قابل کشت در این کشور وارد بیاورد. با این حال، حاصلخیزی این اراضی بسیار بالاست و از زمان‌های بسیار دور نقش مهمی در اقتصاد مصر ایفا می‌کرده است.

کشاورزی هنوز بخش مهمی از اقتصاد مصر را تشکیل می‌دهد و یک‌هشتم تولید ناخالص داخلی مصر از این بخش تامین می‌شود. بخش کشاورزی همچنین یک‌چهارم از نیروی کار در مصر را در اشتغال خود دارد و در صادرات و ارزآوری نیز نقش مهمی دارد. مهم‌ترین محصولات کشاورزی مصر عبارت‌اند از پنبه، ذرت، برنج، گندم، باقلا و انواع میوه‌ها. با این حال، مصر بخشی از غلات و محصولات کشاورزی مورد نیاز خود را نیز وارد می‌کند که از جمله آن‌ها می‌توان به نیشکر، گوجه فرنگی، سیب زمینی و پیاز اشاره کرد. در اطراف دره و دلتای رود نیل، دامپروری نیز به صورت گسترده در جریان است و در پی احداث سد اسوان (که بر کشاورزی در مصر تأثیر زیادی گذاشته)، مشوق‌های دولتی برای گسترش بخش شیلات نیز ارائه شده است.

در قیاس با مساحت و جمعیت مصر، می‌توان گفت که این کشور منابع معدنی اندکی دارد و جست‌وجوی نفت در این کشور نیز که در اوایل قرن بیستم آغاز شده بود، بیشترین نتیجه را تازه در اواسط دهه ۷۰ میلادی به دست داد. با این حال، مصر هنوز هم با استانداردهای خاورمیانه‌ای یک تولیدکننده بزرگ نفت به شمار نمی‌آید. سه میدان اصلی نفت مصر در خلیج سوئز قرار دارند. مصر منابع گاز طبیعی نیز دارد و گاز طبیعی علاوه بر مصرف داخلی، صادر هم می‌شود.

بخش تولید در مصر از قرن بیستم تا بیست و یکم رشد زیادی داشته و در اوایل قرن



مهم ترین محصولات کشاورزی مصر عبارتند از پنبه، ذرت، برنج، گندم، باقلا و انواع میوه‌ها. با این حال، مصر بخشی از غلات و محصولات کشاورزی مورد نیاز خود را نیز وارد می‌کند.



حدود ۹۶ درصد از کل مساحت مصر را بیابان تشکیل داده و نبود جنگل و چراگاه باعث شده فشار زیادی روی اراضی قابل کشت در این کشور وارد بیاورد. با این حال، حاصلخیزی این اراضی بسیار بالاست و از زمان‌های دور نقش مهمی در اقتصاد مصر ایفا می‌کرده است

و بحثی متفاوت آغاز شود. تا زمان ترک اتاق توسط این افراد سعی نکنید که بحث را به موضوع سابق برگردانید. البته اگر طرف مذاکره افراد رده‌بالای دولتی باشند شاهد چنین روندی نخواهید بود.

**بعد از امضای قرارداد:** در مصر امضای قرارداد به معنای پایان مذاکره نیست و طرف مصری سعی می‌کند در طول دورانی که با شما کار می‌کند شرایط قرارداد را به نفع خود تغییر دهد.

**احترام به بزرگ جمع:** در مذاکرات شخصی که به لحاظ سنی از بقیه بزرگ‌تر است احتمالاً سخنگوی تیم مذاکره‌کننده خواهد بود و باید نشان بدهید که به او بیشتر از بقیه احترام می‌گذارید. در مصر احترام به سلسله‌مراتب جزو واجبات است. شما هم سعی کنید در تیم مذاکره‌کننده از افراد با سن بالاتر در رده‌های بالاتر استفاده کنید

**سرسختی در مذاکره:** مصری‌ها می‌توانند مذاکره‌کنندگان سرسختی باشند پس سعی نکنید با تاکتیک افزایش فشار کار خود را پیش ببرید. بهتر است نتیجه بررسی و تحقیقات خود را به شیوه‌ای مستند به آن‌ها ارائه دهید تا نظرشان را عوض کنید. **روند تصمیم‌گیری:** مصری‌ها بعد از بررسی‌های زمان‌بر تصمیم خود را می‌گیرند. رده‌بالاترین فرد جمع بعد از آنکه نظر مثبت گروه را دید تصمیم خود را می‌گیرد. اگر طرف مذاکره دولت باشد روند تصمیم‌گیری طولانی‌تر خواهد بود.

**اهمیت شبکه‌سازی:** در فرهنگ تجاری مصر، شبکه‌ها مهم‌تر از دانش و مهارت هستند پس حتماً شبکه‌سازی کنید. در مصر هرچه تعداد کانتکت‌هایتان بالاتر برود برایتان بهتر است چون مصری‌ها کارها را به آشنایان خود می‌سپارند و این را بد نمی‌دانند.

**دور زدن قوانین:** در مصر عموماً افراد قوانین و مقررات را با تفسیرهای تازه دور می‌زنند و خود را محدود به قانون نمی‌دانند. از دید اکثر مصری‌ها این نشانه هوش اجتماعی است نه اقدامی غیراخلاقی.

**سکوت نشانه چیست:** مصری‌ها عموماً در مذاکرات مستقیماً به شما «نه» نمی‌گویند و شما هم همین کار را نکنید. اگر آن‌ها به پیشنهاد شما واکنشی نشان ندادند این عموماً به معنای پاسخ منفی است.

**شیک‌پوشی:** پوشیدن کت و شلوار کلاسیک خوش کیفیت در فرهنگ تجاری مصر اهمیت بالایی دارد. برای آنکه تاثیر مثبتی روی طرف مقابل بگذارید در هوای گرم هم با لباس غیررسمی خنک وارد اتاق مذاکره نشوید.

## ۷ اکسپوهای مصر

حضور در نمایشگاه‌ها و اجلاس‌های تجاری مصر فرصتی مناسب است تا اطلاعات خود را به‌روز کنید یا مشتری‌ها و شرکای آینده‌تان را پیدا کنید.

## ۳ فرصت‌های سرمایه‌گذاری در مصر

وزارت بازرگانی آمریکا در گزارشی در مورد سرمایه‌گذاری در مصر نوشته است: بازار تجهیزات انرژی‌های تجدیدپذیر مصر چندین میلیارد دلار ارزش دارد و فرصت خوبی برای سرمایه‌گذاران خارجی است. دولت مصر اعلام کرده که قصد دارد تا سال ۲۰۳۵ سهم انرژی تولیدشده از منابع تجدیدپذیر را به ۴۲ درصد افزایش دهد. از دهه ۱۹۸۰ به این طرف بازار ساخت و ساز در مصر رشدی دورقمی داشته است و حالا رونق در بازار املاک تجاری و مسکونی مشهود است. رشد سریع جمعیتی و کمبود مسکن تقاضا برای پروژه‌های زیرساختی را بالا برده است. طبق برآوردها این بخش بین سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۰ حدود ۷۰ درصد رشد کرده و ارزش آن به ۱۲ میلیارد دلار رسیده است.

مصر بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت آفریقا خارج از اوپک است و همچنین بزرگ‌ترین مصرف‌کننده نفت و گاز طبیعی در آفریقا. وزارت نفت و منابع معدنی مصر در سال ۲۰۱۹ اجازه ورود چند شرکت خارجی به پروژه‌های کشف و استخراج نفت و گاز در مناطق تازه را صادر کرده است.

دولت مصر به دنبال بهبود وضعیت صنعت بهداشت و درمان این کشور است و به خصوص در حوزه تجهیزات پزشکی شرکت‌های خارجی پیشرو می‌توانند شانس خود را برای ورود به این بازار امتحان کنند.

## ۴ چالش‌های سرمایه‌گذاری در مصر

مصر از سال ۲۰۱۶ به این طرف با همکاری با صندوق بین‌المللی پول اصلاحاتی در زمینه بهبود فضای سرمایه‌گذاری بین‌المللی انجام داده و قوانین خود را در حوزه‌های مالیات، ورشکستگی و بازارهای سرمایه تغییر داده است. با این حال سیستم قضایی مصر هنوز در رسیدگی به اختلافات مالی کند عمل می‌کند و شرکت‌های خارجی اطمینان کافی به آن ندارند. به نتیجه رسیدن یک شکایت پیچیده در سیستم قضایی مصر به طور میانگین بین ۳ تا ۵ سال طول می‌کشد. بوروکراسی پیچیده، کمبود کارگر ماهر، دسترسی محدود به اعتبارات بانکی، قوانین پیچیده و گنگ گمرکی، فساد و ابهام در قوانین مالکیت معنوی از دیگر چالش‌های سرمایه‌گذاری در مصر به حساب می‌آیند.

## ۵ استراتژی ورود به بازار مصر

برای ورود به بازار مصر بهتر است شریک معتبر و خوشنام محلی پیدا کنید تا شما را در بازار محلی نمایندگی کند. مصر بازار پیچیده‌ای است و باید در آن به بلندمدت فکر کنید نه سود سریع.

## ۶ آداب مذاکره با تجاری مصری

**قرار گذاشتن:** بهتر است از چند هفته قبل با طرف مصری قرار ملاقات بگذارید و در فاصله یک هفته تا روز قرار باز هم با ایمیل یا تلفن زمان را فیکس کنید.

**جلب اطمینان:** دیدارهای کاری عموماً با نوشیدن قهوه یا چای شروع می‌شود و گپ و گفتی سبک درباره خانواده یا وضع سلامتی طرفین. طرف مصری برای آنکه به شما اطمینان کند به این شکل از معاشرت نیاز دارد. حتماً چای یا قهوه‌ای را که طرف مصری به شما تعارف کرده بنوشید در غیر این صورت فکر می‌کند به او بی‌احترامی شده است.

**مذاکرات طولانی:** مذاکرات عموماً از آنچه که برنامهریزی کرده بودید بیشتر طول می‌کشند (حتی چند ساعت بیشتر). صبر داشته باشید و فراموش نکنید که عجله در مذاکره از دید طرف مصری بی‌ادبی به حساب می‌آید. اصولاً روند به انجام رسیدن کارها در مصر کندتر از چیزی است که انتظار دارید.

**اختلال در مذاکرات:** ممکن است طی مذاکرات چندین بار دیگران وارد اتاق شوند



**مهم‌ترین واردات مصر در سال ۲۰۲۰**

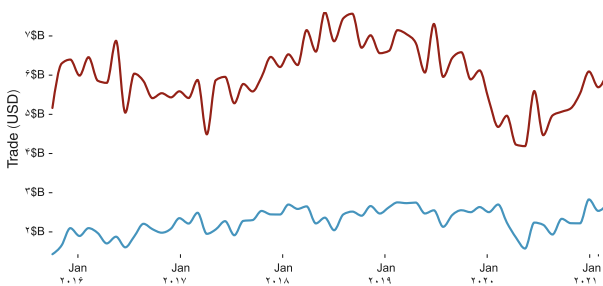
در سال ۲۰۲۰ مصر حدود ۶۰.۳ میلیارد دلار واردات داشت که نسبت به سال ۲۰۱۶ حدود ۱۵.۷ درصد کاهش نشان می‌دهد و در مقایسه با سال ۲۰۱۸ کاهش ۲۳.۴ درصدی داشته است.

۱	سوختهای معدنی از جمله نفت	۷.۱ میلیارد دلار (۱۱.۷ درصد کل واردات)
۲	ماشین‌آلات از جمله کامپیوتر	۵.۳ میلیارد دلار (۸.۷ درصد)
۳	غلات	۴.۶ میلیارد دلار (۷.۷ درصد)
۴	خودرو	۴.۶ میلیارد دلار (۷.۷ درصد)
۵	تجهیزات و ماشین‌آلات الکتریکی	۴ میلیارد دلار (۶.۶ درصد)
۶	پلاستیک و محصولات پلاستیکی	۳ میلیارد دلار (۴.۹ درصد)
۷	آهن و فولاد	۲.۶ میلیارد دلار (۴.۴ درصد)
۸	دارو	۲.۳ میلیارد دلار (۳.۸ درصد)
۹	دانه‌های روغنی	۱.۹ میلیارد دلار (۳.۲ درصد)
۱۰	محصولات آهنی یا فولادی	۱.۹ میلیارد دلار (۳.۲ درصد)

موضوع	زمان	مکان	اکسپو
نمایشگاه بین‌المللی قاهره، کالاهای عمومی و محصولات صنعتی	سپتامبر هر سال	قاهره	CAIRO INTERNATIONAL FAIR
نمایشگاه بین‌المللی صنعت دارو ویژه خاورمیانه و شمال آفریقا	اکتبر هر سال	قاهره	PHARMACONEX
نمایشگاه تکنولوژی‌های نساجی با حضور شرکت‌های آفریقایی	اکتبر هر سال	قاهره	STITCH TEX EXPO
نمایشگاه بین‌المللی صنعت چاپ	سپتامبر هر سال	قاهره	TECHNOPRINT EGYPT
نمایشگاه ویژه صنایع برق و انرژی‌های تجدیدپذیر	نوامبر هر سال	قاهره	EGYPT ENERGY
نمایشگاه صنایع غذایی با حضور شرکت‌های آفریقایی	دسامبر هر سال	قاهره	FOOD AFRICA
محصولات و ماشین‌آلات پلاستیک، مواد شیمیایی و لاستیک با حضور شرکت‌های آفریقایی عربی	سپتامبر، هر دو سال یک بار	قاهره	PLASTEX

**۸ تراز تجاری مصر**

طی پنج سال گذشته تراز تجاری مصر همیشه منفی بوده است. همان‌طور که در نمودار مشخص است در اکتبر ۲۰۱۸ کسری تراز تجاری در اوج خود بوده و پس از آن اوضاع کمی بهتر شده است.



**۹ به مصر چه صادر کنیم؟ چه از آن وارد کنیم؟**

مصر در سال ۲۰۲۰ حدود ۲۶۸ میلیارد دلار کالا به سراسر جهان صادر کرد. این رقم به نسبت سال ۲۰۱۶ افزایشی ۱۶.۷ درصدی و در مقایسه با سال ۲۰۱۹ کاهش ۱۲.۵ درصدی داشته است.

**۱۰ شرکای تجاری** (به ترتیب ارزش صادرات/واردات به دلار)

**واردکننده‌ها در سال ۲۰۲۰** کشورهای امارات، عربستان، ترکیه و آمریکا مقصد بخش عمده صادرات مصر بودند:

۱	امارات	۱۰.۷ درصد کل صادرات مصر
۲	عربستان سعودی	۶.۴ درصد
۳	ترکیه	۶.۲ درصد
۴	آمریکا	۵.۵ درصد
۵	ایتالیا	۵.۲ درصد
۶	هند	۴.۶ درصد
۷	اسپانیا	۲.۸ درصد
۸	انگلیس	۲.۸ درصد
۹	کانادا	۲.۶ درصد
۱۰	یونان	۲.۵ درصد

**صادرکننده‌ها در سال ۲۰۲۰** کشورهای چین، آمریکا، عربستان و آلمان بیشترین واردات را به مصر داشتند:

۱	چین	۱۵ درصد کل واردات مصر
۲	آمریکا	۶.۷ درصد
۳	عربستان سعودی	۶.۳ درصد
۴	آلمان	۵.۸ درصد
۵	ترکیه	۴.۹ درصد
۶	ایتالیا	۴.۳ درصد
۷	روسیه	۴.۲ درصد
۸	هند	۳.۸ درصد
۹	کویت	۳.۳ درصد
۱۰	برزیل	۳.۲ درصد

**مهم‌ترین صادرات مصر در سال ۲۰۲۰** (به ترتیب ارزش به دلار)

۱	سوختهای معدنی از جمله نفت	۴.۷ میلیارد دلار (۱۷.۶ درصد کل صادرات)
۲	فلزات و سنگ‌های قیمتی	۳ میلیارد دلار (۱۱ درصد)
۳	پلاستیک و محصولات پلاستیکی	۱.۷ میلیارد دلار (۶.۵ درصد)
۴	تجهیزات و ماشین‌آلات الکتریکی	۱.۶ میلیارد دلار (۵.۸ درصد)
۵	میوه، آجیل	۱.۵ میلیارد دلار (۵.۴ درصد)
۶	کود	۱.۲ میلیارد دلار (۴.۳ درصد)
۷	سبزیجات	۱ میلیارد دلار (۳.۹ درصد)
۸	پوشاک، اکسسوریز	۸۹۱.۸ میلیون دلار (۳.۳ درصد)
۹	آهن و فولاد	۶۹۶.۲ میلیون دلار (۲.۶ درصد)
۱۰	عطر، لوازم آرایشی	۵۷۱.۷ میلیون دلار (۲.۱ درصد)

# ..... کارآفرین .....

## برنامه ریزی اقتصادی برای فرصت پساکرونا

پیش بینی های اقتصادی موسسه های جهانی همچون صندوق بین المللی پول و بانک جهانی نشان می دهد که بعد از یک دوره حدودا دوساله رکود به دلیل شیوع کرونا بسیاری از کشورها به خصوص آن ها که توانسته اند بخش مهمی از جمعیت خود را واکسینه کنند، در حال بازگشت به شرایط عادی و حتی رونق اقتصادی هستند. در ایران هم با توجه به روند کنونی واکسیناسیون (اگر شرایط واکسیناسیون به شکل کنونی ادامه پیدا کند و جریمه برای افرادی که واکسن نمی زنند در نظر گرفته شود) پیش بینی می شود در ماه های پایانی سال و از سال آینده فضا برای بهبود کسب و کارها فراهم باشد و محدودیت ها کاهش پیدا کند. اما نکته مهم این است که برای پساکرونا برنامه ریزی صورت گیرد. دولت مردان به خصوص مسئولان اقتصادی باید پیش زمینه های لازم برای رونق کسب و کارها را آماده کنند. در بسیاری از کشورهای جهان به پساکرونا به عنوان فرصتی جدید همچون دوران بعد از جنگ جهانی و... نگاه می شود و همین موضوع می تواند تحولات مهمی در اقتصاد کشورها رقم بزند. اما در کشور ما وضعیت یک گام عقب تر از شرایط بسیاری از کشورهاست زیرا ما علاوه بر محدودیت های گرونی با انواع بحران ها و چالش های دیگر هم همزمان درگیر هستیم که اگر حل نشوند عملا پساکرونا برای اقتصادمان به فرصت سوزی بدل می شود. تحریم ها، تورم، نوسانات ارزی و مالی، قوانین دست و پاگیر در حوزه های مختلف بانکی، مالیاتی، تامین اجتماعی، گمرکی و... همه از قفل هایی هستند که دست و پای اقتصاد ایران را بسته و فضایی را ایجاد کرده که در پساکرونا اقتصاد ایران نمی تواند جهشی و پروازی جدید را شاهد باشد. بنابراین دولت مردان و سیاست گذاران کشور باید از همین حالا با بازکردن گره های اقتصادی برای روزهای پساکرونا آماده باشند و فضا را برای رونق اقتصادی فراهم کنند.



## نگاهی به شکل‌گیری خوگر، استارت‌آپی که از دل بازاری سنتی پا گرفت

# بازار آنلاین چوبی

### ولی خلیلی

دبیر بخش کارآفرین ایرانی



هدف‌گذاری بنیان‌گذاران  
خوگر رسیدن به سهم ۲  
درصدی از بازار ۳ هزار  
میلیارد تومانی میلمان و  
دکوراسیون کشور است.  
مجموعه‌ای کارآفرینی  
که تیمی ۴۰ نفره آن را  
پیش می‌برند و به گفته  
بنیان‌گذارانش بیش از  
۱۵ میلیارد تومان برای آن  
سرمایه‌گذاری و هزینه  
شده است

خرید لوازم خانگی و وسایل خانه برای خیلی از افراد کار پیچیده‌ای محسوب می‌شود و در این بین جور کردن وسایل چوبی به دلیل تنوع کالاها و مواد اولیه و... کاری سخت‌تر است؛ از همین‌رو استارت‌آپی از حدود ۴ سال پیش شکل گرفت که در واقع بازار خرید مبلمان و وسایل چوبی خانه است. اگر شما بخواهید مثلاً در تهران برای خرید وسایل چوبی منزل راهی بازار شوید باید یک روز به بازار مبلمان و وسایل چوبی یافت‌آباد در جنوب غربی شهر سر بزنید و روز دیگری راهی منطقه دلاوران در شمال شرقی شهر شوید یا به دنبال وسایلی با قیمت مناسب در کارگاه‌های اطراف چهارچنگه و... بگردید. در این بین استارت‌آپی تلاش کرده است کار را ساده کند؛ «خوگر» با این هدف راه‌اندازی شد که پلتفرمی جامع در صنعت مبلمان و دکوراسیون و صنایع وابسته باشد که شبکه اجتماعی منجمدی برای اهالی این بازار ایجاد کند. امیر اسفندیاری یکی از هم‌بنیان‌گذاران و مدیرعامل استارت‌آپ «خوگر» است که همراه با حسین کاشانی هم‌بنیان‌گذار دیگر و رئیس هیئت مدیره این مجموعه راه‌اندازی کرده‌اند. او از فروش بیش از ۱۰۰ هزار کالا طی ۶ سال گذشته در این مجموعه خبر می‌دهد و می‌گوید که هدف‌گذاری آن‌ها رسیدن به سهم ۲ درصدی از بازار ۳۰ هزار میلیارد تومانی میلمان و دکوراسیون کشور است. مجموعه‌ای کارآفرینی که تیمی ۴۰ نفره آن را پیش می‌برند و به گفته بنیان‌گذارانش بیش از ۱۵ میلیارد تومان برای آن سرمایه‌گذاری و هزینه شده است. خوگر در واقع استارت‌آپی است که پا در بازاری گذاشته که در ذات سنتی محسوب می‌شود و حالا بنیان‌گذاران این استارت‌آپ حداقل تلاش می‌کنند بخشی از آن را مدرن کنند و خدمات ویژه‌ای مانند حمل و نقل حرفه‌ای و رایگان کالا به سراسر کشور را به مشتریان‌شان ارائه دهند. خوگر به گفته امیر اسفندیاری به

بازاری آنلاین برای سفارش مبلمان و وسایل چوبی و دکوراسیون با حضور بیش از ۴۰۰ برند تبدیل شده است که بیش از ۱۵ هزار نوع کالا را در آن عرضه کرده‌اند. البته خوگر در کنار اینکه یک پلتفرم جامع و تخصصی در حوزه مبلمان و دکوراسیون است، یک شبکه اجتماعی برای طراحان دکوراسیون داخلی هم به شمار می‌رود تا ضمن اشتراک‌گذاری ایده‌ها، فرصت خوبی برای دیده شدن داشته باشند. اسفندیاری مدیرعامل خوگر در گفت‌وگو با هفته‌نامه شنبه گفته است: «همه تمرکزمان روی همین حوزه است و از این حوزه خارج نخواهیم شد چون اعتقاد داریم که وبسایت‌های تخصصی که روی یک بازار تمرکز دارند، در آینده موفق‌تر خواهند بود. بنابراین تلاش ما این است که خوگر یک پلتفرم جامع باشد که بازیگران اصلی بازار را در اختیار بگیرد. منظور از بازیگران اصلی بازار، تولیدکننده‌ها، تامین‌کننده‌ها، مشتریان، طراحان و معماران داخلی و فروشندگان واسط این حوزه است. در ادامه نیز سیستم‌های حمل‌ونقل، شرکت‌های سرمایه‌گذاری و... می‌توانند در این پلتفرم در کنار سایر شرکت‌ها قرار بگیرند و همکاری‌های مورد نظرشان را با آن‌ها داشته باشند.»

مجموعه خوگر در سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۴ کارهای اولیه خود را در دقتی ۶۰ متری در انباری که در خیابان حافظ واقع شده بود با ۳ نیرو کلید زد و کارهای فنی را هم بنیان‌گذاران مجموعه برون‌سپاری کردند. اما پلتفرم مجموعه و فروش جدی از نیمه‌های سال ۱۳۹۴ و با همکاری با ۲۰ برند شروع شد و نکته مهمی که به توسعه این مجموعه سرعت داد، روابط گسترده‌ای بود که هم‌بنیان‌گذار این مجموعه (حسین کاشانی، رئیس هیئت مدیره) با بازیگران اصلی بازار مبلمان و دکوراسیون ایران داشت و به نوعی می‌توان گفت پیش از راه‌اندازی استارت‌آپ خوگر، خود از بازیگران بازار بود و سال‌ها تجربه کار و روابط به کمک آمد تا سریع‌تر رشد کنند. مدیرعامل خوگر در مصاحبه‌ای با اشاره به اینکه خود او پیش از خوگر هیچ سابقه حضور در بازار مبلمان و دکوراسیون نداشته و در بازارهایی چون مسکن و دارو فعال بوده، گفته است: «اعتبار قبلی ما و روابطی که در بازار داشتیم موجب شد که برای شروع کار، سرمایه سنگینی نیاز نداشته باشیم و به صورت ارگانیک در این بازار جلو بیاییم. به لحاظ حمل‌ونقل هم مجموعه تپاکس کنارمان قرار گرفت که اتفاق خیلی خوبی بود. اگر همین الان استارت‌آپی بخواهد در چنین بازاری کارش را شروع کند، به نظر من باید با سرمایه‌های چندین برابر وارد بازار شود. چون ما در بازاری وارد شدیم که روابط خوبی در آن داشتیم، اعتبار بازار را در کارمان دیدیم و نکته دیگر اینکه فضا، فضایی رقابتی نبود و به نوعی خوگر نخستین کسب و کار جدی حوزه خودش بود که سعی می‌کرد به صورت همه‌جانبه و کامل جلو بیاید.»

کار تیمی یکی از محورهای اصلی پیشرفت این مجموعه در سال‌های گذشته بوده است؛ یکی از بنیان‌گذاران این مجموعه گفته است زمانی که کار آن‌ها در سال ۱۳۹۴ جدی شد ۴، ۵ نفر به مجموعه اضافه کردند که اتفاقاً هیچ سابقه‌ای در حوزه مبلمان و دکوراسیون نداشتند و



مجموعه خوگر در سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۴ کارهای اولیه خود را در دفتری ۶۰ متری در انباری که در خیابان حافظ واقع شده بود با ۳ نیرو و کلید زد و کارهای فنی را هم بنیان‌گذاران مجموعه برون‌سپاری کردند. اما پلتفرم مجموعه و فروش جدی از نیمه‌های سال ۱۳۹۴ و با همکاری با ۲۰ برند شروع شد.

## اندازه بازار مبیل و صنایع چوب

هر خانوار به طور متوسط هر ۴ تا ۵ سال یک بار اقدام به خرید مبیل، وسایل چوبی و کالاهایی در حوزه دکوراسیون می‌کند. براساس گزارش بانک مرکزی ایران، از بودجه خانوار ایرانی، بیش از ۴۱ درصد از کل هزینه‌های سبید خانوار مربوط به لوازم، اثاث و خدمات مورد استفاده در خانه است. خانواده‌های ایرانی سالانه به‌طور متوسط یک میلیون و ۴۳۰ هزار تومان برای این بخش هزینه می‌کنند. از این میان، مبلمان، اثاث، فرش، کفپوش و... ۱/۲ درصد از هزینه‌ها را با میانگین ۴۲۱ هزار تومان به خود اختصاص داده‌اند. (معیار خانوار ۴ نفره است). ارزشی که برای بازار مبیل ایران در نظر گرفته‌اند تا ۵ میلیارد دلار است. البته رقمی هم وجود دارد که گردش مالی این صنعت را تا ۳۰ هزار میلیارد تومان تخمین می‌زند و این تخمین مربوط به سال ۱۳۹۵ است. منظور از این صنعت کالای تمام‌شده، نیمه‌ساخته، مواد اولیه، ابزار آلات، ماشین‌آلات و... است. براساس این گزارش، بیش از ۵۰ هزار واحد خدماتی و تولیدی در این حوزه وجود دارد و در این کارگاه‌ها، حدود ۲۰۰ هزار نفر مشغول به کار هستند. ۸ درصد از صنعت کشور مربوط به صنایع چوب و مبلمان است ولی درصد بالایی از ظرفیت کارخانه‌های این حوزه بیکار مانده‌اند. همچنین براساس گزارش مرکز آمار ایران، حدود ۲۵۰ واحد تولید صنعتی مبلمان با اشتغال ۱۰ هزار نفری در کشور فعالیت می‌کنند.

نیست، اما تولیدی‌هایی در بازار داریم که کالایی با کیفیت عالی ارائه می‌کنند و ما کنار این تولیدی‌ها قرار می‌گیریم؛ هرچند آن‌ها روی برندینگ خودشان کار نکرده باشند».

اما موفقیت یک برند و یک کارآفرین چگونه حاصل می‌شود؟ امیر اسفندیاری درباره تجربه خودش گفته است: «می‌خواستم کارمند باشم و در خودم پتانسیل رهبری یک کسب و کار را می‌دیدم. به همین دلیل از روزی که ایده خوگر شکل گرفت خواستار سهام شدم و سهام هم در اختیارم قرار گرفت. من قبل از خوگر تجربه مدیرعاملی نداشتم اما نگاه و اعتماد شرکا خیلی مهم بود. الان شرکای مجموعه نه‌تنها در حوزه آنلاین کسب‌وکار بلکه در ارتباط با تعامل ما با بازار سنتی هم هیچ‌گونه دخالتی ندارند. البته ما در زمان شروع کار، بیزینس مدل طراحی کردیم و حدود کسب‌وکار و این را که قرار است چه کاری انجام بدهیم تعیین کردیم. آن هم برای اینکه به راه اشتباه کشیده نشویم.»



از آیتی هم سر در نمی‌آوردند اما اهل کار تیمی و پرتلاش بودند و همین موضوع به رشد این مجموعه منجر شد تا جایی که هم‌اکنون حدود ۵۰ نفر به صورت ثابت و پاره‌وقت با این استارت‌آپ همکاری می‌کنند. «ما به مرور کنار هم تجربه کسب کردیم و در طی زمان رشد کردیم و کارها را یاد گرفتیم و الان بچه‌های تیم اولیه هر کدام بخشی از خوگر را اداره می‌کنند.» الگوی اولیه خوگر از سایت آمریکایی هوز (HOZZ) شکل گرفته است که شهرت جهانی دارد. این سایت هم فروشگاه دارد و هم شبکه اجتماعی گسترده که توانسته مشتریان، فروشندگان و طراحان را کنار هم جمع کند و بنیان‌گذاران خوگر هم با همین ایده تلاش کردند تا تمام بازیگران و اثرگذاران بازار مبیل و وسایل چوبی را گرد هم بیاورند. اسفندیاری گفته است که آن‌ها با آزمون و خطا جلو می‌رفتند. «در بازار مبیل هم، همه به ما می‌گفتند که اشتباه می‌کنید و موفق نمی‌شوید. خرداد سال ۹۴ نخستین فروش اینترنتی ما رقم خورد، اما این قدر ما را انکار کرده بودند و خودمان هم باور قوی نداشتم که می‌توانیم به صورت آنلاین مبیل بفروشیم که اصلاً متوجه این خرید نشدیم. تا اینکه تماسی داشتیم از مشتری که می‌گفت یک هفته است که مبیل را خریده اما هیچ کالایی دریافت نکرده است! جالب است که آن مشتری به مناسبت روز مادر، برای مادرش خرید کرده بود و ما هدیه روز مادر مشتری را یک هفته بعد تحویل دادیم!»

### محتوا، برگ برنده خوگر

در کنار همکاری خوگر با مجموعه‌ای از شرکت‌ها و تولیدکنندگان مبیل و دکوراسیون آنچه این مجموعه را در این بازار سنتی متفاوت و مدرن کرده، تولید محتوا و راهنمایی مشتریان و... از طریق محتوای متفاوت و تصاویر است. امیر اسفندیاری مدیرعامل این استارت‌آپ در مصاحبه با هفته‌نامه شنبه گفته است: «محتوایی که ما ارائه کردیم و امکانی که قرار بود به‌عنوان ارزش پیشنهادی به تولیدی‌ها و برندها ارائه کنیم، برگ برنده‌ای برای خوگر بود. در آن زمان هیچ محتوای حرفه‌ای در زمینه متن و عکس در بازار مبیل وجود نداشت. به همین دلیل ما عکس ژورنال‌ها را اسکن و دورتر می‌کردیم و در سایت قرار می‌دادیم؛ چون صاحب کالا اصلاً اجازه عکاسی به ما نمی‌داد و نگران بود که محصولش کپی شود. آن زمان ژورنال و کاتالوگ باب بود. هنوز هم مشکل عکس در بازار مبیل وجود دارد و صاحب کالا به‌راحتی اجازه عکاسی نمی‌دهد، اما با رواج شبکه‌های اجتماعی و رایج شدن اینترنت و فروش اینترنتی، این مشکل کمتر شده است. اما از ابتدا اجازه ندادیم که عکس کالا و اترمارک داشته باشد و تنها درج لوگو را مجاز دانستیم. پس استمرار ما در این کار و اینکه نتیجه خوبی برای برندها رقم زدیم، رفته‌رفته موجب شد که به این بازار آنلاین باور داشته باشند و الان این فضا را به‌عنوان فضایی که آینده بازار در آن رقم می‌خورد، قبول کرده‌اند.»

بنیان‌گذاران خوگر توجه ویژه‌ای به کیفیت محصولات ارائه‌شده روی پلتفرم خود دارند و رضایت مشتری برای آن‌ها حرف اول را می‌زند. آن‌ها با فروشندگانی که قیمت‌هایشان را دائم بالا پایین می‌کنند همکاری ندارند و تولیدی‌ها و نمایندگان رسمی تولیدی‌ها می‌توانند تامین‌کننده کالاهای آن‌ها باشند. البته ارزان بودن محصول هم ملاک اصلی برای انتخاب واحدهای تولیدی نیست. یکی از بنیان‌گذاران خوگر گفته است: «ما هر محصولی را به دلیل ارزان بودن عرضه نمی‌کنیم. اگر مشتری ناراضی باشد، با تامین‌کننده قطع همکاری می‌کنیم. مفهوم برند در حوزه مبلمان ایران خیلی پررنگ

## تجربه موفق برادران خواهانی و رشد یک اپلیکیشن در دوران کرونا اتاقی به وسعت ارتباطات نامحدود



کرونا اگرچه بازار بسیاری از کسب و کارها را کساد کرد اما به بخشی از آن‌ها هم جانی اساسی و رونقی جادویی داد. بخشی از این کسب و کارها به بستری‌های آنلاین بازمی‌گردد، به خصوص در حوزه‌هایی مانند ارتباطات تصویری آنلاین که تا پیش از آن، آن چنان طرفداران جدی نداشت ولی به یکباره روی بورس قرار گرفت و در بسیاری از کشورها از جمله ایران به راه اصلی ارتباط با جهان پیرامون بدل شد. در این بین استارت‌آپ‌ها و اپلیکیشن‌هایی که امکان ارتباط تصویری و صوتی را برقرار می‌کنند با استقبال میلیونی روبه‌رو شدند که یکی از آن‌ها «اسکای روم» است که به رقیب اصلی بسیاری از اپ‌های خارجی همچون زوم، گوگل میت، ادوبی کانکت، اسکایپ و... تبدیل شده و توانسته برای خودش کاربران میلیونی پیدا کند. اپلیکیشنی که برادران خواهانی چند سالی است آن راه انداخته‌اند ولی اوج جذب مخاطب در آن به ماه‌ها و دوران کرونا بازمی‌گردد که رعایت فاصله اجتماعی همه را به خانه‌ها برد و اسکای روم ابزاری برای دیدار دوست، آشنا و خانواده و برگزاری انواع جلسات و... شد. محسن و مجید خواهانی متولد ۱۳۵۹ و ۱۳۶۵ و بزرگ شده نیشابور

هستند و اتفاقاً اپلیکیشن اسکای روم را هم در همین شهر راه‌اندازی کرده‌اند. برادر بزرگ‌تر (محسن) بعد از دوران دبیرستان بیشتر وقتش را پای کامپیوتر گذرانده و با شرکت‌های دولتی و خصوصی مختلفی هم همکاری کرده است. تحصیل در تهران او را با محیط‌های مختلف کاری آشنا کرده است ولی در نهایت با مهاجرتی معکوس به نیشابور برگشته تا در کنار مجید (برادر کوچک‌تر)، استارت‌آپ خودشان را راه‌اندازی کنند. مجید خواهانی نیز دانشجوی رشته نرم‌افزار بوده ولی در اواسط دوره کارشناسی تحصیل را رها کرده است. او عاشق کار بوده و حدود سال ۸۶ در حوزه بازاریابی و تبلیغات کارش را شروع کرده است و بعد از آن طراحی و فتوشاپ را یاد گرفته و نخستین شرکت خود را راه‌اندازی کرد. خود او درباره اولین تجربه‌هایش به هفته‌نامه شنبه گفته است: «در سال ۸۶ یک پرتال شهری راه‌اندازی کردیم و به اصناف و مشاغل خدمات می‌دادیم. این استارت‌آپ به درآمد خوبی رسید، ولی من که مدیر مالی بودم و تجربه چندانی نداشتیم، اصل سرمایه را صرف دفتر، دکوراسیون و تشریفات کردم و این باعث از دست رفتن سرمایه شد. سرمایه ما یک وام بانکی بود. اگرچه آن سایت هنوز کار می‌کند، ولی نتوانست به مدل درآمدزایی خود ادامه دهد و متوقف شد. در سال ۸۸ استارت‌آپ‌ای مهد را برای مهدکودک‌ها آغاز کردیم. از تجربه مالی پیشین درس گرفتیم و هزینه‌ها را مدیریت کردیم. اما آنچه ما ارائه کردیم، تصور ما از نیاز مهدکودک‌ها بود نه آنچه واقعاً نیاز داشتند. این دو تجربه باعث شد در اسکای روم مدیریت هزینه کنیم و مرحله به مرحله با نیاز مشتری کار را جلو ببریم. توسعه امکانات هم با باز خورد مشتریان انجام شده است.»

برادران خواهانی در سال ۹۲ و در منزل محسن، به گفته مجید به سرشان می‌زند که خودشان را از فضای کار اداری و روزمرگی‌های شغل کارمندی رها کنند و ایده یک کسب و کار استارت‌آپی را پیش ببرند. نخستین استارت‌آپ جدی برادران خواهانی فراموز بود که در حوزه محتوا فعالیت می‌کرد. آن‌ها روی ایده فراموز حدود سه سال کار می‌کنند. در فراموز بنا بر مهارت آدم‌ها بوده و نه صرفاً تحصیلات دانشگاهی، یعنی هر کسی که مهارتی داشت، می‌توانست در فراموز پروفایل خود را بسازد و مهارتش را آموزش دهد. البته در نهایت برادران خواهانی در سال ۹۳ فضای ذهنی‌شان به سمت راه‌اندازی اسکای روم تغییر کرد. در واقع نیاز آن‌ها برای برگزاری کلاس‌های آنلاین

در راستای استارت‌آپ فراموز با چالش‌هایی روبه‌رو شد و همین شد که به فکر اسکای روم افتادند. خودشان گفته‌اند: «برای برگزاری کلاس‌های زنده و آنلاین به بستر مناسبی نیاز داشتیم که در کشور چنین امکانی وجود نداشت. سرویس‌های خارجی هم پایداری کافی برای انجام یک کار جدی نداشتند. این شد که تصمیم گرفتیم خودمان این بستر را فراهم کنیم. در ادامه دریافتیم بسیاری از شرکت‌ها، سازمان‌ها، افراد و کسب‌وکارها برای برگزاری دوره‌های آموزشی زنده و آنلاین، وبینارها، جلسات وب‌کنفرانس و پخش زنده اینترنتی به محصولی که برای نیاز خودمان طراحی شده بود، نیاز دارند. در نتیجه آن را با نام تجاری «اسکای روم» به بازار عرضه کردیم و با استقبال کاربران متوجه بازار بزرگ‌تری شدیم.» برادران خواهانی با تحقیق و بررسی به این نتیجه رسیده‌اند که اگر بتوانند در فضای وب بستری را برای برقراری ارتباطات تصویری آنلاین فراهم کنند، کار برای خودشان و کاربران راحت‌تر می‌شود و همین نکته به شکل‌گیری اسکای روم منجر شد. آن‌ها هر دو نرم‌افزار خوانده‌اند و اتفاقاً برگ برنده‌شان در راه‌اندازی اسکای روم تحصیل در این رشته و نوشتن برنامه‌ها و سیستم از سوی خودشان بوده است. آن‌ها از سال ۹۳ تا ۹۴ مراحل تحقیق و توسعه اپلیکیشن اسکای روم را انجام دادند و تا اواسط سال ۹۵، چهار نسخه از نرم‌افزار دسک‌تاپ را تولید کردند. همچنین در میانه راه متوجه شدند اپلیکیشن‌شان برای فراگیر شدن باید قابلیت اجرا در موبایل و تبلت هم داشته باشد. از این رو در مهرماه ۹۵ اولین نسخه تحت وب را هم ارائه دادند.

محسن و مجید خواهانی طی سال‌های ۹۲ تا اواسط ۹۵ کار را دونفره پیش بردند ولی هسته اصلی تیم آن‌ها به واسطه فعالیت‌های قبلی‌شان که از سال ۸۶ آغاز شده بود، شکل گرفته است. مجید خواهانی درباره مراحل اولیه کارشان در مصاحبه‌ای گفته است: «سرمایه اولیه ما یک وام پنج میلیون تومانی بود که برادر دیگرمان رضا اقساط آن را بر عهده گرفت. ابتدای کار من کارمند بودم و عصرها برای ایده‌مان وقت می‌گذاشتم. پس از یک سال، کارمندی را رها کردم و با کار پاره‌وقت هزینه‌های زندگی دونفره‌ام تامین می‌شد. محسن هم با انجام پروژه‌های متفرقه زندگی سه‌نفره خود را تامین می‌کرد. در این ۱۸ ماه فشار مالی زیاد بود، اما از نتیجه کار مطمئن بودیم. در دی‌ماه ۹۵ از طریق یکی از آشنایان موفق به جذب ۵۵ میلیون تومان سرمایه

برادران خواهانی با ارائه خدمات به کاربران ایرانی و با وجود رقبای بسیار جدی خارجی توانسته‌اند بیش از ۲۰ میلیون کاربر را در اپلیکیشن اسکای روم میزبانی کنند. همچنین بیش از ۱۶ میلیون رویداد و ۲۷ میلیون ساعت-رویداد در بستر اسکای روم برگزار شده است.

بگویم که با شروع کرونا، آگاهی از برند اسکای روم افزایش یافت اما طی یک سال منتهی به شهریور ۱۴۰۰ اوج رشد پلتفرم ما بوده است. در واقع اسکای روم با شروع کرونا در معرض تجربه اول کاربران قرار گرفت. وقتی کاربران برای نخستین بار از یک سرویس استفاده می‌کنند و تجربه مثبتی برایشان ثبت می‌شود، معمولاً برمی‌گردند و دفعات دیگری هم از آن پلتفرم استفاده می‌کنند. جالب است به شما بگویم که طی این مدت ما هیچ‌گونه کمپین تبلیغاتی و کمپین روابط عمومی نداشتیم و کاربران به صورت شخصی و فردی اسکای روم را تبلیغ کردند.»

### چالش‌های اسکای روم

به گفته بنیان‌گذاران اسکای روم بزرگ‌ترین چالش آن‌ها در توسعه اپلیکیشن و تعداد کاربران، زیرساخت شبکه و اینترنت است. «با توجه به حساسیت برگزاری رویدادهای زنده، هرچه بستر اینترنت از پایداری بیشتری برخوردار باشد، کاربر از ارتباط باکیفیت‌تری را تجربه خواهد کرد. طی سال‌های گذشته اگر چه شاهد پیشرفت‌های خوبی در توسعه زیرساخت اینترنت از نظر کمی و افزایش پهنای باند بوده‌ایم، اما این توسعه به لحاظ کیفی اتفاق نیفتاده است. منظور از کیفیت، پایین بودن نرخ اختلالات (packet loss) و میزان تاخیر (latency) است. شما هنگام باز کردن یک سایت اینترنتی یا تماشای یک ویدیو این اختلالات را حس نمی‌کنید. حتی برای پخش زنده نیز این موضوع چندان حایز اهمیت نیست. اما در بحث real time و ارتباط دوسویه با توجه به اینکه انتقال صدا و تصویر باید در کسری از ثانیه صورت بگیرد، کوچک‌ترین اختلالی منجر به افت کیفیت یا قطعی خواهد شد.» این جملات

محسن خواهانی است؛ او درباره مشکل دیگری که با آن روبه‌رو هستند، می‌گوید: «بحث سرور و میزبانی سرویس‌هاست. در دنیا استفاده از سرویس‌های ابری کمک شایانی به کاهش هزینه‌ها و افزایش کیفیت سرویس‌دهی کرده است. اما در کشور ما متأسفانه سرویس‌های ابری بسیار نوپا هستند و ما به‌ناچار درگیر بحث‌های راه‌اندازی سرور، نگهداری، مانیتورینگ، کلاسترینگ، لودبالانسینگ و... شده‌ایم که علاوه بر تحمیل هزینه‌های سنگین، وقت و انرژی زیادی از ما می‌گیرد. داستان به همین جا ختم نمی‌شود و عدم پایداری لازم در زیرساخت شبکه سرورها و ناکارآمدی دیتاسنترها بر این مشکلات می‌افزاید.»

مجید و محسن خواهانی طی ۱۹ ماه گذشته مجبور شده‌اند باتوجه به شتاب گرفتن تعداد کاربران، مجموعه اسکای روم را گسترش دهند، تا جایی که تعداد نیروی این مجموعه از ۸ نفر به ۷۵ نفر رسیده است. مجید خواهانی در مصاحبه‌ای گفته است: «الان که به پشت سرمان نگاه می‌کنم، با شرایطی که امروز داریم، واقعا هیچ تصویری نداشتیم که قرار است چه مسیری را طی کنیم و با چه سختی‌ها و مشکلاتی مواجه شویم. اگر آدم‌ها از ابتدای مسیر، مصائب و مشکلات راه کارآفرینی را لمس کنند، شاید هیچ‌گاه کاری را شروع نکنند. به‌طور کلی کارآفرینی و انجام یک حرکت ارزش‌آفرین همیشه با امید شروع می‌شود. ما پله‌پله بالا آمدیم. گاهی آدم به پشت سرش نگاه می‌کند و می‌بیند از هزاران پله بالا آمده که باورش برای خودش هم سخت است، ولی ساخت محصولی باکیفیت براساس استانداردهای جهانی، یک شعار نیست و ما همیشه برایش تلاش می‌کنیم.»

مرحله بذری شدیم. با سرمایه جذب‌شده توانستیم تمام وقت روی ایده‌مان که مرحله MVP را پشت سر گذاشته بود، کار کنیم و تیم را به شش نفر توسعه دادیم. سرمایه جذب‌شده تا اردیبهشت ۹۶ صرف حقوق و دستمزد شد و پس از آن هزینه‌های خود را از محل درآمدمان تامین کردیم.»

### ارائه آنلاین محتوا

اسکای روم مجموعه‌ای از ابزارهاست که امکان برقراری ارتباط زنده صوتی و تصویری میان گروهی از کاربران را فراهم می‌کند. امکاناتی مانند نمایش اسلاید، اشتراک‌گذاری دسک‌تاپ، وایت‌برد و پخش مدیا نیز در آن فراهم شده است که با توجه به نوع و محتوای رویداد توسط برگزارکنندگان استفاده می‌شود. به کمک این ابزارها هر نوع محتوایی را می‌توان به صورت زنده و آنلاین به مخاطبان ارائه داد. این برنامه کاملاً تحت وب است، به این معنا که برای اجرا نیازی به دانلود، نصب اپلیکیشن یا افزونه خاصی ندارد و مستقیماً روی مرورگر اجرا می‌شود. بنابراین کاربران موبایل و تبلت هم فقط به مرورگر به‌روزرسانی‌شده نیاز دارند. البته برخی کاربران اپلیکیشن راحت‌تر هستند و به همین دلیل تولید اپلیکیشن اندروید و iOS هم در برنامه برادران خواهانی قرار گرفت. روش استفاده از اسکای روم به این شکل است که برگزارکننده سرویس مورد نیاز خود را به صورت آنلاین تهیه می‌کند. در ادامه از طریق پنل تحت‌وب برای رویداد خود اتاق ایجاد می‌کند، نحوه ورود شرکت‌کنندگان تعیین می‌شود و در صورت نیاز برای هر شرکت‌کننده نام کاربری و رمز ورود ساخته می‌شود و در نهایت لینک رویداد همراه با اطلاعات کاربری برای مخاطبان از طریق

ای‌میل، پیام‌رسان یا پیامک ارسال می‌شود و در نهایت در اتاق پیش‌بینی‌شده، همه کاربران در ساعتی خاص ارتباط زنده و آنلاین خواهند داشت. به گفته برادران خواهانی مخاطبان اپلیکیشن آن‌ها بیشتر در حوزه‌های ارتباطات شخصی و فردی، بورس، پزشکی، توسعه فردی، موفقیت، موسیقی، هنر، معماری، زبان‌های خارجی، برنامه‌نویسی، مذهبی، دیجیتال مارکتینگ، شطرنج، تحصیلات تکمیلی، مقاطع تحصیلی مختلف، مدیریت، نجوم و حتی آرایشگری و... از بستر اسکای روم استفاده می‌کنند.

### ۲۰ میلیون کاربر

برادران خواهانی با ارائه خدمات به کاربران ایرانی و با وجود رقبای بسیار جدی خارجی توانسته‌اند بیش از ۲۰ میلیون کاربر را در اپلیکیشن اسکای روم میزبانی کنند. همچنین بیش از ۱۶ میلیون رویداد و ۲۷ میلیون ساعت - رویداد در بستر اسکای روم برگزار شده و به طور کلی، بیش از ۴۰۰ میلیون نفر-ساعت از بستر این پلتفرم استفاده شده است که بخش مهمی از آن مربوط به ۱۹ ماه شیوع کرونا بوده است.

مجید خواهانی به هفته‌نامه شنبه گفته است: «وقتی کرونا شروع شد، هیچ ذهنیتی نداشتیم که چه اتفاقاتی قرار است رخ بدهد یا چه حجم از جلسات و کلاس‌ها قرار است به‌صورت آنلاین برگزار شود ولی ما سال‌های زیادی بود که در حال طراحی یک برنامه باکیفیت بودیم و با شروع کرونا هرآنچه را کاشته بودیم، شروع به برداشتش کردیم. به لحاظ افزایش کاربران، تقاضای سنگینی به سمت اسکای روم آمد و رشد تقاضا بیش از ۱۰۰ برابر شد. این نکته را هم





## نگاهی به زندگی لیلا پیرحاجی کارآفرین ایرانی فناوری مقیم آمریکا

# تولد یک استارت‌آپ از دل مهندسی بیولوژی

پیرحاجی در سال ۲۰۱۳ برای مدتی کوتاه در شرکت تاکدا آنکولوژی مشغول به کار ساخت نسل بعدی تحلیل گر توالی‌سنجی ژنتیکی برای بیماران سرطانی تحت درمان شد تا بتواند نشانگرهای زیستی مرتبط با واکنش‌های دارویی را در بدن بیماران شناسایی کند. در تابستان سال ۲۰۱۴ پیرحاجی در دانشگاه مرک مشغول به مطالعه روی طبقه‌بندی مولکولی سرطان لوزالمعده با استفاده از داده‌های رونویسی و جهشی شد. از سال ۲۰۱۱ تا سال ۲۰۱۶ او به عنوان دستیار پژوهشی دکترا در ام‌آی‌تی مشغول به کار بود و در سال ۲۰۱۶ به عنوان دانشجوی پست دکترا مشغول به تحقیق شد. کمی پس از فارغ‌التحصیلی از ام‌آی‌تی، پیرحاجی از تجربیاتش در کشف دارو و متمایزسازی مولکول‌ها از بافت خونی برای تاسیس شرکت خود با نام ریویومد استفاده کرد. گروه سه‌نفره برای آغاز به کار شرکت ریویومد بالغ بر ۱.۵ میلیون دلار سرمایه جمع‌آوری کردند. او در ریویومد فناوری یادگیری ماشینی را ابداع کرد که می‌تواند داده‌های مولکول‌ها را به راه‌حل‌های درمانی ترجمه کند. پیرحاجی اکنون به عنوان رئیس هیئت مدیره و بنیان‌گذار ریویومد با اتکا بر این ابزار بر بیماری‌های کبدی، التهابی و دیگر بیماری‌ها متمرکز شده است. با استفاده از این ابزار این کسب و کار نوپا با شراکت شرکت‌های داروسازی بزرگ قصد دارد داروهای موجود را با درمان‌های جدید تطبیق دهد و هدف‌های جدیدی را برای داروهای آینده بیابد.

او در سال ۲۰۱۹ به عنوان یکی از سخنرانان TED انتخاب شد. همچنین در سال ۲۰۲۰ در نشریه تکنولوژی ریویو ام‌آی‌تی به عنوان یکی از ۳۵ مخترع برتر زیر ۳۵ سال برگزیده شد. او بارها موفق شده در طول پژوهش‌های علمی‌اش در حوزه بیوتکنولوژی، کمک‌هزینه‌های پژوهشی از صندوق‌های مختلف علمی کسب کند.

### نظر ام‌آی‌تی و دانشجو-کارآفرینش درباره یکدیگر

نشریه داخلی ام‌آی‌تی در مقاله‌ای درباره پیرحاجی و پژوهش‌هایش نوشت: «از زمانی که لیلا پیرحاجی وارد پردیس ام‌آی‌تی شد، دکترای مهندسی بیولوژیکی دریافت کرد،

تعاملات میان پروتئین‌ها و متابولیت‌ها دقیقاً به ما می‌گویند که در بیماری چه چیز در حال رخ دادن است. بدن انسان بیش از ۱۰۰ هزار متابولیت در خود دارد. محاسبه و تشخیص DNA و RNA در بدن کار ساده‌ای است، اما متابولیت‌ها از تنوع عظیمی برخوردارند و تشخیص هریک از آن‌ها به آزمایشی مجزا نیاز دارد. چرا به جای انجام آزمایش‌های متعدد برای شناسایی متابولیت‌ها از هوش مصنوعی و پایگاه داده‌هایی که در اختیار داریم استفاده نکنیم؟ این پرسشی بود که لیلا پیرحاجی با مطرح کردن آن به یکی از معهود دانشمندان کارآفرین ایرانی در آمریکا تبدیل شد (متابولیت‌ها مولکول‌های کوچکی هستند که در فرایند سوخت و ساز بدن مشارکت دارند اما در کنار این مشارکت در پیام‌رسانی سلولی هم نقش دارند و در عین حال بر آنزیم‌ها اثر تحریک‌کنندگی و بازدارندگی دارند).

لیلا پیرحاجی زیست‌شناس رایانشی و کارآفرین فناوری ایرانی مقیم آمریکا است که شرکت ریویومد را در سال ۲۰۱۸ تاسیس کرده است. او پیش از آغاز به کار به عنوان کارآفرین در حوزه هوش مصنوعی در لابراتوار ارنست فرنکل در ام‌آی‌تی و دانشگاه زوریخ مشغول به کار بود. پیرحاجی متولد ۲۷ اردیبهشت ۱۳۵۷ در اصفهان است. او در مقطع علوم کاربردی در رشته زیست‌شناسی از دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شد. در فاصله کارشناسی ارشد و دکترا، پیرحاجی با دانشمندی در دانشگاه زوریخ ملاقات کرد و الگوریتمی ایجاد کرد که شبکه بهرم‌کنش پروتئینی را به واسطه داده‌های طیف‌سنجی جرمی تشخیص می‌داد. پیرحاجی بلافاصله پس از فارغ‌التحصیلی، تحصیل در رشته کارشناسی بیوتکنولوژی را آغاز کرد و در سال ۲۰۱۰ آن را به پایان رساند. در سال ۲۰۱۰ او به آمریکا مهاجرت کرد تا تحصیلات خود را در مقطع دکترا در ام‌آی‌تی دنبال کند و در این دانشگاه در رشته مهندسی بیولوژیک/بیوسستم‌ها مشغول به تحصیل شد. او در سال ۲۰۱۶ پایان‌نامه خود را با عنوان «آشکارسازی مجراها و ترکیبات مرتبط با بیماری با استفاده از ادغام سیستماتیک داده‌های بیولوژیکی در مقیاس بزرگ» تحت نظر ارنست فرنکل ارائه داد.



پیرحاجی: این جا فرهنگ نوآوری بسیار رایج است. یکی از بهترین دوستان من هم در حال راه اندازی یک استارت آپ است. حمایت ابزاری بسیار کاربردی است و بدون وجود آن من هیچ کاری از پیش نمی بردم. در ام آی تی همه کارهای خارق العاده ای انجام می دهند و در عین حال همه آن ها بسیار خاکی و بی ادعا هستند.

متابولیت در بدن انسان وجود دارند که در سوخت و ساز بدن نقشی اساسی دارند و بخش پایین دست DNA انسان به شمار می روند. از این رو تاثیرات زن ها و سبک زندگی را به خوبی نمایان می سازند. این متابولیت ها همه چیز، از میزان قند خون گرفته تا کلسترول و مولکول های مهمی را که در زمان بیماری در بدن به وفور دیده می شوند شامل می شوند. مشکل این جاست که محاسبه و شناسایی متابولیت ها بسیار پرهزینه و زمان بر است و با استفاده از فناوری های روز کمتر از پنج درصد از متابولیت ها در بدن انسان قابل شناسایی هستند. زمان و هزینه ای که باید برای آزمایش متابولیت ها صرف می شد، مطالعه روی این مولکول ها را به کاری دشوار تبدیل کرده بود. اما پیرحاجی به این فکر کرد که به جای انجام این آزمایش های نفس گیر، چرا نباید از هوش مصنوعی و داده های موجود استفاده کرد؟ به این ترتیب ایده تاسیس ریبوایومد شکل گرفت و به تدریج با پیوستن چندین همکار و دانشمند دیگر این شرکت تاسیس شد.

شرکت های داروسازی و سازمان های پژوهشی سال ها است که مشغول جمع آوری انبوهی از داده های مختلف درباره متابولیت ها هستند. داده هایی درباره حجم متابولیت ها، تعاملات شناخته شده آن ها، تاثیرات مشکوک اما اثبات نشده آن ها و وضعیت های بیماری و نتایج بیماری ها. آزمایش های بی شماری در این حوزه انجام گرفته است، اما نتایج این آزمایش ها به اندازه ای مهم است که اطمینان درباره متابولیت ها و عملکرد آن ها را دشوار تر می سازد. بیشتر آزمایش ها در بهترین حالت ممکن تنها توانسته اند عملکرد بخش کوچکی از متابولیت ها را درک کنند. این داده ها نه تنها شامل تعاملات میان دارو با پروتئین، پروتئین با پروتئین، پروتئین با متابولیت و متابولیت با بیماری است، بلکه شامل داده هایی است که تا به امروز هرگز مورد تحلیل و بررسی قرار نگرفته اند، یعنی حاوی مشخصاتی از متابولیت هایی است که تا به امروز هیچ کس به آن ها توجهی نشان نداده است. این اطلاعات درون آرشيو سازمان ها و شرکت های مختلف در حال خاک خوردن بودند که پیرحاجی به فکر استفاده از آن ها افتاد. زمانی که تمامی این داده ها را گردآوری کرد، مدلی طراحی کرد تا بتواند همه چیز را در دل این داده ها ارزیابی و مشخص سازد و به این ترتیب نوعی فناوری یادگیری ماشینی ویژه داده های بیولوژیکی خلق کرد.

درواقع پیرحاجی ابزاری را ابداع کرد که از فناوری یادگیری ماشینی برای سرعت بخشیدن به فرایند شناسایی و محاسبه متابولیت ها استفاده می کند. او پس از ایجاد پایگاه داده هایی عظیم از تمامی اطلاعات موجود درباره متابولیت های موجود و چگونگی تعامل آن ها با پروتئین های مختلف و دیگر مولکول ها، مشغول گردآوری نمونه هایی از بافت و خون بیماران مبتلا به بیماری های شناخته شده شد و متابولیت های آن ها را محاسبه کرد. ابزار ابداعی او توانست داده ها را تحلیل کند، تعاملات پیچیده میان بیماری ها و متابولیت ها را درک کند، و از این اطلاعات برای کشف کاربری های جدید برای داروهای موجود بهره ببرد. زمانی که این ابزار روی موش های مبتلا به بیماری هانتینگتون به آزمایش گذاشته شد، نتایج به دست آمده فراتر از امیدبخش بودند. پیرحاجی و تیمش موفق به شناسایی مکانیزم جدیدی در بیماری شدند و توانستند راه های درمانی بالقوه ای برای آن بیابند. یکی از رازهای موفقیت ابزار ابداعی پیرحاجی، توانایی آن در تشخیص متابولیت ها از مولکول هایی با جرم های مشابه مانند قند یا چربی و ارتباط دادن این متابولیت ها با تاثیر دارو و پروتئین و برآیند بیماری است. در حقیقت متابولیت ها جای خالی میان بیماری و دارو را بدون نیاز به انجام آزمایش های مستقیم، پر می کنند. در این مرحله دارو به انجام آزمایش های بالینی نیازمند است. اما ریبوایومد نتیجه بررسی های خود را از تاثیر دارو بر بیماری در اختیار شرکت های مشتری که عموماً شرکت های داروسازی هستند قرار خواهد داد. به بیانی دیگر این شرکت تحقیق و توسعه کم هزینه و باکیفیت را در قالب خدمات به شرکت های دارویی ارائه می کند تا از داده هایی که تا پیش از این هیچ کاربرد خاصی نداشتند، برای تغییر کاربری و بازتعریف مصرف داروهایی که تاکنون میلیون ها دلار برای آزمایش و تولید آن ها خرج شده استفاده شود. این دانش میلیارد ها دلار ارزش دارد و لیلا پیرحاجی و شرکت او ریبوایومد شیوه ای جدید و قدرتمند را برای دسترسی به آن در اختیار شرکت های دارویی قرار داده اند. ■

نرم افزارهایی پیشگام را توسعه داد و استارت آپی بلندپروازانه را راه اندازی کرد. با این حال تمامی زمانی که سپری شده و دستاوردهایی که کسب کرده است نتوانسته حس ناباوری او را نسبت به یک موضوع کاهش دهد: او در ام آی تی درس خوانده است. او می گوید: حتی با وجود اینکه در حال فارغ التحصیل شدن بودم، نمی توانستم حضورم در ام آی تی را باور کنم. گاه پیش می آید که به جایی می رسید و با خود می گوید، اوه، خیلی هم عالی! بعد همه چیز تمام می شود. جذابیت آن جایگاه برایتان به پایان می رسد. اما ام آی تی هرگز برای من این گونه نبوده، هیچ وقت برایم قدیمی نمی شود. پیرحاجی که اهل ایران است، مجبور شد در طول تحصیلاتش فداکاری هایی را هم انجام دهد. برای مثال محدودیت هایی که برای ویزای دانشجویان غیر آمریکایی در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ ایجاد شد زندگی او را هم تحت تاثیر قرار داد و سفر او به ایران را غیر ممکن کرد. او می گوید: پدر و مادرم حسرت دیدار من را داشتند، اما آن ها می دانند که من در این جا فرصت های بیشتری در پیش رو دارم. امکانات این جا باور نکردنی است. هر کاری را که تصمیم به انجامش بگیرد، از آن پشتیبانی خواهد شد. پیرحاجی از روی تجربه صحبت می کند. او می داند چگونه از هر چیزی که ارائه می شود به خوبی استفاده کند. او سریع فکر می کند، سریع یاد می گیرد، سریع صحبت می کند و همان طور که قابل پیش بینی است، می خواهد در صنعتی به سرعت در حال رشد مشغول به کار باشد: آنچه در مورد ام آی تی منحصر به فرد است این است که شما تنها چگونگی ساخت یا ابداع یک فناوری را یاد نمی گیرید. چگونگی به کار گرفتن آنچه ابداع کرده اید و تاثیر آن را بر جهان در لحظه مشاهده می کنید. او تجربه این مشاهدات را داشته است. استارت آپ او ریبوایومد نتیجه مشاهدات اوست. این شرکت که در حال حاضر در حال مذاکره با شرکت های فایزر و تو است، به تدریج قصد دارد به شرکت های دارویی از طریق عضویت های مختلف امکان دسترسی به یک پلتفرم نرم افزاری را بدهد که داده های بیولوژیکی را استخراج می کند تا به طور سیستماتیک کاربری های جدیدی را برای داروهای موجود کشف کند. مزایای بازتعریف هدف های جدید برای داروهای موجود در بازار که برای استفاده انسان بی خطر هستند، اما هرگز به بازار تجاری راه نیافته اند بی شمار است. این ابزار هم برای صنعت داروسازی و هم برای بیماران مبتلا به بیماری های نادر و سهل گرفته شده ارزش های بالقوه عظیمی خواهد داشت. از نظر پیشگام بودن پژوهش، پیرحاجی جزو اولین افرادی است که از داده های متابولومیک در مقیاس بزرگ برای این منظور، یعنی بازتعریف مصارف جدید برای داروهای موجود استفاده کرده است. پیرحاجی می گوید استارت آپ او با پشتیبانی های بی پایانی که در ام آی تی از سوی برنامه i-Team، MIT، Start، StartLAP، MIT100K و برنامه صندوق نوآوری سندباکس دریافت کرده، به سرانجام رسیده است. اولین ارائه او از استارت آپش «فوق العاده غیرواضح و فوق العاده علمی» بود- از این رو هیچ کس او را نفهمید، مثل اینکه همه حس کرده بودند ایده او بسیار جذاب است اما از عملی بودن آن اطمینان نداشتند. او نحوه تمرکز بر یک ایده را در لایه های مختلفی آموخت و توانست با دقت و ظرافت ایده اش را به واقعیت تبدیل کند. پیرحاجی می گوید: «این جا فرهنگ نوآوری بسیار رایج است. یکی از بهترین دوستان من هم در حال راه اندازی یک استارت آپ است. حمایت ابزاری بسیار کاربردی است و بدون وجود آن من هیچ کاری از پیش نمی بردم. در ام آی تی همه کارهای خارق العاده ای انجام می دهند و در عین حال همه آن ها بسیار خاکی و بی ادعا هستند. این جا اشتیاقی برای موضوعات مختلف کاملاً مسری است.»

#### درباره ریبوایومد

این شرکت برگزیده، نوعی سکوی مبتنی بر هوش مصنوعی ویژه کشف دارو است که بر کشف درمان برای بیماری های متابولیکی از جمله بیماری کبد چرب متمرکز است. این شرکت در زمینه بهره برداری همزمان از هوش مصنوعی و متابولیت ها پیشگام است. در این شرکت برای کشف دارو از فناوری ساخته شده توسط پیرحاجی در ام آی تی استفاده می شود. او در دوران حضورش در ام آی تی ابزاری ابداع کرد که می تواند مولکول های کوچکی به نام متابولیت ها را در بدن شناسایی کند. این ابداع می تواند به ردیابی و درمان بهتر بیماری ها کمکی شایان کند. او می گوید بیش از ۱۰۰ هزار

نگاهی به کار و زندگی تنها رومانیایی حاضر در فهرست بلومبرگ

## از پشت پرده آهنین

باقی کلاس‌ها درمی‌رفت، او خرجش را با دلالتی در دوران پساکمونیسیم درمی‌آورد؛ دوران ارزش‌نویسی رومانی که می‌توانست کالاها را در بخارست ارزان‌تر بخرد و با قیمت جدید به شهر زادگاهش بفرستد. در اواسط دهه ۹۰ که مشغول به گرداندن یک مرکز کربایی بود، به گوشش رسید که برنامه‌نویس‌های بخارست که بر روی پروژه‌های برون‌سپاری شده شرکت‌های تکنولوژی آمریکایی کار می‌کنند درآمد تقریباً شاهی معادل ۳۰۰ دلار در ماه دارند. او یک کتاب «سی پلاس پلاس» از کتابخانه امانت گرفت و به صورت خودآموز شروع به یادگیری کرد؛ می‌توانست از کامپیوتر دوستش زمانی که او خواب بود برای یاد گرفتن استفاده کند. تا سال ۲۰۰۱ او توانست از مایکروسافت پیشنهاد شغلی داشته باشد و بعد به سیاتل نقل مکان کرد، جایی که در پنج سال بعد به عنوان برنامه‌نویس مشغول به کار بود. داینز می‌گوید: «سال‌های اولم افتضاح بودند. در جلسه‌ها حدود ۵۰ یا ۶۰ درصد حرف‌ها را متوجه می‌شدم و اصلانی توانستم صحبت کنم.» با گذر زمان تازه فهمید کلماتی مانند «فولدر» معنایی غیر از آیکون‌هایی که در ویندوز دیده بود هم دارند.

### بازگشت به خانه

سال ۲۰۰۵ او به بخارست برگشت تا شرکت برون‌سپاری پروژه‌های تکنولوژی‌اش را تأسیس کند؛ شرکت دسک اور (DeskOver). سال ۲۰۱۱ شرکت بزرگ‌ترین مشتری‌اش را از دست داد اما داینز به جای اینکه کسب و کار کوچکش را جمع کند، سیگار پشت سیگار روشن کردنش را ترک کرد و ماریوس تیرکا، از مدیران اصلی شرکت قبلی‌اش را به عنوان هم‌بنیان‌گذار دعوت به کار کرد و بعد او را در جایگاه رئیس بخش تکنولوژی منصوب کرد و این دو همراه هم روی یکی از بخش‌های جانبی کار که فروش کیت‌های توسعه نرم‌افزار بود تمرکز کردند، این کیت‌ها به مهندسان کمک می‌کردند که کدهای اپلیکیشن‌هایشان را سریع‌تر بنویسند. این استراتژی راهکار نجات موقت موفق از آب درآمد اما تغییر مسیر اساسی زمانی رخ داد که یک مشتری هندی به داینز نشان داد که چطور دارد از آن ابزار برای پروراندن نرم‌افزاری استفاده می‌کند که می‌تواند کارهای ابتدایی مانند وارد کردن داده‌ها را بدون نیاز به حضور هیچ مهندسی انجام دهد.

شرکت کارمندانش را برای بازدید از شرکت هندی فرستاد و بعد قرارداد با شرکت بلو پریم را روی هوا زد؛ قراردادی که پس از اتوماسیون کارهای اداری برای بانک‌ها به تازگی اصطلاح «PRA» در آن افزوده شده بود. داینز

«فروتنی» یکی از چهار ستون اصلی شرکت یو‌آی‌پات (UiPath) است. مانند گوگل و شعار اولیه‌اش: «شروع نباش». البته به اندازه همان شعار هم می‌شود ضد و نقیضش را دید. هنگام صرف ناهار همراه داینز در بخارست، موسس شرکت می‌گوید که خودش را برنامه‌نویس فوق‌العاده‌ای نمی‌داند، فقط یک برنامه‌نویس خیلی خوب است. تا وقت شام این اظهار نظر رسید به اینکه هنوز هم که هنوز است در یو‌آی‌پات هیچ‌کس به گرد پای او نمی‌رسد. حالا هر یک از حرف‌های او را که بخواهید باور کنید فرقی نمی‌کند، چون برنامه‌نویسی بود که او را از مرزهای روانی فراتر برد. آنچه در این بخش می‌خوانید خلاصه و ترجمه‌ای است از گزارش بلند فوربز در مورد داینز داینز تنها رومانیایی حاضر در فهرست ثروتمندترین‌های جهان.

داینز فرزند یک معلم و یک مهندس عمران بود که پس از نقل مکان اجباری به یک شهرک تازه که حول کارخانه مواد شیمیایی شکل گرفته بود با هم آشنا شدند؛ نقل مکان اجباری در دوران حکومت دیکتاتوری نیکلای چائوشسکو. داینز در پشت پرده آهنین بزرگ شد و در آن زمان دلش می‌خواست نویسنده شود اما خیلی زود فهمید که توانایی‌اش در ریاضیات بی‌اندازه بیشتر است. او در سال ۱۹۹۰ وارد کالج شد؛ یک سال پس از فروپاشی دیوار برلین و پس از اینکه دوران دیکتاتوری چائوشسکو در برابر جوخه اعدام به پایان رسیده بود. داینز که حوصله‌اش از کلاس‌ها و سخنرانی‌های منفعل سر می‌رفت جز کلاس‌های ریاضی و کامپیوتر از

### زهرای چوپانکاره

دبیر بخش کارآفرین خارجی

### او کیست؟

داینز داینز

(Daniel Dines)

کارآفرین رومانیایی،

از بنیان‌گذاران و

مدیرعامل شرکت

یو‌آی‌پات است، یک

شرکت اتوماسیون

فرآیند رباتیک. او با

۶٫۰۴ میلیارد دلار

ثروت در رده ۴۷۳

فهرست بلومبرگ قرار

دارد.



پس از خودآموزی برنامه‌نویسی توانست یک موقعیت شغلی در مایکروسافت پیدا کند.

۲۰۰۱

۱۹۹۰

پس از فروریختن دیوار برلین و دیکتاتوری رومانی وارد کالج شد.

داینز در رومانی به دنیا آمد.

۱۹۷۲

دنیل فرزند یک معلم و یک مهندس عمران بود که پس از نقل مکان اجباری به یک شهرک تازه که حول کارخانه مواد شیمیایی شکل گرفته بود با هم آشنا شدند؛ نقل مکان اجباری در دوران حکومت دیکتاتوری نیکلای چائوسسکو. داینز در پشت پرده آهنین بزرگ شد و در آن زمان دلش می‌خواست نویسنده شود اما خیلی زود فهمید که توانایی اش در ریاضیات بی‌اندازه بیشتر است.



شرکت رومانیایی به جای رقابت و چالش با شرکت‌های حسابرسی و مشاوره، تبدیل به شریک آن‌ها شد. شرکت‌هایی مانند کانتینانت و ای‌وی همان موقع هم با شرکت‌های چندملیتی برای کارآمدتر کردن فرایندهایی مانند تدارکات قرارداد داشتند. این شرکت‌ها که حالا خود مشتری یو‌آی‌پث بودند می‌توانستند با اتوماسیون بخشی از کار، به ازای هر مشتری بیشتر پس‌انداز کنند

شیوه برون‌سپاری) و بعد نوبت به لندن و نیویورک رسید. تا زمستان سال بعد داینز پیش‌نویس شرایط برای ۳۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری در قراردادی به ارزش ۱۱۰ میلیون دلار را با شرکت سرمایه‌گذاری اکسل امضا کرد. او به سرمایه‌گذاران اکسل گفت که قرار است کلی پول نصیبشان کند.

پس از به ثبات رسیدن سرمایه‌گذاری‌ها و چند برابر شدن سطح آرزوها، داینز دفتر مرکزی شرکت (و خانواده‌اش) را به نیویورک منتقل کرد. او البته همچنان یک‌سوم وقتش را در دفتر بخارست می‌گذراند و بیشتر بر روی مرکز تحقیق و توسعه‌شان تمرکز دارد. میزان فروش یو‌آی‌پث تا آخر سال ۲۰۱۷ به بیش از ۳۰ میلیون دلار رسید. برخلاف سنت مرسوم در سیلیکون ولی که اغلب استارت‌آپ‌ها محصولاتشان را به همدیگر می‌فروشند، یو‌آی‌پث مدعی است که ۶۰ درصد از بزرگ‌ترین شرکت‌های آمریکا مشتری‌اش هستند. فروش این شرکت را می‌توان تقریباً به سه قسمت مساوی تقسیم کرد: فروش در آمریکا، فروش در اروپا و فروش در باقی دنیا.

فرهنگ فشار حداکثری سیلیکون ولی از مدیرانی الگوبرداری می‌کند که قبل از طلوع از خواب برمی‌خیزند و در حالی که باقی ما زنگ بیدارباش گوشی‌هایمان را خفه می‌کنیم، در حال ورزش یا مدیتیشن هستند. داینز صبح که از خواب بیدار می‌شود تا جایی که حوصله‌اش بکشد مطالعه می‌کند و بعد یک چرت کوتاه می‌زند و تازه از ساعت ۱۱ صبح است که واتس‌آپش را نگاه می‌اندازد. گفت‌وگوی سر شام با او ممکن است از صحبت در مورد هرمان هسه تا صحبت در مورد تاریخ بیزنس یا چگونگی انجام معامله گسترده شود. آن برنامه‌نویس مایکروسافت که معنای فولدر را نمی‌دانست حالا در مورد فهرست کتاب‌هایی که بیل گیتس برای خواندن پیشنهاد کرده صحبت می‌کند. ■

می‌گوید: «آن‌ها به وضوح گفتند که این بهترین شیوه استفاده از تکنولوژی ما است. نرم‌افزار ما کاملاً در دنیای PRA به کار می‌آید (این اصطلاح که به فارسی «توماسیون فرایند رباتیک» نامیده می‌شود در واقع جایگزینی توانایی‌های رباتیک به جای انسان است. RPA فناوری جدیدی است که از ربات‌ها برای خودکارسازی فرایندها استفاده می‌کند. هدف اتوماسیون فرایند رباتیک (Robotic Process Automation) بهبود فرایندهای کسب‌وکار در سازمان‌ها است. در یک سازمان تجاری کارهای تکراری زیادی وجود دارد که به صورت روزانه و مستمر انجام می‌شوند. تمام این کارها می‌توانند به یک ربات محول شوند).

این‌گونه بود که داینز وارد کسب‌وکار رباتیک مجازی شد و بر روی برنامه‌های نرم‌افزاری تمرکز کرد که می‌توانستند بدون نیاز به نوشتن کدهای تازه به صورت اتوماتیک کارشان را پیش ببرند. تا سال ۲۰۱۴ درآمد شرکت به ۵۰۰ هزار دلار رسید (که در رومانی اصطلاحاً رقم بدی نبود). داینز کم‌کم به سراغ هدف‌های بزرگ‌تر و مشتریانی در حد و اندازه شرکت‌های سیلیکون ولی رفت. او مدل کاری‌اش را به مدل اشتراک برای دریافت خدمات نرم‌افزار تغییر داد و توانست سرمایه‌ای بالغ بر ۱.۶ میلیون دلار از صندوق‌های سرمایه‌گذاری اروپایی مانند اری‌بر، کریبدو ونچرز و سیدکمپ به دست آورد. بعد هم نام شرکت را با الهام از یکی از اصطلاحات فنی که در کدنویسی‌های این استارت‌آپ وجود داشت تعیین کرد: یو‌آی‌پث.

شرکت رومانیایی به جای رقابت و چالش با شرکت‌های حسابرسی و مشاوره، تبدیل به شریک آن‌ها شد. شرکت‌هایی مانند کانتینانت و ای‌وی همان موقع هم با شرکت‌های چندملیتی برای کارآمدتر کردن فرایندهایی مانند تدارکات قرارداد داشتند. این شرکت‌ها که حالا خود مشتری یو‌آی‌پث بودند می‌توانستند با اتوماسیون بخشی از کار، به ازای هر مشتری بیشتر پس‌انداز کنند. داینز از این هم فراتر رفت و مشاوران را تشویق کرد که با معرفی شرکتش به مشتریان‌شان و در ازای راه‌اندازی و باقی ماندن برنامه نزد آن‌ها، تا ۷۰ درصد از کل هزینه‌های کلی مربوط به اتوماسیون را برای خودشان بردارند. به یکباره برخی از بزرگ‌ترین شرکت‌های دنیا تبدیل به ارتش فروش شرکت یو‌آی‌پث شدند. در واقع دو سال بعد بود که داینز تازه شروع به ملاقات چهره به چهره با مشتریانش کرد. به عنوان مثال شرکت Swiss Re از شرکت‌های سرشناس بیمه در سوئیس از او خواست که برای یک قرارداد ۱۰۰ هزار دلاری شخصاً به زوریخ برود.

### سفر به تمام دنیا

بلو پریم، رقیب شرکت در سال ۲۰۱۶ وارد بورس شد. داینز عزمش را جزم کرده بود که شرکتش را جهانی کند. تا همان موقع هم مشتریانی در ایالات متحده به دست آورده بود، مثل قرارداد ۳۰۰ هزار دلاری‌اش با جنرال الکتریک که تلفنی بسته شده بود. اما داینز می‌دانست برای معاملات بزرگ‌تر نیازمند حضور نیروهایش در صحنه است. اول در همان سال ۲۰۱۶ دفتری در بنگلور افتتاح کردند (به

پس از در پیش گرفتن تجارت حوزه RPA درآمد شرکت به ۵۰۰ هزار دلار رسید.

۲۰۱۷  
با جهانی شدن یو‌آی‌پث این شرکت درآمدی بیش از ۳۰ میلیون دلار به دست آورد.

۲۰۱۴  
۲۰۰۵

به بخارست برگشت تا شرکت برون‌سپاری پروژه‌های تکنولوژی‌اش را تأسیس کند که بعداً یو‌آی‌پث نام گرفت.

### یک پدر، پنج فرزند و چند امپراتوری گریز به هامبورگ، فتح دنیا



رسید. سال ۱۹۵۲ اتو با همسر دومش یوتا بکر ازدواج کرد، حاصل این ازدواج پسر دومش فرانک بود. این ازدواج هم خیلی زود به نقطه پایان رسید. دهه ۶۰ نوبت به همسر سوم رسید: مارن اشتاکن؛ در دهه ۶۰ از این ازدواج سوم دو فرزند آخر اتو به دنیا آمدند: کاتارینا و الکساندر.

ورنر اتو که همواره در پی چالش‌های تازه بود، سال ۱۹۶۹ شرکت ای‌سی‌ای (ECE) را بنیان گذاشت، شرکت املاک و ساخت و ساز مراکز خرید. در آن زمان اتو ۶۰ سال داشت. سال ۲۰۰۰ پسر کوچکش الکساندر امور این شرکت را در دست گرفت و بعدها گفت پدرش قبل از اینکه حتی اصطلاح «جهانی شدن» باب شود به تجارت در چنین دنیایی فکر کرده بود: «همزمان با اینکه کسب و کار سفارش پستی اتو در حال توسعه بود، پدرم به صورت ویژه به ایالات متحده علاقه نشان داد و اغلب به آن جا سفر می‌کرد تا ببیند از شرکت‌های بزرگ سفارش پستی آن جا چه چیزهایی می‌تواند بیاموزد.» الکساندر می‌گوید فرمول موفقیت شرکت ای‌سی‌ای، مکان و موقعیت است؛ ما تنها بر روی موقعیت‌های مهم‌ترین قانون شرکت ای‌سی‌ای، مکان و موقعیت است؛ ما تنها بر روی موقعیت‌های مکانی سطح بالا تمرکز می‌کنیم.»

ورنر اتو سه بار ازدواج کرد، پنج فرزند از خود به جا گذاشت و ۱۰۲ سال زندگی کرد. او تبدیل به یکی از چهره‌های شاخص در حوزه تجارت آلمان شد و فرزندانش هریک با مسیری که رفتند و به لطف آنچه پدر برایشان به جا گذاشت از سرشناس‌ترین و ثروتمندترین شهروندان آلمان به شمار می‌روند.

#### آن‌ها کیستند

- مایکل اتو (Michael Otto)
- والکساندر اتو (Alexander Otto)
- سهامداران عمده گروه
- اتو و شرکت ای‌سی‌ای
- هستند که در حوزه
- تجارت الکترونیک و
- سرمایه‌گذاری املاک
- فعالیت دارند. مایکل با
- ۹٫۸۵ میلیارد دلار در
- رده ۲۶۰ و الکساندر
- با ۷٫۶۴ میلیارد دلار
- در رده ۳۴۹ فهرست
- بلومبرگ قرار دارند.

داستان خانواده اتو و رسیدنشان به ثروت مانند برخی دیگر از داستان‌های کارآفرینان با فرار و مهاجرت آغاز می‌شود؛ در این داستان، محور اصلی فرار از آلمان شرقی به آلمان غربی بود. ورنر اتو، موسس Otto GmbH و پدر خانواده در دوران امپراتوری آلمان به دنیا آمده بود. در جوانی کسب و کار خود را به راه انداخت؛ یک مغازه کوچک خرده‌فروشی در شچپین که در آن زمان در قلمرو امپراتوری آلمان بود و حالا بخشی از خاک لهستان به شمار می‌رود. با قدرت گرفتن حزب نازی اوضاع آلمان تغییر کرده بود. اتو در اوایل دهه ۳۰ میلادی به خاطر پخش اعلامیه‌های ضد هیلتر به دو سال زندان محکوم شد. بعد از آزادی یک مغازه سیگارفروشی راه انداخت و با همسر اولش اوا هافنر ازدواج کرد که حاصلش تولد دختر بزرگش اینگولید بود و بعد هم پسرش مایکل. خانواده اتو دوران جنگ جهانی دوم را هم دوام آورد اما

پس از جنگ اتو و خانواده از آلمان تحت تسلط شوروی به آلمان غربی گریختند و ساکن هامبورگ شدند. در این شهر بود که سال ۱۹۴۸ اتو یک کارخانه تولید کفش تاسیس کرد، کارخانه‌ای که تنها یک سال دوام آورد و سال ۱۹۴۹ اعلام ورشکستگی کرد. در همان سال هم اتو و همسرش از هم جدا شدند.

سال ۱۹۵۰ ایده تازه‌ای از راه رسید. اتو خودش تعریف کرده بود: «آن زمان، وقتی که در حال بررسی برای شروع یک کار تازه بودم و همچنان به تجارت کفش فکر می‌کردم، یک کاتالوگ به دستم رسید. یک کاتالوگ سفارش پستی کفش روی میز بود که به صورت کاملا تصادفی برایم ارسال شده بود. با خودم گفتم: این کار خودم است، ورود به تجارت ارسال پستی کفش.»

این گونه بود که افسانه اتو زاده شد. نخستین کاتالوگ در همان سال ۱۹۵۰ منتشر شد: شامل ۱۴ صفحه با ۲۸ مدل کفش مختلف، در فقط ۳۰۰ نسخه که کار تولید آن‌ها به صورت دستی انجام شده بود و عکس‌ها هم به صورت دستی داخل این نسخه‌ها چسبانده شده بودند. نسخه اولیه کاتالوگ امروز در خانه تاریخ جمهوری فدرال آلمان (یک موزه تاریخ معاصر) در شهر بن موجود است. این کاتالوگ مجموعه‌ای از شرکت‌های بین‌المللی خرده‌فروشی و خدماتی را بنیان گذاشت که حالا هزاران نفر را در استخدام دارند. هم‌زمان با توسعه کاتالوگ و در بر گرفتن اقلام دیگری مانند پارچه، اثاث منزل و کالاهای مصرفی دیگر، گروه اتو هم کم‌کم تبدیل به یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های سفارش پستی کالا در دنیا شد که تعداد دفاتر مستقرش به ۱۹ کشور

ورنر شرکت املاک و ساخت و ساز مراکز خریدش را با نام ای‌سی‌ای (ECE) بنیان گذاشت.

۱۹۶۹

۱۹۵۰

بعد از یک بار ورشکستگی در تولید کفش، وارد تجارت سفارش پستی کفش شد.

ورنر اتو همراه خانواده‌اش به آلمان غربی گریخت.

۱۹۴۸

ورنر اتو سه بار ازدواج کرد، پنج فرزند از خود به جا گذاشت و ۱۰۲ سال زندگی کرد. او تبدیل به یکی از چهره‌های شاخص در حوزه تجارت آلمان شد و فرزندانش هریک با مسیری که رفتند و به لطف آنچه پدر برایشان به جا گذاشت از سرشناس‌ترین و ثروتمندترین شهروندان آلمان به شمار می‌روند.

### اینگولید



اینگولید گوئتز، بزرگ‌ترین فرزند ورنر اتو و نخستین دخترش، سال ۱۹۴۱ و پیش از فرار خانواده به سمت آلمان غربی متولد شد. او در دانشگاه علوم سیاسی خواند و سال ۱۹۶۹ یک موسسه انتشاراتی را در شهر کنستانس (جنوب آلمان) بنیان گذاشت. خیلی زود مشخص شد که عشق و اشتیاق اصلی او هنر است. سال ۱۹۷۲ او گالری Art in Progress را در شهر زوریخ بنیان گذاشت که البته نمی‌توان آن را از دیدگاه‌های سیاسی‌اش هم تفکیک کرد. این گالری خیلی زود تبدیل به مقر اصلی حلقه هنرمندان، اجراها و نمایشگاه‌های آوانگارد شد. او کار گالری‌داری را دنبال می‌کرد تا سال ۱۹۸۴ که بخشی از ثروت خانوادگی به او رسید. از آن زمان به بعد کار روزمره گالری‌داری را کنار گذاشت و خودش را وقف جمع‌آوری هنرهای معاصر کرد. او حالا ۸۰ ساله است و خانه و موزه‌ای که در مونیخ بنا کرده به یکی از آلمان‌های این شهر تبدیل شده است که ۵ هزار اثر هنری در خود دارد. اینگولید را یکی از برترین کلکسیونرهای آثار هنری معاصر در دنیا می‌شمارند.

### مایکل



مایکل اتو دومین فرزند ورنر است و نخستین پسرش. او یکی از دو فرد راه‌یافته خاندان اتو به فهرست میلیاردرهای دنیا است. مایکل با ۷۸ سال سن ریاست هیئت مدیره گروه اتو را بر عهده دارد. برخلاف خواهر بزرگ‌ترش که از ابتدا تلاش کرد مسیر خودش را در پیش بگیرد، مایکل از ابتدا همراه کسب و کار پدر بود. او پس از بازنشستگی پدرش از کار به مدت ۲۶ سال مدیریت اجرایی گروه اتو را در دست داشت و از سال ۲۰۰۷ به بعد به هیئت مدیره پیوست تا فارغ از امور روزمره اجرایی به کار ادامه دهد. گروه اتو که او پس از پدرش شناخته‌شده‌ترین چهره آن به شمار می‌رود حالا مالک بیش از ۴۰ شرکت در حوزه‌های خرده‌فروشی، املاک و خدمات مالی است.

### فرانک



فرانک اتو تک‌فرزند دومین ازدواج ورنر بود. خط مرزی میان خواهر و برادر بزرگ‌تری از ازدواج اول و خواهر و برادر کوچک‌تری از ازدواج سوم پدرش. او ۶۴ ساله است و در آلمان پیش از هر چیز به عنوان کارآفرین حوزه رادیو و تلویزیون خصوصی شناخته می‌شود و بنیان‌گذار شرکت Frank Otto Medien که چندین ایستگاه رادیو و تلویزیونی را در تملک دارد. او در دوران پس از فرار خانواده به هامبورگ به دنیا آمد و به عنوان مرمت‌کار کاغذ و گرافیک در موزه هنر و صنایع دستی هامبورگ آموزش دید و بعد هم به آکادمی هنرهای زیبای موتزبوس رفت. مدتی هم به عنوان موزیسین و تولیدکننده موسیقی مشغول به کار بود. سال ۱۹۸۷ رادیو OK، دومین رادیوی خصوصی مستقر در

هامبورگ را تاسیس کرد و تا امروز هم عمده سهامدار آن محسوب می‌شود. سال ۱۹۹۳ او در شراکت با تیم وارنر و سونی یکی از موسسان کانال معروف اروپایی تخصصی موسیقی شد، کانال ویوا (VIVA).

### کاتارینا



کاتارینا اتو - برنشتاین و مادرش هم البته از سهامداران گروه اتو محسوب می‌شوند اما کاتارینا پیش از هر چیز در دنیای سینما شناخته شده است. کاتارینا مدرک لیسانسش را از دانشگاه کلمبیا گرفت و فوق لیسانسش را در رشته فیلم از همان دانشگاه دریافت کرد. او از جوانی به عنوان ستون‌نویس برای برخی نشریات از جمله نسخه آلمانی ووگ می‌نوشت و پس از دوران تحصیلش در دانشگاه کلمبیا توسط دان بوید، کارگردان بریتانیایی استخدام شد تا برای ساخت مستندی با نام «پروژه برلین» در سال ۱۹۸۹ به این شهر بروند. وقتی که گروه به برلین رسید، کاتارینا، زاده هامبورگ شاهد فروریختن دیوار برلین و اتحاد دو آلمان شد. اتفاقی که سبب شد او فیلم «بازگشت به خانه» را در سال ۱۹۹۰ بسازد. او به عنوان تهیه‌کننده در فیلم‌های بسیاری حضور داشته است و مدیریت شرکت Film Manufacturers Inc. را بر عهده دارد.

### الکساندر



اگر مایکل، چهره سرشناس فامیل اتو در گروه اتو باشد، الکساندر را باید جانشین پدر در شرکت املاک ای‌سی‌ای دانست. او عمده سهام این شرکت را در اختیار دارد و عمده تمرکز خودش و این شرکت بر سرمایه‌گذاری‌های انبوه در حوزه مراکز خرید است. او سال ۱۹۶۷ به دنیا آمد و مدرک کارشناسی و بعد کارشناسی ارشد مدیریت کسب و کار را از دانشگاه هاروارد دریافت کرد. ■ در تهیه این متن از بخش‌هایی از گزارش‌های دوپچه ووله و سایت widewalls استفاده شده است.



الکساندر پسر کوچک ورنر امور مدیریتی ای‌سی‌ای را در دست گرفت.

۲۰۱۱

ورنر اتو در ۱۰۲ سالگی از دنیا رفت.

۲۰۰۰

۱۹۸۱

مایکل، پسر بزرگ ورنر امور مدیریت گروه اتو را در دست گرفت.

و بعد به مدیران این شرکت‌ها یا پروژه‌های خرد کمک می‌کرد که بتوانند پول لازم برای خرید شرکت یا پروژه خودشان را به دست آورند. کولبرگ موقعیت فوق‌العاده‌ای را دید و احساس کرد که جامعه بانکداری سرمایه‌گذاری دارند نادیده‌اش می‌گیرند. سال ۱۹۷۶ وقتی بر استرنز بودجه لازم برای انجام این پروژه‌ها را تامین نمی‌کرد استعفا داد و دو همکار جوانش را هم با خودش برد. این سه نفر با هم شرکت کولبرگ کراویس رابرتس (KKR) را تاسیس کردند.

تا شش سال بعد، KKR مجموعه‌ای از شرکتهای محدود را برای خرید شرکت‌ها، بازسازی آن‌ها و فروش بخشی از دارایی‌ها و زیرمجموعه‌های آن‌ها و بعد فروش دوباره همان شرکت‌ها شکل داد. به صورت معمول شرکت ۱۰ درصد از هزینه خرید را از سرمایه خودش می‌گذاشت و بقیه را از سرمایه‌گذاران تحت عنوان قرضه قرضه تامین می‌کرد (قرضه قرضه معادل High-yield debt یا junk bonds است و به اوراق قرضه‌ای گفته می‌شود که نرخ سود بالایی دارند و البته این سود قابل توجه به این خاطر است که این نوع سرمایه‌گذاری ریسک بالاتری هم دارد. این نوع سرمایه‌گذاری هم می‌تواند بسیار خطرناک باشد و هم سود بسیار بالایی داشته باشد). در دهه ۸۰ این وام‌ها معمولاً توسط بانک در کسل برنامه لمبرت داده می‌شد. در برخی موارد KKR به مدیریت شرکت‌ها و جمع محدودی از شرکا کمک می‌کرد که تمامی سهام یک شرکت سهامی عام را بخرند و آن را خصوصی کنند. قدم بعدی این بود که شرکت را از بارهایی که بر دوشش بود رها کنند که شامل تعدیل نیروی انسانی یا فروش زیرمجموعه‌های غیرسودده آن می‌شد. در موارد دیگر آن‌ها شرکت را تنها تا جایی خصوصی نگه می‌داشتند که به سود برسد و بعد دوباره آن را به عنوان شرکت سهامی عام به بورس عرضه می‌کردند. در این سال‌ها KKR به درآمد متوسط ۵۰ میلیون دلار در سال رسید و توانست به شرکای محدودش ۳۶ درصد سود بازگرداند. سال ۱۹۸۷ جروم کولبرگ از شرکت استعفا داد و هنری کراویس و جورج رابرتس به شرکاتشان ادامه دادند.

### بربرها پشت دروازه

«مدیرعامل شرکت مواد غذایی و دخانیات نابیسکو، راس جانسون (با بازی زیبای جیمز گارنر) مردی باهوش و خوش سر و زبان است که قصد دارد با خرید کل سهام، شرکت را از حالت سهامی عام خارج و به طور خصوصی از آن خود کند. اما اوضاع برخلاف انتظار او پیش می‌رود و ماجرای تصمیمش لو می‌رود و همه چیز یک‌مرتبه علنی می‌شود. در پی افشای خبر این انتقال گسترده، سروکله خبرنگارها و نیز رقیبانی گردن کلفت به میدان رقابت بر سر سهام پیدا و خبر این معامله بزرگ رسانه‌ای می‌شود و به گوش همه مردم می‌رسد. اکنون در فضایی مزایده‌گونه هر یک از رقبا می‌خواهد با تعیین رقمی بالاتر، آینده این شرکت اسم و رسم‌دار را به مالکیت خود درآورد. در نهایت هنری کراویس (با بازی جاناتان پرایس) که اولین بار خود او



## شرکت KKR چگونه تاسیس شد و به اوج رسید؟

## پسر خاله‌ها

شخصیت اصلی در شکل‌گیری شرکتی که تبدیل به یکی از پرچم‌های نام‌های دنیای سرمایه‌گذاری در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ آمریکا شد، هنری کراویس است که دست‌کم به لحاظ شهرت بیش از دو نفر دیگر نامش در داستان تکرار می‌شود. هنری کراویس در شهر تولسای اکلاهما به دنیا آمد. پدرش مهندس نفت بود و سابقه شراکت تجاری با جوزف پی کندی، پدر رئیس جمهور جان اف کندی را هم داشت. هنری جوان برای ادامه تحصیل به کالج کلرمونت در کالیفرنیا رفت، جایی که هم مدرکش در رشته اقتصاد را گرفت و هم کاپیتان تیم گلف شد. سال ۱۹۶۹ کراویس مدرک مدیریت کسب و کارش را از دانشگاه کلمبیا دریافت کرد و همراه پسرخاله‌اش جورج آر رابرتس در شرکت پر استرنز مشغول به کار شد (یک شرکت بین‌المللی خدمات مالی واقع در نیویورک که در زمینه سرمایه‌گذاری و ارائه خدمات بانکداری سرمایه‌گذاری، مدیریت ثروت و مدیریت سرمایه‌گذاری فعالیت می‌کرد). این دو مرد جوان هر دو تحت نظارت جروم کولبرگ جونیور، مدیر مالی شرکت کار می‌کردند. کولبرگ بود که به آنان شیوه خرید Bootstrap را آموخت. معنای کلی این اصطلاح به فارسی «روی پای خود ایستادن» یا «کلیم خود را از آب بیرون کشیدن» است. در دنیای کسب و کار این نوع خرید به شیوه‌ای گفته می‌شود که در آن بخشی از سهام یک شرکت مشخص را می‌خرید و بعد با وثیقه گذاشتن همان سهام می‌توانید وام لازم برای خرید آن شرکت را به دست آورید. کولبرگ به دنبال شرکت‌های کم‌ارزش یا پروژه‌های نادیده گرفته‌شده که بخشی از بدنه یک شرکت بزرگ بودند می‌گشت

### آن‌ها کیستند

هنری کراویس
(Henry Kravis) و جورج رابرتس
رابرتس
(George Roberts) از
موسسینان شرکت
سرمایه‌گذاری KKR
هستند. کراویس با
۱۰/۴ میلیارد دلار
ثروت در رده ۲۳۹ و
رابرتس با ۱۰ میلیارد
دلار ثروت در رده ۲۱۷
فهرست بلومبرگ قرار
دارند.

هر دونفر که در شرکت پر استرنز کار می‌کردند همراه با جروم کولبرگ استعفا دادند تا شرکت KKR را تاسیس کنند.

۱۹۷۶

۱۹۶۹

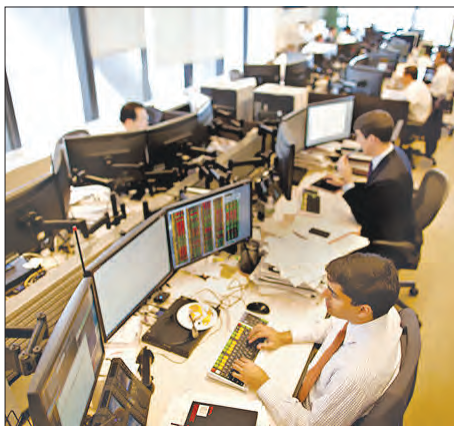
کراویس مدرک مدیریت کسب و کارش را از دانشگاه کلمبیا و رابرتس مدرک حقوقش را از دانشگاه کالیفرنیا دریافت کرد.

۱۹۴۴

هنری کراویس و جورج رابرتس، دو پسر خاله در یک سال متولد شدند.

کراویس مدرک مدیریت کسب و کارش را از دانشگاه کلمبیا دریافت کرد و همراه پسرخاله‌اش جورج آر ابرتس در شرکت بر استرنز مشغول به کار شد. این دو مرد جوان هر دو تحت نظارت جروم کولبرگ جونیور، مدیر مالی شرکت کار می‌کردند. کولبرگ بود که به آنان شیوه خرید Bootstrap را آموخت.

ماجرایی که اتفاق افتاد و بعد آن قدر دراماتیک شد که در قالب کتاب و فیلم درآمد، در سال ۱۹۸۸ رخ داد. سال که KKR توانست نبرد مزایده‌ای برای در دست گرفت کنترل شرکت آر جی آر نیبیسکو را به نفع خود تمام کند. این شرکت نوزدهمین شرکت بزرگ در کل ایالات متحده بود؛ غول هلدینگ دختانیات و مواد غذایی که برندهای صاحب‌نامی مانند کامل و وینستون را در تملک داشت



می‌آورد، اگر خوش‌شانس باشم معادل حقوق یک سال من است. من بابت شیفت شب ۱،۷۵ دلار اضافه‌تر می‌گیرم.» در گزارش و فیلم یادشده اشاره شده بود که در سال ۲۰۰۷ رقم یک ساعت درآمد او معادل ۵۱ هزار و ۳۶۹ دلار است.

### جورج: ثروتمندتر، بی‌حاشیه‌تر

از میان سه ستونی که شرکت KKR را بنا نهادند، نام جورج آر ابرتس کمی کم‌رنگ‌تر است و اطلاعاتی که از او هست هم به وسعت پسرخاله‌اش هنری کراویس نیست. و البته مثل کراویس هم تبدیل به نمادی از روی سیاه سرمایه‌داری وال استریت نشده است، در عین حال اگر به جدول ثروتمندان بلومبرگ نگاه کنید می‌بینید که میزان ثروت و رده او در جدول از پسرخاله‌اش اندکی جلوتر است. رابرتس متولد سال ۱۹۴۴ در هیوستون تگزاس است. او در سش را در آکادمی نظامی کالور خواند و سال ۱۹۶۲ فارغ‌التحصیل شد و سال‌ها بعد در

۱۹۹۸ جایزه مرد سال آن موسسه را دریافت کرد. اگر پسرخاله‌اش سراغ دانشگاه کلمبیا و رشته مدیریت کسب و کار رفته بود، او برای تحصیل در رشته حقوق به کالج هستینگز کالیفرنیا رفت و مدرکش را در سال ۱۹۶۹ دریافت کرد. در دهه ۷۰ وقتی تبدیل به یکی از شرکای شرکت بر استرنز شد تنها ۲۹ سال داشت. سال ۱۹۷۶ هم که همراه با کراویس و کولبرگ از شرکت جدا شدند و KKR را تاسیس کردند. او مدیر چندین شرکت عمومی و خصوصی و چندین موسسه فرهنگی و آموزشی بوده است.

شرکت KKR سال ۲۰۱۰ تبدیل به سهامی عام شد و بر سرمایه‌گذاری در حوزه انرژی‌های پاک تمرکز کرد و حالا به کارگران یقه‌آبی که در شرکت‌های زیرمجموعه‌اش کار می‌کنند، گزینه ارائه سهام شرکت را هم پیشنهاد می‌کند. تا پیش از سال ۲۰۲۰، هم هنری کراویس و هم جورج ابرتس جانشینان خود را برای آینده شرکت معرفی کردند. KKR حالا یک شرکت جهانی است که از سهامش در ۱۱۴ شرکت سود می‌برد. ۷۵۳ هزار نفر برای این نام کار می‌کنند، درآمدش به ۱۲۳ میلیارد دلار و دارایی‌هایش به ۲۰۰ میلیارد دلار می‌رسد. ■

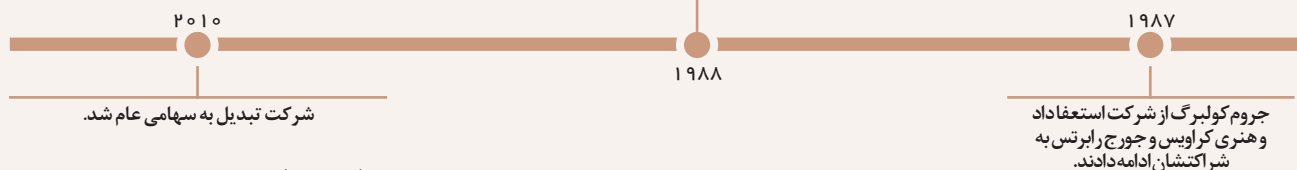
بخش عمده آنچه در این مطلب خواندید ترجمه و تلخیصی از گزارش مفصلی است که در مورد هنری کراویس و شرکت KKR در سایت Achievement منتشر شده است.

ایده خرید کل سهام شرکت را نزد راس مطرح کرده بود، با پیشنهاد بیشترین رقم، سهام را خریداری می‌کند و موفق می‌شود بی‌رحمانه راس جانسون را از میان بردارد. هرچند شکست جانسون در رقابت بر سر سهام ابتدا به معنای ورشکستگی‌اش نیست و او همچنان زندگی اشرافی خود را با تغییراتی نه‌چندان مهم ادامه می‌دهد؛ در حالی که در آن سوی شهر مردم عادی بیش از پیش با فقر و فساد دست و پنجه نرم می‌کنند.» آنچه خواندید خلاصه‌ای است از فیلم «بربرها پشت دروازه» نوشته‌شده در سایت سبزی‌آبی که بر اساس کتابی با همین عنوان نوشته بریان بورا و جان هلیار، روزنامه‌نگاران آمریکایی ساخته شد. این فیلم و کتاب راوی یکی از شاخص‌ترین خریدهای شرکتی در تاریخ وال استریت است که نام هنری کراویس را بر تارک خود دارد. اوست که نام «بربر» از او یاد شده. این لقبی است که توسط تئودور فورسستمان، یکی از هم‌بنیان‌گذاران شرکت سرمایه‌گذاری Forstmann Little & Company به او داده شده بود. او شیوه سرمایه‌گذاری KKR را «مزخرفات قرضه قرضه دروغین» خواند، در حالی که آدم‌هایی مانند خود و برادرش را «آدم‌هایی واقعی با پول واقعی» توصیف می‌کرد او بعد در جمله‌ای به یادماندنی گفت: «باید این بربرها را از پشت دروازه‌های شهر عقب برانیم.»

ماجرایی که اتفاق افتاد و بعد آن قدر دراماتیک شد که در قالب کتاب و فیلم درآمد، در سال ۱۹۸۸ رخ داد، سالی که KKR توانست نبرد مزایده‌ای برای در دست گرفت کنترل شرکت آر جی آر نیبیسکو (RJR Nabisco) را به نفع خود تمام کند. این شرکت نوزدهمین شرکت بزرگ در کل ایالات متحده بود؛ غول هلدینگ دختانیات و مواد غذایی که برندهای صاحب‌نامی مانند کامل، وینستون، ویت تینز، ریتز کرکرز، اورپوز، دل مونه و جتبلز و... را در تملک داشت. کراویس و گروهش این هلدینگ خوشه‌ای غذا و دختانیات را به قیمت ۲۵ میلیارد دلار خریدند که تقریباً دو برابر فروش پیشین یک کسب‌وکار تجاری بود. این نبرد برای در دست گرفتن کنترل RJR بیش از آنچه انتظار می‌رفت توجه همگانی را معطوف به خود کرد. کتاب «بربرها پشت دروازه» تبدیل به یکی از پر فروش‌ترین کتاب‌های سال شد.

ماجرایی نبرد علیه سرمایه‌داری وال استریتی البته کراویس را باز هم درگیر خودش کرده است. سال ۲۰۰۷ یک کارگردان مستندساز و گروهی از معترضان به شرکت‌های سهامی خاص و نحوه عملکردشان در اقتصاد آمریکا جلوی آپارتمان کراویس تجمع کردند. در این تجمع فیلمی با نام «نبرد علیه طمع، با بازی خانه‌های هنری کراویس» برای عابرن به نمایش درآمد که در آن در مورد سبک زندگی و خانه‌های کراویس و مقایسه آن با زندگی کارگران صحبت می‌شد. نیویورک تایمز از این تجمع و فیلمی که به کارگردانی رابرت گرین‌والد ساخته شده بود گزارش نسبتاً مفصلی کار کرد. در بخشی از این گزارش و با اشاره به محتوای فیلم آمده است: «یک پرستار در بیمارستان اعصاب دانشگاه کالیفرنیا می‌گوید، آنچه آقای کراویس در یک ساعت به دست

KKR توانست نبرد برای در دست گرفتن کنترل شرکت آر جی آر نیبیسکو (RJR Nabisco) را به نفع خود تمام کند.





هم‌بنیان‌گذار **مرکادو لیبره** از روزها و سال‌های نخست کار می‌گوید:

## بازی تجارت آنلاین در زمین آرژانتین

■ دلم می‌خواهد داستان چگونگی تأسیس مرکادو لیبره را بشنوم. اجازه بدهید با سابقه شما شروع کنیم. کجا بزرگ شدید؟ من در بوینس آیرس بزرگ شدم. وقتی ۱۷ سالم بود برای دوران کالج به ایالات متحده رفتم و از سال ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۴ در دانشکده وارتن دانشگاه پنسیلوانیا تحصیل کردم. پس از فارغ‌التحصیلی برگشتم و مشغول کار برای یک شرکت نفتی شدم که بزرگ‌ترین شرکت نفتی در آرژانتین بود و در واقع به تازگی خصوصی شده بود. من سه سال و نیم در بخش مالی شرکت کار کردم. بعد از آن برای تحصیل مدیریت کسب و کار به دانشگاه استنفورد رفتم و پس از بازگشت شرکت مرکادو لیبره را تأسیس کردم.

در واقع زمانی که در استنفورد بودم شرکت را تأسیس کردم. آن‌جا بود که طرح تجاری را نوشتم و در یکی از کلاس‌ها با سرمایه‌گذاران تماس گرفتم. یکی از استادانم من را به یکی از موسسان یک صندوق سرمایه‌گذاری خصوصی وصل کرد و او اجازه داد پس از اینکه در کلاس ما سخنرانی کرده بود او را تا فرودگاه برسانم. من خلاصه‌ای از طرح تجاری‌ام را برایش گفتم و او هم به نظرش ایده‌های عالی آمد. شرکتهای آن زمان به صورت کلان در آمریکای لاتین مشغول سرمایه‌گذاری بود. او به من گفت که موقعیت خوبی است و او علاقه‌مند به سرمایه‌گذاری است. این‌گونه بود که همه چیز شروع شد.

هرقدر نام‌ای بی (eBay) در آمریکا و البته در جهان شناخته‌شده است، نام مرکادو لیبره (Mercado Libre) هم در آمریکای لاتین شناخته‌شده است، شرکتی که از همتای آمریکایی خود الگو گرفت، طرح تجاری‌اش توسط یک دانشجوی آرژانتینی دانشگاه استنفورد نوشته شد و بعد در بوینس آیرس و بعد تمام آمریکای لاتین ریشه دواند. نام آن دانشجوی جوان مارکوس گالپارین بود؛ کسی که امروز با ۷,۱۳ میلیارد دلار ثروت در رده ۳۷۷ فهرست بلومبرگ قرار دارد. در شماره ۹۸ آینده‌نگر به صورت مفصل به کار و زندگی او پرداخته بودیم: «گالپرین سال ۱۹۷۲ در خانواده‌ای ثروتمند در بوینس آیرس به دنیا آمد و بعد از به پایان بردن دوره دبیرستان، به عنوان بازیکن تیم ملی جوانان راگیی آرژانتین انتخاب شد. اما او رویای تبدیل شدن به بازیکن حرفه‌ای راگیی را رها کرد و به ایالات متحده رفت تا در رشته امور مالی دانشگاه پنسیلوانیا درس بخواند. گالپرین پس از فارغ‌التحصیلی به آرژانتین برگشت و سه سال را صرف کار در شرکت YPF کرد، یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های نفت و گاز این کشور. گالپرین که دلش می‌خواست بیشتر در حوزه تکنولوژی فعال باشد، سال ۱۹۹۷ توانست پذیرش دانشگاه استنفورد در کالیفرنیا را بگیرد و راهی سیلیکون ولی شود. بعد از مطالعه در مورد شرکت ای‌بی، ایده خلق یک نمونه اسپانیایی زبان (و بعدتر پرتهالی‌زبان) برای آمریکای لاتین متولد شد. او خیلی زود توانست نظر اولین سرمایه‌گذار را برای شرکت جلب کند، اتفاقی که به یمن یک ماشین‌سواری بسیار مهم محقق شد.» در مصاحبه‌ای که در این بخش می‌خوانید داستان شروع کار و نخستین گام‌هایی را که شرکت آرژانتینی برداشت از زبان خود او خواهید خواند. آنچه می‌خوانید بخشی از مصاحبه‌ای است که توسط نویسنده وبلاگی با نام «One Million by One Million» در سفرش به آرژانتین با گالپارین ترتیب داده شده است. این‌جا است که می‌گوید چطور تا یک قدمی تعطیلی هم رفتند و برگشتند.



هنوز هم وقتی داستان ای بی را می خوانیم برایمان مفرح است. چک‌ها به خانه پیر امیدوار روانه شده بودند. چک‌ها در چنان حجمی می‌رسیدند که او فهمید که واقعا کسب و کاری به هم زده. در واقع مجبور شد یک نفر را فقط مسئول رسیدگی به چک‌ها کند. در آمریکای لاتین چنین اتفاقی هرگز نمی‌توانست رخ دهد. ما زمان زیادی را در انتظار رسیدن چک‌ها سپری کردیم.

■ هم‌بنیان‌گذار شرکتتان هم در همان کلاس استنفورد بود، درست است؟

هرمان (کازا) شغلی را در یک شرکت دیگر قبول کرده بود که آن هم یک شرکت استارت‌آپی بود. اما قبول کرد که در برخی از زمینه‌های بازاریابی به من کمک کند و در واقع او همیشه همراهم بود و تبدیل به هم‌بنیان‌گذار شرکت شد.

■ ایده‌تان در آن زمان ساختن یک ای بی برای آمریکای لاتین بود؟ این دقیقا همان فکری بود که داشتیم. از طریق استنفورد با هم کلاسی‌هایمان و کسانی که در ای بی کار می‌کردند تماس گرفتیم تا در مورد اینکه آمریکای لاتین تا چه اندازه در پوشش راداری آن‌ها بود به درک بهتری برسیم و ببینیم اصلا منطقی هست که چنین کاری را کلید بزنیم یا نه.

■ به این نتیجه رسیدید که ای بی اصلا بر روی آمریکای لاتین متمرکز نیست؟ در آن زمان بازار اینترنتی در آمریکای لاتین چقدر وسعت و نفوذ داشت؟

خیلی کوچک بود. نفوذش تقریبا به ۳ درصد می‌رسید. از این ۳ درصد سهم تجارت الکترونیک کمتر از ۱۰ درصد بود. در آن زمان ۴۰ شرکت داشتند دقیقا همان کاری را که ما شروع کرده بودیم انجام می‌دادند و برخی از آن‌ها سرمایه بیشتری به نسبت ما جذب کرده بودند. نکته کلیدی این بود که تمامی آن‌ها بخش عمده سرمایه‌شان را بر روی بازاریابی انبوه گذاشته بودند، ما پولمان را پس‌انداز و صرف توسعه محصول کردیم. از همان نقطه آغاز تمرکز ما بر روی ساخت یک محصول خوب با تکیه بر ای تی قوی بود. این عمده‌ترین تفاوت شرکت ما با باقی شرکت‌های منطقه است؛ آن‌ها بیشتر بر روی بازاریابی و کمتر بر روی محصول تمرکز کردند و ما بیشتر بر روی محصول و کمتر بر روی بازاریابی متمرکز شدیم.

■ نفوذ تنها ۳ درصدی اینترنت حتما خیلی طاقت‌فرسا بوده. دقیقا تلاش ما این بود که بر روی تمام دستاوردهای عملیاتی مان تمرکز کنیم و نه فقط بر روی درآمد. هنوز زمانی را که یک نفر آمد و حسابش را در دفتر پرداخت کرد به خاطر می‌آوریم. هنوز فایل پی‌دی‌اف آن چک را که اسکن کرده بودیم نگه داشته‌ایم. سعی ما این بود که بر روی پلتفرم تمرکز کنیم و کارمان را به کشورهای دیگر هم توسعه دهیم و مطمئن شویم که در هر کشور تیمی هم مستقر داریم. کسب‌وکارمان در ابتدا خیلی کوچک بود.

هنوز هم وقتی داستان ای بی را می‌خوانیم برایمان مفرح است. چک‌ها به خانه پیر امیدوار روانه شده بودند. چک‌ها در چنان حجمی می‌رسیدند که او فهمید که واقعا کسب و کاری به هم زده. در واقع مجبور شد یک نفر را فقط مسئول رسیدگی به چک‌ها کند. در آمریکای لاتین چنین اتفاقی هرگز نمی‌توانست رخ دهد. ما زمان زیادی را در انتظار رسیدن چک‌ها سپری کردیم. این تنها یک نمونه از تفاوت‌های بسیار بود. ما دو کار را خیلی خوب انجام دادیم: اول همین که به جای تمرکز بر بازاریابی بر روی پلتفرم متمرکز شدیم و دوم فهم تفاوت نوع پیاده‌سازی مدل کسب‌وکار در جایی مانند ایالات متحده یا اروپا با مدل کار در آمریکای لاتین بود.

■ تفاوت‌های کلیدی دیگر چه بودند؟

نوع تعامل خریداران و فروشندگان هم متفاوت است. ای بی به همه کاملا اطمینانی می‌داد که می‌توانند قبل از نقل و انتقال (کالا و پول) با هم ارتباط بگیرند. حس ما این بود که اگر قبل از خرید و فروش راه ارتباط میان خریداران و فروشندگان را باز بگذاریم، خودمان هرگز روی پول را

نمی‌بینیم. در عوض یک صفحه پرسش و پاسخ تعریف کردیم که بعد مشخص شد مزایای جانبی بسیار زیادی دارد. صفحه پیام‌ها ابزار مهمی در شکل‌دهی گروه‌ها است. یک وسیله خدمات به مشتریان است که فقط یک بار باید به هر سوالی پاسخ دهد. برای خریداران هم منافع بسیاری دارد، مثلا شاید در مورد یک کالا سوالی باشد که به ذهن خودتان نرسیده بوده اما وقتی پاسخ به آن را در صفحه می‌بینید خیالتان راحت‌تر می‌شود. این شیوه در نهایت راهی بسیار موثر برای پیشگیری از کلاهبرداری و جعل اطلاعات از فروشندگان بود. در سیستم ای بی اگر می‌توانستید با فروشنده تماس بگیرید می‌توانستید اطلاعاتش را هم به دست آورید. برای همین این شرکت امکان ایمیل زدن به فروشندگان کالا را لغو کرد. در پلتفرم ما درصد کلاهبرداری خیلی خیلی پایین است و فکر می‌کنم راهکاری که ما در پیش گرفتیم یکی از دلایل این نرخ پایین است، هیچ‌کس نمی‌تواند به ایمیل فروشندگان ما دسترسی پیدا کند.

■ ترکیدن حباب دات‌کام در ایالات متحده بر روی شما هم تاثیر گذاشت؟

بله چون دیگر خبری از جذب منابع مالی نبود. ما خوش اقبال بودیم چون توانستیم در ماه می ۲۰۰۰ و قبل از سقوط دات‌کام دومین دور جذب منابعمان را انجام دهیم و به حدود ۴۶ میلیون دلار سرمایه رسیدیم. بعد از آن دیگر هیچ‌کس نتوانست پولی به دست آورد اغلب شرکت‌ها نتوانستند تا ۴ یا ۵ سال بعد منبع مالی تازه پیدا کنند که باعث پیش افتادن قابل توجه ما شد. تمام رقبای کوچک‌تر از میان رفتند. این کمک خیلی بزرگی به ما کرد. قبل از سقوط تمام کار ما بر محور ساخت پلتفرم می‌گردید، بعد از سقوط کارمان تبدیل شد به ساختن کسب و کار. از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۳ ما بیشترین رشد را داشتیم. مردم به استفاده بیشتر از اینترنت ادامه می‌دادند و شرکت‌های مخابراتی هم به سرمایه‌گذاری بیشتر بر روی پهنای باند.

■ شما در میانه سال ۲۰۰۰ توانستید ۴۶ میلیون دلار جذب سرمایه کنید، واقعا باور نکردنی است!

دقیقا. دو سال بعدش درآمدمان فقط ۲ میلیون دلار بود.

■ نظر سرمایه‌گذاران در این مورد چه بود؟

سال ۲۰۰۱ واقعا به زحمت توانستیم از پس یک سرمایه‌گذار اصلی که می‌خواست شرکت را به تعطیلی بکشاند برآییم. موسسان شرکت همچنان سهم دست بالا را داشتند و برای همین توانستیم رای او را و تو کنیم. ■

ما خوش‌اقبال بودیم چون توانستیم در ماه می ۲۰۰۰ و قبل از سقوط دات‌کام دومین دور جذب منابعمان را انجام دهیم و به حدود ۴۶ میلیون دلار سرمایه رسیدیم. بعد از آن دیگر هیچ‌کس نتوانست پولی به دست آورد اغلب شرکت‌ها نتوانستند تا ۴ یا ۵ سال بعد منبع مالی تازه پیدا کنند که باعث پیش افتادن قابل توجه ما شد



### میلیاردرهای نامعمول سوراب موکرجیا



سوراب موکرجیا، موسس و مدیر سرمایه‌گذاری شرکت سرمایه‌گذاری مارسلوس است، فارغ‌التحصیل رشته اقتصاد دانشگاه لندن و نویسنده. او کتابی مثال‌زدنی درباره درس‌هایی که از هفت کسب و کار می‌توان آموخت به رشته تحریر در آورده است. موکرجیا در این کتاب می‌گوید که چرا تمرکز بر روی هسته اصلی کسب و کار، ستون موفقیت شرکتی است. او همچنین در این کتاب توضیح داده است که چگونه سرمایه‌گذاران می‌توانند سود غیرقابل رقابتی را با شناخت چنین شرکت‌هایی به دست آورند و برای شناخت این شرکت‌ها از چه پارامترهایی می‌توان بهره برد. مثال‌های این کتاب شاید بیشتر برای کسانی جالب باشد که می‌خواهند نمونه‌های کسب و کار و موفقیت در حوزه تجارت هند را بیشتر بشناسند. آن شرکت‌هایی که در این کتاب از آن‌ها یاد شده همه در این کشور مستقر هستند و داستان‌هایی منحصر به فرد دارند که قواعد بازی در کشوری مانند هند را نشان می‌دهند. کشوری که سال‌هاست نه تنها تبدیل به یکی از مقرهای اصلی برون‌سپاری کار شرکت‌های غربی شده بلکه در صنایع مختلفی از جمله داروسازی و تکنولوژی صاحب قدرت و استارت‌آپ‌های فراوان است.

### مثل یک رهبر فکر می‌کند جما رودال



این کتاب مجموعه‌ای از ۹ مهارت ضروری برای رهبران زن است که تازه در جایگاه تازه‌شان قرار گرفته‌اند. برای این مخاطبان کتاب حاوی این مطالب است که چطور می‌توانید زن موثری در مقام رهبری باشید؛ حتی اگر خجالتی هستید و یا به هر بهایی از برخورد و چالش‌گریزانی یا اعتماد به نفس کافی ندارید. از اینکه می‌بینید مردان در محیط کارتان ارتقای شغلی می‌گیرند و پروژه‌های مهم‌تری به آن‌ها سپرده می‌شود و می‌توانند از بالا رفتن حقوقشان لذت ببرند خسته شده‌اید؟ فکر می‌کنید همه این اتفاقات در حالی می‌افتد که شما هم همان توانایی‌ها را دارید و به همان نتایج (اگر نه بهتر از آن‌ها) می‌رسید؟ شاید نمی‌توانید خودتان را به خوبی بیان کنید و از این حس ناخوشایند خسته به خانه برمی‌گردید. خیلی‌ها نمی‌دانند که برای تبدیل شدن به رهبر، توانایی بیشتری از مدیریت افراد لازم است. اولین گام برای اندیشیدن مثل یک رئیس است؛ داشتن فهم و طرز تفکر است که زنان پیشرو و موفق در کسب و کار داشته‌اند. از این شیوه‌ها برای اقدام موثر به نفع خودتان استفاده کنید.

### همه پارو می‌زنند چارلز مونتوریو آرچر



همه، هم‌زمان، در یک جهت و به سمت یک هدف پارو می‌زنند. چارلز ای آرچر، با تکیه بر سابقه خودش به عنوان وکیل و رئیس یک آژانس خدمات اجتماعی بزرگ در نیویورک راهنمایی‌ای کاملاً نو برای کار گروهی در شرکت و همراهی خلق کرده است. برنامه جامع او که توسط شرکت‌های آمریکایی و سایر کشورها به کار گرفته شده یک مدل مدیریتی متمرکز بر دست یافتن به همسویی استراتژیک و سرعت بخشیدن به روند تغییر با توسل به احترام و همکاری است. قوانین کتاب «همه پارو می‌زنند» طرحی کلی برای بنا کردن موفق وفاق شرکتی است و رشد رفتارهای موثر در سازمان. با این کتاب می‌آموزید که چطور پارامترهای درست را در جای درست قرار دهید و تیم‌ها را قادر سازید که خروجی عملیاتی را تبدیل به راهکارهای تجاری کنند. به علاوه قوانین این کتاب، ابزارهای مهمی برای حل مسئله هستند که تکنیک‌هایی برای حل مشکلات بین فردی هم ارائه می‌کنند.

### آینده را خلق کن جرمی گوچ



کتاب «آینده را خلق کن» یک کتاب راهنمای هیجان‌انگیز و تصویرساز برای تفکر چالشی، نوآوری و تغییر است. این کتاب که در فهرست کتاب‌های پرفروش قرار دارد، سرشار از تاکتیک‌ها، ابزارها و چارچوب‌های عملی است که تیم‌گوچ برای شتاب‌دهی به کار ۷۰۰ نمونه از قدرتمندترین برندها، میلیاردرها، مدیرعاملان و همین‌طور سازمان ناسا استفاده کرده‌اند. به صورت خلاصه: شما بیش از آنچه فکرش را می‌کنید توانایی دارید و آشوبی که در جهان برپا شده ممکن است همان دریچه شانس شما باشد. کووید-۱۹ به صورت کلی بازی را تغییر داده و نیازهای مشتریان را عوض کرده است. میلیون‌ها کسب و کار تا همین جا هم از هم پاشیده‌اند و تعداد بیشتری هم در آستانه شکست قرار دارند. با این حال نیازهای مشتریان در حال خلق موقعیت‌هایی است که می‌تواند آینده شما را شکلی دیگر ببخشد. بحران و آشوب موقعیت خلق می‌کند، فقط باید بدانید کجا باید دنبال این موقعیت بگردید.

# تجربه

[ این صفحه‌ها به مرور تجربیات کار آفرینی می‌پردازد. ]

مدیرعامل شرکت لنز تکنولوژی  
و توصیه‌هایش به کارآفرینان

## ۳ درس ژو

ژو کونفی در میان ثروتمندان جهان چهره شناخته‌شده‌ای است، هم به این خاطر که مدت‌ها عنوان ثروتمندترین زن خودساخته دنیا را از آن خود داشته و هم به این دلیل که

### زهرآ چوپانکاره

دبیر بخش تجربه

داستانش از آن داستان‌های کلاسیک فقر تا ثروت است؛ کارگر خط تولید یک کارخانه که پاره‌وقت درس خواند و آموخت و شرکت راه انداخت و قرارداد بست و تلاش و بختش دست به دست هم دادند تا تبدیل به یکی از غول‌های حوزه تکنولوژی در چین و جهان شود. مدیرعامل شرکت لنز تکنولوژی که زمانی به قول خودش نمی‌دانست وعده بعدی غذايش را کی و چگونه باید به دست آورد حالا در جایگاهی است که می‌تواند با تجربه‌ای کامل از تمام سختی‌هایی که گذرانده به دیگران درس کار و مدیریت بدهد. آنچه می‌خوانید ترجمه و برداشتی است از صحبت‌هایی که او با شبکه سی‌ان‌بی‌سی داشته است.

### به خوبی آماده باشید

ژو می‌گوید که کارآفرینان باید همیشه برای آنچه در پیش است آماده باشند. می‌گوید چند زمینه هستند که باید در آن‌ها به استادی برسید: «اول، میزان کلی رقابت جویی‌تان را بهبود ببخشید. دوم، باید به لحاظ روانی محکم باشید. سوم، شناختن بازار و رقیبانتان را تقویت کنید.»

او می‌گوید که تجربه‌اش زمانی که به عنوان کارگر خط تولید مشغول بود و بعدها زمانی که به عنوان مدیر اولین نفر را استخدام کرد به او کمک کرده که اعتماد به نفس داشته باشد که در سال‌های اولیه کار لنز تکنولوژی خصبه‌ای بسیار ضروری بود؛ باید شجاعت کافی برای رودررو شدن با شکست را به دست آورد. او همچنین می‌گوید که در سال‌هایی که هنوز یک استارت‌آپ بود، وقتی به جلسه با مشتریان می‌رفت چندین نقشه جایگزین هم همراهش داشت: «همیشه به اینکه اگر پیشنهادهايم را رد کنند بعد قرار است چه بگویم فکر می‌کردم، چون رد شدن همیشه هست و باید برایش به خوبی آماده باشید.»

### به آموختن ادامه دهید

ژو می‌گوید: «مشتری قرار نیست فقط به خاطر اینکه شما مدرک بالایی دارید پول بیشتری بابت محصولاتان به شما بپردازد اما دانشتان نسبت به حوزه کسب و کار کمک می‌کند که بتوانید رقابت‌پذیری شرکتتان را حفظ کنید.» خود ژو در حال کارگری در کارخانه به صورت پاره‌وقت درس خواند و مدرک حسابداری گرفت و بعد هم مدرک عملیات کامپیوتری و حتی گواهی‌نامه رانندگی کامیون‌های باربری. او می‌گوید: «وقتی توانایی یادگیری دارید، یعنی توانایی ادامه دادن به رشد را هم دارید.»

### هرگز تسلیم نشوید

ژو می‌گوید که بسیاری از آدم‌ها وقتی با دست‌انداز مواجه می‌شوند ضرباتی جدی را تجربه می‌کنند که به اعتماد به نفسشان وارد می‌شود. اما کلید موفقیت، استقامت است؛ به خصوص در سخت‌ترین شرایط. ژو یک بار در یک برنامه تمرین رشد تیمی ۲۰ نفر از مدیران شرکتش را برای فتح قله داوی در استان هونان برد. برخی از اعضای تیم می‌خواستند در نیمه‌راه قله از ادامه مسیر دست بکشند اما او اصرار کرد که نایستند و به حرکت ادامه دهند.

او می‌گوید: «وقتی از نیمه راه کنی، دیگر شجاعت اینکه برگردید و همه چیز را از نقطه صفر شروع کنید نخواهید داشت و باز هم تسلیم خواهید شد. فقط زمانی که اصرار بورزید می‌توانید موفق شوید. به خاطر دست‌اندازهای کوچک تسلیم نشوید.»



## شرکت مارول چطور توانست از شکست رهایی یابد ابرقهرمانان در وثیقه بانک

شنیدنش بودند. در این سخنرانی او گفت که موفقیت بازار کتاب‌های کمیک‌هایی است؛ حبابی که در نتیجه تشویق مجموعه‌داران به خرید نسخه‌های مختلف کتاب‌های کمیک بود به این امید که روزی این مجموعه‌ها ذی‌قیمت خواهند بود. به گفته گیمن این روند نوعی «جنون گل لاله» بود. اصطلاحی که به دوره‌ای نادر در قرن هفدهم اشاره دارد که قیمت پیاز گل لاله ناگهان به طرز فوق‌العاده‌ای افزایش پیدا کرد و بعد همان‌گونه ناگهانی بازاری سرنگون شد (این واقعه اقتصادی یکی از مهم‌ترین حباب‌های اقتصادی در تاریخ اروپا و دوران طلایی اقتصاد هلند به شمار می‌رود). گیمن در آن سخنرانی گفت: «می‌توانید کلی کتاب کمیک را به یک نفر بفروشید، به خصوص اگر به او بگویید که دارد پولش را برای بازپس گرفتن سودی بزرگ سرمایه‌گذاری می‌کند. اما در واقع دارید حباب لاله می‌فروشید و یک روز حباب می‌ترکد و لاله‌ها در گلخانه پژمرده می‌شوند.»

حبابی که گیمن از آن یاد کرد، چند سال پیش از آن شکل گرفته بود؛ زمانی که کتاب‌های کمیک که قبلاً به نظر والدین اقلیمی دوراندختنی بودند تبدیل به کالاهایی باارزش برای کلکسیونرهایی شدند که دوران کودکی‌شان را با قهرمانان محبوبشان در این کتاب‌ها گذرانده بودند. در دهه ۸۰ جمع‌آوری کتاب‌های کمیک نظر رسانه‌های جریان اصلی را هم به خود جلب کرده بود و داستان‌هایی منتشر می‌شدند از کتاب‌های کمیک عصر طلایی که به قیمت هزاران دلار به فروش می‌رسیدند. خود شرکت‌های انتشاراتی هم به بازار این کلکسیون‌ها دامن می‌زدند؛ با نشر کتاب‌ها با جلد‌های متفاوت، چاپ‌های برجسته یا سایر تکنیک‌های چشمگیر چاپ. این کتاب‌ها به چشم برهم‌زدنی توسط خریداران بلعیده می‌شدند و البته توسط محترمانی که به نظرشان ایده انبار کردن این نسخه‌ها و بعد فروش پرسودشان در آینده کاملاً ایده قابل اتکایی بود.

### ران پرلمن وارد می‌شود

در حالی که مشتربان، کتاب‌های کمیک را روی هوا می‌زدند، مارول نظر مردی به نام ران پرلمن را به خود جلب کرد. پرلمن تاجر میلیونی بود که سهام گسترده‌ای در حوزه‌های مختلف داشت. او در سال ۱۹۸۹، ۸۲٫۵ میلیون دلار هزینه کرد تا گروه مارول اینترتینمنت را که تا آن زمان در تملک نیو ورلد پیکچرز بود بخرد. ظرف دو سال مارول وارد بازار بورس شد و پرلمن شروع به خرج‌های بیشتر کرد؛ او سهام شرکتی به نام توی بیس و دو شرکت پانینی استیکرز (تولیدکننده کارت‌های بازی) و هیروز ورلد (تولیدکننده لباس) را خرید. می‌گویند این خریده‌ها برای مارول ۷۰۰ میلیون دلار هزینه داشت. در اوایل دهه ۹۰ مارول بر موفقیت مرد عنکبوتی و مردان ایکس سوار بود که ارقام فروش چشمگیری داشتند. فروش مجموعه کمیک جدید ارتش ایکس هم به همان خوبی بود و این فروش را مدیون استراتژی فروش بود؛ اولین نسخه در بسته‌بندی ارائه شد که هر یک از آن‌ها شامل یک کارت از مجموعه پنج‌تایی کارت‌های بازی هم بود.

تقریباً تمامی داستان‌های کتاب‌های کمیک (کتاب‌های مصور) شناخته‌شده یک لحظه کاملاً تیره‌وتار دارند: جایی در داستان به نظر می‌رسد که همه چیز از دست رفته است. قهرمانان به زانو درآمده‌اند، شهر تبدیل به خرابه‌ای شده و ضدقهرمانان دارند برای کشتار آماده می‌شوند. برای شرکت مارول (Marvel) این لحظه تیره و تار در زمستان سال ۱۹۹۶ از راه رسید.

شرکتی که در دهه‌های ۶۰، ۷۰ و ۸۰ و بیشتر به لطف روایت‌گری کتاب‌های کمیکی مانند «چهار شگفت‌انگیز» (پدیدآورندگان: استن لی و جک کربی) و «مرد عنکبوتی خارق‌العاده» (پدیدآورندگان: استن لی، استیو دیتکو) قد برافراشته بود، در اوایل دهه ۹۰ میلادی به نقطه اوج موفقیت مالی رسید. اما بعد پس از ترکیدن حباب‌های مالی و چند مورد معامله تجاری بحث‌برانگیز، ارزش سهام مارول سقوط کرد؛ سهامی که روزگاری در سال ۱۹۹۳ به قیمت هر سهم ۳۵٫۷۵ دلار رسیده بود، سه سال بعد تا ۲٫۳۷ دلار تنزل یافت. جنگ ناخوشایندی میان گروهی از سرمایه‌گذاران ثروتمند به دنبال این اتفاق در گرفت و برای مدتی آینده شرکت در هاله‌ای از ابهام فرو رفت. با این حال مارول با تمامی دسیسه‌های شرکتی که در اواخر ۱۹۹۶ شکل گرفته بود و تا ماه‌ها بعد هم ادامه داشت جنگید و یک دهه بعد به عنوان غول صنعت فیلم‌سازی از زیر آوار بیرون آمد (آنچه در این بخش می‌خوانید ترجمه همراه اندکی تلخیص و برگرفته از مطلبی است که در سایت Den of Geek منتشر شده).

### پیشگویی فاجعه

سال ۱۹۹۳ زمانی که مارول و صنعت کمیک به صورت کلی به نظر قبارق می‌رسیدند، نیل گیمن، نویسنده کتاب «مرد شنی» (از مشهورترین نویسندگان کتاب‌های کمیک و آثار تخیلی)، در برابر ۳ هزار فروشنده ایستاد و سخنرانی‌ای کرد که تعداد کمی مایل به

سال ۱۹۹۳ زمانی که مارول و صنعت کمیک به صورت کلی به نظر قبارق می‌رسیدند، نیل گیمن، نویسنده کتاب «مرد شنی»، در برابر ۳ هزار فروشنده ایستاد و سخنرانی‌ای کرد که تعداد کمی مایل به شنیدنش بودند. در این سخنرانی او گفت که موفقیت بازار کتاب‌های کمیک حبابی است



سال ۲۰۰۵ مارول توانست قراردادی با مریل لاینج (بخش سرمایه‌گذاری بانک آمریکا) ببندد، جزئیات این قرارداد پریسک به نظر می‌رسید: مارول پیشنهاد داده بود دو جواهر از میان قهرمانانش یعنی تور (Thor) و کاپیتان آمریکا به عنوان بیمه سرمایه‌گذاری در نظر گرفته شوند. اگر فیلم‌هایش موفق به سوددهی نمی‌شدند، این دو ابرقهرمان ناگهان دیگر به بانک تعلق داشتند.



در اوایل دهه ۹۰ مارول بر موفقیت مرد عنکبوتی و مردان ایکس سوار بود که ارقام فروش چشمگیری داشتند. فروش مجموعه کمیک جدید ابرش ایکس هم به همان خوبی بود و این فروش را مدیون استراتژی فروش بود؛ اولین نسخه در بسته‌بندی ارانه شد که هریک از آن‌ها شامل یک کارت از مجموعه پنج‌تایی کارت‌های بازی هم بود؛ اگر کلکسیونرها می‌خواستند هر پنج کارت را داشته باشند باید از یک کتاب کمیک چند نسخه می‌خریدند

را به عنوان مدیر مارول فیلمز منصوب کرد (استن لی خالق بخشی از مهم‌ترین و محبوب‌ترین قهرمانان کتاب‌های کمیک است و از چهره‌های ماندگار برای هواداران این رده از کتاب‌ها و فیلم‌ها). آراد به عنوان تهیه‌کننده مجموعه انیمیشنی تلویزیونی مردان ایکس حضور داشت و در تابستان سال ۱۹۹۳ توانسته بود با کمپانی فاکس قرن بیستم قراردادی برای تولید فیلم مردان ایکس منعقد کند.

در تمام این زمان‌ها تولید فیلم بر اساس قهرمانان کتاب‌های مارول توسط کمپانی‌های فیلم‌سازی انجام می‌شد تا اینکه در سال ۲۰۰۴ یک کارشناس استعدادیاب با نام دیوید میزل پروپوزالی به شرکت داد: چرا تولید فیلم‌ها را زیر برند خودتان انجام ندهید و سودش را خودتان به جیب نزنید؟ وقتی هم که خودتان فیلم‌هایتان را تولید کنید، چرا برخی مواقع داستان قهرمانان کمیک‌های مختلف در یک زمان با هم تلاقی پیدا نکنند، درست همان‌طور که در کتاب‌های کمیک هست؟ اما ارزش سهام مارول تازه داشت به تعادل قبل می‌رسید. چطور هیئت مدیره با سرمایه‌گذاری عظیم این چنینی موافقت می‌کرد؟

سال ۲۰۰۵ مارول توانست قراردادی با مریل لاینج (بخش سرمایه‌گذاری بانک آمریکا) ببندد، جزئیات این قرارداد پریسک به نظر می‌رسید: مارول پیشنهاد داده بود دو جواهر از میان قهرمانانش یعنی تور (Thor) و کاپیتان آمریکا به عنوان بیمه سرمایه‌گذاری در نظر گرفته شوند. اگر فیلم‌هایش موفق به سوددهی نمی‌شدند، این دو ابرقهرمان ناگهان دیگر به بانک تعلق داشتند. بانک ۵۲۵ میلیون دلار در یک بازه ۷ ساله به مارول داد تا هزینه ساخت ۱۰ فیلم با بودجه‌هایی بین ۴۵ تا ۱۸۰ میلیون شود. حالا دیگر مارول می‌توانست حق امتیاز ساخت فیلم از قهرمانانش را که قبلاً واگذار کرده بود پس بگیرد، قهرمانانی مانند مرد آهنین (Iron Man)، بیوه سیاه (Black Widow)، تور و هالک (Hulk). مدت کوتاهی پس از قرارداد با مریل لاینج، مارول اعلام کرد که اولین فیلم مستقلاً روانه سینما خواهد شد: مرد آهنین.

حالا پس از سال‌ها از آن روزها، تنها مجموعه فیلم‌های انتقام‌جویان (The Avengers) توانسته است میلیاردها دلار سود نصیب این شرکت کند. مرد آهنین ۳ تبدیل به دومین محصول کمپانی شد که بیش از یک میلیارد دلار فروش داشت. بزرگ‌ترین عمل قهرمانانه‌ای که از مارول سر زرد واقع نجات خودش بود و تبدیل آن روزهای تیره‌تر سال ۱۹۹۶ به یک پیروزی چندمیلیارد دلاری. ■

اگر کلکسیونرها می‌خواستند هر پنج کارت را داشته باشند باید از یک کتاب کمیک چند نسخه می‌خریدند و این دقیقاً همان کاری بود که کردند. گاهی هواداران شش نسخه می‌خریدند، پنج تا برای اینکه بلافاصله بسته‌بندی‌اش را باز کنند و یکی هم برای اینکه دست‌نخورده در مجموعه‌شان باقی بماند.

بعد درست همان‌طور که گیمن پیش‌بینی کرده بود حساب ترکید. در فاصله سال‌های ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۶ درآمد کتاب‌های کمیک و کارت‌های بازی سقوط کرد. بعضی‌ها معتقد بودند که تاکتیک‌های پرلمن کل صنعت را به خطر انداخته است. چاک روزانسی، مدیرعامل شرکت مایل‌های کامیکس نوشت: «پرلمن به درستی ادعا کرد که اگر قیمت‌ها را بالا ببرند، هواداران واقعی مارول بخش بیشتر و بیشتری از درآمد قابل هزینه‌شان را صرف خرید آن‌ها می‌کنند. بعد که به فروش قابل توجهی رسید برای اینکه نظریه‌اش را ثابت کند مارول را تبدیل به سهامی عام کرد و ۴۰ درصد سهامش را به قیمت بیشتری از کل مبلغی که خرج خرید شرکت کرده بود، به فروش رساند. با این حال اشکال نقشه‌اش این بود که به سرمایه‌گذاران مارول وعده افزایش قیمت بیشتری را داد. برای بیشتر فروشندگان کتاب‌های کمیک در اوایل ۱۹۹۳ اشکال این نقشه مشخص شد چون هر روز تعداد بیشتری از مشتریان کتاب‌های کمیک دست از خرید کشیدند چون قیمت‌ها زیادی بالا رفته بودند و کیفیت کلی کمیک‌های مارول هم افت کرده بود.»

#### نبرد در هیئت مدیره

سال ۱۹۹۵ مارول اینترتینمنت تا خرخره زیر بدهی بود. برای جبران زیان فراوان، پرلمن تصمیم گرفت وارد قلمروی جدیدی شود: او استودیو مارول را راه انداخت، کاری که امید داشت پس از سال‌ها جدال‌های حقوقی، عاقبت معروف‌ترین قهرمانان شرکت را بر پرده سینما بنشانند. برای این کار نقشه‌اش این بود که باقی سهام توی‌بیز را هم بخرد و با ادغامش با مارول، یک موجودیت یکپارچه و قوی‌تر خلق کند. سهامداران مارول مخالفت کردند، بحثشان این بود که خسارت مالی ارزش سهام مارول بیشتر از این حرف‌ها است. واکنش پرلمن این بود که اگر جز این باشد اعلام ورشکستگی می‌کند؛ بنابراین این قدرت در اختیارش بود که مارول را حتی بدون جلب رضایت سهامداران سازمان‌دهی دوباره کند. نبردی که در هیئت مدیره شکل گرفت تقریباً دو سال ادامه پیدا کرد. یکی از سهامداران به نام کارل ایکان تلاش کرد در برابر پرلمن بایستد و رسانه‌های اقتصادی هم مشتاقانه این تضاد عمومی را گزارش می‌کردند.

در دسامبر سال ۱۹۹۸ این نبرد سرانجام خاتمه یافت و نتیجه‌اش چیزی بود که کمتر کسی گمانش را می‌برد: پس از یک پرونده قضایی طولانی، توی‌بیز و مارول اینترتینمنت ادغام شدند اما پرلمن و رقیبش ایکان هر دو در این پروسه برکنار و باقی مدیران نزدیک به پرلمن هم کنار گذاشته شدند. این برکناری حاصل کار دو مدیر توی‌بیز بود که از سال ۱۹۹۳ در هیئت مدیره مارول هم عضو بودند: ایزاک پرلماتر و آوی آراد. سپس جوزف مالاماری ۵۵ ساله که از دهه ۸۰ در شرکت حضور داشت به عنوان مدیرعامل جدید انتخاب شد. با خوابیدن گردو خاک مجادلات مالی در هیئت مدیره، مارول عاقبت حواسش را متوجه هدفی کرد که از دهه ۸۰ دنبالش بود: صنعت فیلم‌سازی. آوی که در توی‌بیز نظارت بر خط تولید اسباب‌بازی‌های تولیدشده بر اساس شخصیت‌های قهرمانان را بر عهده داشت، خیلی زود استن لی



## شرکتی ۲۰ ساله که به ارزش ۱۲ میلیارد دلاری رسید داستان شامپانزه

اساس کار میل چیمپ از ابتدا بر محور بازاریابی ایمیلی می‌چرخید. در واقع این شرکت پلتفرمی بود که کسب‌وکارها با استفاده از آن می‌توانستند فهرست ایمیل‌های مشتریان را سر و سامانی بدهند، کمپین‌های بازاریابی ایمیلی تعریف کنند و با کمک اتوماسیونی که این سرویس در اختیارشان می‌گذاشت تبلیغاتشان را برای مشتریان ارسال کنند. حالا و همچنان هم خدمات بازاریابی ایمیلی یکی از اساسی‌ترین خدمات این وبسایت است اما همان‌طور که روزگار پیش رفت و بازاریابی و تجارت الکترونیک به شیوه‌های بسیار دیگری خود را در روزگار تکنولوژی‌های نوین پیش کشاند، میل چیمپ هم توانست خودش را با تغییرات وفق دهد و به میزان و تنوع خدماتش بیفزاید. حالا این شرکت می‌گوید: «ما دیگر فقط یک ابزار بازاریابی ایمیلی نیستیم، ما یک پلتفرم «همه‌کاره» ایم. پلتفرمی که قرار است شاخه‌های متعددی را پوشش دهد: بازاریابی و گسترش شبکه مخاطبان در بستر شبکه‌های اجتماعی، تبلیغات دیجیتال، طراحی وبسایت، بازارهایی برای خلق و تولید محتوا، اتوماسیون پیشرفته و خدمات مربوط به مدیریت ارتباط با مشتریان.» این شرکت حالا دفاتری در بروکلین، اوکلند و ونکوور دارد و دفتر مرکزی‌اش در آتلانتا است.

### فروش ۱۲ میلیارد دلاری

اخیرا شرکت نرم‌افزارهای مالی اینتوییت (Intuit Inc) حاضر شد برای خرید شرکت میل چیمپ ۱۲ میلیارد دلار بپردازد، شرکتی که یکی از پیشروان حوزه بازاریابی ایمیلی است. جیسون لمکین، موسس و مدیرعامل شرکت خدمات اینترنتی SaaS را می‌گوید: «میل چیمپ موفق‌ترین استارت‌آپ خصوصی و خودکفای حوزه ابری (cloud) است. آنچه در این‌جا می‌خوانید ترجمه مطلبی است که در نشریه فوربز به چاپ رسید، مطلبی در مورد فروش چشمگیر این شرکت ۲۰

حدود ۲۰ سال پیش بن‌چسنتات و دن کورزوس یک شرکت طراحی وب راه انداختند که با نام راکت ساینس گروه شناخته می‌شد. تمرکز آن‌ها بر مشتریان بزرگ و شرکت‌ها بود اما در کنارش یک سرویس بازاریابی ایمیلی هم برای کسب‌وکارهای کوچک راه انداختند. «میل چیمپ» به عنوان جایگزینی برای نرم‌افزارهای حجیم و گران‌قیمت سال‌های آغازین قرن بیست و یک طراحی شد. این نرم‌افزار به صاحبان کسب‌وکارهای کوچک که دسترسی به ابزارهای پیشرفته و منابع کافی رقبای بزرگشان نداشتند امکان دسترسی به تکنولوژی را می‌داد و برای رشد و توانمندسازی به کارشان می‌آمد. بن و دن هر دو حال و روز کسب‌وکارهای کوچک را درک می‌کردند. بن در کودکی به کارهای مادرش در آرایشگاهی که راه انداخته بود کمک می‌کرد و پدر و مادر دن هم صاحب یک نانوايي بودند. وقتی که میل چیمپ را به عنوان بخش جانبی کار اصلی‌شان راه انداختند خیلی زود به این نتیجه رسیدند که این سایت به آن‌ها این آزادی را می‌دهد که در کار کردن با این کسب‌وکارهای کوچک بتوانند خلاقیت بیشتری به خرج دهند و خیلی زود خدماتشان را با توجه به نیازهای آنان مطابقت دهند. برای همین بود که در سال ۲۰۰۷ هر دو تصمیم گرفتند که آن آژانس طراحی وب را تعطیل کنند و به صورت ویژه بر روی آن بخشی از کار تمرکز کنند که گویا بیشتر هم گرفته بود و خواهان بیشتری داشت.

تمرکز بر نقاط و دسته‌بندی‌های پرهوادار و داغ بازار بسیار وسوسه‌برانگیز است. رشد قطعا جذاب است و کلا هم راحت‌تر می‌توان در این دسته‌ها سرمایه جذب کرد و استعدادها را هم به سمت خود کشاند. از سوی دیگر دسته‌بندی‌های داغ بازار باید برای رقابت هم مدیریت شوند و همین کار را برای اینکه یک سر و گردن از دیگران بالاتر ایستاد و در مهمه بازار خودی نشان داد سخت‌تر می‌کند

امروز میل چیمپ ۱۳ میلیون پایگاه جهانی و ۲/۴ میلیون نفر کاربر فعال ماهانه دارد. از این مقدار، ۸۰۰ هزار کاربر، اشتراک پرداخت می‌کنند و نیمی از آن‌ها هم خارج از ایالات متحده هستند. اگر در مورد درآمد هم صحبت کنیم این شرکت سال گذشته به رقم ۸۰۰ میلیون دلار رسید که ۲۰ درصد رشد را در فروش نشان می‌داد

## روی دیگر سکه

فروش ۱۲ میلیارد دلاری میل چیمپ به یکی از شرکت‌های غول پیکر حوزه تکنولوژی اتفاق بزرگی بود که تا روزها تیتراخبار می‌شد. رقم خرید رقم قابل توجهی بود. همان‌طور که خواندید حتی رسانه‌ها شروع کردند به انتشار اینکه کارآفرینان چه درس‌هایی می‌توانند از موفقیت این شرکت ۲۰ ساله بگیرند. اما برای شرکتی که در تمامی محتوای تبلیغاتی و شعارهایش بر محور حمایت از کسب‌وکارهای کوچک و آدم‌ها تکیه دارد یک مسئله دیگر هم وجود دارد. بیزینس اینسایدر گزارش داده است که این فروش کارمندان این شرکت را شوکه و ناراضی کرده است. کسانی که می‌گویند دو موسس آن قول داده بودند هرگز شرکت را نفروشند.

در گزارش بیزینس اینسایدر خبرنگار نوشته است: «از بسیاری از کارکنان شرکت شنیدم که بسیار ناراحت‌اند و حس می‌کنند این کار ریاکارانه بوده به خصوص برای برندی که همیشه تصویری برابرخواهانه از خودش نشان داده و حالا این‌طور دست به فروش می‌زند. یکی از مزایای کار کردن در استارت‌آپ‌های متکی به سرمایه‌گذاری خطرپذیر این است که کارمندان هم می‌توانند سهام بخردند و وقتی چنین شرکت‌هایی خریده و یا وارد بازار بورس می‌شوند، خیلی وقت‌ها جمعی یا بخش زیادی از کارمندان یک‌شبه میلیونر می‌شوند اما کارمندان میل چیمپ این مزیت را هم نداشتند.» بن چستنت و دن کورزوس توانستند میلیاردها دلار از ساخت شرکتی که ۲۰ سال پیش پا گرفت کسب درآمد کنند. این برای گواهی دادن به موفقیت آن‌ها به عنوان دو کارآفرین کافی است. آنچه بیزینس اینسایدر به آن پرداخته است البته بعد اخلاقی کسب و کار است. شرکت‌ها و موسسان مختلف شرکت‌ها در شرایط مشابه چه تصمیمی ممکن است بگیرند؟

موسسان شرکت یک آژانس طراحی وب داشتند و برخی از وبسایت‌ها را هم برای خودشان طراحی می‌کردند. یکی از این سایت‌ها مخصوص کارت‌پستال‌های الکترونیک بود اما نتوانست نظر چندانی به خودش جلب کند. اما جالب این‌جا است که کلش هم بی‌نتیجه نبود. یکی از پرطرفدارترین شخصیت‌های کارت‌پستال‌های الکترونیک سایت یک شامپانزه (chimp) بود و همین شد که موسسان از آن برای میل چیمپ استفاده کردند

باید برای رقابت هم مدیریت شوند و همین کار را برای اینکه یک سر و گردن از دیگران بالاتر ایستاد و در همه‌جا بازار خودی نشان داد سخت‌تر می‌کند.

به بیان دیگر شاید عاقلانه باشد که بر خلاف خرد عمومی حرکت کرد اما این شنای خلاف جریان باید مبتنی بر یک نیاز پاسخ‌داده‌نشده باشد. و این قطعا در مورد میل چیمپ مصداق دارد.

مورات بایسر، یکی از شرکای شرکت سی آروی می‌گوید: «همیشه حرف این هست که ایمیل دیگر مرده اما ایمیل همیشه از پس این تیتراهای مرگبار عبور کرده و به راهش ادامه داده است. ایمیل یکی از اساسی‌ترین قسمت جعبه ابزار شماسست و هر ساله مبلغ‌های کلانی صرف آن می‌شود.»



ساله و درس‌هایی که کارآفرینان می‌توانند از نحوه عملکرد آن بگیرند. ریشه میل چیمپ به سال ۲۰۰۱ بازمی‌گردد. در آن زمان موسسان شرکت یک آژانس طراحی وب داشتند و برخی از وبسایت‌ها را هم برای خودشان طراحی می‌کردند. یکی از این سایت‌ها مخصوص کارت‌پستال‌های الکترونیک بود اما نتوانست نظر چندانی به خودش جلب کند. اما جالب این‌جا است که کلش هم بی‌نتیجه نبود. یکی از پرطرفدارترین شخصیت‌های کارت‌پستال‌های الکترونیک سایت یک شامپانزه (chimp) بود و همین شد که موسسان از آن برای میل چیمپ استفاده کردند. هر چند تا حدود سال ۲۰۰۷ این سایت در واقع یکی از پروژه‌های جانبی شرکت بود.

امروز میل چیمپ ۱۳ میلیون پایگاه جهانی و ۲/۴ میلیون نفر کاربر فعال ماهانه دارد. از این مقدار، ۸۰۰ هزار کاربر، اشتراک پرداخت می‌کنند و نیمی از آن‌ها هم خارج از ایالات متحده هستند. اگر در مورد درآمد هم صحبت کنیم این شرکت سال گذشته به رقم ۸۰۰ میلیون دلار رسید که ۲۰ درصد رشد را در فروش نشان می‌داد. خب حالا از کل این داستان چه درس‌هایی می‌توان برای کارآفرینان برداشت کرد؟ اجازه بدهید نگاهی بیندازیم:

**هوش مصنوعی:** شاید میل چیمپ محصول ساده‌ای به نظر برسد اما در واقع فرآیندهای اتوماسیون پیچیده‌ای در این پلت‌فرم تعبیه شده. و البته باید تاکید کرد که شرکت این هوشمندی را داشت که از پایگاه داده‌های عظیمش به عنوان مزیت استفاده کند (این یکی از دلایل کلیدی خرید شرکت توسط اینتوبیت بود). در نظر داشته باشید که ۷۰ میلیارد اطلاعات تماس وجود دارد و میل چیمپ از اتوماسیون مبتنی بر هوش مصنوعی برخوردار است که می‌تواند هر روز ۲,۳ میلیون پیش‌بینی مبتنی بر این تکنولوژی داشته باشد.

**استراتژی خودکفایی:** در حالی که رکورد سرمایه‌گذاری خطرپذیر در حال اوج‌گیری است، خودکفایی ممکن است درست به نظر نرسد اما واقعیت این است که شمار نسبتاً کمی از شرکت‌ها برای شیوه تامین مالی خطرپذیر صلاحیت دارند. در واقع بسیار اتفاق می‌افتد که کارآفرینان زمان گران‌قدری را در پی جذب سرمایه‌گذاری خطرپذیر هدر بدهند. مت‌هالران، از شرکای اصلی شرکت کلاد اپس کپیتال پارتنرز می‌گوید: «عمده‌دسته‌های مختلف شرکت‌های نرم‌افزاری باید تبدیل به موقعیت‌هایی برای خودکفایی شوند و با توجه به مقیاس کل بازار در دسترس در سطح جهانی نمی‌شود آن‌ها را شرکت‌های سرمایه‌گذاری خطرپذیر به شمار آورد.»

**مدل کسب‌وکار:** این عامل مطمئناً می‌تواند سبب تفاوت باشد اما هم‌زمان با تغییر بازار هم باید تکامل یابد. لمکین می‌گوید: «میل چیمپ گواهی بر قدرت مدل پایه رایگان (Freemium) است و اینکه لازم نیست حتماً از همان نقطه شروع کنید. این شرکت با روندی آهسته به این مدل رسید اما وقتی رسید واقعاً غوغا کرد» (بنا بر توضیحاتی که در ویکی‌پدیا هم می‌توانید پیدا کنید مدل پایه رایگان یک روش کسب و کار و دریافت پول است که معمولاً یک کالا مانند نرم‌افزار، رسانه، بازی یا خدمات وب به صورت رایگان ارائه می‌شود ولی برای دسترسی به امکانات جانبی مانند امکانات ویژه، خدمات بیشتر، یا نمایش بهتر نرم‌افزار از کاربر درخواست پرداخت می‌شود).

**خلاف جریان شنا کنید:** تمرکز بر نقاط و دسته‌بندی‌های پرهوادار و داغ بازار بسیار وسوسه‌برانگیز است. رشد قطعا جذاب است و کلا هم راحت‌تر می‌توان در این دسته‌ها سرمایه جذب کرد و استعدادهای ما هم به سمت خود کشاند. از سوی دیگر دسته‌بندی‌های داغ بازار

به تعویق انداختن یکی از بزرگ‌ترین شیاطین و ریسک‌ها برای کارآفرینان است. این پدیده ممکن است نتیجه نبود عادت‌هایی باشد که به ما کمک می‌کنند برای کار زمان بگذاریم و به صورت کلی ممکن است حاصل سازمان‌دهی ضعیف و حواس‌پرتی مداوم باشند.

## ۴ نکته برای مقابله با عقب انداختن کارها

# رهایی از کوه کارهای نیمه‌تمام

می‌شود که یک جدول کاری خاص برای هر روزتان تعریف کنید که شامل تمامی این برنامه‌ها باشد.

### به خودتان انگیزه بدهید

۲

معلوم است که می‌توانید پس از یک روز کاری به خودتان جایزه بدهید: از شکلات گرفته تا دیدن یک فیلم تا پیاده‌روی. این جایزه باید چیزی باشد که باعث انگیزه‌تان شود؛ آن قدر که به خاطرش بتوانید برنامه کاری‌تان را به‌دور از اخلاص در کار پیش ببرید. به یاد داشته باشید که هرچه زمان کارتان را بیشتر قطع کنید کل کار زمان بیشتری طول خواهد کشید.

### از شر حواس‌پرتی‌ها خلاص شوید

۳

گوشی‌تان را خاموش کنید یا آن را روی حالت بی‌صدا بگذارید و دور از خودتان قرارش دهید تا حواس‌تان را پرت نکند. تمامی ابزارهای حواس‌پرتی‌کن را از خودتان دور نگه دارید و اگر قرار است به موسیقی گوش دهید مطمئن شوید که لیستی که دارد پخش می‌شود، قرار نیست حواس‌تان را پرت کند (مثلاً با آن بزنی زیر آواز). فرقی نمی‌کند که در خانه یا محل کار مشغول باشید، اگر فضای کاری‌تان را با کسی دیگر سهیم هستید از آن‌ها بخواهید که در مدت‌زمانی که لازم است کارتان را به پایان برسانید، حواس‌تان را پرت نکنند.

### کارها را با تیمتان تقسیم کنید

۴

چه کسی گفته که کارآفرین بودن مزایای خودش را ندارد؟ کارها را پخش کنید تا کلهش در مدت‌زمان کمتری به پایان برسد بدون اینکه لازم باشد خودتان تمام کارها را انجام دهید. نکته این بخش در این جا است که به عنوان یک رهبر، تمام کارها جوری نیستند که بتوانید آن‌ها را میان اعضای تیمتان تقسیم کنید و بسیاری از آن‌ها همچنان مسئولیت خودتان را طلب می‌کنند، در این موارد چاره‌ای نیست جز اینکه به رهنمودهای قبلی توجه کنید. اما مطمئن باشید که اگر این نکات را جدی بگیرید خواهید دید که کارها قبل از آنکه فکرش را بکنید به سرانجام خواهند رسید. ■

آدم خیلی راحت در دام اهمال‌کاری و به تعویق انداختن کارهایی می‌افتد که دوستان ندارند؛ راحت‌تر بگوییم، ممکن است در این موارد تنبلی پیشه کنیم. خجالتی ندارم؛ برای همه ما پیش آمده. این شرایط را به خصوص زمانی تجربه می‌کنید که کسب و کار خودتان را دارید و باید اطمینان حاصل کنید که همه چیز سر جای خودش است و کارها و برنامه‌ها در تاریخ‌های از پیش تعیین شده و سر وقت به پایان خواهند رسید. در واقع به تعویق انداختن یکی از بزرگ‌ترین شیاطین و ریسک‌ها برای کارآفرینان است. این پدیده ممکن است نتیجه نبود عادت‌هایی باشد که به ما کمک می‌کنند برای کار زمان بگذاریم و به صورت کلی ممکن است حاصل سازمان‌دهی ضعیف و حواس‌پرتی مداوم باشند. با این احوال وقتی سرانجام تصمیم گرفتید تمام آن کارهای عقب‌مانده را انجام دهید، برخی حقه‌ها و تکنیک‌ها هم هستند که می‌توانند برای گذراندن روزی قابل تحمل‌تر به کمک‌تان بیایند.

آنچه در این بخش خواهید خواند ترجمه بخشی از مطلبی است که در نشریه کارآفرین آمریکا به چاپ رسیده و شامل راهکارهای ساده‌ای است برای یکی از رنج‌آورترین احساساتی که شاید در طول روز کاری گریبان‌گیرمان باشد: به پایان رساندن کارهای نیمه‌تمام. گرچه تاکید این مطلب بر کارآفرینان و رهبران کاری است اما توصیه‌هایش را می‌توان در شرایط کاری مختلف و در جایگاه‌های شغلی متفاوت به کار بست. به احتمال بسیار این توصیه‌ها را قبلاً شنیده یا تجربه کرده‌اید اما خلاصه‌اش در این جا خیلی روشن و کوتاه می‌آید. شاید با توسل به آن‌ها بتوانید برنامه متفاوت و متغیری برای روز کاری‌تان تعریف کنید که از کوه کارهای ناتمام و حس بدی که به دنبالش می‌آید، بکاهد.

### زمانتان را تقسیم کنید

۱

به جای اینکه تمام کارهایی را که خیلی مورد علاقه‌تان نیستند در یک زمان و یک روز کاری انجام دهید (که همین موجب به تعویق انداختن می‌شود) راه بهتر این است که آن‌ها را با کارهایی جالب‌تر ترکیب کنید تا در پایان روز یا ماه کوهی از کارهای نیمه‌تمام روی دستتان نماند باشد. روی این دسته از کارها به صورت بی‌وقفه ۵۰ دقیقه کار کنید و بعد ۱۵ دقیقه استراحت کنید و بعد یک کار دیگر انجام دهید. برای اینکه به این ایده عادت کنید پیشنهاد

راه بهتر این است که کارهای نیمه‌تمام را با کارهایی جالب‌تر ترکیب کنید تا در پایان روز یا ماه کوهی از کارهای نیمه‌تمام روی دستتان نماند باشد. روی این دسته از کارها به صورت بی‌وقفه ۵۰ دقیقه کار کنید و بعد ۱۵ دقیقه استراحت کنید و بعد یک کار دیگر انجام دهید. برای اینکه به این ایده عادت کنید پیشنهاد می‌شود که یک جدول کاری خاص برای هر روزتان تعریف کنید که شامل تمامی این برنامه‌ها باشد





# ..... آینده‌پژوهی .....

## زمستان سرد سخت

چرا بحران انرژی امسال متفاوت است؟



# آفریقای آینده

قاره سیاه در حال تغییر است، اما سیاست آمریکا همان است که بود



یان تمین

کارشناس مسائل آفریقا

منبع فارن افروز

چرا باید خواند:

کشورهای آفریقایی

به تدریج در عرصه

بین‌المللی اهمیت

بیشتری پیدامی‌کنند و

شناسایی روند تحولات

و نقش قاره آفریقا در

روابط بین‌الملل آینده

برای سیاست‌گذاران

مانیز واجد جذابیت

است.



در نقش یک کل منسجم نگاه کند. همچنین در این استراتژی جدید باید آمریکا رقابت بیش از اندازه تأکید شده بین آمریکا و چین را کنار بگذارد و به درگیر شدن با خود آفریقایی‌ها بپردازد. انجام این کار نیازمند این است که آمریکا چارچوب مسایل مورد توجه خود را در آفریقا بازتر کند و خاصه بر دموکراسی و حقوق بشر متمرکز باشد و به پربال دادن به نهادهای در این قاره اهمیت بیشتری بدهد تا به حفظ روابط با شخص رهبران کشورهای آفریقایی.

## قرن آفریقا

در اوایل هزاره جدید میلادی، تابو امبکی رئیس‌جمهور وقت آفریقایی جنوبی قرن جدید را «قرن آفریقا» نامید و دلیل خوبی هم برای این نام‌گذاری داشت. انتظار می‌رود که بین سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۵۰ جمعیت قاره آفریقا تقریباً دو برابر شود که بیشترین نرخ افزایش جمعیت از سایر نقاط جهان خواهد بود. انتظار می‌رود که نیجریه به‌تنهایی در سال ۲۰۵۰ بیش از ۴۰۰ میلیون نفر جمعیت داشته باشد که جمعیت آن از آمریکا نیز که سومین کشور پرجمعیت جهان است بیشتر خواهد شد. همچنین جمعیت آفریقا با فاصله زیادی جوان‌تر از سایر مناطق خواهد بود که معنی‌اش این است که در آینده نیروی کار چشمگیری را برای جهان تأمین خواهد کرد. همه‌گیری کووید-۱۹ رشد اقتصادی کوتاه‌مدت این قاره را کاهش داد اما چشم‌انداز بلندمدت امیدوارکننده است: رشد

آفریقا هیچ‌گاه جزو اولویت‌های بالای ایالات متحده نبوده است. سه رئیس‌جمهور این کشور، بیل کلینتون و جورج بوش و باراک اوباما، همگی ابتکار عمل‌های اثرگذاری در این قاره به ثمر رسانده‌اند - از جمله کمک به پیشرفت تجارت، سلامت و انرژی به‌اضافه موارد دیگر - ولی دولت‌های آن‌ها فقط توجهی محدود و مقطعی به این قاره داشت. دونالد ترامپ حتی کمتر از این‌ها به این منطقه فکر می‌کرد: او اولین رئیس‌جمهوری بعد از رونالد ریگان بود که به آفریقا سفر نکرد و تا جایی که می‌توان تشخیص داد، سیاست او در آفریقا تمرکز روی اهداف محدودی مثل رقابت با چین و کاهش ردپای نظامی آمریکا و گسترش درگیر شدن بخش خصوصی بود. دولت جو بایدن نیز به‌طریقی مشابه، قدم‌های آهسته‌ای در بلوک‌های آفریقایی برداشته است. بایدن با اینکه واکنش دیپلماتیک به جنگ داخلی هولناک اتیوپی نشان داده و هشدارهای معدودی در قبال سایر حوزه‌ها مثل تجارت و سرمایه‌گذاری در منطقه آفریقا داده است، استراتژی‌ای را در این قاره شکل نداده است. تغییرات شدید جمعیتی و اقتصادی و سیاسی دارد سرتاسر قاره آفریقا را درمی‌نورد و ایجاب می‌کند که آمریکا درگیر شدن مثبت خود را در آفریقا بیشتر کند و نیاز است که آفریقا در فهرست اولویت‌های سیاست خارجی آمریکا جایگاه بالاتری داشته باشد. دولت بایدن در ماه‌های آینده باید یک استراتژی قدرتمند را ایجاد کند که به طرز فکر آمریکا در قبال آفریقا شکل جدیدی بدهد و به‌جای فقط فکر کردن به کشورهای آفریقایی زیر خط صحرا به تمام این قاره

بخش اعظم دولت آمریکا خطی بوروکراتیک کشیده است بین آفریقای زیر خط معرا و آفریقای شمالی که با این دومی طوری رفتار می‌شود گویی که بخشی از یک خاورمیانه‌ای است که وسعت پیدا کرده است. اما این خط‌کشی و حدودمرز تعیین کردن بیش‌ازپیش کاری غیرمنطقی است

انتظار می‌رود که بین سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۵۰ جمعیت قاره آفریقا تقریباً دو برابر شود که بیشترین نرخ افزایش جمعیت از سایر نقاط جهان خواهد بود. انتظار می‌رود که نیجریه به‌تندی در سال ۲۰۵۰ بیش از ۴۰۰ میلیون نفر جمعیت داشته باشد که جمعیت آن از آمریکا نیز که سومین کشور پرجمعیت جهان است بیشتر خواهد شد.

آن را به منطقه‌ای بی‌ثبات تبدیل خواهند کرد. برداشتن خط تمایز بین آفریقای شمالی و سایر نقاط آفریقا و نگاه کردن به این قاره در مقام یک کل واحد باعث خواهد شد که توجهات به قاره‌ای که با خاورمیانه و اروپا مرز مشترک دارد بیشتر شود و کمک خواهد کرد به امن شدن منابعی که دولت آمریکا در آفریقا روی آن‌ها متمرکز شده است.

واشنگتن باید فهم ژئوپلیتیک خود را نیز از قاره آفریقا بازتعریف کند و دوباره به آن شکل دهد، خاصه فهم را از اینکه چطور قاره آفریقا در سرتاسر دریای سرخ به کشورهای حاشیه خلیج فارس ارتباط پیدا می‌کند. در طی دهه‌های گذشته، پیوندهای سیاسی و اقتصادی بین شاخ آفریقا و خاورمیانه به اندازه زیادی گسترش یافته است. قطر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی بیش از آنچه در این منطقه و نیز در کشورهای ساحل صحرای لازم بوده است سرمایه‌گذاری کرده‌اند اما رقابت‌ها در بین این کشورها باعث شده است که سرمایه‌گذاری‌ها به شاخ آفریقا نیز برسد، به‌خصوص به سومالی و باعث شود نظام‌های سیاسی‌ای که همین حالا هم متلاشی شده‌اند با بی‌ثباتی بیشتری مواجه شوند. خط‌سیر اتیوپی و سودان — احتمالاً دو اولویت بالاتر باین تاکنون در آفریقا — به شدت بر منافع کشورهای خاورمیانه تأثیر گذاشته‌اند. بسیاری از سودانی‌ها نگرانند که انقلاب‌شان، که در سال ۲۰۱۹ دیکتاتور این کشور عمرالبشیر را کنار گذاشت، به‌دست نیروهای خارجی که مخالف یک سودان دموکراتیک هستند کنار زده شود. باین حق داشت که با ارسال کاردار ویژه آمریکا به شاخ آفریقا موقعیت جدیدی برای این کشور درست کند و این سمت را با دیپلمات سرد و گرم چشیده‌ای مثل جفری فلتمن پر کند. مشاوران سیاست خارجی ایالات متحده توصیه می‌کنند که دولت باید همکاری بین بخش‌های اداری و نهادهای مربوط به سیاست خارجی در حوزه آفریقا با مستحکم کند تا بتواند کشورهای هر دو سوی دریای سرخ را به اولویت‌های اصلی امنیت ملی آمریکا نزدیک کند.

نکته آخر اینکه ایالات متحده باید این قضیه را کنار بگذارد که آمریکا دارد با چین بر سر سیادت و تسلط در آفریقا رقابت می‌کند. برای اطمینان از این ماجرا باید گفت که عنصری در این رقابت استراتژیک هست که به فعالیت‌های هر دو کشور جهت می‌دهد و باید دانست که اقدامات چین به‌روشنی موجب پروبال گرفتن رژیم‌های اقتدارگرا می‌شود. اما شکل دادن به سیاست خارجی آمریکا در آفریقا در این مسیر، چنانکه دولت ترامپ این کار را کرد، موجب به خطر انداختن بیش از ۱.۳ میلیارد نفر از مردم این قاره می‌شود چرا که موجب می‌شود آن‌ها تماشایی درگیری ژئوپلیتیک بزرگ‌تری باشند که منافع زیادی هم در آن ندارند. همچنین این کار این واقعیت را انکار می‌کند که چین به‌شیوه‌هایی با آفریقا درگیر شده است که

جمعیت — به‌خصوص در شهرها، جایی که بیشترین نوآوری‌ها در آنجا انجام می‌شود — ترکیب خواهد شد با ظرفیت عظیم این قاره برای خلاقیت و نوآوری که معنی‌اش می‌شود یک ظرفیت اقتصادی فوق‌العاده. افزون بر این‌ها، ۵۴ کشور قاره آفریقا می‌توانند یک بلوک سیاسی را در صحنه جهانی شکل بدهند و در حال حاضر هم دارند نشان می‌دهند که این توانایی را دارند که به‌اتفاق هم در این عرصه نقش بازی کنند — برای مثال، از طریق حوزه تجارت آزاد قاره‌ای آفریقا که به‌تازگی شکل گرفته است. اگر کشورهای آفریقایی، مخصوصاً تأثیرگذارترین آن‌ها، بتوانند صدای واقعاً متحدی پیدا کنند، می‌توانند یک نیروی سیاسی باشند. این روندهای جمعیتی و اقتصادی و سیاسی همگی آفریقا را بیش‌ازپیش برای ایالات متحده بااهمیت کرده‌اند. این قاره علاوه بر قدرت رشد و نوآوری‌اش می‌تواند موتور گسترش دموکراسی باشد — از جمله جاهایی مثل سودان و زامبیا که انتظارش نمی‌رود — مشاوران سیاست بین‌المللی در آمریکا می‌گویند که این شرایط می‌تواند تلاش‌های آمریکا و جهان را برای مانع شدن دموکراتیک از عقب‌گرد کشورها شتاب بخشد. کشورهای بانفوذ آفریقایی نیز متحد بالقوه ایالات متحده در بیشتر مسائل جهانی، از جمله تغییر اقلیم، خواهند بود.

با وجود این و در عین حال، نگرانی‌های امنیتی در مناطقی مثل ساحل صحرای آفریقای شرقی و جنوبی که در امتداد ساحل اقیانوس هند واقع شده‌اند رو به افزایش است. طبق یکی از تخمین‌ها در این زمینه، نزدیک به ۷۰ درصد برنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل به صلح و امنیت در قاره آفریقا اختصاص پیدا کرده است. چین و روسیه و ترکیه و کشورهای خاورمیانه در حال افزایش نفوذ خود در این قاره هستند و اغلب نیز این کار به تقویت حکومت‌ها و دسته‌های اقتدارگرای می‌انجامد که نگاه خصمانه‌ای به منافع آمریکا دارند.

### شکل‌گیری مجدد آفریقا

حرکت آفریقا به‌سمت بالا در فهرست اولویت‌های برنامه سیاست خارجی آمریکا نیازمند این خواهد بود که فکر شود چطور این قاره دوباره شکل یابد — هم از نظر جغرافیایی و هم جغرافیای سیاسی. بخش اعظم دولت آمریکا خطی بوروکراتیک کشیده است بین آفریقای زیر خط صحرای آفریقای شمالی که با این دومی طوری رفتار می‌شود گویی که بخشی از یک خاورمیانه‌ای است که وسعت پیدا کرده است. اما این خط‌کشی و حدود تعیین کردن بیش‌ازپیش کاری غیرمنطقی است. افراد و کالاهای سلاح‌ها آزادانه از صحرای بزرگ آفریقا می‌گذرند و خلافت در لیبی به بی‌ثباتی کشورهای ساحل صحرای مثل چاد و مالی و نیجر کمک کرده است. به‌عبارت دیگر، قاره آفریقا هویت به‌هم مرتبط واحدی است.

اتحادیه آفریقا، که کشورهای آفریقای شمالی در آن نفوذ چشمگیری دارند، تمایزی بین آفریقای شمالی و بقیه این قاره قابل نیستند. کشورهای آفریقای شمالی می‌توانند همکاری اقتصادی و دیپلماتیک بیشتری با سراسر قاره داشته باشند اگر توجه بیشتری به جنوب نشان دهند — تحولی که ایالات متحده باید مشوق آن باشد. ستاد فرماندهی آفریقای ایالات متحده برای اعتبار دادن به این ماجرا همین حالا هم این تمایز را که تاریخش گذشته و منسوخ شده است حذف کرده اما بقیه دولت آمریکا نیز باید همین کار را بکنند. رفتار با قاره آفریقا در مقام یک کل می‌تواند به مقامات آمریکایی کمک کند تا به چالش‌هایی که پیش رو دارند، همچون مهاجرت یا تروریسم که در سراسر مناطق صحرای و ساحل صحرای جریان دارد، پاسخ دهند. این چالش‌ها در دهه‌های آینده باعث اختلال رشد چشمگیر جمعیت و اهمیت جغرافیای سیاسی در این قاره خواهند شد و

ترامپ اولین رئیس‌جمهوری بعد از رونالد ریگان بود که به آفریقا سفر نکرد و تا جایی که می‌توان تشخیص داد، سیاست او در آفریقا تمرکز روی اهداف محدودی مثل رقابت با چین و کاهش ردپای نظامی آمریکا و گسترش درگیر شدن بخش خصوصی بود



کاری که چین در وام‌دهی به کشورهای آفریقایی می‌کند خلاف منافع گیرنده وام است — از جمله اینکه موجب افزایش خیلی زیاد بدهی‌های این کشورها می‌شود — ولی آمریکا در بیشتر موارد راه‌حل جایگزینی ارائه نداده است و فقط به انتقاد به رفتار چین در این کشورها بسنده کرده است. ایالات متحده باید به آفریقایی‌ها نشان دهد که به‌خاطر ارزش‌ها و ظرفیت‌هایی که آن‌ها به ارث برده‌اند به آن‌ها توجه دارد، نه به‌خاطر نقش آن‌ها در رقابت با یک قدرت بزرگ‌تر. این حرف بدین معناست که آمریکا باید رقابت‌های خسته‌کننده را کنار بگذارد و جایگزینی ارائه کند برای آن نوع حمایت‌های اقتصادی که چین به کشورهای آفریقایی پیشنهاد می‌کند.

### ارزش‌ها در سیاست خارجی

بایدن در کارزارهای انتخاباتی‌اش در مبارزات ریاست‌جمهوری قول داد که ارزش‌ها را در مرکز سیاست خارجی آمریکا قرار دهد. دولت او برای اینکه به قول خود وفا کند باید کاری بیش از شکل‌دهی دوباره فهم خود از قاره آفریقا انجام دهد. دولت بایدن باید چارچوب زمانی سیاست خود را طولانی‌تر کند و بیشتر روی تقویت نهادهایی تمرکز کند تا تمرکز روی حفظ روابط با شخص رهبران آفریقایی. پیشبرد ارزش‌هایی مثل دموکراسی و احترام به حقوق بشر یک تلاش بلندمدت است. با این حال، بسیار محتمل است که این مسایل به‌وسیله منافع کوتاه‌مدت به عقب رانده شوند، به‌خصوص منفعاتی که به امنیت پیوند می‌خورند. برای نمونه، وقتی رهبران گینه، ساحل ایوری، جمهوری کنگو و رواندا همگی در سال‌های اخیر محدودیت‌های دوره‌های حکومت خود را دستکاری کردند، واکنش آمریکا سکوت بود. واشنگتن چند بیانیه به‌دقت نوشته‌شده صادر کرد و دیپلمات‌های آمریکایی بی‌شک احساسات خود را پشت درهای بسته بروز دادند ولی هیچ‌یک از این رهبران با عواقب معنی‌دار مداخله در محدودیت‌های حکمرانی خود مواجه نشدند. نظرسنجی‌ها از افکار عمومی نشان می‌دهد که اکثریت قاطع آفریقایی‌ها حامی محدودیت دودوره‌ای برای رهبران خود هستند. با این حال، سیاست‌گذاران آمریکایی مایل نبوده‌اند که خطر خراب شدن کوتاه‌مدت روابط با رهبران آفریقایی را بپذیرند، به‌جای اینکه از انسجام نهادهای دموکراتیک آفریقایی دفاع کنند. داده‌های نظرسنجی‌ها همچنین نشان می‌دهد که اکثریت آفریقایی‌ها در بسیاری از ارزش‌هایی را که دولت بایدن به دنبال تأکید گذاشتن بر

آن‌هاست سهیم‌اند، ارزش‌هایی مثل حمایت از دموکراسی و انتخابات آزاد و عادلانه و آزادی انجمن‌ها و آزادی بیان. در بسیاری از موارد، این رهبران آفریقایی هستند که به این ارزش‌های اعتقادی ندارند. در نزدیک به همه مواقع، ایالات متحده در کنار اقتدارگرایان ایستاده است به‌خاطر بی‌ثباتی کوتاه‌مدت کسی که بعد از آن‌ها خواهد آمد، به‌علت نگرانی از آشوب‌ها و بی‌نظمی‌های دوران انتقالی یا به‌هواای حفظ امنیتی که همکاری با آن رهبران اقتدارگرا به ارمغان آورده است. یکی از این موارد مربوط به اوایل سال جاری میلادی بود که در کشور چاد، محمد دبی پسر ادیس دبی مردی که سال‌های قدرت را در این کشور در اختیار داشت جایگزین پدرش پس از مرگ او شد، برخلاف رویه‌ای که قانون اساسی این کشور در مورد به دست گرفتن حکومت مشخص کرده بود. ایالات متحده تصمیم گرفت که به آنچه اتفاق افتاده نام «کودتا» ندهد و به جای آن، احتمالاً همکاری بلندمدت ضد تروریستی خود را با چاد حفظ کند.

اما هرچه بیشتر رهبران نامحسوب آفریقایی بر مسند کار باقی بمانند، احتمالاً آشوب و بی‌نظمی بیشتری در انتقال نهایی قدرت آن‌ها رخ خواهد داد. برای مثال، بعد از تمام شدن دوره زمانی حکومت آلفا کونده، رئیس‌جمهور گینه، او در اوایل سال جاری میلادی با کودتا حکومت را در دست گرفت. بنابراین دولت بایدن باید یک استراتژی چندوجهی را برای قاره آفریقا دنبال کند که بر پایه ارزش‌هایی باشد که هم آمریکایی‌ها و هم آفریقایی‌ها در آن سهیم هستند و این دولت باید برای پیاده‌سازی این استراتژی‌ها صبر و حوصله هم داشته باشد. این کار بدان معنی خواهد بود که دولت آمریکا منافع کوتاه‌مدت خود را فدای اهداف بلندمدت‌تر بر پایه ارزش‌هایی که خودش قبول دارد بکند و به‌تدریج در ذهن مردم آفریقا این فکر ملکه شود که اصول دموکراتیکی که آمریکایی‌ها در قاره آفریقا دنبال می‌کند متفاوت است با آنچه کشورهای نظیر چین و روسیه در آنجا می‌گردند.

ایالات متحده همچنین باید نهادها را به افراد ترجیح دهد. واشنگتن با عمل کردن عکس این مسیر درس‌های سختی را یاد گرفته است. برای نمونه، وقتی که سودان جنوبی استقلال خود را در سال ۲۰۱۱ به دست آورد، سیاست‌گذاران آمریکایی به‌اشتباه بر این عقیده بودند که روابط دیرینه با بنفودترین سیاستمداران این کشور آن‌ها را قادر خواهد ساخت که آن سیاستمداران را ترغیب به کوتاه‌آمدن کنند و کشور را به سمت بی‌ثباتی و دموکراسی سوق دهند. اما رهبران سودان جنوبی در هر گامی که برداشتند به فکر منافع خود بودند و از آنچه آمریکا می‌خواست سرپیچی کردند.

مقامات آمریکایی در اتیوپی نیز اشتباه مشابهی کردند و به استقبال احمد ابی رفتند که در سال ۲۰۱۸ نخست‌وزیر شد، بدون اینکه در عملکرد او تشکیک کنند. بدون شک، ابی در اوایل کار خود قدم‌هایی را در مسیر احترام به حقوق بشر برداشت. ایالات متحده به‌همراه کمیته جایزه نوبل صلح و تعدادی از مفسران (از جمله نگارنده) خیلی زود ابی را برکشیدند و او را در مقام نوع جدیدی از رهبران اروپایی تصویر کردند. ایالات متحده اشتباه مشابهی را نیز درباره سلف او، ملس زناوی، کرد. اما بعدتر مشخص شد که در مسیر آینده اتیوپی به سمت دموکراسی، ابی بر شعله‌های آتش درگیری‌های قومی دمید و کشور را به یک جنگ داخلی هولناک سوق داد. اگر آمریکا به‌جای اینکه از افراد حمایت کند، روی نهادهای دموکراتیک تمرکز کند، چنین اشتباهاتی در آینده کمتر رخ خواهد داد. در نهایت باید گفت که آمریکا باید استراتژی خود را در قاره آفریقا تغییر دهد تا بتواند در آینده نقش اثرگذارتری در این قاره مهم داشته باشد. ■



فکر می‌کنید چند دفعه مدیران فیس‌بوک در حضور نمایندگان کنگره آمریکا در چهار سال اخیر شهادت داده‌اند؟ جواب: ۳۰ دفعه. کنگره چند قانون تصویب کرده است برای اینکه در این دوره فیس‌بوک را محدود کند؟ جواب: صفر

# آینده فیس‌بوک

## روابط پیچیده قدرت در ایالات متحده آینده رسانه‌ای اجتماعی را تعیین می‌کند



روبرت رایس

استاد سیاست‌گذاری عمومی  
دانشگاه برکلی

### منبع گاردین

### چرا باید خوانند:

### چرا باید خوانند:

### رسانه‌های اجتماعی

### در ایران نیز مثل

### همه جای دنیا محبوبیت

### زیادی دارند و دانستن

### پشت پرده‌های این

### شبکه‌ها و روندهای

### آینده آن‌ها برای

### صاحبان کسب و کار و

### کاربران اهمیت زیادی

### دارد.

این حقایق است که محققان اینستاگرام که فیس‌بوک مالکیت آن را برعهده دارد، از اثر اپلیکیشن خود بر انتشار ذهنیت ناخوشایند از بدن نوجوانان و وخامت سلامت روانی آن‌ها آگاهی داشته‌اند اما عامدانه این تأثیرات را کم‌اهمیت جلوه داده‌اند. هوگن در طول نزدیک به دو سال کار با فیس‌بوک در مقام مدیر محصول تیم مدنی صداقت فیس‌بوک فعالیت می‌کرد و بر جلوگیری از دخالت در انتخابات و مقابله با اطلاعات غلط متمرکز بود. او در ماه آوریل سال کنونی میلادی از فیس‌بوک استعفا داد و هزاران صفحه از اسناد داخلی این شرکت را با خود خارج کرد. به‌احتمال خیلی زیاد، الگوریتم‌های مشابهی نیز در شرکت‌های گوگل و آمازون و اپل استفاده می‌شود تا سعی کند کاربران را عصبانی کند تا آن‌ها بیشتر درگیر پلتفرم شوند. چنین عصبانیت‌هایی به جامعه کمانه می‌کند و خشم و تنفر و اختلاف ایجاد می‌کند.

با این حال، این شرکت‌ها قدرت خیلی زیادی دارند به طوری که دولت نمی‌داند باید چطور آن‌ها را کنترل کند. فکر می‌کنید چند دفعه مدیران فیس‌بوک در حضور نمایندگان کنگره آمریکا در چهار سال اخیر شهادت داده‌اند؟ جواب: ۳۰ دفعه. کنگره چند قانون تصویب کرده است برای اینکه در این دوره فیس‌بوک را محدود کند؟ جواب: صفر. هیچ یک از این شرکت‌ها در قبال بازار مسئولیت‌پذیری نشان نمی‌دهند. آن‌ها اکنون بازار را می‌سازند. آن‌ها حتی در قبال خودشان هم مسئولیت نشان نمی‌دهند. کمیته نظارت بر فیس‌بوک به یک جوک بیمزه تبدیل شده است.

مسئله این است که فیس‌بوک و دیگر پلتفرم‌های مشابه باید به هر طریق ممکن کنترل شوند و دولت دوباره تسلط خود را بر مردم و برجسته‌سازی اولویت‌های اجتماعی و سیاسی در دست بگیرد. برای این کار هم باید قانون‌گذاری کرد و هم سیاستمداران به اجماع برسند که باید این کار را خاتمه داد. آینده فیس‌بوک باید از طریق سیاسی حل شود و قدرت در دست شرکت‌ها متمرکز نشود. ■

در هفته‌های گذشته اخباری از دیوان عالی آمریکا منتشر شد که دوره جدیدش شروع شده است. فدرال رزرو نیز اعلام کرده است که می‌خواهد نرخ بهره را افزایش دهد. همچنین فیس‌بوک نیز بعد از اینکه شش ساعت با قطعی تمام پلتفرم‌هایش درگیر بود، شاهد افشاگری بود که در جلسه با سنا ادعا می‌کرد که این شرکت به‌طور عمدی در جست‌وجوی عصبانی کردن مردم آمریکا و شکاف انداختن در جامعه آمریکا است تا بتواند افراد را بیشتر درگیر کند و بیشتر آگهی اینترنتی بفروشد.

سرنخ اصلی این اخبار ظاهراً جداگانه این است که هر سه این نهادها تبدیل شده‌اند به مرکز اصلی قدرت در زندگی‌های ما و حتی از گذشته نیز مسئولیت‌پذیری کمتری در قبال ما به خرج می‌دهند. چنین است که آن‌ها به چالش بنیادینی برای دموکراسی بدل شده‌اند. فیس‌بوک و سه هیولای دیگر حوزه فناوری (آمازون، گوگل و اپل) دارند نقش‌هایی را بازی می‌کنند که زمانی در دست دولت بود، از امنیتی سایبری گرفته تا تجسس در فضای شخصی ما. اما مشکلی اینجا است که این شرکت‌ها مسئولیت‌ناپذیر هستند.

این تصمیم که کدام سیاستمدار اجازه داشته باشد با مردم ارتباط برقرار کند و کدام دروغ‌هایی که آن‌ها می‌گویند بتواند جلوی گرفته شود، عواقب خیلی زیادی خواهد داشت و بستگی به این دارد که این شرکت‌های قواعد دموکراتیک را پیش بگیرند یا اقتدارگرایانه را. در ماه ژانویه سال جاری میلادی، مارک زاکربرگ ظاهراً به نیک گلگ، معاون سابق نخست‌وزیر بریتانیا و معاون فعلی شرکت فیس‌بوک، محول کرده بود که تصمیم بگیرد آیا دونالد ترامپ به این پتلفرم بازگردد یا نه.

بدتر از همه اینکه آن‌ها باعث رشد و ترویج و نشر نفرت‌پراکنی می‌شوند. همان‌طور که در هفته‌های گذشته فرانسس هوگن، یکی از دانشمندان علوم داده که سابقاً در فیس‌بوک کار می‌کرد، در مقابل سنا شهادت داد، الگوریتم‌های این پلتفرم طوری طراحی شده‌اند تا محتوایی را انتخاب کنند که کاربر را عصبانی می‌کند چون عصبانیت باعث می‌شود کاربر بیشترین درگیری را با پلتفرم داشته باشد و درگیری کاربر با پلتفرم دلارهای تبلیغاتی بیشتری را نصیب شرکت می‌کند.

این مقام سابق فیس‌بوک مارک زاکربرگ و شرکتش را متهم کرد که آگاهانه و برای افزایش سود خود، محصولات را تبلیغ می‌کند که به کودکان و نوجوانان آسیب می‌رساند. او گفت: «به اعتقاد من، محصولات فیس‌بوک به کودکان آسیب می‌رساند و باعث تفرقه می‌شود. رهبری این شرکت می‌داند چگونه فیس‌بوک و اینستاگرام را امن‌تر کند اما تغییرات لازم را انجام نمی‌دهد چون سودهای عظیم خود را بر مردم ترجیح می‌دهد.» هوگن گفت که اقدامات کنگره در این خصوص لازم است. آن‌ها بدون کمک نمایندگان کنگره این بحران را حل نمی‌کنند. جلسه شهادت در مقابل نمایندگان سنا سه هفته پس از آن آغاز شد که روزنامه وال‌استریت ژورنال بر اساس اسناد و مدارک جمع‌آوری شده هوگن، چندین گزارش افشاگری را منتشر کرد. این افشاگری‌ها شامل



# آمازون، ارزشمندترین برند دنیا

## ۱۰۰ برند ارزشمند دنیا رشد ۴۲ درصدی ارزش را تجربه کردند

آمازون قرار دارد که ارزش آن برابر با ۶۸۳ میلیارد دلار است. این شرکت که در زمینه خرده‌فروشی آنلاین فعالیت می‌کند طی یک سال گذشته رشد ۶۴ درصدی را در ارزش خود تجربه کرد و توانست جایگاه ارزشمندترین برند دنیا را از آن خود کند. این مرکز مطالعاتی در گزارش خود به معرفی ارزشمندترین برندهای دنیا در سال ۲۰۲۱ و نرخ رشد آن‌ها نسبت به سال قبل پرداخته است و در این‌جا خلاصه‌ای از این گزارش را می‌بینید.

### کدام شرکت‌ها بیشترین سهم را در میان برندهای ارزشمند داشتند

شرکت‌هایی که در این رده‌بندی وارد شدند در ۱۰ دسته قرار داشتند. مطالعات نشان داده است بیشترین نرخ رشد به شرکت‌های فعال در زمینه کالاهای مصرفی و خرده‌فروشی اختصاص داشت و نام‌های مطرح و شناخته‌شده‌ای مانند المارت و کاتسکو در این گروه دیده می‌شدند. در سال ۲۰۲۱ ارزش برند المارت برابر با ۵۹.۵۸ میلیارد دلار و ارزش برند کاتسکو برابر با ۳۵.۱ میلیارد دلار بود و برند جی‌دی که در فهرست برندهایی که بالاترین نرخ رشد را در یک سال مورد مطالعه تجربه کردند قرار دارد، توانست به ارزش بالغ بر ۴۴.۵ میلیارد دلار برسد. دومین دسته از برندهای ارزشمند در گروه شرکت‌های ارائه‌دهنده راهکارهای بیزینس و خدمات تکنولوژیکی قرار دارد. شرکت‌هایی از قبیل مایکروسافت، آی‌بی‌ام، اوراکل و اینتل در این دسته قرار گرفته‌اند و اغلب در دسته برندهایی قرار دارند که ارزش آن‌ها در یک سال اخیر با سرعت بالایی رشد کرده است.

برندهای فعال در زمینه خدمات مالی جایگاه بعدی را دارند و نام‌هایی مانند برند ویزا، پی‌پال و ولز فارگو در این گروه دیده می‌شوند. رده بعدی به شرکت‌های رسانه‌ای و سرگرمی اختصاص دارد که از گوگل و فیس‌بوک و تنسنت گرفته تا شرکت قدیمی دیزنی در این گروه مشاهده می‌شوند. در سال قبل ارزش برند دیزنی برابر با ۵۵.۲ میلیارد دلار و ارزش برند لینکداین بالغ بر ۳۵.۵ میلیارد دلار اعلام شد. شرکت‌های فعال در حوزه مخابراتی، تکنولوژی، خودروسازی و حمل و نقل، غذا و نوشیدنی‌ها، بیمه و لجستیک به ترتیب سهم جایگاه پنجم تا دهم این فهرست را به خود اختصاص داده‌اند.

### ۱۰ برند ارزشمند دنیا کدام‌اند

اولین برند ارزشمند دنیا برند آمازون است که ارزشی بالغ بر ۶۸۳ میلیارد دلار دارد. در جایگاه دوم برند اپل قرار دارد که ارزش آن به ۶۱۲ میلیارد دلار می‌رسد و در حوزه تکنولوژی فعالیت می‌کند. نرخ رشد ارزش این برند در یک سال مورد مطالعه بالغ بر ۷۴ درصد بود. دور کاری اغلب افراد و نیاز آن‌ها به در اختیار داشتن تجهیزات لازم برای انجام کارشان از منزل باعث شد تا تقاضا برای محصولات این شرکت در دنیا به سرعت رشد کند و سود زیادی را نصیب این شرکت بکند.

در سال ۲۰۲۰، نرخ رشد اقتصادی دنیا با بالاترین سرعت از سال ۱۹۳۰ تا آن زمان تنزل پیدا کرد. این بزرگ‌ترین رکود اقتصادی دنیا بعد از رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰ بود. اما این بحران به تدریج رنگ باخت. از اواسط سال ۲۰۲۱ روند بازسازی اقتصادی دنیا شروع شد؛ زمانی که سرعت واکنش‌ها در دنیا افزایش پیدا کرد و کشورهایی که توانستند بخش زیادی از جمعیت خود را واکنش‌کننده به تدریج به وضعیت نرمال زندگی بازگشتند. در دوران همه‌گیری کرونا شمار زیادی از مشاغل از بین رفتند و شرکت‌هایی هم به دلیل معضلات مالی ورشکسته شدند ولی شرایط برای شماری از شرکت‌های بزرگ متفاوت بود. آن‌ها از اوضاع ایجادشده در اقتصاد دنیا برای کسب سود بیشتر استفاده کردند و در نتیجه ارزش برند آن‌ها در سال ۲۰۲۱ مقایسه با سال قبل از آن افزایش پیدا کرد.

بر مبنای مطالعات انجام شده توسط مرکز مطالعاتی «کاننار براندز» در سال قبل ارزش مالی ۱۰۰ برند بزرگ دنیا برابر با ۷ هزار میلیارد دلار بود که نسبت به سال ۲۰۲۰ بالغ بر ۴۲ درصد رشد کرده بود. این شرکت‌ها در جریان بحران کرونا نه تنها آسیبی متحمل نشدند، بلکه توانستند با سرعت زیادی هم رشد کنند و به قدرتهای بزرگ و برتر اقتصادی تبدیل شوند. در رأس این شرکت‌ها، شرکت امریکایی

مونا مشهدی رجبی

دبیر بخش آینده

منبع: کاننار براندز

چرا باید خواند:

در یک سال گذشته

شرکت‌های زیادی

ورشکسته شدند ولی

این مسئله نتوانست

باعث از بین رفتن

سرعت رشد ارزش

برندهای بزرگ شود.



بالاترین نرخ رشد ارزش به شرکت تسلا اختصاص داشت که بالغ بر ۲۷۵ درصد بود و شرکت تیک تاک با تجربه افزایش ارزش ۱۵۸ درصدی جایگاه دوم را به خود اختصاص داد.

۲۰ برند ارزشمند دنیا در سال ۲۰۲۱				
رتبه	نام برند	ارزش (میلیارد دلار)	حوزه فعالیت	نرخ رشد سالانه (درصد)
۱	آمازون	۶۸۳.۸۵	خرده‌فروشی و کالاهای مصرفی	۶۴
۲	اپل	۶۱۲	تکنولوژی	۷۴
۳	گوگل	۴۵۸	رسانه و سرگرمی	۴۲
۴	مایکروسافت	۴۱۰.۲۷	ارائه راهکارهای بیزینسی و خدمات تکنولوژیکی	۲۶
۵	تنسنت	۲۴۰.۹۳	رسانه و سرگرمی	۶۰
۶	فیس‌بوک	۲۲۶.۷۴	رسانه و سرگرمی	۵۴
۷	علی بابا	۱۹۶.۹۱	خرده‌فروشی و کالاهای مصرفی	۲۹
۸	ویزا	۱۹۱.۲۹	خدمات مالی	۲
۹	مک‌دونالد	۱۵۴.۹۲	غذا و نوشیدنی	۲۰
۱۰	مسترکارد	۱۱۲.۸۸	خدمات مالی	۴
۱۱	Moutai	۱۰۹.۳۳	غذا و نوشیدنی	۱۰۳
۱۲	Nvidia	۱۰۴.۷۶	ارائه راهکارهای بیزینسی و خدمات تکنولوژیکی	-
۱۳	verzion	۱۰۱.۹۴	خدمات مخابراتی	۸
۱۴	AT&T	۱۰۰.۶۵	خدمات مخابراتی	-۵
۱۵	آی‌بی‌ام	۹۱.۳۴	ارائه راهکارهای بیزینسی و خدمات تکنولوژیکی	۹
۱۶	کوکاکولا	۸۷.۶۰	غذا و نوشیدنی	۴
۱۷	نایک	۸۳.۷۱	خرده‌فروشی و کالاهای مصرفی	۶۸
۱۸	اینستاگرام	۸۲.۹۰	رسانه و سرگرمی	۱۰۰
۱۹	بی‌بال	۸۰.۶۲	خدمات مالی	۶۶
۲۰	ادوب	۷۸.۵۲	ارائه راهکارهای بیزینسی و خدمات تکنولوژیکی	-

سومین برند ارزشمند سال ۲۰۲۱، برند گوگل است که ارزش آن به ۴۵۸ میلیارد دلار رسید. این شرکت که در حوزه رسانه و تفریح فعالیت می‌کند رشد بالغ بر ۴۲ درصدی را در ارزش خود تجربه کرد و توانست جایگاهش را نسبت به سال قبل ارتقا دهد.

در جایگاه چهارم مایکروسافت قرار دارد که ارزش آن در سال ۲۰۲۱ برابر با ۴۱۰.۲۷ میلیارد دلار بود و نسبت به سال قبل افزایشی بالغ بر ۲۶ درصدی را تجربه کرد. شرکت تنسنت که یک شرکت فعال در زمینه رسانه و تفریح است در این رده‌بندی جایگاه پنجم را دارد. ارزش آن در سال ۲۰۲۱ برابر با ۲۴۰.۹۳ میلیارد دلار بود که نسبت به سال قبل از آن با افزایش ۶۰ درصدی همراه بود. در جایگاه ششم این فهرست شرکت فیس‌بوک و در جایگاه‌های هفتم تا دهم به ترتیب شرکت‌های علی‌بابا، ویزا، مک‌دونالد و مسترکارد قرار داشتند. نرخ رشد ارزش شرکت علی‌بابا در این سال برابر با ۲۹ درصد بود و توانست ارزشی معادل ۱۹۶.۹۱ میلیارد دلار را به خود اختصاص دهد در حالی که نرخ رشد ارزش شرکت ویزا برابر با ۲ درصد و نرخ رشد ارزش شرکت‌های مک‌دونالد و مسترکارت به ترتیب برابر با ۲۰ و ۴ درصد بود.

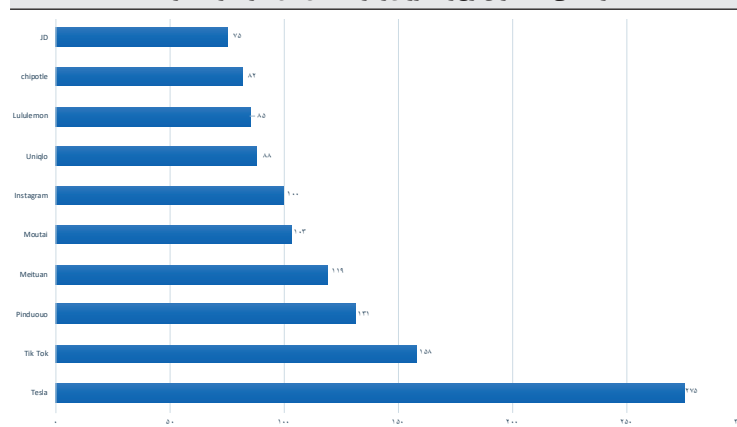
### کدام شرکت‌ها با بالاترین نرخ رشد کردند

بخش دیگری از این گزارش به مقایسه نرخ رشد ارزش برندهای مختلف در یک سال اخیر پرداخته است. بر مبنای این گزارش در سال قبل بالاترین نرخ رشد به برند تسلا اختصاص داشت و ارزش آن طی یک سال بالغ بر ۲۷۵ درصد رشد کرد. ارزش دو برند تسلا و تیک‌تاک در این سال بالغ بر ۴۰ میلیارد دلار بود و نرخ رشد آن‌ها در مقایسه با سال قبل تقریباً پنج برابر شد. در همین سال نرخ رشد برند تیک‌تاک برابر با ۱۵۸ درصد و نرخ رشد برند «بین دودو» بالغ بر ۱۳۱ درصد بود. ارزش برند اینستاگرام رشدی بالغ بر ۱۰۰ درصدی را تجربه کرد و ارزش شرکت چپوتله که یک شرکت فعال در صنعت غذا است توانست ۸۲ درصد رشد کند. نرخ رشد شرکت جی‌دی در این سال برابر با ۷۵ درصد بود.

نکته دیگر سهم هر گروه از شرکت‌ها در این حوزه است. بررسی‌ها نشان داده است بیشترین نرخ رشد به شرکت‌هایی اختصاص داشت که در حوزه خرده‌فروشی آنلاین فعالیت می‌کردند. شرکت‌هایی که در دوره همه‌گیری کرونا بخش بزرگی از بار آرایه خدمات به مردم را بر عهده گرفتند. در روزهای همه‌گیری که اغلب مشاغل تعطیل بودند، سهم خریدهای آنلاین به کل هزینه‌های مصرفی مردم افزایش چشمگیری پیدا کرده بود شرکت‌های فعالی در حوزه خرده‌فروشی آنلاین توانستند درآمد زیادی کسب کنند. از جمله این شرکت‌ها می‌توان به شرکت آمازون اشاره کرد که رتبه ارزشمندترین برند دنیا را به خود اختصاص داده است.

دومین دسته از شرکت‌ها را شرکت‌های فعال در زمینه آرایه خدمات تکنولوژی تشکیل می‌داند. شرکت‌هایی از قبیل مایکروسافت که خدماتشان در تداوم فعالیت مشاغل اهمیت زیادی داشت. در این سال که بخش زیادی از مشاغل به صورت آنلاین و دور کاری فعالیت می‌کردند، تعداد زیادی از شرکت‌ها اقدام به توسعه زیرساخت‌های تکنولوژیکی خود کردند تا از این طریق فرصت و امکان تداوم فعالیت‌های اقتصادی در دوره‌های بحرانی را فراهم کنند. توسعه زیرساخت‌های تکنولوژیکی در بسیاری از شرکت‌ها با این دیدگاه انجام شد که باید برای بحران‌های احتمالی آینده آماده بود و زمینه

برندهایی که بالاترین نرخ رشد ارزش را در یک سال قبل تجربه کردند (درصد)



را برای تداوم فعالیت حتی در محیطی خارج از دفاتر کاری فراهم کرد. به همین دلیل است که شرکت‌های فعال در زمینه آرایه خدمات تکنولوژی توانستند جایگاه قدرتمندتری به دست بیاورند.

# فرار مالیاتی با رمزارزها

## توسعه بازار رمزارزها چه خطراتی را به اقتصاد دنیا تحمیل می کند

منبع: صندوق بین المللی پول

چرا باید خواند:

بازار رمزارزها در

سال های اخیر

با سرعت زیادی

رشد کرده است.

سازمان های بین المللی

توسعه این بازار را

تهدیدی برای نظام

مالی سنتی می دانند.

توسعه بازار رمزارزها و ارزهای مجازی فرصت های اقتصادی تازهای را در دنیا ایجاد کرده است. فرصت هایی از قبیل امکان پرداخت سریع و ساده، ارائه خدمات مالی خلاقانه و نوین، و در نهایت رهایی از نظام مالی وابسته به بانک در سراسر دنیا. اما این دنیای تازه علاوه بر فرصت های زیاد، خطراتی را نیز در اقتصاد دنیا ایجاد کرده است. خطراتی که می تواند در میان مدت ساختار مالی دنیا را نابود کند. صندوق بین المللی پول در گزارش اخیر خود با اشاره به این فرصت ها و تهدیدهای تازه نوشت: «نظام مالی دنیا با تحولات زیادی روبه رو شده است و حرکت در این مسیر می تواند ما را وارد دنیای تازه ای بکند. باید برای این تغییرات آماده بود و جزئیات آن را شناخت.»

در بخش اول گزارش ارزش بازار دارایی های مجازی در دنیا در سپتامبر سال ۲۰۲۱ بالغ بر ۲ هزار میلیارد دلار ارزیابی شده است که نسبت به ماه های اول سال ۲۰۲۰ بالغ بر ۱۰ برابر شده است. در نتیجه تحولات سریع در دنیای رمزارزها در سال های اخیر می توان این طور بیان کرد که کل اکوسیستم رمزارزها در دنیا در حال شکوفایی و رشد است. هر روز خبری در مورد تغییرات ایجاد شده در این بازار به گوش می رسد و زیرساخت های مرتبط با این صنعت با سرعت متحول می شود. قانون گذاران در کشورهای غربی به دنبال یافتن راهی برای افزایش نظارت بر مبادلات انجام شده در این فضا هستند و دریافت مالیات بر ارزش مبادلات را در دستور کار خود قرار داده اند؛ ولی همزمان با این تلاش های پیگیر، شرکت ها و موسسات مالی بیش از پیش رمزارزها را به عنوان پول مورد استفاده در مبادلات می پذیرند. شرکت هایی از قبیل تسلا که امکان مبادله محصولاتش با استفاده از رمزارزها را فراهم کرده است یا شرکت های بزرگی مانند آمازون و المارت که به دنبال راهی برای قرار دادن رمزارزها در فهرست ارزهایی هستند که برای فروش محصولاتشان کاربرد دارد.

### چالش های پیش روی اقتصاد دنیا کدام است

سازمان های بین المللی اقتصادی در مورد رشد سریع بازار ارزهای مجازی در دنیا هشدار داده اند و این بازار را تهدیدی برای نظام پایدار مالی و اقتصادی دنیا می دانند. عدم دسترسی به اطلاعات مرتبط با حجم و ارزش مبادلات در این بازارها، میزان پذیرش آن ها و عدم وجود اطلاعات کافی در مورد افرادی که در این زمینه فعالیت می کنند مسئله ای است که باعث چالش های اقتصادی زیادی شده است.

روسای بانک های مرکزی در کشورهای صنعتی بر این باور هستند که عدم وجود پشتوانه مالی برای بازار رمزارزها خطری جدی است. در واقع ارزش این بازار به دلیل فعالیت های سفته بازی ایجاد شده است و ارزش واقعی برای آن نمی توان متصور بود. موضوع نگران کننده تر این است که سرعت پذیرش رمزارزها در کشورهای در حال توسعه و بازارهای در حال گذار بیش از کشورهای صنعتی است. رشد مبادلات رمزارزها در کشورهای در حال توسعه در سال ۲۰۲۱ با سرعت زیادی افزایش پیدا کرده است. این در حالی است که بررسی ها نشان می دهد

سطح آگاهی در مورد عملکرد این بازار در کشورهای مذکور کمتر است.

پیش بینی می شود تداوم روند پذیرش رمزارزها در کشورهای دنیا تهدیدی جدی برای نظام مالی دنیا باشد. این مسئله سبب می شود تا اقتصادهای دنیا دلاریزه شوند و شهروندان به جای پول ملی کشور خود از رمزارزها که با واحد دلار سنجیده می شود برای خرید محصولات مورد نیاز خود استفاده کنند. حاکم شدن رمزارزها در بازار پول کشورهای در حال توسعه باعث می شود تا قدرت بانک های مرکزی برای اجرای سیاست های پولی و مالی و کنترل اوضاع اقتصادی کشور کاهش پیدا کند که به دنبال خود افزایش خطرات مالی و تضعیف ثبات مالی کشورها را به همراه می آورد.

### افزایش فرار مالیاتی، معضل تازه اقتصاد دنیا

صندوق بین المللی پول در بخش دیگری از گزارش به ایجاد فرصت برای فرار مالیاتی بعد از توسعه استفاده از رمزارزها در دنیا اشاره کرد و نوشت: «دارایی های مجازی بستر را برای فرار مالیاتی فراهم می کند. بررسی ها نشان داده است در یک سال اخیر شمار زیادی از شرکت های بزرگ برای فرار مالیاتی اقدام به سرمایه گذاری در بازار رمزارزها کردند. از این طریق، هم توانستند سود کسب کنند و هم از پرداخت مالیات فرار کنند. به همین دلیل است که دولت های غربی به دنبال راهی برای نظارت بیشتر و دقیق تر بر عملکرد این بازار هستند. برخی بر این باورند که با ایجاد قوانینی که باعث افزایش نظارت بر بازار رمزارزها می شود، استقبال از این بازار و سرمایه گذاری در آن ها کمتر می شود زیرا سهم زیادی از سرمایه های موجود در این بازار برای خارج شدن از سیستم نظارتی دولتی وارد این بازار شده است. حتی اگر این دیدگاه صحیح باشد، باید به این نکته توجه داشت که دنیا برای حفاظت از زیرساخت های مالی خود چاره دیگری ندارد و باید این بازار را مدیریت کند.»

افزایش تقاضا برای دارایی های مجازی می تواند بستر را برای خروج سرمایه ها از بازارهای مهم صنعتی و اقتصادی و حتی از کشورهای خاص فراهم کند که تاثیر این مسئله روی بازار ارزهای خارجی در کشورها و روی ارزش سرمایه گذاری خارجی در دنیا مشهود خواهد بود. در واقع با توسعه بازار رمزارزها، گردش سرمایه ها در اقتصاد متفاوت خواهد بود و شاید اصولی که در سال های اخیر در فضای تجاری و اقتصادی دنیا پیگیری می شد، دیگر مشهود نباشد. این تحول می تواند روی رشد اقتصادی کشورها در سال های آتی تاثیر گذار باشد. نکته دیگری که در این گزارش مورد بررسی قرار گرفته است حجم بالای انرژی مصرفی در فرایند استخراج رمزارزها و مبادله آن است. این صنعت، در زمره صنایع انرژی بر قرار دارد و حجم و ارزش انرژی مصرفی در فرایند کار این صنعت بسیار زیاد است. در ماه های اخیر دولت چین رسماً فعالیت در این بازار را ممنوع اعلام کرد و در نتیجه این سیاست شمار زیادی از شرکت های فعال در زمینه استخراج

با توجه به توسعه سریع بازار استیبل کوین ها در دنیا، قانون گذاران موظف هستند که نظارت دقیقی بر این بازار هم داشته باشند تا خطراتی را که ممکن است برای اقتصاد سنتی داشته باشد بشناسند و از فرصت های موجود در این بازار برای تقویت جایگاه اقتصادی خود استفاده کنند



دولت چین رسماً اعلام کرده است که فعالیت در بازار رمزارزها ممنوع است و این سیاست سبب شد تا بسیاری از شرکت‌ها از چین به دیگر کشورهای دنیا مهاجرت کنند.



توسعه بازار رمزارزها در کشورهای در حال توسعه باعث دلاریزه شدن اقتصاد و کاهش وابستگی به پول ملی کشورها می‌شود

موظف هستند که نظارت دقیقی بر این بازار هم داشته باشند تا خطراتی را که ممکن است برای اقتصاد سنتی داشته باشد بشناسند و از فرصت‌های موجود در این بازار برای تقویت جایگاه اقتصادی خود استفاده کنند.

در برخی از کشورهای در حال توسعه و بازارهای در حال گذار، افزایش پذیرش رمزارزها با تضعیف قدرت بانک‌های مرکزی و آسیب پذیری این دستگاه مهم اقتصادی کشور همراه خواهد بود. در این کشورها، دولت‌ها باید تقویت زیرساخت‌های کلان اقتصادی را به عنوان یک اصل مهم اقتصادی در دستور کار خود قرار دهند و ایجاد ارزهای دیجیتال ملی را به عنوان سیاستی مهم اجرا کنند. با توسعه استفاده از ارزهای دیجیتال ملی می‌توان انتظار داشت استقبال از بازار رمزارزها کمتر شود و پول ملی داخلی محبوبیت بیشتری پیدا کند. البته این وضعیت در شرایطی ایجاد می‌شود که بازار پول داخلی کشور باثبات باشد و اقتصاد کشور دلاریزه نشده باشد.

اما برای مقابله با توسعه سریع بازار رمزارزها و مقابله با خطراتی که این بازار برای اقتصاد دنیا ایجاد می‌کند، بانک‌های مرکزی کشورهای مختلف می‌توانند سیستم‌های مالی تازه‌ای را ایجاد کنند که سرعت انتقال پول در سطح بین‌المللی را افزایش و هزینه انتقال پول را کاهش می‌دهد و کارایی نظام مالی را بیشتر می‌کند. افزایش شفافیت در نظام پرداخت‌های مالی بین‌المللی هم مسئله‌ای است که باید در این دوره مورد توجه قرار بگیرد.

مسئله بااهمیت این است که معضل اقتصادی ایجاد شده در اثر توسعه استفاده از ارزهای مجازی در دنیا، مشکلی جهانی است و برای مقابله با آن هم باید کل دنیا همسو شوند. باید تلاش شود تا با ابزارهای مالی قابل اعتماد فضایی برای بهره‌گیری از مزایای بازار رمزارزها فراهم شود و در عین حال خطراتی که این بازار برای اقتصاد ایجاد می‌کند به حداقل برسد. ■

رمزارزها یا مبادله آن از چین خارج شدند و به کشورهای دیگر مهاجرت کردند. این سیاست روی مصرف انرژی داخلی در کشورها بسیار اثرگذار خواهد بود و معادلات انرژی را متحول خواهد کرد. این مسئله برای کشورهایی که وابسته به سوخت‌های فسیلی هستند و صنعت رمزارزها در آن‌ها باعث افزایش قابل توجه انتشار کربن می‌شود از اهمیت بالاتری برخوردار است.

دولت چین در سال‌های اخیر بارها در مورد ممنوعیت فعالیت در بازار رمزارزها صحبت کرده است ولی اخیراً این قانون را رسماً اجرا و تأکید کرد هیچ‌یک از بانک‌ها و سیستم‌های مالی چینی نباید در فرایند جابه‌جایی پول برای مبادلات رمزارزی وارد شوند. این قانون در واقع خط‌بطلانی بر عملکرد بازار رمزارزها کشید و کشور را به سمت تازه‌ای هدایت کرد. هم‌زمان با اعلام این محدودیت، دولت چین عرضه یوان دیجیتال به اقتصاد را نیز شروع کرد.

### چگونه می‌توان بازار رمزارزها را مدیریت کرد

به عنوان اولین گام برای مدیریت بازار رمزارزها، باید بستری برای نظارت بر این بازار فراهم شود. رصد پیشرفت‌های سریع صنعتی در اکوسیستم‌های مجازی در دنیا اولین و اصلی‌ترین سیاست است. از طرف دیگر افزایش نظارت بر این بازار در کنار قانونمندسازی فعالیت در این صنعت از اهمیت بالایی برخوردار است. قانون‌گذاران باید اجرای استانداردهای جهانی کنونی برای مبادله در بازار رمزارزها را به عنوان زیربنای فعالیت در این صنعت در نظر بگیرند و به دنبال راهی برای تقویت قدرت نظارت خود بر بازار باشند. با این کار است که امکان استفاده از سرمایه‌های موجود در این بازار برای پولشویی و فعالیت‌های مالی غیرقانونی از بین می‌رود و مدیریت سرمایه‌های موجود در این بازار با نظارت سیستم مالی کشورها به‌درستی انجام خواهد شد. با توجه به توسعه سریع بازار استیبل کوین‌ها در دنیا، قانون‌گذاران

## سقوط خاورمیانه

## سهام هر منطقه در اقتصاد دنیا تا ۳۰ سال آینده چه تغییری می کند؟

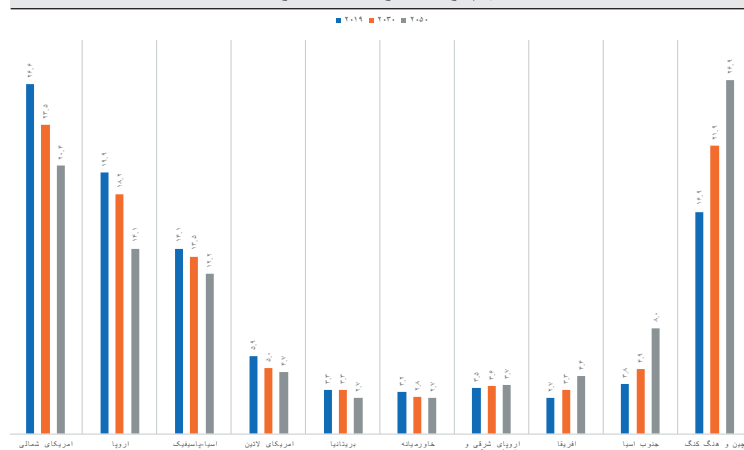
با وجود اینکه سال ۲۰۲۰ سال بسیار سختی برای اقتصاد دنیا بود ولی روند بازسازی اقتصاد جهان سریع تر از انتظار شروع شد و بسیاری از کشور در سال ۲۰۲۱ توانستند از بحران خارج شوند. کشورهایی در این زمینه موفق تر عمل کردند که توانستند با سرعت بیشتری بحران کرونا را مدیریت کنند و از چالش های ناشی از همه گیری رها شوند. بنابراین سرعت واکنش های در این روند بسیار اثر گذار بود.

بر مبنای گزارش افق تجارت جهانی که توسط دولت بریتانیا تهیه شده است، در دهه های آتی روند رشد تولید ناخالص داخلی در دنیا تسریع می شود. در دهه های پیش رو سهم تجارت در اقتصاد دنیا ارتقا خواهد یافت و کالاها و خدمات بیشتری برای عرضه به بازار جهانی وجود خواهد داشت. در فاصله سال های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰ میلادی، ارزش تولید ناخالص داخلی دنیا با نرخ ۲.۶ درصد در سال رشد می کند. بررسی ها نشان می دهد در فاصله سال های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۷ متوسط نرخ رشد اقتصادی سالانه در دنیا برابر با ۳.۵ درصد بوده است ولی در سال های ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۰ و بعد از پشت سر گذاشتن بحران مالی سال های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱، نرخ رشد اقتصادی دنیا به مرز ۲.۹ درصد در هر سال رسید. دلیل کاهش نرخ رشد اقتصادی سالانه در دهه دوم قرن جاری در مقایسه با دهه اول را می توان کاهش نرخ رشد جمعیت، کمتر بودن نرخ توسعه تکنولوژیکی و صنعتی در کشورهای در حال توسعه در مقایسه با کشورهای صنعتی و تضعیف زیرساخت های مالی و سرمایه گذاری دنیا دانست. البته سرعت پایین روند جهانی سازی اقتصادی هم در این تحول منفی اقتصادی تاثیر گذار بود.

## تا سال ۲۰۵۰، ارزش اقتصاد دنیا سه برابر می شود

اما بعد از خارج شدن اقتصاد دنیا از دوره بحرانی کرونا، سرعت رشد اقتصادی هم بیشتر می شود. پیش بینی می شود در سال های ۲۰۲۱

سهام هر منطقه در اقتصاد دنیا (درصد)



## سهام هر منطقه در اقتصاد دنیا چقدر است

در بخش دیگری از این گزارش به سهم هر منطقه در کل اقتصاد دنیا پرداخته و پیش بینی هایی برای سال های ۲۰۳۰ و ۲۰۵۰ هم ارائه شده است. آمارها نشان می دهد در سال ۲۰۱۹ سهم امریکای شمالی در تولید ناخالص داخلی دنیا برابر با ۲۶.۶ درصد بود در حالی که در سال ۲۰۳۰ به حدود ۲۳.۵ درصد می رسد. این سهم در سال

تا ۲۰۲۶ ما شاهد بازسازی تدریجی اقتصاد دنیا و افزایش نرخ رشد اقتصادی باشیم. در دهه ۲۰۳۰ میلادی متوسط نرخ رشد اقتصادی سالانه در دنیا به ۲.۳ درصد و در دهه بعدی به ۲ درصد می رسد.

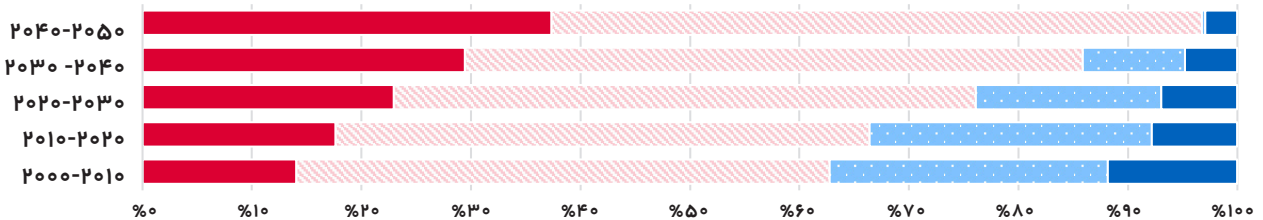
پیش بینی می شود تا سال ۲۰۵۰ ارزش تولید ناخالص داخلی دنیا به مرز ۳۸۰ هزار میلیارد دلار می رسد در حالی که در سال ۲۰۱۹ ارزش تولید ناخالص داخلی دنیا برابر با ۸۷ هزار میلیارد دلار بود. این رشد اقتصادی معادل تجربه افزایش بالغ بر ۳۰۰ درصدی ارزش تولید ناخالص داخلی دنیا است که می تواند تاثیرات ماندگاری روی ساختار مالی دنیا بر جای بگذارد. در این گذر، هم سهم کشورها در اقتصاد دنیا تغییر می کند و هم الگوی مصرف و تولید متحول خواهد شد. بدون شک کشورهایی که در توسعه تکنولوژیکی پیشگام بوده اند بیش از دیگر کشورها سهم دریافت می کنند و کشورهایی که نتوانسته اند با دنیا در مسیر توسعه تکنولوژی همسو باشند، از مسیر رشد باز خواهند ماند.

مهم ترین تحولی که در این سال ها تجربه شده است، تغییر سهم کشورهای دنیا در رشد اقتصادی دنیا است. در شرایطی که در فاصله سال های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۹ سهم کشورهای اروپایی در رشد اقتصادی دنیا بالغ بر ۱۰ درصد بود، در سال های ۲۰۲۰ تا ۲۰۵۰ سهم این کشورها در رشد اقتصادی دنیا به ۷ درصد تقلیل خواهد یافت. سهم کشورهای امریکای شمالی هم در این دو بازه زمانی تغییر خواهد کرد و از ۱۹ درصد در سال های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۹ به ۱۸ درصد در بازه زمانی ۲۰۲۰ تا ۲۰۵۰ می رسد.

تاثیر کاهش نرخ رشد جمعیت روی اقتصاد ۱۵ تا ۲۰ سال بعد نمایان می‌شود؛ زمانی که نیروهای کاری قبلی بازنشسته شده‌اند و باید گروه‌های تازه وارد بازار کار شوند ولی به دلیل کاهش زادوولد شمار آن‌ها به اندازه‌ای نیست که بتوانند جایگزین نیروهای خارج شده از بازار کار شوند.

سهم هر گروه از کشورها در رشد جمعیت در دنیا بر مبنای سطح درآمد کشور

■ کشورهای کم‌درآمد (درآمد سرانه ۰ تا ۱۰۳۵ دلار در سال)  
 ■ کشورهای با درآمد متوسط رو به پایین (درآمد سرانه ۱۰۳۵ تا ۴۰۴۵ دلار در سال)  
 ■ کشورهای با درآمد متوسط رو به بالا (درآمد سرانه ۴۰۴۵ تا ۹۳۷۰ دلار در سال)  
 ■ کشورهای با درآمد بالا (درآمد سرانه بالغ بر ۹۳۷۰ دلار در سال)



در سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۳۰

جمعیت دنیا از ۷.۸ میلیارد نفر به بالغ ۸.۵ میلیارد نفر می‌رسد که نشان از رشد حدود ۹ درصدی جمعیت دارد و پایین‌ترین نرخ رشد جمعیت ظرف ۱۰ سال است که از دهه ۱۹۶۰ تاکنون تجربه شده است

از این معضلات هم کاهش سهم آن‌ها در اقتصاد دنیا است که می‌تواند روی معادلات قدرت در عرصه اقتصادی و حتی سیاسی تأثیرگذار باشد.

سهم خاورمیانه از اقتصاد دنیا کاهش می‌یابد

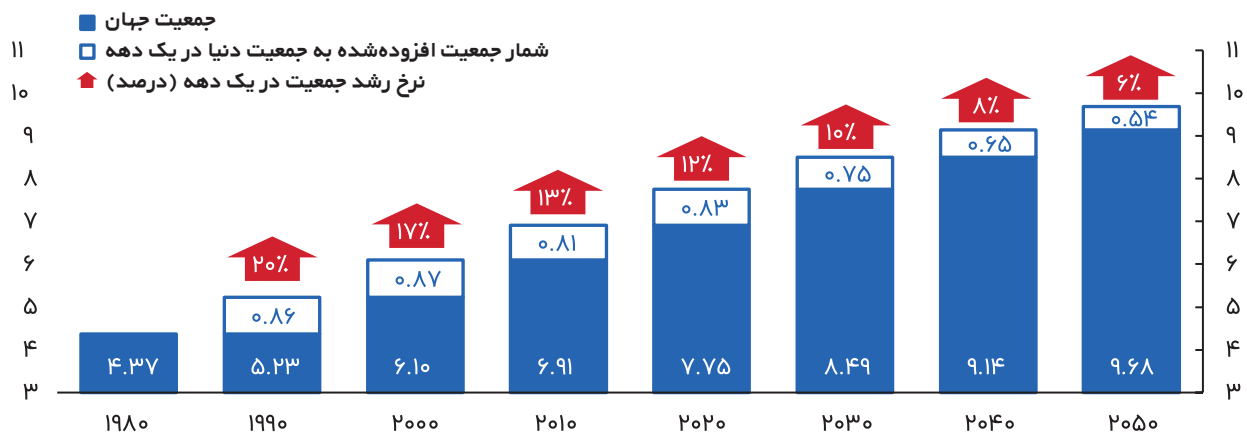
این مطالعه نشان می‌دهد در سال ۲۰۱۹ ارزش تولید ناخالص داخلی اسمی در امریکای شمالی برابر با ۲۳ هزار میلیارد دلار بود و این منطقه بیشترین سهم را در تولید ناخالص داخلی دنیا داشت در حالی که اروپا با ۱۷ هزار میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی جایگاه دوم را به خود اختصاص داده بود. در سال ۲۰۱۹ ارزش تولید ناخالص داخلی کشورهای چین و هنگ‌کنگ برابر با ۱۵ هزار میلیارد دلار بود و این کشورها جایگاه سوم جهان را از نظر ارزش تولید ناخالص داخلی به خود اختصاص داده بودند؛ ولی تا سال ۲۰۵۰ می‌توانند جایگاه اول را به دست بیاورند. پیش‌بینی می‌شود ارزش تولید ناخالص داخلی این کشورها در سال ۲۰۵۰ برابر با ۱۰۳ هزار میلیارد دلار باشد و این کشورها بزرگ‌ترین سهم را در تولید ناخالص داخلی دنیا به خود اختصاص دهند. در سال ۲۰۵۰ ارزش تولید ناخالص داخلی امریکای

۲۰۵۰ به ۲۰.۵ درصد تنزل خواهد یافت. در این بازه زمانی، کشورهای اروپایی شاهد افت سهم خود در تولید ناخالص داخلی دنیا از ۱۹.۹ درصد در سال ۲۰۱۹ به ۱۴.۱ درصد در سال ۲۰۵۰ خواهند بود. در مقابل سهم کشور چین در اقتصاد دنیا با سرعت رشد خواهد کرد. در سال ۲۰۱۹ سهم این کشور در اقتصاد دنیا برابر با ۱۶.۹ درصد بود ولی پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۳۰ به مرز ۲۱.۹ درصد و در ۲۰۵۰ به ۲۶.۹ درصد برسد.

در دوره‌های زمانی مورد بررسی سهم کشورهای جنوب آسیا، کشورهای افریقایی و کشورهای اروپای شرقی و آسیای مرکزی در تولید ناخالص داخلی دنیا رشد خواهد کرد در حالی که سهم کشورهای امریکای لاتین، بریتانیا و خاورمیانه با کاهش همراه خواهد بود.

تغییر سهم اقتصاد هر منطقه در کل تولید ناخالص داخلی دنیا ریشه در نرخ رشد اقتصادی و میزان تولید ثروت در منطقه دارد. باید در نظر داشت که کشورها برای حرکت در مسیر رشد نیاز دارند تا ساختاری پویا برای تولید ثروت داشته باشند و اگر در این مسیر از دیگر کشورها عقب بمانند با معضلات زیادی روبه‌رو خواهند شد. یکی

تغییرات جمعیتی در دنیا از ۱۹۸۰ تا ۲۰۵۰ - میلیارد نفر



حدود ۹ درصدی جمعیت دنیا طی یک دهه دارد و پایین‌ترین نرخ رشد جمعیت ظرف ۱۰ سال است که از دهه ۱۹۶۰ تاکنون تجربه شده است. آمارها نشان می‌دهد سرعت رشد جمعیت در دهه‌های اخیر پایین بوده است که تغییر الگوی زندگی یکی از دلایل آن است؛ ولی مسئله این جاست که تنها در کشورهای صنعتی کاهش جمعیت و سالمندی جمعیت تجربه نشده است بلکه در سال‌های اخیر در بسیاری از کشورهای در حال توسعه و بازارهای در حال گذار هم این معضل تجربه شده است. برخی شرایط اقتصادی را دلیل اصلی نرخ پایین رشد جمعیت می‌دانند و گروهی دیگر تغییر روش زندگی را در این وضعیت تازه اثرگذار قلمداد می‌کنند. شناسایی دلیل این معضل و تلاش برای برطرف کردن آن موضوعی است که در سال‌های اخیر مورد مطالعه قرار گرفته است و هنوز نمی‌توان این‌طور بیان کرد که دنیا توانسته به راه‌حلی دست پیدا کند.

باید در نظر داشت تاثیر کاهش نرخ رشد جمعیت روی اقتصاد ۱۵ تا ۲۰ سال بعد نمایان می‌شود؛ زمانی که نیروهای کاری قبلی بازنشسته شده‌اند و باید گروه‌های تازه وارد بازار کار شوند ولی به دلیل کاهش زادوولد شمار آن‌ها به اندازه‌ای نیست که بتوانند جایگزین نیروهای خارج‌شده از بازار کار شوند.

از طرف دیگر باید این جمعیت تازمنفس آموزش‌ها و مهارت‌های لازم را نیز دریافت کنند ولی از آن‌جا که ۷۵ درصد از رشد جمعیت تا سال ۲۰۵۰ در کشورهای فقیر افریقایی و آسیایی محقق خواهد شد، سهم زیادی از این افراد نمی‌توانند در توسعه اقتصادی دنیا نقشی ایفا کنند و حتی در رشد اقتصادی کشور خود نیز سهم کم باشند. بنابراین برای اینکه از رشد جمعیت در کشورهای فقیر به نفع اقتصاد دنیا بهره گرفته شود، باید سرمایه‌گذاری در زمینه توسعه زیرساخت‌های آموزشی و مهارت‌آموزی در این کشورها انجام شود. تلاش‌های جهانی برای کاهش نرخ فقر در این کشورها و هدایت کودکان و نوجوانان به سمت آموزش می‌تواند بسستر را برای رشد اقتصادی این کشورها و رشد اقتصادی دنیا فراهم کند که مسئله بسیار بااهمیتی است. این سیاست می‌تواند باعث رشد متوازن تر اقتصاد در دنیا و شناسایی افراد توانمندی باشد که می‌توانند نقش مهم‌تری در اقتصاد دنیا به خود اختصاص دهند.

### جهان به کدام سو می‌رود

در انتها باید به این مسئله توجه کرد که اقتصاد دنیا در مسیر حرکت به سمت و سوی تازه‌ای است. معادلات قدرت اقتصادی در دنیا در حال تغییر است و چین و هنگ‌کنگ در سال‌های آتی به قدرت برتر اقتصاد دنیا تبدیل می‌شوند. بدون شک تبدیل شدن به قدرت برتر اقتصادی می‌تواند قدرت‌گیری سیاسی و جهانی را نیز به همراه بیاورد. از طرف دیگر جایگاه کشورهای غربی در این رده‌بندی در حال کاهش است ولی همچنان این کشورها به تولید علم و تکنولوژی در دنیا ادامه می‌دهند و عضو اثرگذار در جامعه جهانی خواهند بود. مسئله نگران‌کننده افت جایگاه کشورهای خاورمیانه در رده‌بندی اقتصادی دنیا است. مسئله‌ای که باید از امروز برای آن چاره‌ای اندیشیده شود و سرمایه‌گذاری‌های جدیدی برای هدایت به سمت توسعه‌یافتگی انجام شود. این سرمایه‌ها باید صرف توسعه آموزش و ایجاد فرصت‌های شغلی شود و ساختار مالی کشورهای این منطقه اصلاح شود. این افت جایگاه برای منطقه‌ای که بزرگ‌ترین ثروت طبیعی را در اختیار دارد معضل بزرگی است و باید از همین امروز برای تغییر این وضعیت اقدام کرد.

شمالی به ۷۸ هزار میلیارد دلار می‌رسد ولی از نظر بزرگی اقتصاد بعد از چین و هنگ‌کنگ جایگاه دوم را خواهد داشت و اروپا جایگاه سوم را به خود اختصاص می‌دهد. نکته مهم این است که در سال ۲۰۱۹ در میان ۹ منطقه مهم جغرافیایی در دنیا، کشورهای افریقایی جایگاه آخر را به خود اختصاص داده بودند و کشورهای خاورمیانه جایگاه هشتم را داشتند. ارزش تولید ناخالص داخلی افریقا برابر با ۲.۴ هزار میلیارد دلار و ارزش تولید ناخالص داخلی کشورهای خاورمیانه برابر با ۲.۸ هزار میلیارد دلار بود. ولی در سال ۲۰۵۰ جایگاه این دو منطقه در دنیا تغییر خواهد کرد. در شرایطی که کشورهای خاورمیانه به فقر جدول سقوط می‌کنند جایگاه کشورهای افریقایی به جایگاه هفتم تغییر می‌کند. ارزش تولید ناخالص داخلی افریقا از ۲.۴ هزار میلیارد دلار در سال ۲۰۱۹ به ۱۷ هزار میلیارد دلار در سال ۲۰۵۰ می‌رسد در حالی که ارزش تولید ناخالص داخلی کشورهای خاورمیانه از ۲.۸ هزار میلیارد دلار در سال ۲۰۱۹ تنها به ۱۰ هزار میلیارد دلار در سال ۲۰۵۰ می‌رسد.

### رشد جمعیت عامل مهمی در افزایش نرخ رشد اقتصادی خواهد بود

رشد جمعیت یکی از فاکتورهای بسیار مهم برای افزایش نرخ رشد اقتصادی است. از یک طرف رشد تقاضا به دلیل رشد جمعیت عامل تاثیرگذار در افزایش نرخ رشد اقتصادی است و از طرف دیگر جمعیت جوان سازنده نیروی کار در کشورها هستند که وجودشان برای ساختن اقتصادی پویا و صنعتی در حال رشد و نوآور ضروری است. پیش‌بینی می‌شود در سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۳۰ جمعیت دنیا از ۷.۸ میلیارد نفر به بالغ بر ۸.۵ میلیارد نفر برسد که نشان از رشد

۷۵ درصد از رشد جمعیت دنیا در سه دهه آینده در کشورهای فقیر اتفاق می‌افتد و سرمایه‌گذاری در جهت توسعه آموزش در این کشورها می‌تواند نقش مهمی در ایجاد نیروهایی توانمند و اثرگذار در اقتصاد داشته باشد

### رتبه‌بندی منطقه‌ای

رتبه	۲۰۱۹	رتبه	۲۰۵۰	GDP اسمی
۱	امریکای شمالی	۱	چین و هنگ‌کنگ	۱۰۳
۲	اروپا	۲	امریکای شمالی	۷۸
۳	چین و هنگ‌کنگ	۳	اروپا	۵۴
۴	آسیا- پاسیفیک	۴	آسیا- پاسیفیک	۴۶
۵	امریکای لاتین	۵	جنوب آسیا	۳۰
۶	جنوب آسیا	۶	امریکای لاتین	۱۸
۷	اروپای شرقی و آسیای مرکزی	۷	آفریقا	۱۷
۸	خاورمیانه	۸	اروپای شرقی و آسیای مرکزی	۱۴
۹	آفریقا	۹	خاورمیانه	۱۰

پیش‌بینی می‌شود در ماه‌های آتی شاهد تورم بالغ بر ۴۰ درصدی در قیمت مواد غذایی باشیم. این تورم می‌تواند شمار زیادی از مردم را به زیر خط فقر بکشانند.

# تورم، مشکل بزرگ دنیای پسا کرونا

## رشد تورم در کشورهای در حال توسعه بیشتر از کشورهای صنعتی است

منبع صندوق بین‌المللی پول  
چرا باید خوانند:  
با پایان تدریجی بحران  
کرونا در دنیا، سوالات  
زیادی در مورد تاثیر  
این دو سال سخت بر  
روی اقتصاد دنیا پیش  
می‌آید. پیش‌بینی  
می‌شود اولین و  
مهم‌ترین معضل در  
دنیای پسا کرونا، رشد  
تورم باشد.

کشورهای صنعتی و توسعه‌یافته دنیا به ۳۶ درصد برسد ولی به تدریج از نیمه سال بعد نرخ تورم در این کشورها به مرز ۲ درصد تنزل خواهد یافت. اما در کشورهای در حال توسعه وضعیت متفاوت است. از انتهای امسال متوسط نرخ تورم در این گروه از کشورها به بالغ بر ۶٫۸ درصد می‌رسد و این شرایط تا اواخر سال بعد ادامه خواهد داشت. در خوش‌بینانه‌ترین حالت در ماه‌های پایانی سال بعد تورم در کشورهای در حال توسعه دنیا به مرز ۴ درصد می‌رسد که دو برابر تورم در کشورهای صنعتی خواهد بود. البته باید در نظر داشت به دلیل شرایط حاکم بر اقتصاد دنیا و عدم اطمینان در مورد وضعیت همه‌گیری در کشورهای مختلف در ماه‌های آتی، نمی‌توان با قطعیت در مورد این پیش‌بینی‌ها صحبت کرد. احتمال این مسئله که تورم برای دوره طولانی‌تری در تمامی دنیا مشاهده شود وجود دارد ولی نکته بااهمیت این است که با هر سناریویی، متوسط نرخ تورم در کشورهای در حال توسعه دو برابر کشورهای صنعتی خواهد بود. مسئله مهم دیگر پیش‌بینی رشد ۴۰ درصدی قیمت مواد غذایی است که می‌تواند چالش‌های زیادی را برای فقرا ایجاد کند و معضل گرسنگی را در دنیا افزایش دهد.

### چه باید کرد؟

سیاست‌گذاران اقتصادی باید نظارت دقیقی بر اوضاع اقتصادی داشته باشند و ضمن تداوم روند حمایت از اقتصاد به دلیل شرایط کرونایی در دنیا، باید عکس‌العمل‌های سریعی در مقابل تغییرات زیاد و ناگهانی نرخ تورم نشان دهند. باید شرایط داخلی کشورها برای تطبیق با این اوضاع در نظر گرفته شود. به عنوان مثال در کشوری مثل آمریکا که همیشه نرخ پایین تورم به عنوان یک معضل اقتصادی معرفی می‌شد، افزایش اندک تورم برای دوره‌های چندماهه یا یک‌ساله مشکل بزرگی نیست و حتی می‌تواند زمینه را برای تسریع نرخ رشد اقتصادی در این کشورها فراهم کند. از طرف دیگر برآوردها نشان می‌دهد در کشورهای اروپای غربی و ژاپن هم نرخ تورم چندان چشمگیر نخواهد بود ولی برای کشوری در حال توسعه که همیشه با تورم مواجه بوده است، افزایش دوباره تورم به معنای افزایش نرخ فقر و گرسنگی است که می‌تواند معضلات اقتصادی-اجتماعی به همراه بیاورد. به خصوص رشد تورم در حوزه مواد غذایی می‌تواند آسیب زیادی به سلامت مردمی وارد کند که دوره سخت کرونا را پشت سر گذاشته‌اند و با چالش‌های مرتبط با آن دست و پنجه نرم می‌کنند.

در این شرایط نقش سیاست‌های مالی و تاکید دولت‌ها برای مقابله با تورم اهمیت دارد. رشد تورم در حوزه مواد غذایی می‌تواند بستر را برای افت شدید سطح رفاه و امنیت غذایی در کشورها ایجاد کند. معضلی که با گذر زمان آسیب‌های اقتصادی و اجتماعی را نیز در کشورها ایجاد خواهد کرد و فاصله طبقاتی را به شدت افزایش می‌دهد. حال باید دید در سال آینده کدام‌یک از کشورها بهتر می‌توانند شرایط پسا کرونایی را مدیریت کنند. ■

روند سریع بازسازی اقتصادی در کشورهای دنیا به دنبال تسریع روند واکسیناسیون سبب شده است تا نرخ تورم هم سیر افزایشی به خود بگیرد. طبق گزارش منتشر شده توسط صندوق بین‌المللی پول تا اواسط سال ۲۰۲۲ میلادی روند افزایش نرخ تورم در کشورهای در حال توسعه و کشورهای صنعتی ادامه خواهد داشت و از نیمه دوم سال بعد ما شاهد بازگشت تورم به سطح سال ۲۰۱۹ خواهیم بود. دلیل اصلی رشد تورم را می‌توان تزریق میلیاردها دلار به اقتصاد در جریان همه‌گیری کرونا، کمبود عرضه انواع کالاها و محصولات معدنی به دلیل شرایط کرونایی و در نهایت رشد تقاضا به دلیل خروج سریع کشورها از بحران کرونا دانست. البته افزایش قیمت کالاهای اساسی هم در این روند تاثیرگذار است.

به دلیل همین وضعیت است که صندوق بین‌المللی پول از مقامات ارشد اقتصادی و سیاست‌گذاران کشورها خواسته است تا با دقت اوضاع اقتصادی را رصد کنند. در این گزارش آمده است: «باید حمایت از اقتصاد ادامه پیدا کند در غیر این صورت بحران‌های اقتصادی بزرگی ایجاد خواهد شد ولی سیاست‌گذاران باید ضمن نظارت بر اوضاع اقتصادی در کشورشان آماده نشان دادن عکس‌العمل‌های شدید در مقابل افزایش ناگهانی نرخ تورم هم باشند. باید در نظر داشت که رشد تورم در وضعیت اقتصادی شکننده کنونی می‌تواند معضلات زیادی را به همراه بیاورد و باید با آن مقابله کرد.»

### رشد تورم در کشورهای در حال توسعه نگران‌کننده‌تر است

در بخش دیگری از این گزارش به مقایسه نرخ تورم در کشورهای صنعتی و کشورهای در حال توسعه پرداخته شده است. صندوق بین‌المللی پول اعلام کرد: «با وجود اینکه بخش زیادی از منابع مالی تزریق شده به اقتصاد، در کشورهای صنعتی تزریق شده است ولی نگرانی در مورد افزایش شدید نرخ تورم در این کشورها کمتر است. این کشورها رشد متعادل تورم را تجربه می‌کنند و وضعیت اقتصادی در آن‌ها قابل مدیریت و کنترل است. انتظار می‌رود روند احیای فرصت‌های شغلی در این کشورها هم سرعت بگیرد و در سال ۲۰۲۲ به تدریج تاثیر بحران کرونا روی بیکاری در این کشورها از بین برود. ولی در کشورهای در حال توسعه و بازارهای در حال گذار، وضعیت نگران‌کننده است. این کشورها زیرساخت‌های مالی ضعیفی دارند و در جریان کرونا نتوانستند از اقتصاد حمایت کنند. به همین دلیل زیرساخت‌های اقتصادی این کشورها نگران‌کننده است. سرعت افزایش تورم در کشورهای در حال توسعه از اواسط امسال به شدت افزایش یافته است و اغلب این کشورها شاهد افت شدید ارزش پول ملی هستند. رشد بیکاری و چالش‌های اجتماعی و انسانی ناشی از آن، معضلات زیادی را برای این کشورها به وجود آورده است و بدون شک این مشکلات تا انتهای سال بعد در اقتصاد آن‌ها مشاهده خواهد شد.» پیش‌بینی می‌شود در ماه‌های پایانی سال جاری نرخ تورم در

صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی کرد تا انتهای امسال نرخ تورم در کشورهای صنعتی به ۳٫۶ درصد و در کشورهای در حال توسعه به ۶٫۸ درصد می‌رسد

# سریع ترین اینترنت دنیا

## سنگاپور رکورددار سرعت اینترنت میان ۱۸۰ کشور دنیاست

آن‌ها می‌توان به سطح توسعه‌یافتگی زیرساخت‌ها، توسعه‌یافتگی کابل‌های ارتباطی، وسعت کشور و میزان سرمایه‌گذاری در زمینه توسعه خدمات ارتباطی در دنیا اشاره کرد.

طبق گزارش ارائه شده توسط شاخص جهانی تست سرعت در سال ۲۰۲۱ میلادی سنگاپور بیشترین سرعت اینترنت را در دنیا داشت. سرعت اینترنت ثابت در این کشور کوچک آسیایی برابر با ۲۶۲.۲ مگابایت در هر ثانیه بود. این کشور برای توسعه زیرساخت‌های تکنولوژیکی سرمایه‌گذاری زیادی کرده است تا بتواند از فرصت‌های موجود بهترین و بیشترین استفاده را بکند.

در فهرست کشورهای که بالاترین سرعت اینترنت را دارند، هنگ‌کنگ جایگاه دوم را دارد. سرعت اینترنت در این کشور برابر با ۲۵۴.۴ مگابایت در هر ثانیه بود. کشورهای موناکو، سوئیس و تایلند در این سال از نظر سرعت اینترنت جایگاه سوم تا پنجم را داشتند و کشورهای رومانی، کره جنوبی، دانمارک، شیلی و فرانسه جایگاه

توسعه اقتصاد دیجیتال در سال‌های اخیر با سرعت بالایی در جریان است. در دوران همه‌گیری کرونا سرعت توسعه اقتصاد دیجیتال بیش از پیش‌بینی‌های قبلی بود و کسب و کارهای آنلاین به راهی برای تامین معاش در دنیا تبدیل شده بودند. اما برای اینکه یک کشور بتواند از فرصت‌های ناشی از توسعه دیجیتال و توسعه اقتصاد دیجیتال استفاده کند، نیاز دارد که زیرساخت‌های لازم را فراهم کند. زیرساخت‌هایی که برای آماده‌سازی آن باید از سال‌ها قبل برنامه‌ریزی می‌شد و توسعه اینترنت و عرضه اینترنت با سرعت بالا یکی از این زیرساخت‌ها است.

یکی از معیارهای مهم توسعه‌یافتگی اقتصادی و صنعتی در دنیا، سرعت اینترنت است که به دو بخش سرعت اینترنت موبایل و سرعت اینترنت خط ثابت تقسیم می‌شود. عوامل مختلفی روی سرعت اینترنت در کشورهای مختلف تاثیر دارد که از جمله

منبع: visualcapitalist

چرا باید خواند:

در این روزها که اقتصاد

دیجیتال با سرعت

زیادی در حال رشد

است، سرعت بالای

اینترنت به عنوان

شاخصی مهم که ضامن

سرعت بالای رشد

اقتصادی است معرفی

می‌شود.

سرعت اینترنت موبایل در کشورهای منتخب		
رتبه در میان ۱۴۰ کشور	نام کشور	سرعت اینترنت (مگابایت در ثانیه)
۱۴۰	افغانستان	۷.۰۷
۱۳۹	ونزوئلا	۷.۴۱
۱۳۵	زیمبابوه	۱۳.۷۱
۱۳۲	سودان	۱۵.۶۶
۱۳۱	تاجیکستان	۱۵.۷
۱۲۶	هند	۱۷.۹۶
۱۲۲	ازبکستان	۱۸.۹۲
۱۱۹	سوریه	۲۰.۰۹
۱۱۲	اندونزی	۲۱.۹۶
۸۹	مالزی	۲۹.۱۴
۸۴	اوکراین	۳۱.۲
۸۰	ایران	۳۲.۳
۷۴	ارمنستان	۳۳.۷۱
۶۲	آذربایجان	۳۹.۲۵
۶۰	عراق	۴۰.۲۱
۵۳	ترکیه	۴۷.۴۳
۳۷	ژاپن	۶۱.۳۲
۲۸	فرانسه	۷۲.۴۷
۲۳	بریتانیا	۸۰.۸۲
۲۱	بحرین	۸۱.۵۴

سرعت اینترنت ثابت در کشورهای منتخب		
رتبه در میان ۱۸۰ کشور	نام کشور	سرعت اینترنت (مگابایت در ثانیه)
۱۸۰	کوبا	۳.۴۶
۱۵۱	لیبی	۱۶.۵۳
۱۴۲	نیجریه	۱۸.۱۵
۱۳۴	ایران	۲۱.۳۵
۱۳۲	ونزوئلا	۲۲.۳۳
۱۲۵	فلسطین	۲۵.۰۲
۱۲۴	آذربایجان	۲۵.۳۶
۱۱۴	اندونزی	۲۶.۹۵
۱۰۸	عراق	۳۳.۱۳
۹۵	ترکیه	۴۰.۵۸
۹۴	ازبکستان	۴۰.۶۴
۷۹	مکزیک	۵۳.۰۴
۷۳	آرژانتین	۵۷.۴۹
۶۶	عمان	۶۵.۳
۵۰	روسیه	۹۳.۳۷
۴۲	قطر	۱۰۹.۵۷
۳۷	آلمان	۱۳۰.۷۶
۳۱	کویت	۱۴۱.۴۲
۲۵	نروژ	۱۶۱.۶۱
۲۱	سوئد	۱۶۷.۲۹



[ آینده جهان ]

## پیش بینی های کم جان کریسمسی

۶ اقتصاد بزرگ دنیا تا پایان سال میلادی چه می کنند؟

منبع: گاردین

چرا باید خواند:

یک تابستان کرونایی

دیگر هم تمام شده

وزمستان کرونایی

دیگری در پیش

است. در این گزارش،

پیش بینی هایی را

در باره وضعیت شش

اقتصاد بزرگ جهان در

ماه های باقی مانده از

سال مطرح کرده ایم که

همچنان تاثیر بحران

کرونا نیز در آن ها

مشاهده می شود.

در شرایطی که بحران همه گیری کرونا اندکی فروکش کرده و اقتصادهای جهان در تلاش برای احیا هستند، شاهد آن هستیم که تقاضا برای انرژی، نیروی کار و حمل و نقل افزایش یافته است. این سرعت گیری ناگهانی دارد فشار زیادی روی زنجیره های تامین وارد می آورد و تلاش برای باز نگه داشتن کارخانه ها و پر نگه داشتن قفسه فروشگاه ها به هدف دشواری بدل شده است. از لیورپول گرفته تا لس آنجلس و پکن، جهان با بحران زنجیره تامین مواجه شده که به نوبه خود، تبعات اقتصادی بزرگی دارد. این جا به بررسی تاثیر این بحران بر ۶ اقتصاد بزرگ جهان و نیز عملکرد آن ها تا پایان سال جاری میلادی می پردازیم.

## استرالیا

یک

کمیود الوار، فولاد و بسیاری از مصالح دیگر امروز به کابوس اقتصاد استرالیا بدل شده است. استرالیا صنعت ساخت و ساز بزرگی دارد و حالا این صنعت اصلا قادر نیست عرضه و تقاضا را در وضعیتی متعادل نگه دارد. اصولاً وضعیت مسکن در استرالیا این روزها با سرعت زیادی در حال تغییر است و قیمت ها با بیشترین سرعت از سال ۱۹۸۹ تاکنون در حال افزایش هستند. علتش را می توان در تقاضای دوران پساکرونا و نیز تشویق های دولت جستجو کرد. حالا شرکت ها در تلاش اند که مواد و مصالح مورد نیاز خود را تامین کنند و به تقاضای فزاینده موجود برای مسکن پاسخ بدهند؛ اما معضلات یکی پس از دیگری پیش پایشان قرار می گیرد.

آدام رابسون مدیر پرکارو که یک کسب و کار در زمینه طراحی و ساخت ساختمان در کوئینزلند استرالیا است می گوید تحویل محموله های فولاد و الوار هفته ها به تعویق افتاده و مثلاً باری که باید چهار هفته ای می رسید، حالا چهار ماهه می رسد. به گفته رابسون، بخش زیادی از الوار مورد استفاده استرالیا از چین و هند می آید، اما حالا حتی کانتینرهای

کافی برای انتقال آن ها به بنادر نیز وجود ندارد.

بر اساس پیش بینی های سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، انتظار می رود رشد اقتصاد استرالیا امسال چهار درصد باشد. این در حالی است که دو تا از پر جمعیت ترین ایالت های استرالیا یعنی نیو ساوت ولز و ویکتوریا در قرنطینه های کرونایی به سر می برند. در عین حال انتظار می رود که افزایش هزینه حمل بار با کشتی و نیز افزایش دستمزدها با خود جهش ناگهانی در نرخ تورم را نیز به همراه بیاورند.

یک مشکل دیگر کمیود کارگران مهاجر شدید است به افزایش هزینه ها انجامیده است. رابسون می گوید: «وضعیت آن قدر بد شده که برق کاران و تعمیر کنندگان لوازم دیگر قیمت های خودشان را بر ما تحمیل می کنند؛ چون حتی نتوانسته ایم نیروی کار لازم را بر اساس ویزای ۴۵۱ مهاجرتی به کشور بیاوریم.»

در عین حال، وضعیت کمیود الوار باعث شده که اتحادیه خانه سازان استرالیا از دولت بخواهد که سالانه ۲۵۰ هزار درخت دیگر نیز بکارد تا در آینده، کشور بتواند مشکل کمیود الوار خود را تا حدی کنترل کند. دنیتا داون رئیس این اتحادیه اخیراً گفته که «صنعت ساخت و ساز خانه، موتور اقتصاد استرالیا است و به عرضه منظم، مداوم و مطمئن الوار به صورت داخلی نیاز دارد. همان طور که در جریان کمیودهای ۱۸ ماه اخیر مشاهده شد، استرالیا نمی تواند باز هم به واردات متکی بماند و انتظار داشته باشد که خلأ موجود در عرصه فعالیت ساخت و ساز را به این ترتیب پر کند. بنابراین باید هر چه سریع تر وارد عمل شد.»

## آمریکا

دو

در فاصله اندکی از ساحل لس آنجلس، شمار زیادی از کشتی های باری منتظرند تا محموله های خود را خالی کنند. فصل تعطیلات کریسمس نزدیک می شود و شرکت های مختلف در سراسر آمریکا پیش بینی کرده اند که در تامین کالاهای مورد نیاز مشتریان برای این فصل، با مشکلات جدی مواجه باشند. احتمالش هست که مصرف کنندگان آمریکایی در تهیه اجناس مختلف مربوط به تعطیلات - از درختان مصنوعی کریسمس گرفته تا وسایل ورزشی و حتی بوقلمون - شرایط جدیدی را تجربه کنند و قیمت های بالاتری را نیز بپردازند. خرده فروشی ها هشدار داده اند که احتمالش هست دوباره کمیود اجناسی مثل دستمال توالت در فروشگاه ها رخ دهد.

برخی کارشناسان پیش بینی کرده اند که ۸۰ درصد از جمعیت آمریکا تا پایان سال جاری میلادی و آغاز فصل تعطیلات واکسینه خواهند شد. اما قضیه این است که تاثیر بحران کرونا و تبعات منفی آن بر زنجیره تامین جهانی، خیلی درازمدت تر از این زمان خواهد بود و حتی واکسینه شدن اکثریت جمعیت هم به تنهایی به حل و فصل مشکلات اقتصادی نخواهد انجامید.

بالاترین کشتی های باری نیز تنها بخشی از ماجراست. آمریکا با کمیود شدید نیروی کار به خصوص در بخش تفریح و سرگرمی مواجه شده است. در پایان ماه ژوئن، ۱۰ میلیون فرصت شغلی خالی در آمریکا





افزایش ناگهانی و شدید قیمت گاز که به دلیل کمبود جهانی عرضه گاز رخ داده، حتی نرخ تورم را در انگلیس بالاتر نیز خواهد برد. اگر دولت انگلیس نتواند به موقع از خانوارهای نیازمند حمایت کند، قطعاً سطح استانداردهای زندگی در این کشور دستخوش تغییر اساسی خواهد شد.

نیست این کارخانه کی دوباره بازگشایی شود و فقط گفته شده که اگر مشکلات زنجیره تامین حل شده باشد، می‌توان به بازگشایی در سال آینده میلادی امیدوار بود.

آلمان در عین حال با معضل جدی کمبود نیروی کار مواجه است؛ یعنی چیزی نزدیک به ۴۰۰ هزار کارگر در سال. این مسئله به شدت روی رشد اقتصادی آلمان تاثیر دارد و حتی در زندگی روزمره در این کشور نیز خود را نشان می‌دهد. این مشکل بیش از همه در صنعت خودرو، بخش مراقبت‌های درمانی، تولید مبتنی بر مهارت، فناوری اطلاعات، مهندسی و امور مبتنی بر مهارت‌های سنتی مثل نجاری و لوله‌کشی نشان می‌دهد. از سوی دیگر، اقتصاددانان هشدار داده‌اند که مشکل جمعیتی در حوزه سنی نیروی کار نیز در آلمان جدی است و بسیاری از افراد از سن کار به‌زودی وارد سن بازنستگی خواهند شد.

در همین میان، افزایش تورم باعث شده که شمار بیشتری از کارگران شش‌ساعل در آلمان از جمله رانندگان قطار و کادر درمان در هفته‌های اخیر دست به اعتصاب بزنند و خواهان افزایش دستمزدها شوند. مارسل فراتزشر از انستیتو تحقیقات اقتصادی آلمان معتقد است که دولت می‌تواند در زمینه اجاره‌خانه‌ها مداخلاتی داشته باشد چون اکثر این کارگران صاحب‌خانه نیستند. با این حال، او تاکید دارد که تورم می‌تواند نشانه‌ای از عادی شدن اوضاع هم باشد؛ چون رکودی که در دوران پاندمی کرونا در قیمت‌ها دیده می‌شد حالا جای خود را به تورم داده و بنابراین می‌توان به آینده هم امیدوار بود.

دستمزدهای اندک باعث شده که میلیون‌ها نفر در آمریکا به این نتیجه برسند که می‌خواهند در شغل خود تجدیدنظر کنند؛ پدیده‌ای که اقتصاددانان نامش را «استعفای بزرگ» گذاشته‌اند

بخش ساخت و ساز استرالیا به عرضه منظم، مداوم و مطمئن الوار به صورت داخلی نیاز دارد، بنابراین نمی‌تواند باز هم به واردات متکی بماند و انتظار داشته باشد که خلأ موجود در عرصه فعالیت ساخت و ساز را به‌راحتی پر کند



وجود داشت و پشت شیشه بسیاری از رستوران‌ها و مغازه‌ها می‌توان کاغذی دید که رویش نوشته شده: «نیروی کار نیازمندیم».

جمهوری خواهان آمریکایی می‌گویند افزایش مزایای بیکاری در دوره کرونا توسط دولت دموکرات عملاً علت کمبود نیروی کار است. ارائه این مزایا حالا دیگر تداوم ندارد؛ اما شواهدی از اینکه صنایع نیازمند به نیروی کار توانسته باشند نیروی مورد نیاز خود را جذب کنند نیز وجود ندارد. دستمزدهای اندک باعث شده که میلیون‌ها نفر در آمریکا به این نتیجه برسند که می‌خواهند در شغل خود تجدیدنظر کنند؛ پدیده‌ای که اقتصاددانان نامش را «استعفای بزرگ» گذاشته‌اند. در همین حال، نبود خدمات به‌صرفه مراقبت از کودک و بسته‌ماندن برخی مدارس هم باعث شده که بسیاری از افرادی که پیش‌تر سر کار می‌رفتند حالا در خانه‌ماندن را ترجیح بدهند.

سایه ویروس کرونا هنوز در بسیاری از کشورهای جهان که تولید و صادرات کالا دارند بسیار جدی است و بحران تا مدتی ادامه خواهد داشت. این یعنی کشوری مثل آمریکا هنوز تحت تاثیر این مشکلات قرار خواهد داشت. جروم پاول رئیس فدرال رزرو آمریکا حق دارد بگوید: «خسته‌کننده است که ببینیم این همه مانع و مشکل در مسیر زنجیره تامین همچنان باقی مانده و حتی اوضاع بدتر هم شده است».

## سه آلمان

افزایش ۳.۱۴ درصدی هزینه انرژی در آلمان و تاثیر آن بر قیمت بنزین (افزایش تا ۲۰ درصد) و همچنین مواد غذایی (افزایش ۹.۴ درصدی) همگی باعث شدند نرخ تورم در ماه سپتامبر به ۱.۴ درصد برسد که بالاترین نرخ تورم آلمان در سی سال اخیر است. علت این تحول را می‌توان در افزایش تقاضا، کاهش عرضه و نیز نبود منابع انرژی جایگزین جست‌وجو کرد. عده‌ای در آلمان حتی روسیه را متهم کرده‌اند که به صورت مصنوعی در حال کاهش عرضه انرژی بوده تا فشار خط لوله گاز نورد استریم ۲ را افزایش بدهد و البته کرملین هم این اتهام را رد کرده است.

بوندس بانک پیش‌بینی کرده که نرخ تورم در آلمان تا پایان سال جاری میلادی باز هم افزایش یابد و به ۵ درصد برسد. افزایش قیمت‌ها به افزایش مالیات بر ارزش افزوده نیز منتهی می‌شود که پارسل به صورت موقتی در میان پاندمی کرونا کاهش یافته بود. تحول دیگر هم کمبود فلزات، چوب و نیمه‌رساناهاست که باز هم روی قیمت‌ها تاثیر می‌گذارد.

مجموعه این تحولات، مشکلاتی را در راه زنجیره تامین ایجاد کرده و انتظار می‌رود این مشکلات همچنان تا پایان سال جاری میلادی ادامه داشته باشند و نزدیک به ۴۰ میلیارد دلار هزینه روی دست اقتصاد آلمان بگذارند. تاثیر این شرایط احتمالاً بیشتر از همه در سال ۲۰۲۲ میلادی احساس خواهد شد. پیش‌بینی‌ها در خصوص رشد تولید ناخالص داخلی آلمان در سال جاری نیز ۵.۲ درصد است و احتمال افزایش آن تا ۱.۵ درصد در سال آینده میلادی وجود دارد.

با این حال، کسی در آلمان از بحران و وضعیت اضطراری و چنین کلماتی استفاده نمی‌کند. با وجود آنکه بسیاری از تولیدکنندگان فشار زیادی را از بابت اختلال‌های زنجیره تامین حس کرده‌اند و تعویق‌های طولانی در زمینه تحویل کالاهای لوکس (مثل مبل‌مان، خودرو و اجناس برقی) را تجربه کرده‌اند، قفسه فروشگاه‌ها در آلمان خالی نمانده است. البته مشکلات مربوط به زنجیره تامین در کنار کمبود نیروی کار اخیراً باعث شد خودروسازی مثل اوپل مجبور شود یکی از کارخانه‌هایش را که در شهر آیزناخ خودروی هیبریدی تولید می‌کرد تعطیل کند. مشخص

## چهار روسیه

در حالی که هزینه انرژی در نقاط مختلف جهان در حال افزایش است، روسیه در موقعیت حساس‌تری قرار دارد؛ چون یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان نفت و گاز در جهان است. در تلویزیون روسیه تصویری از صف‌های طولانی رانندگان کامیون در انتظار بنزین در انگلیس پخش می‌شود و کرملین به اروپایی‌ها وعده داده که اگر خط لوله نورد استریم ۲ زودتر شروع به کار کند، قیمت گاز در اروپا حالت عادی پیدا خواهد کرد.

واقعیت این است که اقتصاد روسیه را نمی‌توان به این راحتی‌ها با قیمت انرژی شوک کرد؛ آن هم در شرایطی که اقتصاد روسیه خودش را در سال ۲۰۱۴ با ممنوعیت واردات گوشت، میوه، لبنیات و سبزیجات از

کشورهای غربی شوکه کرده بود. با این حال، مثلاً رستوران‌های روسیه نیز مشکلاتی را تجربه کرده‌اند و گوشت با کیفیت از دسترس شان خارج شده؛ چون این گوشت‌ها با قیمت بالا به چین صادر می‌شود.

نرخ تورم مواد غذایی در روسیه امسال هفت درصد بوده است و این بالاترین رقم نرخ تورم در پنج سال اخیر است. از سوی دیگر، کمبود برخی مواد غذایی در قفسه‌های فروشگاه‌های روسیه احساس شده است. این در حالی است که هتل‌ها و رستوران‌ها نیز با کمبود نیروی کار مواجه‌اند که علاوه بر کمبودن دستمزدها، ناشی از بحران مهاجرت در روسیه نیز هست. بخش کشاورزی و ساخت و ساز در روسیه در حال حاضر با کمبود ۶۰۰ هزار نفری نیروی کار مواجه‌اند. این نیروی کاری بود که از کشورهای آسیای مرکزی به روسیه می‌آمد اما در دوران پاندمی کرونا این روند مختل شد.

## چین

چراغ‌ها در بخش‌های زیادی از اقتصاد چین دارد خاموش می‌شود. بانک‌های سرمایه‌گذاری نومورا و گلدمن ساکس پیش‌بینی‌های خود برای رشد دومین اقتصاد بزرگ جهان را کاهش داده‌اند و علتش هم کمبود برق در کارخانه‌های چین و عقب‌افتادن تحویل سفارش‌ها در بنادر است. گلدمن ساکس مسئله کمبود برق و محدودیت‌های انرژی در چین را «شوکه دیگری در راه رشد اقتصادی» این کشور خوانده و آن را بر پیش‌بینی‌های رشد اقتصادی چین در سال ۲۰۲۲ و ۲۰۲۱ موثر دانسته است. این مشکل چنان جدی شده که چین از روسیه درخواست کرده که میزان برق صادراتی‌اش به چین را افزایش دهد. درست است که زندگی روزمره مردم هم بر اثر کمبود برق دچار مشکلات جدی می‌شود، اما شکی نیست که بزرگ‌ترین آسیب را کارخانه‌ها متحمل می‌شوند و به تبع آن، زنجیره تامین جهانی به شدت آسیب دیده و خواهد دید.

## پنج

پیش‌بینی‌های هادر خصوص رشد تولید ناخالص داخلی آلمان در سال جاری نیز ۵.۲ درصد است و احتمال افزایش آن تا ۱.۵ درصد در سال آینده میلادی وجود دارد

از سوی دیگر، بحران شرکت ساختمان‌سازی اورگراند چین و بدهی‌های عظیم این شرکت هم سایه سنگینی بر اقتصاد چین انداخته است. هنوز مشخص نیست تاثیر بحران اورگراند بر اقتصاد چین و اقتصاد جهانی چه خواهد بود، اما شوک تاثیر آن بر بازار سهام از حالا قابل مشاهده است. نکته نگران‌کننده این است که گروه اورگراند در زمینه‌های مختلفی مثل ساخت وسایل الکترونیکی نیز فعال است و بنابراین شوک‌های پیش‌بینی نشده دیگری نیز در راستای بدهی‌های این شرکت در راه خواهد بود.

## انگلیس

## شش

تا پیش از تابستان امسال تصور بر این بود که انگلیس توانسته بحران ابتلا به کرونا را تا حدی کنترل کند و امیدها به بازگشت فعالیت کسب و کارها و کارخانه‌ها به حال عادی بالا رفته بود؛ اما وقتی سویه دلتای کرونا وارد معادلات شد همه چیز دوباره به هم ریخت و حتی بارها کارگران مجبور شدند تحت قرنطینه‌های مختلف قرار بگیرند. حالا در انگلیس علاوه بر کمبود نیروی کار، مشکل کمبود بنزین هم وجود دارد که در دسرس جدیدی در راه رسیدن نیروی کار و مردم عادی به کارخانه‌ها، ادارات، بیمارستان‌ها و مدارس است. این دوران دارد به سرعت تبعات اقتصادی به جا می‌گذارد؛ زیرا از پیش‌تر مشکل کمبود راننده کامیون نیز وجود داشت و این خودش باعث اختلال در زنجیره تامین شده بود و نیز قیمت اجناس مختلف - از چیپ‌های کامپیوتری تا گاز طبیعی مایع - را بالا برده بود. شکی نیست که این بخش از مشکل، ناشی از برگزیت (خروج انگلیس از اتحادیه اروپا) و ایجاد مشکل بر سر راه حضور نیروی کار از کشورهای اروپایی دیگر در انگلیس بود. حالا منتقدان دولت انگلیس می‌گویند عدم آمادگی دولت برای تبعات برگزیت باعث شده که اختلال‌های مربوط به زنجیره تامین بسیار بیشتر از کشورهای دیگر روی انگلیس تاثیر بگذارد.

در حال حاضر، اقتصاد انگلیس به اندازه ۵.۳ درصد کوچک‌تر از آن است که پیش از وقوع بحران کرونا بود. البته در برخی حوزه‌ها مثل دکوراسیون و وسایل خانه رشد هم صورت گرفت و علتش خانه‌نشینی مصرف‌کنندگان و خرج کردن شان برای خانه بود. با این حال، اوضاع به هیچ وجه مشابه سال ۲۰۱۹ نیست. انتظار می‌رود کند شدن فعالیت‌ها در تمام بخش‌ها و مناطق انگلیس که در ماه‌های اخیر دیده شده، در ادامه سال جاری میلادی نیز تداوم داشته باشد و هر برنامه‌ای را که برای احیای کسب و کارها تا سال ۲۰۲۲ وجود داشته، تحت تاثیر خود قرار بدهد؛ زیرا کمبود نیروی کار و اختلال در زنجیره تامین مسائلی نیستند که در کوتاه‌مدت راه‌حلی داشته باشند.

اتاق بازرگانی انگلیس پیش‌بینی کرده که تلاش‌های دولت برای تشویق به سرمایه‌گذاری در کسب و کارها در سال جاری کاهش داشته باشد. در عین حال، مصرف‌کنندگانی که در ۱۸ ماه گذشته و به دلیل بحران کرونا پول‌هایشان را به جای تفریح، پس‌انداز کرده‌اند احتمالاً همچنان عادات‌های محتاطانه این مدت در زمینه خرید و پول خرج کردن را حفظ کرده‌اند. بالا رفتن نرخ تورم نیز مزید بر علت بوده است. بنا بر پیش‌بینی بانک انگلیس، نرخ تورم تا پایان سال جاری میلادی ۴ درصد خواهد بود.

افزایش ناگهانی و شدید قیمت گاز که به دلیل کمبود جهانی عرضه گاز رخ داده، حتی نرخ تورم را در انگلیس بالاتر نیز خواهد برد. اگر دولت انگلیس نتواند به‌موقع از خانوارهای نیازمند حمایت کند، قطعاً سطح استانداردهای زندگی در این کشور دستخوش تغییر اساسی خواهد شد. ■



آسیا می‌تواند جذب‌کننده ۸۰ درصد از پتانسیل سرمایه‌گذاری‌های هوشمند در عرصه مقابله با تغییرات آب و هوایی تا سال ۲۰۳۰ میلادی باشد و این سرمایه‌گذاری‌ها می‌توانند حتی به سطح ۲۹ تریلیون دلار نیز برسند.

[ آینده جهان ]

## بلايایی که می‌توانند فرصت باشند

توجه سرمایه‌گذاران چطور به تغییرات اقلیمی جلب شد؟

از پتانسیل سرمایه‌گذاری‌های هوشمند در عرصه مقابله با تغییرات آب و هوایی تا سال ۲۰۳۰ میلادی باشد و این سرمایه‌گذاری‌ها می‌توانند حتی به سطح ۲۹ تریلیون دلار نیز برسند. این سرمایه‌گذاری‌ها می‌توانند در حوزه‌های مختلف مثل ساخت آپارتمان‌های سبز و خودروهای برقی و کشاورزی هوشمند مطابق با اقلیم و غیره باشد. در عرصه مالی، اوراق قرضه سبز و آبی مرتبط با تغییرات اقلیمی اولین گام در این راه هستند. این نوع از اوراق قرضه می‌تواند سرمایه‌گذاران نوگرا تر را که به مسئله مقابله با تغییرات آب و هوایی حساس‌اند و یا ایده‌های پیشرو در این زمینه دارند جذب کند.

شکی نیست که هیچ ابزار تامین مالی نمی‌تواند به تنهایی راه حل درازمدتی برای جذب سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی باشد. اما روش‌های ترکیبی (مثل صندوق‌های خیریه در کنار جذب سرمایه‌گذاری خصوصی) دارند به ابزار قدرتمندی تبدیل می‌شوند که برای توسعه پایدار در بازارهای نوظهور به کار می‌آیند. سرعت تطبیق بازارها و بخش خصوصی با اهداف مربوط به تغییرات اقلیمی و بسیج سرمایه لازم برای تحقق آن‌ها تا حد زیادی به واضح بودن و اعتبار سیاست‌ها و چارچوب‌های قانونی در زمینه تغییرات آب و هوایی بستگی دارد. در واقع، استاندارد شدن این سیاست‌ها در کنار شفافیت آن‌ها مسئله بسیار مهمی است. این یعنی سرمایه‌گذاران امکان‌ش را خواهند داشت که به فلسفه مورد نظر خودشان در راه مقابله با تغییرات اقلیمی دست پیدا کنند و از این طریق به سود هم برسند.

در حال حاضر در میان ۴۰ کشور جهان، بیش از ۲۰۰ چارچوب قانونی، استاندارد و راهنما در خصوص مسائل مربوط به تغییرات اقلیمی تدوین شده است اما همچنان نقایص زیادی در این راه وجود دارد که جلوی رشد بازار را خواهد گرفت. برای اجتناب از این مسئله، به نهادهایی نیاز است که نفوذ جهانی و اطلاعات لازم برای هماهنگ‌شدن این استانداردها را در اختیار داشته باشند. مسئله اوراق قرضه سبز و آبی یکی از مهم‌ترین گام‌ها در این راه است و مثلاً فیلیپین یکی از کشورهایی است که در زمینه اوراق قرضه سبز موفق عمل کرده است.

با تمام این اوصاف، شکی نیست که ناهماهنگی‌های زیادی همچنان در عرصه تامین هزینه برای اجرای سیاست‌های مقابله با تغییرات آب و هوایی وجود دارد و تلاش دولت‌ها از یک سو و نوآوری‌های بخش خصوصی از سوی دیگر هنوز به نقطه مناسبی نرسیده است. این همان جایی است که نیاز به نقش‌آفرینی نهادهای مالی بین‌المللی و رسیدن به راه‌حل‌های بین‌المللی به‌وضوح دیده می‌شود. ■



آلفونسو گارسا مورا

قائم‌مقام اینترنشنال فایننس کورپ در منطقه آسیا و اقیانوسیه



استفنی فون فریدبرگ

معاون عملیاتی اینترنشنال فایننس کورپ (IFC)

خشکسالی‌ها و سیل‌هایی که در سال‌های اخیر آسیا و نقاط دیگر جهان را تحت تاثیر خود قرار داده‌اند، نشانه واضحی از شدت گرفتن بلايایی هستند که تغییرات آب و هوایی به همراه آورده‌اند. هزینه عدم توجه به این بلايا حلا بسیار عظیم شده است و هر سال هشدارهای بیشتری در خصوص آینده مطرح می‌شود. واقعیت این است که اگر تا سال ۲۰۵۰ میلادی گام‌های ضروری برای مقابله با آزادسازی دی‌اکسید کربن در اتمسفر برداشته نشود، بی‌شک بشر با آینده‌ای تاریک مواجه خواهد بود.

این روزها وضعیت بلايای طبیعی به جایی رسیده که در امرار معاش مردم در نقاط مختلف جهان تغییر و حتی اختلال ایجاد شده است. مثلاً شاهد آن هستیم که اقیانوس‌ها و صخره‌های مرجانی در حال نابودی‌اند و زندگی سه میلیارد نفر از مردم دنیا که وابسته به صید است و (بخش اعظمشان در منطقه آسیا و اقیانوسیه ساکن‌اند) به خطر افتاده است. در واقع اگر تا چند سال پیش نگرانی‌های اقلیمی بیشتر به مسئله سلامت و حفظ محیط زیست برمی‌گشت، حالا باید مسئله اختلال در معیشت و شغل را نیز به تبعات تغییرات آب و هوایی اضافه کنیم و برایشان چاره بیندیشیم.

اما گذر از سوخت‌های فسیلی و هرنچه کربن تولید می‌کند، به یک تغییر تاریخی بزرگ در تمام بخش‌های اقتصاد نیاز دارد و هر دو بخش خصوصی و دولتی باید در آن دخیل باشند. این رویه باید در بخش‌های انرژی، کشاورزی، شهرها، حمل و نقل و تولید که تشکیل دهنده ۹۰ درصد از آزادسازی جهانی گازهای گلخانه‌ای هستند مورد توجه قرار بگیرد.

البته دولت‌ها قادر نخواهند بود که هزینه این گذار عظیم را به تنهایی تامین کنند؛ زیرا محدودیت‌های مالی فزاینده همواره مانعی پیش روی سرمایه‌گذاری‌های درازمدت هستند. از سوی دیگر، رسیدن به هدف صفر شدن آزادسازی کربن نیز آن قدر سخت است که بدون حضور بخش خصوصی امکان تحققش وجود ندارد. برای بانک‌ها و سرمایه‌گذاران، این فرصتی طلایی به شمار می‌آید.

بر اساس تخمین‌های اینترنشنال فایننس کورپ (IFC)، آسیا می‌تواند جذب‌کننده ۸۰ درصد

منبع: ای‌بی‌ان‌کی

چرا باید خواند:

هزینه عدم توجه به تغییرات آب و

هوایی آن قدر زیاد شده که حتی

کسانی که به دنبال پول در آوردن از

حفظ شرایط موجود بودند هم به ایجاد

تغییر برای اجتناب از مصایب بزرگ

پایه راضی شده‌اند. بخوانید تا ببینید

راه برای سرمایه‌گذاری سبز چقدر

هموار شده و چرا باید به این مسئله

خیلی بیشتر از قبل توجه کرد.

وقتی ماشین صادرات چین دوباره روشن شد و کارخانه‌های ساخت لوازم خانگی و یا تولید لباس دوباره با قدرت شروع به کار کردند تا محصولات خود را به آمریکا و بازارهای دیگر برسانند، یک اتفاق دیگر نیز افتاد: به بخش‌های وابسته به زغال سنگ مثل فولادسازی نیز اجازه مانور بیشتری داده شد تا اقتصاد چین که از قرنطینه‌های دوران کرونا ضربه خورده بود، بتواند خود را احیا کند.

## [ آینده چین ] معمای اژدها چرا چین کم‌برق شد؟



که با زغال سنگ کار می‌کردند تعطیل شدند. این در حالی است که ۵۷ درصد از نیروی تولیدی در چین از زغال سنگ تامین می‌شود. در مناطق شمالی چین، قطعی ناگهانی برق باعث بروز گره‌های ترافیکی وحشتناک و مشکلات چراغ‌های راهنمایی و رانندگی شده است. در برخی شهرها، آسانسورها برای صرفه‌جویی در مصرف برق مورد استفاده قرار نمی‌گیرند. همچنین برای تولید گرما در خانه، برخی از مردم دارند از زغال سنگ استفاده می‌کنند و به همین جهت مسمومیت با مونوکسید کربن افزایش پیدا کرده است.

در مناطق جنوبی چین، برخی کارخانه‌ها به دلیل بی‌برقی فعالیت خود را متوقف کرده‌اند. آن‌ها که اقبال بیشتری داشتند، با برقی که در اختیار دارند می‌توانند بین ۳ تا ۷ روز کار کنند. اما بخش‌های حساس به استفاده از انرژی مثل بخش نساجی و پلاستیک سازی نیز با سهمیه‌بندی برق مواجه شده‌اند. علاوه بر تلاش برای مواجهه با مسئله بی‌برقی و کم‌برقی، چین با مشکلاتی در راه تحقق هدفش مبنی بر کاهش آزادسازی گازهای گلخانه‌ای به صورت درازمدت نیز مواجه است. برنامه اقتصادی پنج ساله اخیر چین مبتنی بر کاهش ۵.۱۳ درصدی میزان انرژی است که تا سال ۲۰۲۵ میلادی برای تولید هر واحد از تولید ناخالص داخلی به کار می‌رود.

گه کاتوفی مدیر یک کارخانه رو به تعطیلی نساجی در استان ژجیانگ در جنوب چین می‌گوید دولت محلی طوری برق را سهمیه‌بندی کرده که کارخانه او در هر ده روز تنها هفت روز برق دارد. حتی ژنراتور هم نمی‌تواند برق مورد نیاز کارخانه بزرگ او را تامین کند. به همین جهت، باید پیش‌بینی‌های زیادی در زمینه قبول سفارش‌ها صورت بگیرد و این مسئله به دردهای بزرگی برای مشتریان انجامیده است.

از سوی دیگر، سهمیه‌بندی برق باعث شده تاخیرهای طولانی در زنجیره‌های تامین جهانی که وابسته به کارخانه‌های چین بوده‌اند نیز رخ بدهد. در همین میان، وقتی کارخانه‌های کوچک برای حل مشکل تولید خود در عین کم‌برقی تلاش می‌کنند از منابع متنوع انرژی استفاده کنند، با جریمه‌های دولتی نیز مواجه می‌شوند چون قوانین مختلفی در سال‌های اخیر در این خصوص تدوین شده و دست و پای تولیدکنندگان را بسته است.

چین به شدت در حال اصلاح مدار انرژی خود است تا نیروگاه‌هایش انعطاف‌پذیری بیشتری داشته باشند. حالا بخشی از هزینه‌های افزایش یافته تولید انرژی در واقع دارد از کارخانه‌ها به سمت مصرف‌کنندگان جهانی محصولات چین سرازیر می‌شود. می‌توان پیش‌بینی کرد که در درازمدت، این سهمیه‌بندی برق چقدر نیاز به انرژی‌های جایگزین و پروژه‌های گاز طبیعی را افزایش خواهد داد. در همین میان، کمیسیون سیاست‌های انرژی چین اعلام کرده که در حال تعدیل قراردادهای میان‌مدت و درازمدت بین معادن و نیروگاه‌هاست و میزان زغال سنگی که در اختیار کارخانه‌ها قرار می‌گیرد را کاهش خواهد داد و هدف هم این است که فشار مالی بر این بخش کم شود.

با این حال، مشکلات در این مسیر زیاد است و با توجه به نزدیک شدن زمستان، شرایط سخت‌تر هم خواهد شد. حدود ۸۰ درصد از گرمایش در چین از طریق زغال سنگ انجام می‌شود و حالا مسئله سهمیه‌بندی برق هم ابعاد جدیدی از مشکلات گرمایشی و تامین انرژی را به نمایش گذاشته است. این چالشی بزرگ برای چین است. ■

به این معما در مورد چین توجه کنید: چین کشوری است که نیروگاه‌های برقی می‌توانند در سطحی بیشتر از تقاضای موجود برای برق، به فعالیت بپردازند. پس علت اینکه دولت‌های محلی مجبورند برق را در سراسر کشور سهمیه‌بندی کنند چیست؟ برای رسیدن به پاسخ این پرسش، باید از ماجرای همه‌گیری کرونا شروع کنیم. لاری میلی‌ویر تا تحلیل گر ارشد مرکز تحقیقات انرژی و هوای پاک در هلسنکی از همین نقطه ماجرا را شرح می‌دهد و می‌گوید: «در نیمه اول سال، مصرف زغال سنگ در چین به شدت بالا رفت. علتش این بود که بعد از دوران قرنطینه‌های کرونا، صنایع مختلف داشتند احیا می‌شدند و به انرژی بیشتری نیاز داشتند.»

به عبارت دیگر، وقتی ماشین صادرات چین دوباره روشن شد و کارخانه‌های ساخت لوازم خانگی و یا تولید لباس دوباره با قدرت شروع به کار کردند تا محصولات خود را به آمریکا و بازارهای دیگر برسانند، یک اتفاق دیگر نیز افتاد: به بخش‌های وابسته به زغال سنگ مثل فولادسازی نیز اجازه مانور بیشتری داده شد تا اقتصاد چین که از قرنطینه‌های دوران کرونا ضربه خورده بود، بتواند خود را احیا کند.

حالا قیمت زغال سنگ افزایش پیدا کرده است. حدود ۹۰ درصد از زغال سنگی که در چین استفاده می‌شود از معادن داخلی به دست می‌آید. اما حجم استخراج زغال سنگ از استان‌های شمالی چین به میزان ۷.۱۷ درصد کاهش نشان داده است. در حالت عادی، افزایش قیمت زغال سنگ باید توسط مصرف‌کنندگان انرژی جبران می‌شد. اما برای تعرفه برق، سقف تعیین شده و این باعث شده که نیروگاه‌ها به مرز ورشکستگی کشانده شوند. در واقع قیمت بالای زغال سنگ به ضرردهی فعالیت آن‌ها انجامیده است. اخیراً یازده نیروگاه تولید برق پکن خواهان افزایش قیمت برق شدند. همچنین برخی از نیروگاه‌ها

منبع: انبی‌آر

چرا باید خواند:

چین نیروگاه‌های زیادی

دارد اما این روزها اخبار

کم‌برقی در این کشور و

تأثیر آن بر فعالیت‌های

اقتصادی نیز به صورت

گسترده به گوش

می‌رسد. این گزارش

ابعاد مختلف ماجرا را

توضیح می‌دهد.

اعتماد به توانایی دولت ایتالیا در تحقق اهداف داخلی و اروپایی بالا بوده و برنامه‌های اصلاحی دولت در همان مراحل اولیه نیز معتبر به نظر آمده‌اند که این مسئله قطعا از سابقه ماریو دراگی ناشی شده است.



## [ آینده ایتالیا ] و سرانجام جایی برای خوش بینی چطور ایتالیا به نقطه روشنی در آینده اروپا بدل شد؟



مایکل اسپنس

اقتصاددان کانادایی-آمریکایی و برنده جایزه نوبل

منبع: فایننشال تایمز

چرا باید خواند:

این یادداشت به بررسی

افق روشنی می‌پردازد

که از نظر اروپایی‌ها

پیش روی ایتالیا قرار

گرفته و می‌تواند به

حیای اقتصاد این کشور

منجر شود. بخوانید تا با

ابعاد مختلف قضیه آشنا

شوید.

کرونا یک درس برای همه دنیا داشت، این بود که تا وقتی همه در امان نباشند هیچ کس در امان نیست. به همین طریق می‌توان گفت که تا وقتی که بخش‌هایی از اتحادیه اروپا برای حفظ رشد اقتصادی و تأمین سرمایه‌گذاری مشکل داشته باشند، هیچ بخش دیگری از اتحادیه اروپا نمی‌تواند پتانسیل‌های اقتصادی خود را محقق کند.

در سال جاری میلادی اتحادیه اروپا قبول کرده که صندوق کمک ۷۵۰ میلیارد یورویی (۸۷۰ میلیارد دلاری) تاسیس کند؛ صندوقی که به نام نسل آینده اتحادیه اروپا شناخته می‌شود. این صندوق برای تأمین مالی سرمایه‌گذاری‌ها در حوزه‌های مهم مثل منابع انسانی، تحقیق و توسعه، تحول دیجیتال و گذار به سمت انرژی پاک فعالیت می‌کند. اهمیت این صندوق از این جهت است که شرطش وجود برنامه‌های ملی معتبر در هر کشور است و به صورت مرحله‌ای نیز پیش می‌رود.

صندوق نسل آینده اتحادیه اروپا می‌تواند مسیر جدیدی برای اروپا باشد. بعد از بحران مالی سال ۲۰۰۸، بحران‌های بدهی مختلف در اروپا رخ داد و برنده آن، طرفداران ریاضت اقتصادی بودند. اما این بار وضع فرق دارد. این بار بحران کرونا به صورت کلی تمام اقتصاد جهان را تحت تأثیر قرار داد؛ در حالی که در جریان بحران سال ۲۰۰۸، تقصیرها بر گردن کشورهایی افتاد که به عدم مسئولیت‌پذیری مالی متهم بودند. در آن زمان، تردیدهای جدید درباره توان این کشورها برای استفاده خردمندان از کمک‌های مالی مطرح بود اما اتحادیه اروپا ظاهراً این بار تمایل داشته روش خود را عوض کند و بیشتر روی وحدت و هماهنگی بین کشورهای اروپایی تأکید کند. این مسئله به خصوص در مورد اقتصادهای جنوب اروپا به وضوح دیده می‌شود.

همین ایتالیا را در نظر بگیرید. اعتماد به توانایی دولت ایتالیا در تحقق اهداف داخلی و اروپایی بالا بوده و برنامه‌های اصلاحی دولت در همان مراحل اولیه نیز معتبر به نظر آمده‌اند که این مسئله قطعا از سابقه ماریو دراگی ناشی شده است. این فضای اعتماد و خوش بینی به این معنی است که گذار از فضای کم‌رشدی به پررشدی امکان‌پذیر است؛ به خصوص اگر پای رهبر مطمئنی در میان باشد.

به هر حال هنوز نمی‌دانیم که این خوش بینی به آینده اقتصاد ایتالیا بجاست یا نه. اما این را می‌دانیم که دولت این کشور و اتحادیه اروپا در مسیر هماهنگی با یکدیگر قرار گرفته‌اند و این یعنی افق اقتصادی آینده ایتالیا می‌تواند خیلی زود روشن شود. ■

این روزها شاهدیم که چشم‌انداز اقتصادی ایتالیا ناگهان تغییر کرده است. سرمایه‌گذاران خارجی برای ورود به بازار صف کشیده‌اند و کارآفرینان به آینده امیدوارند. این زمانی غریب برای خوش بینی است. اقتصاد جهانی دارد به شدت تلاش می‌کند که از شوک همه‌گیری کرونا بیرون بیاید؛ اما رسیدن به فضای عادی جدید اصلاً آسان نیست. چالش‌های بزرگ‌تر مثل تغییرات آب و هوایی، اختلال در زنجیره‌های تأمین و افزایش تنش‌های ژئوپلیتیکی در نقاط مختلف جهان اصلاً اجازه نفس کشیدن به اقتصادها را نمی‌دهد. اما ایتالیا وضع متفاوتی دارد.

بعد از دو دهه رشد آهسته اقتصادی و عملکردی که از پتانسیل این اقتصاد پایین‌تر بود، خوش بینی‌ها به آینده ایتالیا حالا دارد بیشتر و بیشتر می‌شود. دو عامل احتمالاً در این جریان دخیل‌اند: اولی حضور یک دولت معتبر و موثر مثل دولت ماریو دراگی در راس قدرت در کشور است و دومی نیز تمایل تازه اتحادیه اروپا به تأمین حمایت مالی و سرمایه‌گذاری است. این دو عامل لزوماً به یکدیگر غیرمربوط نیستند. در جریان احیای پایدار و محکم اقتصادی، سرمایه‌گذاری بخش خصوصی می‌تواند پیش‌برنده رشد و ایجادکننده اشتغال باشد. اما بخش دولتی نیز باید با سرمایه‌گذاری در دارایی‌های ملموس و غیرملموس، فضا را بهبود بخشد و به عنوان یک اصلاح‌گر و تنظیم‌گر معتبر نیز نقش خود را ایفا کند.

باور به توانایی دولت فعلی ایتالیا در تحقق این نقش‌ها در حال حاضر بالاست. در مرحله اول، سابقه ماریو دراگی مطرح است. او به عنوان رییس بانک مرکزی اروپا تعهد خود به پیشبرد اهدافی مثل وحدت و رفاه را نشان داد و همچنین ثابت کرد که در صورت لزوم، می‌تواند تصمیم‌های شجاعانه نیز بگیرد.

از سوی دیگر، دراگی پست‌های دولت خود را با وزرای مستعد و باتجربه پر کرده است. نتیجه‌اش دولتی است که هم پراگماتیک و هم قطعی عمل می‌کند اما در عین حال در مورد مسائل در‌دسرساز به بحث‌های لازم رو می‌آورد و از تجربه‌کردن نیز هراسی ندارد. این ترکیب خوبی است.

با این حال، نباید فراموش کرد که دولت ایتالیا همچنان با محدودیت‌های مالی سختی مواجه است. بدهی این کشور در دوران پاندمی کرونا از ۱۶۰ درصد از تولید ناخالص داخلی بالا زد و دولت نیز برای احیای رشد اقتصادی دچار مشکلات جدیدی است. اما این همان جایی است که اتحادیه اروپا وارد میدان می‌شود. اگر پاندمی

## [ آینده زندگی شهری ]

## ابتدال ازدحام

## چطور می توان شهرهای آینده را از ازدحام امروزی رها کرد؟

برای پاریس در دهه ۱۹۲۰ میلادی (که به ایده شهر درخشان معروف شده بود) این بود که پاریس در بلوک‌های جدید ساخته شود و با بزرگراه‌های چند بانده بزرگ به هم مربوط شود.

در سال ۱۹۳۲، رایت مفهوم دیگری را معرفی کرد: مسکن‌سازی در حومه شهرها به صورت انبوه اما کم‌طبقه. این خانه‌ها در میان فضای سبز ساخته می‌شدند اما راه برای حرکت خودروها باید در آن‌ها به سهولت فراهم می‌بود. تقریباً هم‌زمان با او، طراحان شهری دیگری مثل پاتریک ابرکرامبی و رابرت موزز در تلاش بودند شهرهای لندن و نیویورک را به شبکه‌ای از خیابان‌ها تبدیل کنند و هر محله‌ای که بین آن‌ها باقی می‌ماند را از نو بسازند. اما این اتفاق هم به آن شکل نیفتاد و حالا همان محله‌ها - مثل نانتینگ هیل و سوهو - برخی از گران‌ترین و دلخواه‌ترین فضاهای شهری در جهان به شمار می‌آیند.

در قلب برنامه‌های مدرنیستی مشابه آنچه ذکر شد، سیستم جداسازی مسیری پیاده‌ها از ماشین‌ها از طریق روگذرهای چند لایه قرار داشت. بخشی از این برنامه‌ها هنوز هم در شهرهای زیادی دیده می‌شود. اما همان‌طور که جداسازی بخشی شهرها و تقسیم آن‌ها به مناطق مسکونی، اداری، تفریحی و تجاری باعث مردگی زندگی روزمره شد، آپارتمان‌های ترافیک و مردم (جداسازی پیاده و سواره) هم هرگز به درستی پا نگرفته است. هرچقدر هم که روگذر در شهرها اضافه شد، ترافیک باز رو به افزایش داشت.

اما اخیراً توجه به بی‌فایده‌گی و ضرررسانی برخی برنامه‌های گذشته شهرسازی بیشتر شده و به جای تمرکز بیشتری روی ایجاد تحول در جابه‌جایی‌های شهری قرار گرفته است. مثلاً درباره اتومبیل‌های خودران یا مفهوم شهر پانزده دقیقه‌ای صحبت‌های زیادی مطرح شده است. شهر پانزده دقیقه‌ای همان تحول نوآورانه جابه‌جایی خرد است؛ یعنی قابلیت زندگی در محله‌ای که همه چیز حداکثر تا فاصله ۱۵ دقیقه‌ای در دسترس باشد و جابه‌جایی نیز با وسایل نقلیه برقی و کرایه‌کردن دوچرخه و اسکوتر صورت بگیرد. این برنامه‌ها بر اساس این تصور آغاز شده‌اند که قرار است به تاثیر تغییرات اقلیمی بیشتر توجه داشته باشیم و ضرر محیط زیستی فعالیت‌های خود را کم‌تر کنیم.

با این حال، به نظر می‌رسد که اوضاع آن‌قدرها هم که تصور می‌شد تغییر نکرده است. همین آمریکا را در نظر بگیرید. هنوز هم شش خودروی پر فروش در آمریکا همان ماشین‌های بزرگ مثل اس یووی و پیک‌آپ‌ها هستند. در آمریکا و انگلیس هنوز خانه‌ها در جاهایی ساخته می‌شوند که مسیر رفت و آمد آسان یا امکانات شهری قابل توجهی ندارند. نتیجه‌اش این است که مردم همچنان باید برای انجام امور روزمره خود به شدت به خودروی شخصی وابسته باشند.

با این اوصاف، در آینده چه چیزی باید تغییر کند و این تغییر چطور روی شهرهای ما و طراحی آن‌ها تاثیر خواهد گذاشت؟

اولین نکته‌ای که باید درکش کنیم این است که خودروها فضای زیادی را در شهرهای ما اشغال می‌کنند. در اکثر شهرها بیش از نیمی از فضاهای عمومی را خودروهای شخصی اشغال کرده‌اند؛ چه در حال حرکت باشند و چه ثابت. نکته خودروهای شخصی این است که آن‌ها در قیاس با وسایل نقلیه عمومی بسیار ناکارآمد هستند و میزان جابه‌جایی افراد توسط آن‌ها اصلاً قابل اعتنا نیست. در آمریکا تقریباً یک میلیارد جا برای پارکینگ وجود دارد؛ یعنی چهار جا برای هر خودرو. حتی برخی تخمین‌ها نشان می‌دهد این رقم شاید دو برابر هم باشد. در این میان، ظهور اتومبیل‌های خودران به عنوان پاسخی برای بحران شهرها مطرح شده است. گفته می‌شود که سرویس‌های

پنجاه سال پیش بود که شورای شهر لندن بزرگ تلاش خود را برای ارائه برنامه لندن جدید شروع کرد. برنامه آن‌ها این بود که بخش‌های زیادی از مناطق معروف و قدیمی لندن از جمله میدان پیکادلی را خراب کنند و به جایش بزرگراه‌هایی از میان مناطق قدیمی بگذرد تا زندگی مردم در این مناطق آسان‌تر شود.

امروز وقتی به این برنامه‌ها (که خوشبختانه ناکام ماندند) نگاه کنیم این سوال پیش می‌آید که اگر قرار بود این همه منطقه جالب در لندن تخریب شود، اصلاً چه کسی تمایل داشت از آن مناطق بگذرد و اصلاً بزرگراه‌ها قرار بود به کجا ختم شوند؟

نکته تفکر پنجاه سال پیش در مورد پیشرفت شهری این بود که ساکنین شهر اولویت اول نبودند، بلکه خودروی آن‌ها اولویت اول بود. در واقع بعد از جنگ جهانی دوم در بسیاری از نقاط جهان این تصور پیش آمده بود که قرار است خودروها در شهرها زندگی کنند و بنابراین بازطراحی بسیاری از شهرها بر مبنای حرکت خودروها صورت گرفت. خوشبختانه این روند در طراحی برخی شهرهای دیگر تاثیر نگذاشت؛ اما به هر حال یک دوره عجیب و بی‌ربط بود که شهرهای جهان هنوز هم از آن رهایی نیافته‌اند.

متفکران مدرنیسم از جمله لو کوربوزیه، فرانک لوید رایت و دیگران، به شدت به این ایده توجه نشان می‌دادند که خانه‌هایی در محاصره فضای سبز ساخته شود و جریان هوا در آن‌ها احساس شود. این در واقع در نقطه مقابل فضای شهرهایی بود که سابقه تاریخی داشتند و در محلات قدیمی شان، کوچه‌های باریک و تاریک و کم‌هوا و میدان‌های کوچک از قرن‌ها پیش باقی مانده بود. محدودیت‌های این شهرها اجازه پیاده‌شدن و پذیرش ایده‌های مدرنیستی را نمی‌داد. حتی ایده کوربوزیه

منبع: فاینشال تایمز

چرا باید خواند:

اگر مایل هستید با

تصویر جالبی از آینده

شهرها و بازگشت آن‌ها

به الگوی محله‌های آشنا

شوید این مطلب را

بخوانید و ببینید که چرا

دوران پروژه‌های عظیم

شهری به پایان رسیده

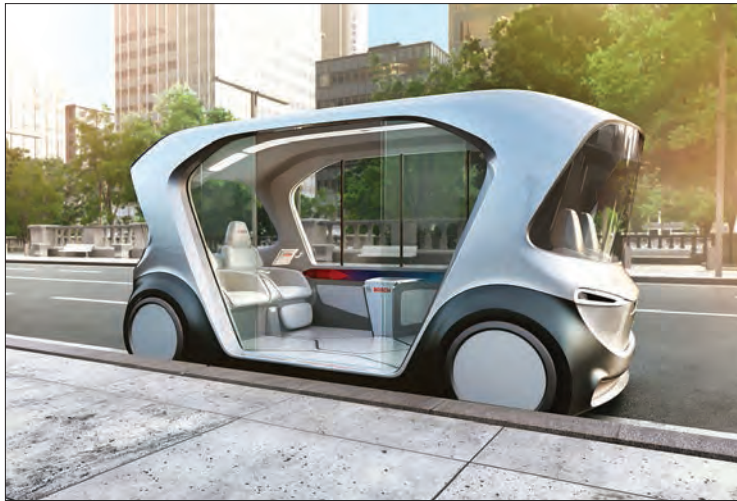
است.

همان‌طور که جداسازی بخشی شهرها و تقسیم آن‌ها به مناطق مسکونی، اداری، تفریحی و تجاری باعث مردگی زندگی روزمره شد، آپارتمان‌های ترافیک و مردم (جداسازی پیاده و سواره) هم هرگز به درستی پا نگرفته است



ازدحام واقعی را در شهری مثل بمبئی می‌توان دید.

بعد از جنگ جهانی دوم در بسیاری از نقاط جهان این تصور پیش آمده بود که قرار است خودروها در شهرها زندگی کنند و بنابراین با طراحی بسیاری از شهرها بر مبنای حرکت خودروها صورت گرفت.



اتومبیل‌های خودران می‌توانند به خالی‌شدن برخی فضاهای شهری کمک کنند.

در کاهش ازدحام شهرها حاصل خواهد شد. فضای پارکینگ‌های بزرگ عمومی را نیز می‌توان تغییر داد. مثلا در لندن، ساخت گالری و فضاهای هنری روی پشت بام یک پارکینگ عمومی مورد توجه قرار گرفته است.

درواقع آنچه در هفتاد سال اخیر در طراحی شهرها مورد توجه قرار داشت و باعث شده بود که بزرگراه‌سازان دست بالا را در مهندسی فضاهای شهری داشته باشند، حالا به خط پایان رسیده است. مثلا در چارچوب برنامه شهر پانزده دقیقه‌ای در پاریس، شهردار این شهر تلاش کرده مرکزگرایی را از پروژه‌های شهری حذف کند و فضایی را به وجود بیاورد که مردم هر منطقه به کم‌ترین میزان جابه‌جایی برای رسیدن به فروشگاه‌ها، مدارس، دفاتر و خدمات شهری نیاز داشته باشند. شهرداری پاریس در این راستا به کسب و کارهای ضروری یارانه ارائه داده و سعی کرده که موانع را از پیش پای آن‌ها بردارد. در دوران پاندمی کرونا نیز نیاز به این امور بیشتر احساس شد. هر چه مردم به دور کاری بیشتر روی آوردند، نیاز به داشتن امکانات در محله زندگی‌شان بیشتر شد.

نیاز به بهبود فضاهای محله‌ای علاوه بر اینکه برای آینده مهم است، چالش‌های بزرگی نیز ایجاد می‌کند. از زمانی که بهبود فضا در مناطق قدیمی شهرها آغاز شده و مثلا ورود خودرو به برخی مناطق تاریخی و مرکزی شهرها ممنوع شده، ترافیک به مناطق حاشیه‌ای کشیده شده و عملا حذف نشده است. درواقع نیاز به خودرو در این مناطق هنوز کاملا بالاست و مشخص نیست که چطور می‌توان ازدحام را از این مناطق نیز حذف کرد. در سال‌های اخیر شاهد آن بودیم که در آمریکا، برخی مال‌های بزرگ کاملا بی‌استفاده ماندند و به مراکزی برای تجمع بازیکنان یا حتی مراکز درمانی محلی تبدیل شدند. مال‌ها با فضاهای پارکینگ بزرگ‌شان تا ابد برای شهرها مفید باقی نخواهند ماند.

مشکل اینجاست که سرعت تغییرات آب و هوایی در جهان آن قدر بالا رفته که باید هرچه سریع‌تر استفاده از خودروهای شخصی را کنار بگذاریم. اما هیچ دولتی برای این مسئله فوریت قائل نشده و جسارت انجام آن را ندارد. واقعیت این است که ما برای نجات شهرها و خودمان نیاز داریم که به الگوی شهرهای تاریخی برگردیم؛ شهرهایی که محله‌ها در آن‌ها مفهوم دارند. دوران پروژه‌های عظیم شهری دیگر به پایان رسیده است. ■

فراخوان تاکسی و خودروهای اشتراکی که بلافاصله بعد از رساندن یک مسافر، مسافر جدیدی را سوار می‌کنند و درواقع پارک خودرو در چارچوب‌شان انجام نمی‌شود، می‌توانند در کم‌شدن ازدحام شهرها و کاهش نیاز به پارکینگ نقش مهمی ایفا کنند. اما آیا واقعا این فرضیه درست است؟ اگر عده زیادی از مردم توانایی آن را نداشته باشند که از این سرویس‌ها استفاده کنند و همچنان به استفاده از وسایل حمل و نقل عمومی تمایل نشان بدهند چه می‌شود؟

گزینه بهتر شاید این باشد که شبکه جابه‌جایی بهبود پیدا کند و ارتباط بین حمل و نقل عمومی، دوچرخه‌سواران، اسکوتر سواران، خدمات فراخوان آنلاین تاکسی و سایر گزینه‌ها بیشتر از گذشته شود. مثلا در برخی از شهرهای تاریخی ایتالیا، خودروها فقط اجازه حرکت در حاشیه شهر را دارند و در مرکز تاریخی شهرها نمی‌توانند رفت و آمد کنند. در نمونه شهر فلورانس، می‌توانید با خودرو تا پارکینگ مخصوصی بروید و از آنجا خودروی شما برای پارک به خارج از محدوده شهر منتقل می‌شود و هر زمان که بخواهید برگردانده می‌شود.

نکته دیگر را هم در همین دوران پاندمی کرونا تجربه کرده‌ایم. در این دوران، وابستگی ما به پیک‌هایی که وسایل مورد نیازمان را دم در خانه تحویل دهند افزایش یافت و همین مسئله به بیشتر شدن ترافیک شهری انجامید. آیا می‌توان امید داشت که در آینده، روبات‌ها این کار را انجام دهند و به نوعی باعث کاهش ترافیک ایجادشده از این بابت شوند؟ آیا هواپیماهای بدون سرنشین می‌توانند این مسئولیت را به عهده بگیرند؟ اگر این طور شود، آیا باید شکل بالکن خانه‌ها تغییر پیدا کند و جایی برای فرود آمدن هواپیماهای بدون سرنشین داشته باشد؟ آیا مجتمع‌های آپارتمانی آینده می‌توانند گزینه‌های خوبی برای این منظور ارائه دهند؟

البته پرسش‌ها در زمینه فعالیت پیک‌های آینده خیلی زیاد و متنوع است. مثلا این پرسش مطرح می‌شود که آیا روبات‌های حامل بسته پستی ما در پیاده‌روها حرکت خواهند کرد؟ آیا لازم است که خطوط ویژه‌ای برای حرکت آن‌ها در خیابان ایجاد شود؟ شورای شهرهای آینده قطعا برای تصمیم‌گیری در خصوص این مسائل با دلسرهای زیادی مواجه خواهند بود.

در دوران پاندمی کرونا شمای از آنچه را که می‌توانست شهر بدون خودرو باشد مشاهده کردیم؛ هر چند که تعداد روزهایی که قرنطینه واقعی در شهرها جریان داشت بسیار کم بود. برای بسیاری از شهرنشینان، مشاهده خیابان‌های خالی (که در گذشته از شدت ترافیک جای سوزن‌انداختن نداشتند) حتی استرس‌آور هم بود. اما تغییرات بسیار مثبتی هم اتفاق افتاد. مثلا اینکه در برخی شهرها مثل نیویورک به رستوران‌ها اجازه داده شد که از فضای بیرونی وسیع‌تری برای میز چیدن و ارائه خدمات به مشتریان خود استفاده کنند. حتی از تعدادی از پارکینگ‌های شهری که خالی مانده بودند نیز به همین منظور استفاده شد. در محله سوهو لندن به تعداد بالکن‌هایی که می‌توانستند چنین استفاده‌ای داشته باشند اضافه شد. در سانفرانسیسکو زمین‌های کوچک فضای سبز که می‌توانستند به عنوان زمین بازی یا کافه مورد استفاده قرار بگیرند به صورت بی‌درسر در اختیار مردم قرار گرفت.

واقعیت این است که اگر اتومبیل‌های خودران واقعا وارد زندگی ما شوند، می‌توانند فضاهای زیادی را در شهر خالی کنند. هر خودروی شخصی به صورت متوسط فقط در پنج درصد از زمان شبانه‌روز مورد استفاده قرار می‌گیرد. اگر وجود اتومبیل‌های خودران واقعا بتواند به کم‌شدن پارک خودروها در کنار خیابان‌ها بینجامد نیز دستاورد بزرگی

## [ آینده مکزیک ]

# رشدی که به خاطر آمریکا حاصل شد

## نزدیکی برخی مناطق مکزیک به آمریکا چطور اقتصاد این کشور را نجات داد؟

برخی صاحب‌نظران معتقدند که سیاست‌های مانوئل لویز ابرادور رئیس‌جمهور مکزیک را باید در این خصوص مقصر دانست. برخلاف بسیاری از رهبران جهان، او در دوران پاندمی کرونا روی حمایت مالی از خانوارها و کسب و کارها متمرکز نشد و به جایش در تلاش بود که هزینه اضافی روی دست دولت نگذارد. توجیهش هم این بود که هر چه میزان بدهی دولت پایین‌تر باشد، اقتصاد می‌تواند با سرعت و سهولت بیشتری احیا شود.

او همچنین تاکید داشت که سیاستش در جهت مقابله با افزایش تبعیض‌ها در مکزیک و نیز عدم وابستگی شدید مکزیک به شرکت‌های خارجی است. زمان ثابت کرد که او در هر دو مورد اشتباه می‌کرد. حالا مناطق هم‌مرز با آمریکا در مکزیک رشد ۵.۹ درصدی را تجربه می‌کنند اما این رشد شامل حال مناطق دیگر نمی‌شود و بنابراین تبعیض به شدت افزایش خواهد یافت.

زمانی که لویز ابرادور روی برنامه خودش تاکید می‌کرد، جنگ تجاری چین و آمریکا نیز شدیدتر بود و بنابراین او می‌توانست این توجیه را ارائه دهد که نمی‌خواهد با افزایش وابستگی اقتصاد مکزیک به آمریکا، خطر بیشتری را در جریان مناقشه تجاری آمریکا و چین به جان بخرد. اما حتی این مناقشه نیز به تدریج کم‌تر شد و مکزیک باز هم ضرر کرد.

یک مسئله دیگر در جریان پاندمی کرونا که باز هم به سود مناطق هم‌مرز مکزیک با آمریکا تمام شد، به اختلال‌ها در زنجیره تامین مربوط می‌شد. از آنجا که این اختلال‌ها به افزایش هزینه محموله‌ها از کشورهای دیگر انجامید، آمریکا به این نتیجه رسید که باید روی تامین کالاهای مورد نیاز خود از مسیرهای نزدیک‌تری حساب باز کند. بسیاری از فعالیت‌های کارخانه‌ای نیز به مکزیک و کشورهای مشابه منتقل شدند. تولیدکنندگان آمریکای شمالی به این نتیجه رسیده بودند که نمی‌توانند ماه‌ها منتظر کالا یا قطعه‌ای از آسیا یا اروپا یا آفریقا بمانند. به همین جهت، تولید کارخانه‌ای در مناطقی مانند تیهوانا با جذب سرمایه‌گذاری از سمت آمریکا تقویت شد. بر اساس آمار موجود، رشد سرمایه‌گذاری خارجی در بخش صنعت در تیهوانا در یک دهه اخیر بی‌سابقه بوده است. منتقدان لویز ابرادور حالا می‌گویند اگر دولت او حداقل کمک مالی به کسب و کارها و خانوارها را در نظر گرفته بود، تقاضای داخلی می‌توانست تقویت شود و مناطق مرکزی مکزیک نیز تا حدی می‌توانستند اقتصادشان را احیا کنند. اما در غیاب این پول، هیچ راهی برای بهبود اوضاع در این مناطق وجود نداشته است. در حال حاضر نرخ فقر در مکزیک افزایش یافته و به ۴۳.۹ درصد رسیده و عدم حمایت دولت از خانوارها نیز وضع را بدتر کرده است.

بر اساس پیش‌بینی‌ها، تولید ناخالص داخلی مکزیک حداقل تا سال ۲۰۲۳ نمی‌تواند به سطحی مشابه سال ۲۰۱۸ برگردد. تحمل اوضاع فعلی اقتصاد این کشور برای کسب و کارهای سابقه‌دار شاید راحت‌تر باشد، اما برای کسب و کارهای نوپا به خصوص در مناطق مرکزی کشور، آملیدی به آینده باقی نمانده است. ■

دیانا پالاسیو که در یک کارخانه ژاپنی در تیهوانای مکزیک کار می‌کرد پارسال در میان بحران کرونا مثل سایر کارکنان آنجا به خانه فرستاده شد. کارخانه به خاطر شیوع کرونا تعطیل شده بود و با توجه به شدت بحران، او فکر می‌کرد تعطیلی کارخانه ادامه‌دار است. اما دو هفته بعد، دوباره هشتصد کارگر و بازرس و مدیر کارخانه سر کارهایشان برگشتند.

تیهوانا که درست در مرز با آمریکا واقع شده، احیای اقتصادش را مرمون همین همسایگی است. کارخانه‌ها در این منطقه که به شدت به صادرات محصولاتشان به آمریکا وابسته بودند، هیچ توجیهی را برای توقف تولید نمی‌پذیرفتند و مقامات دولتی مکزیک را نیز از این بابت متقاعد کردند. بسیاری از مناطق در ایالات شمالی مکزیک همین شرایط را داشتند و به هر نحوی که امکانش بود خود را بحران تطبیق دادند. اما همه مناطق مکزیک به این اندازه خوش اقبال نبودند.

سرخویو باتیوس شهردار پاچوا در یک ایالت کوهستانی نزدیک مکزیکوسیتی می‌گوید: «همه بخش‌های اقتصاد ما روزهای بدی را می‌گذراند.» اقتصاد این منطقه مبتنی بر عمده‌فروشی، خرده‌فروشی و خدمات بوده است و فقط در سه ماهه دوم سال ۲۰۲۰ میلادی، میزان اشتغال در پاچوا ۱۲ درصد کاهش پیدا کرد. این در حالی است که در مناطقی مانند تیهوانا این رقم حتی هشت درصد افزایش پیدا کرد.

وزیر دارایی مکزیک نیز تایید کرده که احیای اقتصاد در مناطق مختلف این کشور به شدت ناهمگون بوده است. بر اساس آمار بانک گروپو فینانسیرو بانورته، همین تابستان امسال مناطق شمال غرب مکزیک توانستند تولید ناخالص داخلی خود را به سطحی مشابه سال ۲۰۱۸ برسانند؛ یعنی درست یک سال قبل از آن که اقتصاد مکزیک دچار رکود شود. اما مناطق مرکزی مکزیک که به مصرف داخلی وابستگی زیادی دارند کاملاً در زمینه تولید ناخالص داخلی عقب‌تر از سال ۲۰۱۸ بودند.



انبار بزرگ شرکت آمازون در منطقه فقیرنشین مرزی بین مکزیک و آمریکا

منبع بلومبرگ

چرا باید خواند:

در کشوری که نرخ فقر

بالای ۴۳ درصد است،

چطور می‌توان به احیای

اقتصاد بعد از بحران

کرونا امید داشت؟

این گزارش توضیح

می‌دهد که برخی

مناطق مکزیک در این

زمینه شانس بیشتری

داشته‌اند.



## [ آینده جهان ]

# خط پایان از آنچه فکر می‌کنید متناقض تر است

## چرا نباید افول آمریکا را با مرگ جهانی شدن یکی بگیریم



ویلیام براتون

مدیر سابق بانک اچ‌اس‌بی‌سی در منطقه آسیا و اقیانوسیه و نویسنده کتاب «اوج گیری چین: افول آسیا»

**منبع: ای‌بی‌ان‌کی**  
**چرا باید خواند:**  
**این یادداشت را بخوانید**  
**تا برایتان روشن شود که**  
**چرا تغییرات ساختاری**  
**اساسی در اقتصاد**  
**جهانی را نباید به یک**  
**کشور خاص و با افول**  
**نفوذ جهانی آن نسبت**  
**داد.**

است عملاً بازتابی از ماهیت منطقه‌ای اقتصاد بین‌الملل بوده است. در واقع اگر استدلال کنیم که گسترش منطقه‌ای شدن دارد به جهانی شدن ضربه می‌زند، تناقض بزرگی را مطرح کرده‌ایم. در همین میان، عده‌ای فضای رمان‌های جورج اورول را در مورد دنیا ترسیم می‌کنند و معتقدند که شکاف جهانی بسیار بزرگی رخ داده، اما این طور نیست. کلاها، فن‌آوری‌ها، سرمایه‌ها و ایده‌ها همچنان دارند به صورت میان منطقه‌ای در جهان جریان پیدا می‌کنند و تنها فرقی این است که کشورهای هسته‌ای در هر منطقه به مرکز این جریان بدل شده‌اند.

فرضیه اشتباه دوم هم این است که سرنوشت جهانی شدن به تداوم هژمونی جهانی آمریکا وابسته است. چنین دیدگاهی تا حدی قابل درک است. اقتصاد بین‌المللی که امروز می‌شناسیم، یک برساخته غربی بوده که اول توسط امپراتوری بریتانیا و بعد توسط آمریکای بعد از جنگ جهانی دوم به سایر کشورهای جهان ارائه شده است. این دو کشور از برتری دوره‌ای خود برای تحمیل ایندولوژی‌های اقتصادی و مالی خود بر جهان سود برده‌اند و آن را به عنوان مفهوم جهانی شدن ارائه داده‌اند. اما در سال‌های اخیر و در جریان بحران‌های مختلف، ثابت شده که این شرایط دیگر برقرار نیست. همچنین تشکیل سازمان‌های همکاری منطقه‌ای و گسترش نفوذ آن‌ها نیز این را ثابت کرده که هژمونی یک یا دو کشور نمی‌تواند تنها عامل پیش‌برنده مناسبات جهانی باشد.

بنابراین شاید بتوان گفت آن‌ها که افول قدرت آمریکا در سطح جهان را عامل نابودی جهانی شدن می‌دانند عملاً شرایط امروز دنیا را درک نکرده‌اند و فقط در حال عزاداری برای گذشته از دست‌رفته هستند. تغییر ساختاری اساسی در اقتصاد جهانی را نباید این طور تقلیل داد. آینده اقتصاد جهان را حالا می‌توان در چارچوب جدیدتری بررسی کرد و جریان‌های متاخرتر را در آن شناسایی کرد. این آن چیزی است که حالا از جهانی شدن می‌خواهیم. ■

اخیراً نگرانی‌های غرب در خصوص افول جهانی شدن در رسانه‌ها و محافل به وضوح ابراز می‌شود و عوامل مختلفی نیز فوریت این بحث را بیشتر کرده‌اند. یکی از آن‌ها تغییر مسیر سریع اقتصاد جهانی به سمت آسیا (به خصوص چین) بوده و دیگری نیز فضای عدم قطعیتی بوده که پس از اوج‌گیری طالبان در خصوص نقش آفرینی آمریکا در امور بین‌المللی به وجود آمده است. غربی‌ها حالا دچار این هراس شده‌اند که جهان دیگر به سمت وحدت و همکاری جهانی حرکت نمی‌کند و به جایش بلوک‌های منطقه‌ای با منافع مشترک دارند قدرت می‌گیرند. بر این اساس تصور می‌شود که دستاوردهایی که در پنج دهه اخیر در باب جهانی شدن در زمینه‌های اقتصادی، مالی و سیاسی حاصل شده، زیر سوال رفته و تنها یک جهان قطبی شده و آسیب‌پذیر به جا مانده است.

این یک استدلال قدرتمند است. افق چنین جهانی که پر از تنش و درگیری بین بلوک‌های مهم اقتصادی و سیاسی (مثلاً بین آمریکا، چین و اتحادیه اروپا) باشد، تصویری است که هیچ‌کس آن را نمی‌خواهد. آن‌ها که حافظه بلندمدت‌تری دارند می‌دانند که شبیه این تصویر قبلاً هم در جهان رخ داده است و البته فقط تبعات منفی به یادگار گذاشته است. با این حال، معتقدم که چنین تصویری از دو فرضیه اشتباه ناشی شده است.

فرضیه اول این است که اکثر فعالیت‌های اقتصادی و مالی دارند در سطح جهانی انجام می‌شوند. اما در واقع این طور نیست. حامیان جهانی شدن همواره روی مزایای ادغام بیشتر جهانی تأکید کرده و گفته‌اند در چنین شرایطی، تجارت افزایش می‌یابد. مدرکی هم که آن‌ها دارند، افزایش تجارت جهانی در پنج دهه اخیر بوده است. اما این مدرک در واقع پنهان‌کننده یک واقعیت مهم است: تجارت در سطح جهان اصولاً بیشتر منطقه‌ای است تا جهانی. این ماهیت تجارت است. اگر ساده‌ترش را بخواهید باید بگویم اکثر کشورها با همسایگان منطقه‌ای خود مناسبات اقتصادی گسترده‌تری دارند و آن‌ها را شرکای نزدیک‌تری نسبت به سایر کشورهای دنیا می‌دانند.

این مسئله به خصوص در آسیا به وضوح قابل مشاهده است. در آسیا ۶۰ درصد از صادرات تجاری منطقه در میان کشورهای همین قاره انجام می‌گیرد. ارزش صادرات مالزی به چین به اندازه دو برابر ارزش صادراتش به اروپا است. صادرات کره جنوبی به ژاپن نیز سه برابر بیشتر از صادرات این کشور به آلمان است. تازه این نکته را نیز در نظر داشته باشید که آلمان بزرگ‌ترین شریک تجاری کره جنوبی در اروپا است.

فقط تجارت نیست که این طور منطقه‌ای عمل می‌کند. فعالیت کسب و کارها نیز همین طور است. درست است که تعدادی از شرکت‌های جهانی توجه زیادی را به خود جلب می‌کنند، اما در عمل، تعداد آن‌ها در قیاس با شرکت‌های فعال منطقه‌ای بسیار کم است. اکثر کسب و کارها اصلاً از محدوده مرزی و منطقه‌ای خارج نمی‌شوند و فعالیت‌شان را نمی‌توان جهانی به شمار آورد. حتی بحث مالی بین‌المللی که اغلب به عنوان دستاورد اصلی جهانی شدن معرفی می‌شود، عملاً بیشتر منطقه‌ای است. خروج برخی بانک‌های غربی از آسیا نیز همین موضوع را ثابت کرده است. بنابراین بخش زیادی از داده‌هایی که در دفاع از جهانی شدن به کار رفته





[ آینده آفریقا ]

## مسابقه بزرگ تنوع بخشی

کشورهای آفریقایی چطور بر نفرین منابع غلبه می کنند؟

ضربه دیده اند. از جمله آن ها می توان به تمرکز بر جایگزینی برخی واردات و تولید آن ها در داخل اشاره کرد. مورد دیگر هم حمایت از کسب و کارهای نوپای داخلی است که بر اساس آن، تعرفه های سنگین بر واردات اعمال می شود تا بخش های جوان اقتصاد بتوانند مورد حمایت قرار بگیرند. اما این نوع استراتژی ها در کشورهایی که از حکمرانی ضعیف رنج می برند مشکلات زیادی درست می کند و در نهایت به فربه شدن تولیدکنندگان ناکارآمد که حمایت دولت را خریده اند منجر می شود و به مصرف کنندگان نیز لطمه می زند.

از نظر زینب عثمان، کشورهای آفریقایی که با چالش تنوع بخشی به اقتصادهایشان مواجه اند باید روی گسترش تجارت با سایر کشورهای آفریقایی متمرکز شوند و با تربیت نیروی کار ماهر، کار خود را آسان تر کنند.

گسترش تجارت در آفریقا مسئله ای است که پیشتر نیز به عنوان یک گزینه بسیار مهم برای توسعه آفریقا از سوی بانک جهانی مطرح شده است. گزارش سال پیش بانک جهانی حاکی از آن است که توافقنامه منطقه تجارت آزاد قاره ای آفریقا که در سال ۲۰۱۸ به امضا رسید، قابلیت آن را دارد که ۳۰ میلیون نفر را در آفریقا از فقر بیرون بیاورد و بیشترین دستاورد نیز از رفع موانع گمرکی و قوانین دست و پاگیر حاصل خواهد شد. اینکه یک کشور آفریقایی از کشور آفریقایی دیگر جنس بخرد طبعاً مفید و موثر است، اما نباید این نکته را فراموش کرد که تجارت داخل قاره ای در آفریقا هنوز هم بسیار گران و پیچیده است و موانع حمل و نقل در آن زیاد است.

مشکل دیگری که در راه تنوع بخشی به اقتصادهای آفریقایی وجود دارد این است که بخش تولید می توانست در راه تحقق این هدف بسیار خوب عمل کند؛ یعنی چیزی مشابه آنچه طی دهه های اخیر در بخش تولید چین مشاهده شد. اما قضیه اینجاست که سرعت پیشرفت فن آوری ها در بخش تولید آن قدر بالا رفته که کشورهای آفریقایی اصلاً نمی توانند به آن برسند. از نظر زینب عثمان، شاید کشورهای آفریقایی نهایتاً بیست سال وقت داشته باشند که در این حوزه پیشرفتی کنند؛ وگرنه روبات ها و تکنولوژی های تولید این اجازه را از آن ها خواهند گرفت.

مساله دیگر در مورد اقتصادهای آفریقایی این است که اکثر آن ها نتوانسته اند حتی محصولات کاملاً متعلق به فرهنگ آفریقایی را نیز خودشان تولید کنند. مثلاً لباس های رنگی معروف آفریقایی امروزه در جهان به نام شرکت و لیسکو شناخته می شود که اصلاً هلندی است. از نظر عثمان، اگر کشورهای آفریقایی بتوانند از فرصت های از دست رفته استفاده کنند، می توانند در آینده با سرعت بیشتری اقتصادهای خود را متنوع کنند. ■

در سال ۲۰۱۴ صندوق بین المللی پول گزارشی درباره غیر متنوع ترین اقتصادهای جهان منتشر کرد که بر اساس آن، هشت تا از پانزده اقتصاد بسیار غیر متنوع دنیا در قاره آفریقا قرار داشتند. اوضاع هنوز هم همین است و بهتر است بدانید که داریم راجع به الجزایر، آنگولا، کینه استوایی، گابن، لیبی، نیجریه، بوتسوانا و اریتره حرف می زنیم.

دیوید ریکاردو اقتصاددان انگلیسی دو قرن پیش گفته بود که کشورها باید روی تولید کالایی متمرکز شوند که می توانند در آن بهترین باشند. از نظر او، بقیه کالاها را می توان از کشورهای دیگر وارد کرد.

اما در واقعیت، این تمرکز تخصصی روی یک کالا می تواند فاجعه بار باشد؛ به خصوص اگر کالایی که شما دارید یک ماده خام مثل نفت یا مواد معدنی باشد. قیمت آن ها دائم در بازارها بالا و پایین می شود و دوره های اوج و فرود اقتصادی را با خود به همراه می آورد. از سوی دیگر، مواد خام معمولاً تحت کنترل یک طبقه نخبه فاسد قرار می گیرند و در نتیجه، افزایش تبعیض اجتماعی و قرار گرفتن درآمد حاصل از منابع طبیعی در اختیار گروهی خاص به دنبالش می آید. معضل دیگر هم این است که بخش تولید در این کشورها از سهم سرمایه گذاری که بسیار مورد نیازش است محروم می شود.

اصولاً مفهوم «نفرین منابع» سال هاست که در تحلیل وضعیت اقتصادی کشورهای دارنده منابع طبیعی به کار می رود و هنوز هم کاربرد دارد. نفرین منابع در واقع پارادوکس کشورهایی است که از حجم عظیمی از منابع طبیعی برخوردارند، اما بدون این منابع نمی توانند قابلیت رشد سریع اقتصادی و توسعه را داشته باشند. قاره آفریقا مثال خوبی برای بررسی این مسئله است. زینب عثمان اقتصاددان نیجریه ای که در این خصوص در بانک جهانی و دانشگاه آکسفورد پژوهش هایی را انجام داده، به صورت تخصصی مورد کشور خودش یعنی نیجریه را بررسی کرده و می گوید: «در کشوری مثل نیجریه دائم درباره مدیریت درآمدها و مقابله با فساد ناشی از درآمدهای نفتی صحبت می شود. اما نیاز به یافتن آلت رناتیوهای دیگر برای تنوع بخشی به اقتصاد مورد توجه قرار ندارد.»

اقتصادهای قاره آفریقا اصولاً در گذشته از بی نتیجه گی برخی از استراتژی های توسعه

منبع نیویورک تایمز

چرا باید خواند:

بسیاری از اقتصادهای

آفریقایی به شدت

کم تنوع اند و دچار

نفرین منابع شده اند.

این گزارش نگاهی دارد

به اقداماتی که می توان

برای تغییر این وضع در

آینده انجام داد.

دولت ویتنام تلاش کرده کارگران را با وعده تامین هزینه حمل و نقل و بازگشت به کارخانه‌ها تشویق کند و برخی کارخانه‌ها هم وعده افزایش دستمزدها را داده‌اند؛ اما کارگران همچنان ترجیح می‌دهند به کارخانه‌ها برنگردند.

[ آینده خرید ]

## گر به سیاه مصرف کنندگان آمریکایی

احتمالش هست که برندهای اسپورت تولیدشده در ویتنام در آینده کمیاب شوند

منبع: بلومبرگ  
چرا باید خواند:  
در حالی که اقتصادهای  
بزرگ جهان مدعی  
پشت سر گذاشتن  
بحران کرونا هستند،  
اقتصادهای تامین کننده  
کالا برای آن‌ها با  
بحران‌های جدیدی  
مواجه شده‌اند که  
گریبان اقتصاد جهانی  
را خواهد گرفت. در این  
گزارش نمونه ویتنام و  
کارخانه‌های پوشاک  
و کفش در آن بررسی  
شده است.

این کشور برای شرکت‌های مختلفی مثل سامسونگ، آدیداس و حتی فروشگاه‌هایی مثل الومارت محصولات زیادی را تولید می‌کند و بعد از چین، بزرگ‌ترین تامین کننده کفش و لباس برای مصرف کنندگان آمریکایی بود. در میان این حجم از مشکلات، به نظر می‌رسد که برندها چاره‌ای جز پذیرش این وضع ندارند. حتی اگر آن‌ها بخواهند محل کارخانه‌هایشان را تغییر دهند و نیروی کار جدیدی را به خدمت بگیرند، باز هم ماه‌ها از سفارشات خود عقب خواهند بود. به گفته کامیلو لیون، کمبود تولیدات آن‌ها احتمالاً در پایان سال جاری میلادی و نیز سه ماهه اول سال آینده میلادی کاملاً در فروشگاه‌ها قابل مشاهده خواهد بود و ممکن است مشکلات تا اواسط سال ۲۰۲۲ میلادی حل نشود.

این در حالی است که تعطیلی کارخانه‌های ویتنام و کمبود کارگر احتمالاً برندهای دیگر مثل اپل را نیز تحت تاثیر قرار خواهد داد. برندی مثل سامسونگ مدتی است که کار برای یافتن راه‌های جایگزین برای اجتناب از بدتر شدن وضعیت تولید را امتحان کرده است. ویتنام یکی از ضعیف‌ترین آمار واکسیناسیون کرونا در آسیا را نیز داشته و بنابراین احتمالش هست که وضع کارخانه‌ها در این کشور تا مدتی به حال عادی برنگردد. آمار نیز نشان می‌دهد که از جمعیت ۹۸ میلیون نفری این کشور تنها ۱۴ درصد تاکنون واکسینه شده‌اند. در این میان، یکی از بزرگ‌ترین کارخانه‌ها در ویتنام که شعبه‌ای از شرکت کفش‌سازی پوچن تایوان است، اخیراً فعالیت خود را از سر گرفته اما تنها ۳۰ درصد از کارگرانش سر کار برگشته‌اند و ۴۰ هزار نفر از کارگران هنوز قصد بازگشت ندارند. این تنها نمونه‌ای از معضلاتی است که در آینده می‌تواند گریبان هر کارخانه و هر کشوری را بگیرد و نتایجش در کشورهای دیگر دنیا نیز احساس شود. به نظر می‌رسد که اقتصاد جهان چاره‌ای جز عادت کردن به این تاخیرها و کمبودها نخواهد داشت. ■

سال میلادی دارد به پایان خود نزدیک می‌شود و استرس صاحبان برندهای اسپورت و فروشگاه‌های خرده‌فروشی امسال به شدت بالاست. ماجرا از این قرار است که مصرف کنندگان آمریکایی شمالی عادت داشته‌اند هر سال با ورود حجم زیادی از کفش و لباس اسپورت در فصل خرید آخر سال مواجه شوند؛ اما امسال شاید دست آن‌ها به برخی از کالاهای محبوبشان نرسد. خطوط تولید وسایل اسپورت که مدت‌هاست به آسیا منتقل شده، در سال‌های اخیر دچار تحول دیگری هم شده؛ به دنبال جنگ تجاری آمریکا با چین، برخی از برندها به این نتیجه رسیدند که اگر کارخانه‌های خود را از چین خارج کنند و آن را در کشورهای ارزان دیگری مثل ویتنام برپا کنند، از تبعات جنگ تجاری آمریکا و چین در امان خواهند ماند. اما آن‌ها خبر نداشتند که پاندمی کرونا اتفاق می‌افتد و اوضاع را کاملاً تغییر می‌دهد.

نتیجه این شد که در ماه‌های اولیه بروز بحران کرونا در سطح جهان، ویتنام هنوز آمار ابتلای زیادی را ثبت نکرده بود؛ اما بعد از شیوع سویه دلتا عملاً ویتنام در چنگال کرونا گرفتار شد و مناطق صنعتی در جنوب این کشور که پر از کارخانه است مدت‌ها دچار تعطیلی و قرنطینه شدند و عده زیادی از کارگران نیز با بیمار شدند یا جان خود را از دست دادند. با این وجود، این کارگران که اکثر آن‌ها در مناطق دیگر ویتنام برای کار در کارخانه‌های برندهای اسپورت مثل نایک و گپ به جنوب ویتنام آمده بودند، با یک معضل دیگر نیز مواجه شدند: دولت قرنطینه و محدودیت رفت و آمد شدیدی را اعمال کرده بود که باعث شد کارگران نتوانند به شهرستان‌های محل زندگی خود بازگردند و زندگی در خوابگاه‌های شلوغ کارگری در این ماه‌ها فشار روحی شدیدی بر آن‌ها وارد کرد.

نتیجه این شد که با برداشته شدن قرنطینه‌ها و بازگشایی کارخانه‌ها، کارگران دیگر تمایلی به سر کار رفتن نداشتند و بسیاری از آن‌ها به خانه‌های خود بازگشتند. له‌تی می‌یکی از همین کارگران است که پیشتر در کارخانه‌ای در شهر هوچی مین‌سیتی کار می‌کرد اما حالا به زادگاه خودش که دهکده‌ای در مرز ویتنام با کامبوج است بازگشته است. بر اساس تخمین‌های دولت ویتنام، دو میلیون کارگر بعد از رفع محدودیت‌ها منطقه صنعتی جنوب ویتنام را ترک کرده و بازنگشته‌اند. این خبر بسیار بدی برای برندهایی مثل نایک است که از مدت‌ها پیش با تاخیر در تحویل سفارشات و همین‌طور اختلال در زنجیره تامین جهانی نیز مواجه بوده‌اند و حالا تقریباً اطمینان دارند که با کمبود در تامین کالاهای مورد نیاز برای مشتریان خود در پایان سال میلادی روبرو خواهند شد.

دولت ویتنام تلاش کرده کارگران را با وعده تامین هزینه حمل و نقل و بازگشت به کارخانه‌ها تشویق کند و برخی کارخانه‌ها هم وعده افزایش دستمزدها را داده‌اند؛ اما بحران دلتای کرونا هنوز معضل بزرگی پیش روی کارگران است. کامیلو لیون تحلیل‌گر بی‌تی‌وی‌جی تخمین زده که شرکتی مثل نایک در سال جاری حداقل ۱۸۰ میلیون جفت کفش کم‌تر از پیش‌بینی‌هایش تولید کرده است.

مورد ویتنام برای مصرف کنندگان در سطح جهان اهمیت دارد؛ زیرا



## [ مهاجرت بزرگ ]

## بعد از قرنطینه بزرگ نوبت مهاجرت بزرگ رسیده است

## برنده رقابت سنگین بر سر جذب استعداد های دنیا کدام کشور است؟

آن به خارجی‌هایی که از دانشگاه‌های برتر خاصی فارغ‌التحصیل شده‌اند حتی بدون داشتن پیشنهاد کاری ویزا می‌دهد. در حوزه مهاجرت، پس از پایان کرونا شاهد مسیرها و فرصت‌های تازه‌ای خواهیم بود: کشورها بعد از رکودی چند ساله بر سر نیروی خوب خارجی رقابت خواهند کرد. کدام کشورها قرار است طی سال‌های آینده بر سر مهاجران رقابت کنند؟ دو کشور ژاپن و کانادا جزو کشورهای اصلی این حوزه خواهند بود اما کشورهایی که فکرش را نمی‌کنید - مثل قزاقستان - قصد دارند به قطب‌های مهاجرپذیر در مناطق خود تبدیل شوند.

## کانادا چاره‌ای جز پذیرش مهاجر بیشتر ندارد

کانادا یک دهم آمریکا جمعیت دارد اما هر سال به اندازه آمریکا مهاجر می‌پذیرد. هدف رسمی برای تعداد مهاجران پذیرش شده در سال جاری ۴۰۱ هزار نفر است. در سال ۲۰۱۹ تعداد هندی‌هایی که تابعیت کانادا گرفتند بیشتر از هندی‌هایی بود که تابعیت آمریکا گرفتند. کانادا در حال حاضر بیش از ۵۳۰ هزار دانشجوی خارجی دارد - نصف تعداد دانشجوهای خارجی آمریکا - و این یعنی به زودی شاهد پذیرش تعداد بیشتری دانشجوی خارجی در کانادا خواهیم بود.

سه بحران به طور همزمان در حال ضربه به دنیاست: پاندمی کرونا، تغییرات آب و هوایی و مسدودشدن راه مهاجرت برای مردم کشورها.

اما وقتی کرونا بگذرد روند مهاجرت دوباره تقویت می‌شود چرا که گروهی از کشورها به دنبال مهاجر خواهند بود تا مشکل کمبود کارگرا برطرف کنند و گروهی از مردم هم سعی می‌کنند از مناطقی که دچار مشکلات آب و هوایی شده‌اند به مناطق پر ثبات‌تر کوچ کنند. البته حالا که کرونا باعث بسته‌شدن مرزهای کشورها شده و مردم احساسات ضدخارجی پیدا کرده‌اند این پیش‌بینی عجیب به نظر می‌رسد اما به زودی شاهد رقابت شدید کشورها بر سر جذب استعداد های جوان خارجی خواهیم بود.

همین حالا هم می‌توان نشانه‌های بهبود در اوضاع مهاجرت را دید. مثلا جو بایدن رئیس‌جمهور آمریکا ممنوعیت صدور ویزای کاری H-1B که در دوران ترامپ انجام شده بود را تمدید نکرده است و اجازه داده راه تابعیت دانشجویان خارجی فارغ‌التحصیل آمریکا هموار شود. در انگلیس هم در سال ۲۰۲۰ حدود ۳۵ هزار دانشجوی خارجی (غیر عضو اتحادیه اروپا) پذیرش شدند که نسبت به سال قبل ۲ درصد رشد نشان می‌دهد. وزارت کشور انگلیس اخیرا از طرح جدید «ویزای افراد پتانسیل بالا» پرده برداشته که بر اساس

منبع فارن پالیسی

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید بدانید

روندهای مهاجرتی

پساکروناایی چه شکلی

خواهند داشت این

گزارش را بخوانید.



در حوزه مهاجرت، پس از پایان کرونا شاهد مسیرها و فرصت‌های تازه‌ای خواهیم بود چون کشورها بعد از رکودی چندساله بر سر نیروی خوب خارجی خواهند جنگید.

توکیو هم با کاهش شدید مالیات‌های شرکتی توانسته تعداد زیادی از آن‌ها را جذب کند.

بعد از چینی‌ها، کره‌ای‌ها با ۷۵۰ هزار مهاجر و ویتنامی‌ها با ۴۰۰ هزار مهاجر در رده‌های دوم و سوم مهاجران حاضر در ژاپن قرار دارند. پس از آن‌ها ده‌ها هزار هندی و نیپالی هستند که در سراسر ژاپن در پروژه‌های ساختمانی یا فروشگاه‌ها مشغول به کارند. با توجه به تعداد بالای سالمندان ژاپن پیش‌بینی افزایش تعداد پزشکان هندی و پرستاران فیلپینی و اندونزیایی در این کشور منطقی به نظر می‌رسد. پیش‌تر ژاپن به قوانین سختگیرانه مهاجرتی‌اش مشهور بود اما حالا با ورود مهاجران تحصیل کرده‌تر اوضاع فرق کرده و دولت در این زمینه اصلاحاتی واقعی انجام داده است: حالا ویزای کاری پنج ساله تمدیدپذیری وجود دارد که خانواده مهاجران هم می‌توانند از آن بهره بگیرند. اوضاع حرفه‌ای‌های پردرآمد حتی بهتر است و آن‌ها به همراه خانواده خود اقامت دائم دریافت می‌کنند.

این مهاجران جدید با اقامت‌های طولانی خود در ژاپن به آشپز، خدمتکار و پرستار بچه نیاز خواهند داشت که این‌ها را هم کشورهای جنوب شرقی آسیا تامین خواهند کرد.

به علاوه ژاپن سالانه ۳۰۰ هزار دانشجوی خارجی پذیرش می‌کند. تقریباً نیمی از ساکنان منطقه مشهور شینجوکوی توکیو خارجی‌هایی هستند که در کالج‌ها و مدارس زبان این شهر مشغول تحصیل‌اند.

آیا این روند ژاپنی‌ها را نگران کرده است؟ نتایج یک تحقیق سال ۲۰۲۰ موسسه Nikkei نشان می‌دهد که نزدیک به ۷۰ درصد ژاپنی‌ها این ایده را که خارجی‌های بیشتری در ژاپن سر و سامان بگیرند «خوب» می‌دانند.

ژاپن قرار نیست به کانادا یا استرالیا شرق تبدیل شود اما درهایش را برای مهاجران بازتر خواهد کرد چون چاره دیگری ندارد. اینکه کدام کشورها برنده رقابت بر سر جذب استعدادهای تازه خواهند شد هنوز معلوم نیست. با پایان یافتن کرونا، رقابت بر سر مهاجران سطح بالا باعث خواهد شد کشورها قوانین مهاجرتی سختگیرانه سال‌های اخیر خود را تغییر دهند تا بتوانند برای مهاجران جذاب‌تر شوند.

در این رقابت سرنوشت‌ساز، هر کشوری می‌تواند شانس خود را امتحان کند. قزاقستان یکی از این کشورهاست، اگر چه در نگاه اول حضور قزاقستان در فهرست کشورهای مهاجرپذیر احتمالاً عجیب به نظر می‌رسد. نورسلطان (سابقاً آستانه) پایتخت قزاقستان طی سال‌های اخیر خود را به عنوان مرکز مالی منطقه آسیای مرکزی تثبیت کند. دانشگاه‌های مدرن از دیگر نقاط جذاب این شهر برای خارجی‌های جوان محسوب می‌شوند. قزاقستان به جای صادر کردن افراد حرفه‌ای به روسیه و دیگر کشورها، به جذب خارجی‌ها روی آورده است: پیش از آغاز کرونا حدود یک میلیون نفر از آسیای مرکزی در صنعت رو به رشد ساخت و ساز این کشور و دیگر حوزه‌ها مشغول به کار بودند. هندی‌ها هم به عنوان آشپز، راهنمای تور یا پزشک در این کشور حضور دارند و کارگران عرب در بخش نفت قزاقستان در نزدیکی دریای خزر مشغول به کارند. قزاقستان تلاش می‌کند پر ثبات‌ترین «استان» آسیای مرکزی بماند تا جذابیتش را برای خارجی‌ها از دست ندهد.

چرخ اقتصاد جهان بدون حرکت گسترده و مداوم مهاجران خوب نمی‌چرخد و نهایتاً کشوری برنده خواهد بود که بهترین تیم را بچیند. ■

نکته اینجاست که برخلاف آمریکا، مسیر دریافت شهروندی دانشجوی خارجی در کانادا از لحظه ورود او به این کشور آغاز می‌شود. ضمناً کانادا اخیراً «برنامه ویزای استارت‌آپ» را راه انداخته که با ارائه مشوق به موسسان شرکت‌های تکنولوژیک آن‌ها و ایده‌هایشان را به کانادا جذب کند. سیاستمداران کانادا به این نتیجه رسیده‌اند که سیاست‌های مهاجراتی همان سیاست‌های اقتصادی است. به خصوص حالا که نفت مرکزیت خود را در اقتصاد جهانی از دست می‌دهد این کشور مجبور است روی اقتصادی متمرکز بر تولید و خدمات سرمایه‌گذاری کند. بدون سرمایه و مهارت مهاجران، این تحول به شدت دشوار خواهد بود.

شهرهای مهم کانادا مثل تورنتو و ونکوور سال‌ها قطب مهاجرتی بوده‌اند اما با ورود خارجی‌های پولدار هزینه‌های زندگی در این شهرها به شدت بالا رفته است. به همین خاطر دولت قصد دارد خانه‌های ارزان‌تری در باقی نقاط کشور بسازد و در شهرهای کوچک‌تر برنامه‌های جذب مهاجر ماهر راه بیندازد تا فشار از تورنتو و ونکوور برداشته شود.

### رئیس‌انسان غیر ژاپنی‌ها در ژاپن

ژاپن طی سال‌های اخیر مشهورترین نمونه افول جمعیتی بوده است. نرخ باروری در این کشور جزو پایین‌ترین‌ها در جهان است و جمعیت آن چنان پیر شده که میزان فروش پوشک بزرگسالان در ژاپن از پوشک نوزادان پیشی گرفته است. بیش از ۱۳ درصد خانه‌ها در ژاپن رها شده‌اند و با مردن افراد و مهاجرت جوان‌ترها به شهرهای بزرگ‌تر روزانه خانه‌های بیشتری خالی می‌شوند.

بحران کرونا باعث بدتر شدن بحران هیکیکوموری هم شده است: هیکیکوموری به حدود ۱.۱ میلیون ژاپنی - عمدتاً مردان جوان - گفته می‌شود که از جامعه کناره گرفته‌اند و در انزوای عمیق خانگی زندگی می‌کنند. آن‌ها از کار، تحصیل و تقریباً تمام تعامل‌های اجتماعی دوری می‌کنند و زندگی‌شان توسط پدر یا مادرشان تامین می‌شود.

با آنکه دولت ژاپن دچار کسری بودجه سنگینی است (نسبت بدهی دولت به تولید ناخالص داخلی ۲۳۴ درصد است) سرمایه‌گذاری در تکنولوژی‌های نو همچنان ادامه دارد: در بهار امسال ژاپن ششمین «برنامه اصولی علم، تکنولوژی و ابداع» خود را آغاز کرد که بر اساس آن حدود ۳۰۰ میلیارد دلار در تحقیق و توسعه بخش‌های درمان، مالی، لجستیک و زیرساخت‌ها سرمایه‌گذاری خواهد شد.

اما با افول جمعیت ژاپن چه کسانی قرار است از این آینده تکنولوژیک لذت ببرند؟

نکته اینجاست که ژاپن بدون سر و صدا در حال تبدیل شدن به کشوری مهاجرپذیر است. در حال حاضر جمعیت کل ژاپن ۱۲۶ میلیون نفر است و ۳ میلیون خارجی در این کشور زندگی می‌کنند. خیلی‌ها باور نمی‌کنند که تقریباً ۸۰۰ هزار نفر از این خارجی‌ها چینی هستند. مثلاً در فوکوکا که پاسخی به سیلیکون ولی (قطب تکنولوژی آمریکا) به حساب می‌آید به طرز بی‌سابقه‌ای فارغ‌التحصیلان چینی را خواهید دید. یا در دفاتر استارت‌آپ‌ها و شاخه‌های تکنولوژی مالی بانک‌های بزرگ این چینی‌ها هستند که مشاغل مهندسی نرم‌افزار یا توسعه‌دهندگان وب را در اختیار دارند. به‌هم‌ریختگی اوضاع هنگ‌کنگ باعث شده تعداد زیادی از مهم‌ترین شرکت‌های تکنولوژیک و مالی منطقه به سنگاپور کوچ کنند، اما

سیاستمداران  
کانادا به این  
نتیجه رسیده‌اند  
که سیاست‌های  
مهاجراتی همان  
سیاست‌های  
اقتصادی است.  
به خصوص حالا  
که نفت مرکزیت  
خود را در اقتصاد  
جهانی از دست  
می‌دهد این کشور  
مجبور است روی  
اقتصادی متمرکز  
بر تولید و خدمات  
سرمایه‌گذاری کند

## [ آینده انرژی/ ۱ ]

## زمستان سخت

## بحران انرژی اروپا به دنیا سرایت می‌کند

همین سرنوشت دچار شوند. این به معنای افزایش هزینه برای کشاورزان است و احتمالاً شاهد تورم بیشتر در قیمت مواد غذایی خواهیم بود. در انگلیس، قیمت بالای سوخت باعث شده تعداد زیادی از تولیدکنندگان مواد غذایی کار خود را تعطیل کنند. در وضعیت کنونی، حتی یک زمستان سرد معمولی در نیمکره شمالی باعث افزایش قیمت گاز طبیعی در سراسر دنیا خواهد شد. به همین خاطر در چین مصرف‌کنندگان صنعتی مثل تولیدکنندگان سرامیک، شیشه یا سیمان مجبور خواهند شد قیمت‌ها بالا ببرند. یا خانواده‌ها در برزیل با قبض‌های سنگین برق روبرو خواهند شد. اقتصادهای ضعیف‌تری که توان خرید سوخت را ندارند - مثل پاکستان یا بنگلادش - مجبور خواهند شد چراغ‌های خانه‌ها یا موتور صنایع را خاموش کنند. به همین سادگی.

سیاست‌گذاران و روسای شرکت‌های دولتی برق و گاز این روزها دعا می‌کنند که زمستان گرمی داشته باشیم چون دیگر برای پرکردن ذخایر دیر شده است. دورنمای بالا بردن قیمت برق و گاز را اگر به رکوردشکنی قیمت مواد غذایی و همچنین زنجیره‌های تامین ضربه‌خورده از کرونا اضافه کنیم خواهیم دید که روسای بانک‌های مرکزی حق دارند نگران باشند؛ اینکه توری که این روزها با آن مواجهیم ممکن است ادامه پیدا کند. این روزها تاجران و دلان انرژی شب و روز در حال بررسی پیش‌بینی‌های هواشناسی‌اند.

ایماس هاکستاین، مشاور ارشد وزارت خارجه آمریکا در حوزه امنیت انرژی می‌گوید: «من نگرانم که اگر زمستان واقعا سرد باشد ما گاز کافی نداریم که بخش‌هایی از اروپا را گرم کنیم. برای بعضی از کشورها اوضاع بدتر است و ما نه فقط شاهد رکود در اقتصاد می‌شویم، که در گرم کردن خانه‌ها ناتوان خواهیم بود. زندگی همه تحت تاثیر قرار خواهد گرفت.»

## دردسره‌های LNG در آسیا

در آسیا هم اوضاع بی‌مشکل نیست. واردکنندگان گاز طبیعی مایع (LNG) برای پرکردن ذخایر خود مجبورند گران‌ترین گاز سال‌های اخیر را بخرند. به همین خاطر گروهی بدشان نمی‌آید که به سوخت‌های ارزان‌تر و آلاینده‌تر مثل زغال‌سنگ یا نفت کوره (مازوت) روی بیاورند. این مطمئناً به تلاش‌های دولت‌ها برای حرکت به سمت انرژی‌های سبز ضربه خواهد زد؛ وقتی گاز می‌سوزد حدود نصف زغال سنگ دی‌اکسید کربن تولید می‌کند. چین، بزرگ‌ترین خریدار گاز طبیعی جهان نتوانسته ذخایر خود را به سرعت پر کند - اگر چه وارداتش نسبت به دوره مشابه سال گذشته دو برابر شده است. تعداد زیادی از استان‌های چین مجبور شده‌اند برای رسیدن به هدف تعیین شده رئیس‌جمهور شی جینپینگ در کاهش آلودگی و استفاده بهتر از انرژی، برق صنعتی

کشورهای جهان این روزها بیشتر از همیشه به گاز طبیعی وابسته‌اند: هم برای گرم کردن خانه‌ها و هم برای ادامه کار صنایع (به خصوص که به خاطر تغییرات آب و هوایی، تلاش برای ترک مصرف زغال سنگ و جایگزین کردن منابع پاک‌تر انرژی دوچندان شده است). ما برای سوخت‌رسانی به روند احیای پس از کرونا و پرکردن ذخایر خالی‌شده پیش از آغاز فصل سرما گاز کافی نداریم. کشورها تلاش می‌کنند با پیشنهاد پول بیشتر صادرکننده‌ها را به فروش راضی کنند اما گروه زیادی از صادرکنندگان ترجیح می‌دهند گاز بیشتری را برای خود نگه دارند. با کاهش دما این وضع بدتر خواهد شد.

بحران اروپا نشانه‌ای از وضعیت آینده دنیاست: دولت‌های اروپایی هشدار داده‌اند که کمبود گاز در این زمستان به خاموشی خانه‌ها و تعطیلی کارخانه‌ها منجر خواهد شد.

در مقایسه با سال‌های گذشته، ذخایر گاز اروپا در پایین‌ترین حد خود برای این فصل سال قرار دارند. انتقال گاز از خط لوله‌های روسیه و نروژ محدود شده. هوای آرام باعث شده توربین‌های بادی انرژی کمتری تولید کنند. نیروگاه‌های برق اتمی اروپا کهنه شده‌اند و مثل سابق برق تولید نمی‌کنند. به همین خاطر است که گاز ارزشمندتر از گذشته شده: سال گذشته بهای گاز اروپای تقریباً ۵۰۰ درصد افزایش پیدا کرد و حالا هم اروپا در حال خرید گاز به گران‌ترین حد ممکن است.

## احتمال گران‌تر شدن مواد غذایی

افزایش بهای گاز بعضی از تولیدکنندگان کود در اروپا را مجبور به کاهش تولید کرده و انتظار می‌رود تولیدکنندگان بیشتری به

## ترجمه کاوه شجاعی

دبیر آینده‌پژوهی

## منبع بلومبرگ

## چرا باید خواند:

این مجموعه گزارش را

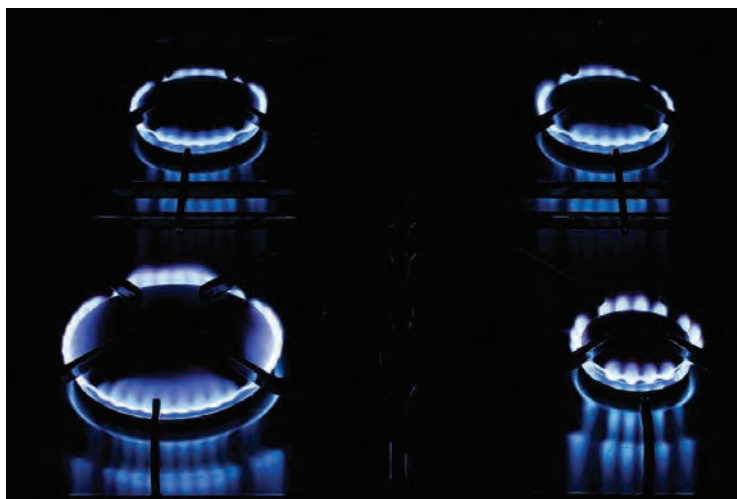
بخوانید تا بدانید جهان

چطور در استانه بحران

جدی انرژی قرار گرفته

و این بحران چه عواقبی

خواهد داشت.





بولسونارو رئیس‌جمهور کنونی در رای‌گیری سال آینده را تیره‌وتر کرده است.

کشورها در آسیا، اروپا و آمریکای جنوبی به طور بی‌قاعده‌ای در حال ذخیره کردن و خرید از صادرکنندگانی مثل قطر، ترینیداد و توباگو و آمریکا هستند. به همین خاطر است که سعد الکعبی وزیر انرژی قطر ماه پیش در یک کنفرانس هشدار داد: «ما با تقاضای عظیمی از طرف همه مشتری‌هایمان روبرویم و متأسفانه نمی‌توانیم نیازهای همه را برآورده کنیم.»

### صادرکننده‌ها هم مشکل دارند

در ماه‌های پایانی سال ۲۰۲۱ صادرکنندگان آمریکایی LNG بیشتری را روانه کشورهای دیگر خواهند کرد چرا که پروژه‌های زیرساختی بیشتری قرار است تا پایان سال در این کشورها افتتاح شود. طبیعتاً هرچه که گاز بیشتری صادر شود گاز کمتری در کشور در دسترس خواهد بود. و اگرچه قیمت گاز در آمریکا کاملاً از اروپا و آسیا پایین‌تر است بهای خرید گاز در آمریکا به بالاترین حد خود از سال ۲۰۱۴ رسیده است. مخازن ذخیره گاز در آمریکا در پایین‌ترین حد فصلی خود در پنج سال گذشته قرار دارند و شرکت‌های استخراج‌کننده علاقه‌ای به استخراج بیشتر ندارند چرا که با پایین آمدن قیمت میزان سود کم می‌شود و سرمایه‌گذاران ناراضی.

سازمان مصرف‌کنندگان صنعتی انرژی آمریکا از وزارت انرژی خواسته تا زمان طبیعی شدن سطح مخازن گاز از صادرات گاز کم کند. در صورت پذیرش این خواسته، در باقی نقاط دنیا شاهد کمبود گاز خواهیم بود.

قبل‌ترها آدم‌های معمولی توجه کمی به قیمت گاز طبیعی در بازار داشتند. گاز مثل نفت نبود که یک تصمیم ناگهانی از سوی اوپک تأثیری ناگهانی روی قیمت بنزین در پمپ‌بنزین‌ها داشت. زمستان امسال اوضاع فرق دارد. زمستان امسال جهان احتمالاً یاد خواهد گرفت که اقتصاد جهانی چقدر به گاز طبیعی وابسته است. ■

را جیره‌بندی کنند. اگر این زمستان بحران انرژی روی دهد مقامات مجبور می‌شوند گاز را برای گرمایش خانه‌ها و برق خانگی استفاده کنند و این به معنای تعطیلی کارخانه‌ها خواهد بود.

اگر کارخانه‌های چینی مجبور شوند با کمبود گسترده انرژی دست و پنجه نرم کنند قیمت جهانی فولاد و آلومینیوم افزایش خواهد یافت. نکته اینجاست که چین مشکل کمبود زغال سنگ هم دارد و قرار است کمبود گاز به‌راحتی با زغال سنگ جبران شود.

شرکت‌های برق و گاز در ژاپن و کره جنوبی البته با قراردادهای بلندمدت LNG خیالشان راحت‌تر است اما مشکل اینجاست که در این قراردادهای بلندمدت قیمت گاز طبیعی به نفت و وضعیت عرضه و تقاضای آن متصل است و همین باعث شد که اداره برق کره جنوبی روز ۲۳ سپتامبر اعلام کرد بهای برق مصرفی را بالا می‌برد. طی ۸ سال گذشته این اولین بار است که در کره شاهد بالا رفتن قیمت برق هستیم. یک سرمایه‌سنگین در زمستان امسال کافی است که شرکت‌های برق بیشتری مجبور به خرید گاز جدید اضطراری با قیمت نجومی شوند (درست شبیه همین روند سال گذشته اتفاق افتاد و احتمالش امسال هم زیاد است). پیش‌خرید و ذخیره LNG برای زمستان امسال فشار زیادی روی دولت‌های فقیرتر داشته است. مثلاً در پاکستان که واردکننده دولتی گاز حرف اصلی را می‌زند جنجال سیاسی به وجود آمده و سیاستمداران مخالف دولت خواستار تحقیق درمورد قراردادها شده‌اند.

در برزیل کاهش شدید آب حوزه رودخانه پارانا به کمترین اندازه خود در یکصد سال اخیر رسیده و همین باعث شده میزان تولید الکتریسیته نیروگاه‌های آبی به شدت پایین بیاید و دولت برای تولید برق چاره‌ای جز خرید گاز نداشته باشد. میزان واردات گاز در برزیل در ماه جولای رکود شکست و دولت مجبور است به طور مداوم روی قیمت برق و گاز بکشد. تورم در برزیل به صورت روزانه در حال افزایش است و این دورنمای انتخاب مجدد ژائیر

اگر کارخانه‌های  
چینی مجبور  
شوند با کمبود  
گسترده انرژی  
دست و پنجه نرم  
کنند قیمت جهانی  
فولاد و آلومینیوم  
افزایش خواهد  
یافت

[ آینده انرژی / ۲ ]

# خانه‌های سرد، کارخانه‌های خاموش

## چرا بحران انرژی امسال متفاوت است؟



جیسون برداف

بنیان‌گذار دانشکده اقلیم‌شناسی  
دانشگاه کلمبیا

همچنان که بحران کمبود ذخایر انرژی برای زمستان اروپا به نقطه حساس خود نزدیک می‌شود، افزایش بهای انرژی در نقاط مختلف دنیا به افزایش تورم منجر شده و خانه‌ها و کارخانه‌ها و روند احیای اقتصاد پس از کرونا از این روند ضربه خواهند خورد: خانه‌ها سرد خواهند ماند و کارخانه‌ها خاموش خواهند شد. اما اینکه این زمستان ما وارد بحران همه‌جانبه انرژی شویم هنوز معلوم نیست. این یکی به بخت و اقبال دنیا بستگی دارد: اینکه زمستان امسال اروپا و دیگر نقاط دنیا چقدر سرد باشد و رقابت بر سر نفت و گاز چقدر جدی شود.

این البته مشکل جدیدی نیست و جهان هر سال با آن دست و پنجه نرم می‌کند اما بحران انرژی اروپا نشان از وضعیت بی‌ثبات

آینده دارد: دنیایی که هم مجبور است جلوی استفاده از سوخت‌های آلاینده را بگیرد تا بحران تغییرات اقلیمی زمین را نابد نکند، و هم انرژی پاک کافی در اختیار ندارد تا بتواند خودش را گرم کند و موتور کارخانه‌هایش را روشن نگه دارد.

چه شده که واردکنندگان گاز طبیعی در اروپا مجبور شده‌اند گاز را ۶ برابر قیمت سپتامبر ۲۰۱۹ بخرند؟ چه شده که قیمت گاز برای واردکنندگان آسیایی از ۳ سال پیش تا حالا ۴ برابر شده است؟ چرا بهای زغال سنگ سر به فلک گذاشته است و این‌ها چه تاثیری روی بهای برق مصرفی دارد؟

فقط در انگلیس طی ده سال گذشته قیمت عمده‌فروشی الکتریسیته ۱۰ برابر شده است. در اسپانیا افزایش شدید بهای برق تیرت اول روزنامه‌هاست و مردم چندین بار به همین خاطر به خیابان‌ها ریخته‌اند. در آلمان قیمت برق از نقطه اوج سال ۲۰۰۸ بالاتر رفته، به همین خاطر کارخانه‌ها از میزان تولید کاسته‌اند و قیمت محصولات که برای تولیدشان به برق زیادی نیاز است - مثل آلومینیوم - به شدت بالا رفته است. در انگلیس تعداد زیادی از شرکت‌های کوچک‌تر تولیدکننده الکتریسته ورشکسته شده‌اند و دولت مجبور شده به شرکت‌ها اجازه دهد قیمت گاز و آب و برق مصرف‌کنندگان خانگی را بالا ببرند.

بحران چطور به وجود آمده و چرا این بار متفاوت است؟ چند عامل به طور همزمان باعث شرایط اخیر شده‌اند.

### آب و هوای متفاوت

۱ طی یک سال گذشته ما با شرایط آب و هوایی بی‌سابقه‌ای روبه‌رو بوده‌ایم که باعث شده روی عرضه و تقاضای گاز تاثیر جدی بگذارد. زمستان سال پیش در نیمکره شرقی - به خصوص آسیا - سردتر از سال‌های گذشته بود و بعد شاهد بهاری با سرمای غیرمعمول در اروپا بودیم. همه این‌ها تقاضا برای گاز طبیعی را بالا برد تا خانه‌ها گرم بمانند. سرمای بی‌سابقه تگزاس باعث شد این منطقه نتواند گاز کافی تولید کند و در ماه فوریه شاهد کاهش گاز صادراتی آمریکا به آسیا بودیم. بعد از آن شاهد گرمای بی‌سابقه‌ای در چین، اروپا، آمریکا و دیگر نقاط دنیا بودیم که این هم نیاز به گاز برای تولید الکتریسته را بالا برد چون مردم مجبور بودند تمام مدت روز کولرها را روشن نگه دارند.

### بحران در تولید انرژی‌های جایگزین

۲ مشکل اینجاست که امسال دیگر منابع جایگزین تولید الکتریسته هم اوضاع خوبی نداشته‌اند. امسال اروپا شاهد دوران‌های طولانی بادهای ضعیف بود و این باعث شد توربین‌های بادی نتوانند برق کافی تولید کنند. به همین خاطر تقاضا برای گاز و زغال سنگ بالا رفت و تا کم‌کاری انرژی‌های



### وقتی همه چیز شدید می‌شود

بازارهای انرژی البته با مشکلات دوره‌ای در روند عرضه و تقاضا بیگانه نیستند اما مشکل تغییرات اقلیمی باعث شده دست سیاست‌گذاران بسته‌تر از قبل باشد. طی سال‌های اخیر به خاطر تغییرات اقلیمی سیل، خشکسالی و آتش‌سوزی در جنگل‌ها شدت بیشتری پیدا کرده و دولت‌ها را از پیش‌بینی شرایط آینده و برنامه‌ریزی برای آن‌ها عاجز کرده است. طبیعتاً بازار انرژی بیشتر از بقیه حوزه‌ها از تغییرات اقلیمی ضربه خورده است.

تغییرات اقلیمی ناشی از بلاهایی که ما بر سر محیط زیست و اتمسفر زمین آورده‌ایم دقیقاً چه می‌کند؟ گرمایش زمین (نام دیگر تغییرات اقلیمی) به این معناست که ما تابستان‌های گرم‌تری خواهیم داشت و اگر چه این به معنای میانگین زمستان‌های گرم‌تر هم هست اما می‌تواند گاهی اوقات شاهد زمستان‌های سردتر از معمول خواهیم بود. همزمان زمین دچار خشکسالی می‌شود و این یعنی هم نمی‌توانیم از سدها برق بگیریم و هم نمی‌توانیم به آسانی سابق از منابع آب شیرین برای خنک کردن نیروگاه‌های برق اتمی یا فسیلی استفاده کنیم. قوانینی که برای کاهش تولید گاز دی‌اکسید کربن در صنایع وضع شده‌اند اگر چه به نفع محیط زیست عمل می‌کنند اما چون قصد دارند استفاده از زغال سنگ را پایین بیاورند فشار را بر بازار گاز بیشتر می‌کنند و نهایتاً بازار انرژی را بی‌ثبات‌تر می‌کنند.



باید از نگاه آرمانی به ماجرا دست برداشت. در تقریباً تمام کشورهای که نیروگاه‌های اتمی تعطیل شده‌اند، الکتریسیته پاک جای خود را به الکتریسیته ناپاک زغالی و نفتی داده است.

## [ آینده انرژی/ ۳ ]

# چرا تعطیلی نیروگاه‌های اتمی اشتباه است؟

## انرژی اتمی بهتر است یا انرژی خورشیدی

سال‌های سال حامیان انرژی‌های بادی و خورشیدی وعده آینده‌ای سبز را می‌دادند که ۳ ویژگی داشت: اول، برق آن قدر ارزان خواهد شد که دیگر دولت‌ها برایتان قبض صادر نخواهند کرد؛ دوم، زیرساخت‌های انرژی‌های نو تأثیر محیط‌زیستی اندکی بر زمین می‌گذارند؛ سوم، تولید گاز دی‌اکسید کربن افت شدیدی خواهد کرد و گرمایش زمین متوقف خواهد شد. اما با وجود رشد سریع انرژی‌های تجدیدپذیر، این آینده همچنان از ما به شدت دور است. و مسئله اینجاست دقیقاً همان کشورهایی که از بقیه در حوزه انرژی‌های پاک جلوترند، این روزها با بحران کمبود انرژی دست و پنجه نرم می‌کنند، بهای برق در آن‌ها سر به فلک کشیده و میزان تولید گازهای مخرب گلخانه‌ای در آن‌ها یا دیگر کم نمی‌شود یا اصلاً در حال افزایش است.

در کالیفرنیا فرماندار دستور داده که شرکت‌ها ژنراتورهای دیزلی تهیه کنند تا زمانی که برق کم آمد نیاز به خاموشی‌های گسترده پیش نیاید. در انگلیس گرانی بیسابقه گاز طبیعی نه فقط باعث ورشکستگی شرکت‌های برق شده، که احتمال کمبود مواد غذایی را بالا برده است. در آلمان احتمالاً با بیشترین افزایش تولید گازهای گلخانه‌ای طی ۳۰ سال اخیر مواجهیم چون آن‌ها برای تولید برق مجبور به استفاده از زغال سنگ شده‌اند.

علت چیست؟ می‌گویند اقتصاد جهان در حال احیای پس از رکود کروناست و تقاضا برای گاز طبیعی به همین علت بالا رفته. اما موضوع چیز دیگری است علت اصلی مشکلات کالیفرنیا، انگلیس و آلمان این است که آن‌ها تصمیم گرفتند در تولید برق، سوخت‌های فسیلی را جایگزین انرژی اتمی کنند. اولویت آن‌ها این بود: اول نیروگاه‌های اتمی را تعطیل کنند و بعد کم کم از نیروگاه‌هایی که با گاز یا زغال سنگ برق تولید می‌کنند فاصله بگیرند و همزمان با خود را تعطیل کرده‌اند و دچار مشکل جدی شده‌اند.

در سال ۲۰۰۰ سهم برق اتمی از کل برق تولیدی در آلمان ۲۹.۵ درصد بود. در سال ۲۰۲۰ این رقم به ۱۱.۴ درصد رسیده و قرار است تا یک سال دیگر تمام نیروگاه‌های اتمی تعطیل شوند. اینکه آلمان تصمیم گرفته از سوخت‌های فسیلی فاصله بگیرد و همزمان نیروگاه‌های اتمی تولید برق خود را تعطیل می‌کند ضد و نقیض به نظر می‌رسد. مسئله چیست؟ می‌گویند فاجعه نیروگاه اتمی فوکوشیما زاین پس از زلزله و سونامی مارس ۲۰۱۱ عامل اصلی حرکت آلمان در تعطیلی نیروگاه‌هایش بوده است.

البته تحلیل‌گران می‌گویند اصولاً افکار عمومی در آلمان از دهه ۱۹۷۰ با اتمی شدن کشور مشکل داشته و اعتراضات گسترده علیه آلمان اتمی یکی از دلایل اصلی تشکیل حزب سبز در این کشور بود. فاجعه اتمی چرنوبیل (در اوکراین کنونی) هم به هراس آلمان از خطرات نیروگاه‌های

تجدیدپذیر جبران شود. مشکل دیگر این بود که امسال آلمان مجبور شد سه نیروگاه قدیمی برق اتمی خود را تعطیل کند و میزان تقاضا برای سوخت‌های فسیلی در این کشور بالا رفت. در این میان بحران خشکسالی در چین و آمریکای لاتین باعث کاهش تولید الکتریسیته از نیروگاه‌های برقی شد و دولت‌ها دوباره چاره‌ای جز خرید گاز بیشتر نداشتند.

## روند احیای پس از رکود کرونا

۳ احیای اقتصادی از دوران رکود کرونا هم در اروپا و هم در آسیا قوی بوده و کارخانه‌ها، شرکت‌ها و کسب و کارها با قدرت به روال سابق برگشته‌اند و تشنه انرژی‌اند. میزان مصرف گاز طبیعی در چین طی شش ماه اول امسال در مقایسه با دوره مشابه سال پیش ۲۵ درصد افزایش داشته و چین را تبدیل به بزرگ‌ترین واردکننده LNG جهان کرده است (قبلاً ژاپن بزرگ‌ترین واردکننده بود).

## وضعیت تولید گاز در روسیه

۴ با وجود افزایش قیمت و تقاضا در بازارهای جهانی، گاز پروم شرکت گاز دولتی روسیه گاز بیشتری را روانه خط لوله اروپا نکرده است. البته روسیه طبق تعهدات بلندمدت خود عمل می‌کند اما می‌تواند با ارسال گاز بیشتر پول بیشتری به جیب بزند. اینجا معلوم نیست روسیه نمی‌تواند یا نمی‌خواهد گاز بیشتری تولید کند. به هر حال چندین تولیدکننده گاز در نقاط دیگر دنیا هم با مشکلات کهنه‌شدن تجهیزات تولید روبرو هستند و همین باعث شده گاز مورد نیاز اروپا تامین نشود.

## قوانین محیط زیستی سفت و سخت‌تر

۵ اروپایی‌ها در تعهد خود به مقابله با تغییرات آب و هوایی، و حرکت خود به سمت انرژی‌های پاک‌تر مجبور شده‌اند روی استفاده از زغال سنگ سخت‌گیری بیشتری کنند و مالیات سنگین‌تری بر شرکت‌های مصرف‌کننده زغال سنگ ببینند. حالا که گاز کمیاب شده، شرکت‌ها مجبورند برای استفاده از زغال سنگ بیشتر، جریمه بیشتری بدهند و این باعث افزایش بهای الکتریسیته تولیدی آن‌ها شده است.

در نتیجه مخازن ذخیره گاز طبیعی اروپا امسال به پایین‌ترین حد خود طی دهه اخیر رسیده‌اند. در شرایط طبیعی، حالا ذخایر باید پر می‌بودند تا اروپا برای زمستان آمادگی داشته باشد. به همین خاطر روسیه امسال دست بالا را خواهد داشت و در صورتی که زمستان سختی را تجربه کنیم مسکو می‌تواند شرایط خود را به اروپایی‌ها دیکته کند. حالا به خصوص روسیه می‌تواند بگوید سنگ‌اندازی آمریکا و اوکراین در روند بهره‌برداری و استفاده از خط لوله جدید انتقال گاز طبیعی نورد استریم ۲ - از روسیه به آلمان - به ضرر کل قاره تمام خواهد شد و آن‌ها باید شرایط کرم‌لین را بپذیرند.

به هر حال سال‌های پیش رو سال‌های پرتنش در حوزه انرژی خواهد بود. هم مجبوریم از سوخت‌های فسیلی فاصله بگیریم تا زمین گرم‌تر نشود هم مسیر حرکت به سمت انرژی‌های سبزتر سنگلاخ خواهد بود. بدون تردید سیاستگذاران در این حوزه‌ها سال‌های سختی را پیش رو خواهند داشت. ■

### منبع: فارن پالیسی

### مشکلات

#### انرژی‌های

#### تجدیدپذیر روی

#### کاغذ حل‌شدنی

#### به نظر می‌رسند.

#### اساتید دانشگاه و

#### حامیان انرژی‌های

#### سبز از کوبیرهایی

#### حرف می‌زنند که

#### تبدیل به مزارع

#### خورشیدی

#### عظیم شده‌اند و

#### جنگل‌هایی که در

#### آن توربین‌های

#### بادی بی‌ضرر

#### شپانه‌روز

#### می‌چرخند

متعهد شده تا سال ۲۰۴۵ تمام الکتریسته خود را از منابع پاک تامین کند. اما طی دهه گذشته سهم تولید الکتریسیته کالیفرنیا از انرژی های پاک به سختی بالا رفته است و مشکل از آنجا جدی شد که در سال ۲۰۱۲ به خاطر مشکلات فنی، نیروگاه اتمی جنوب کالیفرنیا مجبور به تعطیلی شد. قرار است تا سال ۲۰۲۵ آخرین نیروگاه برق اتمی کالیفرنیا تعطیل شود و این یعنی کالیفرنیا هم مثل آلمان وارد چرخه معیوب استفاده بالا جبار از سوخت های فسیلی گران تر می شود.

صدها میلیارد یورو سوسیپدی که دولت آلمان برای انرژی های تجدید پذیر پرداخت می کند باعث شده برق تولیدی در آلمان پرخرج ترین برق سراسر اروپا به حساب آید. حالا هم که نیروگاه های اتمی این کشور تعطیل شده اند آلمان برای قطع نشدن برق مجبور است به زغال سنگ تولیدی داخل و گاز وارداتی از روسیه وابسته باشد و این به معنای کاهش نیافتن تولید گازهای گلخانه ای - و اخیرا افزایش یافتن آنهاست. آلمان قصد داشت کشور الگو در مقابله با تغییرات اقلیمی باشد، حالا نه فقط نتوانسته تولید دی اکسید کربن خود را کاهش دهد، که شهروندان با ریسک قطع برق در زمستان مواجهند و سیاستمدارانش مجبورند در برابر روسیه کوتاه بیایند.

اوضاع بقیه اروپا هم بهتر نخواهد بود. بلژیک که تحت فشار احزاب سبز خود قرار است تا سال ۲۰۲۵ نیروگاه های اتمی اش را تعطیل کند و حتی وانمود نمی کند که به دنبال انرژی های سبز است و قرار است دولت نیروگاه های گازی بسازد.

چه کار باید کرد؟ باید از نگاه آرمانی به ماجرا دست برداشت. تقریبا در تمام کشورهایی که نیروگاه های اتمی تعطیل شده اند، الکتریسیته پاک جای خود را به الکتریسیته ناپاک زغالی و نفتی داده است. ما از ترس خطرات نیروگاه های اتمی این واقعیت را نادیده گرفته ایم که ظرفیت تکنولوژی های اتمی در تولید حجم عظیمی از الکتریسیته بدون تولید دی اکسید کربن چقدر بالاست.

تا زمانی که ما نتوانیم بر چالش های تکنیکی و مالی گسترش انرژی های تجدید پذیر غلبه کنیم نیروگاه های برق اتمی منطقی ترین راه حل به نظر می رسند. حتی اگر مردم از آن ها خوششان نیاید یا از آن ها بترسند. ■

اتمی دامن زد و از ۱۹۸۹ به این طرف هیچ نیروگاه اتمی تجاری جدیدی در این کشور ساخته نشد.

با این حال نکته اینجاست که در حرکت به سمت انرژی های نو اصولا فازهای اولیه آسان ترند: سازندگان نیروگاه های بادی و خورشیدی در سال های اول می توانند بهترین جاها را دستچین کنند و دسترسی آسان تری به خطوط کنونی انتقال داشته باشند. ضمنا نیروگاه های فسیلی در این دوره تعطیل نشده اند و می توانند کمبدها و نقاط کور این نیروگاه های بادی و خورشیدی را جبران کنند. و چون در فازهای اولیه تعداد نیروگاه های بادی و خورشیدی بالا نیست پول زیادی از جیب مالیات دهندگان خرج آن ها نمی شود.

اما همچنان که سهم انرژی های تجدید پذیر از کل انرژی تولیدی بالا می رود - مثل وضعیت کالیفرنیا و آلمان - چالش های تکنیکی جدی به وجود می آیند. مثلا وقتی سهم انرژی های تجدید پذیر از ۲۰ درصد فراتر می رود هر زمان که خورشید قوی تر نباشد و باد قوی تر بوزد بار اضافی وارد شبکه برق می شود و به نوعی هدر می رود. به همین خاطر گاهی اوقات مهندسان اصلا نمی توانند نیروگاه های بادی و خورشیدی بیشتری را به شبکه برق اضافه کنند تا برق بیشتری نصیبشان شود.

دوره های طولانی نوزیدن باد یا آسمان ابری - تجربه اروپا در تابستان امسال - در دسترسی دیگر است که نهایتا باعث کاهش تولید الکتریسیته می شود و در این حالت شرکت ها حتما باید نیروگاه فسیلی احتیاطی آماده داشته باشند تا منطقه با خاموشی مواجه نشود.

مشکلات انرژی های تجدید پذیر روی کاغذ حل شدنی به نظر می رسند. اسانید دانشگاه و حامیان انرژی های سبز از کوپرهایی حرف می زنند که تبدیل به مزارع خورشیدی عظیم شده اند و جنگلهایی که در آن توربین های بادی بی ضرر شبانه روز می چرخند. و کارخانه هایی که در ساعات آفتابی یا پرباد با انرژی های پاک سر می کنند و در ساعات دیگر از سوخت های فسیلی بهره می گیرند اما واقعیت چیز دیگری است.

مثلا در کالیفرنیا که بالاترین سهم انرژی های تجدید پذیر در سراسر آمریکا را دارد بهای الکتریسته جزو گران ترینهاست. ۲۳ درصد برق کالیفرنیا از انرژی خورشیدی تامین می شود و ۷ درصد آن از انرژی بادی. کالیفرنیا

در حرکت به سمت انرژی های نو اصولا آسان ترند: سازندگان نیروگاه های بادی و خورشیدی در سال های اول می توانند بهترین جاها را دستچین کنند و دسترسی آسان تری به خطوط کنونی انتقال داشته باشند

دولت آلمان این نیروگاه اتمی اش را در سال ۲۰۱۹ تخریب کرد و حالا نیازمند زغال سنگ است



# ..... اکونومیست .....



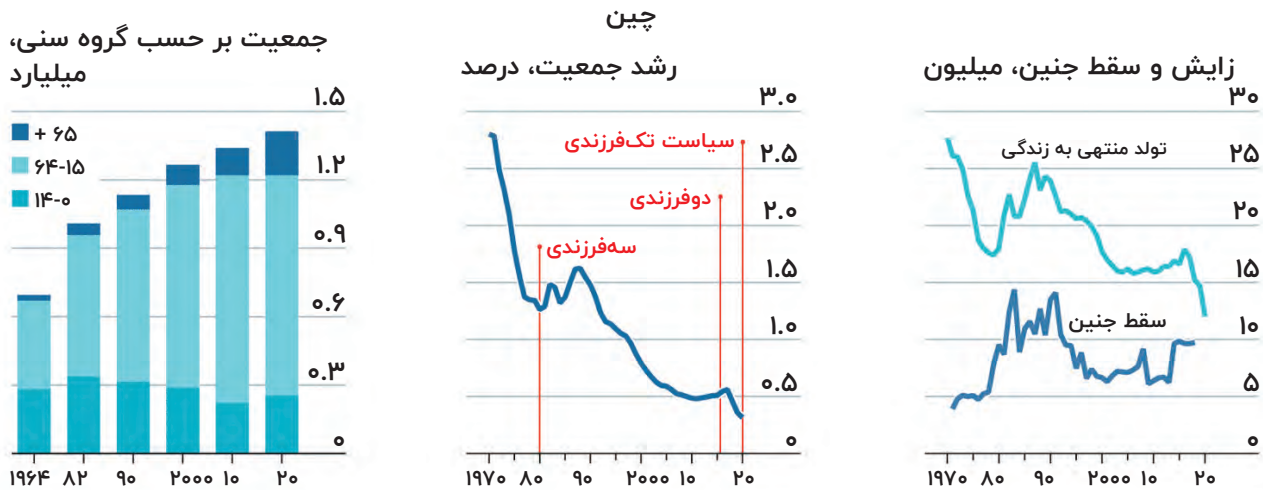
## دوران وفور به سر آمد

چرا قیمت سوخت‌های فسیلی سر به فلک کشید؟

### مشکل جمعیت

چین در حال حاضر بیشترین جمعیت جهان را در خود جای داده‌است. اما بررسی‌ها نشان می‌دهد رشد جمعیت در این کشور روندی کاهشی را در پیش گرفته‌است. در حالی که دولت چین مدتی است سیاست تک‌فرزندی را کنار گذاشته، جمعیت با شتاب در حال کاهش است و میل به فرزندآوری کم شده. این نمودارها وضعیت جمعیتی چین را به تصویر می‌کشند.

احساس آب‌رفتن!

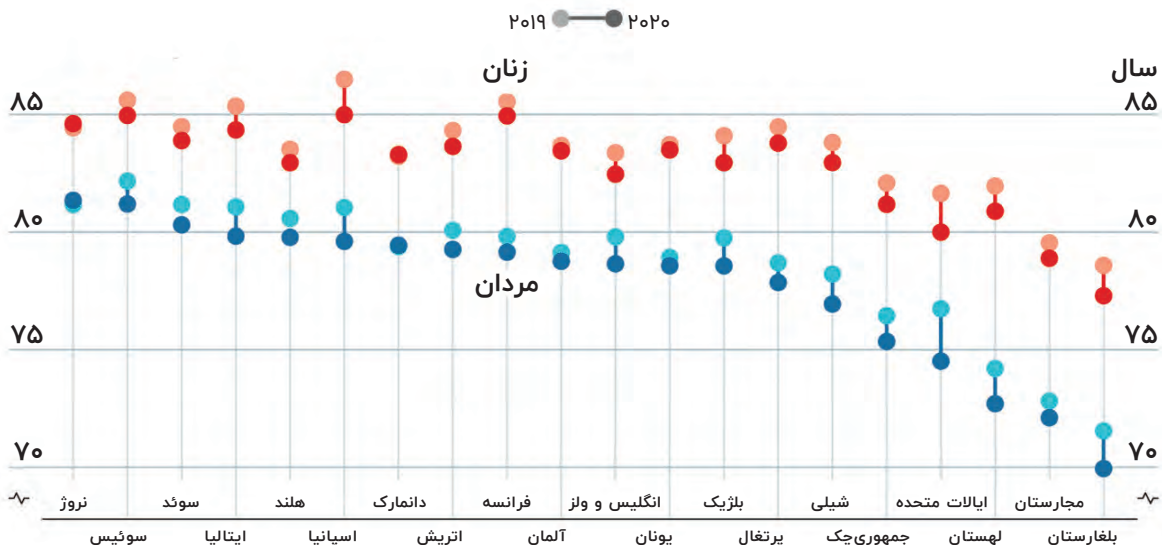


### کرونا امید به زندگی را بلعید

امید به زندگی طی سال‌های اخیر به‌ویژه در کشورهای توسعه‌یافته در حال افزایش بود. اما شیوع همه‌گیری کرونا وضعیت را به صورت ناگهانی دگرگون کرد. امید به زندگی هم در میان مردان و هم در میان زنان به صورت ناگهانی کاهش پیدا کرده‌است. مقصر اصلی هم بیماری کروناست. در برخی کشورها نظیر آمریکا، امید به زندگی کاهش نگران‌کننده‌ای داشته و به نظر می‌رسد وضعیت مطلوبی حاکم نیست.

یک قدم به جلو، دو قدم به عقب

### امید به زندگی به ازای زایش، براساس جنسیت، سال / کشورهای منتخب



## پیش به سوی خودروی برقی

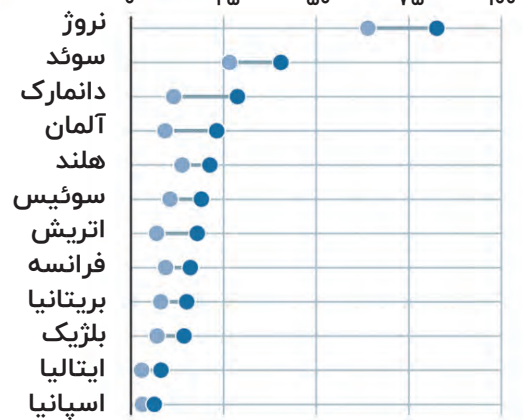
پدیده تغییرات اقلیمی بسیاری از مردم جهان را نسبت به مصرف سوخت‌های فسیلی آگاه کرده است. مقامات کشورها تلاش دارند مصرف سوخت‌های فسیلی را در میان مردم بکاهند. مردم هم به دلیل احساس مسئولیت نسبت به نسل آینده از کاهش مصرف سوخت‌های فسیلی استقبال می‌کنند. این نمودارها نشان می‌دهد که کشورهای اروپایی چطور با خرید خودروهای برقی در این زمینه تلاش می‌کنند.

به استقبال روزهای سبز؛ اروپا، فروش خودرو

### فروش خودروهای برقی و هیبرید، درصد از کل

● ژانویه تا آگوست ۲۰۲۱ ● ژانویه تا آگوست ۲۰۲۰

#### بر اساس نوع سوخت، درصد

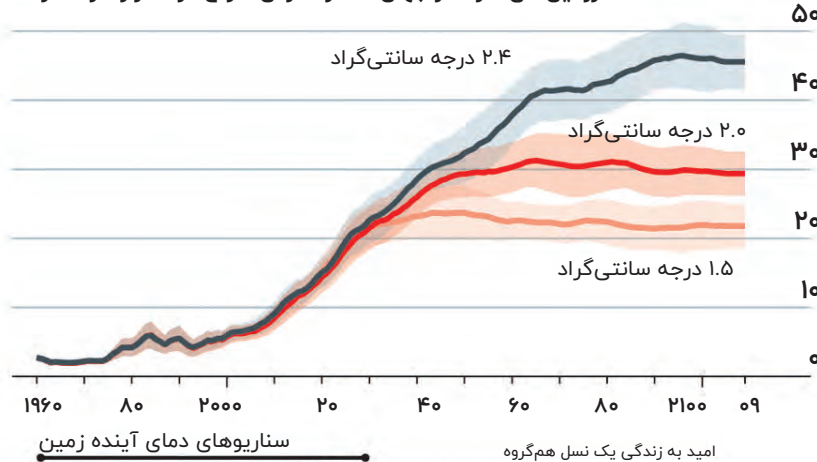


## زمین در آتش

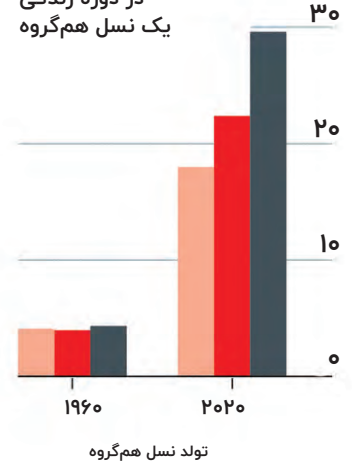
آتش‌سوزی به یکی از اتفاقات طبیعی در دنیای امروز تبدیل شده است. این آتش‌سوزی‌های گسترده ناشی از پدیده گرمایش زمین است. زمین هر روز به جای گرم‌تری تبدیل می‌شود. بررسی‌ها از امواج گرما نشان می‌دهد که تعداد آن‌ها طی یک قرن گذشته افزایش چشمگیر داشته و این یعنی تغییراتی بزرگ در زمین رخ داده که به زودی کره خاکی را به جایی زیست‌ناپذیر تبدیل خواهد کرد. این نمودارها گویای وضعیت هستند.

شکاف‌نسل‌ها

### سرزمین‌های سرتاسر جهان که در معرض امواج گرما قرار دارند، درصد



### تعداد امواج گرما در دوره زندگی یک نسل هم‌گروه



حدود ۵ درصد از اعضای مجلس کنگو به دلیل ابتلا به کرونا جان خود را از دست داده‌اند. اگر با همین آمار بخواهیم در مورد جمعیت کنگو نظر بدهیم باید بگوییم نرخ تلفات حقیقی در این کشور ۴ هزار و ۵۰۰ مرتبه بیشتر از آمار رسمی و دولتی است. این یعنی نسبت به جمعیت واقعی در این کشور، فاجعه رخ داده است.

#### چرا باید خواند:

همه‌گیری کرونا  
جان‌های بسیاری  
را گرفته و دولت‌ها  
هم هر کدام آماری را  
منتشر کرده‌اند، اما  
اکنون می‌گوییم  
این آمار دولتی  
قابل اعتماد نیست،  
مدل‌های اکونومیست  
نشان می‌دهد که آمار  
حقیقی با اختلاف  
بیش از آن چیزی  
است که دولت‌ها در  
کشورهای مختلف  
اعلام کرده‌اند.



## [ کرونا ]

# آمار رسمی، واقعی نیست

## چرا مرگومیر کرونایی حقیقت همه‌گیری را نشان نمی‌دهد؟

اما مشکل در کشورهای فقیر بسیار بدتر و جدی‌تر است. مقایسه این کشورها با کشورهای ثروتمند به خوبی نشان می‌دهد که وضعیت تا چه اندازه فاجعه‌بار است. برای مثال جمهوری دموکراتیک کنگو را در نظر بگیرید. طبق آمارهای رسمی، در این کشور که بیش از ۹۲ میلیون نفر جمعیت دارد تاکنون فقط ۵۶ هزار نفر به کرونا مبتلا شده‌اند و تنها هزار نفر جان خود را بابت ابتلا به کرونا از دست داده‌اند. اما شواهد و مدارکی وجود دارد که نشان می‌دهد این آمار با حقیقت فاصله دارد. برای مثال حدود ۵ درصد از اعضای مجلس کنگو به دلیل ابتلا به کرونا جان خود را از دست داده‌اند. اگر با همین آمار بخواهیم در مورد جمعیت کنگو نظر بدهیم باید بگوییم نرخ تلفات حقیقی در این کشور ۴ هزار و ۵۰۰ مرتبه بیشتر از آمار رسمی و دولتی است. این یعنی نسبت به جمعیت واقعی در این کشور، فاجعه رخ داده است.

#### موانع کرونایی

آزمایش کرونا تنها مانع برای دستیابی به حقیقت در مورد تلفات کرونایی نیست. برخی از افرادی که تست کرونای آن‌ها مثبت شده به دلایلی غیر از این ویروس، جان خود را از دست داده‌اند. به همین خاطر آن‌ها را جزو قربانیان کرونا محسوب نکرده‌اند. شاید بگویید تعداد این افراد خیلی کم است اما بررسی‌های ما نشان می‌دهد افراد زیادی به دلیل عوارض این بیماری از بین رفته‌اند و در گواهی فوت آن‌ها دلیلی غیر از کرونا آمده است. خوشبختانه روش‌هایی وجود دارد که می‌توان به کمک آن‌ها وضعیت تلفات همه‌گیری کرونا را رصد کرد. در این مدل باید به فرضیاتی تکیه کنیم که میزان تلفات را با شکافی قابل توجه، بیشتر از آمار رسمی و دولتی می‌داند. در کشورهای ثروتمند به دلیل اینکه آزمایش گرفتن امری ساده‌تر و رایج‌تر است، کمتر با مشکل روبه‌رو می‌شویم اما در کشورهای فقیر، باید کمی در مورد آمار دولتی دست به عصا شد. بهتر است به کمک آمار رسمی که دولت منتشر کرده و سایر شواهد و مدارکی که وجود دارد و همچنین حساب‌های عقلانی و منطقی، به آمار حقیقی دست پیدا کنیم. این آمار حقیقی می‌تواند به بهبود اقدامات در واکنش به بیماری کرونا کمک کند. ■

شمارش میزان تلفات ناشی از همه‌گیری کرونا مانند این است که بخواهید دانه‌های شن را در یک ساحل شنی بشمارید. عملی ناممکن که کسی از عهده‌اش بر نخواهد آمد. اگر بخواهیم به آمار رسمی دولت‌ها اکتفا کنیم، می‌توان گفت تقریباً ۴ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر از مردم جهان بر اثر ابتلا به بیماری کرونا تاکنون جان خود را از دست داده‌اند. با این حال، همه می‌دانیم که رقم حقیقی در مورد میزان تلفات این بیماری بسیار بالاتر است. اکونومیست مدلی دارد که در آن میزان تلفات را به صورت تقریبی بررسی کرده است. این مدل نشان می‌دهد که حدود ۹ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر تا ۱۸ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر از مردم جهان تاکنون جان خود را بر اثر ابتلا به کرونا از دست داده‌اند. دقیق‌ترین برآوردی که اکونومیست داشته تا ۲۱ سپتامبر ۲۰۲۱ نشان می‌دهد که ۱۵ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر از مردم جهان جان خود را بابت بیماری کرونا از دست داده‌اند. اما چرا تا این اندازه روی این آمار اصرار داریم؟ محاسبه دقیق هزینه‌های همه‌گیری اهمیتی ویژه دارد. میزان تلفات کرونایی نشان می‌دهد که دولت‌ها در کشورهای مختلف چه اقداماتی داشته‌اند و نظام بهداشت و سلامت آن‌ها تا چه اندازه جواب‌گو بوده است. به علاوه این آمار نشان می‌دهد که کمک‌های دولت‌ها و همچنین واکسن‌ها چگونه توزیع شده‌اند و چقدر بهبود اوضاع کمک کرده‌اند. حتی این آمار می‌تواند نشان دهد که چه چیزهایی اشتباه است و نیاز به اصلاح دارد.

تشخیص بیماری کرونا همیشه نیاز به تست کرونا دارد. در واقع کسی نمی‌تواند متوجه ابتلا به این بیماری شود مگر اینکه تست بدهد. اما کشورها ظرفیت محدودی برای تست کرونا دارند. گزارش‌ها در مورد میزان گسترش عفونت کرونا در کشورها هم با محدودیت‌هایی همراه است. اکونومیست برآوردهایی در زمینه ابتلای افراد داشته و نشان می‌دهد سپتامبر سال گذشته تنها یک نفر از هر ۲۰ نفری که به ویروس کرونا مبتلا شده بودند، می‌توانستند آزمایش بدهند و از طریق آزمایش اطمینان حاصل کنند که به این بیماری مبتلا شده‌اند. به این ترتیب تنها این افرادی که آزمایش داده‌اند و نتیجه آزمایش‌شان مثبت شده است، وارد فهرست رسمی مبتلایان در هر کشور شده‌اند. در آن زمان می‌شد گفت حدود ۶۰۰ میلیون نفر از مردم جهان به این بیماری مبتلا شده بودند.

اینکه همه ۲۰ کشوری که درگیر جنگ هستند در زمینه شاخص چندهمسری، رتبه برتر را دارند، امری تصادفی و اتفاقی نیست. در گینه که پنجم سپتامبر امسال کودتا رخ داد، ۴۲ درصد از زنان ۱۵ تا ۴۹ ساله همسر دوم یا چندم هستند. این مسئله‌ای تصادفی نیست. جوامع دیگری هم با شرایط مشابه وجود دارند که این داعیه را ثابت می‌کنند.

[ زنان ]

## خشونت، نقطه پایان

چرا ملتی که به زنان بها نمی‌دهد محکوم به شکست است؟

می‌برد. هر چه تعداد این مردان بیشتر شود، ناآرامی و تنش هم بیشتر خواهد شد.

### غوغای نابرابری

تنش‌ها و کشمکش‌ها دلایل پیچیده‌ای دارند. اما اینکه کشمیر به لحاظ نرخ جنسیت، نابرابرترین نرخ را در هند دارد، یا اینکه همه ۲۰ کشوری که درگیر جنگ هستند در زمینه شاخص چندهمسری، رتبه برتر را دارند، امری تصادفی و اتفاقی نیست. در گینه که پنجم سپتامبر امسال کودتا رخ داد، ۴۲ درصد از زنان ۱۵ تا ۴۹ ساله همسر دوم یا چندم هستند. این مسئله‌ای تصادفی نیست. جوامع دیگری هم با شرایط مشابه وجود دارند که این داعیه را ثابت می‌کنند.

در کشورهای دموکراتیک ثروتمند، این قضیه به شکلی دیگر بروز پیدا می‌کند. در این کشورها مردها به دنبال دفاع از خود می‌روند و به همین خاطر منجر به بروز مشکل و بحران می‌شوند. در واقع آن‌ها نقطه آغاز خصومت‌ها و جنگ‌ها هستند. برخی برای خود گروه‌هایی می‌سازند که فقط سرگرم خشونت است و برخی دیگر هم به گروه‌های پیکاری می‌پیوندند. در واقع نقطه پایان همه آن‌ها، خشونت است.

جوامعی که تنها به روابط مردان اهمیت می‌دهند بیشتر به سرکوب زنان میل دارند. در این جوامع پدرها تصمیم می‌گیرند دخترانشان با چه کسی ازدواج کنند. آن‌ها خانواده‌ای را انتخاب می‌کنند که حاضر باشد شیربهای بیشتری بپردازد. برخی پدرها به بهانه به دست آوردن همین پول، تصمیم می‌گیرند دختران خود را در سنین بسیار پایین به خانه شوهر بفرستند. این‌ها مشکلاتی بزرگ به شمار می‌آیند. همه این‌ها نشان می‌دهد جوامعی که به زنان خود بها نمی‌دهند، در نهایت محکوم به شکست می‌شوند. ■

### چرا باید خواند:

زنان بخشی

جدایی‌ناپذیر از جامعه

هستند. جوامعی

که تلاش دارند زنان

را نادیده بگیرند یا

به نوعی ارزش زنان

را زیر پا می‌گذارند

در نهایت محکوم به

شکست هستند. در

این جوامع، مردان

وضعیتی آشفته

دارند. افغانستان یکی

از همان جوامعی است

که بهای زن را هنوز

تشخیص نداده است.

سال ۲۰۰۱ بود که آمریکا به بهانه حادثه ۱۱ سپتامبر نیروهای نظامی‌اش را روانه خاک افغانستان کرد. آن زمان مقامات آمریکایی، گروه طالبان را به عنوان گروهی تروریستی می‌شناختند و تلاش داشتند با حمله به خاک افغانستان، این گروه را سرنگون کنند. به محض ورود نیروهای آمریکایی به افغانستان، دختران افغان اجازه پیدا کردند در کلاس‌های دبستان ثبت‌نام کنند. طولی نکشید که ثبت‌نام دختران از صفر درصد به ۸۰ درصد رسید. نرخ مرگ‌ومیر اطفال هم پس از حضور آمریکا در افغانستان، نصف شد. ازدواج اجباری در سنین مختلف برای زنان امری رایج بود. اما پس از حضور آمریکا، این ازدواج‌های اجباری هم غیرقانونی شناخته شدند. البته بسیاری از خانواده‌ها قوانین را دور می‌زدند و به دختران خود اجازه نمی‌دادند به مدرسه بروند. اما همه می‌دانند که زنان و دختران افغان طی ۲۰ سال گذشته از حضور آمریکا در خاک افغانستان سود بردند و اکنون از رفتن آمریکا این منافع را به خطر می‌اندازد.

وزارت امور خارجه آمریکا می‌گوید ایالات متحده همیشه تلاش داشته از طریق سیاست خارجی به بهبود برابری جنسی کمک کند. در واقع این کشور ادعا می‌کند که خودش را نسبت به این جریان، مسئول می‌داند. البته بهره‌گیری از میلیاردها دلار سلاح و تجهیزات نظامی برای دست یافتن به چنین هدفی، قدری عجیب به نظر می‌رسد. اینکه با خشونت برای رفع خشونت تلاش شود، عجیب و غریب به نظر می‌رسد. سیاست خارجی در حقیقت شامل داد و ستدهایی می‌شود که گاهی بسیار دشوار است. سال‌ها پیش هیلاری کلینتون به عنوان سیاستمدار آمریکایی گفت: «به انقیاد کشاندن زنان، تهدیدی برای امنیت عمومی در جهان ما به شمار می‌آید.» او می‌دانست که سرکوب زنان در جوامعی رخ می‌دهد که خشونت و ناپایداری در آن‌ها بیشتر به چشم می‌خورد.

دلایل مختلفی برای این مدعی وجود دارد. در بسیاری از نقاط جهان، دختران نادیده گرفته می‌شوند. حتی در برخی موارد به سادگی آن‌ها را به دامان مرگ می‌سپارند. آمار و ارقام هم نشان می‌دهد که همین مسائل منجر به کاهش تعداد دختران جوان نسبت به مردان جوان شده‌است. این یعنی میلیون‌ها مرد جوان محکوم به زندگی در تنهایی و مجرد می‌شوند. این تنهایی و مجرد منجر به فرسودگی مردان جوان می‌شود و مردانی که به این سطح می‌رسند بیشتر امکان دارد دست به خشونت، آشوب و جنایت بزنند. اغلب مردانی که به گروه‌های شورشی می‌پیوندند، پس از تنهایی و عزلت در این مسیر قرار می‌گیرند. گروه‌های تروریستی نسبت به این مسائل آگاهی دارند. به همین خاطر است که به دنبال جنگ، به آن‌ها وعده زن و زندگی می‌دهند. چندهمسری برای مردان جزو دیگر عواملی است که تعداد مردان مجرد را بالا



اواخر قرن بیستم بود که دانشمندان روشی ساده‌تر پیدا کردند تا به بدن انسان یاد بدهند از خودش در برابر ویروس‌های جدید محافظت کند. به این ترتیب نسل جدیدی از ایمن‌سازی شکل گرفت که به آن واکسن‌های ژنتیکی می‌گویند. اکثر این واکسن‌ها برای مقابله با ویروس کرونا ساخته شده‌اند.

[ واکسن ]

## انقلابی در دنیای واکسیناسیون

### واکسن دی‌ان‌ای چیست؟

چرا باید خواند:

آن چه مامعمولا  
به عنوان واکسن  
می‌شناسیم، همان  
ویروس ضعیف شده یا  
غیر فعال است که وارد  
بدن انسان می‌شود تا  
به سیستم ایمنی بدن،  
مقابله با ویروس قوی  
را یاد بدهد. اما اخیرا  
واکسن‌های دی‌ان‌ای  
روانه بازار شده‌اند که  
قرار است تحولاتی  
ژنتیکی در بدن ایجاد  
کنند.



و مولکولی در بدن ایجاد کنند و این کار را به کمک دی‌ان‌ای انجام می‌دهند. به این ترتیب این واکسن‌ها به نوعی واکسن‌های دی‌ان‌ای به شمار می‌آیند.

#### وقتی دی‌ان‌ای به جنگ ویروس می‌رود

آنچه اکنون به عنوان واکسن دی‌ان‌ای در هند مطرح شده قرار است تحولاتی اساسی در بدن انسان ایجاد کند. تولیدکنندگان این واکسن، ابتدا نوعی از دی‌ان‌ای را پیدا می‌کنند که می‌تواند در بدن با ویروس‌ها مقابله کند. این دی‌ان‌ای، عناصر مقاومتی را برای ایمنی به سلول‌های بدن منتقل می‌کند. در نهایت این دی‌ان‌ای به بهبود سیستم ایمنی بدن کمک می‌کند و باعث می‌شود بدن انسان در برابر ویروس‌های ناشناخته واکنش نشان دهد و از خودش محافظت کند. یکی از نکات مثبت در مورد واکسن‌های دی‌ان‌ای این است که هزینه تولید آن‌ها بسیار ارزان‌تر از واکسن‌های دیگر است. در واقع می‌توان با هزینه‌ای کمتر به واکسنی دسترسی پیدا کرد که نتیجه‌ای بهتر در بدن به همراه خواهد داشت. به علاوه، این واکسن‌ها تولید نسبتا ساده‌تری هم دارند. واکسن‌های قدیمی که ویروس ضعیف شده هستند اغلب زیاد مورد بحث قرار می‌گرفتند. بسیاری از انسان‌ها در گذشته تمایلی نداشتند ویروس را وارد بدن خود کنند با اینکه می‌دانستند این ویروس ضعیف یا غیر فعال شده است. اما در مورد واکسن‌های دی‌ان‌ای قضیه فرق دارد.

بررسی‌ها نشان می‌دهد حمل واکسن‌های دی‌ان‌ای هم بسیار راحت است. توزیع واکسن‌های دی‌ان‌ای در میان مردم در کشورهای فقیر به سادگی قابل انجام است. واکسن زایکو وی-دی که در مورد آن صحبت کردیم و گفتیم هند آن را وارد کرده، در دمای ۲ درجه سانتی‌گراد تا ۸ درجه سانتی‌گراد سالم می‌ماند. البته همه انواع واکسن‌های دی‌ان‌ای اینطور نیستند و برخی به دماهای خیلی پایین نیاز دارند. نکته مثبت دیگر در مورد این واکسن‌ها این است که در مواردی که تزریق شده تا ۶۶ درصد موفقیت‌آمیز و اثربخش بوده و به کاهش موارد ابتلا در نمونه‌های آزمایشی کمک کرده است.

واکسن‌های دی‌ان‌ای در مورد ویروس کرونا هم اثربخش هستند. کشورهایی که در رابطه با بیماری کرونا چالش‌های جدی داشته‌اند با این دسته از واکسن‌ها می‌توانند خودشان را تا حدود زیادی از بحران نجات دهند. تجربه ثابت کرده که می‌توان برای مقابله با ویروس‌های مختلف از این واکسن‌ها کمک گرفت. هند می‌تواند نقطه آغاز تحولی بزرگ در این زمینه باشد. ■

هند به دنبال رویکرد جدیدی در واکسیناسیون است و امید دارد با این رویکرد جدید بتواند به شکلی بهتر با بیماری‌های مختلف مقابله کند. روز بیستم اوت بود که مقامات بهداشت و سلامت در هند اعلام کردند به دلیل شرایط اضطراری مجوز واکسن‌های زایکو وی-دی صادر شده است. اما این واکسن چیست؟ این در حقیقت نخستین واکسن دی‌ان‌ای (DNA) در جهان است که قرار شده به انسان‌ها تزریق شود. زدیس کادیل (Zyudus Cadila) تولیدکننده این واکسن‌های جدید است و گفته قصد دارد سالانه حدود ۱۲۰ میلیون دوز از این واکسن‌ها را تولید کند. به زودی نخستین گروه انسانی، این واکسن را دریافت خواهند کرد.

واکسن‌های دی‌ان‌ای می‌توانند نقشی مهم در مبارزه با بیماری‌هایی نظیر سرطان را ایفا کنند. انتظار می‌رود این واکسن‌ها حتی با بیماری‌هایی نظیر ایدز هم مقابله کنند. اما پرسش اینجاست که واکسن‌های دی‌ان‌ای دقیقا با بدن چه کار می‌کنند؟ آیا تاکنون از این واکسن‌ها تولید شده است؟ اگر در گذشته هم واکسن‌های دی‌ان‌ای وجود داشته، پس این واکسن‌های جدید چه فرقی با واکسن‌های قدیمی موجود در بازار دارند؟

واکسن‌هایی که معمولا خیلی بحث‌برانگیز هستند در واقع همان واکسن‌هایی هستند که قرار است ویروس را در مقابل ویروس قرار دهند و از این طریق با آن مقابله کنند. در حقیقت قضیه به این شکل است که نوعی ویروس ضعیف شده یا غیرفعال به بدن انسان تزریق می‌شود. سپس این ویروس ضعیف وارد سیستم ایمنی بدن می‌شود و به مرور بدن را در برابر ویروس قوی‌تر، مقاوم می‌کند. در واقع این ویروس ضعیف شده به سیستم ایمنی بدن یاد می‌دهد که خودش در برابر ویروس قوی‌تر واکنش مناسب را نشان دهد و از بدن محافظت کند. در نهایت بدن یاد می‌گیرد مقابل ویروس بایستد.

اما تصور کنید که هر روز ویروس‌های جدیدی کشف می‌شوند و هر روز باید آن‌ها را پیدا کرد، بخشی از آن‌ها را گرفت و به عنوان ویروس ضعیف شده یا غیرفعال به بدن انسان تزریق کرد تا انسان‌ها در برابر ویروس‌های جدید مقاوم شوند. اواخر قرن بیستم بود که دانشمندان روشی ساده‌تر پیدا کردند تا به بدن انسان یاد بدهند از خودش در برابر ویروس‌های جدید محافظت کند. به این ترتیب نسل جدیدی از ایمن‌سازی شکل گرفت که به آن واکسن‌های ژنتیکی می‌گویند. اکثر این واکسن‌ها برای مقابله با ویروس کرونا ساخته شده‌اند. برای مثال واکسن‌هایی که این روزها با عنوان واکسن‌های فایزر و مدرنا می‌شناسیم، از همین دسته هستند. آن‌ها قرار است تغییرات ژنتیکی



سال ۲۰۱۹ به دنبال تب مصرف سیگارهای الکتریکی، نوعی بیماری در میان بیش از ۴۵۰ نفر از مردم آمریکا شایع شد که ادعا می‌شود مرتبط با همین سیگارهای الکتریکی است. این بیماری منجر به آسیب‌های جدی به ریه‌های این افراد شده و آن‌ها را با اختلالات جدی در تنفس مواجه کرده‌است. به این ترتیب طولی نکشید که این سیگارها از بازار جمع شدند و خیلی زود سر از بازار سیاه درآوردند.

## [ سلامت ]

# بازار دودی

## سیگار الکتریکی خوب نیست اما بد هم نیست!

است. این بیماری منجر به آسیب‌های جدی به ریه‌های این افراد شده و آن‌ها را با اختلالات جدی در تنفس مواجه کرده‌است. به این ترتیب طولی نکشید که این سیگارها از بازار جمع شدند و خیلی زود سر از بازار سیاه درآوردند. در حالی که عده‌ای آن را به عنوان محصولی خطرناک شناخته بودند، عده‌ای دیگر همچنان به دنبال خرید و مصرف آن بودند. کشورهایی مانند برزیل و هند به کلی مصرف این سیگارها را ممنوع کرده‌اند. اما مصرف آن‌ها چقدر می‌تواند خطرناک باشد؟

### در مسیر ترک

واقعیت این است که در هر دمی (پکی) که به این سیگار زده می‌شود، درصد کمی از نیکوتین وجود دارد که با طعم‌دهنده و برخی دیگر از عناصر شیمیایی همراه است. ترکیب این دود در برندهای مختلف با هم فرق دارد. اما ترکیب‌های ثابتی هم وجود دارد که همه از آن استفاده می‌کنند. نکته اینجاست که اکثر این ترکیبات برای سلامتی مضر نیستند یا ضرر خیلی کمی دارند اما در مورد این ادعا، نمی‌توان سند و مدرک دقیقی ارائه کرد. این صرفاً حرفی است که تولیدکنندگان بر آن اصرار دارند و شواهد نشان می‌دهد. برخی از عناصری که در سیگارهای واقعی وجود دارند هم در این سیگارهای الکتریکی دیده شده اما میزان آن بسیار اندک است و در برندهای مختلف، فرق دارد. همین موارد باعث شده نگرانی‌هایی در مورد این سیگارها شکل بگیرد. عناصر دیگری هم وجود دارد که با گرم شدن بدنه سیگار الکتریکی می‌تواند مضراتی برای بدن داشته باشد. این مورد هم به یکی دیگر از موارد نگرانی در مورد سیگارهای الکتریکی تبدیل شده‌است. برخی یافته‌ها نشان می‌دهد به صورت کلی، اگر در درازمدت در معرض مصرف این سیگارها باشی، امکان ابتلا به بیماری‌هایی نظیر سرطان افزایش پیدا می‌کند. مهم‌ترین نکته این است که ترکیبات این سیگارها باعث شده به شدت اعتیادآور باشند. همه چیزهایی که در مورد سیگارهای الکتریکی گفته شد به نوعی نگران‌کننده است. اما کافی است این سیگارها را سیگارهای واقعی مقایسه کنیم تا میزان ضررهای آن را بهتر بفهمیم. بررسی‌ها نشان می‌دهد ضررهای سیگارهای واقعی به مراتب بیشتر است. عناصر خطرناک و سمی در سیگارهای واقعی، بیشتر است. حتی اگر در مورد اعتیادآور بودن هم بخواهیم صحبت کنیم بی‌تردید سیگارهای واقعی اعتیادآورتر از سیگارهای الکتریکی هستند. دلیلش هم این است که میزان نیکوتین در آن‌ها بسیار بیشتر است.

به هر حال سیگارهای الکتریکی هنوز یکی از مواردی است که قانون‌گذاران و سیاستمداران نسبت به آن‌ها نگرانی نشان می‌دهند. با این حال شاید آنچه واقعاً نگران‌کننده باشند، سیگارهای واقعی باشند که به مراتب اعتیادآورتر هم هستند. به هر حال شاید این سیگارهای الکتریکی بیشتر به افراد سیگاری کمک کند و برای قدم برداشتن آن‌ها در مسیر ترک، موثر باشد. ■

سیگارهای الکتریکی سال‌هاست که به محل بحث در کشورهای مختلف تبدیل شده‌اند. برخی قانون‌گذاران معتقدند این سیگارها به سلامتی آسیب می‌رساند و به همین خاطر تلاش دارند آن‌ها را از بازار جمع کنند. اما برخی دیگر می‌گویند این سیگارها هر قدر هم مضر باشند، از سیگارهای واقعی مضرتر نیستند پس می‌توان مجوز ورود آن‌ها را به بازار صادر کرد. یکی از کشورهایی که سال‌هاست سیگار الکتریکی در آن محل بحث شده، آمریکا است. سازمان غذا و دارو در آمریکا مدتی است که تلاش دارد سیگارهای الکتریکی را محدود کند. بیش از ۵۰۰ شرکت در آمریکا در زمینه تولید سیگارهای الکتریکی فعالیت دارند. آن‌ها حدود ۶ میلیون و ۵۰۰ هزار محصول متنوع با عنوان سیگار الکتریکی را تولید و روانه بازار می‌کنند. ناگهان سازمانی به نام غذا و دارو در آمریکا تصمیم گرفت جلوی این شرکت‌ها بایستد و مانع تولید و توزیع محصولات آن‌ها شود. تصمیم ابتدایی این بود که باید جلوی توزیع این محصولات را گرفت.

طی سال‌های گذشته سیگارهای الکتریکی بارها مورد توجه دولت‌ها قرار گرفته‌است. اما آمریکا در سال ۲۰۱۹ اعلام کرد تپی در میان جوانان در این کشور شکل گرفته که آن‌ها را به سمت مصرف سیگارهای الکتریکی سوق می‌دهد. آن‌ها با این تصور که بخار را دود می‌کنند از این سیگارها استقبال کرده‌اند. به این ترتیب مصرف این سیگارها در میان جوان‌ها به نوعی مد شده‌است. همین امر باعث شد عده‌ای از این تولیدات انتقاد کنند. آن‌ها می‌گفتند این محصول به گونه‌ای طراحی شده که مورد علاقه کودکان و نوجوانان است و آن‌ها تصور می‌کنند این محصول مثل یک اسباب‌بازی برایشان قابل استفاده است. حتی طعم‌دهنده‌هایی هم برای این سیگارهای الکتریکی استفاده می‌شد که مورد علاقه نوجوانان و جوانان بود. برای مثال از طعم‌دهنده‌های دارچینی و وانیلی برای این سیگارهای الکتریکی استفاده شده‌است.

در همان سال ۲۰۱۹ به دنبال تب مصرف سیگارهای الکتریکی، نوعی بیماری در میان بیش از ۴۵۰ نفر از مردم آمریکا شایع شد که ادعا می‌شود مرتبط با همین سیگارهای الکتریکی

### چرا باید خواند:

- سال‌هاست که
- دولت‌ها و قانون‌گذاران
- در کشورها مختلف به
- موضوع سیگارهای
- الکتریکی رسیدگی
- می‌کنند. برخی
- کشورها آن را ممنوع
- کرده‌اند. در برخی
- کشورها مانند آمریکا،
- این سیگارها هنوز
- محل بحث هستند.
- اما آیا سیگارهای
- الکتریکی واقعا
- بسیار هستند؟



[ آب ]

## جان زمین را گرفته‌اند

### پمپ آب راهکار درازمدتی برای مقابله با خشکسالی نیست

کافی است چاهی حفر کنید و پمپی را نصب کنید تا بتوانید آب سالم و قابل شرب را از دل زمین بیرون بکشید. از این آب هم می‌توان برای نوشیدن استفاده کرد و هم می‌توان از آن برای کشاورزی بهره گرفت. آب‌های زیرزمینی اصلی‌ترین منبع آب‌های آشامیدنی برای نیمی از جمعیت آمریکا هستند.

مخاطراتی جدی روبه‌رو می‌کند. مصرف بی‌رویه آب‌های زیرزمینی علاوه بر اینکه به طبیعت آسیب می‌رساند، زمین را هم از تهی می‌کند و منجر به فرونشست زمین خواهد شد.

بررسی‌های جغرافیایی از وضعیت آمریکا در سال ۲۰۱۳ نشان می‌دهد که در فاصله سال‌های ۱۹۰۰ تا ۲۰۰۸ بیش از هزار کیلومتر مکعب از آب‌های زیرزمینی تهی شده‌اند. در واقع این میزان، برابر است با دو برابر دریاچه اری که یکی از بزرگ‌ترین دریاچه‌های آمریکاست. نکته دیگر این است که یک‌چهارم از این آب بعد از سال ۲۰۰۰ از دل زمین استخراج شده‌است. مناطقی که بیشتر با پدیده خشکسالی مواجه شده‌اند، اغلب اوقات بیشتر به بیرون کشیدن آب از دل زمین روی آورده‌اند. همه این اتفاقات باعث شده پدیده‌ای رخ دهد که آن را با عنوان فرونشست زمین می‌شناسیم. در واقع زمین رفته‌رفته نشست می‌کند. دلیلش این است که یک لایه اساسی که زیر آن قرار دارد یعنی آب را از دست می‌دهد.

#### بحران بزرگ

در آمریکا برخی از ایالت‌ها به مرور متوجه خطر پمپاژ آب از دل زمین شده‌اند. به همین دلیل است که حفر چاه و نصب پمپ آب برای بیرون کشیدن آب زیرزمینی به امری غیرقانونی در بسیاری از ایالت‌های آمریکایی تبدیل شده‌است. هر جا که خطر بیشتر بوده، مقامات وارد شده‌اند و جلوی ادامه فعالیت‌ها در این زمینه را گرفته‌اند. آن‌ها با قوانین خود تلاش کرده‌اند جلوی حفر چاه و استخراج آب از دل زمین را بگیرند. در ایالت کالیفرنیا از سال ۲۰۱۴ قانونی وضع شده که به هیچ‌کس اجازه نمی‌دهد با نصب چاه از دل زمین آب بیرون بکشد. آن‌ها باید به جای آب‌های زیرزمینی از آب رودخانه برای مصارف خود بهره بگیرند.

اکثر کشاورزان از سال‌ها پیش دریافته‌اند که می‌توانند بدون زحمت زیاد، از دل زمین آب مورد نیاز خود را تامین کنند. آن‌ها به سادگی چاه حفر می‌کنند و آب را از زمین بیرون می‌کشند بدون اینکه بدانند با این کار زیر پای خودشان را خالی خواهند کرد. مواجهه بسیاری از کشاورزان با پدیده خشکسالی، حفر چاه آب بوده‌است در حالی که این راهکاری پایدار برای مقابله با خشکسالی نیست و صرفاً شرایط را در درازمدت بدتر خواهد کرد. با ادامه این روند، زمین به جایی زیست‌ناپذیر تبدیل خواهد شد.

حالا در برخی از مناطق، ذخایر آب‌های زیرزمینی هم خشک شده‌اند و حتی چاه‌های آب هم نمی‌توانند سود بخشند چرا که زمین دیگر چیزی برای بخشیدن به انسان‌ها ندارد. به همین خاطر است که اکنون آمریکا به صورت جدی با بحران کم‌آبی مواجه شده و مقامات آن در مورد این پدیده هشدار داده‌اند. حالا سیاست‌گذاران به دنبال راهکارهای جدیدی هستند که بتوانند به صورت مصنوعی آب را به دل زمین وارد کنند تا دست کم جلوی بروز بحران نشست زمین را بگیرند. ■



علائم خشکسالی در همه نقاط جهان از جمله آمریکا کاملاً مشهود است. رودخانه‌ها یکی پس از دیگری خشک می‌شوند. وضعیت به گونه‌ای شده که مقامات در ایالت‌های مختلف آمریکایی برای نخستین بار اعلام کرده‌اند این کشور با خشکسالی مواجه شده‌است. آن‌ها گفته‌اند مردم در آمریکا به زودی با کمبود شدید آب روبه‌رو خواهند شد. ذخایر اصلی آب در این کشور از بین رفته‌اند. این نخستین بار است که آمریکا با این حجم از کمبود آب روبه‌رو می‌شود. اما برخی از کشاورزان به راهکاری پیچیده روی آورده‌اند: آن‌ها با حفر چاه و نصب پمپ آب تلاش دارند آب‌های زیرزمینی را از دل زمین بیرون بکشند. اما آیا پمپ آب از دل زمین راهکاری بلندمدت برای مقابله با پدیده خشکسالی است؟

آب در صخره‌های عظیم در دل زمین ذخیره شده‌است. کافی است چاهی حفر کنید و پمپی را نصب کنید تا بتوانید آب سالم و قابل شرب را از دل زمین بیرون بکشید. از این آب هم می‌توان برای نوشیدن استفاده کرد و هم می‌توان از آن برای کشاورزی بهره گرفت. آب‌های زیرزمینی اصلی‌ترین منبع آب‌های آشامیدنی برای نیمی از جمعیت آمریکا هستند. در واقع اگر روزی آب‌های زیرزمینی از بین بروند، مردم در آمریکا آبی برای نوشیدن نخواهند داشت. جمعیت روستایی در این کشور به کلی از آب‌های زیرزمینی برای نوشیدن بهره می‌گیرند. اما اتفاقاتی در جهان رخ داده که چندان مطلوب نیست.

مطالعات نشان می‌دهد ۷۰ درصد از آب‌های زیرزمینی در سرتاسر جهان برای مقاصد کشاورزی پمپاژ می‌شوند. این در حالی است که همه می‌دانند تهی شدن زمین از آب‌های زیرزمینی انسان‌ها را با

چرا باید خواند:

اولین راهکارهایی

که افراد به‌ویژه

کشاورزان در مواجهه

با پدیده خشکسالی

در پیش می‌گیرند

حفر چاه آب و نصب

پمپ برای استخراج

آب از دل زمین است.

ما این اقدامات باعث

شده ذخایر آب‌های

زیرزمینی تهی شود.

حالا بحرانی جدی‌تر

یجاد شده‌است.

همان‌طور که یک فروشنده منفرد می‌تواند به خریدارها فشار وارد کند، یعنی پدیده‌ای که با عنوان مونوپولی یا انحصار در فروش می‌شناسیم، یک خریدار منفرد هم می‌تواند به فروشنده‌ها زور بگوید که به این پدیده هم مونوپسنی یا انحصار در خرید می‌گوییم.

## [ بازار کار ]

# بازار نامنصفانه

## بازار کار آمریکا به سوی انحصار رفته است

«باب‌ها همیشه و همه‌جا در پیوندی مهم، اما استوار و یکدست قرار دارند برای بالا بردن دستمزدها بیش از نرخ واقعی آن» تقریباً ۲۵۰ سال از این جمله آدام اسمیت در کتاب «ثروت ملی» می‌گذرد و جو بایدن قرار است به مسئله کمبود رقابت در بازار کار رسیدگی کند زیرا این مسئله منجر به از بین رفتن دستمزد برای کارگران شده است. اما سوال اینجاست که چه شد که بازار کار تبدیل به هدفی برای سیاست‌های آنتی‌تراست شد و آیا واقعا کارگران به قراردادهای غیرمنصفانه می‌رسند؟

همان‌طور که یک فروشنده منفرد می‌تواند به خریدارها فشار وارد کند، یعنی پدیده‌ای که با عنوان مونوپولی یا انحصار در فروش می‌شناسیم، یک خریدار منفرد هم می‌تواند به فروشنده‌ها زور بگوید که به این پدیده هم مونوپسنی یا انحصار در خرید می‌گوییم. مونوپسنی، که برای اولین بار توسط جوان رابینسون در کتابی درباره رقابت اقتصادی مطرح شده بود، هم مانند بسیاری دیگر از قدرت‌های بازاری یک مسئله با درجات مختلف است. یک گروه کوچک خریداران هم می‌تواند به فروشنده‌ها فشار وارد کند و اگر به اتحادی بین خود برسند این فشار بیشتر هم می‌شود. سوپرمارکت‌های بریتانیا مدت‌های زیاد است که به ادعای طرف‌های مقابل متهم به استفاده از این قدرت برای پایین آوردن قیمت پرداختی به کشاورزان هستند. به طور کل این مثال‌ها تنها محدود به همین نمونه‌هایی نیستند که در این پاراگراف خواندید. در سرتاسر جهان دائماً با گزارش‌هایی از اعمال قدرت غیرمنصفانه گروهی از فعالان اقتصادی روبرو می‌شویم. اساساً این اعمال قدرت به نیت افراد بر نمی‌گردد و ساختار اقتصادی معیوب آن‌ها را در این موقعیت‌ها قرار داده و مجبور به اتخاذ چنین تصمیم‌هایی می‌کند.

### انحصار در بازار حیاتی

مونوپسنی در بازار کار هم موضوعیت دارد. زمانی که تعداد اندکی از صاحب‌کاران برای جذب نیروی کار رقابت کنند، به احتمال زیاد دستمزدها پایین نگه داشته شود. با این حال روشن نیست که آیا واقعا در بازارهای کار غربی، قدرت در دست شرکت‌های کمتری قرار گرفته است. مطالعات کوین رینز، اقتصاددان آمریکایی، نشان می‌دهد که تمرکز بالا در یک بازار کار محلی

منجر به پایین آمدن عایدی می‌شود. با این حال خود رینز می‌گوید بازارهای کار آمریکا طی ۴۰ سال اخیر تمرکز کمتری پیدا کرده‌اند. مقاله‌ای که این مسئله را در مورد بریتانیا بررسی می‌کند هم به نتیجه‌های مشابه درباره بازارهای کار این ناحیه طی دهه‌های اخیر رسیده است.

با این حال اینکه چه چیزی را به عنوان اندازه تمرکز در نظر بگیریم، مثلاً تعداد بنگاه‌ها، تنها بخشی از داستان است. بنگاه‌ها می‌توانند چه به صورت صریح چه ضمنی با هم متحد شوند، بدون اینکه ادغام شده باشند. مسئله دیگر این است که بنگاه‌ها می‌توانند از هر چیزی قدرت بازاری کسب کنند و همین مسئله باعث می‌شود که جابجایی برای کارگران دشوار تر هم بشود و برای مثال تمام کارها، از گشتن به دنبال کار جدید تا اقدام برای آن و جابجا شدن به سمت آن، به مشکل بخورد. تقریباً از هر پنج شغل در آمریکا، یک شغل در حال حاضر دارای یک بند «غیرقابلی» است که باعث می‌شود کارگران نتوانند به بنگاه‌های رقیب هم بروند. این بندها هم در مشاغل با سطح مهارت پایین به چشم می‌خورند هم مشاغل نسبتاً داخلی را با خود همراه می‌کنند. بایدن یکی از منتقدان چنین رویه‌ای است. به نظر او این تعداد زیاد از بندهای غیرقابلی تنها به یک دلیل استفاده شده‌اند: پایین نگه داشتن دستمزدها.

البته هنوز نمی‌توان با اطمینان گفت که آیا این بندهای غیرقابلی به مرور زمان بیشتر گسترده می‌شوند یا نه. آلن مینینگ، متخصص بازار کار از مدرسه اقتصادی لندن، ادعا می‌کند که بنگاه‌ها همیشه قدرت بازاری پتانسیل زیادی روی کارگران خود داشته‌اند. چیزی که طی چند دهه اخیر تغییر کرده است، افت شدید چانه‌زنی جمعی بوده است. چانه‌زنی جمعی این امکان را به کارگران می‌داد که با هم هماهنگ شوند و به صورتی قدرتمند پای میز مذاکره دستمزد با بزرگ‌ترین بنگاه‌ها بنشینند. از دهه ۸۰ میلادی به این سو، سیاستمداران یک سوی بازار آزاد را به نام رقابت آزاد کرده‌اند و روش انجام این کار هم محدود کردن قدرت اتحادیه‌های کارگری بوده است. با این حال در سوی دیگر این بازار که بنگاه‌ها قرار دارند و با اقدامات خود می‌توانند روح رقابتی بازار را از بین ببرند، دست‌خوش سیاست خاصی از سوی دولت آمریکا نشده‌اند. شاید زمانی که بایدن می‌گوید آمریکا قربانی تمرکز بیش از حد قدرت در دست تعداد اندکی است، حرف درستی زده باشد، اما رقابت ناعادلانه همواره هدفی ارزشمند بوده است. ■

### چرا باید خواند:

فرض کنید در

قرارداد کاری بندی

را بکنجاند که طبق

آن شما نتوانید به

شرکت رقیب بروید.

چنین بندهایی قدرت

کارفرماها را در تعیین

دستمزد بیشتر می‌کند.

به گونه‌ای که در

بازار کار با انحصار

در خرید رویه‌رو

می‌شویم.



چین قصد دارد تا سال ۲۰۳۰ بیش از ۳۰ شهر خود را با ویژگی‌هایی اسفنج‌مانند پر کند. این ویژگی می‌تواند تا حد ۸۰ درصد از آب‌های ناشی از بارش را به خود جذب کند و این پروژه چیزی در حدود یک تریلیون دلار هم هزینه برمی‌دارد. این نوع از پوشش شامل کف‌پوش قابل نفوذ برای عبور آب از داخل آن‌ها، و «سقف‌های سبز» می‌شود که با وجود گیاه و خاک، می‌تواند آب را جذب و فیلتر کند.

[ سیل ]

## آب که از سر گذشت...

چند راه حل شهری برای مقابله با آسیب‌های سیل

نیمی از باران را به خود درگیر کنند. از سوی دیگر شهرها می‌توانند جلوی جاری شدن آب به سمت جاهایی را که نباید، بگیرند. برای مثال در روتردام، دومین شهر بزرگ هلند، محوطه‌های بازی، ساختمان‌های ورزشی و پارک‌ها به شکلی ساخته شده‌اند که در آن‌ها فضای خاصی برای آب وجود داشته باشد. یکی دیگر از مسائلی که نیازمند طراحی و سیستم مراقبت مناسب است، خالی کردن معابر آب از زباله‌ها و لایروبی است، و اندیشیدن به راهی برای ممنوعیت از انسداد آن‌ها در زمان وقوع سیل.

### زیر زمین شهری

بسیاری از مشکلات بزرگ به فضایی پایین‌تر از سطح خیابان بازمی‌گردند. بسیاری از فاضلاب‌ها نمی‌توانند با مشکلات مربوط به سیل هماهنگ شوند و همین مسئله باعث می‌شود که حجم زیادی از محتوای آن‌ها به سطح خیابان و خانه‌ها بازگردد. لندن قصد دارد با ساختن یک «سوپر فاضلاب» تا سال ۲۰۲۵، تا حدی این مشکل را حل کند. شهر بزرگ شیکاگو هم که اساساً روی یک چاه گسترده ساخته شده‌است، از اواسط دهه ۷۰ قرن بیستم میلادی درگیر ساختن یک «تونل عمیق» بود که بتواند فاضلاب و آب طوفان را وارد مخازن نگهداری کند. با این حال گرچه بخش عمده‌ای از این سیستم در حال حاضر عملیاتی است، هنوز هم در مقابله با طوفان‌های شدید به مشکل می‌خورد و بخش اضافی آن را باید به دریاچه میشیگان تخلیه کنند.

یکی دیگر از مشکلات زیرزمینی تونل‌های حمل و نقل مانند مترو است و همین فضاها طی سیل‌های سرعتی به یکی از خطرناک‌ترین فضاهای شهری تبدیل می‌شوند. برای حل این مشکل راه‌حلی وجود دارد. برای مثال در تایپه ورودی‌های مترو ارتفاع بیشتری گرفته‌اند تا جلوی ورود آب را بگیرند. سیستم متروی توکیو دارای دره‌هایی کشویی است که می‌توانند جلوی آب سیل را بگیرند. دست کم ۱۱ نفر از افرادی که در سیل نیویورک کشته شدند در زیرزمین آپارتمان‌ها بودند و بسیاری از این زیرزمین‌ها غیرقانونی بوده و دارای ویژگی‌های ایمنی لازم نیستند که از بین آن‌ها می‌توان به چند در خروجی اشاره کرد. قرار است یک سیستم هشدار شهری برای افرادی که در زیرزمین هستند در این شهر نصب شود که البته بهره‌برداری از آن تا سال ۲۰۲۳ طول می‌کشد.

به طور کل مسئله‌ای که در حال حاضر بسیار به چشم می‌آید، این است که در واقع تا هم‌اکنون بسیاری از مسئولان شهری و حتی مردم به اندازه کافی سیل را جدی نگرفته‌اند. برای مثال، سیستم هشدار سیل اروپا که توسط کمیسیون اروپا توسعه داده شده بود، چهار روز پیش از وقوع سیل به مسئولان آلمانی هشدار داده بود، اما کسی به آن‌ها گوش نکرده و تصمیمات درستی اتخاذ نشده بود. بنابراین تمام مسائل باید در ابعاد انسانی هم حل شوند. ■

تقریباً در ماه پایانی تابستان بود که آب‌های ناشی از طوفان در شهر نیویورک وارد فضاهای ایستگاه‌های زیرزمینی شدند و خیابان‌ها را تبدیل به رودخانه‌هایی خروشان کردند. در سرتاسر آمریکای شمال شرقی، سیل‌های ناشی از باران‌های شدیدی که خودشان پس مانده‌های طوفان آیدا بودند، بیش از ۵۰ نفر را کشتند. در ماه ژوئیه هم با اتفاقاتی مشابه در ژنگزوی چین روبه‌رو بودیم که در آن‌جا تقریباً ۳۰۰ نفر کشته شدند. سیل ناشی از طوفان برای زمان طولانی یکی از ریسک‌های مهم برای شهرهایی بوده‌است که در نزدیکی سطح دریا قرار دارند مانند شهر میامی یا آمستردام. با این حال، افزایش مقدار آبی که ابرها می‌توانند نگه دارند و تغییر الگوهای بارش، در کنار اتمسفری که گرم می‌شود، همه و همه باعث شده‌اند که این شهرها حتی بیش از پیش هم در خطر باشند. اما چطور می‌توان خود را برای چنین وضعیتی آماده کرد؟

فضاهای شهری آمادگی لازم را برای مقابله با آب باران ندارند، زیرا بتن باعث می‌شود آب نتواند به خوبی زهکشی شود. بنابراین یکی از کارهای مفیدی که شهرها می‌توانند انجام دهند افزایش تخلخل در سطح شهرها است. چین قصد دارد تا سال ۲۰۳۰ بیش از ۳۰ شهر خود را با ویژگی‌هایی اسفنج‌مانند پر کند. این ویژگی می‌تواند تا حد ۸۰ درصد از آب‌های ناشی از بارش را به خود جذب کند و این پروژه چیزی در حدود یک تریلیون دلار هم هزینه برمی‌دارد. این نوع از پوشش شامل کف‌پوش قابل نفوذ برای عبور آب از داخل آن‌ها، و «سقف‌های سبز» می‌شود که با وجود گیاه و خاک، می‌تواند آب را جذب و فیلتر کند. البته راه‌حلی با سطح فناوری پایین‌تر هم می‌تواند کمک‌کننده باشند. کاشت درخت‌ها و بوته‌ها در امتداد خیابان می‌تواند جاری شدن آب را کاهش دهند. یکی از مطالعات دانشگاه بریتیش کلمبیان نشان می‌دهد که درخت‌های شهری می‌توانند

چرا باید خواند:

سیل یکی از نیروهای

طبیعی قدرتمندی

است که از کنترل

انسان خارج است،

اما آسیب‌هایی که به

شهرها وارد می‌کند

کاملاً قابل مدیریت

است. در طراحی و

برنامه‌ریزی شهری

چه باید کرد که سیل

به قاعده تبدیل

نشود؟ پاسخ این

پرسش را با مثال‌هایی

روشن در این گزارش

می‌خوانیم.

یکی دیگر از مشکلات زیرزمینی تونل‌های حمل و نقل مانند مترو است و همین فضاها طی سیل‌های سرعتی به یکی از خطرناک‌ترین فضاهای شهری تبدیل می‌شوند. برای حل این مشکل راه‌حلی وجود دارد. برای مثال در تایپه ورودی‌های مترو ارتفاع بیشتری گرفته‌اند تا جلوی ورود آب را بگیرند. سیستم متروی توکیو دارای دره‌هایی کشویی است که می‌توانند جلوی آب سیل را بگیرند



چین کمونیستی به اندازه بسیاری از کشورهای سرمایه‌داری، نابرابر باقی مانده‌است. خانوارهای چینی که در ۲۰ درصد بالایی قرار دارند، تقریباً ۴۵ درصد از درآمد قابل خرج کشور را به خانه می‌برند؛ یک درصد بالایی مالک بیش از ۳۰ درصد ثروت خانوارها هستند.



[ شی جین‌پینگ ]

## آینده مبهم ازدها

کمپین شی جین‌پینگ برای ساختن آینده چین دلهره‌آور است

معاملات ارزهای دیجیتال کم و بیش ممنوع شده‌است. بازی کردن برای کودکان بد است و باید به شدت جیره‌بندی شود. چین نیازمند خانواده‌هایی بزرگ‌تر است، بنابراین سقط جنین بسیار نادر می‌شود. الگوهای مذکر باید رفتارهای مردانه داشته باشند و سلبریتی‌ها باید میهن‌پرست باشند. سنگ بنای تمام این اتفاقات چیزی است که در رسانه‌ها به صورتی گسترده به عنوان «اندیشه شی جین‌پینگ» معرفی می‌شود

۱,۴ میلیارد نفر انسان را مشخص می‌کند.

### انگیزه مبهم

شی به دنبال رسیدگی به مشکلاتی واقعی است که در واقع بسیاری از آن‌ها به شکلی موازی در جهان غرب هم وجود دارد، مثلاً نابرابری. شعار این لحظه «کامروایی همگانی» است و نشان می‌دهد که چین کمونیستی چقدر به اندازه بسیاری از کشورهای سرمایه‌داری، نابرابر باقی مانده‌است. خانوارهای چینی که در ۲۰ درصد بالایی قرار دارند، تقریباً ۴۵ درصد از درآمد قابل خرج کشور را به خانه می‌برند؛ یک درصد بالایی مالک بیش از ۳۰ درصد ثروت خانوارها هستند. نگرانی دیگر اتحاد غول‌های فناوری است که گویا رقابت را ناعادلانه کرده‌اند و از سویی دیگر با فاسد کردن جامعه دسترسی فراوانی به داده‌های شخصی دارند. مسئله دیگر آسیب‌پذیری استراتژیک، مخصوصاً در حالتی است که دشمنان چین دسترسی این کشور به کالاهای فناوری‌های حیاتی را مسدود کنند.

با این حال نباید فراموش کرد که کمپین شی اقتصاد چین را هم تهدید می‌کند. مشکلاتی شبیه موردی که برای دیون شرکت اورگریند پیش آمد امکان دارد به سرعت و به شکلی غیرقابل پیش‌بینی در کل چین گسترش پیدا کند. جدای از این مسئله اعتقادات سیاسی خود شی هم مسئله مهمی هستند. این برنامه شخصی او در کوتاه‌مدت و بلندمدت تأثیرهای متنوعی بر آینده چین می‌گذارد. در بلندمدت اگر او قدرت را چسبیده و رها نکند، قطعاً جانشینی او به امری بسیار خطرناک و دورانی بی‌ثبات تبدیل می‌شود. در کوتاه‌مدت هم اگر برنامه‌های او برای تحمیل کردن واقعیت خود به اندازه‌ای که مد نظر اوست پیش نرود، او با یک دوراهی حیاتی روبه‌رو می‌شود: برداشتن یک گام به عقب، یا ادامه راه با سرعتی بیشتر. تا این جای کار که به نظر می‌رسد اساساً گامی به عقب برداشتن در شخصیت او و دولت‌ش نیست. دولت‌های غربی هم البته با مسائلی نظیر امنیت ملی، نابرابری و بنگاه‌های فناوری روبه‌رو هستند. در کنگره آمریکا هم بحث نکول کردن دیون ملی مطرح شده‌است. شاید خیلی از سیاستمدارها به این برنامه شی برای انجام دادن این کارها با بیشترین سرعت حسودی کنند، اما تصور اینکه پاسخ‌های صحیح نزد شی است، اشتباهی بسیار بزرگ خواهد بود. ■

شی جین‌پینگ کمپینی برای از بین بردن همه چیزهای اضافی سرمایه‌داری در چین به راه انداخته است. به نظر رئیس جمهوری چین، آزمایش میزان بدهی یکی از میوه‌های مسموم سفته‌بازی‌های مالی بوده و به نوعی مسخره کردن مارکسیسم از سوی میلیاردرهاست. کسب‌وکارها باید در مسیر هدایت شده از سوی دولت حرکت کنند. حزب باید در تمامی حیطه‌های زندگی ملی نفوذ کند. اینکه شی بتواند واقعیت جدید خود را تحمیل کند یا نه، آینده چین را شکل می‌دهد و سرنوشت جنگ ایدئولوژیک بین دموکراسی و دیکتاتوری را هم روشن می‌کند.

البته باید گفت که کمپین شی از لحاظ چشم‌انداز و هدف‌گذاری قابل توجه است. این کمپین در سال ۲۰۲۰ آغاز شد، یعنی زمانی که مسئولان دولتی چین جلوی عرضه اولیه گروه آنت، که غولی در صنعت فناوری و هم‌شاخه علی‌بابا است، را گرفتند. از آن زمان به بعد توفانی از تصمیمات این چینی‌دانشته‌ایم که تاکنون چیزی در حدود ۲ تریلیون دلار ثروت را از بین برده‌اند. شرکت «دیدی» که در زمینه تاکسی‌رانی فعالیت می‌کند بابت عرضه سهام در آمریکا جریمه شده‌است. شرکت عمرانی اورگریند که دیون فراوانی دارد به سمت ورشکستگی کامل و نکول دیون پیش برده می‌شود. معاملات ارزهای دیجیتال کم و بیش ممنوع شده‌است. بازی کردن برای کودکان بد است و باید به شدت جیره‌بندی شود. چین نیازمند خانواده‌هایی بزرگ‌تر است، بنابراین سقط جنین بسیار نادر می‌شود. الگوهای مذکر باید رفتارهای مردانه داشته باشند و سلبریتی‌ها باید میهن‌پرست باشند. سنگ بنای تمام این اتفاقات چیزی است که در رسانه‌ها به صورتی گسترده به عنوان «اندیشه شی جین‌پینگ» معرفی می‌شود.

این جریان در امتداد وضعیتی قرار گرفته‌است که تا همین حالای کار هم یک دولت اقتدارگرای خشن بود. شی در دوران ریاست جمهوری خود تمام رقبا را تصفیه و اوغورها را هم زندانی کرده‌است. او با هر نوع بحث و جدلی با جدیت برخورد می‌کند. این کمپین آخر نشان می‌دهد که آیا او یک ایدئولوگ است که به دنبال گرفتن قدرت در دستان خود این کمپین را به راه انداخته است، یا تنها یک سیاستمدار با اراده است که ایده‌های روی کاغذ را با عمل‌گرایی شدیدی اجرا می‌کند. دیدگاه او، که در آن کسب‌وکارها باید در امتداد کنترل‌های حزبی قرار بگیرند و شهروندان باید با حس وظیفه به ملت خود خدمت کنند، سرنوشت

### چرا باید خواند:

شی جین‌پینگ قصد دارد

آینده چین را با واقعیتی

کاملانو بازسازی کند.

در این واقعیت حزب

نقش بسیار پررنگ‌تری

در تمام شئون زندگی

اجتماعی و اقتصادی

مردم چین بازی می‌کند.

این برنامه شی رویای

یک دیکتاتور است

پاهوشمندی یک

سیاستمدار مقتدر؟

اکنون شاهد افت سرمایه‌گذاری در چاه‌های نفت، شبکه‌های گاز طبیعی و معادن زغال‌سنگ هستیم. در واقع دنیا در حال حاضر در حالتی شبیه به «خمارِ پس از وفور» به سر می‌برد، یعنی دوره‌ای که سرمایه‌گذاری اضافه منجر به وضعیت امروزی با نظم سرمایه‌گذاری بیشتر شد.

اصلی صعود قیمت این سه کالای انرژی است. برای مثال قیمت نفت پیش از رسیدن به نشست اوپک در اوایل ماه اکتبر از ۸۱ دلار به ازای هر بشکه هم عبور کرد.

### افت سرمایه‌گذاری

البته این فرایند ترمی نتایج خوبی برای دنیایی نخواهد داشت که هنوز بخش عمده‌ای از انرژی خود را از سوخت‌های فسیلی دریافت می‌کند. البته از سوی دیگر هم باید توجه کرد که با چنین اتفاقی حرکت به سمت منابع انرژی سبزتر و ارزان‌تر با سرعت بیشتری ادامه پیدا می‌کند.

با در نظر گرفتن صنعت نفت متوجه می‌شویم که حتی با سرمایه‌گذاری مجدد و متداوم در این صنعت، تازه وضعیت آن را به حالتی ساکن در می‌آوریم. در سال جاری مقدار سرمایه‌ای که در این صنعت به عنوان هزینه سرمایه‌ای خرج شده است کمتر از نیم هزینه سرمایه‌ای سال ۲۰۱۴ است و باید در نظر داشته باشیم که در آن سال قیمت نفت برنت از ۱۰۰ دلار هم عبور کرد. نسبتی از تولید هم که به عنوان ذخیره نگه‌داری می‌شد طی سال‌های اخیر افت چشم‌گیری کرده است.

صنعت نفت معمولاً پاسخ افزایش تقاضا و قیمت‌های مناسب را با افزایش استخراج نفت می‌دهد. با این حال نباید فراموش کرد که چنین اقدامی در دوره کربن‌زدایی دشوارتر به نظر می‌رسد. برای مثال، شرکت‌های نفتی خصوص بزرگ مانند اکسون‌موبیل و شل از سوی سرمایه‌گذاران خود تحت فشار قرار گرفته‌اند. مسئله دیگری که در این صنعت تأثیرگذار است، سیاست‌گذاری‌های کشورهای عضو اوپک پلاس است. در حالی که افت شدید قیمت در ابتدای دوران همه‌گیری کووید-۱۹ فشار فراوانی به دولت‌های این کشورها وارد کرد، با بالا رفتن قیمت‌ها قطعاً اولین برنامه سرمایه‌گذاری زیاد روی تولید بیشتر نفت نخواهد بود، بلکه بهتر کردن بودجه ملی است. علاوه بر این، تولیدکننده‌های دولتی بسیار محتاط بوده و نگران هستند که موج جدیدی از کرونا بتواند باز هم به تقاضا لطمه بزند. با این حال حتی اگر قرار باشد این افزایش قیمت انگیزه‌ای برای سرمایه‌گذاری ایجاد کند، تبدیل شدن این سرمایه‌گذاری به افزایش تولید چند سالی طول می‌کشد.

همین سرمایه‌گذاری کم در نفت، به گاز طبیعی هم سرایت می‌کند که به نوعی محصول جانبی حفاری نفت خام است. البته مسئله کمبود ترمینال‌های باربری نفت گاز طبیعی هم اندکی این مسئله را تشدید می‌کند. سرمایه‌گذاری در زغال‌سنگ وضعیتی بدتر از دو سوخت دیگر دارد. حتی در چین و هند هم که بزرگ‌ترین خطوط نیروگاه برقی زغالی جدید را دارند، حسی که نسبت به آلوده‌ترین سوخت فسیلی وجود داشت، تغییر کرده است. البته با ورود چین به زمستانی احتمالاً سرد و درگیری هند با تامین‌کننده‌های خود، به احتمال زیاد این مسئله طی ماه‌های روبرو بهبود اندکی پیدا کند. تمام این مسائل باعث می‌شوند که تولیدکنندگان سوخت‌های فسیلی در نوعی پیوند قرار بگیرند. افت سرمایه‌گذاری ممکن است سرمایه‌گذاران نفت و زغال و گاز مانند شرکایی کنار هم جمع شوند. با این حال، هرچه قیمت‌ها مدت زمان طولانی‌تری بالا باقی بمانند، احتمال اینکه گذار به انرژی پاک در نهایت صنعت سوخت فسیلی را دفن کند هم بیشتر می‌شود. در حال حاضر هم مصرف‌کننده‌ها باید خود را برای کمبودهای بیشتر آماده کنند. دوران وفور مرده است. ■

## [ بازار انرژی ]

# پایان یک دوره کوتاه

دیگر با وفور عرضه سوخت‌های فسیلی روبرو نیستیم

بخش عمده‌ای از نیم دهه پیش در حالی گذشت که کلمه «وفور» به عنوان صفتی چسبیده به بخش انرژی استفاده می‌شد. این صنعت برای مدت‌های فراوان تولید سوخت‌های فسیلی را با جیره‌بندی خاصی انجام می‌داد تا بتواند قیمت این محصولات را به اندازه کافی بالا نگه دارد و به طور ناگهانی وارد دوره‌ای از اضافه عرضه شد، زیرا انفجار تولید شیل آمریکا باعث شد قیمت نفت در سرتاسر جهان پایین بیاید. در این دوران بود که منابع انرژی پاک، مانند انرژی بادی و خورشیدی، با دیگر سوخت‌ها، مانند زغال‌سنگ و گاز طبیعی، وارد رقابتی برای تولید برق شدند.

البته طی ماه اخیر بیشتر با کمبود انرژی روبرو بودیم تا وفور آن و این مسئله توجه جهان را به خود جذب کرده است. این اتفاقات در ظاهر ربطی به هم ندارند. برای مثال در بریتانیا به ظاهر با کمبود راننده حمل سوخت روبرو هستیم. قطع برق در بخش‌هایی از چین ناشی از تلاش‌های این کشور برای کنترل انتشار گازهای گلخانه‌ای است. زغال‌سنگ در حال کاهش نیروگاه‌های برق هند هم ربطی به افزایش قیمت واردات این کالا دارند.

علی‌رغم اینکه دلایل بالا در ظاهر بسیار متنوع و بی‌ربط به نظر می‌رسند، یک عامل بنیادین در این میان وجود دارد که انتظار می‌رود اوضاع را تا ۵ سال آینده حتی بدتر هم کند: افت سرمایه‌گذاری در چاه‌های نفت، شبکه‌های گاز طبیعی و معادن زغال‌سنگ. در واقع دنیا در حال حاضر در حالتی شبیه به «خمارِ پس از وفور» به سر می‌برد، یعنی دوره‌ای که سرمایه‌گذاری اضافه منجر به وضعیت امروزی با نظم سرمایه‌گذاری بیشتر شد. البته از سوی اهداف زیست‌محیطی هم نباید فراموش کرد که تا حدی این مسئله ناشی از فشارهایی برای کربن‌زدایی است. در سال جاری افت سرمایه‌گذاری یکی از دلایل

### چرا باید خواند:

تولید سوخت‌های

فسیلی آن قدر کم

شده است که در هر

سه منبع اصلی آن

یعنی نفت و گاز و

زغال‌سنگ، با افزایش

شدید قیمت‌ها روبرو

هستیم. این کاهش

تولید، ناشی از کاهش

سرمایه‌گذاری در این

صنعت است. با این حال

شاید افزایش قیمت‌ها

به نفع تولیدکننده‌ها

تمام نشود و به طور

کل صنعت سوخت

فسیلی را از بین ببرد.



# اقتصاد سبز



[ ۱. کربن ]

## بازار کربن فرار کربنی

بازار کربن چطور کار می کند  
و چرا شکست می خورد؟

از بازار کربن شدند، بنابراین بهتر است پیش از رسیدن به سرنوشت آن، از سازوکار عمل کردن این سیستم بازاری اطلاع پیدا کنیم.

در برنامه «کنترل کن و تجارت کن» دولت یک محدوده کنترلی را برای انتشار گاز دی‌اکسید کربن هر بنگاه در نظر می‌گیرد و متوازن با آن برگه‌های مجوز انتشاری را به بنگاه‌ها ارائه می‌دهد. اگر بنگاهی تمام مجوزهای انتشار خود را خرج می‌کند که اتفاقی نمی‌افتاد، اما اگر بنگاهی گاز کمتری منتشر کرده و در نتیجه مجوزی اضافه می‌آورد، می‌توانست آن را در بازار به فروش برساند. در نتیجه بنگاه‌هایی که بیش از حد مجوزهای خود نیاز به انتشار کربن داشتند، مجبور می‌شدند این مجوزها را از بنگاه‌هایی که مجوز اضافه دارند، بخرند. هر چه سال‌ها گذشته محدوده انتشار کربن تنگ‌تر شد و قیمت مجوزها افزایش پیدا کرد.

### شکست عملی

روی کاغذ این برنامه به خوبی تمام ویژگی‌های یک سیاست «چماق و هویج» را دارد و به صورت موقت هم موفق شد بنگاه‌ها را تشویق کند تا راه‌های جدیدتری برای کاهش انتشار کربن خود پیدا کنند. با این حال این مسئله به مرور زمان رنگ باخت و به جای این که انتشار کربن کاهش پیدا کند، در واقعیت افزایش هم پیدا کرد. دلیل این مسئله روشن بود: هزینه‌ای که برای انتشار کربن اضافی پرداخته می‌شد، کمتر از درآمدی بود که انتشار کربن اضافه برای یک بنگاه به همراه داشت.

اقتصاددان‌های معروفی چون جوزف استیگلیتز می‌گویند اگر قرار باشد جهان به توافق پاریس پایبند مانده و آن را محقق کند، باید تا سال ۲۰۳۰ قیمت هر تن اضافی کربن منتشر شده چیزی بین ۵۰ تا ۱۰۰ یورو باشد. جدای از این مسئله که در بسیاری از نقاط جهان در حال حاضر این عدد بسیار پایین‌تر است، نحوه شناسایی بنگاه‌های خاطی و جریمه کردن آن‌ها هم با چالش روبه‌رو است. برای مثال مسئله به ظاهر ساده اندازه‌گیری کربن منتشر شده، به دلیل تقسیم بین روش‌های مستقیم و غیرمستقیم خود با دشواری‌های فراوانی روبه‌رو است. از سوی دیگر حتی اگر یک کشور بتواند به خوبی این سازوکار را اجرا کند، باز هم کشورهای همسایه آن شاید قوانین متفاوتی داشته باشند یا حتی نتوانند قوانین را به درستی اجرا کنند.

در این میان بنگاه‌هایی هم هستند که می‌توانند کل عملیات تولیدی خود را به کشورهای منتقل کنند که در آن‌ها شاهد سطح پایین‌تری از قوانین زیست‌محیطی هستیم. همان‌طور که واضح است این مسئله تنها زمانی قابل حل خواهد بود که به قیمتی جهانی برای کربن رسیده و قوانینی یکدست و هماهنگ داشته باشیم. گرچه اتحادیه اروپا در حال حاضر گام‌های مثبتی در این جهت را طی می‌کند، همه نگاه‌ها برای تغییرات اساسی به چین دوخته شده‌است. ■

استخوان‌بندی اصلی بنگاه‌های اقتصادی از پول تشکیل شده‌است و به همین دلیل یکی از بزرگ‌ترین اهرم‌هایی که به کمک آن می‌توان برای بنگاه‌ها مسیری را تعریف کرد، پول است. این مفهوم اساسی در کانون ایده قیمت‌گذاری بر روی انتشار کربن قرار دارد: بنگاه‌هایی که کربنی بیشتر تولید می‌کنند باید هزینه‌ای بابت آن بپردازند. روی کاغذ این‌طور به نظر می‌رسد که چنین برنامه‌ای که «بازار کربن» نام دارد، به کاهش انتشار کربن منجر خواهد شد. با این حال، این ایده هنوز موفق از آب درنیامده‌است و در ادامه دلایل شکست کنونی آن را بیشتر می‌شناسیم.

کشورهای پیشرفته صنعتی جهان نظیر ایالات متحده آمریکا از اواخر قرن نوزدهم با مشکلی بسیار پیچیده در زمین اقتصادی و زیست‌محیطی روبه‌رو شدند. نیروگاه‌های تولید برق این کشورها گاز دی‌اکسید سولفور را وارد هوا می‌کردند و این گازها هم به شکل باران‌های اسیدی می‌باریدند. باران‌های اسیدی منجر به از بین رفتن پوشش‌های گیاهی و حیوانی می‌شدند و بسیاری از خاک‌ها را از حالت حاصل خیز خارج می‌کردند. با این همه، انگیزه کافی، به لحاظ اقتصادی، برای کاهش انتشار این گاز سمی و خطرناک وجود نداشت و نیروگاه‌ها به فعالیت خود ادامه می‌دادند.

تقریباً یک قرن بعد، یعنی در دهه ۹۰ قرن بیستم، دولت آمریکا تصمیمی جدی برای مقابله با انتشار این گازها گرفت که ایده‌ای مشابه «بازار کربن» بود. طبق این قانون جدید، آن دسته از بنگاه‌هایی که آلودگی زیست‌محیطی تولید می‌کردند، باید در سیستمی با نام «کنترل کن و تجارت کن» هزینه این آلودگی خود را پرداخت می‌کردند. این مسئله بلافاصله تاثیر خود را نشان داد و بارش باران‌های اسیدی در بخش عمده‌ای از جنگل‌های شرقی آمریکا طی کمتر از یک دهه، افتی ۲۰ درصدی را تجربه کردند و کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای به شکلی رخ داد که گویی راهی جدید برای حل این بحران مهم پیدا شده‌است.

در سال ۱۹۹۷ میلادی، پروتکل کیوتو که تصمیمی بین‌المللی برای تغییرات اقلیمی اتخاذ می‌کرد به این نتیجه رسید که سیستم «کنترل کن و تجارت کن» را برای کربن هم اعمال کند. کشورها و نواحی مختلف دنیا پس از این تصمیم به دنبال اجرا کردن این نوع

### نسیم بنایی

دبیر بخش اقتصاد سبز

### مطالعه در یک دقیقه:

بازار کربن، سازوکاری

با هدف کاهش دادن

انتشار کربن بود و این

کار را از طریق جریمه

کردن بنگاه‌های خاطی

و تشویق بنگاه‌هایی

انجام می‌داد که

انتشار کربن خود را

کنترل کرده بودند. با

این حال، این سازوکار

به ظاهر سالم در

واقعیت به مشکلات

فراوانی برخورد است

که حل آن‌ها نیازمند

هماهنگی کامل

جهانی است.

## [۲. فناوری لذیذ]

## علم به جای خودخواهی

## می توان از فناوری برای تولید غذاهای سبزتر استفاده کرد

**مطالعه در یک دقیقه:**  
**پانگاهی به کلیت نظام غذایی جهانی متوجه می شویم که مردم جهان اهمیتی برای خود و محیط زیست قائل نیستند و تنها می خواهند غذاهایی متنوع با قیمت مناسب داشته باشند. این روند را می توان با استفاده از فناوری های روز به طور ساختاری اصلاح کرد.**

یکی از مسائل کلانی که به طور کلی فرایندهای فناوریانه را کند کرده است، زیاده خواهی و راحت طلبی مصرف کننده هایی است که باعث می شوند بسیاری از این روش ها به دلیل ناتوانی در تامین مالی اولیه کنار گذاشته شوند

ژان ساوارین، حقوق دان فرانسوی، در ابتدای قرن نوزدهم نوشت «بگو چه غذایی می خوری تا من بگویم چه جور انسانی هستی.» این جمله در ابتدای نوشته های با عنوان «فیزیولوژی ذائقه» آمده است. غذایی که بیشتر مردم، مخصوصاً در کشورهای ثروتمند و به شکل فزاینده ای در کشورهای فقیر و متوسط، می خورد، نشان می دهد که جمعیت جهان در ساختاری جهانی شده از اقتصاد زندگی می کنند که در آن تنوع گزینه های غذایی به شدت بالا است. اگر قفسه های فروشگاه های کشورهای ثروتمند را بررسی کنید، ماهی سالمون از نورژ، میگو از ویتنام، انبه هند، توت فرنگی ترکیه، گوشت ایتالیا و پنیر فرانسه، چشم ما را می ربایند. گوشت که در بازه گسترده ای از تاریخ یک محصول لوکس برای عمده مردم جهان بود امروزه با قیمت بسیار معقول و میزان فراوانی در جهان پیدا می شود، به گونه ای که در کشورهای ثروتمند اگر روزی کسی گوشت نخورد، این عمل را یک انتخاب عنوان می کند، نه یک اجبار.

این شکل از رژیم غذایی تنها در یک دنیای خیلی خاص ممکن است که در آن بخش عمده ای از سطح زمین به علفزارها و مزارعی تبدیل شداند که کارشان مصرف بالای انرژی و تولید غذا است و پس از آن با توانایی های صنعتی فراوری غذا و حمل و نقل قابلیت توزیع آن در کل جهان میسر می شود. از سوی دیگر هم باید گفت که این رژیم تنها زمانی میسر می شود که علایق انسان ها و اقتصادهایی که پیرامون آن ها شکل گرفته است، در بین بزرگ ترین نیروهای طبیعی در نظر گرفته شوند که جهان را شکل می دهند. این عصر زندگی بشری امروزه با عنوان آنتروپوسن شناخته می شود.

این رژیم غذایی گرچه شاید تمام نسل های قدیمی بشر را متعجب کند، اما مانند بسیاری مسائل مدرن دیگر هزینه های خاص خود را هم دارد. گوشت به این دلیل نسبتاً ارزان شده است، که با روش های بسیار بی رحمانه ای تولید می شود. به طور کلی اگر قرار باشد از جمله ساوارین برای مردم جهان امروز یک کلیت ایجاد



ژان ساوارین، حقوق دان فرانسوی، در ابتدای قرن نوزدهم نوشت «بگو چه غذایی می خوری تا من بگویم چه نوع انسانی هستی.» این جمله در ابتدای نوشته ای با عنوان «فیزیولوژی ذائقه» آمده است.

کنیم، می توانیم بگوییم مردم امروز انسان هایی سنگ دل هستند که با حیوانات بی رحمانه رفتار می کنند و آینده کره زمین هم برایشان اهمیتی ندارد.

## تغییرات جزئی

البته افرادی در جهان هستند که اندکی در این رژیم غذایی تغییر ایجاد کرده اند. از یک سو درصد افراد گیاه خوار در حال افزایش است و از سوی دیگر رشد گوشت مصرفی در کشورهای ثروتمند کند شده است. در ایالات متحده فروش مواد غذایی ارگانیک از ۱۳.۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۵ به ۵۶.۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۰ رسیده است. این گروه از مواد غذایی هم برای خود افراد مفید هستند و هم برای محیط زیست.

در این بین نقش گسترده ای را هم می توان برای فناوری ها در نظر گرفت. باید این نکته را در نظر داشت که اصلاح ساختاری زنجیره غذایی جهان تنها نمی تواند محدود به این نکته باشد که مواد غذایی از دامپروری هایی خریداری شوند که رفتار مهربانانه تری با حیوانات دارند، بلکه باید با استفاده از فناوری اساساً راه هایی را دنبال کرد که تاکنون آزمایش نشده اند.

برای مثال آزمایش های فراوانی روی حشرات و گیاهان دریایی انجام می شوند، زیرا این گروه مواد غذایی غنی تری نسبت به غذاهایی دارند که در حال حاضر رایج و معمول هستند. چارچ مخمر را به کمک فناوری می توان به گونه ای اصلاح کرد که پروتئینی مانند پروتئین سویا تولید کند. از سوی دیگر با پرورشگاه های آبی روبه رو هستیم که بهترین محصولات دریایی را می توانند کیلومترها دورتر از هر نوع دریای یا اقیانوسی تولید کنند. بسیاری از بذرها در محیطی کشت می شوند که اساساً خاک ندارد، بلکه یک کانتینر بزرگ در محیطی شهری است که می تواند محصولات مورد نیاز را بدون نیاز به خاک تولید کند. شاید در این میان یکی از مشهورترین اقدامات، تولید گوشت کشت شده است. با استفاده از سلول های گوشت واقعی و بهره برداری از فناوری بیورناکتور، می توان گوشتی کشت کرد که منبع خوبی از پروتئین است و نیازی به کشتارگاه و دامپروری بزرگ مقیاس صنعتی ندارد.

البته هنوز هم موانع بسیار زیادی پیش روی صنایع غذایی وجود دارند. تولید کردن گوشت همبرگر در یک آزمایشگاه یک مسئله است و متقاعد کردن مردم به خوردن آن مسئله ای دیگر و از همه آن ها مهم تر تولید این محصولات غذایی با قیمتی رقابتی است که بتواند با گوشت کشتارگاهی رقابت کند. شاید تولید کردن سبزیجات در آسمان خراش ها به لحاظ زیست محیطی مفید باشد، اما محصولاتی که از زمین های زراعی به دست می آیند هنوز هم بسیار ارزان تر هستند. زمین های زراعی امروزی باید پیشرفت هایی ضروری را در عرصه عملی از سر بگذرانند. یکی از مسائل کلانی که به طور کلی این فرایندها را کند کرده است، زیاده خواهی و راحت طلبی مصرف کننده هایی است که باعث می شوند بسیاری از این روش ها به دلیل ناتوانی در تامین مالی اولیه کنار گذاشته شوند. بعضی از فناوری ها که در حال حاضر مفید به نظر می رسند شاید در آینده هزینه و ضررهایی داشته باشند و این مسئله یک واقعیت است، اما نباید فراموش کرد که تولید گوشت ارزان قیمت در جهان امروز به شکل قطعی و قابل مشاهده زبان های گوناگونی را همراه خود می آورد. ■



# مرثیه‌ای برای یک رویا

افزایش قیمت گاز طبیعی، مانع تحقق برنامه‌های زیست‌محیطی



مطالعه در یک دقیقه:

قیمت گاز طبیعی

به دلایل متعدد

طی یک سال اخیر

افزایش شدیدی را

تجربه کرده است.

این مسئله دوران

گذار از زغال سنگ و

نفت به انرژی‌های

پاک را بسیار دشوار

کرده است و دولت‌ها

بر سر چندراهی‌هایی

قرار دارند که همگی

زیر بار هستند.

هسته‌ای بسیار اندکی دارد که منبعی با انتشار کربن بسیار پایین است. مداخله دولت‌ها و یارانه دادن به گاز تنها وضعیت را بدتر می‌کند. انرژی گران قیمت در انتخابات‌ها قطعاً موجب عصبانیت رای‌دهنده‌ها می‌شود و به قشر فقیر جامعه هم فشار زیادی وارد می‌کند. با این حال یارانه انرژی اندک، مانند کاری که ایتالیا انجام می‌دهد، یا پایین نگه داشتن قیمت‌ها، مانند کاری که بریتانیا می‌کند، تنها منجر به بدتر شدن کمبود شده و وعده‌های سیاست‌مداران مبنی بر حرکت به سمت انرژی سبز و پاک را پوچ جلوه می‌دهد. دولت‌ها باید از نظام رفاهی خود برای حمایت از درآمد خانوارها در صورت لزوم استفاده کنند و در عین حال به بازارهای انرژی کمک کنند که عملکرد بهینه‌تری داشته باشند.

چالش بلندمدت این است که جلوی نوسان‌ها تا حدی گرفته شود تا طی مدت زمانی مشخص حرکت به سمت انرژی تجدیدپذیر ادامه پیدا کند. در نهایت رسیدن به باتری‌های ارزان قیمت می‌تواند مشکل مرحله گذار را حل کند، اما در حال حاضر انبارهای بیشتری از گاز هم می‌تواند کمک‌کننده باشد. در این زمان تغییرات جزئی در بازار هم می‌تواند اوضاع را بهتر کند.

در بریتانیا بسیاری از تامین‌کننده‌های کوچک انرژی قراردادهایی یک‌ساله با قیمت ثابت به مشتریان خود ارائه داده‌اند، اما با خریداری انرژی در قیمتی شناور کل این برنامه عمر زیادی پیدا نخواهد کرد. متقاعد کردن بنگاه‌ها به فروش گاز با قیمتی ثابت در مقابله با افزایش قیمت‌های عمده فروشی می‌تواند ایجاد انبارهای بزرگ‌تر فیزیکی را تشویق کند. ایده دیگر سرمایه‌گذاری بیشتر در شبکه‌های ارتباطی است، و جدای از آن روی زیرساخت‌های گاز طبیعی مایع به گونه‌ای که تجارت‌های آربیتراژ بتوانند عدم توازن در عرضه جهانی انرژی را بهبود بخشند.

منابع غیر پاک انرژی باید گران قیمت باشند. با این حال بدون داشتن جایگزین‌هایی قابل انکار، افزایش این قیمت‌ها منجر به تورم خواهد شد و در نهایت استاندارد زندگی پایین آمده و طرفداری از محیط زیست دیگر روند مثبت سابق خود را نخواهد داشت. اگر دولت‌ها نتوانند گذار انرژی را با دقت بیشتری مدیریت کنند، بحران امروز تنها یکی از چندین بحرانی خواهد بود که حرکت جهان به سمت اقلیمی پایدار را تهدید می‌کند ■

باز هم یکی دیگر از کالاهای جهانی با سرعت بسیار زیادی از انبوه عرضه به کمبود رسید. سپتامبر سال گذشته بود که با هزینه ۱۱۹ یورو مقدار کافی گاز برای گرم کردن یک خانه متوسط طی یک سال خریداری می‌شد و انبارهای گاز قاره اروپا پر از سوخت بودند. امروز این هزینه به ۷۳۸ یورو رسیده است و انبارها هم با کمبود مواجه شده‌اند. حتی در ایالات متحده آمریکا هم که دسترسی زیادی به گاز شیل دارد، قیمت گاز بیش از دوبرابر شده است، البته با ذکر این نکته که سطح اولیه قیمت بسیار پایین‌تر از اروپا بوده است و با رسیدن زمستان قیمت‌ها بیشتر هم خواهند شد. این کمبود دلایل فراوانی دارد. بهار سردتر اروپا و تابستان گرم آسیا تقاضای انرژی را افزایش داد. جهش تولید صنعتی هم تقاضای جهانی برای گاز طبیعی مایع را بالا برد. روسیه هم از سوی دیگر گاز کمتری به اروپا می‌فرستد. بسیاری از افرادی که به نیت‌های روسیه شک دارند، می‌گویند این کشور با وارد کردن این فشار قصد گرفتن تاییدیه خط گاز نرد استریم شماره ۲ خود را دارد. با این حال همین خط هم با مشکلات فراوانی روبه‌رو شده است که از بین آن‌ها می‌توان به آتش‌سوزی در نیروگاه سیبری اشاره کرد.

شکاف توان تولیدی برق توسط گاز به نسبت منابع دیگر هم افزایش یافته است. در تابستان سال جاری باد زیادی در اروپا نوزید، از سوی دیگر هم خشکسالی و کمبود آب، خروجی بسیاری از نیروگاه‌های آبی را کاهش داد. افزایش هزینه دریافت مجوز انتشار کربن در اتحادیه اروپا هم باعث شده است هزینه تولید برق با استفاده از زغال سنگ افزایش پیدا کند. بنابراین جایگزین کمی برای گاز در تولید برق وجود دارد و از سوی دیگر گرمایش خانه‌ها هم به راه‌حلی نوین نرسیده است. در حالی که در مسائل مربوط به دیگر تنگناهای اقتصادی جهانی، نظیر کشتی‌های باربری و میکروچیپ‌ها، بار شد هزینه‌های سرمایه‌ی اروپا و روسیه و هسته‌ها، سرمایه‌گذاری در سوخت‌های فسیلی در یک افت طولانی مدت به سر می‌برد. شیل آمریکا تنها تا حدی می‌تواند کمک کند، زیرا بازارهای گاز به شکلی ناقص توسط گاز طبیعی مایع به هم وصل شده‌اند. زمانی که قیمت‌های بالا از راه می‌رسند، تنها اتفاقی که می‌افتد جیره‌بندی این عرضه محدود است. با این حال نیازمند تغییرات بیشتری در قیمت‌ها هستیم تا تقاضا کنترل شود. اگر ماه‌های پیش رو سرد باشند، به احتمال زیاد هزینه انرژی در اروپا به حدی افزایش پیدا کند که بنگاه‌ها و خانوارها مجبور شوند انرژی کمتری مصرف کنند.

## روبای دور

برای حل این مشکل ابتدا باید به این نتیجه برسیم که کجای کار مشکل پیش آمده است. دولت‌ها تاکنون به اندازه کافی برای ایجاد انرژی تجدیدپذیر هزینه نکرده‌اند. جهان انرژی

تا حد زیادی، شواهد دال بر اینکه ریسک اقلیمی کل نظام مالی را فرومی‌پاشاند خیلی جدی نیست. با این حال این شواهد تا حد زیادی وابسته به اقدامات دولت‌ها برای ایجاد مسیری روشن در جهت کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای است.

### سه مسیر خطرناک

تغییرات اقلیمی به سه روش روی نظام مالی تاثیر می‌گذارند. اولین راه از سوی مقررات‌گذاران با عنوان «ریسک‌های گذار» شناخته می‌شود. این ریسک‌ها زمانی پیش می‌آیند که دولت‌ها بخواهند سیاست‌های سختگیرانه‌تری را دنبال کنند. اگر چنین اتفاقی بیفتد، ساختار اقتصادی تغییر می‌کند: سرمایه از بخش‌های آلوده به سوی بخش‌های پاک‌تر حرکت می‌کند. شرکت‌های فعال در صنایع آلاینده شاید مجبور به نکول کردن وام‌ها و اوراق خود شوند و از سوی دیگر قیمت سهامشان سقوط کند.

دومین مسیر مربوط به بنگاه‌هایی مالی است که در مقابل عواقب ناشی از افزایش دمای هوا فرار می‌گیرند. ربط دادن حوادث طبیعی منفرد به تغییرات اقلیمی کار پیچیده‌ای است، اما هیئت ثبات مالی، یعنی گروهی از مقررات‌گذاران، تخمین زده‌اند که زیان‌های اقتصادی جهانی ناشی از فجایع مربوط به آب و هوا از عدد ۲۱۴ میلیارد دلار در دهه ۸۰ قرن بیستم میلادی (با در نظر گرفتن تورم تا سال ۲۰۱۹) به چیزی در حدود ۱٫۶۲ تریلیون دلار در دهه اخیر رسیده‌است. این عدد یعنی اگر میزان خسارت را به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی جهان هم حساب کنیم، تقریباً با سه برابر شدن سهم زیان‌ها روبه‌رو خواهیم بود. نکته کلیدی داستان این جاست که عمده این زیان‌ها فشار خود را به بیمه‌گران وارد می‌کنند که البته در بلندمدت با بالا رفتن حق بیمه فشار به مشتری‌ها هم وارد می‌شود.

احتمالاً بدترین سناریو برای نظام مالی جایی باشد که در آن ریسک‌های گذار به سرعت محقق شوند و اقتصاد را در ابعادی گسترده تخریب کنند. در این حالت انتظار سرمایه‌گذاران از سیاست‌های آتی تغییرات اقلیمی با سرعت تغییر می‌کند و فروش دارایی‌ها با سرعت صورت می‌گیرد و ریسک را پخش می‌کند. این مسئله در نهایت می‌تواند منجر به بالا رفتن هزینه‌های استقراض پول شود.

از سوی دیگر هم انواع مختلفی از آسیب‌های اقتصادی ناشی از تغییرات اقلیمی را داریم که برای مثال اگر قیمت دارایی‌ها را بالا و پایین کنند، نظام مالی را دچار آشفتگی می‌کنند. اندازه‌گیری این مسیر سوم اندکی دشوارتر است. پژوهش‌های آکادمیک گوناگون تخمین زده‌اند که تاثیر گرمایشی به اندازه ۳ درجه سانتیگراد به نسبت دماهای پیش از دوران صنعتی، زیان‌های مالی در حدود ۲ تا ۲۵ درصد از تولید ناخالصی جهان ایجاد می‌کنند. با این حال اگر تغییرات اقلیمی جنگ‌ها یا مهاجرت گسترده‌ای در جهان ایجاد کنند، حتی بدبینانه‌ترین حالت این تخمین‌ها هم خوشبینانه از آب درمی‌آید.

تست‌های تنش‌شی که از سوی بانک‌های مرکزی انجام می‌شوند یک نکته را تقریباً روشن کرده‌اند: دادن زمان به بنگاه‌ها برای کنار آمدن با شرایط جدید امری بسیار مهم و حیاتی است. مطالعات مختلف نشان می‌دهند که از بین رفتن اعتبارات زمانی به اوج خود رسیده‌است که سیاست‌گذاری‌های درست با تاخیر انجام شده‌اند و وضعیت گذار با سرعت بیش از حد و به نوعی با عجله اجرا شده‌اند. شاید محتمل‌ترین سناریو حالتی باشد که در آن دولت‌ها با سرعتی پایین کار خود را انجام داده‌اند و تغییرات اقلیمی تأثیری بر ثبات نظام مالی گذاشته‌اند و در ادامه آن دولت‌ها مجبور شده‌اند با سرعتی بسیار زیادی تصمیماتی با آثار پرتنگ بگیرند و اجرا کنند. ■

## [ ۴. بحران مالی ]

# از بحرانی به بحران دیگر

## فشار تغییرات اقلیمی بر نظام مالی جهانی



طی سال‌های اخیر سیاست‌گذاران هشدارهایی درباره یک تهدید بسیار جدی داده‌اند: تغییرات اقلیمی می‌تواند ثبات نظام مالی را از بین ببرد. بانک مرکزی اروپا در گزارشی عنوان کرده‌است که قصد دارد یک «برنامه اجرایی تغییرات اقلیمی» تهیه کند. مارک کارنی، رئیس پیشین بانک مرکزی انگلستان از سال ۲۰۱۵ هشدارهایی درباره تهدیدهای مالی تغییرات اقلیمی داده‌بود. کمیسیون معاملات آتی کالای آمریکا سال گذشته گزارشی ۲۰۰ صفحه‌ای ارائه کرده‌بود که با این جملات آغاز می‌شد: «تغییرات اقلیمی ریسکی جدی برای ثبات نظام مالی آمریکا به حساب می‌آید.» با این حال، سیاستمداران مترقی دموکرات آمریکا از جو بایدن، رئیس جمهوری این کشور، خواسته‌اند که دوره ریاست جروم پاول در فدرال رزرو را تمدید نکند، و دلیل این مسئله هم تا حدی به این نکته برمی‌گردد که به باور این گروه پاول تاکنون کارهای لازم برای از بین بردن ریسک اقلیمی را انجام نداده‌است.

با این حال، این سوال پیش می‌آید که ریسک اقلیمی واقعاً چقدر زیان‌بار خواهد بود؟ تست‌های تنش اولیه از سوی بانک‌های مرکزی رفته‌رفته پاسخ این پرسش را روشن می‌کنند. تا حد زیادی، شواهد دال بر اینکه ریسک اقلیمی کل نظام مالی را فرومی‌پاشاند خیلی جدی نیست. با این حال این شواهد تا حد زیادی وابسته به اقدامات دولت‌ها برای ایجاد مسیری روشن در جهت کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای است. این اقدامات شامل مالیات کربن و استانداردهای بهیچگی انرژی می‌شوند و به بانک‌ها زمان لازم برای آماده شدن را می‌دهند.

### مطالعه در یک دقیقه:

تغییرات اقلیمی به روش‌های گوناگون می‌توانند نظام مالی را تحت تاثیر قرار داده و حتی یک بحران مالی ایجاد کنند. دولت‌ها در این میان نقشی چندوجهی دارند، اما یک نکته در تمامی این وجوه مشترک است: باید دوره گذاری با دقت و روشنی لازم طراحی شود.

در حال حاضر بخش عمده‌ای از زمین که برای تولید غذای دام مورد استفاده قرار می‌گیرد می‌تواند برای کشت بذری استفاده شود. برای مقایسه فشار بالای تولید گوشت بیف کافی است این را بدانید که انرژی لازم برای تولید ۳۳ کالری گیاهی تنها می‌تواند یک کالری گوشت بیف تولید کند.

## [ ۵. جنگ با گوشت قرمز ]

# غذای مضر

## گوشت بیف بزرگ‌ترین تولیدکننده گازهای گلخانه‌ای است

### مطالعه در یک دقیقه:

تولید مواد غذایی یکی از عوامل اصلی انتشار گازهای گلخانه‌ای است. بین مواد غذایی گوناگون بیشترین سهم مربوط به گوشت بیف است، به شکلی که این گوشت تاثیر بیشتری حتی نسبت به زغال سنگ، در تولید و انتشار گازهای گلخانه‌ای دارد.

پنل بین دولتی سازمان ملل درباره مسئله تغییرات اقلیمی در سال ۲۰۱۹ تخمین زد که نظام غذای جهانی مسئول تولید ۲۱ تا ۳۷ درصد از انتشار گازهای گلخانه‌ای است. در ماه مارس سال ۲۰۲۱ هم پژوهشگران کمیسیون اروپا و دفتر غذا و کشاورزی سازمان ملل مطالعه‌ای را منتشر کردند که در آن تخمین واقعی بیشتر نزدیک به سمت بالایی این بازه بود

### گوشت زغالی

گوشت بیف در مقایسه با دیگر منابع غذایی، به طوری ویژه کربن تولید می‌کند. دلیل این مسئله این است که دام‌ها متان تولید می‌کنند و از سوسوی دیگر نیازمند چمن‌زارهایی هستند که معمولاً از طریق جنگل‌زدایی ایجاد می‌شوند. گاو و گوساله به ازای هر کالری گوشت تقریباً ۷ برابر خوک گاز گلخانه‌ای تولید می‌کنند، و نسبت به میگوهای پرورشی هم ۴۰ درصد بیشتر گاز گلخانه‌ای تولید می‌کنند. این مسئله باعث می‌شود که گوشت بیف بین مواد غذایی سهم بیشتری نسبت به زغال سنگ بین مواد تولید برق داشته باشد؛ سوزاندن زغال سنگ تنها ۱۴ درصد گاز گلخانه‌ای بیشتر از سوزاندن نفت تولید می‌کند که سوخت رایج دیگری برای تولید برق است.

تاکید روی این مسئله از آن جهت حائز اهمیت است که جنگ با زغال سنگ تقریباً به امری بدیهی برای تمام مردم تبدیل شده است، اما در مورد مسئله گوشت قرمز بیف هنوز این اتفاق نیفتاده است. این شکاف تا حد بسیار زیادی البته ناشی از آن است که برای تولید برق راه‌های جدیدتری هم پیشنهاد شده‌اند، اما مسیرهای جایگزین گوشت قرمز هنوز تا آن حد نتوانسته‌اند مسیری درست به ذهن مردم باز کنند.

شاید این اعداد به خوبی نتوانند مزایای زیست محیطی کاهش جمعیت دامی را نشان دهند. گاز متان با سرعت زیادی از هم می‌باشد و معنای این عبارت این است که انتشارهای پیشین دامی در صورتی که این حیوان‌ها جایگزینی پیدا نکنند، دیگر زمین را گرم نخواهند کرد. چنین تغییری می‌تواند میزان خروجی مواد غذایی گیاهی را هم افزایش دهد. دلیل اصلی این مسئله این است که در حال حاضر بخش عمده‌ای از زمین که برای تولید غذای دام مورد استفاده قرار می‌گیرد می‌تواند برای کشت بذری استفاده شود. برای مقایسه فشار بالای تولید گوشت بیف کافی است این را بدانید که انرژی لازم برای تولید ۳۳ کالری گیاهی تنها می‌تواند یک کالری گوشت بیف تولید کند. ■

غذاهای کمی هستند که بتوانند به اندازه یک برش آبدار از گوشت قرمز دهان را آب بیندازند. یک نظرسنجی مربوط به سال ۲۰۱۴ نشان داد که استیک، غذای مورد علاقه مردم آمریکا است. مشکل داستان از جایی شروع می‌شود که بدانیم انسان‌ها با پختن این تعداد زیاد گاو و گوساله، در واقع دارند خودشان را هم می‌پزند. تاثیر مواد غذایی بر انتشار گازهای گلخانه‌ای ممکن است بعضی اوقات به درستی به چشم نیایند. سال گذشته در بریتانیا یک پیمایش صورت گرفت و در آن دیدیم که درصد افرادی که به نظرشان «تولید گیاه و گوشت در مزارع و دامپروری‌ها» یکی از عوامل «مهم» تغییرات اقلیمی است، پایین‌ترین درصد بین ده فعالیتی بود که در این لیست قرار گرفته بودند. با این حال دو مقاله منتشر شده در نشریه نیچر فود در سال جاری نشان می‌دهند که مواد غذایی، مخصوصاً گوشت بیف تهیه شده از گاو و گوساله، بیش از آنچه در گذشته در نظر گرفته می‌شد، گاز گلخانه‌ای تولید و منتشر می‌کنند. بنابراین اگر مردم جهان بتوانند از گوشت استیک بگذرند، می‌توانند تاثیری چشم‌گیری در کاهش ردپای کربنی خود بگذارند.

پنل بین دولتی سازمان ملل درباره مسئله تغییرات اقلیمی در سال ۲۰۱۹ تخمین زد که نظام غذای جهانی مسئول تولید ۲۱ تا ۳۷ درصد از انتشار گازهای گلخانه‌ای است. در ماه مارس سال ۲۰۲۱ هم پژوهشگران کمیسیون اروپا و دفتر غذا و کشاورزی سازمان ملل مطالعه‌ای را منتشر کردند که در آن تخمین واقعی بیشتر نزدیک به سمت بالایی این بازه بود. طبق این مطالعه طی سال ۲۰۱۵ تقریباً ۳۴ درصد از گازهای گلخانه‌ای مربوط به مواد غذایی بوده‌اند.

این افزایش سهم تا حد زیادی ناشی از نحوه محاسبات هستند. در این مقاله کل تاثیر جنگل‌زدایی به کشاورزی نسبت داده شده است و جدای از آن تمام انتشارهایی که ناشی از فعالیت‌های پس از فروش غذا، یعنی پخت و پز و ایجاد پسماند هستند هم به حساب مواد غذایی گوشتی و گیاهی ریخته شده‌اند و حتی برخی از بذره‌های غیرخوراکی یعنی پنبه هم در این محاسبات گنجانده شده‌اند. با این حال، حتی پس از این که انتشارهای غیرمستقیم نظیر حمل و نقل و بسته‌بندی هم از این محاسبات حذف شد، باز هم سهم کشاورزی و دامداری در حدود ۲۴ درصد از آب درآمد. با توجه به گزارش گروه پژوهشی موسسه منابع جهانی، خودروها، قطارها، کشتی‌ها و هواپیماها روی هم‌رفته سهمی ۱۶ درصدی داشتند.

مقاله دیگری نوشته شیائومینگ شو، از دانشگاه ایلینویز که در آن هشت نویسنده دیگر هم کمک کرده بودند، این تاثیر را بین ۱۷۱ بذری و ۱۶ محصول حیوانی بررسی شده است. در این مقاله که به تازگی منتشر شده است، مواد غذایی حیوانی سهمی ۵۷ درصدی داشتند و سهم مواد غذایی گیاهی ۲۹ درصد بود. گوشت بیف و شیر گاو به تنهایی ۳۴ درصد از این مقدار را به خود اختصاص داده بودند. نتایج این مطالعه همراه با نتایج قدیمی‌تر آن نشان می‌دهند که دام‌ها ۱۲ درصد از انتشار گازهای گلخانه‌ای را به خود مربوط کرده‌اند.



## [ ۶. سوخت هیدروژنی ]

## سوخت آینده

## مزایا، معایب و موانع تبدیل شدن هیدروژن به سوختی رایج

یکی از موانع جدی برای تبدیل شدن هیدروژن به عنوان یک سوخت، این واقعیت است که گرچه هیدروژن تقریباً در تمام موجودات زنده و در سرتاسر جهان وجود دارد، این عنصر به ندرت حالتی خالص پیدا می‌کند و عمدتاً در ترکیب با اکسیژن مولکول آب را می‌سازد.

آیا می‌دانید کدام عنصر بیشتر در کره زمین پیدا می‌شود؟ هیدروژن. این عنصر می‌تواند به عنوان سوختی با مزایای فراوان مورد استفاده قرار بگیرد. پاک است، انعطاف لازم را دارد و به لحاظ تولید انرژی هم بسیار بهینه است. پیش‌بینی‌های کنونی نشان می‌دهند که تا سال ۲۰۳۰ اقتصاد هیدروژن ارزشی معادل ۵۰۰ میلیارد دلار پیدا می‌کند. با این حال قدرت به دست آمده از هیدروژن در طول تاریخ فراز و نشیب‌های زیادی را طی کرده است و هنوز هم موانعی برای استفاده گسترده آن وجود دارد. آیا نوآوری‌های اخیر و تلاش‌هایی که در جهت کربن‌زدایی از بخش انرژی صورت می‌گیرند، می‌توانند هیدروژن را به لحاظ اقتصادی دست کم به سوختی در دسترس تبدیل کنند؟ تمایلی جهانی برای رسیدن به «انتشار خالص صفر» چه نقشی در این میان بازی می‌کند؟ برای گرفتن پاسخ این پرسش‌ها ادامه این یادداشت را با هم می‌خوانیم. یکی از موانع جدی برای تبدیل شدن هیدروژن به عنوان یک سوخت، این واقعیت است که گرچه هیدروژن تقریباً در تمام موجودات زنده و در سرتاسر جهان وجود دارد، این عنصر به ندرت حالتی خالص پیدا می‌کند و عمدتاً در ترکیب با اکسیژن مولکول آب را می‌سازد. بنابراین گام فنی ابتدایی برای تبدیل کردن هیدروژن به یک سوخت به دست آوردن هیدروژن خالص یا تبدیل کردن ترکیب‌های دارای هیدروژن، به هیدروژن خالص است. اگر هیدروژن را از طریق حرارت دادن متان یا الکترولیز آب به دست بیاوریم، آن‌گاه می‌توانیم از آن به عنوان سوخت استفاده کنیم. یکی از راه‌های جالب استفاده از هیدروژن، ساختن باتری‌هایی با دو بخش هیدروژن و اکسیژن است که با تولید کردن انرژی در نهایت تنها پسماندی که ایجاد می‌کنند آب است و این روش تاکنون در خودروهای هیدروژنی هم استفاده شده است. جدای از خودرو، هیدروژن تاکنون به عنوان سوخت فضاپیما، موشک، هواپیما و قطار هم استفاده شده است.

## مسیر پر دست‌انداز

هیدروژن تاکنون به لحاظ تاریخی با سه مانع روبه‌رو بوده است. اولین مانع مربوط به گران بودن این نوع از سوخت است. در واقع تا پیش از این به دلیل این که انرژی تجدیدپذیر در جهان جا نیفتاده بود، تولید هیدروژن هم سوخت فسیلی زیادی مصرف می‌کرد، هم نگهداری آن در مقایسه با سوخت‌های فسیلی بسیار دشوارتر بود. با این حال با پیشرفت صنعت و فناوری انرژی در جهان، این مشکل رفع شد.

مانع دومی که هیدروژن با آن روبه‌رو است، درک ضعیف عمومی از ایمنی آن است. از آن رو که گاز هیدروژن به شدت اشتعال‌پذیر است، عموم مردم بر این باورند که استفاده از آن ایمن نیست. چنین باور اشتباهی با حوادثی نظیر آتش‌سوزی هیندبرگ تشدید هم

شده است، گرچه آن اتفاق اساساً ربطی به آتش گرفتن هیدروژن نداشت و این باور از اساس غلط است. مطالعات اخیر نشان می‌دهند برای مثال در مورد خودروهای هیدروژنی، نه تنها با ایمنی بالایی روبه‌رو هستیم، بلکه موتور این خودروها از ایمنی بالاتری نسبت به موتور احتراق داخلی که با بنزین کار می‌کنند، برخوردار هستند. مسئله سوم که شاید بیش از دو مسئله دیگر اهمیت داشته باشد، قدرت صنعتی عظیم است که پیرامون سوخت‌های فسیلی طی چندین دهه شکل گرفته است. بازیگران قدرتمند این صنعت طی این زمان طولانی حجم زیادی از سرمایه خود را برای ساختن و ایجاد تجهیزاتی هزینه کرده‌اند که مختص و ویژه این صنعت است. در حال حاضر کنار گذاشتن این تجهیزات گران‌قیمت نه برای خود این بازیگران صرفه اقتصادی دارد و نه دولت‌ها توان این را دارند که آن‌ها را مجبور یا تشویق به انجام این کار کنند. باز هم در نظر داشته باشید که انرژی هیدروژنی در حال حاضر ارزشی ۵۰۰ میلیارد دلاری دارد، در حالی که ارزش

## مطالعه در یک دقیقه:

هیدروژن بیش از هر

عنصر دیگری در کره

زمین وجود دارد و

می‌توان از آن به عنوان

منبع انرژی استفاده

کرد. با این حال، از

آنجایی که هیدروژن

عمدتاً در ترکیب با

چیزهای دیگر در

ساختار مولکول‌های

مختلفی نظیر آب

و متان، وجود دارد،

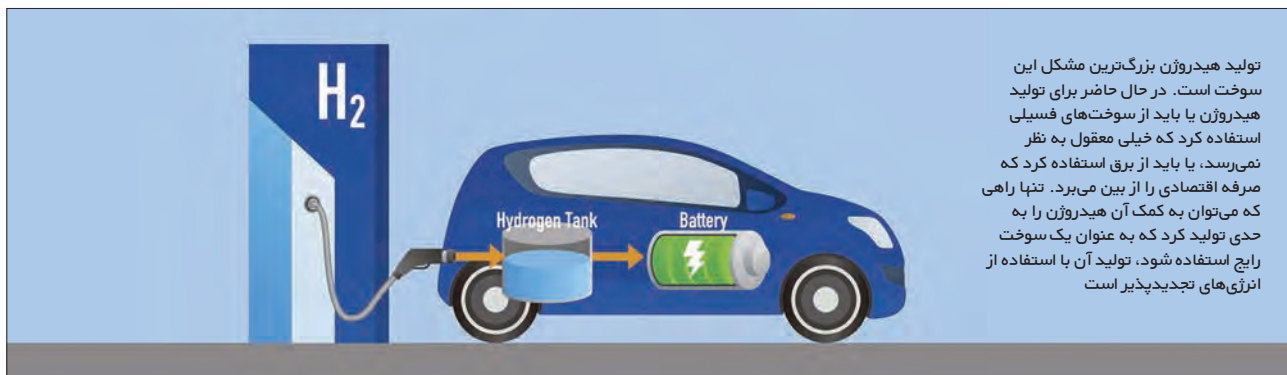
خالص‌سازی و

استخراج آن، مسئله را

پیچیده‌تر می‌کند.

صنعت سوخت فسیلی چندین هزار میلیارد دلار است.

البته باز هم نباید این نکته را فراموش کرد که تولید هیدروژن بزرگ‌ترین مشکل این سوخت است. در حال حاضر برای تولید هیدروژن یا باید از سوخت‌های فسیلی استفاده کرد که خیلی معقول به نظر نمی‌رسد، یا باید از برق استفاده کرد که صرفه اقتصادی را از بین می‌برد. تنها راهی که می‌توان به کمک آن هیدروژن را به حدی تولید کرد که به عنوان یک سوخت رایج استفاده شود، تولید آن با استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر است. برای مثال با استفاده از انرژی باد می‌توان هیدروژن را از متان یا آب به دست آورد و سپس آن را به عنوان یک سوخت مفید استفاده کرد. شرط لازم چنین اتفاقی گسترده‌تر شدن انرژی‌های تجدیدپذیر است. حالت بینابینی تعریف شده برای دوران گذار استفاده از گاز طبیعی برای به دست آوردن هیدروژن است. البته نباید فراموش کرد که در حال حاضر استفاده از هیدروژن در بسیاری از صنایع به عنوان سوخت به لحاظ میزان انرژی مصرف‌شده به صرفه نیست، اما هیدروژن بازارهای خاص خود را هم دارد. ■



..... کتاب ضمیمه .....

# جنگ همیشگی و همه جایی

در دوران اوباما چهره جنگ علیه تروریسم تغییر کرد





درباره نویسنده

ساموئل موین استاد تاریخ و حقوق دانشگاه ییل است. او پیش از ییل ۱۳ سال استاد تاریخ دانشگاه کلمبیا و قبل از آن نیز سه سال استاد تاریخ و حقوق دانشگاه هاروارد بوده است. نقطه تمرکز او تاریخ روشنفکری اروپای مدرن به خصوص فرانسه و آلمان است.

**انسانی: چطور ایالات متحده صلح را رها کرد و جنگ را از نو ساخت**

نویسنده: ساموئل موین

ناشر: ورسو

۲۰۲۱

جنگ به‌شبهه آمریکایی، گذشته از تمام خشونت‌هایی که به‌طور معمول دارد، بیشتر و بیشتر به این صورت تعریف می‌شود که طرف آمریکا از یک ایمنی تقریباً کامل از خسارت‌ها بهره‌مند است و از طرف آمریکایی به‌شکل بی‌سابقه‌ای حفاظت می‌شود. در صورتی که طرف دیگر جنگ خسارت‌های زیادی را متحمل می‌شود و افراد زیادی از طرف دیگر درگیری کشته می‌شوند.

## دنیای جنگ‌های بی‌پایان

چطور آمریکا به‌بهانه مبارزه با تروریسم چهره جهان را عوض کرد

ترجمه: سعید ارکان زاده یزدی

افراد زیادی از طرف دیگر درگیری کشته می‌شوند. امروزه الزامات حقوقی هرچه بیشتر برای انسانی کردن جنگ وجود دارد و معنی انسانی کردن جنگ، گذشته از همه تعاریفی که دارد، این است که صدمات جنبی جنگ به کمترین حد ممکن برسد. کشورهایی مثل آمریکا قبول کرده‌اند که از این الزامات تبعیت کنند ولی با این حال، آن‌ها در زمین جنگ، سهل‌انگارانه این الزامات حقوقی را به‌نفع خود تفسیر می‌کنند و آن‌ها را طوری به کار می‌گیرند که برای به کمترین اندازه رسیدن صدمات کافی نیست. شکی در این نیست که تعداد اسرا و همچنین بدرفتاری‌ها در جنگ‌های فعلی نسبت به جنگ‌های گذشته کاهش پیدا کرده است و شمار تعداد کسانی که در جنگ‌ها کشته می‌شوند نسبت به سابق کم شده است. با وجود این، در عین حال، عملیات‌های ارتش آمریکا از نظر وسعت عمل و نیز دایمی بودن جنگ‌ها از جنبه‌های زیادی افزایش یافته است.

ایده عجیب جنگ انسانی شاید در لغت یک تناقض به نظر برسد. درگیری‌های آمریکا در خارج از مرزهای وحشیانه و مرگبار مانده است اما آنچه قضیه را هولناک می‌کند فقط میزان خشونت درگیری‌ها نیست. نوع جدیدی از جنگ آمریکایی عناصر اصلی چهره جنگ را دگرگون کرده است و چهره اصلی جنگ دیگر مرگ و کشتار نیست. در عوض، چهره اصلی جنگ به کنترل طرف دیگر جنگ به‌وسیله سلطه و نظارت تبدیل شده است.

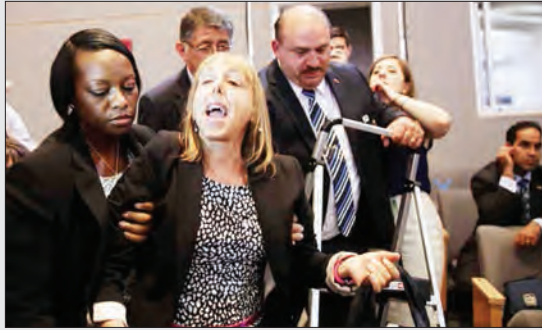
اوباما در افسانه‌بافی‌های دوران مبارزات انتخاباتی سال ۲۰۰۸ یک نوع چهره ضدجنگ از خود ارائه کرد و وقتی تغییر چهره داد که معلوم شد او یک فرد عملگرایی بسیار بیرحم در این حوزه و حوزه‌های دیگر است؛ تغییر چهره‌ای که

در سال ۲۰۰۸ که باراک اوباما به ریاست‌جمهوری انتخاب شد، بسیاری از حامیان او امیدوار بودند که او نقطه پایانی بر جنگی به‌وسعت جهان علیه ترور بگذارد. او به‌جای این کار، جنگ علیه ترور را وسعت داد و جان‌نشینان او کاری برای تغییر این مسیر نکردند.

در ماه مه ۲۰۱۳، مدآآ بنجامین، کشگر صلح در یکی از سخنرانی‌های باراک اوباما، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، که در منطقه فورت مک‌نیر واشنگتن برگزار می‌شد شرکت کرد. اوباما در این سخنرانی از استفاده دولت از پهپادهای نظامی علیه تروریسم دفاع کرد. بنجامین در خلال سخنرانی اوباما حرف‌های رئیس‌جمهور را قطع کرد و او را بابت تعطیل نکردن زندان گوانتانامو و دنبال کردن راه‌حل‌های نظامی به‌جای راهکارهای دیپلماتیک شمتاد کرد. او به‌سرعت توسط پلیس نظامی و نیروهای امنیتی از جلسه اخراج شد. روزنامه واشنگتن پست بعدتر او را یک «هوچی» خطاب کرد و هو و جنجال راه می‌اندازد. خود اوباما که در آن رویداد نقش کلیدی داشت به قضیه واکنش نشان داد و حتی بیش از او درگیر نقد خودش شد. این لحظه‌ای بود که بحث‌های اخلاقی جنگ و ماجرای بزرگ‌تر در مرکز توجه قرار گرفت، آن هم در دوران ریاست‌جمهوری کسی که بیش از هر کس دیگری آمریکا را در جنگی بی‌پایان و به‌اصطلاح خود آن‌ها، انسان، فروبرده بود.

جنگ به‌شبهه آمریکایی، گذشته از تمام خشونت‌هایی که به‌طور معمول دارد، بیشتر و بیشتر به این صورت تعریف می‌شود که طرف آمریکا از یک ایمنی تقریباً کامل از خسارت‌ها بهره‌مند است و از طرف آمریکایی به‌شکل بی‌سابقه‌ای حفاظت می‌شود در صورتی که طرف دیگر جنگ خسارت‌های زیادی را متحمل می‌شود و

غافل بودند. این جنگ در نوامبر سال ۲۰۱۶ از چشم افراد دور بود. جفری گلدبرگ، روزنامه‌نگار در آمریکا، با اشاره به پایان دوره دوم ریاست جمهوری اوپاما می‌گوید: «او سهل‌انگارانه از کارایی قدرت قهریه سؤال می‌پرسید و تبدیل شد به موفق‌ترین شکارچی تروریست‌ها در تاریخ ریاست جمهوری آمریکا؛ کسی که برای رئیس‌جمهور بعدی خود جعبه‌ابزاری بر جای گذاشت که قاتل‌های سابقه‌دار به آن غبطه می‌خورند.» پیامد این وضعیت ترسناک بود، بدون توجه به اینکه چقدر کنترل‌های افسراد در آن جنگ سفت‌وسخت است، چه اندازه اتفاقاتی که



امروزه الزامات حقوقی هرچه بیشتری برای انسانی کردن جنگ وجود دارد و معنی انسانی کردن جنگ، گذشته از همه تعاریفی که دارد، این است که صدمات جنبی جنگ به کمترین حد ممکن برسد. کشورهای مثل آمریکا قبول کرده‌اند که از این الزامات تبعیت کنند ولی با این حال، آن‌ها در زمین جنگ، سهل‌انگارانه این الزامات حقوقی را به نفع خود تفسیر می‌کنند و آن‌ها را طوری به کار می‌گیرند که برای به کمترین اندازه رسیدن صدمات کافی نیست

در آن می‌افتد انسانی است و دولت چقدر با عدالت رفتار کرده است. همه این حرف‌ها وقتی توسط گلدبرگ نوشته می‌شد که هویت واقعی جانشین اوپاما فقط شش ماه بعد از آن روشن شد.

همه این حرف‌ها به این معنی نیست که اوپاما می‌توانست چشم‌های خود را روی تروریسم ببندد. او سیاستمداری بود که شغلش ایجاب می‌کرد از مردم آمریکا حفاظت کند. ولی نه تنها اوپاما شکل بسیار بزرگ‌تر و عمیق‌تری از جنگ از آنچه لازم بود را طراحی کرد، بلکه نظم حقوقی سابق را که صلح را برای این کار حفظ می‌کرد تضعیف کرد. سیاست‌های او به ایجاد وضعیتی کمک کرد که در نهایت شوکه‌کننده و وحشتناک بود.

با وجود این، در کمال تعجب، دونالد ترامپ این عقیده سیاستمداران جریان غالب را که باید دست به جنگ‌های بی‌پایان زد پذیرفت و به آن تجسم بخشید. و او برنده شد. ستون دنیای اخلاقی این ایده بر انسانی نشان دادن درگیری‌های بدون پایان و همیشگی بنا شد. اما به یک مانع اساسی برخورد. هرچه شکل‌های انسانی نبرد در خارج از مرزهای آمریکا بیشتر می‌شد، اکنون گرفتارهای بیشتری را با خود به داخل آمریکا می‌آورد. بنابراین ترامپ هم رفت سراغ همان چرخش از جنگ علیه تروریسم به سوی جنگ بی‌پایان که اوپاما آن را پی ریخته بود. و اکنون جو بایدن همه دارد خطر انجام مشابه همان کار را به جان می‌خرد.

### جایزه صلح نوبل

در ماه مارس ۲۰۰۹، یک اتفاق در عرصه حقوقی افتاد و توجهات را به این جلب کرد که چقدر جنگ‌های اوپاما می‌تواند «جنگ علیه ترور» را به جریان بیندازد، آن را شکل دهد و جهانی کند، به طریقی که جورج بوش هیچ‌وقت آن را به‌طور رسمی انجام نداده بود. در این چارچوب حقوقی، محدودیتی در مکان یا زمان فعالیت‌های ضدتروریستی وجود نداشت. این اتفاق خیلی بزرگ‌تر از اصلاحات گسترده‌ای بود که اوپاما دستور داده بود در حوزه قضایی انجام شود؛ یعنی ممنوعیت نمادین شکنجه و آزار زندانیان و قوانین دادگاه.

دو ماه بعد، اوپاما در اتاق بیضی کاخ سفید میزبان گروهی از آزادیخواهان مدنی

بسیاری از حامیان او را شگفت‌زده کرد. اوپاما «جنگ علیه ترور» را تا اندازه دهشتناکی گسترده کرد، در عین اینکه آن را برای مخاطبان داخل آمریکا به طریقی که پیشینیان هرگز انجام نداده بودند به یک امر دایمی و همیشگی تبدیل کرد. این اتفاق تاحدی به این علت رخ داد که اوپاما به استفاده‌های سیاسی هدایت جنگ به یک مسیر انسانی و ترحم‌آمیز پی برده بود.

بعد از اینکه اوپاما برای ورود به کاخ سفید سوگند خورد، تنها چند ماه بعد از انتخاب شدن او، در سال ۲۰۰۹ تلاش کرد که چهره جنگ را دچار دگردیسی و

مسخ کرد و جنگ آمریکایی را به یک شکل انسانی بدل کرد. بدترین گناهی که دولت اوپاما انجام داد این بود که در آن، حقوق‌دان‌های دفتر اوپاما درخواست اختیار کردند برای ادامه دادن جنگی که در مسیر صلح باشد. در واقع، آن‌ها چارچوب حقوقی رسمی‌ای برای کشتار هدفمند تعیین کردند. ظهور امپراتوری پهبادهای نظامی تحت نظر اوپاما به ندرت نشانه‌ای از گسترش یافتن و فوران جنگی بی‌پایان در نظر گرفته می‌شود.

چارلی سویج، خبرنگار روزنامه نیویورک تایمز که بسیاری از مطالب حوزه امنیت ملی را در دوران اوپاما پوشش می‌داد، می‌گوید: «دولت اوپاما آکنده از کارهای حقوقی بود.» اما این فعالیت‌های حقوقی اغلب در خدمت الغای فرایندهای عقلانی و منطقی بود. سویج می‌نویسد که مردان و زنان رئیس‌جمهور تلاش می‌کردند که با القاعده مبارزه کنند در حالی که به این عقیده پایبند بودند که آنچه از وقایع دارند مشاهده می‌کنند یک جور حکومت قانون است. آن‌ها این مبارزه را به یک روند قانونی تبدیل کرده بودند و وقتی که می‌خواستند علیه ترور بجنگند، می‌گفتند این کارشان تبعیت از قانون به حساب می‌آید. بنابراین آنچه در تبعیت از قانون می‌دیدند به معنی یک نوع خودنظارتی و تنظیم مقررات توسط خود بود و تصور می‌کردند که در جنگیدن یک نوع استانداردهای انسانی قابل هستند. اما این کارشان نه یک نظریه حقوقی کامل به حساب می‌آمد و نه یک عمل نظامی تمام‌عیار. این کار باعث شد که قدرت نطق و اقناع نزد برخی از آمریکایی‌ها بماند، اثرات مهمی روی خود جنگیدن داشت و کمک کرد که یک جنگ بی‌پایان ایجاد شود.

اوپاما همان روندی را ادامه داد که در اواخر دولت بوش شروع شد اما در سخنرانی‌های خود طوری تبلیغ کرد که جنگی که آن‌ها دنبال می‌کنند کمترین وحشت و بیرحمی را در خود دارد. بدین صورت، او خود مفهوم «جنگ علیه ترور» را تغییر داد. گسترش دامنه جنگ و همچنین دادن وجهه انسان‌دوستانه به جنگ با هم ترکیب شد و برند جنگ اوپاما را درست کرد و جنگ در دوران اوپاما را به یک مارک و علامت شوم تبدیل کرد.

دگرگونی جنگ آمریکایی، فراتر از همه عواقبی که داشت، خطر عظیمی به همراه داشت که مدافعان و مخالفانش اغلب تا پیش از اینکه دیر شود از آن

شد و مدافعان حقوق بشر شد. آنتونی رومرو، رئیس اتحادیه آزادی‌های مدنی آمریکا، با این جمله شروع کرد که «کسی ارزش‌های شما را زیر سؤال نمی‌برد. اما وقتی سیاست‌های اصلی شما با سیاست‌های رئیس‌جمهورهای سابق‌تان فرقی نمی‌کند، مقایسه کردن ارزش‌ها ایرادی ندارد.

در انتهای آن سال، اوپاما جایزه صلح نوبل را دریافت کرد و در ماه سپتامبر، به اسلو سفر کرد تا سخنرانی موقع دریافت جایزه را ایراد کند. قول او در زمانی که داشت جایزه را می‌گرفت این بود که تروریسم که قبلاً در سخنرانی‌ها درباره‌اش صحبت کرده بود و وضعیت بغرنجی پیدا کرده بود، به امری بسیار جدید تبدیل شده است و باید با آن طور

دیگری غیر از آنچه قبلاً برخورد می‌شده است رفتار کرد. به گفته اوپاما در آن سخنرانی، جنگ علیه ترور باید به‌شکلی انجام شود که در آن فقط مسئله جنگ مورد توجه قرار نگیرد و به مسئله صلح هم پرداخته شود. بدون توجه به برخی از توهم‌ها که در زمان رسیدن اوپاما به ریاست‌جمهوری نزد برخی شکل گرفته بود، چیزی که جایزه صلح نوبل را زیر سؤال می‌برد این بود که این جایزه به یک رئیس‌جمهور، آن هم رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا، تعلق می‌گرفت.

وقتی که اوپاما به ریاست‌جمهوری رسید و از جنگ انسان‌دوستانه صحبت می‌کرد و جایزه صلح نوبل را هم گرفت، ذهن‌ها به‌سمت مارتین لوتر کینگ و ماهاتما گاندی رفت که هر دو ضدجنگ بودند. وقتی که در سال ۱۹۶۴ مارتین لوتر کینگ جنگ را نپذیرفت، این پیام را می‌خواست بدهد که خشونت «مسایل اجتماعی را حل نمی‌کند بلکه عمده‌تأ مسایل جدیدتر و پیچیده‌تری ایجاد می‌کند». نه کینگ و نه گاندی زمانی که هر دو ضد خشونت بودند و با جنگیدن مخالف بودند، مثل اوپاما رئیس‌جمهور نشده بودند و یک کشور را رهبری نمی‌کردند.

این کار به‌روشنی دفاع از خود بود، نه فقط اخلاقیات نقش خود اوپاما اما مسئله اینجا بود که اخلاقی انگاشتن خشونت آمریکایی به‌شکلی که اوپاما اصرار به آن داشت و در جهانی که در واقعیت وجود دارد، نوعی درخواست صلح و رفتن به‌سوی صلح به‌طرزی معصومانه بود. اوپاما در سخنان خود می‌گفت: «در بسیاری از کشورها تضادهای و تشکیک‌های زیادی در قبال دست‌زدن به عملیات نظامی وجود دارد، فارغ از اینکه علت آن جنگ چه باشد. اما در طول زمان، این تشکیک در بین آمریکایی‌ها نیز که تنها ابرقدرت جهان هستند به وجود آمده است که آیا جنگ‌هایی که ما می‌کنیم، به‌شکل امروزی، اخلاقی و انسانی است یا نه.» سرمقاله‌نویسان نیویورک تایمز با توجه به این حرف‌های اوپاما، خاطر نشان کردند که سخنان او همه نشانه تشکیک درباره جنگ آمریکا در افغانستان بود و هم نشان‌دهنده مطلوب نبودن این جنگ در بین آمریکایی‌ها.

اوپاما در سخنان خود منطق سلیس و صریحی برای استفاده آمریکا از نیروی



اوپاما جایزه صلح نوبل را دریافت کرد و در ماه سپتامبر، به اسلو سفر کرد تا سخنرانی موقع دریافت جایزه را ایراد کند. قول او در زمانی که داشت جایزه را می‌گرفت این بود که تروریسم که قبلاً در سخنرانی‌ها درباره‌اش صحبت کرده بود و وضعیت بغرنجی پیدا کرده بود، به امری بسیار جدید تبدیل شده است و باید با آن طور دیگری غیر از آنچه قبلاً برخورد می‌شده است رفتار کرد

نظامی در دوران جدید داشت و شاید همین امر به نقطه قوتی تبدیل شده بود که اوپاما روی قیدوبندهای انسانی جنگ تأکید کند. او یادآوری می‌کرد که زمانی آمریکا در کاهش میزان جنگ‌ها روی کره زمین همکاری کرده بود؛ یعنی دوران بعد از جنگ جهانی که آمریکا در ساخت نظام بین‌المللی و نهادهای جهانی همکاری کرد با این نیت که درگیری‌های بین‌المللی کاهش یابد. و آن همکاری در دوران جنگ سرد و بعد از جنگ سرد جهان را حفظ کرد و میراث به جا گذاشت که اوپاما می‌گوید باعث افتخار کشور بوده است، هرچند که شاید در این میان، هزینه‌ها و مشکلاتی هم به بار آمده باشند. اما در مواجهه با تروریسم، آنچه همکاری

آمریکا نیاز دارد پایان‌دادن به جنگ نیست بلکه بازی کردن دقیق با قواعد جنگ انسان‌دوستانه است. اوپاما در سخنرانی خود هنگام گرفتن جایزه صلح نوبل گفت: «من اطمینان دارم که پیروی از استانداردها، استانداردهای بین‌المللی، کسانی را که از جنگ انسان‌دوستانه متابعت می‌کنند قوی‌تر می‌کند و آن‌هایی را که چنین نمی‌کنند تضعیف می‌کند.» او به‌روشنی تأکید کرد: «به‌اعتقاد من، ایالات متحده آمریکا باید به الزامات چنین جنگی وفادار بماند.»

### بسط کشتار هدفمند

اوپاما در اولین سال ریاست‌جمهوری خود به‌اندازه تمام دوران جورج بوش از پهنادهای نظامی استفاده کرد. تقریباً از همان ابتدا سیاست‌های اوپاما دنبال کشتار هدفمند بود؛ کشتار هدفمند نه فقط با پهنادهای نظامی بلکه همچنین با نیروهای ویژه یا موشک‌های هدایت‌شونده که از فواصل دور شلیک می‌شد. کشتار هدفمند که اول در خفا مطرح شد و بعد به‌صورت علنی هنجارسازی شد، تغییر کرد و تبدیل شد به «جنگ علیه ترور» و بنابراین بیشتر و بیشتر در سراسر کره زمین گسترش پیدا کرد.

پهنادهای تا پایان دوران ریاست‌جمهوری اوپاما تقریباً ۱۰ برابر بیشتر از دورانی که رئیس‌جمهوری قبل از او از آن‌ها بهره گرفته بود مأموریت انجام دادند و چندین هزار کشته بر جای گذاشتند. نیروی هوایی آمریکا اکنون اپراتورهای پهناد بیشتری از خلبان‌های هواپیماهای نظامی آموزش می‌دهد و پایگاه‌ها و زیرساخت‌های فعالیت پهنادهای به‌شدت همان‌قدر در قاره آفریقا گسترش پیدا کرده است که در خاورمیانه و آسیای شرقی. در این بین، ردپای زیادی از فعالیت نیروهای ویژه در ۱۳۸ کشور جهان — یا تقریباً ۷۰ درصد کشورهای جهان — در آخرین سالی که اوپاما در کاخ سفید بود دیده نمی‌شود. جنگ واقعی دست‌کم در ۱۳ مورد پیش آمد و در اغلب این جنگ‌ها کشتار هدفمند در برنامه بود.

جاذبیت این روش جنگیدن روشن بود. اول و مهم‌تر از همه اینکه موضوع



آن در بسیاری از مواقع و مکان‌ها انجام شد، اما در ابتدای امر نظارت عمومی زیادی روی آن وجود نداشت. جهان وقتی با ترس و واهمه و اکنش نشان داد که در سال جورج بوش استراتژی امنیت ملی آن سال خود را ارائه داد و بدون رودربایستی ادعا کرد که بدون اینکه خطر قریب‌الوقوعی در میان باشد باید درگیر دفاع از خود به صورت پیشگیرانه شد. او باما در عین اینکه به دیده شکاکان سیاست‌گذاری‌هایش در سخنان خود با جمع اصداد مواجه بود، به حقوق‌دان‌های خود دستور داد که دفاع پیشگیرانه را توجیه کنند. بنابراین نه تنها به کشتار هدفمند در موارد دفاع از خود اجازه داده شد بلکه او باما انجام پیشگیرانه آن را به صورت قانونی درآورد.

سپس قانون به شکلی خلاف معمول گسترش یافت تا گروه‌های تروریستی جدید را نیز تحت پوشش درآورد چرا که جنگ او باما به مکان‌های جدید نیز کشیده شده بود. قانون داخلی آمریکا موانع کمی برای اجازه‌دادن به خود کشتار هدفمند داشت، دست کم برای غیرآمریکایی‌ها، چون کنگره برای استفاده از نیروهای نظامی به نهادهای مسئول اجازه داده بود که علیه «هر شخصی» که مرتبط با حملات یازده سپتامبر بود وارد عمل شود. اما این سؤال به وجود آمد که آیا القاعده که به سرعت در حال تغییر است و دیگر گروه‌هایی که ادعا می‌کنند دنباله‌رو اسم این گروه هستند، به قدر کافی به حوادث یازده سپتامبر نزدیک هستند که بتوان مرگ اعضای آن‌ها را قانونی در نظر گرفت. در یک اتفاق تاریخی قضایی در سال ۲۰۰۹، حقوق‌دان‌های دفتر او باما مفهوم «نیروهای همکار» با القاعده را که در دوران بوش به کار رفته بود گسترش دادند و به این ترتیب اهداف قانونی خود را وسعت بخشیدند. این قانون برای گروه‌هایی مثل گروه اسلام‌گرای «الشباب» به

جنگ را از صفحه اول رسانه‌های آمریکا حذف می‌کرد و مانع از این می‌شد که دایماً تابوت‌های اجساد نظامیان آمریکایی به خانه برگردند. افزون بر این، او باما با زیرکی می‌توانست روی تهدیدات حملات تروریستی در داخل آمریکا تمرکز کند. یک ماه بعد از سخنرانی او باما در مراسم جایزه صلح نوبل، در روز کریسمس، بمب‌گذاری در مسیر پروازی شرکت هواپیمایی «نورث وست» که از آمستردام به دیترویت می‌آمد و توسط یک بمب‌گذار تروریست نیجریه‌ای به نام عمر فاروق عبدالمطلب انجام شد، در حالی که در لباس زیر خود بمب کار گذاشته بود، باعث بهت و نگرانی شدید او باما شد. آنچه او باما فهمید شکاف بین چیزی بود که او روی کاغذ از آن دفاع می‌کرد و حقوق‌دان‌هایش قول می‌دادند که محقق شود، با آنچه که در عمل رخ می‌داد.

اما در این کار محرک و مشوق عظیمی وجود داشت و آن هم اینکه کشتار هدفمند باعث می‌شد او باما از حملات سیاسی که به رؤسای جمهور قبلی آمریکا می‌شد در امان بماند. رؤسای جمهور قبلی همواره با این تهدید مواجه بودند که بدرفتاری با زندانیان جنگی رخ بدهد، مثل موارد بدرفتاری با زندانیان ابوغریب و گوانتانامو و نیز مناطق سیاه تحت نظارت سازمان سیا. اما اگر کسی اسیر و زندانی نشود، دیگر احتمال بدرفتاری با کسی هم وجود نخواهد داشت. ولی فراتر از این موارد، او باما به‌سوی رفتار ایده‌آل انسان‌دوستانه در جنگ رفت که هم از لحاظ قانون الزام داشت از آن پیروی کند و هم نوعی مشروعیت اخلاقی به سیاست‌ها و اقدامات نظامی‌اش می‌داد.

گسترش دامنه «جنگ علیه ترور» از طریق کشتار هدفمند پیش رفت و توسعه



قانون به شکلی خلاف معمول گسترش یافت تا گروه‌های تروریستی جدید را نیز تحت پوشش درآورد چرا که جنگ او باما به مکان‌های جدید نیز کشیده شده بود. قانون داخلی آمریکا موانع کمی برای اجازه‌دادن به خود کشتار هدفمند داشت، دست کم برای غیرآمریکایی‌ها، چون کنگره برای استفاده از نیروهای نظامی به نهادهای مسئول اجازه داده بود که علیه «هر شخصی» که مرتبط با حملات یازده سپتامبر بود وارد عمل شود

هنجارسازی شد. بنابراین دشوار نبود که اشتیاقی به مرگ اسامه بن لادن در پاکستان در ۲ مه ۲۰۱۱ طی یک حمله کماندویی پرهیجان برانگیخته شود. در همان زمان، دولت اوباما تلاش کرد که میزان صدمات جنبی حملات را در انظار عمومی به کمترین حد خود برساند. اگر جایگزین کشتار هدفمند کشتار جنایی بود، اگر جایگزین حملات پهبادی جنگ‌هایی کامل مثل جنگ عراق یا جنگ ویتنام بود، پس روشن بود که بخش زیادی از راهی که اوباما رفته بود راه درستی به نظر می‌رسید.

اولین بیانیه‌هایی که برای عموم منتشر شدند مدعی بودند که انجام این کشتار هدفمند خسارات جنبی در بر ندارد و به این ترتیب، حواس‌ها از گزارش‌هایی که از بیرون مجموعه می‌رسید پرت می‌شد. جان برنان، مشاور ضد تروریسم اوباما، در ماه ژوئن سال ۲۰۱۱ با اشتیاق می‌گفت: «ما به شکل خارق‌العاده‌ای دقیق و به‌دقت یک جراح عمل می‌کنیم.» اما مدعی شد که عملیات ضدتروریستی آمریکا تقریباً در هر سال یک مرگ جنبی هم در بر ندارد به این دلیل که عملیات به‌طور فوق‌العاده‌ای دقیق و کارآمد هستند و این ظرفیت را دارند که میزان دقت آن‌ها حتی بیشتر بشود.

این حرف خیلی از واقعیت دور بود. خود اوباما از این ناراحت بود که در حمله‌ای که دستور داده بود در یمن انجام شود، حملات پهبادی در طی فاصله یک سال بین ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۱ خسارت‌های قابل‌توجه جانبی بر جای گذاشته بود. خیلی از حمله‌ها به افرادی شده بود که معلوم نبود واقعاً تروریست باشند. واقعیت جنگ بیشتر یادآور مناطق آزاد در جنگ ویتنام بود که اعلام می‌شد

کار رفت که در سوماترا فعالیت می‌کرد و ارتباط خیلی کمی با القاعده داشت یا اصلاً ارتباطی نداشت، یا مثلاً برای افرادی که در این گروه‌های بی‌ارتباط با القاعده عضویت داشتند. در سال ۲۰۱۴، مشاوران حقوقی اوباما برای اینکه عملیات نظامی علیه داعش را بدون نیاز به اجازه کنگره توجیه کنند، داعش را «وارثان واقعی» اسامه بن لادن در نظر گرفتند.

برای هر قدمی که اوباما برمی‌داشت استدلال‌های حقوقی وجود داشت و ابعاد این استدلال‌ها نیز از یک مورد تا مورد دیگر متفاوت بود. با این حال، اگر همه این موارد را با هم در نظر بگیریم، آن‌ها «جنگ علیه ترور» را با عواقب پیش‌بینی‌ناپذیری گسترش دادند. هیچ یک از این نوع اقدامات قانونی به موارد ضدتروریستی منحصر نشد. در سال ۲۰۱۱، آمریکا با اجازه سازمان ملل دخالت انسان‌دوستانه‌ای در لیبی کرد اما آن را به یک رژیم غیرقانونی تغییر داد که عواقب اسفباری برای این کشور داشت. عملیات جنگی در لیبی متکی به اجازه اساساً نامحدود رئیس‌جمهور برای جنگ داشت که وکلای ریاست‌جمهوری تدارک دیده بودند.

### معماری حقوقی

اگر بحث کشتار هدفمند در مباحث افکار عمومی جریان اصلی آمریکا کم مطرح شد، دلایل این بود که دولت اوباما روی انسان‌دوستانه بودن جنگ تأکید می‌کرد. از تابستان سال ۲۰۱۱ به این سو، نظارت شدیدتر رسانه‌ها بر برنامه پهبادی شروع شد. دولت اوباما طی سال‌هایی که ختم به آن موقع می‌شد، استراتژی‌اش این بود که این برنامه را در خفا نگه دارد. با این کار کشتار هدفمند



حقوق‌دان‌های حوزه انسانی‌سازی جنگ و امور نظامی روی این مسئله کار می‌کردند که چه مدت جنگیدن و با چه شرایطی می‌تواند از نظر اصول انسانی کافی باشد. آن‌ها روی این مسئله توافق کرده بودند که درباره خود جنگ بحث نکنند. با اینکه کارزارهای تبلیغاتی و اقدامات حول جنگ‌های انسانی‌تر با شور و اشتیاق ادامه داشت اما خود کسب‌وکار جنگ هرگز به چالش کشیده نشد

سند سیاست‌گذاری ریاست‌جمهوری در سال ۲۰۱۲ نوشته شد اما دو سال بعد از آن منتشر شد. ناز مدیرزاده، استاد حقوق دانشگاه هاروارد، این سند را ترکیبی از چند استاندارد حقوقی شده توصیف می‌کند. مدیرزاده می‌گوید که در این سند از زاویه نگاه حقوق بین‌الملل به ماجرا نگاه شده بود اما به‌شيوه‌ای که آن نگاه حقوقی بین‌المللی به نفع متحدان آمریکا باشد، نه به‌شيوه‌ای که مقررات بتوانند قدرت را کنترل کنند.

مارین لیدرمن، حقوق‌دانی که در قبلاً در دفتر او‌باما کار می‌کرد، از اوضاع

دلخور شد. او می‌پرسید که چطور هر کسی می‌تواند درباره تلاش برای انسانی کردن جنگ نظر بدهد. جنگ وحشیانه بدتر از جنگ انسانی است، درست؟ لیدرمن نمی‌خواست مواجه شود با این مسئله که انسانی‌سازی جنگ می‌تواند مثل این باشد که یک قاشق شکر را در داروی تلخ جنگ‌های بی‌پایان بریزیم. یکی از نتایج بی‌سروصدای انسانی‌سازی جنگ بی‌پایان این بود که کشندگان حوزه جنگ بخواهند جنگ‌ها هر چه بیشتر انسانی شوند. او‌باما دنبال چیزی می‌گشت بین جنگ و نظارت. منتقدان پاسخ دادند که چرا تا آخر این راه نرویم. استدلال رفت به این سمت که اگر جنگ میدان نبرد مشخص و محدوده زمانی روشنی نداشته باشد، پس باید نهادهای دائمی‌ای وجود داشته باشند که مدام بر جنگ نظارت داشته باشند و کنترل کنند که آیا استانداردهای انسانی جنگ رعایت شده است یا نه. با توجه به ویژگی‌های جدید جنگ‌ها، این دایره نظارت هم باید در مقیاس جهانی باشد. اما این استدلال به شدت خطرناک بود. با تلاش برای به حداکثر رساندن انسانی بودن جنگ، این نتیجه را می‌دهد که جنگ‌های غیرقانونی تا ابد و همه‌جا جریان داشته باشند. آیا این شیوه هولناک انسانی کردن جنگ‌های بی‌پایان در مقیاس جهانی، دنیا را به جای بهتری تبدیل می‌کند یا به جای بدتری؟

حقوق‌دان‌های حوزه انسانی‌سازی جنگ و امور نظامی روی این مسئله کار می‌کردند که چه مدت جنگیدن و با چه شرایطی می‌تواند از نظر اصول انسانی کافی باشد. آن‌ها روی این مسئله توافق کرده بودند که درباره خود جنگ بحث نکنند. با اینکه کارزارهای تبلیغاتی و اقدامات حول جنگ‌های انسانی‌تر با شور و اشتیاق ادامه داشت اما خود کسب‌وکار جنگ هرگز به چالش کشیده نشد. اما او‌باما خود بهترین منتقد خودش بود. او در سخنرانی‌ای که بعد از اعتراضات مده‌آ بنجامین در یکی از سخنرانی‌هایش انجام شد، گفت: «هیچ رئیس‌جمهوری نمی‌تواند به‌طور کلی تروریسم را از ریشه برکند. زور به‌تنهایی نمی‌تواند برای ما امنیت ایجاد کند. ما نمی‌توانیم هر جایی که افکار افراطی ریشه دوانده است، از زور استفاده کنیم. بنابراین این جنگ نیز مثل سایر جنگ‌ها باید تمام شود.» ولی ماجرا اینجاست که او در مسیری قدم گذاشت که به‌بهباه انسانی کردن جنگ، یک سری اقدامات نظامی را رقم زد که می‌توانند پایانی نداشته باشند. ■



او‌باما در اولین سال ریاست‌جمهوری خود به‌اندازه تمام دوران جورج بوش از پهپادهای نظامی استفاده کرد. تقریباً از همان ابتدا سیاست‌های او‌باما دنبال کشتار هدفمند بود؛ کشتار هدفمند نه‌فقط با پهپادهای نظامی بلکه همچنین با نیروهای ویژه یا موشک‌های هدایت‌شونده که از فواصل دور شلیک می‌شد

باید مردم آن‌جا را تخلیه کنند و گرنه هرگز که باقی بماند دشمن تلقی می‌شود. در دوران جنگ علیه ترور، دولت تخمین زد که تعداد تلفات غیرنظامی افزایش داشته است و ناظران بیرونی هم به مجموع تلفات بیشتر از ارقام دولت رسیدند.

بیشتر منتقدان اولیه کشتار هدفمند متمرکز شده بودند روی اینکه چطور استانداردهای انسان‌دوستانه قوانین جنگی به کار گرفته می‌شوند و چه معیارهایی باید وجود داشته باشد تا دولت درگیر جنگی شود که در آن کشتار هدفمند را

به کار می‌گیرد. این مسایل را دولت او‌باما می‌توانست پاسخ دهد و بگوید که طبق چه قوانینی وارد جنگ شده‌اند و از کشتار هدفمند بهره گرفته‌اند. اما در بحث‌هایی که بعدها به وجود آمد، مسئله این بود که انسان‌های بی‌گناه هدف قرار گرفته می‌شوند و می‌میرند، نه اینکه اصلاً آیا خود حملات قانونی است و نه اینکه آیا نیروهای آمریکایی می‌توانند به یک جنگ بروند و نه اینکه چقدر می‌توانند در جنگ باقی بمانند.

وقتی که او‌باما در سال ۲۰۱۲ دوباره در انتخابات ریاست‌جمهوری انتخاب شد، با علم به اینکه کسان دیگری هم ممکن است سیستمی را که او درست کرده است به ارث ببرند، روند کدگذاری سیاست پهپادی را شروع کرد. او حتی به جان استوارت، مجری برنامه تلویزیونی «دیلی شو»، دو هفته پیش از برنده شدن در انتخابات گفت که می‌خواهد یک «معماری حقوقی» درست کند تا تضمین کند که فقط او را مهار نکنند بلکه بتواند هر رئیس‌جمهوری را که بعد از او روی کار می‌آید کنترل کند. او‌باما بعد از برنده شدن سخنرانی‌ای در دانشگاه دفاع ملی در منطقه فورت مک‌نیر ایراد کرد و در آنجا گفت که او یک سال قبل از آن فرمانی اجرایی داده بوده است مبنی بر اینکه دولت او کنترل‌های انسان‌دوستانه‌ای را جلوی کشتار هدفمند قرار دهد.

راهنمای سیاست‌گذاری ریاست‌جمهوری یک سند اساسی بود. وقتی که در مارس ۲۰۰۹ از نظر حقوقی اجازه داده شد که جنگ بدون محدودیت در زمان یا مکان علیه تروریسم انجام شود، این سند به‌شدت تعهد کرده بود تا جنگ به‌شکلی انسان‌دوستانه پیش برود. این سند قول داده بود که در مناطق خارج از درگیری جنگی و در شرایطی که وضعیت فوق‌العاده حاکم نیست، کشتاری رخ ندهد به‌جز در مواردی که دستگیری افراد توجیه داشته باشد یا در مواردی که تقریباً اطمینان حاصل شده باشد که غیر از تروریست‌ها فرد دیگری آسیب نخواهد دید. و درحالی که جورج بوش دستور داده بود به هر جایی که تحت پوشش سازمان سیا است حمله شود، او‌باما خواستار وضعیت دیگری بود. او هر هفته می‌خواست که فهرست کشتار را با او در میان بگذارند و از نظر رسمی نیز خواستار این بود که حملات تحت شرایط سند راهنمای سیاست‌گذاری ریاست‌جمهوری انجام شود.

# آیده‌ها

اقتصاد جهان با چه تئوری‌هایی اداره می‌شود؟



آینده‌نگر



The Economist

The Economist

# ژورنال

[ این صفحه‌ها به شرح پژوهش‌های بومی اقتصادی و اجتماعی به زبانی ساده می‌پردازد. ]



## بیکاران همیشگی

مدل دور ماندن از اشتغال در میان زنان و مردان بسیار متفاوت است

پژوهش: بررسی عوامل مؤثر بر طول مدت بیکاری کارجویان در ایران  
پژوهشگران: سعید عیسی‌زاده، هادی نائینی، اعظم قلی‌پور

جست‌وجو را متوقف می‌کند.

نظریه جست‌وجوی شغل مبنای نظری تجزیه و تحلیل تغییرات بازار کار را از طریق فرایند انفصال کارگران فراهم می‌کند. زمان‌بندی این انفصال‌ها همچنین چارچوب مفهومی را برای تجزیه و تحلیل طول مدت بیکاری فراهم می‌کند. این مدل فرض می‌کند وقتی یک کارگر بیکار می‌شود، طول مدتی که او انتظار دارد بیکار باشد به احتمال دریافت پیشنهاد یک شغل و احتمال پذیرش آن پیشنهاد شغلی بستگی دارد. احتمال دریافت پیشنهاد یک شغل توسط

مبنای نظری طول مدت بیکاری اولین بار توسط استیگر تشریح شده و او اولین کسی است که نظریه استاندارد جست‌وجوی شغل را معرفی کرد و اولین مطالعه را در مورد اطلاعات بازار کار انجام داد. نظریه او بعدها تکمیل شد و براساس آن مدت جست‌وجوی شغل نتیجه اجرای بهینه قانون توقف بیان شد. برطبق این قانون، فرد بیکار در جست‌وجوی شغل است و این جست‌وجو تا زمانی ادامه دارد که او تصمیم بگیرد پیشنهاد یک شغل را بپذیرد. در این صورت، مدت جست‌وجو بستگی به ارزیابی فرد از مهارت‌های خود در بازار و هزینه جست‌وجو دارد. اگر فرد مهارت‌های خود را در سطح بالایی ارزیابی کند، از پذیرش تمام پیشنهادهایی که کمتر از ارزیابی اوست خودداری می‌کند و اگر هزینه جست‌وجو بیشتر از پیشنهاد کارفرما باشد، کارگر مدت کم‌تری به جست‌وجو می‌پردازد و مطابق این قانون

ساعد یزدانجو

دبیر بخش ژورنال

درست هدف گذار کند. افزایش طول مدت بیکاری موجب کاهش درآمد افراد، استهلاک سرمایه انسانی و افزایش نابرابری در فرصت‌های شغلی و در توزیع درآمد می‌شود و در نتیجه تأثیرات بالقوه زیادی بر توسعه اقتصادی دارد. عوامل مختلفی بر دوره بیکاری اثر می‌گذارند که توجه به هر کدام می‌تواند گامی مثبت در جهت رفعه موانع اشتغال باشد. سعید عیسی‌زاده، هادی نائینی و اعظم قلی‌پور در این زمینه تحقیقی انجام داده‌اند که نتایج آن را در مقاله «بررسی عوامل مؤثر بر طول مدت بیکاری کارجویان در ایران» در شماره ۹۷ فصلنامه «پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی» منتشر کرده‌اند.

اشتغال و بیکاری از جمله موضوعات اساسی اقتصاد هر کشور است. سیاست‌گذار اقتصادی علاوه بر پیگیری وضعیت بیکاری و روند آن، درصد بررسی عوامل مؤثر بر طول دوره بیکاری در بین افراد جامعه است. منظور از دوره بیکاری مدت زمانی است که فرد بیکار به‌طور پیوسته بیکاری بوده، آماده رفتن به کار است و در جست‌وجوی شغل است. از آنجایی که طولانی شدن دوره بیکاری باعث مایوس شدن افراد جویای کار می‌شود و موجب خروج از بازار کار می‌شود، بنابراین شناخت تناوب و میانگین طول مدت بیکاری اطلاعات مهمی هستند که موجب می‌شود سیاست‌گذار با شناخت

با نگاهی گذرا به ساختار طبیعی بازار کار کل کشور درمی یابیم که کشورمان چندان نیازمند مشاغل با مهارت‌های بالا نیست و بنابراین به‌طور طبیعی با افزایش جمعیت تحصیلکرده مازاد نیاز ناچارند مدت‌زمان بیشتری را صرف یافتن مشاغل کنند.

دقیق‌تر، هر خانوار (گروهی از خانوارها) دو فصل متوالی در نمونه حضور دارد بنابراین می‌توان گفت که واحدهای نمونه آمارگیری شده، در فصل‌های متوالی سال ۱۳۹۷ یعنی بهار - تابستان - پاییز، پاییز - زمستان قابل پیگیری‌اند. با توجه به ماهیت داده‌های طرح آمارگیری نیروی کار، مدت تعقیب افراد بیکار در این مطالعه سه ماه است و بر این اساس برای تجزیه و تحلیل، از داده‌های موجود در هر سه دوره زمانی مذکور استفاده شده است.

در مطالعه حاضر برای تحلیل بقای طول مدت بیکاری دو گروه مردان و زنان از متغیرهای تأثیرگذار بر آن، یعنی ویژگی‌های فردی افراد بیکار شامل جنسیت، سن، سطح تحصیلات، منطقه زندگی (شهری یا روستایی) وضعیت تأهل و سابقه شغل قبلی که مربوط به ویژگی‌های خانوار است و نیز از متغیر نرخ بیکاری مکانی که افراد در آن زندگی می‌کنند، استفاده شده است. در این راستا، از سه روش ناپارامتریک و شبه پارامتریک و پارامتریک استفاده می‌شود. این روش در شکل تابع بقا و خطر، همچنین شیوه‌ای که نرخ بقا به‌وسیله متغیرهای مستقل تحت تأثیر قرار می‌گیرد، با هم تفاوت اساسی دارند.

تخمین تجربی تابع بقای طول مدت بیکاری به‌تفکیک منطقه زندگی، سطح تحصیلات، وضعیت تأهل، سابقه شغل قبلی و سن برای دو گروه مردان و زنان مشخص شده است. نمودار تابع بقای مناطق شهری برای هر دو گروه مردان و زنان، بالاتر از نمودار تابع بقای مناطق روستایی قرار دارد؛ به این معنی که طول مدت بیکاری در مناطق شهری بیشتر از مناطق روستایی است. بقای بیکاری افراد با سطح تحصیلات فوق دیپلم و لیسانس برای هر دو گروه زنان و مردان، بیشتر از افراد با سطح تحصیلات پیش‌دانشگاهی، دیپلم و زیر دیپلم است. نمودار بقای به‌تفکیک وضعیت تأهل برای مردان نشان‌دهنده این واقعیت است که طول مدت بیکاری مردان دارای همسر، کمتر از مردان بدون همسر (شامل افرادی که هرگز از دواج نکرده‌اند یا افرادی که همسر خود را به‌دلیل فوت یا طلاق از دست داده‌اند) است. زنان دارای همسر با طول مدت بیکاری کمتر از ۶۰ ماه، بقای بیکاری کمتر و برای طول مدت بیکاری بیشتر از ۶۰ ماه، بقای بیکاری نسبت به زنان بدون همسر (شامل افرادی که هرگز از دواج نکرده‌اند یا افرادی که همسر خود را به‌دلیل فوت یا طلاق از دست داده‌اند) داشته‌اند. احتمال پیدا کردن شغل برای افرادی که سابقه شغلی قبلی دارند برای هر دو گروه زنان و مردان، بیشتر از سایرین بوده است. در نهایت، خطر بیکاری مردان با سن ۲۶ تا ۳۰ سال، بیشتر از سایر مردان بوده است. ■

## دستاوردهای تحقیق: تفاوت فاحش وضعیت زنان و مردان

زمان گذشته این دست از افراد را برای کارفرمایان جذاب‌تر می‌کند. علاوه بر این با افزایش نرخ بیکاری طول مدت بیکاری در هر دو گروه مردان و زنان افزایش می‌یابد. در این راستا، پیشنهادهای زیر می‌تواند به بهبود وضعیت و کاهش دوره بیکاری افراد کمک شایانی کند:

■ توسعه مشاغل خانگی و حمایت دولت از این مشاغل می‌تواند در کاهش دوره بیکاری زنان مؤثر باشد. امروزه کسب‌وکارهای خانگی که بیشتر مورد اقبال زنان است به‌عنوان راهکاری مهم برای ایجاد اشتغال و درآمد در سراسر جهان محسوب می‌شود. قابلیت انجام این نوع کسب‌وکار در منزل سبب ایجاد مزایای بسیاری برای شاغلان آن‌ها می‌شود که از جمله آن‌ها می‌توان به ایجاد توازن بین مسئولیت‌های خانوادگی زنان و اشتغال آنان و حذف هزینه‌های مربوط به خرید رهن و اجاره کارگاه و ایاب و ذهاب و استفاده از نیروی کار سایر اعضای خانواده و ایجاد زمینه کار خانوادگی و امکان انتقال تجارت از طریق آموزش غیررسمی به‌شیوه استادی و شاگردی بین اعضای خانواده اشاره کرد.

■ نگاهی گذرا به ساختار طبیعی بازار کار کل کشور درمی یابیم که کشورمان چندان نیازمند مشاغل با مهارت‌های بالا نیست و بنابراین به‌طور طبیعی با افزایش جمعیت تحصیلکرده مازاد نیاز ناچارند مدت‌زمان بیشتری را صرف یافتن مشاغل کنند. بنابراین پیشنهاد می‌شود سیاست‌های اشتغال‌زایی برای این دسته از افراد در اولویت برنامه‌ریزی مسئولان کشور قرار گیرد.

**مسئله**  
**این پژوهش در نظر دارد تا با استفاده از داده‌های موجود در طرح «آمارگیری نیروی کار» در سال ۱۳۹۷، عوامل مؤثر بر دوره بیکاری کارجویان در ایران را بررسی کند.**

عواملی که یک کارگر خاص را برای کارفرما جذاب‌تر می‌سازد تعیین می‌شود. این احتمال به‌طور کلی به ویژگی‌های فردی و خانوادگی و وضعیت کلی بازار کار مثل سطح تحصیلات، سطح مهارت، تجربه، صلاحیت و شایستگی فرد بیکار، شدت جست‌وجوی شغل، شاخص‌های کلان که بر تقاضای نیروی کار اثر دارند، بستگی دارد و عواملی مانند شرایط تقاضای محلی و ترجیح کارفرمایان بر اساس جنسیت بر احتمال دریافت پیشنهاد شغل تأثیر می‌گذارند. همچنین احتمال اینکه یک فرد بیکار پیشنهاد یک شغل را بپذیرد، توسط دستمزد آستانه‌ای یا همان حداقل دستمزد مورد قبول کارگر تعیین خواهد شد. فرد بیکار در صورتی پیشنهاد را خواهد پذیرفت که دستمزد پیشنهادی بالاتر از یا برابر با دستمزد آستانه‌ای او باشد. دستمزد آستانه‌ای خود تابع عواملی مانند دستمزدهای قبل از تعدیل، بیمه بیکاری، هزینه جست‌وجو، دستمزدی که انتظار می‌شود پیشنهاد شود، خصوصیات فردی مانند سن، جنسیت، ویژگی‌های سرمایه انسانی و ساختار خانواده نیز نقش مهمی در تعیین ترجیحات فرد و در نتیجه تنظیم یک دستمزد آستانه‌ای مناسب بازی می‌کنند. این عوامل همچنین رفتار جست‌وجوی شغل و تلاش‌های مرتبط برای یافتن شغل در بازار کار را شکل می‌دهند. در مدل جست‌وجوی شغل فرض می‌شود که فرد بیکار در فرایند جست‌وجو، درآمد خود را به‌وسیله انتخاب یک دستمزد آستانه‌ای و نیز شدت جست‌وجو حداکثر خواهد کرد. در حالت مطلوب، دستمزد آستانه‌ای و شدت جست‌وجو در سطحی انتخاب می‌شوند که بازده انتظاری از یک دوره دیگر جست‌وجو برابر با هزینه انتظاری باشد. اگر پیشنهادها شغل به‌صورت تصادفی دریافت شوند و توزیع پیشنهادها مشخص باشد، برای جست‌وجوگر بهتر خواهد بود طبق قانون تصمیم‌گیری بهینه، اولین پیشنهادی را که برابر یا بالاتر از دستمزد آستانه‌ای است بپذیرد.

این پژوهش در نظر دارد تا با استفاده از داده‌های موجود در طرح «آمارگیری نیروی کار» در سال ۱۳۹۷، عوامل مؤثر بر دوره بیکاری کارجویان در ایران را بررسی کند. در طرح آمارگیری مذکور، داده‌ها با استفاده از نمونه‌گیری چرخشی با الگوی چرخش گردآوری می‌شوند. به عبارت

در پژوهش حاضر از یک سو تأثیر ویژگی‌ها و تفاوت‌های فردی یعنی سن و سطح تحصیلات و وضعیت تأهل و سابقه شغلی قبلی بر طول مدت بیکاری مورد ارزیابی قرار گرفته است و از سوی دیگر، تأثیر متغیرهای محیطی که افراد در آن زندگی می‌کنند یعنی محل سکونت (شهری و روستایی) و نرخ بیکاری مکانی که افراد در آن زندگی می‌کنند در سال ۱۳۹۷ با استفاده از رویکرد تحلیل بقا و به‌طور مجزا برای دو گروه مردان و زنان مورد بررسی واقع شده است. بر اساس نتایج، مردان ساکن در مناطق روستایی نسبت به مردان بیکاری که در مناطق شهری زندگی می‌کنند دوره بیکاری کمتری دارند در صورتی که وضعیت برای زنان کاملاً متفاوت است. احتمال یافتن شغل برای هر دو گروه مردان و زنان بیکار ۲۶ سال و بالاتر از افراد با سن زیر ۲۶ سال کمتر بوده است که می‌تواند از یک سو به‌دلیل کاهش تحرک منطقه‌ای این‌گونه از افراد و از سوی دیگر، به‌روزرسانی نشدن مهارت‌های شغلی همگام با تغییر سریع فناوری و تغییر سلاقی کارفرمایان باشد. در این راستا ضرورت دارد سیاست‌گذاری‌های آموزشی خاصی برای این‌گونه از افراد توسط سیاست‌گذاران اعمال شود. دوره بیکاری برای مردان و زنان با سطح تحصیلات پیش‌دانشگاهی و دیپلم و زیر دیپلم نسبت به سایرین کمتر بوده است. همچنین افراد (مردان و زنان) دارای همسر دوره بیکاری کوتاه‌تری نسبت به افراد بدون همسر دارند. احتمال شاغل شدن مردان و زنان دارای سابقه شغلی قبلی، بسیار بیشتر از افراد بدون سابقه شغلی قبلی بوده است. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد حصول تجربه حرفه‌ای در

سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه عاملی است که بهره‌وری منطقه‌ای و در نهایت رشد شبکه‌های نوآوری را فراهم می‌کند. سرریز دانش و نوآوری مفهومی اجتناب‌ناپذیر است و علت آن چیزی جز ذات دانش نیست که آن را تبدیل به یک کالای عمومی مؤثر از مکان کرده است.

# اثر نوآوری بر رشد منطقه‌ای در ایران

تحقیق و توسعه می‌تواند رونق بخش توسعه مناطق کشور باشد

پژوهش: تحلیل فضایی اثر سرریز نوآوری و تحقیق و توسعه بر رشد منطقه‌ای در ایران  
پژوهشگران: مریم امینی و شکوفه فرهمند

تعاملات اقتصادی کارا تر عامل‌های تسهیل‌کننده فرایند تحقیق و توسعه و رشد اقتصادی هستند. لیو و همکارانش نیز در پژوهشی با عنوان اثر سرریز فناوری بین‌المللی بر رشد اقتصادی منطقه‌ای چین در تلاش هستند تا اثرات این سرریزها را بر رشد اقتصادی به کمک یک مدل سنجی نشان دهند. آن‌ها تلاش کرده‌اند تا نرخ رشد اقتصادی را به سطوح سرریز فناوری بین‌المللی توان دوم سطح سرریز فناوری به‌عنوان متغیر کنترل، متغیر تولید ناخالص داخلی سرانه واقعی و فاکتور ظرفیت جذب مرتبط کنند. نتایج تحقیق آن‌ها نیز بر اثر سرریز فناوری بر رشد اقتصادی تأکید دارد. اگر تحقیق و توسعه که سبب رشد اقتصادی می‌شود، آسیب‌پذیرتر از تغییر فنی برونزا باشد نرخ رشد ممکن است کم و حتی منفی شود. رشد منطقه‌ای به‌دست آمده از تحقیق و توسعه را با مفهوم اثر خنثی شدن مقیاس تحلیل می‌کنند. رویکرد خنثی شدن مقیاس بدان معناست که مکان فعالیت‌های اقتصادی و رشد فقط توسط مکانیسم منطقه‌ای تعریف خواهد شد به گونه‌ای که این رویکرد سبب ایجاد اختلافات بین منطقه‌ای می‌شود. بوتازی و دیگران نیز در پژوهشی تلاش کرده‌اند تا به کمک یک مدل سنجی با محاسبه رخ رشد منطقه‌ای به تحلیل اثر گسترش تحقیق و توسعه و رابطه آن با فاصله بپردازند. در این حالت نوآوری در منطقه

بیشتر شدن سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه سبب رشد خلاقیت و زیاد شدن ثبت اختراعات می‌شود و رشد شبکه‌های نوآوری می‌تواند بر بهره‌وری منطقه‌ای اثرگذار باشد و در نهایت تولید را در آن منطقه تحت‌تأثیر قرار دهد. نتیجه این رویکرد خطی این است که مسیر رشد اقتصادی تسهیل می‌شود و به ساخت نواحی نوآور که هدفش دستیابی به توسعه اقتصادی است کمک می‌کند. تمرکز بر سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه مستلزم تقویت تعاملات میان نهادهایی چون دانشگاه و صنعت و دولت (مارپیچ سه‌گانه) است. این تعامل اولین بار توسط محقق مطرح شد که آن را راهی برای زیاد کردن بازده درون صنایع و ایجاد بهره‌وری می‌دانست. بحث‌های بسیاری در باب نقش نوآوری و تحقیق و توسعه در سطح ملی وجود دارد اما تمرکز بر نقش تصمیمات محلی و منطقه‌ای به‌عنوان پیش‌نیازی برای تسیای به شرایط مساعد در رشد و توسعه اقتصادی حائز اهمیت است. درصد بازده سرمایه‌گذاری‌ها، تأمین مالی و اعطای اعتبارات، سطوح آموزش عالی، رشد تحقیق و توسعه، باز بودن بازار داخلی هنجارهای فرهنگی و اجتماعی و حمایت‌ها و وابستگی دولتی کنترل شده از عوامل مؤثر گسترش نوآوری محسوب می‌شوند. سرریز این دانش و نوآوری اجتناب‌ناپذیر است و علت آن چیزی جز ذات دانش نیست. این مفهوم با اکوسیستم‌های نوآوری و سیستم نوآوری منطقه‌ای نیز مطابقت دارد.

مارتینز و همکارانش در مطالعه‌ای دانش را یک عامل مثبت مؤثر بر محیط بیرونی می‌دانند. تبادلات نظرات میان سرمایه‌گذاران و دریافت بازخوردها از جامعه مصرف‌کننده، امکان ارتقای خدمات توسط کارآفرینان را بیشتر می‌کنند که این خود عاملی برای گسترش نوآوری و تقویت پروژه‌های تأمین سرمایه و گسترش رفاه جامعه هدف و سرریز دانش در مناطق مجاور خواهد شد. تعامل اقتصادی به‌طور عمده از سرریز دانش ناشی می‌شود و تقویت این عامل بر رشد اقتصادی بلندمدت مؤثر است. پارک و همکارانش نیز نتایج بالا را تأیید می‌کند و بیان می‌دارد که تولید محصولات واسطه‌ای بیشتر و

بیشتر شدن سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه سبب رشد خلاقیت و زیاد شدن ثبت اختراعات می‌شود و رشد شبکه‌های نوآوری می‌تواند بر بهره‌وری منطقه‌ای اثرگذار باشد و در نهایت تولید را در آن منطقه تحت‌تأثیر قرار دهد. نتیجه این رویکرد خطی این است که مسیر رشد اقتصادی تسهیل می‌شود و به ساخت نواحی نوآور که هدفش دستیابی به توسعه اقتصادی است کمک می‌کند



سال‌های تحصیل و ساختار جمعیتی، به‌صورت مستقیم بر رشد منطقه‌ای اثر دارند، این در حالی است که وقفه فضایی متغیر لگاریتم طبیعی نرخ تولید ناخالص داخلی و وقفه فضایی متغیر ساختار جمعیتی به‌صورت معکوس بر رشد منطقه‌ای مؤثر هستند. مریم امینی و شکوفه فرهمند در همین زمینه پژوهش کرده‌اند و نتایج آن را در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل فضایی اثر سرریز نوآوری و تحقیق و توسعه بر رشد منطقه‌ای در ایران» در شماره ۴ دوره ۵۵ فصلنامه «تحقیقات اقتصادی» منتشر کرده‌اند.

افزایش سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه می‌تواند به‌عنوان عاملی برای زیاد شدن بهره‌وری در تولید منطقه‌ای و رشد نواحی نوآور باشد. هدف این مقاله تحلیل فضایی تأثیر افزایش هزینه‌های تحقیق و توسعه بر رشد منطقه‌ای در رتبه‌های مختلف همسایگی است. برای این منظور از یک مدل ترکیبی برای برآورد اثر سرریز تحقیق و توسعه و دانش در ۳۱ استان ایران استفاده شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که در هر سه رتبه همسایگی، متغیرهای لگاریتم طبیعی نرخ تولید ناخالص داخلی، درصد هزینه‌های تحقیق و توسعه به تولید ناخالص داخلی منطقه‌ای، متوسط

اگر تحقیق و توسعه که سبب رشد اقتصادی می شود، آسیب پذیرتر از تغییر فنی برونزا باشد نرخ رشد ممکن است کم و حتی منفی شود. رشد منطقه‌ای به دست آمده از تحقیق و توسعه را با مفهوم اثر خنثی شدن مقیاس تحلیل می کنند.

ضریب تعیین در حالتی که رتبه مورد بررسی برابر یک باشد بیشترین مقدار برابر ۰.۲۸ خواهد بود و کمترین مقدار نیز مربوط به رتبه همسایگی سوم (III) است. از سویی، یک درصد زیاد شدن متغیر متوسط سال‌های تحصیل و وقفه‌های فضای آن در هر سه رتبه همسایگی به صورت مستقیم بر رشد منطقه‌ای اثر دارند. در حقیقت، این نتیجه نشان می‌دهد که متغیر متوسط سال‌های تحصیل هم برای منطقه و هم برای واحدهای مختلف همسایگی به‌عنوان یک نیروی محرک مؤثر و جریان‌ساز نیروی انسانی عمل کرده است. بررسی نرخ رشد استان‌ها نشان می‌دهد که استان ایلام با میزان متوسط سال‌های تحصیل کمتر و متوسط درصد هزینه‌های تحقیق و توسعه به تولید

**مسئله**  
**در ایران به علت نبود سیستم مدیریت ریسک، نبود ابزارهای مالییم مطمئن و نبود ارتباط درست در مارپیچ سه گانه (دانشگاه و صنعت و دولت)، ناخواسته با مخاطرات نامطلوب برای سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های تحقیق و توسعه مواجه هستیم که تأثیر تحقیق و توسعه بر رشد منطقه‌ای را کم رنگ تر کرده است**

ناخالص داخلی بیشتر، نرخ رشد منطقه‌ای بسیار بیشتر از میانگین داشته است. همچنین در سه استان بوشهر، چهارمحال و بختیاری و کهگیلویه و بویر احمد نیز با متوسط سال‌های تحصیل در بازه معمولی و مقدار متوسط درصد هزینه‌های تحقیق و توسعه به تولید ناخالص داخلی کمتر از ۰.۳۲۵ و نرخ رشد استان بسیار بیشتر از میانگین بوده است. از میان ۷ استان نیز نرخ رشدی کمتر از میانگین در بازه‌های مختلفی از متغیرهای تحقیق داشته‌اند. از جمله این استان‌ها، قزوین و سمنان و کرمانشاه و قم و خراسان شمالی و مازندران و گلستان هستند. استان‌های قزوین و سمنان در دو متغیر متوسط سال‌های تحصیل و متوسط درصد هزینه‌های تحقیق و توسعه به تولید ناخالص داخلی منطقه‌ای بیشترین مقدار را به خود اختصاص داده‌اند. ■

به میانگین سهم ایده‌های ایجاد شده در فاصله‌های مختلف بستگی دارد. نتایج تحقیق آن‌ها نیز بر اثر سرریزها بر رشد منطقه‌ای تأکید دارد.

هدف این مقاله تحلیل فضایی اثر سرریز هزینه‌های تحقیق و توسعه بر رشد منطقه‌ای در رتبه‌های مختلف همسایگی است. از این رو مدلی با بررسی ادبیات تحقیق، استخراج شده و بعد به کمک اقتصادسنجی فضایی اثر سرریز تحقیق و توسعه و گسترش دانش و نوآوری بر رشد منطقه‌ای در رتبه‌های مختلف جغرافیایی مورد بررسی قرار گرفته است.

تقویت پتانسیل‌های تحقیق و توسعه برای ساخت اقتصاد دانش‌بنیان از مفاهیمی است که امروزه برای دستیابی به رشد بلندمدت و پایدار اقتصادی به‌شدت مورد توجه قرار گرفته است. رونق فعالیت‌های اقتصادی، تغییرات فناوری و نوآوری به ساختارهای دانش وابسته هستند. از سویی بسیاری از نتایج تحقیقات انجام شده در این حوزه، بر نقش مثبت سرریز دانش بنگاه‌ها برای ایجاد رشد اقتصادی تأکید دارند.

سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه عاملی است که بهره‌وری منطقه‌ای و در نهایت رشد شبکه‌های نوآوری را فراهم می‌کند. سرریز دانش و نوآوری مفهومی اجتناب‌ناپذیر است و علت آن چیزی جز ذات دانش نیست که آن را تبدیل به یک کالای عمومی مؤثر از مکان کرده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که اگر رتبه همسایگی برابر یک (I) باشد، تمامی شرایط در سطح معناداری ۵ معنادار خواهند بود. متغیر درصد هزینه تحقیق و توسعه به تولید ناخالص داخلی منطقه‌ای برای هر سه رتبه همسایگی به‌صورت مستقیم بر رشد منطقه‌ای اثر گذاشته است. از سویی، وقفه فضایی همین متغیر نیز به‌صورت مستقیم ضریب بزرگ‌تری بر رشد منطقه‌ای مؤثر بوده است، یعنی برای مثال، اگر یک درصد هزینه‌های تحقیق و توسعه به تولید ناخالص داخلی منطقه‌ای در استان‌های مجاور اضافه شود، رشد منطقه‌ای با ضریب ۰.۰۲۲۴ افزایش می‌یابد درحالی‌که اگر یک درصد تغییر در همین متغیر برای همان استان صورت بپذیرد، با ضریب کمتری معادل ۰.۰۱۹۱ بر رشد منطقه‌ای اثر خواهد گذاشت. این نکته به‌نوعی تأکید نتایج دیگر پژوهش‌ها مبنی بر اثرات مثبت سرریز فضایی تحقیق و توسعه بر رشد منطقه‌ای را نشان می‌دهد.

برای تسهیل بهره‌مندی از سرریز نوآوری و تحقیق و توسعه بر رشد اقتصادی، یکی از سیاست‌هایی که پیشنهاد می‌شود ایجاد زیرساخت‌های لازم استانی برای تسهیل فعالیت‌های شرکت‌های دانش‌بنیان و بنگاه‌هایی است که با تولید نوآوری درگیر هستند. یکی از این رویکردها افزایش مشارکت عمومی و خصوصی است

## دستاوردهای تحقیق: نتیجه مثبت جمعیت جوان

هر چند رشد جمعیت بدون در نظر گرفتن زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی خود زمینه‌ای برای بروز آثار مخرب مثل آلودگی محیط‌زیستی و جرم و جنایت و... است. برای تسهیل بهره‌مندی از سرریز نوآوری و تحقیق و توسعه بر رشد اقتصادی، سیاست‌های زیر پیشنهاد می‌شود:

- ایجاد زیرساخت‌های لازم استانی برای تسهیل فعالیت‌های شرکت‌های دانش‌بنیان و بنگاه‌هایی که با تولید نوآوری درگیر هستند. یکی از این رویکردها افزایش مشارکت عمومی و خصوصی است. این رویکرد سبب ایجاد هم‌افزایی میان دانشگاه‌ها و صنعت و دولت می‌شود.
- استفاده از ظرفیت‌های بالقوه منطقه‌ای برای هر استان به‌منظور سرعت بخشیدن به کسب و کارهای نوآورانه
- ایجاد نواحی نوآور، اکوسیستم‌های کارآفرینی و تقویت رابطه مارپیچ سه‌گانه نوآوری (صنعت و دانشگاه و دولت) در استان‌ها
- جذب بنگاه‌های لنگر در نواحی نوآور استانی با توجه به زیرساخت‌های هر استان یکی دیگر از سیاست‌های پیشنهادی است. منظور از مؤسسات لنگر بنگاه‌های فناورانه‌ای است که دارای یک حداقل مقیاس تضمین‌کننده برای استمرار فعالیت خود هستند.

زیاد شدن جمعیت بین ۱۵ تا ۲۴ سال برای هر استان میزان رشد منطقه‌ای را در همان استان به‌صورت مستقیم تغییر داده است. این نتیجه به‌نوعی نشان می‌دهد که در این استان‌ها که عموماً استان‌های جنوبی و برخی استان‌های شمال غربی ایران هستند، اندوخته سرمایه انسانی حرکت دانش را تسهیل و در نهایت بر بهره‌وری تولید اثر مثبت گذاشته‌اند. اما وقفه فضایی متغیر ساختار جمعیتی در هر سه رتبه همسایگی اثر معکوسی بر رشد منطقه‌ای داشته است. یکی از دلایل آن اثر مهاجرت و آسیب‌های ناشی از آن مثل تشدید بیکاری در مقصد است. کار توگرام جمعیتی نشان می‌دهد که استان‌های جنوبی و برخی استان‌های شمال غربی که جمعیت ۱۵ تا ۲۴ سال بیشتری دارند، نرخ رشد منطقه‌ای بالاتری را نیز تجربه کرده‌اند. این نتیجه حاکی از این است که تغییر ساختارهای جمعیتی بر دستیابی رشد منطقه‌ای مؤثر خواهد بود.

در ایران به‌علت نبود سیستم مدیریت ریسک، نبود ابزارهای مالییم مطمئن و نبود ارتباط درست در مارپیچ سه‌گانه (دانشگاه و صنعت و دولت)، ناخواسته با مخاطرات نامطلوب برای سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های تحقیق و توسعه مواجه هستیم که تأثیر تحقیق و توسعه بر رشد منطقه‌ای را کم‌رنگ‌تر کرده است. از سویی باز شدن دریچه جمعیتی برای برخی از استان‌ها می‌تواند عاملی برای رشد سریع‌تر آنان باشد.



مطالعه‌های متنوع و متعددی برای شناسایی عوامل اصلی بحران‌های مالی و کمک به سیاست‌گذاران در پیش‌بینی بحران‌های بعدی صورت گرفته که بخش عمده آن‌ها بر بحران‌های ارزی اقتصادهای نوظهور متمرکز است. اغلب بحران‌های ارزی با بحران‌های بانکی همراه است. هنگامی که بحران مالی با اختلالات و ضررهای جدی در نظام بانکی بروز پیدا می‌کند، تأثیرات منفی در اقتصاد معمولاً بیشتر طول می‌کشد و برجسته‌تر خواهد بود.

## پیش‌بینی بحران‌های بانکی

مشکلات بانکی می‌تواند به سرعت به کل اقتصاد گسترش پیدا کند



پژوهش: ارزیابی مدل‌های پانل پروبیت ساده و پویا در پیش‌بینی بحران‌های بانکی  
پژوهشگران: محمدجواد ابوالحسنی و سعید صمدی

تعریف عملی بحران بانکی «وقوع اختلال در نقش واسطه‌گری بانک‌ها» است. در چنین شرایطی ورشکستگی بانک‌ها گسترش می‌یابد و بانک‌ها قادر به پرداخت دیون خود نخواهند بود. بحران‌های بانکی در سال‌های اخیر به پدیده‌ای جهانی تبدیل شده است. از سال ۱۹۸۰، بسیاری از کشورهای عضو صندوق بین‌المللی پول مشکلاتی قابل توجه در بخش‌های بانکی خود تجربه کرده‌اند. تأثیر بحران‌های بانکی در رشد اقتصادی، تقاضا برای پول و نرخ بهره کاملاً قابل توجه است. بحران‌های بانکی می‌تواند به شکل بحران نقدینگی یا بحران پرداخت بدهی باشد.

گرچه بحران نقدینگی معمولاً کوتاه‌مدت است، بحران‌های پرداخت بدهی نشان‌دهنده وخامت اساسی در سلامت بانک‌هاست و معمولاً برای رفع آن زمان بیشتری لازم است. از سوی دیگر، شواهد تاریخی نشان می‌دهد بانک‌ها منشأ اصلی بحران‌های مالی شناسایی شده‌اند. ضربه بزرگ این بحران‌ها به تولید حقیقی به‌خصوص در دهه ۱۹۹۰ میلادی، موجب شد موجی از تحقیقات در جهت مطالعه علل و پیامدهای شکنندگی بانک در اقتصادهای معاصر صورت پذیرد. چنین تجربه‌های تاریخی از بحران‌های مالی و هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیم زیاد آن‌ها نیاز به سامانه‌های هشدار زودهنگام برای پیش‌بینی کلی بحران بانکی را برجسته می‌کند. سامانه هشدار زودهنگام مؤثر که نشان می‌دهد خطرهایی زیانبار در بانک‌ها وجود دارد و سامانه هشداردهنده می‌تواند اقدام به سیاست‌گذاری را تسهیل کند و بحران احتمالی را کاهش دهد یا آثار آن را محدود می‌کند. اگر پیش‌بینی بحران‌های بانکی نوظهور با برخی پیش‌دستی‌ها به‌طور دقیق عملی باشد، سیاست‌گذاران می‌توانند تمام اقدامات لازم را برای جلوگیری از تحقق آن انجام دهند.

در سال‌های اخیر، شبکه بانکی کشور تحت تأثیر عوامل خارجی نظیر تحریم‌های بین‌المللی، نوسانات قیمت کالاهای وارداتی و عوامل داخلی نظیر کاهش رشد اقتصادی و نوسانات نرخ ارز، با شرایطی نامساعد نظیر افزایش مطالبات غیر جاری و کمبود نقدینگی مواجه شده است. با توجه به ارتباط بسیار نزدیک و تنگاتنگ بانک‌های کشور با یکدیگر و اثرگذاری در کل اقتصاد، هرگونه بی‌ثباتی و نوسان در سلامت هر یک از بانک‌های کشور، کل

تفاوت‌های زیادی میان بانک‌های اطلاعاتی بحران‌های بانکی وجود دارد. در بسیاری از موارد، تاریخ بحران نشان‌دهنده اقدامات دولت است که در واکنش به بحران بانک صورت گرفته است و نه زمان ظهور بحران. معمولاً تعریف جهانی از بحران ارایه نمی‌شود

شبکه بانکی و در نتیجه کل اقتصاد تحت تأثیر قرار خواهد گرفت. از طرفی، در دو دهه اخیر نظام بانکی کشور با رشد و گسترش بانک‌های خصوصی و مؤسسات اعتباری مجاز و غیرمجاز روبه‌رو بوده است. همچنین رقابت بین بانکی برای کسب سهم بزرگ‌تر از بازار افزایش یافته است و به دلیل نقش مهم نظام بانکی در تأمین مالی بخش تولید، هر گونه اختلالی در عملکرد آن در بخش تولید و در نهایت در سایر متغیرهای اقتصادی اثرگذار خواهد بود. به همین دلیل، آنچه در سال‌های اخیر برای سیاست‌گذاران و متصدیان شبکه بانکی کشور اهمیت داشته است بهبود توانایی در پیش‌بینی بحران بانکی و نگهداری سپر سرمایه مورد نیاز برای ممانعت از وقوع آن بوده است. با وجود مطالعات بسیاری که در زمینه بحران‌های بانکی صورت گرفته، توجه کمتری به بحث پیش‌بینی این بحران‌ها شده است. وجه تمایز تحقیق حاضر این است که در دو دوره زمانی متفاوت این کار را انجام داده است. در این مطالعه، علاوه بر ارزیابی دو روش ساده و پویای پیش‌بینی بحران‌های بانکی، اثرگذاری متغیرها و قدرت هشداردهی آن‌ها نیز در این روش‌ها بررسی می‌شود.

باید توجه داشت که بحران بانکی یکی از انواع بحران‌های مالی (بحران بانکی، بحران تراز پرداخت‌ها، بحران ارزی، بحران پولی و بحران بدهی)

تحقیقات خود را در مقاله‌ای با عنوان «ارزیابی مدل‌های پانل پروبیت ساده و پویا در پیش‌بینی بحران‌های بانکی» در شماره ۴۵ فصلنامه «پژوهش‌های پولی و بانکی» منتشر کرده‌اند. جامعه آمار پژوهش آن‌ها بانک‌های صادرات، ملت، تجارت، اقتصاد نوین، پارسیان، پاسارگاد، سینا، سرمایه، کارآفرین، آینده، حکمت ایرانیان، انصار، شهر، گردشگری، توسعه اعتباری، سامان، دی، خاورمیانه و پست بانک است و دوره زمانی آن سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۶ بوده است.

امروزه بانک‌ها با عملکرد بازار سرمایه ارتباطی تنگاتنگ برقرار کرده‌اند و با یکدیگر در ارتباط هستند و محصولات آن‌ها پیچیده‌تر شده است. اهمیت بحران‌های بانکی به دلیل اثرگذاری بالای آن‌ها در تولید ناخالص داخلی است. برای نجات اقتصاد کشوری که در آن بحران بانکی رخ داده است، باید به‌طور متوسط به اندازه ۱۰ درصد از تولید ناخالص داخلی هزینه کرد. محمدجواد ابوالحسنی و سعید صمدی روی مدل علمی پیش‌بینی بحران‌های بانکی کار کرده‌اند و نتیجه

از سال ۱۹۸۰، بسیاری از کشورهای عضو صندوق بین‌المللی پول مشکلاتی قابل توجه در بخش‌های بانکی خود تجربه کرده‌اند. تأثیر بحران‌های بانکی در رشد اقتصادی، تقاضا برای پول و نرخ بهره کاملاً قابل توجه است. بحران‌های بانکی می‌تواند به شکل بحران نقدینگی یا بحران پرداخت بدهی باشد

است که در آن، بانک‌ها با هجوم ناگهانی سپرده‌گذاران برای برداشت سپرده‌هایشان (هجوم بانکی) مواجه می‌شوند. از دلایل عمده بروز ناگهانی و ریشه‌های بحران بانکی می‌توان به ریسک نقدینگی، ریسک اعتباری، ضعف سیستم‌های حساسی و مدیریتی، اثر تکانه‌های بین‌المللی و افزایش نرخ‌های بهره بین‌المللی، ساختار بانک‌ها و مداخلات دولت در نظام بانکی، آزادسازی مالی و در نهایت، نظام‌های ارزی و نوسانات نرخ ارز اشاره کرد. در طول دهه‌های گذشته مطالعه‌های متنوع و متعددی برای شناسایی عوامل اصلی بحران‌های مالی و کمک به سیاست‌گذاران در پیش‌بینی بحران‌های بعدی صورت گرفته است. بخش عمده این ادبیات بر بحران‌های ارزی اقتصادهای نوظهور متمرکز است. اغلب بحران‌های ارزی با بحران‌های بانکی همراه است. هنگامی که بحران مالی با اختلالات و ضررهای جدی در نظام بانکی بروز پیدا می‌کند، تأثیرات منفی در اقتصاد معمولاً بیشتر طول می‌کشد و برجسته‌تر خواهد بود.

اگرچه هر بحران ویژگی‌های خاص خود را دارد، می‌تواند ویژگی‌های مشترکی میان آن‌ها یافت. طیفی گسترده از روش‌ها در ادبیات پیش‌بینی بحران‌های بانکی استفاده شده است. از سال ۱۹۹۰، به‌طور خاص با به‌کارگیری تکنیک‌های آماری، سامانه هشدار زودهنگام برای شناسایی بانک‌های ورشکسته و سالم در بخش بانکی طراحی شد به‌طوری که این مطالعات در سه گروه قابل طبقه‌بندی است. در یک گروه، اثر بحران‌های مالی در بخش حقیقی و در گروه دوم، موضوع تسری بحران‌های مالی در بین کشورها و بازارهای مختلف مورد بررسی قرار گرفت. گروه سوم مطالعات با استفاده از مدل‌های تجربی، بر ارزیابی شاخص‌های پیشرو و پیش‌بینی بحران‌های مالی متمرکز شد. به‌عبارتی، در این مجموعه از مطالعات سامانه هشداردهی زودهنگام برای پیش‌بینی بحران‌های مالی طراحی و ایجاد شد تا بتواند علاوه بر بررسی علل بروز بحران‌ها، به جلوگیری از بروز مجدد آن‌ها بپردازد.

از نظر مبانی نظری تحقیق، باید گفت که مهم‌ترین متغیر برای تجزیه و تحلیل شاخص بحران بانکی است. تفاوت‌های زیادی میان بانک‌های اطلاعاتی بحران‌های بانکی وجود دارد. در بسیاری از موارد، تاریخ بحران نشان‌دهنده اقدامات دولت است که در واکنش به بحران بانک صورت گرفته است و نه زمان ظهور بحران.

معمولاً تعریف جهانی از بحران ارایه نمی‌شود. اول اینکه به این دلیل که برخی از مطالعات با کمک یک متغیر خاص و مقدار آستانه آن، بحران

**مسئله**  
**بحران‌های بانکی با کمترین وقفه ظاهر می‌شود و در نظام بانکی به سرعت اثرگذار خواهد بود که اهمیت بسیار زیاد پیش‌بینی این بحران‌ها را نشان می‌دهد.**

را شناسایی می‌کنند و البته سایر مطالعات متخصص استخدام می‌کنند و با نظرسنجی از کارشناسان بانکی، قضاوت در مورد بحران بانکی را بررسی می‌کنند. دلیل دوم این است که در بسیاری از موارد، اختلاف نظر قابل توجه در مورد زمان بحران وجود دارد. علت سوم نیز این است که برخی از مطالعات به دلیل تمرکز خاص‌شان و همچنین به دلیل محدودیت‌های مختلف داده،

همه کشورها را پوشش نمی‌دهند.

برخی کارشناسان معتقدند زمانی که مطالبات بانکی از ۱۰ درصد دارایی‌های بانک فراتر برود، بانک با بحران مواجه می‌شود. این نبود تعریف جهانی و همچنین محدودیت‌های آمار کشور، باعث شد تا شاخص بحران بانکی با سه شرط تعریف شود:

۱. نسبت مطالبات غیر جاری به کل دارایی‌های بانک از ۱۰ درصد فراتر رفته باشد.

۲. بانک اقدام به گرفتن وام از بانک مرکزی کند.

۳. اقدامات ضروری مانند مسدود کردن سپرده و تعطیلات بلندمدت بانکی اتفاق بیفتد.

بنابراین پیش‌فرض این است که وقتی یک یا چند شرط بالا حاصل شود، باید آن را بحران بانکی قلمداد کرد و شاخص بحران مقدار ۱ را می‌گیرد در حالی که وقتی هیچ‌یک از این موارد اتفاق نیفتد، به این معنی است که بحرانی وجود ندارد یا نسبتاً جزئی است و شاخص مقدار صفر می‌گیرد. در ایران نیز طبق اطلاعات و داده‌های ترازنامه بانک‌ها که از مؤسسه عالی آموزش بانکداری ایران دریافت شده است، اگر میزان مطالبات غیر جاری از ۱۰ درصد کل دارایی‌های بانک بیشتر باشد، نشان‌دهنده وجود بحران در بانک است. از طرفی، طبق شرط دوم اگر میزان بدهی بانک به بانک مرکزی نسبت به سال قبل رشد بیش از ۱۰ درصد را تجربه کرده باشد، نشان‌دهنده بحران در بانک است که برای بررسی این شرط نیز داده‌های مؤسسه عالی آموزش بانکداری ایران استفاده شده است. همچنین اگر اطلاعاتی در خصوص مسدود کردن سپرده و تعطیلی بلندمدت بانک از طریق سامانه اطلاع‌رسانی ناشران کدال بیان شود، نشان‌دهنده وجود بحران در بانک است. ■

## دستاوردهای تحقیق: سه شاخص برای هشدار

بانکی سیستمی دقت مدل را بهبود می‌بخشد. ضریب تعیین مدل با اضافه کردن متغیر وابسته افزایش می‌یابد و پیش‌بینی تعداد بحران‌ها و غیربحران‌ها در مدل علمی پروبیت پویا با دقت بیشتر و خطای کمتری که شامل هشدار کاذب کمتر و پیش‌بینی نکردن بحران است صورت می‌گیرد. نرخ حساسیت که نرخ تعداد بحران‌های درست پیش‌بینی شده است، در روش پویا نسبت به روش ساده وضعیت بهتری دارد. برای بررسی بهتر هشدارهای صادر شده از متغیرهای مورد بررسی، مدل در دو دوره با وقفه‌های متفاوت بررسی شد که نشان می‌دهد بحران‌های بانکی با کمترین وقفه ظاهر می‌شود و در نظام بانکی به سرعت اثرگذار خواهد بود. با در نظر گرفتن وقفه‌ها و اضافه کردن متغیر وابسته، کیفیت ابزارهای هشدار زودهنگام نیز بهبود می‌یابد. این تغییرات کوچک در برآورد مدل ممکن است توانایی سیاست‌گذاران را برای شناسایی بحران‌های نوظهور به‌طور قابل توجهی بهبود بخشد.

بحران‌های بانکی نظاممند اتفاقات نادر و در عین حال پرهزینه‌ای است. با وجود مطالب گسترده در این حوزه، پیش‌بینی دقیق بحران‌ها هنوز هم فرآیندی بسیار چالش‌برانگیز است. در این تحقیق به بررسی روش‌های علمی ساده و پویا در فرآیند پیش‌بینی پرداخته شده است. با استفاده از مجموعه داده‌های جامع بانک مرکزی، سامانه اطلاع‌رسانی ناشران کدال و بررسی‌ها و نتایج حاصل شده در این پژوهش، مشخص شد نسبت اعتبار به تولید ناخالص داخلی، مطالبات غیر جاری و نسبت تسهیلات به سپرده‌ها از مفیدترین شاخص‌ها برای هشدار بحران‌های نوظهور است. در بین متغیرهای مورد بررسی، متغیرهای شاخص کل بورس، سود، نسبت اهرم، شاخص قیمت زمین و لگاریتم دارایی هر بانک اثر و قدرت هشدار بسیار ناچیزی دارند و نشان‌دهنده این امر است که برای پیش‌بینی بحران‌های آتی شاخص‌های مطمئنی نیستند. همچنین این تحقیق نشان داد که اضافه کردن یک مؤلفه پویا به مدل‌سازی چندمتغیره بحران‌های

# دانشنامه‌ی اگونومیست

مسابقه‌ی اطلاعات عمومی  
به سبک معتبرترین مجله‌ی اقتصادی جهان  
ترجمه: کاوه شجاعی

فروش از طریق سایت و ۱۸۶۶



آینده‌نگر



# تاسیس

## مرکز تماس اتاق تهران



اطلاع از خدمات: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

توییتر: [twitter.com/TCCIM](https://twitter.com/TCCIM) اینستاگرام: [instagram.com/TCCIM.pr](https://www.instagram.com/TCCIM.pr)

تلگرام: [t.me/TehranChamber](https://t.me/TehranChamber) آپارات: [www.aparat.com/TCCIM](https://www.aparat.com/TCCIM)

کدپستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸